



BP۱۴۸۵.j۲ .

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است

منشورات کنگره بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث (۲۰)
مجموعه مقالات غیر فارسی (زبان اردو) / جلد دوم
زیر نظر: دکتر محمد علی رضایی اصفهانی / به کوشش: محمد یعقوب بشوی-محمد عسکری ممتاز
چاپ اول: ۱۴۰۰ ش / ۱۴۴۳ ق
ناشر: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ
● چاپ: چاپخانه دیجیتال المصطفی ﷺ ● قیمت: ۴۴۴ ریال ● شمارگان: ۵۰۰

مراکز پخش

◀ ایران، قم، خیابان معلم غربی (حجتیه)، نبش کوچه ۱۸؛
تلفن: ۳۷۸۳۶۱۳۴ ۲۵ ۹۸ + تلفکس: (داخلی ۱۰۵) / ۳۷۸۳۹۳۰۵ ۲۵
◀ ایران، قم، بلوار محمد امین، سه راه سالاریه. تلفن: ۳۲۱۳۳۱۰۶ - ۲۵

pub_almustafa

http://buy-pub.miu.ac.ir

miup@pub.miu.ac.ir

با تشکر از دست اندرکارانی که ما را در تولید این اثریاری رساندند.

- مدیر انتشارات: مصطفی نوبخت
- مدیر تولید: جعفر قاسمی ابهری
- ناظر فنی: سید محمد رضا جعفری
- ناظر گرافیک: مسعود مهدوی
- ناظر چاپ: ایوب جمالی



این اثر با حمایت «دبیرخانه حمایت از طرح‌های پژوهشی»
معاونت پژوهش حوزه‌های علمیه چاپ شده است.

منشورات کنگره بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث (۲۰)

مجموعه مقالات غیر فارسی (زبان اردو)

جلد دوم

زیر نظر: دکتر محمد علی رضایی اصفهانی

به کوشش: محمد یعقوب بشوی - محمد عسکری ممتاز



مرکز بین المللی

ترجمه و نشر المصطفی ﷺ

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و در عصر جهانی شدن ارتباطات، پرسش‌ها و چالش‌های نوینی در حوزه علوم انسانی، فراوری اندیشمندان مسلمان قرار گرفت که برخاسته از مسئولیت دشوار حکومت در این عصر است؛ دورانی که پایبندی به دین و سنت در مدیریت همه‌جانبه کشورها بسیار چالش‌برانگیز می‌نماید. از این‌رو، مطالعات و پژوهش‌های به‌روز، جامع، منسجم و کاربردی در حوزه دین، بر اساس معیارهای معتبر جهانی و اندیشه‌های ناب و ژرف، بایسته و ضروری است و جلوگیری از انحرافات فکری و تربیتی پژوهندگان حوزه دین، مهم و مورد عنایت بنیان‌گذاران این شجره طیبه، به‌ویژه معمار بزرگ انقلاب اسلامی، امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری علیه السلام می‌باشد.

جهانی‌شدن و گسترش سلطه فرهنگی غرب در سایه رسانه‌های فرهنگی و ارتباطی، اقتضا دارد که دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان به این مباحث، با اندیشه‌های بلند و ارزش‌های متعالی آشنا شوند و این مهم، با ایجاد رشته‌های تخصصی، تولید متون جدید و غنی، گسترش دامنه آموزش و تربیت سازمان‌یافته دانشجویان به سرانجام خواهد رسید. این فرایند، گاه در پرداختن به مباحث بنیادین و تدوین متون تخصصی تعریف می‌شود و گاه در نگارش بحث‌های علمی، اما نه چندان پیچیده و تخصصی به ظهور می‌رسد.

بالندگی مراکز آموزشی، در گرو نظام آموزشی منسجم، قانونمند و پویاست. بازنگری در متن‌ها و شیوه‌های آموزشی و پژوهشی و به‌روز کردن آنها نیز این انسجام و پویایی و در نتیجه، نشاط علمی مراکز آموزشی و پژوهشی را در پی دارد. «جامعة المصطفی علیه السلام العالمية» به‌عنوان بخشی از این مجموعه، که رسالت بزرگ تعلیم و تربیت طلاب غیر ایرانی را بر عهده دارد، تألیف متون درسی مناسب را سرلوحه تلاش خود قرار داده و تدوین و نشر متون درسی در موضوعات گوناگون علوم دینی، حاصل این فرایند است.

مرکز بین‌المللی

ترجمه و نشر المصطفی علیه السلام



کنگره بین المللی گام دوم انقلاب
اسلامی از منظر قرآن و حدیث

امام خامنه‌ای عَلَيْهِ السَّلَام:

انقلاب پُرشکوه ملت ایران که بزرگترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است، تنها انقلابی است که یک چلّه پُرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده و در برابر همه وسوسه‌هایی که غیر قابل مقاومت به نظر می‌رسیدند، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دوّمین مرحله خودسازی و جامعه پردازی و تمدن‌سازی شده است.

بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>

تقدیم به:

روح ملکوتی بنیان گذار تمدن نوین اسلامی حضرت روح الله موسوی خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ و شهدای گران قدر راه انقلاب اسلامی که با خون خود نهال انقلاب را آبیاری نموده تا به درخت پربار تمدن نوین اسلامی بدل گشته و مقدمات طلوع خورشید عظمای ولایت فراهم گردد.

فہرست

۹	مقدمہ ریاست کنگرہ
۱۱	مقدمہ مدیر علمی
۲۵	مقدمہ معاون علمی
۲۹	سخن رئیس کمیۃ تحقیقات بین الملل
۳۳	مقدمہ
۳۵	انقلاب اسلامی ایران اور نظریہ انکار ختم نبوت، ایک تجزیاتی مطالعہ
۳۵	سید نسیم عباس کاظمی (پاکستان)
۷۱	قرآن اور احادیث کی روشنی میں تربیت اولاد کے اصول
۷۱	سائرہ بتول (پاکستان)
۹۳	امام زمانہ <small>علیہ السلام</small> ، قائد انقلاب کی نظر میں
۹۳	صادق رضاقمی - حسن رضاقمی جلاپوری (ہندوستان)
۱۲۶	انسان کو رسم و رواج اور خرافات سے آزادی دینے میں دین کا کردار (آیت اللہ خامنہ ای کے نظریات کی روشنی میں)
۱۲۶	عزیزہ فاطمہ صبحی (ہندوستان)
۱۴۵	تزکیہ نفس قرآن اور روایات کی روشنی میں
۱۴۵	سارا خاتون (پاکستان)
۱۷۲	قرآن مجید کی نگاہ میں حجاب و عفاف کی ضرورت
۱۷۲	اشرف حسین سراج (پاکستان) - محمد عسکری ممتاز (پاکستان)
۱۸۳	معاشرتی اصلاح کے لیے امام رضا <small>علیہ السلام</small> کی سیاسی سیرت
۱۸۳	شیر محمد مقدسی (پاکستان)
۲۰۳	سورہ بینہ کی ساتویں آیت کی روشنی میں کامیاب جماعت کا تعارف
۲۰۳	حافظ اکرم رضا (پاکستان) - محمد علی رضایی اصفہانی (ایران)

- ۲۵۱ _____ شرعی حجاب کی حدود اور فوائد
- ۲۵۱ _____ عاصمہ ملانو (پاکستان) - سیدہ تسنیم زہرا موسوی (پاکستان)
- ۲۸۱ _____ طاغوتی مظالم کی انتہا اور انقلاب اسلامی کی ترقی کی ابتدا
- ۲۸۱ _____ غلام مرتضیٰ انصاری (پاکستان) - محمد یعقوب بشوی (پاکستان)
- ۳۰۵ _____ فلسفہ انقلاب اسلامی قرآن و حدیث کی نظر میں
- ۳۰۵ _____ سکندر علی بہشتی (پاکستان)
- ۳۲۵ _____ عالمی امن قائم کرنے کے تین بنیادی اصول امام علی علیہ السلام کی نگاہ میں
- ۳۲۵ _____ زوار حسین مطہری (پاکستان)
- ۳۴۰ _____ عالمی سیاست پر امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ اور انقلاب اسلامی ایران کے اثرات
- ۳۴۰ _____ فرمان علی سعیدی شگری (پاکستان) - ناصر باقری بیدہندی (ایران)
- ۳۵۱ _____ عقیدہ ختم نبوت قرآن و حدیث کی روشنی میں
- ۳۵۱ _____ حافظ اکرم رضا - محمد یعقوب بشوی (پاکستان)
- ۳۶۱ _____ عصر غیبت میں خواتین کی ذمہ داریاں
- ۳۶۱ _____ رباب حسن (پاکستان)
- ۳۸۴ _____ نوجوانوں کے اخلاقی برائیوں کے عوامل و اسباب اور اس کا راہ حل قرآن و حدیث کی روشنی میں
- ۳۸۴ _____ عشرت ممتاز علی (پاکستان)
- ۴۰۹ _____ یہودیوں اور عیسائیوں میں نجات دہندہ کا نظریہ
- ۴۰۹ _____ سیدہ سمیہ مصباح الہدیٰ رضوی (پاکستان)
- ۴۳۶ _____ اجتماعی عدالت قرآن اور حدیث کی روشنی میں
- ۴۳۶ _____ کینیز فاطمہ (پاکستان)
- ۴۵۵ _____ اسلامی انقلاب کے مبادی اور اصول
- ۴۵۵ _____ محمد بشیر دولتی (پاکستان) - محمد یعقوب بشوی
- ۴۶۸ _____ بصیرت، آیات و روایات کی روشنی میں
- ۴۶۸ _____ صادق رضاقفی (ہندوستان) - حسن رضاقفی جلاپوری (ہندوستان)

مقدمه ریاست کنگره

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن به عنوان کتاب هدایت، تبیان هر چیزی است که سعادت دنیوی و اخروی انسان در گرو آن است. آموزه‌های وحیانی قرآن، به گونه‌ای است که هر کسی در هر سطحی از ادراک و دانش که باشد می‌تواند نیازهای اندیشه‌ای و انگیزشی خود را از آن تأمین کند.

از طرف دیگر هر انسانی نیازمند الگوهای عینی و ملموسی است که به او نشان دهند که آثار و برکات راه چیست و چگونه می‌توان به سلامت به مقصد و مقصود رسید. از این رو خداوند، پیامبر مکرم ﷺ و عترت طاهره آن حضرت را به عنوان «مبین» و اسوه‌های عینی و عملی حسنه برای مردمان شمرده تا ایشان را سرمشق خویش قرار دهند.

بر اساس بیان قرآن نتیجه تمسک به عروة الوثقی الهی و حبل الله المتین که همان قرآن و عترت است، هدایت در صراط مستقیم و رهایی از گمراهی و گمگشتگی در ظلمت‌ها است. امروز که جهان به شدت گرفتار فتنه‌های گوناگون است، نیاز بشر به این مشعل هدایت برای برون رفت از بحران‌ها بیش از هر زمان دیگر است.

انقلاب اسلامی و گفتمان برآمده از آن در چارچوب و با محوریت اسلام ناب محمدی ﷺ به دنبال ارائه نظام جامع تمدن اسلامی در جهان معاصر است. امامان انقلاب اسلامی بر آن بوده و هستند تا تمدن نوین اسلامی را شکل دهند و الگویی عینی از زیست مؤمنانه در جهان معاصر را به بشریت ارائه کنند.

بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی که مقام معظم رهبری علیه السلام ابلاغ فرمودند، در حقیقت منشوری مبتنی بر آموزه‌های وحیانی قرآن کریم است که شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی را مدنظر قرار داده و بنا دارد جهت‌گیری‌ها را در راستای تحقق آن سامان دهد.

تحلیل بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی و شناسایی و تبیین مبانی و اصول قرآن و حدیثی آن بی‌شک می‌تواند راهگشای تحقق آرمان‌های گفتمان انقلاب اسلامی باشد. جامعه المصطفی العالمیه در همین راستا و بر اساس رسالت و مأموریت خویش اقدام به برگزاری همایشی با موضوع تبیین مبانی و اصول قرآنی و حدیثی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی نمود. ضمن تقدیر و تشکر از برگزارکنندگان این همایش ارزشمند به‌ویژه همکاران گرامی در مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث و همچنین فضلاء و اساتیدی که با ارائه بیش از ۱۰۸۰ مقاله به دبیرخانه دائمی همایش قرآن و حدیث المصطفی در این رویداد بزرگ علمی مشارکت داشته‌اند برای همگان توفیق خدمت به ساحت قرآن کریم را از خدای بزرگ مسألت دارم.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

علی عباسی

آذرماه ۱۴۰۰

مقدمه مدیر علمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

{إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُنذِرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ أُجْرًا كَثِيرًا}؛ (اسراء، آیه ۹).

قرآن کریم نوری در ظلمات جهل و کفر و شرک و خرافات جاهلیت بود جهان را در چهارده قرن پیش روشن ساخت و انقلابی در جهان برپا کرد که گام اول آن در عصر پیامبر اسلام ﷺ برداشته شد و گام دوم آن در عصر امام علی عَلَيْهِ السَّلَام برداشته شد و گام‌های بعدی توسط امامان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام پیموده شد و گام آخر آن توسط مهدی آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَام برداشته خواهد شد.

یکی از جلوه‌های این انوار الهی در انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ شمسی درخشید و گام اول آن توسط امام خمینی رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ برداشته شد و تا چهل سال ادامه یافت، و اینک گام دوم آن توسط جانشین علی وار ایشان امام خامنه‌ای عَلَيْهِ السَّلَام برداشته می‌شود و می‌رود تا این انقلاب به دست صاحب اصلی آن حضرت بقیه الله عَلَيْهِ السَّلَام داده شود تا گام نهایی آن به دست ایشان رقم بخورد (ان شاء الله) حضرت امام خامنه‌ای عَلَيْهِ السَّلَام برای پیمودن گام دوم انقلاب اسلامی بیانیه‌ای گرانسنگ صادر فرمودند و برنامه‌ای راهبردی و آینده پژوهانه را ترسیم نمودند که چراغ راه ایران و امت اسلامی باشد.

از آنجاکه مفاد این بیانیه مستند به آیات قرآن کریم و احادیث اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام است. دانشوران «مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه» بر خود فرض دیدند که بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام تبیین کنند تا

مبانی، مستندات و لوازم قرآنی حدیثی محتوای عالی این بیانیه روشن گردد و زیر ساخت فرهنگی جهت عملیاتی شدن بیانیه گام دوم فراهم گردد.

بر این یک ماه بعد از صدور بیانیه گام دوم در ۲۲ بهمن ۱۳۹۷ شمسی یعنی در اسفند ۱۳۹۸ شمسی نخستین جلسات کنگره بین‌المللی گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث برگزار شد و شروع آن اعلام شد.

لیکن مراحل اداری و مقدمات کار در سال ۱۳۹۸ شمسی انجام و جذب مقالات و نشست‌های علمی آن آغاز شد و با استقبال زیاد قرآن پژوهان و مراکز علمی روبه‌رو شد لیکن به خاطر شیوع بیماری کرونا (اسفند ۱۳۹۸ ش) برگزاری اجلاس نهایی کنگره به تاخیر افتاد تا در زمستان ۱۴۰۰ شمسی این شجره طیبه به بار نشست و به همت همکاران کنگره به ویژه قائم مقام مدیر و معاون علمی کنگره حجت‌الاسلام والمسلمین محمد امینی تهرانی و با حمایت خاص ریاست جامعه المصطفی‌العالمیه حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر عباسی و دیگر مسئولان؛ کاری عظیم سامان یافت که در زمره بزرگترین کنگره‌های تاریخ ایران گشت، والحمد لله رب العالمین.

گزارش اجمالی کنگره

۱. اهداف کنگره:

- همایش گام دوم دارای اهدافی است که در ذیل به آن اشاره می‌گردد:
۱. تبیین مبانی گام دوم از منظر قرآن و حدیث
 ۲. تبیین راهکارهای اجرایی گام دوم از منظر قرآن و حدیث
 ۳. تبیین جایگاه قرآن و حدیث در گام دوم انقلاب اسلامی
 ۴. تقویت و تعمیق گام دوم انقلاب اسلامی در اندیشه دینی
 ۵. تبیین الگوی قرآنی و حدیثی انقلاب اسلامی برای جهانیان
 ۶. تبیین نقش نهادهای قرآنی به‌ویژه در جامعه المصطفی‌العالمیه در گام دوم انقلاب اسلامی
 ۷. تبیین مبانی گام دوم انقلاب اسلامی انقلاب با توجه به آموزه‌های قرآنی و حدیثی.

۲. محورهای کنگره:

گام دوم، عقلا نیت و قرآن و حدیث	گام دوم، علوم روز و قرآن و حدیث
گام دوم، تمدن و قرآن و حدیث	گام دوم، سبک زندگی قرآنی و حدیثی
گام دوم و غرب و شرق	گام دوم و آینده پژوهی
گام دوم و دانش‌های قرآنی و حدیثی	راهکارهای اجرایی‌سازی گام دوم از منظر قرآن و حدیث
مبانی و مستندات قرآنی و حدیثی بیانیه گام دوم	رسالت طلاب جامعه المصطفی‌العالمیه در تحقق بیانیه گام دوم
نقش جوانان در تحقق بیانیه بیانیه گام دوم	نقش بانوان و خانواده در گام دوم انقلاب اسلامی

۳ . شورای سیاست گذاری کنگره

حضرت آیت الله اعرافی رئیس هیئت امنای جامعه المصطفی العالمیه و ریاست حوزه های علمیه	حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر عباسی رئیس جامعه المصطفی العالمیه
حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبادی معاونت پژوهش جامعه المصطفی العالمیه	حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر قنبری معاونت ارتباطات و بین الملل جامعه المصطفی العالمیه
حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر جزایری معاونت آموزش جامعه المصطفی العالمیه	حضرت حجت الاسلام والمسلمین محمدی عراقی مسئول دفتر مقام معظم رهبری در قم
حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر رستم نژاد معاونت آموزش حوزه های علمیه	حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر جزایری معاونت آموزش جامعه المصطفی العالمیه
حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد فاکرمیبدی رئیس مدرسه عالی قرآن و علوم	حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد علی رضایی اصفهانی رئیس مجتمع عالی قرآن و حدیث
حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد امینی تهرانی رئیس مدیر گروه علمی قرائات	حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین علوی مهر رئیس مدرسه عالی تفسیر
حضرت حجت الاسلام والمسلمین محمد حسن پیرولی معاونت آموزش مجتمع قرآن و حدیث	حضرت حجت الاسلام والمسلمین سیدیوسف موسوی معاونت پژوهش مجتمع قرآن و حدیث
حضرت حجت الاسلام والمسلمین حسن رضایی رییس پژوهشگاه المصطفی	حضرت حجت الاسلام والمسلمین مسلم احمدلومعاون فرهنگی تربیتی مجتمع قرآن و حدیث

۴ . شورای علمی کنگره

حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسن زمانی معاون اجتماعی حوزه های علمیه	حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضایی اصفهانی ریاست محترم مجتمع عالی قرآن و حدیث
حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبد الکریم بهجت پور ریاست حوزه های علمیه خاوران	حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد فاکر میبدی ریاست مدرسه عالی قرآن و علوم
حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبد الکریم بی آزار شیرازی	حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین علوی مهر ریاست مدرسه عالی تفسیر و علوم قرآن
حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسن پیرولی معاون آموزش مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث	حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد امینی تهرانی مدیر گروه علوم و فنون قرائات مجتمع عالی قرآن و حدیث

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسین محمدی عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه	حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید حیدر طباطبائی مدیر گروه علوم حدیث مجتمع عالی قرآن و حدیث
حجت الاسلام والمسلمین دکتر صاعد رازی نماینده انتشارات انقلاب اسلامی و سایت اینترنتی مقام معظم رهبری	حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید یوسف موسوی معاون پژوهش مجتمع عالی قرآن و حدیث
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد رضا ستوده نیا عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان	حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد جواد اسکندرلو مدیر گروه علوم قرآن مجتمع عالی قرآن و حدیث
حجت الاسلام والمسلمین دکتر روشن ضمیر معاون پژوهش دانشگاه علوم اسلامی رضوی	حجت الاسلام والمسلمین حسین شیرافکن عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه
حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید عیسی مسترجمی مدیر گروه قرآن و علوم طبیعی مجتمع عالی قرآن و حدیث	حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی رستم نژاد معاون آموزش حوزه های علمیه سراسر کشور
حجت الاسلام دکتر غلام جابر جعفری از کشور پاکستان و نمایندگی روسیه	دکتر حمیدرضا طوسی عضو هیئت علمی جامعه المصطفی
دکتر فائق ولی زاده از کشور روسیه	حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد یعقوب بشوی از کشور پاکستان
دکتر سید علی سید اف از کشور تاجیکستان	دکتر رییس اعظم شاهد از کشور هندوستان

۵. ارکان کنگره

مدیر علمی: حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضایی اصفهانی (ریاست مجتمع عالی قرآن و حدیث)

معاونت علمی: حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدامینی تهرانی

معاونت اجرایی: حجت الاسلام والمسلمین سید یوسف موسوی

مسئول دبیرخانه: حجت الاسلام والمسلمین علیرضا شاهین

۶. کمیته اجرایی کنگره

معاون علمی کنگره و قائم مقام مدیر: حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدامینی تهرانی
 معاون اجرایی کنگره: حجت الاسلام والمسلمین سید یوسف موسوی
 معاون پیشتیبانی و منابع انسانی: حجت الاسلام والمسلمین خلیل زاد
 معاون ارتباطات و بین الملل: جناب آقای حسین حیدری
 معاون فرهنگی مجتمع عالی قرآن و حدیث: حجت الاسلام والمسلمین احمدلو

دبیرخانه کنگره

مسئول دبیرخانه: حجت الاسلام والمسلمین علیرضا شاهین
 مسئول ارزیابی: حجت الاسلام والمسلمین مهدی جهانی
 مسئول روابط عمومی: حجت الاسلام والمسلمین عقیل یوسفی
 مسئول سایت و نشست های علمی: حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا حقیقت سمنانی

۷. کمیته های علمی کنگره

اول: کمیته گام دوم، علوم عقلی و قرآن و حدیث

مدیر کمیته: حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی رستم نژاد	دبیر کمیته: حجت الاسلام دکتر محمد جواد دشتی
--	--

اعضای کمیته:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد مهدی گرجیان	حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد باقر قیومی
حجت الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی عزیزی علویچه	حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد تقی یوسفی
حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد غفاری	

دوم: کمیته گام دوم، علوم روز و قرآن و حدیث

مدیر کمیته: حجت الاسلام دکتر سید عیسی مسترحمی	دبیر کمیته: حجت الاسلام والمسلمین مهدی جهانی
--	---

اعضای کمیته:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسین صاعد رازی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر عباسعلی واشیان
حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی آقاصفری	حجت الاسلام والمسلمین جناب حجت الاسلام والمسلمین میثم ناظمی
حجت الاسلام والمسلمین دکتر حامد دادسرشت تهرانی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی همتیان
حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالمومن حکیمی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالله توکلی
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسین رفیعی	

سوم: کمیته گام دوم، تمدن و قرآن و حدیث

مدیر کمیته: حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین علوی مهر	دبیر کمیته: حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا حقیقت
---	--

اعضای کمیته:

حجت الاسلام والمسلمین عباس الهی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید حسین شفیعی دارابی
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدهادی منصوری	حجت الاسلام والمسلمین سیدرضی زکی مرتضوی

چهارم: کمیته گام دوم، سبک زندگی قرآنی و حدیثی

مدیر کمیته: حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضایی آدریانی	دبیر کمیته: جناب آقای محمد زینلی
---	-------------------------------------

اعضای کمیته:

حجت الاسلام والمسلمین حمید الهی دوست	حجت الاسلام والمسلمین سید ابراهیم ملکی
حجت الاسلام والمسلمین محسن جلالی	حجت الاسلام والمسلمین محمد قربانی مقدم
جناب آقای دکتر احمدی فراز	جناب آقای محسن برقی کار
سرکار خانم زهرا سهرابی	سرکار خانم زهرا توکلی

پنجم: کمیته گام دوم، انقلاب اسلامی و غرب و شرق از منظر قرآن و حدیث

مدیر کمیته: حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسن زمانی	دبیر کمیته: حجت الاسلام دکتر باقر ریاحی مهر
--	--

اعضای کمیته:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد جواد نوروزی	جناب آقای دکتر غلام حسین مقیمی
جناب آقای دکتر حسن رضایی هفتادر	جناب آقای دکتر سید حسین علوی
حجت الاسلام والمسلمین دکتر عباسعلی براتی یزدی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر باقر ریاحی مهر

ششم: کمیته گام دوم، و دانش های قرآنی و حدیثی

مدیر کمیته: حجت الاسلام والمسلمین دکتر فاکر میبدی	دبیر کمیته: حجت الاسلام دکتر عبدالله جبرئیلی
--	---

اعضای کمیته:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد امینی طهرانی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالله حاجعلی
حجت الاسلام والمسلمین دکتر سیدحیدر طباطبائی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدصادق یوسفی مقدم

هفتم: کمیته گام دوم، آینده پژوهی قرآنی و حدیثی

مدیر کمیته: حجت الاسلام دکتر غلامرضا بهروزی لک	دبیر کمیته: حجت الاسلام والمسلمین علیرضا شاهین
---	---

اعضای کمیته:

دکتر اسماعیل شراهی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید جعفر رحمان
حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد کوهی	دکتر محمد رحیم عیوضی

هشتم: کمیته تخصصی بانوان

مدیر کمیته: سرکار خانم زینب بهجت پور	دبیر کمیته: سرکار خانم دکتر سمیه کامرانی
--------------------------------------	--

اعضای کمیته:

سرکار خانم دکتر زینب طیبی	سرکار خانم دکتر طاهره ماهرو زاده
سرکار خانم دکتر رقیه جاویدی	سرکار خانم دکتر عاطفه صادقی
سرکار خانم دکتر راضیه زارعی	سرکار خانم دکتر معصومه شریفی

نهم: کمیته بین الملل

مدیر کمیته:	دبیر کمیته:
حجت الاسلام دکتر محمد یعقوب بشوی از پاکستان	حجت الاسلام والمسلمین محمد عسکری از پاکستان

اعضای کمیته:

جناب آقای دکتر غلام جابر محمدی از پاکستان	جناب آقای دکتر رئیس اعظم شاهد از پاکستان
جناب آقای سید مجتبی رضوی از هندوستان	دکتر ترلان سیف الله اف از آذربایجان
دکتر منظر بیانی از عراق	جناب آقای استیفان شفر از آلمان
جناب آقای رحمان دهلان از اندونزی	جناب آقای عبدالقادر محمد بلو از نیجریه
جناب آقای عباس خان فاضل اف از تاجیکستان	

۸. آثار کنگره

۱. شناخت نامه کنگره	۲. منبع شناخت بیانیه گام دوم
۳. نشست‌ها، کرسی‌ها و کارگاه‌های کنگره	۴. چکیده مقالات کنگره (فارسی) (جلد اول)
۵. چکیده مقالات کنگره (فارسی) (جلد دوم)	۶. چکیده مقالات کنگره (غیر فارسی)
۷. علم و عقل در گام دوم انقلاب اسلامی	۸. علوم و بیانیه گام دوم (جلد اول) (علوم اجتماعی. اقتصاد. سیاست. مدیریت)
۹. علوم و بیانیه گام دوم (جلد دوم) (علوم تعلیم و تربیت، روانشناسی و پزشکی)	۱۰. دانش‌های قرآنی در گام دوم (جلد اول)
۱۱. دانش‌های قرآنی در گام دوم (جلد دوم)	۱۲. تمدن نوین اسلامی و گام دوم (جلد اول)
۱۳. تمدن نوین اسلامی و گام دوم (جلد دوم)	۱۴. انقلاب اسلامی و غرب
۱۵. رویکرد قرآنی بانوان به گام دوم	۱۶. آینده پژوهی و مهدویت در گام دوم
۱۷. سبک زندگی و گام دوم (جلد اول)	۱۸. سبک زندگی و گام دوم (جلد دوم)
۱۹. مجموعه مقالات غیر فارسی (جلد اول) (زبان اردو)	۲۰. مجموعه مقالات غیر فارسی (جلد دوم) (زبان اردو)
۲۱. مجموعه مقالات غیر فارسی (جلد سوم) (عربی، انگلیسی)	۲۲. مجموعه مقالات غیر فارسی (جلد چهارم) (هندی، آذری، بنگالی، برمه‌ای، آلمانی، اندونیزی، تاجیکی، فرانسوی، روسی، ترکی، بلتی و...)

تذکر: تمام آثار در سمیم بررسی و مشابهت‌یابی انجام شد و سه مقاله به خاطر مشابهت بالا حذف شد.

۹. مجلات منتشرکننده مقالات کنگره:

۱. مجله علمی قرآن و علم
۲. مجله علمی مطالعات قرائت قرآن
۳. مجله علمی قرآن پژوهی خاورشناسان
۴. مجله علمی علوم حدیث تطبیقی
۵. مجله تخصصی مطالعات حدیث پژوهی
۶. مجله تخصصی قرآن و علوم
۷. مجله تخصصی مطالعات قرآن پژوهی نور وحی

۱۰. کنگره در آینه آمار

تعداد کل چکیده‌ها: ۱۶۹۶	مقالات پذیرفته شده: ۹۵۸
مقالات چاپ شده در مجلات: ۴۲	مجموع مقالات رسیده به کنگره: ۱۰۸۲
مقالات چاپ شده در مجلدات: ۲۸۲	مجلدات منتشرشده: ۲۲
تعداد ارزیابان: ۷۱	تعداد نشست‌ها: ۱۶۳
تعداد کرسی‌های علمی و ترویجی: ۸	تعداد کارگاه‌ها: ۴۰

تذکر: دو جلد مجموعه مقالات کنگره به صورت جداگانه توسط مرکز خواهران هرمزگان

منتشر می‌شود.

۱۱. نرم افزارهای کنگره:

مجموعه آثار کنگره بین‌المللی گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث

۱۲. ارزیابان مقالات:

آقایان: محمد علی رضایی اصفهانی، محمدفاکر میبیدی، محمدحسن زمانی، مهدی رستم نژاد، غلامرضا بهروزی لک، حسین علوی مهر، سید عیسی مسترحمی، محمد امینی تهرانی، عباس علی واشیان، عباس الهی، محمد حسین صاعد رازی، علی کریم پور قراملکی، عبدالله جبرئیلی، حسن رضا رضایی، علی آقا صفری، محمدرضا حقیقت سمنانی، مهدی جهانی، علی رضا شاهین، محمداقبر ریاحی مهر، محمد جواد دشتی، محمد یعقوب بشوی، محمد عسکری ممتاز، عقیل یوسفی زارمی، سید مجتبی رحمانی، سید مجتبی رضوی اصیل، سیدرضی زکی مرتضوی، میثم ناظمی، علی فرهمندیان، محمد حسین رفیعی، سید علی حسینی، سعید حسنی، حسین مرکزی مقدم، مجتبی انصاری مقدم، کامران اویسی، مهدی سازندگی، نجات یحیی، مجید ابوالقاسم زاده، عباس جوانشیر، علی اصغر کوراوند، محمدهادی منصوری، محمد حسین محمدی، علی محمد راهی، مهدی همتیان، ابوذر رجبی، حمید رضا کاظمی.

بانوان: زینب بهجت پور، زینب طیبی، نسترن بهرمان، منیژه کاشانی، محبوبه جوکار، معصومه حاجی مقصودی، مریم رمضانیان، نرگس رشیدی راوندی، سیده نفیسه حسینی واعظ، فاطمه طائبی، سمیه پاپی، حمیده کرمی، عفت رمضانیان، صدیقه بهرامی، فاطمه حسین آبادی، مریم افشارویگنی، حدیثه سلیمانی، فهیمه ربیعی، فاطمه قنبری، طاهره سادات ضیاء حسینی، فاطمه عطارد، مهدیه علوی فر، طیبه توکلی، سیده معصومه فاطمی، طاهره عبداللهی، زهرا فتحی، الناز جهان پور، راضیه شیرینی، پریوش علیزاده، فاطمه درویشی، صدیقه کاویانی.

۱۳. مراکز علمی همکار کنگره

۱. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها	۲. دانشگاه علوم اسلامی رضوی
۳. مرکز ارتباطات و بین‌الملل حوزه‌های علمیه	۴. مرکز پژوهشی قرآن کریم المهدی <small>عجل الله تعالی فرجه الشریف</small>
۵. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم	۶. مرکز تخصصی قرآن امام علی بن ابیطالب <small>علیه السلام</small>
۷. مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی <small>رحمته الله علیه</small>	۸. مؤسسه پژوهش‌های قرآنی المهدی <small>عجل الله تعالی فرجه الشریف</small>
۹. پژوهشکده اعجاز قرآن دانشگاه شهید بهشتی	۱۰. مرکز تخصصی کلام ائمه اطهار <small>علیهم السلام</small>
۱۱. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی	۱۲. مرکز آموزش تخصصی تفسیر و علوم قرآن
۱۳. دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم	۱۴. دانشگاه میبد
۱۵. دانشگاه معارف	۱۶. انجمن‌ها و قطب‌های علمی حوزه علمیه قم
۱۷. رادیو معارف	۱۸. شبکه قرآن و معارف سیمای جمهوری اسلامی ایران
۱۹. مؤسسه مطالعات اسلامی	۲۰. مرکز تخصصی امام خمینی <small>رحمته الله علیه</small>
۲۱. دانشگاه امام صادق <small>علیه السلام</small>	۲۲. دانشگاه قم
۲۳. مرکز تخصصی تفسیر ائمه اطهار <small>علیهم السلام</small>	۲۴. دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم اصفهان
۲۵. انجمن قرآن پژوهی حوزه	۲۶. دانشگاه علامه طباطبائی <small>رحمته الله علیه</small>
۲۷. جامعه الزهرا <small>علیها السلام</small>	۲۸. مرکز مدیریت حوزه علمیه خواران
۲۹. پژوهشگاه امام صادق <small>علیه السلام</small>	۳۰. سیلیوبیکا
۳۱. مؤسسه فتوح اندیشه	۳۲. دانشگاه آزاد اسلامی
۳۳. دانشکده شهید محلاتی	۳۴. دانشگاه فرهنگیان
۳۵. معاونت پژوهش حوزه‌های علمیه	۳۶. دانشگاه اشرفی اصفهان
۳۷. نمایندگی المصطفی اصفهان	۳۸. پژوهشگاه المصطفی

۱۴. نشانی پایگاه اطلاع رسانی کنگره

<http://hamayesh.miu.ac.ir/hadith/fa>

نشانی کانال کنگره در پیام‌رسان ایتا

<https://eitaa.com/Conferencegam2>

سخن پایانی

در پایان لازم است از همه کارگزاران کنگره به ویژه مدیران محترم کمیته های علمی کنگره، معاونان محترم حجج اسلام دکتر امینی تهرانی و موسوی و اعضای دبیرخانه که با زحمات شبانه روزی و نویسندگان و ارزیابان محترم کتابها و مقالات و نیز همه کسانی که در آماده سازی آثار و برگزاری کنگره زحمت کشیدند به ویژه مسئول محترم انتشارات بین المللی المصطفی حجت الاسلام والمسلمین نویخت و همکاران انتشارات و ریاست امور مشترک مجتمع عالی امام خمینی رحمته الله علیه حجت الاسلام والمسلمین زهادت و به صورت خاص ریاست جامعه المصطفی صلوات الله علیه العالمیه حجت الاسلام والمسلمین دکتر عباسی و معاون پژوهش المصطفی صلوات الله علیه حجت الاسلام والمسلمین عبادی و نیز معاونت پژوهش حوزه های علمیه حجت الاسلام والمسلمین مقیمی که حمایت خاص از این کنگره نموده اند، تشکر کنم. اجرهم علی الله.

والحمد لله رب العالمین

مدیر علمی کنگره بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث

محمد علی رضایی اصفهانی

۱۴۰۰/۸/۲۲

مقدمه معاون علمی

بسم الله الرحمن الرحيم

هر روزی که سپری می‌شود و هر لحظه‌ای که به جلو می‌رویم برگه‌ای زرین از مدیریت داهیانه و حکیمانه ناخدای مدبر انقلاب اسلامی ایران مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله امام خامنه‌ای علیه السلام هویدا و آشکار می‌گردد.

یکی از این برگه‌های زرین و جلوه‌های درخشان مدیریتی ایشان «بیانیه گام دوم» انقلاب اسلامی خطاب به ملت ایران است. این بیانیه صحبت‌های بی‌پرده و شفاف یک مدیر و پدر دلسوزی برای فرزندان و ملت خود است که پس از طی زمانی ۴۰ ساله با همه سختی‌ها در حال عبور از مرحله‌ای سخت و ورود به مرحله مهم دیگری هستند که قرار است با پیمودن صحیح آن یک «پیچ تاریخی» در جهان معاصر اتفاق افتد.

بیانیه گام دوم آگاهی بخشی به منظور آماده کرده ملتی بزرگ برای مسئولیت‌های پیش روست. این بیانیه نقش راه انقلاب اسلامی ایران برای رسیدن به یک تمدن نوین اسلامی است. این بیانیه نشان از صداقت مدیری و رهبری فرزانه دارد که بدون تعارف همه خطرهای سختی‌های راه را برای روندگان آن، روشن می‌نماید و علاوه بر بیان نعمت‌ها و رویش‌های انقلاب اسلامی، ضعف‌ها و سختی‌ها را نیز بیان می‌نماید.

روشن و واضح است که بیانات و نوشته‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران متأثر از اندیشه‌های ناب ایشان است و این اندیشه‌های ناب در بستر قرآن و احادیث نورانی اهل بیت علیهم السلام شکل یافته است. اندیشه‌هایی که از دوران کودکی و نوجوانی و جوانی تا میان

سالی و بزرگ سالی همگی در اثر انس بسیار ایشان با قرآن و عترت شکل گرفته است. به یقین می‌توان گفت که برای همه عبارات ایشان در «بیانیه گام دوم» می‌توان مستندی از قرآن و حدیث یافت و به نوعی آن را با قرآن و حدیث ارتباط داد. وظیفه همه علاقه‌مندان به انقلاب اسلامی است تا ارتباط این بیانیه ارزشمند را با قرآن کریم بیش از پیش روشن نمایند و این امر مستلزم تلاشی در خور و شایسته است.

بر همین اساس کنگره بین‌المللی گام دوم انقلاب از منظر قرآن و حدیث در مجتمع عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی‌العالمیه و زیر نظر استاد فرزانه حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضایی اصفهانی که خود مفسری انقلابی و نواندیش است، شکل گرفت تا در این راستا به نوعی بیانیه گام دوم را با قرآن و حدیث بسنجد و مبانی و راهکارهای اجرایی این بیانیه را از قرآن و حدیث استخراج نماید.

در بررسی مقالات رسیده به کنگره مراحل متعددی طی شده است تا این کتب به حالت فعلی تبدیل شود. اگر چه ممکن است در رسیدن به این شرائط فعلی همه مقالات یکسان نباشند اما اهم مراحل که برای هر مقاله طی شده است را می‌توان در مراحل زیر معرفی نمود:

۱. ارسال مقاله توسط نویسنده به سایت کنگره
۲. ارزیابی اولیه چکیده توسط مسئول ارزیابی جهت رفع اشکالات اولیه
۳. ارزیابی اولیه مقاله توسط مسئول ارزیابی جهت رفع اشکالات اولیه
۴. ارزیابی ثانویه توسط ارزیاب تخصصی
۵. برخی از مقالات دو یا سه ارزیاب داشته‌اند به خاطر تخصصی بودن
۶. ارسال فایل اصلاحات به نویسنده
۷. ارسال مقاله اصلاح شده توسط نویسنده به دبیرخانه
۸. رویت مقاله اصلاح شده توسط ارزیاب و تأیید نهایی
۹. ارسال مقاله به کمیته مربوطه

۱۰. ارزیابی مجدد در کمیته جهت بررسی چاپ در کتاب
۱۱. ارسال اصلاحات کمیته به نویسنده
۱۲. ارزیابی توسط معاون علمی و دبیر علمی کمیته
۱۳. رفع اشکالات و ارسال به دبیر کمیته توسط نویسنده
۱۴. تأیید نهایی مقاله توسط کمیته و چاپ در کتاب
۱۵. بررسی مقالات در سمیم جهت مشابهت‌یابی
۱۶. بررسی مجدد چکیده و یکسان‌سازی چکیده‌ها
۱۷. شکل دهی مقالات تأیید نهایی معاون و دبیر علمی
۱۸. ارسال برای انتشارات

امید است تا این فعالیت‌ها گامی در راستای رسیدن به تمدن نوین اسلامی را فراهم سازد و موجبات خشنودی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد.

قائم مقام و معاون علمی کنگره بین‌المللی گام دوم انقلاب اسلامی ایران از منظر قرآن و حدیث

محمد امینی تهرانی

۱۴۰۰/۸/۲۲

بین الاقوامی کمیٹی

کمیٹی انچارج: ڈاکٹر محمد یعقوب بشوی پاکستان
جنرل سیکرٹری: ڈاکٹر محمد عسکری ممتاز پاکستان

کمیٹی کے اراکین

ڈاکٹر غلام جابر محمدی پاکستان
ڈاکٹر سید مجتبیٰ رضوی ہندوستان
ڈاکٹر ترلان سیف اللہ آذربائیجان
ڈاکٹر رحمن دہلان اندونزی
ڈاکٹر رئیس اعظم شاہد پاکستان
ڈاکٹر منتظر بیاتی عراق
ڈاکٹر عباس خان فاضل اف تاجکستان
ڈاکٹر استفان فریدرش شفر المان
ڈاکٹر عبدالقادر محمد بلو نیجر یہ
شیخ جمال حسین میو خینگ (ایم۔ فل) میانمار

سخن رئیس کمیته تحقیقات بین الملل

بی نهایت سپاس سزاوار برای خدای مهربان است که به این جانب توفیق همراهی، همکاری و همگامی را راه تحقق اهداف بلند کنگره بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث (که به همت و تلاش مضاعف استاد گرانقدر حجه الاسلام والمسلمین دکتر محمد علی رضائی اصفهانی رئیس محترم مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث در حال برگزاری می باشد) بخشید و درود و سلام بی پایان بر هادیان برحق الهی بویژه خاتم الانبیاء حضرت محمد مصطفی ﷺ و اهل بیت طاهرین آن حضرت ﷺ باشد.

انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی رحمته الله علیه معجزه قرن بوده است و این انقلاب امید پابرنه گان و مستضعفان جهان می باشد. امروز صدها هزار جوان مومن، متعهد و انقلابی در سرتاسر جهان به این انقلاب دل بسته اند. تپش قلب آنان با تپش قلب انقلاب اسلامی یکی شده است. انقلاب اسلامی در عمق جان صدها هزار جوان مومن ریشه دوانده است و ما در عرصه بین الملل ثمره این شجره طیبه را بوضوح مشاهده می کنیم. انقلاب اسلامی تحولات فکری فوق العاده را بوجود آورده است که، تاکنون جهان غیراز معصوم چنین تحولاتی معنوی را با چشم خود ندیده است. این انقلاب قدرت و کارآمدی دین را در عرصه های مختلف از جمله مدیریت، سیاست، فرهنگ و اقتصاد به همه جهانیان نشان داد و این باور را زنده کرد که دین می تواند بهترین نقش را در تغییرات و تحولات اجتماعی ایفا نماید و برنامه های کوتاه و بلند

مدت را برای پیشرفت بشر ارائه دهد. انقلاب اسلامی در چهل سال اول خود، تغییرات و تحولات بسیار بزرگی با وجود همه سختی‌ها و مشکلات در همه بخش‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بوجود آورده است. هم اکنون برنامه‌های استراتژیک و سیاست‌های راهبردی وکلان انقلاب اسلامی در چهل ساله آینده را رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی بیان فرموده‌اند. شعارهای هشتگانه این بیانیه عبارتند از (استقلال، آزادی، عدالت و معنویت، اخلاق، عزت، عقلانیت و برادری)، می‌باشند.

این شعارها در آینده نه چندان دور، زمینه ساز ایجاد تمدن نوین اسلامی در عرصه بین‌الملل به حساب خواهد آمد. زیر بنای این شعارها، آموزش پژوهش محور است و نهادینه شدن فقهت دینی در جامعه کنونی بسترساز این تمدن خواهد بود. هدف نهایی این شعارها ساختن جامعه براساس باورها، ارزشها و عملکردهای خدا محوری می‌باشد. نقش حوزه علمیه قم را برای تحقق چنین امری نباید نادیده گرفت. سیستم آموزشی ما در حال حاضر نیاز به تحول عمیق دارد و سیستم آموزشی ما باید به همه نیازهای زمان پاسخگو باشد. برای ایجاد تمدن نوین اسلامی عمل دقیق برچنین اصلی نیاز مبرم داریم.

در صورت تحقق چنین امری، برای ایجاد تمدن جدید اسلامی بر محوریت قرآن کریم و سنت نبوی، زمینه‌ها رشد و تعالی بیشتر مهیا خواهند شد و بوجود آوردن تغییرات اجتماعی مثبت بر مبنای ارزشهای دینی و قرآنی، زمینه لازم فراهم خواهد شد. با محقق شدن مقدمات بیشتر، شرایط برای ورود در عرصه بین‌الملل آسان تر خواهد شد. نگاه رهبری به حوزه علمیه و تاکید ایشان بر تحول در حوزه از همین منظر قابل تفسیر می‌باشد. باز تاکید دارم که نقش حوزه علمیه در ایجاد تمدن نوین اسلامی، بدون توجه به تطبیق سازی نصاب‌های حوزه بر نیازهای جامعه محقق

نخواهد شد. شعارهای هشتگانه رهبر انقلاب اسلامی برای ایجاد تمدن نوین اسلامی در عرصه بین‌الملل در بیانیه گام دوم، دستور العمل حوزه‌های علمیه تشیع در جهان قرار گیرد تا زمینه ظهور منجی عالم بشریت حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریح هرچه زودتر فراهم گردد و جهان از جمال آن خورشید عالم تاب فیض ببرد.

در آخر تشکر صمیمانه از ریاست محترم جامعه المصطفی العالمیه حضرت حجه الاسلام والمسلمین دکتر عباسی، استاد گرامی حضرت حجه الاسلام والمسلمین دکتر محمد علی رضایی اصفهانی دبیر علمی کنگره و معاون علمی کنگره حجه الاسلام دکتر امینی تهرانی و همچنین حجه الاسلام حقیقت و حجه الاسلام جهانی دارم و همچنین از همکاری صمیمانه حجه الاسلام آقای محمدعسکری ممتاز دبیر کمیته علمی تحقیقات بین‌الملل و حجه الاسلام دکتر جابر محمدی و دکتر رئیس اعظم شاهد و دوستان دیگر در داخل و خارج ایران تشکر و قدردانی می‌نمایم.

وما توفیقی الا بالله

محمد یعقوب بشوی

مقدمہ

بے انتہا شکر گزار ہوں اس مہربان خدا کا کہ جس نے ایک بار پھر اس بندے کو اس عظیم بین الاقوامی کانگریس (جو کہ ڈپارٹمنٹ آف قرآن و حدیث، المصطفیٰ بین الاقوامی یونیورسٹی کے وائس چانسلر جناب حج الاسلام و المسلمین ڈاکٹر محمد علی اضاہی اصفہانی کی کوششوں سے عنقریب منعقد ہونے والی ہے) کے بلند اہداف کے حصول میں ساتھ دینے، تعاون کرنے اور آگے بڑھنے کی توفیق عطا فرمائی اور درود و سلام ہو ان نیک ہستیوں پر خاص کر خاتم انبیاء حضرت محمد مصطفیٰ ﷺ اور ان کی پاک آل علیہ السلام پر۔

امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ کی قیادت میں ایران کا اسلامی انقلاب اس صدی کا معجزہ ہے اور یہ انقلاب دنیا کے غریبوں اور مظلوموں کی امید ہے۔

آج لاکھوں نوجوان مومن، پر عزم، انقلابی، اس انقلاب سے جڑے ہوئے ہیں، ان کے دل کی دھڑکن انقلاب کی دھڑکنوں سے ایک ہو گئی ہے۔ اسلامی انقلاب کی جڑیں لاکھوں نوجوان کی سوچوں میں پیوست ہیں، اور ہم بین الاقوامی میدان میں اس شجرہ طیبہ کے ثمرات کو واضح طور پر دیکھ رہے ہیں۔

اسلامی انقلاب نے ایسی غیر معمولی فکری تبدیلیاں لائیں جنہیں اہل عالم نے اپنی آنکھوں سے کسی غیر معصوم شخص کے ہاتھوں سے آج تک نہیں دیکھا تھا، اس انقلاب نے تمام مشکلات اور سختیوں کے باوجود نظم و نسق، سیاست، ثقافت اور معیشت سمیت مختلف شعبوں میں مذہب کی طاقت اور کارگردگی کو ظاہر کیا اور اس عقیدے کو زندہ کیا کہ مذہب ان شعبوں میں کردار ادا کر سکتا ہے۔ مذہب کے پاس تبدیلی لانے کے لئے بہترین منصوبہ بندی ہے جو مختصر اور طویل مدتی منصوبے فراہم کر سکتا ہے۔ پہلے چالیس سالوں میں اسلامی انقلاب نے تمام اقتصادی، سیاسی، سماجی اور ثقافتی شعبوں میں بڑی تبدیلیاں لائی ہیں۔

رہبر معظم انقلاب اسلامی نے انقلاب اسلامی کے دوسرے مرحلے کے پالیسی ساز بیان میں آئندہ چالیس سالوں میں انقلاب اسلامی کے اسٹریٹجک منصوبوں اور پالیسیوں کو بیان کیا ہے۔

یہ بیان درجہ ذیل آٹھ اہم موضوعات پر مشتمل ہیں: استقلال، آزادی، عدالت روحانیت و معنویت،

اخلاقیات، عزت، عقلانیت اور اخوت۔ ان موارد کو بین الاقوامی میدان میں ایک نئی اسلامی تہذیب کی تشکیل کی بنیاد تصور کیا جائے گا۔ ان نعروں کی بنیاد تحقیق بر مبنی تعلیم ہے اور ساتھ ہی معاشرے میں عمیق دینی فہم پیدا کرنا جو اس نئی اسلامی تہذیب کی بنیاد ہے۔ اور ان آٹھ نعروں کا حتمی مقصد ایک الہی تہذیب کا قیام ہے جو الہی سوچ، الہی اقدار اور الہی طریقوں پر مبنی ہو۔

جدید اسلامی تہذیب میں حوزہ علمیہ قم کے کردار کو نظر انداز نہیں کیا جانا چاہیے۔ ہمارے تعلیمی نظام میں ایک گہری تبدیلی لانے کی ضرورت ہے اور اسے وقت کے تقاضوں کے مطابق ہونا چاہیے اور وقت کی ضروریات کو پورا کرنا چاہیے۔ ہمیں ایک نئی اسلامی تہذیب بنانے کے لیے نئی تعلیمی نظام کی ضرورت ہے۔ اگر ایسا ہوا تو قرآن پاک اور سنت نبوی کی بنیاد پر ایک نئی اسلامی تہذیب کی تشکیل کے لیے مزید بنیادیں فراہم ہوں گی اور دینی اور قرآنی اقدار پر مبنی مثبت سماجی تبدیلیوں کی تخلیق کے لیے مزید تیاریوں سے بین الاقوامی میدان میں داخلے کے لیے حالات سازگار ہو جائیں گے۔

حوزہ علمیہ کے بارے میں رہبر معظم کے نقطہ نظر اور حوزہ میں تبدیلی پر ان کی تاکید کو اس نقطہ نظر سے سمجھا جاسکتا ہے۔ میں ایک بار پھر اس بات پر زور دیتا ہوں کہ ایک نئی اسلامی تہذیب کی تشکیل میں حوزہ علمیہ قم کا کردار معاشرے کی ضروریات کے مطابق تعلیمی نصاب کو مد نظر رکھے بغیر پورا نہیں ہوگا۔ رہبر معظم انقلاب اسلامی کے آٹھ نعرے بین الاقوامی میدان میں ایک نئی اسلامی تہذیب کی تشکیل کے لیے دوسرے مرحلہ کے بیان میں، عالم تشیع کے تعلیمی مراکز میں ایک منشور کے طور پر معرفی ہو، تاکہ عالم بشریت کا نجات دہندہ حضرت امام مہدی عجل اللہ تعالیٰ فرجه کا ظہور جلد محقق ہو اور دنیا اس خورشید تابان کے وجود اقدس سے مستفید ہو۔

آخر میں، المصطفیٰ بین الاقوامی یونیورسٹی کا سربراہ، حضرت حجۃ الاسلام والمسلمین ڈاکٹر عباسی، بین الاقوامی کانگریس کے علمی سکریٹری ڈاکٹر محمد علی رضائی اصفہانی اور کانگریس کے ڈپٹی سکریٹری حجۃ الاسلام ڈاکٹر امینی تہرانی کے ساتھ ساتھ حجۃ الاسلام حقیقت اور حجۃ الاسلام جہانی کا تہہ دل سے شکریہ ادا کرنا چاہوں گا۔ اسی طرح بین الاقوامی کانگریس کی بین الاقوامی کمیٹی کے سکریٹری حجۃ الاسلام عسکری ممتاز اور ارکان حجۃ الاسلام ڈاکٹر جابر محمدی اور ڈاکٹر شہد رئیس اعظم اور ایران کے اندر اور باہر دوسرے سب دوستوں کا شکریہ ادا کرتا ہوں۔

وما توفیقی الا باللہ

محمد یعقوب بشوی

انقلاب اسلامی ایران اور نظریہ انکار ختم نبوت، ایک تجزیاتی مطالعہ

سید نسیم عباس کاظمی (پاکستان)

اشاریہ:

ختم نبوت کا مسئلہ، قرآن و سنت کے مسلمات میں سے ہے۔ رسول خدا ﷺ نے اپنی زندگی کے آخری ایام میں امت کو امامت جیسا نظام دیا اور اہل بیت علیہم السلام نے غیبت کے زمانے کے لئے ولایت فقیہ کے نظام کو متعارف کروایا، جو امام خمینی کی محنتوں سے انقلاب اسلامی ایران کی صورت میں تحقق پذیر ہوا اور جس نے امت مسلمہ کو ایک پلیٹ فارم پر جمع کرنے کی کوشش کی لیکن قادیانیوں نے اس عقیدے کی آڑ میں نیا نظام نبوت اور خلافت متعارف کروا کر ہمیشہ امت مسلمہ اور انقلاب اسلامی کی راہ میں مشکلات کھڑی کی ہیں اور یہ لوگ امت مسلمہ کو توڑنے کے ساتھ ساتھ، جوان نسل کو گمراہ کرنے اور قرآن و اہل بیت کے دینے ہوئے نظام کے مقابلہ میں اپنا الگ نظام قائم کرنے کی بھی مسلسل کوشش کرتے رہے ہیں حالانکہ سورہ احزاب کی آیت نمبر ۴۰ اور سورہ بقرہ کی آیت نمبر ۴ کی طرح وہ آیات جن میں "يُؤْمِنُونَ بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُنزِلُ مِنْ قَبْلِكَ" کے الفاظ موجود ہیں، یہ آیات ختم نبوت کا تصور پیش کرتی ہیں۔

قرآن کا شریعت اسلام کے لئے بنیادی منبع ہونے کے ساتھ ساتھ، قیامت تک تحریف سے محفوظ رہنا، بھی ختم نبوت کے بہترین دلائل میں سے ہے۔ ختم نبوت کا انکار کرنے والے بعض لوگ، آیات کی غلط توجیہ اور تاویل کے ذریعے، قرآن سے اس مسئلے کو ثابت کرنے کی کوشش کرتے ہیں لیکن تخلیلی اور کلامی روش کے ذریعے ثابت کیا گیا ہے کہ ان کے دلائل ناکافی اور ان کی تفسیر، تفسیر بالرای ہے اور علمی دلائل سے عاری اور من پسند تفسیریں ہیں۔ اس مقالہ کا بنیادی سوال «انقلاب اسلامی ایران اور نظریہ انکار ختم نبوت ایک تجزیاتی مطالعہ» ہے۔

بنیادی الفاظ: ختم نبوت، انقلاب اسلامی ایران، قادیانی، آیات و روایات، تاویلات

مقدمہ

اسلام اپنے پیروکاروں کو ہمیشہ ایک منظم اور متحد جماعت کی صورت میں دیکھنا چاہتا ہے اور اختلاف کو پسند نہیں کرتا، اسی لئے نماز، روزہ، حج، خمس و زکات جیسے دسیوں دینی احکام سے مسلمانوں کے اتحاد اور منظم سٹم کے پیروکار ہونے کی جھلک نظر آتی ہے۔ ہر دور میں نبی کی بعثت اسی مقصد کو عملی جامہ پہنانے کی خاطر ہوا کرتی تھی کہ امت ایک ہی رہبر اور لیڈر کی پیروی کرے لہذا ہر نبی کا کام ایک امت کی تشکیل تھا جو مل کر الہی اہداف کی طرف گامزن ہو۔ انبیاء کا سلسلہ جب رسول خدا ﷺ تک پہنچا تو تقدیر الہی میں یہ طے پایا کہ پوری دنیا میں موجود انسان، ایک نبی کی سربراہی میں متحد ہو کر الہی اقدار کی پاسداری کریں لہذا اختلاف سے منع کرتے ہوئے قرآن نے حکم دیا: "اور اللہ اور اس کے رسول کی اطاعت کرو اور آپس میں نزاع نہ کرو ورنہ ناکام رہو گے اور تمہاری ہوا اکھڑ جائے گی۔۔۔" (انفال، آیہ ۳۶) اور حدیثی کتب میں بھی تفرقے کی مذمت اور اجتماع اور اتحاد کی تعریف میں احادیث موجود ہیں۔ (رجوع کریں، نسائی، احمد بن علی، سنن النسائی، ج ۲، ص ۲۹۲) رسول خدا ﷺ کی رحلت کے بعد بھی اس امر کی اشد ضرورت تھی کہ ایسا نظام موجود ہو جس کی نگرانی میں امت مسلمہ ایک پلیٹ فارم پر جمع رہے، اس ضرورت کے مد نظر رسول اللہ نے نظام امامت متعارف کروایا کہ جس کی پیروی سے ہی انسان، دنیا اور آخرت کی سعادت کو حاصل کر سکتا تھا، پھر معصومین نے اپنی غیبت کے زمانے کو سامنے رکھتے ہوئے، عادل فقہاء کی پیروی کو لازم قرار دیا، اس بارے میں معصوم فرماتے ہیں: "۔۔۔ فقہاء میں سے جو اپنے نفس کی حفاظت کرنے والا ہو، اپنے دین کا محافظ ہو، ہو، اپنے نفس کا مخالف ہو اور اپنے مولا کے امر کی اطاعت کرنے والا ہو، تو عوام کو چاہیے کہ اس کی پیروی کریں۔۔۔" (محمد بن حسن، حر عالی، وسائل الشیعہ، ج ۲، ص ۱۳۱)

اسلام کے دشمنوں کو معلوم تھا کہ مسلمانوں کی طاقت کا راز اور ان کی بقاء، ان کی وحدت میں مضمر ہے لہذا ہر دور میں، خصوصاً آخری صدی میں دشمن نے ہر ممکن کوشش کی کہ مسلمانوں کے اتحاد کو نشانہ بنایا جائے لہذا مسلمانوں کو داخلی طور پر کمزور کرنے کے لئے مختلف فرقے ایجاد کئے گئے جنہوں نے ختم نبوت، نظام امامت اور مسلمانوں کی سیاسی بصیرت کو نشانہ بنایا، ان میں سے دو فرقے "قادینیت" اور "بہائیت" سر فہرست ہیں کہ جنہوں نے ختم نبوت کے مسئلے میں شکوک و شبہات ایجاد کرنے اور دین اور سیاست کی جدائی کا نعرہ لگا کر مسلمانوں کی سیاسی بصیرت کو نشانہ بنایا، ان کے مد مقابل وہ نظام جو مسلمانوں کو متحد و قوی اور

عزت مند دیکھنا چاہتا ہے، انقلاب اسلامی ایران کا نظام ہے، اس لئے کہا جاسکتا ہے کہ یہ دو فرقے اور نظام ولایت فقیہ، ایک دوسرے کے مد مقابل ہیں لہذا اس تحقیق میں ان فرقوں کے انقلاب اسلامی ایران سے متضاد نظریات اور ختم نبوت کے انکار پر دلائل کا جائزہ لیا جائیگا اور قرآن و حدیث کی روشنی میں ان کا جواب دیا جائیگا۔

انقلاب اسلامی ایران:

اس بحث میں "انقلاب" سے مراد، وہ تبدیلی ہے جس میں ایک ملک کا سسٹم چلانے والوں سے وہ نظام، زبردستی ایک دوسرا گروہ لے لے، جس کے ہاتھ میں پہلے ملک کی باگ ڈور نہ ہو "دنیا کے مختلف ممالک، امریکہ، فرانس اور ایران میں، مختلف اہداف کو پورا کرنے کے لئے انقلاب آتے رہے ہیں لیکن کچھ عرصہ کے بعد یا تو وہ اپنے اہداف کو بھلا دیتے ہیں، یا ہدف و مقصد بلند نہ ہونے کی وجہ سے وقت گزرنے کے ساتھ ساتھ اپنی موت خود مر جاتے ہیں۔ ہر انقلاب اتنا ہی دیر پا اور زندہ و جاوید رہتا ہے جتنے اس کے مقاصد، بلند ہوتے ہیں تو چونکہ انقلاب اسلامی ایران کا مقصد خدا اور دین خدا تھا لہذا یہی اس کی بقاء کا راز ہے۔ چونکہ ہر چیز فنا ہونے والی ہے سوائے ذات خدا کے "کل من علیہا فان" اور جو غیر خدا ہے اسے ختم ہونا ہے، امام خمینی (رہ) اس حقیقت کو سمجھتے تھے اس لئے انہوں نے اپنے انقلاب کے اہداف کو کبھی غیر خدا کے ساتھ نہیں جوڑا اور نہ ہی انقلاب کا ہدف کسی دنیوی مقصد کو قرار دیا، بلکہ ہمیشہ یہی نعرہ لگایا کہ ہمارا انقلاب، خدا کے لئے ہے، دین خدا کی نصرت کے لئے ہے، استکباری طاقتوں اور دین خدا کے دشمنوں سے مقابلے کے لئے ہے، مظلوموں کو طاغوت کے چنگل سے نجات دلانے کے لئے ہے۔ لہذا انقلاب کے اہداف کو بیان کرتے ہوئے امام خمینی (رہ) فرماتے ہیں "ہماری اصلی کامیابی یہ ہے کہ اسلام اپنی تمام تر وسعتوں اور اپنے تمام ترا حکام کے ساتھ ایران میں حاکم ہو اور اس سے بڑی کامیابی یہ ہے کہ اسلام پوری دنیا پر حاکم ہو" (روح اللہ، خمینی، صحیفہ امام، ج ۷، ص ۲۹۳)

جیسا کہ کہا گیا اس انقلاب کا ہدف خدا اور دین خدا تھا، اسی ہدف کو مد نظر رکھتے ہوئے امام خمینی (رہ) نے کبھی کسی خاص مسلک کا نعرہ نہیں لگایا، کسی قوم و جماعت کا نعرہ نہیں لگایا تاکہ پوری امت مسلمہ اس انقلاب کو اپنا سرمایہ سمجھے اور مسلمان مختلف فرقوں اور گروہوں کی زنجیروں کو توڑتے ہوئے بعنوان مسلمان اپنا کردار ادا کریں۔

تو چونکہ ہر دور میں، ہر تبدیلی اور انقلاب کے کچھ لوگ اور کچھ طاقتیں مخالف ہوا کرتی ہیں، جن کا ہدف اس انقلاب اور بیداری کو ختم کرنا ہوتا ہے تو انقلاب ایرانی اسلام بھی اس قاعدے سے مستثناء نہیں، اندرونی اور بیرونی دشمنوں نے ہر دور میں اس الہی تحریک کو ختم کرنے کی کوشش کی، خصوصاً ایسے فرقوں اور ایسی تنظیموں کی ہر ممکنہ مدد کی جو انقلاب اسلامی ایران کے فکری مخالف تھے، ان میں سے دو فرقوں کے نام سر فہرست ہیں، پہلا فرقہ بہائیت ہے اور دوسرا قادیانیت۔ چونکہ یہ فرقے دین کو سیاست سے جدا سمجھتے ہیں اور یہ سوچ انقلاب اسلامی ایران کے ۱۸۰ درجے مخالف ہے، اسی وجہ سے، دشمن ان فرقوں کو ہمیشہ سپورٹ کرتا آیا ہے اور ان کے مراکز بھی ہمیشہ ان طاقتوں کے زیر سایہ، انہی ممالک میں اپنی فعالیت کرتے آئے ہیں۔ (بہائیت کا استعماری طاقتوں سے رابطہ اور ان ممالک کی بہائیوں سے حمایت کے متعلق جاننے کے لئے رجوع کریں، سید محمد باقر، نجفی، بہائیان، ص ۱۷۵ تا ۱۷۷، فصل حمایت سیاست ہای خارجی)

قادیانیت:

ان فرقوں میں سے جنہوں نے ہمیشہ فکر اور روح انقلاب کے خلاف کام کیا ہے ایک فرقہ قادیانیت ہے۔ اس فرقہ کا بانی غلام احمد قادیانی ہے جو ۱۸۳۵، میلادی میں ہندوستان کے علاقے قادیان میں پیدا ہوا (محمود احمد، بشیر الدین، سیرت المسیح الموعود، ص ۱) اور اس نے ۱۸۸۹ میلادی میں اس فرقے کی بنیاد رکھی۔ (خورشید احمد، جماعت احمدیہ کی مختصر تاریخ، ص ۱۵) غلام احمد قادیانی کے بقول اس کا تعلق مغلیہ خاندان سے ہے اور اس کے آباء واجداد نے سمرقند سے ہندوستان ہجرت کی اور قادیان کے علاقے میں آباد ہوئے ہیں۔ (غلام احمد، قادیانی، روحانی خزائن، ج ۱۳ حاشیہ ۱۳۳، ص ۱۶۲) البتہ مغلیہ خاندان سے ہونے کے ساتھ ساتھ قادیانی کا یہ دعویٰ بھی ہے کہ اسے الہام کے ذریعے بتایا گیا ہے کہ اس کے آباء واجداد بنی فارس ہیں اور ان کے بعض نیاں بنی فاطمہ میں سے تھے۔ (مصطفیٰ، ثابت، السیرہ المطہرہ، ص ۳۹) غلام احمد قادیانی نے قرآن، فارسی زبان، نحو، صرف، منطق اور طبابت کی تعلیم، اپنے اساتذہ فضل الہی اور گل علی شاہ سے سیکھی۔ (غلام احمد، قادیانی، کتاب البریہ، ص ۱۴۹)

قادیانی ۱۸۶۰ سے ۱۸۶۵ تم حکومت انگلینڈ کی ملازمت کیا کرتا تھا۔ (محمد جواد، مشکور، محمد جواد، حسینی، زری، فرہنگ فرق اسلامی، ص ۳۸) کچھ عرصہ بعد ملازمت کو چھوڑ کر کھیتی باڑی میں مصروف رہا اور ان کے بقول قادیانی اکثر مطالعہ قرآن اور عبادت میں مصروف رہتا تھا اور عیسائیوں کے ساتھ اسلام کی حقانیت کو

ثابت کرنے کے لئے مناظرے کیا کرتا تھا۔ (خورشید احمد، جماعت احمدیہ کی مختصر تاریخ، ص ۱۸)

نبوت کا دعویٰ:

غلام احمد قادیانی نے ابتداء ہی سے نبی ہونے کا دعویٰ نہیں کیا بلکہ بعض کے مطابق قادیانی نے اس ہدف تک پہنچنے کے لئے ۱۳ مراحل کو طے کیا ہے۔ (طاہر، القادری، عقیدہ ختم نبوت، ص ۵۸۸) اختصار کی خاطر چند بڑے دعووں کو بیان کیا جاتا ہے۔ سب سے پہلے ۱۸۷۵ء میں یہ دعویٰ کیا کہ اس نے حالت مکاشفہ میں بعض اولیاءِ خدا سے ملاقات کی ہے اس بارے میں لکھتا ہے: "مجھے روزے کی حالت میں مکاشفہ ہوا جس میں گذشتہ انبیاء و اولیاء سے میری ملاقات ہوئی اور ایک دن بیداری کی حالت میں میری رسول خدا، حضرت زہرا اور حسین سے میری ملاقات ہوئی۔" (مصطفیٰ، ثابت، السیرہ المطہرہ، ص ۶۳ و ۶۴) اس کے بعد ۱۸۸۵ء میں کہا خدا نے مجھے مجدد اور مامور قرار دیا ہے۔ (خورشید احمد، جماعت احمدیہ کی مختصر تاریخ، ص ۲۵) ۱۸۹۱ء میں ایک قدم آگے بڑھتے ہوئے یہ دعویٰ کیا کہ حضرت عیسیٰ فوت ہو چکے ہیں لہذا جس عیسیٰ اور مہدی کی لوگ انتظار میں ہیں، وہ میں ہی ہوں۔ (غلام احمد، قادیانی، ملفوظات، ج ۲، ص ۲۸۵) آخر کار ۱۹۰۱ء میں کہا میں نبی و رسول ہوں۔ (غلام احمد، قادیانی، روحانی خزائن، ج ۱۸، ص ۲۱۶) البتہ قادیانی اپنے آپ کو نبی ظلی اور بروزی کا نام دیتا ہے یعنی وہ محمد کا عکس اور ان کے کمالات کا آئینہ ہے اور ان کے تمام کمالات مجھ میں ہیں صرف اتنا فرق ہے کہ وہ اصل ہیں اور میں فرع ہوں۔ (غلام احمد، قادیانی، ایک غلطی کا ازالہ، ص ۶)

بہائیت:

میرزا حسین علی نوری، جو بہاء اللہ کے لقب سے معروف ہے ۱۲۳۳ (ہ۔ق۔) تہران میں پیدا ہوا۔ باب (فرقہ بابیہ کا بانی جس نے امام زمانہ کی نیابت کا دعویٰ کیا تھا، پھر امام زمانہ ہونے کا دعویٰ کیا، پھر نئے دین کا دعویٰ کیا) کی طرف سے پیغام ملنے پر اس نے اسلام کو چھوڑ دیا اور باب کے آئین کی پیروی کرنے لگ گیا پھر باب کے پھانسی پر لٹکنے کے بعد اس نے دعویٰ کیا کہ مجھے وحی ہوئی ہے اور ایران سے عراق اور وہاں سے ترکی ملک بدر ہوا اور وہیں پر اس نے نبوت کا دعویٰ کیا اور اس کے پیروکار بہائی کے نام سے معروف ہوئے۔ البتہ کہا گیا ہے کہ اس سے ایسے جملے بھی سنے گئے جن سے الوہیت کی بو آتی تھی۔ بہائی بھی اصرار کرتے ہیں بہاء اللہ کو ان پڑھ بتائیں تاکہ رسول خدا کی طرح اس کا امی ہونا ثابت کریں۔ (حسین، رہنمائی، درس نامہ شناخت بہائیت، ص ۵۵)

بہاء اللہ نے اپنی زندگی میں مختلف کتابیں بھی لکھیں جو اس فرقے میں وحی کا مرتبہ رکھتی ہیں ان میں سے مشہور ترین، مفاوضات، تذکرہ الوفاء، مکاتیب، رسالہ مدنیہ اور رسالہ سیاسیہ ہیں۔ آخر کار ۱۳۴۰ (ہ-ق) میں بہاء نے فلسطین کے شہر عکا میں وفات پائی اور بیٹا نہ ہونے کی وجہ سے اس فرقے کی قیادت کے لئے "ولایت امر اللہ" کا سلسلہ قائم کیا جس میں اس نے اپنے ۲۴ وصی مقرر کئے جو ایک دوسرے کے بعد آتے ہیں اور اپنا جانشین مقرر کرتے ہیں۔ (حسین، رہنمائی، درس نامہ شناخت بہائیت، ص ۵۵)

عباس افندی، بہاء اللہ کا سب سے پہلا جانشین ہوا اور کہا جاتا ہے اس نے آمریکا میں حضرت عیسیٰ ہونے کا دعویٰ کیا تھا۔ (سید محمد باقر، نجفی، بہائیان، ص ۷۹)

نبوت کا دعویٰ:

کہا گیا ہے کہ بہائی اپنے بانی کو نبی کے نام سے پکارنے سے گریز کرتے ہیں اور خود بہاء اللہ بھی اپنے پیروکاروں کو منع کیا کرتا تھا لہذا بہائی، نبی کی جگہ اور ایسے الفاظ استعمال کرتے ہیں جو نبی کے مترادف یا نبی کے اختیارات کو پہنچاتے ہیں، ان میں سے ایک اصطلاح، "مظہر امر" کی اصطلاح استعمال ہوتی ہے اور "مظہر امر" پر ایمان لانا عبادات کے مقبول ہونے کی علامت قرار پاتا ہے۔ (حسین، رہنمائی، درس نامہ شناخت بہائیت، ص ۱۶۲)

نظریہ انکار ختم نبوت:

جیسا کہ ان دو فرقوں کے اجمالی تعارف میں بیان ہوا، یہ دو فرقے ایسے موجود ہیں جو ختم نبوت کے انکار کا عقیدہ رکھتے ہیں اور اپنے بانیوں کو "نبی" کے اختیارات دیتے ہیں، ان میں سے ایک فرقہ قادیانیت ہے اور دوسرا فرقہ بہائیت ہے۔ ختم نبوت کے مسئلے نے ان دونوں فرقوں کو مسلمانوں کے مد مقابل کھڑا کیا ہے۔ یہ دونوں فرقے انکار ختم نبوت کے عقیدے میں مشترک ہیں۔ البتہ بعض محققین نے کہا ہے، ان دونوں میں ایک فرقہ ہے، قادیانیت کہتے ہیں رسول خدا ﷺ کی رحلت کے ساتھ نبوت تشریحی کا خاتمہ ہوا اور نبوت تبلیغی ابھی جاری ہے لیکن بہائی کہتے ہیں، رسول خدا ﷺ کی رحلت کے ساتھ نبوت تبلیغی کا خاتمہ ہوا اور نبوت تشریحی ابھی جاری ہے، لیکن درحقیقت دونوں فرقے قیچی کے دو دھاروں کی مانند ہیں جو اسلام کو کاٹنے کی کوشش میں لگے ہیں۔ (حسین، رہنمائی، درس نامہ شناخت بہائیت، ص ۲۴۹)

اسی طرح ان میں کچھ اور اشتراکات بھی پائے جاتے ہیں جو انقلاب اسلامی ایران کی فکر (جو درحقیقت

امت کو جوڑنے اور مسلمانوں کی تقدیر کو بدلنے کی فکر ہے) سے ٹکراتے ہیں۔ ذیل میں اس فکر کے مسلمانوں اور انقلاب اسلامی ایران پر پڑنے والے منفی آثار کا مختصر تذکرہ اور ان کا تنقیدی جائزہ لیا گیا جائے گا۔

نظریہ انکار ختم نبوت اور انقلاب اسلامی ایران:

جیسا کہ ان فرقوں کے بانیوں نے اپنی الگ جماعت اور علیحدہ گروہ بنایا اور مسلمانوں کی ایک سادہ لوح تعداد کو اپنے ساتھ ملایا، اب بھی ایسا نہیں ہے کہ یہ دونوں فرقے اپنے بانیوں کی وفات کے بعد، اپنے آپ کو مسلم امہ کا حصہ سمجھیں بلکہ انہوں نے غلام احمد قادیانی اور بہاء اللہ کے مرنے کے بعد اپنا الگ نظام خلافت اور الگ جماعتی نظام قائم کیا ہے اور ان خلفاء اور اس سسٹم کی اطاعت ایسے ہی کرتے ہیں جیسا کہ نبی کے حقیقی جانشینوں کی اطاعت ہوا کرتی ہے۔ آج تک ان کے خلفاء اور نظام کا سلسلہ جاری ہے۔ اس فکر کے اہم اصول، جو انقلاب اسلامی ایران اور وحدت امت کو کمزور کرتے ہیں مندرجہ ذیل ہیں:

۱. سیاست کی دین سے جدائی:

سیاسی بصیرت اور زمانے کے نشیب و فراز سے آشنا ہونا جیسا کہ ہر فرد کے لئے ضروری ہے اسی طرح سے ایک مکتب اور ایک فرقے کے لئے بدرجہ اولیٰ ان امور سے آگاہ ہونا ضروری ہے۔ اسی وجہ سے انقلاب اسلامی ایران کی ایک اہم خصوصیت مسلمانوں کو سیاسی بصیرت دینا اور اپنے دشمن کی پہچان دینا ہے لہذا جو فرقے اور جماعتیں، سیاسی بصیرت نہیں رکھتیں وہ انقلاب اسلامی ایران اور اسلام حقیقی کے دشمنوں کی صف میں نظر آتی ہیں۔ قادیانیت اور بہائیت کی ایک خصوصیت جو ان فرقوں کے بارے میں بہت سے سوالات کو جنم دیتی ہے وہ سیاسی بصیرت کا نہ ہونا اور مسلمانوں کے حالات اور واقعات میں دلچسپی نہ لینا ہے۔ کسی ملک میں بھی قادیانیوں اور بہائیوں کے علاوہ مسلمانوں پر کتنی ہی بڑی مصیبت آئے اور کتنے ہی مظالم ٹوٹ پڑیں ان فرقوں کی طرف سے کبھی اس کام کی مذمت نہیں کی گئی اور نہ کبھی دنیا کے طاغوتی اور استکباری نظاموں کے بارے میں کوئی کلمہ ان کی زبان پہ آیا ہے بلکہ غلام احمد قادیانی انگلینڈ کی ملکہ کی تعریف میں کہتا ہے: "خدا کی نگاہیں اس ملک پر ہیں جس پر تیری نگاہیں ہیں، خدا کی رحمت کا ہاتھ اس رعایا پر ہے جس پر تیرا ہاتھ ہے، تیری ہی پاک نیتوں کی تحریک سے خدا نے مجھے بھیجا ہے۔۔۔ (رجوع کریں، غلام احمد، قادیانی، ستارہ قیصرہ، ص ۸) قادیانی کی انگلینڈ سے محبت کا یہ عالم ہے کہ کہتا ہے: "اگر کسی کے دل میں انگلینڈ کے خلاف بغاوت کا خیال بھی آئے تب بھی گناہ کبیرہ ہے" (غلام احمد، قادیانی، تریاق القلوب، ص ۱۵) البتہ قادیانی کے والد کی بھی یہی سوچ تھی ۱۸۵۷

میں جب ہندوستان کے تمام لوگوں نے انگلینڈ کی غاصب حکومت کے خلاف قیام کیا تو قادیانی کے والد نے انگلینڈ کا ساتھ دیا تھا اور ان کی مالی مدد بھی کی اور اس بات کا قادیانی خود اقرار کیا کرتا تھا۔ (غلام احمد، قادیانی، روحانی خزائن، ج ۱۵، ص ۱۱۳)

اسی طرح ان دونوں فرقوں کی سیاسی بصیرت کا یہ عالم ہے کہ ان کے مراکز اسرائیل جیسے غاصب ملک میں بھی موجود ہیں۔ بہائی بیت العدل جو بہائیت کو چلانے والی مرکزی کمیٹی ہے اس کا مرکز حيفا میں ہے۔ (مہدی، حبیبی، نقدی، برشاہ بیت غزل بہائیت، ص ۴۶)

بہائیت میں سیاست کو دین سے جدا سمجھا جاتا ہے اور دینی حکمرانوں کا کام فقط تعلیم و تربیت نفوس بتایا گیا ہے اور سیاسی امور میں مداخلت نہ کرنا ان کے وظائف میں شامل ہے۔ (نادر، سعیدی، عبدالبہاء و تولد انسان، ص ۲۲) بہائی سیاست کے دین سے جدا ہونے کو حکم خدا سمجھتے ہیں اور ان کے مطابق دین اور سیاست کو ایک دوسرے سے جدا نہ سمجھنا دین کی تباہی اور بربادی کا سبب ہے۔ (نادر، سعیدی، عبدالبہاء و تولد انسان، ص ۲۲)

قادیانیوں کی بھی اسی سے ملتی جلتی رائے ہے، بشیر الدین، غلام احمد قادیانی کے دوسرے خلیفہ لکھتے ہیں: "احمدیت کو سیاست سے کوئی غرض نہیں، احمدیت صرف اس غرض کے لئے کھڑی ہوئی ہے کہ مسلمانوں کی دینی حالت کو درست کرے اور انہیں ایک رشتہ میں پروئے تاکہ وہ مل کر اسلام کے دشمنوں کا اخلاقی اور روحانی ہتھیاروں سے مقابلہ کر سکیں۔" (بشیر الدین، احمدیت کا پیغام، ص ۲۷)

تجزیہ

جیسا کہ گذشتہ بیان سے معلوم ہوتا ہے کہ قادیانیت مسلمانوں کی دینی حالت کو بہتر بنانا چاہتی ہے لیکن نہیں معلوم قادیانی کس طرح مسلمانوں کی دینی حالت کو درست کرنا چاہتے ہیں؟ کیا مسلمان پہلے نماز نہیں پڑھتے تھے؟ حج نہیں کرتے تھے؟ روزے نہیں رکھتے تھے؟ اسی طرح یہ جاننا ضروری ہے اس جماعت کے نزدیک دین سے کیا مراد ہے؟ کیا مسلمانوں کے اجتماعی اور سیاسی امور دین کا حصہ نہیں ہیں؟ اسی طرح اس جماعت کے اہداف میں سے مسلمانوں کا متحد ہو کر دشمنوں کا اخلاقی اور روحانی مقابلہ بیان کیا گیا ہے! کیا رسول خدا ﷺ نے دشمنوں کا مقابلہ فقط اخلاقی اور روحانی ہتھیاروں سے کیا تھا؟!

البتہ ان کی باتوں میں بڑا واضح تناقض پایا جاتا ہے ایک طرف تو سیاست اور دین میں جدائی کا نعرہ لگاتے ہیں

دوسری طرف استعماری طاقتوں کے نفع میں بیان دیتے ہیں حالانکہ وہ بھی تو سیاسی باتیں ہیں۔ (رجوع کریں۔
ملکہ انگلینڈ کی شان میں ان کی کتاب، ستارہ قیصرہ)

دین سیاست سے الگ نہیں ہے اور نہ ہی سیاست دین سے الگ ہے، امام خمینی اس بارے میں فرماتے ہیں: " بنیادی طور پر یہ نعرہ کہ سیاست دین سے جدا ہے استعماری طاقتوں کا نعرہ ہے اور انہوں نے اس کو پھیلایا ہوا ہے" (روح اللہ، خمینی، ولایت فقیہ، ص ۲۲) اور مسلمانوں کی مشکلات کا سبب بڑا سبب، یہی فکر ہے اور آج بھی وہی لوگ اس فکر کا ڈھنڈورا پیٹتے ہیں اور مسلمانوں کے لئے اس کو جائز قرار نہیں دیتے، جو استعمار کا آلہ کار ہیں" (روح اللہ، خمینی، صحیفہ امام، ج ۱، ص ۲۰۴)

درحقیقت یہ نعرہ ان لوگوں کا ہو سکتا ہے جو انبیاء کی تاریخ سے نا آشنا ہیں کیونکہ حضرت داود اور حضرت سلیمان علیہ السلام نے حکومتیں تشکیل دیں۔ اسی طرح رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم نے اسلامی حکومت کی بنیاد رکھی، اسی طرح خلفاء راشدین نے حکومتیں تشکیل دیں، ہر علاقے کے لئے گورنر بنائے، جنگیں لڑیں، سزائیں دیں اور لوگوں کے تمام تر سیاسی اور معاشرتی امور پر نظر رکھی، اگر یہ امور سیاست نہیں ہیں تو ان کو کیا نام دیا جائے گا؟ کیا رسول خدا اور خلفاء کے علاوہ کوئی اور شخص سیاسی امور کی نگرانی کرتا تھا؟ اس بارے میں امام خمینی فرماتے ہیں: "رسول خدا نے سیاست کی بنیاد، دین کو قرار دیا، آپ نے حکومت تشکیل دی، حکومتی مراکز کی بنیاد رکھی"۔ (روح اللہ، خمینی، صحیفہ امام، ج ۱، ص ۲۰۴)

اگر علماء، جو انبیاء کے وارث ہیں (قادیانی بھی اس بات کو قبول کرتے ہیں) وہ سیاست میں حصہ نہ لیں تو کون اسلام کے مطابق فیصلے کرے گا؟ کون اسلام کے مطابق حدود الہی کا اجراء کرے گا؟ کون مسلمانوں کو اپنی ذمہ داریوں سے آشنا کرے گا؟

حضرت علی کے بقول: "لوگوں کے لئے ایک امیر اور رہبر کا ہونا ضروری ہے وہ اچھا ہو یا برا" (سید رضی، نہج البلاغہ، خطبہ، ۴۰ (نسخہ دشتی) اگر وہ نیک، دین دار اور دین شناس ہو تو امت مسلمہ کے مسائل کو اچھی طرح سے عدل و انصاف سے حل کر سکتا ہے۔

۲. قادیانی نظام خلافت:

قادیانی فرقہ میں سلسلہ خلافت قائم کر کے اس کو تمام فرقوں سے الگ کیا گیا ہے اور مسلمانوں کو احمدی (قادیانی) اور غیر احمدی میں تقسیم کرتے ہیں اور مختلف احادیث کو دلیل بنا کر ثابت کرتے ہیں کہ رسول خدا

نے پیشین گوئی کی تھی کہ میری امت میں خلافت کا ایک اور سلسلہ قائم ہو گا لہذا یہ وہی سلسلہ ہے اور ان خلفاء کی رسول خدا ﷺ کے خلفاء کی طرح اطاعت ضروری ہے۔ (مبشر احمد، خالد، نظام خلافت، ص ۱۸۸)

بطور نمونہ یہ حدیث پیش کی جاتی ہے کہ رسول خدا ﷺ نے فرمایا: "اس امت کے آخری حصہ میں ایک ایسی جماعت ہو گی جن کو پہلے والوں کی طرح (صحابہ ۱۹ جبریلے گا، وہ امر بالمعروف کرنے والی ہو گی اور نبی عن المنکر کرے گی۔۔۔" (احمد بن حنبل، شیبانی، مسند احمد بن حنبل، ج ۳۸، ص ۲۴۱) اور ظاہر ہے کہ یہ مسیح موعود کی جماعت ہی ہے۔ (مبشر احمد، خالد، نظام خلافت، ص ۱۸۸) اسی طرح اس حدیث کو بھی بہت زیادہ پیش کیا جاتا ہے کہ رسول خدا نے فرمایا: "ثُمَّ كُنْتُمْ عَلِيٌّ مِنْهَا جُيُوتٌ۔۔۔" (احمد بن حنبل، شیبانی، مسند احمد بن حنبل، ج ۳۰، ص ۳۵۵)

قادیانوں کا عقیدہ یہ ہے کہ: "خلافت احمدیہ، خلافت راشدہ ہی ہے کیونکہ آخری زمانہ میں قائم ہونے والی خلافت کے لئے ہی "خلافت علی منہاج النبوه" کے الفاظ استعمال ہوتے ہیں اور آخری زمانہ میں قائم ہونے والی "خلافت علی منہاج النبوه" سے مراد، خلافت احمدیہ ہی ہے۔" (مبشر احمد، خالد، نظام خلافت، ص ۱۹۱) لہذا اس جماعت میں قادیانی کی وفات کے دوسرے دن کو "یوم خلافت" سے جانا جاتا ہے۔ (مبشر احمد، خالد، جماعت کا تعارف، ص ۱۱۸)

البتہ خلفاء کے انتخاب کے بارے میں قادیانی کسی خاص روش کی پیروی نہیں کرتے بلکہ ان کا دعویٰ ہے کہ جس طرح رسول خدا ﷺ کے خلفاء میں سے ہر ایک خاص طریقے سے انتخاب ہوا، اسی طرح قادیانی خلفاء بھی مختلف انداز سے انتخاب ہوئے ہیں، کوئی جمہوری طریقہ سے تو کوئی شوری کے ذریعے انتخاب ہوا ہے۔ (مبشر احمد، خالد، نظام خلافت، ص ۱۹۵) البتہ ان کے بقول انتخاب خلیفہ میں اہل حل و عقد کا کردار اساسی رہا ہے۔ (مبشر احمد، خالد، جماعت کا تعارف، ص ۱۲۹) قادیانیوں کے نزدیک سب سے بڑا مقام، خلیفہ کا ہوتا ہے وہ لوگوں سے مشورہ کرتا ہے لیکن خدا پر توکل کرتے ہوئے وہ خود فیصلہ کرتا ہے اور لوگوں کی آراء کی پیروی اس پر واجب نہیں ہوتی۔ (ایضاً، ص ۲۴۱)

تجزیہ

قادیانی جماعت کو صحابہ سے تشبیہ دینا، ان کی طرح اس جماعت کا امر بالمعروف اور نبی عن المنکر کرنا، صحابہ کی طرح مختلف فنون سے مقابلہ کرنا یہ ایسی باتیں ہیں جن پر کوئی قابل قبول گواہی نہیں ملتی۔ صحابہ نے

امر بالمعروف کیا تو اس کی ایک مثال یہ ہے کہ انہوں نے ظالم حکمرانوں سے مقابلہ کیا، ان کو اسلام کی دعوت دی، فتنوں سے مقابلہ کرتے ہوئے کئی جنگیں بھی لڑیں لیکن قادیانی جماعت میں کوئی ایسا امر بالمعروف اور نہی عن المنکر نہیں ملتا، نہ کبھی انہوں نے ظالموں سے مقابلہ کی بات کی، نہ کبھی وہ طاغوت سے ٹکرانے انہوں نے اسلام کی خاطر کوئی عملی اقدام کیا، لہذا وہ جماعتیں جو استکباری طاقتوں کے سایے میں زندگی بسر کرتی ہیں وہ کبھی حقیقی معنوں میں مدافع اسلام ناب نہیں ہو سکتیں۔

لہذا قادیانی خلافت پر قائم کئے گئے دلائل ناقص اور ان کا استدلال غلط ہے، اسی طرح جن احادیث کو وہ دلیل کے طور پر پیش کرتے ہیں کہ جن میں آخری دور میں پھر خلافت کا سلسلہ جاری ہو گا جو نبوت کے طریق پر ہو گی اور اس سے مراد، قادیانی سلسلہ خلافت ہے، اس مطلب کے قادیانی سلسلہ کے حق میں ہونے پر کوئی دلیل نہیں۔ ممکن ہے اس سے مراد، امام مہدی عجل اللہ تعالیٰ فرجه کی خلافت کی طرف اشارہ ہو یا بعض اہل سنت منابع کے مطابق اس سے عمر بن عبدالعزیز کی حکومت مراد ہے۔ (احمد بن حنبل، شیبانی، مسند احمد بن حنبل، ج ۳۰، ص ۳۵۵)

تو چونکہ روایات عام ہیں ان میں آخری زمانے میں، ایک جماعت کی تعریف کی گئی ہے لہذا اس کو قادیانی جماعت پر منطبق کرنے کی کوئی دلیل نہیں ہے۔ لہذا نہ خلفاء راشدین کے دور حکومت کو دور نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کے مشابہ قرار دیا جاسکتا ہے اور نہ ہی قادیانی خلفاء کی حکومت کو رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم کی حکومت کی تجلی سمجھا جاسکتا ہے۔ چنانچہ نہ تو قادیانی خلفاء کے معصوم ہونے پر کوئی دلیل ہے جس کی وجہ سے ان کی اطاعت ضروری ہو اور نہ ہی رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم کے خلفاء کی عصمت پر کوئی دلیل ہے لہذا جو خلیفہ معصوم نہ ہو شیعہ مکتب میں چشم بستہ اس کی پیروی نہیں کی جاسکتی اور نہ ہی وہ خلیفہ منہاج نبوت پر حکومت چلا سکتا ہے، منہاج نبوت پر وہی حکومت چلا سکتا ہے جس کے چلانے والا صفات نبی کا حامل ہوا، علم و اخلاق نبی کا وارث ہو اور یہ ساری صفات امام مہدی عجل اللہ تعالیٰ فرجه میں پائے جاتے ہیں کیونکہ رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا تھا: "۔۔۔ إرشبه الناس بی خلقا و خلقا۔۔۔" (لطف اللہ، صافی، منتخب الآثار، ج ۲، ص ۱۳۳) مہدی لوگوں میں سے گفتار و کردار میں سب سے زیادہ میرا شبیہ ہے۔ لہذا اس قسم کی روایات فقط ان پر منطبق ہو سکتی ہیں۔

ایک اور تشبیہ یہ بیان کی گئی کہ صحابہ کی طرح قادیانی خلفاء مختلف طریقوں سے منتخب ہوئے تو یہ بات بھی کوئی فضیلت نہیں اور نہ ہی یہ طریقہ مسنون ہے بلکہ رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم کے بعد خلفاء کا انتخاب، نص رسول سے

ہوتا ہے، یعنی رسول خدا نے اپنے فرامین میں، اپنے بعد آنے والے اوصیاء اور خلفاء کے نام بتا دیئے تھے لہذا خلفاء جن روشوں سے منتخب ہوئے ہیں وہ باطل اور نادرست ہیں۔ بطور نمونہ چند روایات کی طرف اشارہ کیا جاتا ہے۔

وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ النَّخَعِيِّ عَنِ عَمْرِو بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَزِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَيْحِيِّ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الْأُمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْ ثَلَاثِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَأَخْرَجَهُمُ الْقَائِمُ فَمَنْ خَلَفَنِي وَأَوْصِيَانِي وَأَوْلِيَانِي وَحُجَّ اللَّهُ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي الْفَقْرُ بِهِمْ مُؤْمِنِينَ وَالْمُنْكَرُ لَهُمْ كَاهِرٌ». (محمد بن علی، ابن بابویہ، من لایحضرہ الفقیہ ج ۴، ص ۱۷۹)

اس روایت میں رسول خدا ﷺ اپنے بعد آئمہ کی تعداد ۱۲ بتاتے ہیں جن میں پہلے امام حضرت علیؑ اور آخری، امام زمانہؑ ہیں۔

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: "وَدَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ بِأَسْمَاءِ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَرَثَتِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ أَحَدُهُمُ الْقَائِمُ ثَمَانِيَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَإِزْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ." (محمد بن علی، ابن بابویہ، من لایحضرہ الفقیہ، ج ۴، ص ۱۸۰)

اس روایت میں بھی خلفاء رسول کی تعداد ۱۲ بتائی گئی ہے جن میں سے اقامت کے نام سے معروف ہیں، ۳ کے نام محمد اور ۴ کے نام علی ہیں۔

۳. بہائی نظام بیت العدل اعظم:

بہاء اللہ نے اپنی زندگی میں یہ حکم دیا تھا کہ جس علاقے میں بھی بہائیوں کی ایک تعداد موجود ہو وہاں پر ۹ افراد پر مشتمل ایک کمیٹی تشکیل دی جائے جو بہائیوں کے امور کی دیکھ بھال کرے۔ (حسین، رہنمائی، درس نامہ شناخت بہائیت، ص ۷۲) لہذا اسی تناظر میں بہاء اللہ کے بیٹے شوقی افندی کی وفات کے ۶ سال بعد لندن میں ایک کانفرس بلائی گئی جس میں بیت العدل کے ۹ اعضاء کو مدعو کیا گیا اور ولایت امر اللہ کو ختم کر کے بیت العدل کی حیفا میں بنیاد رکھی گئی جو اب تک وہاں قائم ہے اور اس کے اعضاء، بہائیوں پر حکومت کرتے ہیں۔ (مہدی، حبیبی، نقدی بر شاہ بیت غزل بہائیت، ص ۴۶) لہذا دنیا میں جتنے بہائی ہیں سب کے لئے یہ فاؤنڈیشن اور سسٹم، توجہ کا مرکز ہے۔ (مریم، صفائی، طلوعی دیگر، ص ۸۴) بہائی کتب کی روشنی میں یہ کمیٹی خطا سے مبرا ہے اور اس کے احکام کی پیروی واجب ہے۔ (حسین، رہنمائی، درس نامہ شناخت بہائیت، ص ۷۲) البتہ

اس فرقے کے پیروکاروں کے آپس میں اختلافات بھی بہت زیادہ ہیں اور یہ کئی شاخوں میں تقسیم ہیں جس کے مطالعہ کے لئے ان کے اصلی منابع کی طرف رجوع کیا جائے۔

تجزیہ

کسی بھی انجمن اور کمیٹی کے معصوم عن الخطاء ہونے پر کوئی دلیل نہیں ہے، اور نہ ہی کسی تنظیم کی اطاعت کے واجب ہونے پر کوئی قرآنی یا روایتی دلیل موجود ہے۔ شیعہ مکتب فکر کی روشنی میں فقط انبیاء اور آئمہ، معصوم ہیں ان کی اطاعت چشم بستہ ہوتی ہے ان کے علاوہ سب خطاء کر سکتے ہیں۔ ظاہر ابھائیوں نے اس وجہ سے اس انجمن کو معصوم قرار دیا ہے تاکہ ان کے فرقے کے لوگ ان کی نافرمانی نہ کر سکیں اور جو کام وہ کروانا چاہیں، عصمت کی آڑ میں کروا سکیں۔ بہائی منابع میں اس گروہ کی عصمت پر دلائل موجود نہیں ہیں لہذا اس بحث کی طرف اشارہ کافی ہے۔

۴. جہاد کے تصور کا خاتمہ:

قادیانی، جہاد کے منکر نہیں ہیں بلکہ ان کے نزدیک جہاد اس وقت واجب ہوتا ہے جب کوئی تلوار اور خنجر کی نوک پر مذہب تبدیل کروانے کے درپے ہو اور امام حکم دیں تو جہاد واجب ہوتا ہے۔ (بشیر الدین، محمود احمد، احمدیت کا پیغام، ص ۱۹)

تجزیہ

اس میں کوئی شک نہیں کہ بعض دفعہ اسلام میں جہاد کے تصور سے مختلف فرقے سوء استفادہ بھی کرتے آئے ہیں اور بے گناہ لوگوں کا خون بھی بہایا گیا لیکن اس کا مطلب یہ نہیں کہ اس نظریے کو غلط سمجھ کر ختم کر دیا جائے۔ اس نظریے کے بارے میں قادیانیوں سے چند سوال کئے جاسکتے ہیں یہ کہ آپ کی امام سے مراد کیا ہے؟ دوسرا سوال یہ ہے کہ اگر کوئی تلوار کی نوک پر مذہب تبدیل نہ کروائے بلکہ اہل مذہب کا قتل عام شروع کر دے اور بے گناہ بچوں اور خواتین کو قتل کرنا شروع کر دے تو آپ کی رائے کیا ہے اس سے جہاد اور مقابلہ کیا جاسکتا ہے یہ نہیں! کیا وجہ ہے قادیانیت کی پوری تاریخ میں کوئی موقعہ ایسا پیش نہیں آیا کہ اس حکم کو عملی جامہ پہنایا جائے!؟

ایسا محسوس ہوتا ہے کہ قادیانیوں نے واضح طور پر اس نظریے کو ختم نہیں کیا لیکن اس کے لئے ایسے شرائط متعین کئے ہیں کہ یہ فکر ناکارہ ہو جائے کیونکہ آج کل کے دور میں کسی کو کیا ضرورت مسلمانوں کو پکڑ کر ان

سے کہا جائے اپنے عقیدے سے منصرف ہوں بلکہ جن مسلمانوں کو اپنے راستے میں اور اپنے اہداف میں روکاؤ سمجھتے ہیں ان کو بموں کے ذریعے اڑا دیا جاتا ہے یا انہیں زبردستی گھروں سے نکال دیا جاتا ہے۔ یہ نظریہ تاریخی حقائق کے بھی مخالف ہے اسلام کی جنگوں میں ایسا نہیں تھا کہ وہ مسلمانوں کے عقیدہ کو ختم کرنے کی کوشش کر رہے تھے بلکہ مسلمانوں کو ختم کرنا چاہتے تھے اور جب مسلمان ختم ہو جائیں گے تو اسلام بھی ختم ہو جائے گا لہذا اگر جنگ خندق میں مسلمانوں نے جہاد کیا تو اس کی وجہ یہ تھی کہ کفار و مشرکین مسلمانوں کو ختم کرنا چاہتے تھے۔

البتہ جہاد کے مختلف مراحل ہو سکتے ہیں اگر قادیانیوں اور بہائیوں کے عقیدے کے مطابق جہاد بالسیف کا مرحلہ نہیں تو کیا اس سے پہلے والے مراحل کی شرائط بھی شرائط پوری نہیں ہیں؟! اگر کسی ملک میں مسلمان بچوں کو بے گناہ قتل کیا جاتا ہے تو کیا مذمتی بیان کا مرحلہ بھی نہیں ہے؟ فلسطین، یمن، پاکستان اور افغانستان میں مسلمانوں کے بے گناہ ہونے کے دسیوں واقعات گزرے ہیں مسلمانوں کے پیچھے استعماری طاقتیں ہیں لیکن ان فرقوں کی سائنس اور ان کے عمائدین کی طرف سے کبھی مذمتی بیان نہیں سنا۔

نتیجہ:

ان دو فرقوں کے بنیادی عقائد سے یہ بات سمجھ میں آتی ہے کہ قادیانی اور بہائی ہر اس نظریے کو قبول نہیں کرتے جس سے مسلمانوں میں سیاسی بصیرت کو فروغ ملے اور مسلمان امت واحدہ بن کر استعماری نظاموں کا مقابلہ کر سکیں، انہی نظریات کی وجہ سے یہ کہا جاسکتا ہے کہ انقلاب ایرانی اسلام اور یہ دو فرقے متضاد نظریات کے حامی ہیں۔

نظریہ انکار ختم نبوت پر دلائل اور ان کا تجزیہ

قادیانیت اور بہائیت جو انکار ختم نبوت کے دعوے دار ہیں اس عقیدے پر قرآنی آیات پیش کرتے ہیں اور ان کی اپنے دعوے کے مطابق تفسیر کرتے ہیں اور اپنے گمان کی بناء پر اپنے ان دلائل کو کافی اور وافی بھی سمجھتے ہیں، ذیل میں ان کے دلائل پیش کئے جائیں گے اور ان کا تجزیاتی جائزہ بھی لیا جائے گا۔

پہلی دلیل: قرآن میں لفظ انبیاء اور رسل کا استعمال

قادیانی اور بہائی ختم نبوت کے انکار پر جو قرآنی دلائل پیش کرتے ہیں ان میں سے وہ آیات بھی ہیں جن میں انبیاء اور رسل کے الفاظ استعمال ہوئے ہیں۔ ان آیات میں سے ایک آیت یہ ہے "یا بَنِي آدَمُ إِنَّا جَعَلْنَاكُمْ رُسُلًا"

مِسْكُمُ يَقْضُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ أَتَىٰ وَإِصْلَاحٌ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ" (اعراف، ۳۵) اس آیت سے استدلال کرتے ہوئے قادیانی کہتے ہیں: یہ آیت گزشتہ لوگوں سے خاص نہیں بلکہ پوری بشریت اس آیت کا مخاطب ہے چنانچہ جمع کا صیغہ اس بات کا تقاضا کرتا ہے کہ اس امت کی طرف ایک نبی نہیں بلکہ کئی نبیاء آئیں گے۔" (عبدالرحمن، خادم، مذہبی انسائیکلو پیڈیا، ص ۲۵۷) بہائی بھی اسی نظریے کو بیان کرتے ہیں، وہ کہتے ہیں: "اے لوگوں نئے آنے والے انبیاء کے بارے میں شک و شبہ میں نہ پڑو، وہ ضرور آئیں گے تاکہ میرا پیغام پہنچائیں، نئے پیغمبر کی تصدیق سے نہ تمہیں کوئی ڈر ہونا چاہیے اور نہ کوئی خوف۔" (محمد ابراہیم خان، محمد: خاتم انبیاء، ص ۷۴) اسی طرح قادیانی اس آیت "يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَامْكُلُوا صَالِحًا لِّئِيَّيْهَا تَعْمَلُونَ عَلَيْهِمُ" (مومنون، ۵۱) میں موجود لفظ "رسل" سے بھی استدلال کرتے ہیں کہ اس آیت میں جمع کا صیغہ آیا ہے اور رسول خدا کے زمانے میں تو فقط ایک نبی تھے اور گزشتہ انبیاء بھی مراد نہیں ہو سکتے کیونکہ کھانے کا حکم گزشتہ انبیاء کو دینا عیث کام ہے، اس سے ثابت ہوتا ہے کی آئندہ اور نبی بھی آئیں گے۔" (عبدالرحمن، خادم، مذہبی انسائیکلو پیڈیا، ص ۲۶۰)

تجزیہ

واضح ہے کہ چونکہ قادیانیوں اور بہائیوں کی نظر میں وہ آیات جن میں انبیاء اور رسل کے الفاظ استعمال ہوئے ہیں ان کا مخاطب صرف مسلمان ہیں لہذا وہ ان آیات کا صحیح تجزیہ کرنے سے قاصر ہیں۔ ان آیات کے صحیح تجزیے کے لئے، ان آیات کے الفاظ کا صحیح طرح سے جائزہ لینا ضروری ہے جن میں یہ الفاظ استعمال ہوئے ہیں تاکہ ان کی دلالت کے بارے میں کوئی پختہ رائے قائم کی جاسکے۔

تعبیر "رسل" اور "انبیاء" کی حقیقت:

یہ جو کہا گیا ہے کہ سورہ اعراف کی آیت نمبر ۳۵ میں مختلف انبیاء کے آنے کی بات کی گئی ہے اور اس سے ثابت ہوتا ہے کہ رسول خدا کے بعد بھی یہ سلسلہ جاری رہے گا، درست نہیں ہے اور اس استدلال کے غلط ہونے کی چند وجوہات ہیں: پہلی وجہ، یہ ہے کہ اس آیت کا مخاطب فقط مسلمان نہیں ہیں بلکہ تمام بنی آدم ہیں، دوسری وجہ یہ ہے کہ اس آیت کا لحن شرطی ہے کیونکہ اس کے شروع کا (اما) کا لفظ موجود ہے جو "ان" اور "ما" سے مرکب ہے اور یہ کسی کام کے حتمی ہونے کی دلیل نہیں ہوتا یعنی اگر تمہاری طرف انبیاء آئیں تو تمہاری یہ یہ۔۔۔ ذمہ داری ہے اور اگر نہ آئیں تو کوئی ذمے داری نہیں ہوگی۔ لہذا اس آیت کے کسی لفظ سے

رسول خدا کے بعد انبیاء کی آمد کا سلسلہ ثابت نہیں ہوتا اور ایسے مطلب کی قرآن سے نسبت دینا تفسیر بالرائے کے مترادف ہے۔

اسی طرح سورہ مومنوں کی آیت نمبر ۵۱ میں موجود جو جمع کے صیغہ سے یہ مطلب ثابت کرنے کی کوشش کرتے ہیں کہ اس میں کھانے کا حکم گذشتہ انبیاء کو نہیں ہو سکتا لہذا ثابت ہوتا ہے کئی نبی آئیں گے، یہ بھی ٹھیک نہیں کیونکہ اس سے ملتی جلتی کئی آیات ہیں جن میں اے بنی آدم! کے الفاظ موجود ہیں لیکن ان احکام کو کوئی مفسر، مسلمانوں سے خاص نہیں کرتا بلکہ سب یہی کہتے ہیں کہ اس حکم میں سب بشر شامل ہیں، اس بارے میں دو آیات پیش کی جاتی ہیں، پہلی آیت سورہ یس کی آیت نمبر ۶۰ ہے جس میں حکم ہوا "اے بنی آدم! شیطان کی عبادت نہ کرنا کہ وہ تمہارا کھلم کھلا دشمن ہے۔۔۔" (یس، ۶۰) دوسری مثال، سورہ اعراف کی آیت نمبر ۲۶ ہے جس میں فرمایا: "اے بنی آدم! ہم نے لباس تمہارے لئے نازل کیا ہے۔۔۔" (اعراف، ۲۶) ان دونوں آیات میں بنی آدم سے مراد تمام انسان ہیں نہ کہ فقط مسلمان، اسی طرح جن آیات میں جمع کے صیغے کے ساتھ انبیاء کو خطاب ہے حضرت آدم سے لیکر حضرت خاتم تک تمام انبیاء مد نظر ہوتے ہیں مگر کوئی قرینہ موجود ہو جو یہ ثابت کرے کہ ایک خاص گروہ مد نظر ہے جو قرینہ ان آیات میں موجود نہیں ہے۔

لہذا جو تاویل ختم نبوت کے منکرین، ان دو آیات کی کریں گے وہی تاویل انبیاء سے متعلق آیات کے بارے میں بھی پیش کی جائے گی۔ اور اس مطلب کی طرف بھی توجہ ضروری ہے کہ ان آیات میں جمع کا صیغہ استعمال ہوا ہے اور جمع کی کم از کم تین افراد پر دلالت ہوتی ہے تو قادیانی، رسول خدا کے بعد حد اقل تین انبیاء کے نام تو بتائیں! پھر دو پر کیوں رک جاتے ہیں؟ ایک رسول خدا اور دوسرا قادیانی! آخر میں یہ بیان کر دینا بھی ضروری ہے کہ اگر بالفرض اس آیت سے نبوت کا تسلسل ثابت ہو بھی جائے تب بھی قادیانی اور بہائی کے نبی ہونے سے اس آیت کا کوئی تعلق نہیں ہے یعنی ان کی دلیل عام ہے اور ان کا دعویٰ خاص ہے۔

دوسری دلیل: انکار نبوت میں امت مسلمہ کی باقی امتوں سے شبہات ختم نبوت کے منکرین سورہ جن کی آیت نمبر ۷ سے تمسک کرتے ہوئے یہ ثابت کرنے کی کوشش کرتے ہیں کہ مسلمان بھی گذشتہ امتوں کی طرح نئے آنے والے انبیاء کا انکار کر کے ان کی طرح ہو رہے ہیں۔ آیت

میں اس طرح سے ہے۔۔۔ وَإِنَّمْ ظَنُّوْا كَمَا ظَنَنْتُمْ اِنْ لَنْ يَّعُوْثَ اللّٰهُ اِحْدًا. " (جن ۷۱) یعنی وہ اسی طرح سے گمان کرتے تھے جس طرح تم گمان کرتے ہو کہ خدا کسی نبی کو مبعوث نہیں کرے گا۔ قادیانی مفسرین کہتے ہیں: " جنوں نے اپنے اس گروہ سے کہا جو نئے آنے والے انبیاء پر ایمان نہیں رکھتے تھے، انسان بھی تمہاری طرح یہی عقیدہ رکھتے تھے کہ خدا حضرت عیسیٰ ﷺ اور حضرت موسیٰ ﷺ کے بعد کوئی نبی نہیں بھیجے گا، اس سے ثابت ہوتا ہے کہ گذشتہ اقوام بھی اس طرح کا عقیدہ رکھتی تھیں۔ (عبد الرحمن، خادم، مذہبی انسائیکلو پیڈیا، ص ۲۶۴) جو آج کل کے مسلمانوں کا ہے۔

بہائی فرقہ بھی اسی آیت کا سہارا لیتے ہوئے کہتا ہے، پہلی امتیں بھی نئے انبیاء کا انکار کرتی تھیں جیسا کہ آج کل مسلمان کر رہے ہیں۔ (محمد ابراہیم، خان، محمد: خاتم انبیاء، ص ۸۲)

تجزیہ

یہ آیت جس کو ان دو فرقوں نے اپنے مقصد کے لئے استعمال کیا ہے اس کا خلاصہ کچھ اس طرح سے ہے کہ، رسول خدا طائف میں لوگوں کو اسلام کی دعوت دینے گئے تو کسی نے ان کی آواز پر لبیک نہ کہی واپس لوٹتے ہوئے ایک وادی سے گزر ہوا جو وادی جن کے نام سے معروف تھی، وہاں پر آپ نے رات کو قیام کیا اور قرآن کی تلاوت کی جسے جنوں کے ایک گروہ نے سنا اور ایمان لے آئے اور اپنی قوم کو تبلیغ کی۔ (عبد علی، حویزی، نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۳۴) البتہ بعض مفسرین نے کہا ہے کہ رسول خدا نے ان کو نہیں دیکھا تھا بلکہ خدا نے وحی کے ذریعے آنحضرت کو خبر دی۔ (وہبہ، زحیلی، التفسیر المنیر، ج ۲۹، ص ۱۶۳) یہ جنوں کا مومن گروہ جب اپنے کافر گروہ کے پاس پہنچا تو انہوں نے ساری داستان بیان کی اور کہا کچھ انسان بھی تمہاری طرح یہی سمجھ رہے تھے کہ حضرت عیسیٰ اور حضرت موسیٰ کے بعد کوئی اور نبی نہیں آئے گا۔ (فضل بن حسن، طبری، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۵۶)

شان نزول کی ان روایات اور آیات کے سیاق و سباق سے معلوم ہوتا ہے کہ (ظنوا) سے مراد، کفار اور مشرکین مکہ ہیں اور (ظننتم) سے مراد، جنوں کا وہ گروہ ہے جو اس وقت تک رسول خدا پر ایمان نہیں لائے تھے لہذا مفسرین کی ایک بڑی جماعت اسی نظریے کی قائل ہے۔ (محمود بن عمر، زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۲۶۴) محمد حسین، طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۴۲) محمد حسین، فضل اللہ، من وحی القرآن، ج ۲۳، ص ۱۵۱)

البتہ بعض نے کہا ہے کہ (ظنوا) سے مراد جن ہیں، اور (ظننتم) سے مراد کفار اور مشرکین مکہ ہیں۔
(محمد بن عمر، فخر رازی، مفتاح الغیب، ج ۳۰، ص ۶۶۸) جو کہ قوی معلوم نہیں ہوتا۔
اس شبہت کی حقیقت:

قادیانیوں نے غلام احمد قادیانی کی نبوت کے منکرین کو پہلے والے انبیاء کی نبوتوں کے منکرین جیسا قرار دیا ہے حالانکہ یہ بہت ناقص اور غلط تشبیہ ہے، پہلے والے انبیاء کی نبوتیں قطعی تھیں پہلے والے انبیاء بعد والوں کی تصدیق کر چکے ہوتے لہذا ان میں کسی قسم کے شک و شبہ کی گنجائش نہیں ہوتی تھی لیکن قادیانی کی نبوت کے حق میں نہ کسی نبی کی تصدیق اور نہ ہی کسی کتاب میں اس کا ذکر موجود ہے بلکہ دسیوں دلائل سے ثابت ہے کہ رسول خدا، اللہ کے آخری نبی ہیں لہذا قطعی نبوت کے منکرین کا قادیانی کی خود ساختہ نبوت سے موازنہ قیاس مع الفارق کا مصداق ہے۔

یہ بات بھی صحیح نہیں ہے کہ گذشتہ ساری امتیں نئے نبی کا انکار کرتی تھیں بلکہ ایک خاص گروہ انکار کرتا تھا، لہذا جہاں لوگ انکار کرتے تھے وہاں ایسے لوگ بھی تھے جو انبیاء کا شدت سے انتظار کرتے تھے جیسا کہ خود یہود کے بارے میں ملتا ہے کہ وہ نئے نبی کے انتظار میں حجاز میں ہجرت کر کے آئے تھے (محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۰۹) اگرچہ بعد میں بعض نے اسلام قبول کیا اور بعض نے انکار کیا۔

انکار نبوت میں مسلمانوں کی قوم یوسف سے شبہت:

قادیانی جماعت، غلام احمد قادیانی کی نبوت کے منکرین کا موازنہ حضرت یوسف کی نبوت کے منکرین سے کرتے ہیں اور کہتے ہیں حضرت یوسف کے دور میں بھی لوگوں کا عقیدہ یہی تھا کہ حضرت یوسف کے بعد کوئی نیا نبی نہیں آئے گا اور یہ آیت اس مطلب پر گواہ ہے جس میں خداوند متعال نے فرمایا: *وَلَقَدْ جَاءَ كُمُ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي سَكِّتٍ مِمَّا جَاءَ كُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكْتَ فُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٍ.* (عاف، ۳۴) "اور یہ تحقیق اس سے پہلے یوسف واضح دلائل کے ساتھ تمہارے پاس آئے مگر تمہیں اس چیز میں شک ہی رہا جو وہ تمہارے پاس لائے تھے یہاں تک کہ جب ان کا انتقال ہوا تو تم کہنے لگے: ان کے بعد اللہ کوئی پیغمبر مبعوث نہیں کرے گا اس طرح اللہ ان لوگوں کو گمراہ کر دیتا ہے جو تجاوز کرنے والے، شک کرنے والے ہوتے ہیں۔" اس آیت سے استدلال کرتے ہوئے قادیانی کہتے ہیں: "قرآنی داستانیں عبرت کے لئے بیان کی

گئی ہیں اور یہ بھی ضروری تھا کہ جو گذشتہ انبیاء کے ساتھ پیش آیا وہ ہمارے نبی کے ساتھ بھی پیش آئے، تو چونکہ حضرت یوسف کے بعد لوگوں نے یہ کہا کہ کوئی نیا نبی نہیں آئے گا تو ہمارے نبی کے ساتھ بھی یہی ہوا، ان کے بعد بھی لوگ یہی کہتے ہیں کہ ان کے بعد کوئی اور نبی نہیں آئے گا۔ (عبدالرحمن، خادم، مذہبی انسائیکلو پیڈیا، ص ۲۶۳)

تجزیہ

یہ آیت مومن آل فرعون کی نصیحتوں کا حصہ ہے جس میں وہ اپنی قوم کو وعظ و نصیحت کرتے ہوئے خدا کی نافرمانی سے بچنے کی دعوت دیتے ہیں کہ پہلے والے حالات سے عبرت لیں کہ ان کے ساتھ کیا ہوا اور جس طرح سے تم حضرت یوسف کی نبوت میں شک کرتے رہے اسی طرح حضرت موسیٰ کی نبوت میں شک نہ کرو اور ان پر ایمان لے آئیں۔ (محمد حسین، طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۳۰، وہبہ، زحیلی، التفسیر المنیر، ج ۲۳، ص ۱۱۷)

اس آیت کے ذیل میں جماعت احمدیہ کا مدعی یہ ہے کہ مومن آل فرعون کے مخاطب وہ لوگ تھے جنہوں نے حضرت یوسف علیہ السلام کی نبوت کو قبول کیا تھا لیکن حضرت موسیٰ علیہ السلام کو نبی نہیں مان رہے تھے بلکہ ان کا عقیدہ یہ بن چکا تھا کہ حضرت یوسف کے بعد کوئی نبی نہیں آئے گا لہذا مسلمان بھی ایسے ہی ہیں رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم کی نبوت کو تو مان لیا لیکن ان کے بعد والی نبوتوں کو ماننے سے انکار کر رہے ہیں حالانکہ آیت اس مطلب کو بیان کرنے کے درپے نہیں ہے اور نہ ہی قوم یوسف کی امت رسول سے شبہت کو بیان کر رہی ہے بلکہ آیت کہہ رہی ہے تم ہمیشہ حضرت یوسف کی نبوت میں بھی شک کرتے رہے یعنی مومن آل فرعون کا مخاطب وہ لوگ ہیں جنہوں نے نہ حضرت یوسف کی نبوت کو صحیح طرح سے مانا اور نہ ہی حضرت موسیٰ کو مان رہے تھے یعنی ہر دو نبوتوں کے منکر، مومن آل فرعون کا مخاطب ہیں۔

لہذا بعض مفسرین نے اس نکتے کو صراحت کے ساتھ بیان کرتے ہوئے کہا ہے یہ آیت، اس بات کی دلیل نہیں ہے کہ وہ لوگ حضرت یوسف کی نبوت کو ماننے تھے بلکہ یہ آیت کہہ رہی ہے وہ لوگ ان کی نبوت میں بھی شک کرتے تھے اور ان کے بعد والی نبوت میں بھی شک کرتے تھے۔ (ابراہیم بن عمر، بقاعی، نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، ج ۶، ص ۵۱۳)

دوسرا نکتہ جو قادیانیوں کے استدلال میں شامل تھا وہ یہ کہ جو گذشتہ انبیاء کے ساتھ پیش آیا وہ ہمارے نبی

کے ساتھ بھی پیش آئے گا تو اس کا جواب یہ ہے کہ یہ بات مجموعی طور پر تو ٹھیک ہے لیکن ہر جزئی مسئلے میں یہ کہنا کہ جو پہلے والے انبیاء کے ساتھ پیش آیا ہمارے نبی کے ساتھ بھی وہی ہو گا یہ درست نہیں، بطور مثال حضرت یوسف کو بادشاہ مصر نے زندان میں ڈالا لیکن ہمارے نبی کو کسی نے زندان میں نہیں ڈالا، حضرت یوسف کو بھائیوں نے کنویں میں ڈالا لیکن ہمارے نبی کے ساتھ یہ نہیں ہوا، حضرت یوسف پر چوری کی تہمت لگی لیکن ہمارے نبی پر کسی نے چوری کا الزام نہیں لگایا، حضرت یوسف کو غلاموں کی طرح بازار میں بیچا گیا لیکن ہمارے نبی کو کسی نے نہیں بیچا، لہذا قادیانی جماعت کا یہ استدلال ناقص ہے۔

اگر یہ کہا جائے کہ انبیاء اپنی سیرت میں، لوگوں کے ساتھ رویے میں، فضائل اخلاقی اور لوگوں کی طرف سے تکذیب جیسے معاملات میں ایک دوسرے سے شہادت رکھتے ہیں تو یہ ٹھیک ہو گا۔
تیسری دلیل: نبی کے بغیر اچھے برے کی پہچان کا ممکن نہ ہونا

ایک اور آیت جس سے تمسک کرتے ہوئے قادیانی نئے نبی کی آمد کو ثابت کرتے ہیں وہ یہ آیت ہے "مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ جَمِّعِيَ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمُّنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ" (آل عمران، ۷۹)

جس کا ترجمہ اس طرح سے ہے "اللہ مومنوں کو اس حال میں رہنے نہیں دے گا جس حالت میں اب تم لوگ ہو اور یہاں تک کہ پاک لوگوں کو ناپاک لوگوں سے الگ کر دے اور اللہ تمہیں غیب کی باتوں پر مطلع نہیں کرے گا بلکہ (اس مقصد کے لیے) اللہ اپنے رسولوں میں سے جسے چاہتا ہے منتخب کر لیتا ہے پس تم اللہ اور اس کے رسولوں پر ایمان لے آؤ، اگر تم ایمان لے آؤ گے اور تقویٰ اختیار کرو گے تو تمہیں اجر عظیم ملے گا۔"

اس آیت سے نئے نبی کی ضرورت پر استدلال کرتے ہوئے قادیانی کہتے ہیں: "سورہ آل عمران مدنی سورہ ہے اور آنحضرت کی نبوت کے کم از کم تیرہ سال بعد نازل ہوئی جب کہ پاک اور ناپاک میں، ابو بکر اور ابو جہل میں، عمر اور ابو لہب میں، عثمان اور عتبہ و شیبہ وغیرہ میں سے کافر و مسلمان ایک دوسرے سے الگ ہو چکے تھے مگر خدا اس کے بعد فرماتا ہے کہ خدا مومنوں میں پھر ایک دفعہ رسول بھیج کر تمیز کرے گا۔ آنحضرت کی آمد سے ایک دفعہ یہ تمیز حاصل ہوئی، اس کے بعد ایک اور تمیز کرے گا اور یہ تمیز ہر مومن کو الہام کر کے نہیں کی جائے گی بلکہ نیا نبی بھیج کر کی جائے گی پس اس سے سلسلہ نبوت ثابت ہے۔ (عبدالرحمن، خادم، مذہبی

انسائیکلو پیڈیا، ص ۲۵۱)

تجزیہ

قادیانی تفاسیر میں اس آیت کے ذیل میں دو نکات بیان ہوئے ہیں؛ ایک یہ کہ مومن سے منافق کی پہچان کا طریقہ نئے نبی کی بعثت ہے یعنی جب تک نیا نبی نہیں آئے گا یہ تفریق حاصل نہیں ہوگی اور دوسرا نکتہ یہ کہ اس پہچان کے لئے نئے نبی کی ضرورت ہے۔ اب دیکھنا یہ ہے کہ یہ دونوں باتیں کس حد تک ٹھیک ہیں؟ جہاں تک پہلی بات کا تعلق ہے وہ اسی طرح سے ہے جیسا کہ قادیانیوں نے کہا ہے خدا مومن کو منافق سے اور خالص مومنین سے ضعیف الایمان مومنین کو جدا کرتا ہے، قرآن کی کئی آیات اس بات کی گواہی دیتی ہیں، جیسا کہ یہ آیت کہہ رہی ہے "إِحْسَبِ النَّاسَ أَنْ يَمُرُّوا إِذْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ" (عنکبوت، ۲) کیا لوگوں نے یہ خیال کر رکھا ہے کہ وہ صرف اتنا کہنے سے چھوڑ دیے جائیں گے کہ ہم ایمان لائے اور یہ کہ وہ آزمائے نہیں جائیں گے؟ لیکن دوسری بات صحیح نہیں ہے ایسا نہیں ہے کہ خدا اچھے سے برے افراد کو الگ کرنے کے لئے ہمیشہ انبیاء بھیجے بلکہ جیسا کہ سورہ عنکبوت کی مذکورہ آیت میں اس بات کی طرف اشارہ تھا کہ خدا بغیر آزمائش کے کسی کو زبانی امتحان لانے پر جنت نہیں دے دیتا۔ اسی طرح دوسری آیات میں بیان کیا گیا ہے کہ خدا مصیبتوں اور جنگوں کے ذریعے، مال و اولاد کے ذریعے لوگوں کا امتحان لیتا ہے جس سے حقیقی مومنین، زبانی اور ظاہری مومنین سے جدا ہو جاتے ہیں۔ وہ آیات جو انسانوں کے امتحان کے بارے میں ہیں ان میں سے ایک یہ آیت ہے "إِنْ يَسْأَلُكُمْ فَرِحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ فَرِحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْآيَاتُ نَدَاؤُا لِبِائِسِينَ النَّاسِ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُرَكَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ" (آل عمران، ۱۳۰)

"اگر تمہیں کوئی زخم لگا ہے تو تمہارے دشمن کو بھی ویسا ہی زخم لگ چکا ہے اور یہ ہیں وہ ایام جنہیں ہم لوگوں کے درمیان گردش دیتے رہتے ہیں اور اس طرح اللہ دیکھنا چاہتا ہے کہ مومن کون ہیں اور چاہتا ہے کہ تم میں سے کچھ کو گواہ کے طور پر لیا جائے، کیونکہ اللہ ظالموں کو دوست نہیں رکھتا۔" اسی طرح ایک اور مقام پر فرمایا: "وَلْيَبْلُغُوا شَرِيئًا مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ" (سورہ بقرہ، ۱۵۵) "اور ہم تمہیں کچھ خوف، بھوک اور جان و مال اور ثمرات (کے نقصانات) سے ضرور آزمائیں گے اور ان صبر کرنے والوں کو خوشخبری سنا دیجیے۔"

ان آیات سے یہ معلوم ہوتا ہے کہ خدامیدان عمل میں مختلف ذمے داریوں کے ذریعے لوگوں کو آزماتا

ہے نہ کہ نبی کی بعثت کے ذریعے، چونکہ اگر لوگوں کے درمیان تمیز فقط نبی کی بعثت میں منحصر ہو تو رسول خدا ﷺ کی رحلت سے لے کر قادیانی تک جن صدیوں میں نبی نہیں تھے ان نسلوں کا کیا بنے گا؟! البتہ بعض دفعہ نبی کو وحی کے ذریعے ایک خاص طبقہ اور دشمنوں کی خبر دی جاتی ہے جیسا کہ رسول خدا ﷺ کو منافقین کے ایک گروہ کی خبر وحی کے ذریعے دی گئی تھی جیسا کہ اس حدیث میں ہے (عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: "فِي إِصْحَابِي اثْنَا عَشَرَ مَنَّافِقًا، مِنْهُمْ ثَمَانِيَةٌ كَايِدُ خُلُونِ الْجِبَةِ حَتَّى يَلْجَأَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخَيْطِ" (احمد بن حنبل، شیبانی، مسند احمد بن حنبل، ج ۳۸، ص ۳۴۵) مسند کے حاشیے میں لکھا ہے اس حدیث کی سند صحیح ہے) ترجمہ حدیث: "میرے صحابہ میں ۱۲ منافق ہیں اور ان کا جنت میں جانا اس طرح محال ہے جس طرح سوئی کے ناکے سے اونٹ کا گزرنا" لیکن پھر بھی آپ نے اس بات کا لوگوں میں اعلان نہ کیا بلکہ ایک راز رہا یعنی اس خبر کے ذریعے مومن اور منافق میں جدائی واقع نہ ہوئی لہذا یہ طریقہ کار ہر فرد کے لئے نہیں ہے۔

مذکورہ آیت کے ذیل میں مفسرین لکھتے ہیں: "اس آیت میں چونکہ کہا گیا تھا خدا لوگوں کے اچھے اور برے ہونے کا علم کسی کو نہیں دیتا کیونکہ یہ معاشرے کی مصلحت کے خلاف ہے، اسی لئے بعد میں انبیاء کے لئے علم غیب کو ثابت کیا ہے تاکہ کوئی یہ نہ سمجھے کہ ان کو بھی خدا علم نہیں دیتا لہذا یہ آیت اس بات کی نشاندہی کرتی ہے کہ معاشرہ اچھے اور برے افراد سے تشکیل پاتا ہے لیکن سختیوں اور امتحانوں میں ان کے اندر چھپی، اچھی اور بری خصوصیات نمایاں ہوتی ہیں" (عبداللہ، جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۶، ص ۴۲۰)

اسی طرح ایک اور روش جس سے قرآن ہمیں اچھے اور برے افراد کی شناخت دیتا ہے وہ مومنین اور منافقین کی خصوصیات کو بیان کرنا ہے اگر ہم ان اصولوں کو اچھی طرح سمجھ لیں تو ہر دور میں ان پر افراد کو پرکھ سکتے ہیں لہذا اس ہدف کے لئے انبیاء کی بعثت ضروری نہیں ہے۔ جیسا کہ سورہ منافقون میں، منافقین کی کچھ خصوصیات بیان ہوئی ہیں یا سورہ توبہ (آیات ۶۳ تا ۶۸) میں ان کا تذکرہ موجود ہے، اسی طرح سورہ مومنون یا دوسرے سوروں مثلاً، سورہ انفال (آیات ۲ تا ۴) سورہ توبہ (آیات ۷ و ۸) میں مومنین کے صفات بیان کئے گئے ہیں، وہ آج کے لئے بھی معیار ہیں اور اسی کے ذریعے معاشرے کے طیب و خبیث کی شناخت کی جاسکتی ہے۔

آخر میں اس بات کا جواب، جو کہا گیا تھا یہ آیت مدینہ کی ہے اور اس سے پہلے مکہ میں مومن و منافق کے درمیان شناخت ہو چکی تھی یہ بات بھی ٹھیک نہیں کیونکہ مکہ میں جو جدائی حاصل ہوئی وہ کافر و مومن کے

درمیان تھی اور مدینہ میں مومن اور منافق کی شناخت مد نظر تھی اسی لئے منافقین کے بارے میں اکثر و بیشتر آیات مدینہ کی ہیں۔

چوتھی دلیل: نبی کی بعثت سے پہلے امتوں پر عذاب کا نہ آنا
 قرآن کریم کی اس آیت "وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُنْكَوهُا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأُوْمِعُوا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَتْ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا" (اسراء، ۵۸) "اور کوئی بستی ایسی نہیں جسے ہم قیامت کے دن سے پہلے ہلاک نہ کریں یا سخت عذاب میں مبتلا نہ کریں، یہ بات کتاب (تقدیر) میں لکھی جا چکی ہے" سے استدلال کرتے ہوئے، ختم نبوت کے منکرین کہتے ہیں: "خدا قیامت سے پہلے ہر آبادی کو ہلاک کرے گا یا اسے عذاب میں مبتلا کرے گا اور ایک دوسری آیت: "وَمَا تَأْتِي مَعَدِّينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا" (اسراء، ۱۵) تمسک کرتے ہوئے کہتے ہیں: "خدا نبی کی بعثت سے پہلے کسی کو عذاب نہیں کرتا، ان دو آیات کو ملانے سے یہ نتیجہ نکلتا ہے کہ انبیاء کا سلسلہ آگے بڑھتا رہے گا کیونکہ عذاب حتمی ہے اور عذاب سے پہلے نبی کا آنا حتمی ہے۔" (عبدالرحمن، خادم، مذہبی انسائیکلو پیڈیا، ص ۲۶۶)

غلام احمد قادیانی ان آیات کی روشنی میں یہ ثابت کرتا ہے کہ: "جب مشکلات اور مصیبتیں کم تھیں اور عذاب بھی معمولی تھے تو اس وقت انبیاء آتے تھے، تو اب جب کہ عذاب بڑے ہیں نبی کیوں نہ آئیں!؟" (غلام احمد، قادیانی، تفسیر مسیح، ج ۳، ص ۵۶)

تجزیہ

ختم نبوت کے منکرین کی یہ دلیل ناقص ہے اور اس کی تفسیر بھی غلط ہے، آیت یہ نہیں کہہ رہی کہ قیامت سے پہلے تمام لوگوں کو عذاب ہو گا کیونکہ یہ نہ عقلی حوالے سے ٹھیک ہے اور نہ ہی سنت الہی سے سازگار ہے کیونکہ خداوند عالم ہمیشہ مجرموں کو عذاب دیتا ہے نہ کہ ہر ایک کو، آیت کی صحیح تفسیر یہ ہے کہ قیامت سے پہلے تمام افراد کو مرنا ہو گا اور ان کی موت دو طرح سے ہو سکتی ہے یا تو وہ طبعی موت مریں گے یا عذاب کی وجہ سے ہلاک ہوں گے، طباطبائی لکھتے ہیں اس آیت کا مطلب یہ ہے کہ: "چونکہ اس آیت میں عذاب کے مد مقابل ہلاکت کا لفظ استعمال ہوا ہے لہذا اس ہلاکت سے مراد طبعی موت ہے یعنی قیامت سے پہلے یا لوگ طبعی موت مر جائیں گے یا ان پر ایسا عذاب آئے گا جس کی وجہ سے پوری پوری بستیاں ایک ساتھ نابود ہو جائیں گی۔" (محمد حسین، طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۳۲)

موت کی ان دو اقسام (ہلاکت اور عذاب) کی وضاحت کرتے ہوئے مفسرین کا کہنا ہے: "وہ گروہ جو ہلاک ہوگا اور اپنی طبعی موت میں گئے وہ نیک لوگ ہیں اور وہ جن پر عذاب آئے گا وہ بدکار لوگ ہیں۔" (مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۲، ص ۵۳۷)

ممکن ہے کوئی اعتراض کرے کہ آیت میں ہلاکت کا لفظ استعمال ہوا ہے اور یہ لفظ طبعی موت کے لئے استعمال نہیں ہوتا تو اس کا جواب یہ ہے کہ قرآن میں یہ لفظ طبعی موت کے لئے بھی استعمال ہوا ہے۔ اس آیت میں "۔۔۔ اِن اَمْرُوہُمْ لَیْسَ لَہٗ وَاٰلَہٗٓ اٰخِرٰتِہٖمْ شَیْءٌ" (سورہ نساء، آیہ ۱۷۶) اسی طرح "وَلَقَدْ جَاءَکُمْ بُرْہٰنٌ مِّنْ قَبْلِہٖ بِالْبَیِّنٰتِ فَمَا زِلْتُمْ فِیْ شَکِّکُمْ بِمَا جَاءَکُمْ بِہٖ حَتّٰی اِذَا ہَلٰکَ۔۔۔" اور بتحقیق اس سے پہلے یوسف واضح دلائل کے ساتھ تمہارے پاس آئے مگر تمہیں اس چیز میں شک ہی رہا جو وہ تمہارے پاس لائے تھے یہاں تک کہ جب ان کا انتقال ہوا۔۔۔ (غافر، ۳۴) ان دونوں آیات میں ہلاکت کے معنی، طبعی موت کے اتنا واضح ہیں کہ ختم نبوت کا عقیدہ نہ رکھنے والے بھی ان جگہوں پر طبعی موت کا ترجمہ کرتے ہیں۔ (رجوع کریں، مرزا طاہر احمد، ترجمہ قرآن، ص ۱۶۷ اور ۸۳)

اور یہ جو کہا گیا کہ پہلے دور میں مشکلات کم تھیں تو نبی آئے اب جبکہ زیادہ ہیں تو کیوں نہ آئیں؟ یہ بات بھی ٹھیک نہیں، کیونکہ اگر یہ استدلال صحیح ہو تو قادیانی کے دور سے اب مشکلات اور زیادہ ہیں کیونکہ ۱۰۰ سال پہلے مشکلات کم تھیں اور اب زیادہ ہیں تو اس نظریے کے مطابق ابھی بھی نبی کی ضرورت ہے جبکہ ختم نبوت کے منکرین، خصوصاً قادیانی، اپنے بانی کو آخری نبی سمجھتے ہیں! اور یہ ان کے نظریے کے خلاف ہے۔

آخر میں اس نکتہ کی طرف اشارہ کرنا بھی ضروری ہے کہ امت مسلمہ پر عذاب نہ آنے کی وجہ دو چیزیں ہیں، جن کو قرآن نے بیان کیا ہے "وَمَا کَانَ اللّٰہُ لَیُعَذِّبَہُمْ وَاَنْتَ فِیْہِمۡ وَمَا کَانَ اللّٰہُ مُعَذِّبَہُمْ وَاَنْتَ فِیْہِمۡ" (انفال، ۳۴) اور اللہ ان پر عذاب نازل نہیں کرے گا جب تک آپ ان کے درمیان موجود ہیں اور نہ ہی اللہ انہیں عذاب دینے والا ہے جب وہ استغفار کر رہے ہوں۔ لہذا جب تک رسول خدا موجود تھے یا یہ امت استغفار کرتی رہے گی اس کو ایسا عذاب اپنی لپیٹ میں نہیں لے سکتا جو پوری امت کو نابود کر دے۔

روایات شیعہ میں اسی مطلب کو بیان کیا گیا ہے حضرت علیؑ فرماتے ہیں: "زمین پر عذاب خدا سے بچنے کے لئے دو پناہیں تھیں ان میں سے ایک چلی گئی اب دوسری کا سہارا لو، وہ جو چلی گئی وہ رسول خدا ﷺ تھے اور وہ جو باقی ہے وہ استغفار ہے۔" (سید رضی، نوح البلاغہ، حکمت، ۸۸) اہلسنت کے منابع

میں اسی سے ملتی جلتی بات، ابو موسیٰ اشعری (رجوع کریں۔ احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۳۲، ص ۲۶۴) اور ابن عباس (رجوع کریں۔ ابن کثیر، دمشق، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۴۳) سے منقول ہے۔

اس آیت اور روایات کو سامنے رکھتے ہوئے یہ نتیجہ نکلتا ہے کہ امت محمد ﷺ کا عذاب سے محفوظ رہنا آنحضرت کے وجود اور استغفار کی برکت سے ہے نہ کہ نئے نبی کی بعثت کی وجہ سے۔

دلائل ختم نبوت:

گذشتہ بحث میں ختم نبوت کے منکرین کے دلائل کو مختصر طور پر بیان کیا گیا اور ان کے صحیح نہ ہونے پر روشنی ڈالی گئی، اس بحث میں مختصر انداز میں ختم نبوت کے دلائل کو بیان کیا جائے گا۔

۱۔ آیت خاتم النبیین

بعض محققین کی رائے یہ ہے کہ رسول خدا کے خاتم الانبیاء ہونے کے بارے میں شکوک و شبہات کی تاریخ ۱۰۰ سے ۱۵۰ سال پرانی ہے اور اس سے پہلے یہ اتفاقی مسئلہ تھا جس میں کسی قسم کے شک و شبہ کی گنجائش نہیں تھی۔ (محمد حسین، بہشتی، پیامبری در نگاہ دیگر، ص ۴۱) جن گروہوں نے اس میں شک کی بنیاد ڈالی ان میں قادیانیوں اور بہائیوں کے نام سر فہرست ہیں۔

معمولاً قرآنی آیات کی روشنی میں جب خاتمیت پر گفتگو ہوتی ہے تو سورہ احزاب کی اس آیت کا حوالہ دیا جاتا ہے جس میں خداوند متعال فرماتا ہے: "محمد ﷺ تمہارے مردوں میں سے کسی کے باپ نہیں ہیں ہاں وہ اللہ کے رسول اور خاتم النبیین ہیں اور اللہ ہر چیز کا خوب جاننے والا ہے"۔ (احزاب، آیہ ۴۰) لیکن اس آیت کے بارے میں قادیانی کہتے ہیں: "یہ آیت متنازع ہے لہذا خاتمیت پر دلیل نہیں ہو سکتی اور اس کے علاوہ بھی قرآن میں کوئی ایسی آیت نہیں جو ہر قسم کی نبوت کے ختم ہونے کی بات کرے"۔ (مرزا بشیر، احمد، ختم نبوت کی حقیقت، ص ۲۴) اس آیت کے ذیل میں تفسیری گفتگو سے پہلے یہ دیکھنا ضروری ہے کہ اہل لغت اس لفظ کے کیا معنی بیان کرتے ہیں؟

خاتم اہل لغت کی نظر میں:

"خاتم" (تاء کے فتح کے ساتھ) ختم سے لیا گیا ہے، اس لفظ کے اصلی معنی کسی چیز کے اختتام پر پہنچ جانے کے ہیں اور اس لفظ کے جو مہر کے معنی بیان کئے جاتے ہیں وہ اس وجہ سے ہیں چونکہ معمولاً کسی چیز

کے اختتام پر مہر لگائی جاتی ہے (ابن فارس، معجم مقابلس اللغۃ، ج ۲، ص ۲۳۵) تاکہ کوئی شخص اس کو نہ کھولے۔" (خلیل بن احمد، فراہیدی، العین، ج ۴، ص ۲۴۱) بعض نے، مہر لگانا اور ختم کرنا دو معنی بیان کئے ہیں۔" (راغب، اصفہانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۷۴) اور بعض کہتے ہیں یہ لفظ، انگوٹھی کے معنی میں استعمال ہوتا ہے۔ (عبدالفتاح، صیدی، حسین یوسف، موسیٰ، الافصح فی فقہ اللغۃ، ج ۱، ص ۱۲۱۹/ احمد بن محمد، فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۱۶۳) ختم قرآن کا مطلب، قرآن کے آخر تک پہنچ جانا کے ہیں اور کتاب کے آخر میں جو خاتمہ کا لفظ لکھا جاتا ہے، اس کا مطلب ہے کتاب اپنے اختتام کو پہنچ چکی ہے۔ (اسماعیل بن حماد، جوہری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۹۰۸)

اہل لغت کے اقوال سے یہ نتیجہ لیا جاسکتا ہے کہ چونکہ پرانے دور میں آج کی طرح خطوط کے آخر میں مہر لگائی جاتی تھی اور مہر بھی انگوٹھی کی صورت میں ہوتی تھی، اس مناسبت سے، خاتم کے معنی لغات میں مہر اور انگوٹھی کے کئے گئے ہیں وگرنہ اس کے اصلی معنی، اختتام اور آخر کے ہی ہیں۔
خاتم کے بارے میں قادیانیت اور بہائیت کی رائے:

قادیانی گرچہ مانتے ہیں کہ لفظ "ختم" مہر لگانے اور اختتام پر پہچانے کے معنی میں استعمال ہوتا ہے لیکن ان کا دعویٰ ہے کہ "خاتم النبیین" والی آیت میں اس معنی میں نہیں ہے بلکہ فقط مہر کے معنی میں ہے یعنی رسول خدا کے بعد جو نبی آئے گا وہ آنحضرت کی مہر اور ان کی تصدیق و تائید سے نبی بنے گا لہذا اس لفظ سے خاتمیت ثابت نہیں ہوتی۔ (غلام احمد، قادیانی، حقیقت الوحی، ص ۲۷۲ و ۲۸)

قادیانیوں کا عقیدہ ہے کہ: "اہل لغت نے جو خاتم کے معنی (جس پر نبوت اختتام پذیر ہو) کئے ہیں یہ مسلمانوں میں موجود معروف عقیدے کی پیروی کرتے ہوئے کئے ہیں جس میں رسول خدا ﷺ کو نبوت کے سلسلے کا ختم کرنے والا سمجھا جاتا ہے، لہذا یہ ان کی ذاتی رائے ہے، اس لئے معتبر نہیں ہے بلکہ اس سلسلے میں لغت عرب کے استعمال کو دیکھا جائے گا"۔ (عبدالرحمن، خادم، مذہبی انسائیکلو پیڈیا، ص ۲۸۰)

بہائی بھی یہی نظریہ رکھتے ہیں کہ خاتم کے معنی مہر اور تصدیق کے ہیں لہذا اس کے معنی یہ ہیں کہ رسول خدا اپنے سے پہلے والے انبیاء کے لئے تصدیق کنندہ ہیں لہذا یہ لفظ خاتمیت کے معنی نہیں دیتا۔ (حسین، رہنمائی، درس نامہ شناخت بہائیت، ص ۲۶۹)

یہ جو کہا گیا ہے کہ خاتم کے معنی مہر کے ہیں اور اس کا مطلب یہ ہے کہ رسول خدا کے بعد آنے والے نبی، ان کی مہر اور ان کی تصدیق سے نبی بنیں گے ٹھیک نہیں ہے، اس نقطہ نظر کے غلط ہونے کو چند نکات میں بیان کیا جاتا ہے؛ پہلا نکتہ، جب کہا جاتا ہے کہ یہ فلاں شخص کی مہر ہے تو اس کا مطلب یہ نہیں ہوتا کہ اب اس کی مہر سے پرنسپل یا رئیس بننا شروع ہو جائیں گے بلکہ یہ اس کی طرف سے گواہی اور تصدیق کے طور پر ہوتی ہے تا کہ اس کی طرف کسی بات یا کسی خط کی جھوٹی نسبت نہ دی جاسکے، تاریخ میں ایسا ہی ہوتا آیا ہے رسول خدا کی مہر سے ان کے دور میں کوئی نبی نہیں بنا، خلیفہ کی مہر سے کوئی شرعی لحاظ سے خلیفہ نہیں بنتا بلکہ ان کی مہر ایک بات کی تصدیق کے لئے استعمال ہوتی تھی لہذا اگر خاتم انبیاء کے معنی انبیاء کی مہر کے لئے جائیں تب بھی رسول خدا کہ مہر نہ ان کی زندگی میں کسی کو نبی بنایا اور نہ ہی ان کی رحلت کے بعد کسی کو نبی بنایا۔

دوسرا نکتہ، یہ کہ، نبی بنانا، رسول کا کام نہیں ہے بلکہ یہ خدا کا کام ہے قرآن کریم میں فرمایا: "اور آپ کا پروردگار جسے چاہتا ہے خلق کرتا ہے اور منتخب کرتا ہے، انہیں انتخاب کرنے کا کوئی حق نہیں ہے" (قصص، آیہ ۶۸) اس آیت کی روشنی میں حق انتخاب فقط خدا کو ہے۔

تیسرا نکتہ یہ کہ، اگر رسول خدا، انبیاء کی مہر ہیں یعنی ان کی مہر اور تصدیق سے نبی بنتے ہیں تو گذشتہ انبیاء کی نسبت آپ کو مصدق مانا جائے گا یعنی جب تک گذشتہ انبیاء نے آپ کی تصدیق نہیں کی، جب تک انہوں نے آپ کی نصرت کا عہد و پیمانہ نہیں کیا، ان کو نبوت نہیں ملی اس بات کا تذکرہ بھی قرآن میں موجود ہے، فرمایا: "اور جب اللہ نے پیغمبروں سے عہد لیا کہ جب میں تمہیں کتاب اور حکمت عطا کر دوں پھر آئندہ کوئی رسول تمہارے پاس آئے اور جو کچھ تمہارے پاس ہے اس کی تصدیق کرے تو تمہیں اس پر ضرور ایمان لانا ہوگا اور ضرور اس کی مدد کرنا ہوگی"۔ (آل عمران، ۸۱) شیعہ اور اہل سنت کی معتبر تفاسیر کی روشنی میں جس رسول کی نصرت اور جس کے آنے کی بشارت کا انبیاء سے عہد لیا گیا، رسول خدا ہیں۔ (محمد، صادقی تہرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۵، ص ۲۱۶ عبد الحسین، طیب، الطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۲۶۷ وہبہ، زحیلی، التفسیر المنیر، ج ۳، ص ۱۲۷۹ سید محمود، آلوسی، روح المعانی، ج ۲، ص ۲۰۱)

اور اہل لغت کی طرف سے بیان کئے گئے خاتم کے معنی کو قبول نہ کرنا بھی بہت بڑی غلطی ہے کیونکہ قادیانیوں کی تمام بحثوں کا دار و مدار اہل لغت کے اقوال پر ہے بلکہ ان کے اصول میں سے ہے کہ جو معانی قرآن لغت عرب کے مخالف ہوں ان سے بچا جائے۔ (غلام احمد، قادیانی، برکاتِ خلافت، ص ۲۷) اب اگر

اس مورد میں وہ کہتے ہیں کہ سب اہل لغت خطا پر ہیں تو باقی جگہوں پر اہل لغت کی بات پر کیسے اطمینان کریں گے؟ پھر ہر جگہ اہل لغت کی خطا کا احتمال دیا جاسکتا ہے۔ ایک اور نکتہ جس کی طرف توجہ ضروری ہے وہ یہ کہ اہل لغت مختلف قبائل میں جا کر ان کے استعمال کو دیکھتے تھے نہ کہ مسلمانوں کے عقائد کو دیکھ کر لغت لکھا کرتے تھے! لگتا ہے چونکہ خاتم کے معنی قادیانی اور بہائی نئی نبوت کے مخالف ہیں اس کی وجہ سے، ان کو نہیں مانتے۔

البتہ خاتمیت کا انکار کرنے والے فرقوں کا نئی نبوت کے لئے، ظلی نبی، بروز نبی جیسی مختلف اصطلاحات کا گھڑنا، خود اس بات کی دلیل ہے کہ ان کو بھی خاتم کے وہی معنی سمجھ میں آتے ہیں جو معروف علماء کرتے ہیں وگرنہ اگر مہر کے معنی ہوتے تو مختلف اصطلاحیں ایجاد کرنے کی ضرورت ہی کیا تھی؟

قادیانی کی ایک اور عبارت سے پتہ چلتا ہے کہ وہ بھی خاتم کے معنی، اختتام اور ختم ہونے کے مانتا تھا، ایک جگہ خاتم النبیین کے معنی بیان کرتے ہوئے لکھتا ہے: "خاتم النبیین" کے بڑے معنی یہی ہیں کہ نبوت کے امور کو آدم سے لیکر رسول خدا پر ختم کیا، یہ موٹے اور ظاہر معنی ہیں۔ دوسرے یہ معنی ہیں کہ کمالات نبوت کا دائرہ آنحضرت پر ختم کیا۔ یہ سچ اور بالکل سچ ہے کہ قرآن نے ناقص باتوں کو کامل کیا اور نبوت ختم ہو گئی۔" (غلام احمد، قادیانی، ملفوظات، ج ۱، ص ۱۸۹) یہ دو معنی خود قادیانی نے بیان کئے ہیں اور ان میں انبیاء کی مہر ہونے کی طرف کوئی اشارہ نہیں ملتا۔

خاتمیت کے بارے میں شیعہ اور اہل سنت مفسرین کی آراء:

بعض علماء نے خاتمیت کو اسلام کے ضروریات میں سے قرار دیا ہے (محمد تقی، مصباح یزدی، آموزش عقائد، ص ۲۸۷) اور بعض اس کی مخالفت کو ضروریات اسلام کی مخالفت اور مسلمانوں کے اجماع کی مخالفت سمجھتے ہیں۔ (محمد حسین، نجفی، تفسیر فیضان الرحمن، ج ۸، ص ۴۲) اور بعض مفسرین خاتمیت کی روایات کو متواتر سمجھتے ہیں۔ (ابن کثیر، دمشق، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۳۸۱) شیعہ اور اہل سنت مفسرین کی عبارات اگرچہ مختلف ہیں لیکن سب سورہ احزاب کی آیت نمبر ۴۰ کے ذیل میں لکھتے ہیں، رسول خدا، پروردگار عالم کے آخری پیغمبر ہیں، سلسلہ نبوت ان پر اختتام پذیر ہو چکا ہے اور ان کے بعد کوئی دوسرا نبی نہیں آئے گا۔ (محمد حسین، طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۲۵/ ناصر مکارم، شیرازی، تفسیر نمونہ، ج ۱، ص ۱۷۷/ ۳۳۷/ فضل بن حسن، طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۵۶۷/ محمد بن حسن، طوسی، التبیان فی

تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۲۶/ محمد بن جریر، طبری، جامع البیان، ج ۲۲، ص ۱۲/ ابن ابی حاتم، نیشاپوری، تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص ۱۳۸/ احمد بن محمد، ثعلبی، الکشف والبیان، ج ۸، ص ۱۵۰/ ابن کثیر، دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۳۸۱)

بعض مفسرین نے اس بات کی وضاحت بھی کی ہے کہ آخری زمانے میں حضرت عیسیٰ کے آنے سے خاتمیت نقض نہیں ہوگی کیونکہ آپ پہلے سے نبی ہیں اور آپ کو کوئی نئی چیز نہیں ملے گی (ابراہیم بن عمر، بقاعی، نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، ج ۶، ص ۱۱۳) اور آپ امتی کے عنوان سے آئیں گے نہ کہ نبی کے عنوان سے (سعید، حوی، الاساس فی التفسیر، ج ۸، ص ۴۳۲) اور وہ رسول خدا کی شریعت پر عمل کریں گے (جلال الدین، سیوطی و محمد بن احمد، محلی، تفسیر الجلالین، ج ۱، ص ۴۲۶)

البتہ خاتمیت کے بارے میں اور آیات بھی موجود ہیں جیسا کہ سورہ بقرہ کی آیت نمبر ۴ "يَوْمُنُونِ بِمَا اُنزِلَ اِلَيْكَ وَمَا اُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ" یا وہ دوسری آیات جن میں رسول خدا کو مخاطب قرار دیتے ہوئے پہلے والے انبیاء کے بارے میں "من قبلك" کی تعبیر آئی ہے جس کا مطلب آپ سے پہلے والے انبیاء ہیں اور قرآن میں کہیں بھی "من بعدك" کے الفاظ موجود نہیں جس سے یہ اشارہ ملے کہ آپ کے بعد بھی نبی ہیں یا آئیں گے، ان آیات کو اختصار کی وجہ سے بیان کرنے سے اجتناب کیا جاتا ہے۔

۲. بشر کا فکری بلوغ

اس دلیل کو شہید مطہری نے اپنے آثار میں بیان کیا ہے جس کا خلاصہ اس طرح سے ہے کہ، قدیم زمانے میں انسان کو الہام اور مستقیم طور پر ہدایت الہی کی ضرورت تھی کیونکہ اس کی عقل ناقص تھی اپنے مسائل کو غور و فکر اور مشورے سے حل نہیں کر سکتا تھا کیونکہ اس کی علوم انبیاء تک دسترس نہیں تھی، پہلے والے انبیاء کے آثار میں تحریف ہو جاتی تھی لہذا ہمیشہ بشر کو انبیاء اور وحی کی ضرورت رہتی تھی لیکن خاتمیت کے دور میں انسان اس مرتبے پر پہنچ چکا ہے کہ بہت سارے مسائل کو موجودہ کتب میں تعقل و تفکر کے ذریعے حل کر سکتا ہے لہذا اسے وحی کی ضرورت نہیں رہی اور موجودہ آسمانی علوم اس کی پیشرفت کے لئے کافی ہیں۔

لہذا جتنا بشر کی ابتدائی زندگی کو دیکھا جائے اس کا فکری پچپنا کھل کر سامنے آتا ہے یہاں تک کہ ایک ایسا دور بھی تھا جب انسان کو مردے دفن کرنے کا علم بھی نہیں تھا اسی وجہ سے جتنا پیچھے چلے جائیں انبیاء کی تعداد بہت زیادہ نظر آتی ہے لیکن رسول خدا ﷺ اور حضرت عیسیٰ (ث) کے دوران فطرت کا دور ہے جس میں

کئی صدیوں تک انبیاء نہیں آئے شاید اس کی وجہ یہی ہو کہ اسان کو خاتمیت کے لئے آمادہ کیا جا رہا تھا۔
(مر تفضی، مطہری، مجموعہ آثار، ج ۲۹، ص ۵۰۴)

بعض نے بشر کے فکری بلوغ اور خاتمیت کے رابطے کو اس طرح سے بیان کیا ہے کہ انسان ابتداء میں اس نچے کی طرح تھا جسے چلنا نہیں آتا تھا جب تک کوئی اس کا ہاتھ نہیں پکڑتا تھا وہ راستہ نہیں چل سکتا تھا، تھوڑی سی ٹھوکر لگنے سے گر پڑتا تھا، پھر جب تھوڑا سا بڑا ہوتا ہے تو مانوس جگہوں پر جاتا ہے لیکن نامانوس جگہوں پر جب تک کوئی اس کے ساتھ نہ ہو، جانے سے ڈرتا ہے لیکن جب پختا ہو جاتا ہے پھر اسے کوئی خوف و خطرہ لاحق نہیں ہوتا۔ انسان نے معنوی زندگی کا راستہ ایسے ہی طے کیا ہے، ابتداء میں ہر قدم وحی کی راہنمائی میں رکھتا تھا لہذا ہر قریہ میں متواتر نبی آتے رہے یہاں تک کہ ایک ہی زمانے میں کئی نبی بھی ہوتے تھے، اور جب نبی دنیا سے چلے جاتے، بشر کچھ راستہ طے کر لیتا پھر گمراہ ہو جاتا تھا، اسی نشیب و فراز کو طے کرتے ہوئے بشر اس مقام پر پہنچا کہ پوری کائنات کی راہنمائی کے لئے ایک ہی نبی کافی ہو گیا اور یہ انسان کی فکری لحاظ سے جوانی کا دور تھا لہذا نبوت کے دروازے کو بند کر دیا گیا تاکہ انسان خود اس راستے کو طے کرے۔ (پرویز، معراج انسانیت، ص ۴۳۹)

۳. عدم تحریف قرآن

ختم نبوت پر ایک دلیل قرآن کریم میں کسی قسم کی تحریف کا نہ ہونا ہے کیونکہ گذشتہ دور میں امتیں اپنے انبیاء کی کتب کو محفوظ نہیں رکھ سکتی تھیں، ان میں تحریف ہو جاتی تھی جس کی وجہ سے نئے نبی کی ضرورت پیش آتی تھی۔ اس دلیل کو بعض محققین اس طرح سے بیان کرتے ہیں: "انبیاء کی بعثت کا بنیادی ہدف یہ تھا کہ آیات بینات، کتاب اور میزان، لوگوں تک پہنچ جائیں اور لوگوں میں تبدیلی آئے لہذا جب تک یہ ہدف مکمل نہیں ہوا پیغمبر آتے رہے اور ان کو اس ہدف کی یاد دہانی کرواتے رہے اور جو نبی انسانی تمدن اس نچ پر پہنچا کہ ایک نبی کی کتاب اور اس کے پیغام کو بعد والی نسل تک پہنچا سکے اسی وقت سے انبیاء کا سلسلہ ختم ہوا۔ (سید محمد، بہشتی، پیامبری در نگاہ دیگر، ص ۶۴)

شہید بہشتی کہتے ہیں: "پہلے والے انبیاء جو کچھ لائے ان کے بارے میں ہم یقین سے نہیں کہہ سکتے کہ یہ وہی ہے جو وہ لائے تھے تاکہ ہم اس پر عمل کر سکیں لیکن رسول خدا کی لائی ہوئی کتاب ہمارے اختیار میں ہے اور ہمیں سو فیصد یقین ہے کہ یہ وہی کتاب ہے جو آپ لائے تھے لہذا ہمیں نئے پیغمبر کی ضرورت نہیں ہے۔"

(ایضاً)

۴. نظام امامت

شیعہ میں رسول خدا ﷺ کی رحلت کے بعد نظام امامت کا وجود میں آنا اور رسول خدا کا خود اس سسٹم کو متعارف کروانا ختم نبوت پر بہترین دلیل ہے کیونکہ اگر نبوت کے سلسلے کا اختتام نہ ہوتا تو رسول خدا ایک نئے نظام کا تعارف نہ کرواتے جو نبی کے اہداف کو لیکر آگے بڑھنے والا ہے۔ لہذا اپنی زندگی کے آخری ایام میں غدیر خم کے مقام پر حضرت علیؑ کی ولایت اور جانشینی کا اعلان (احمد بن علی، نسائی، سنن النسائی، ج ۵، ص ۱۳۵) اس بات کی گواہی تھی کہ نبوت کا سلسلہ میرے جانے سے ختم ہو رہا ہے اور اس کی جگہ ایسا نظام آ رہا ہے جو ہمیشہ قائم رہے گا۔

بعض محققین اس مطلب کو اس طرح سے بیان کرتے ہیں کہ: "اگرچہ ہمیں نئی کتاب اور نئی شریعت کی ضرورت نہیں لیکن ایسے فرد کی ضرورت ہے جو مجسم اسلام ہو، روح قرآن سے آشنا ہو، لوگوں کے رومی اور باطنی سوالات کا جواب رکھتا ہو، علماء اور مختلف فرقوں کے درمیان پیدا ہونے والے اختلاف کو ختم کرنے کی صلاحیت رکھتا ہو، شیعہ میں اس ضرورت کو پورا کرنے والے نظام کا نام، نظام امامت ہے۔ (سید محمد، بہشتی، پیامبری در نگاہ دیگر، ص ۷۸ و ۷۹) تاکہ لوگ اچانک رسول خدا ﷺ سے محرومی کو محسوس نہ کریں اور ایسے معصوم لیڈر، ان میں موجود ہوں جن کی بات ان کے لئے حجت قرار پائے۔

۵. نظام مرجعیت و ولایت فقیہ

ختم نبوت پر ایک اور دلیل موجودہ دور میں (امام زمانہ کی غیبت کے زمانے میں) علماء، مراجع عظام اور خصوصاً ولایت فقیہ کا نظام ہے کیونکہ وہ تبلیغی ذمہ داریاں جو تبلیغی انبیاء انجام دیتے تھے یہ علماء انجام دے رہے ہیں۔ اس بارے میں شہید مطہری لکھتے ہیں: "وہ افراد جو قرآن و سنت کا علم رکھتے ہوں اور ہر زمانے میں معاشرے کی ضرورت کے مطابق، دین و شریعت کے اصولوں کے موافق، احکام شریعت کا استنباط کر سکتے ہوں، یہ علماء اور مجتہدین، نبوت تشریحی کے جانشین قرار پاتے ہیں۔" (مرئضی، مطہری، مجموعہ آثار، ج ۲۹، ص ۵۶) کیونکہ گذشتہ دور، جہالت اور ظلمت کا دور تھا لہذا ان انبیاء کی ضرورت تھی لیکن اس دور میں جو علم اور تدوین علوم کا دور ہے، استاد و شاگرد کا دور ہے، اس زمانے میں تبلیغی نبوت کی ضرورت نہیں رہی۔ (ایضاً، ص ۵۰۳)

لہذا غیبت کے دور میں نظام امامت کے تقاضوں کو کسی حد تک پورا کرنے کے لئے نظام مرجعیت و نظام ولایت فقیہ وجود میں آیا تاکہ اس ضرورت کو پورا کیا جاسکے۔ لہذا یہ حدیث جس میں آیا ہے: "میری امت کے علماء بنی اسرائیل کے انبیاء کی طرح ہیں" (ابن ابی جمہور، احسانی، عوالی اللسانی، ج ۴، ص ۷۷) اور قادیانی اس سے علماء کا نبی ہونا ثابت کرتا ہے (غلام احمد، قادیانی، ملفوظات، ج ۱، ص ۲۳۱) اس سے علماء کا نبوت تبلیغی کا جائز نہیں ہونا ثابت ہوتا ہے نہ کہ نبی ہونا یعنی وہی ذمہ داری جو ان انبیاء کی تھی آج علماء قرآن و سنت کی روشنی میں اس کو اداء کریں گے۔ البتہ ولایت فقیہ کی شکل میں اسلامی حکومت کے قیام سے اس مقصد کو خوبصورت انداز میں پورا کیا جاسکتا ہے کیونکہ اس نظام میں ایک جامع الشرائط مجتہد حکومت کے معاملات کو دیکھ رہا ہوتا ہے اور ایک نظام کے تحت پیغام کو منظم انداز میں پوری دنیا تک پہنچایا جاسکتا ہے اور احکام اسلامی کو اجراء بھی کیا جاسکتا ہے۔

نتیجہ:

قرآنی آیات اور شیعہ و اہل سنت کی روایات کے تناظر میں معلوم ہوتا ہے کہ ختم نبوت کا مسئلہ مسلمانوں کے درمیان، اتفاقی اور اجماعی مسئلہ ہے اور اس پر دسیوں دلائل موجود ہیں۔ رسول خدا ﷺ کی رحلت کے بعد کوئی نبی، کسی بھی نام اور عنوان کو بدل کر نہیں آسکتا۔ جو فرقے ختم نبوت کا انکار کرتے ہیں اور اپنے راہنماؤں کے لئے نبی یا اس کے مترادف الفاظ کو استعمال کرتے ہیں وہ غلطی پر ہیں۔ رسول خدا ﷺ کے بعد کسی امام یا کسی بھی جلیل القدر صحابی نے اپنے آپ کو اس عنوان سے پکارنے کی اجازت نہیں دی۔

اس بحث سے انسان اس نتیجے پر پہنچتا ہے کہ نبوت کے جاری ہونے پر قادیانیت اور بہائیت کے دلائل ناقص اور ان کی توجیہیں اتنی غیر معقول ہیں جسے کوئی عقل سلیم قبول نہیں کر سکتی اور ان فرقوں کا نئی نبوت کے نعرہ کی آڑ میں ایسے سسٹم قائم کرنا جو استعمار کے ساتھ رابطہ میں ہیں یہ امت مسلمہ کو کمزور کرنے کی سازش ہے۔ اسی لئے کہا جاسکتا ہے کہ انقلاب اسلامی ایران، جو دشمن اور طاغوت کی آنکھ کا کانٹا ہے اور یہ دو فرقے جن کے مراکز امریکہ، انگلینڈ اور اسرائیل جیسے ممالک میں قائم ہیں، دو متضاد فکریں ہیں، ایک امت کو بیدار کرنے کی فکر اور دوسری مسلمانوں کو غیروں کا غلام بنانے کی فکر ہے۔

منابع تحقیق:

۱. القرآن الکریم
 ۲. نوح البلاغہ (دشتی)
 ۳. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دار الکتب العربی، لبنان، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۷ھ-ق
 ۴. صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیہ، جامعہ مدرسین، ایران، قم، چاپ دوم، ۱۳۱۴ھ-ق
 ۵. ابن فارس، احمد، "معجم مقاییس اللغۃ"، الدار الاسلامیہ، ۱۹۹۰م
 ۶. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، مکتبۃ نزار مصطفیٰ الباز، عربستان، ریاض، چاپ سوم، ۱۴۱۹
 ۷. احسانی، عوالی الائی، محمد بن زین الدین، دار سید الشهداء للنشر، ایران، قم، ۱۴۰۵ق، چاپ اول
 ۸. اصفہانی، راغب، مفردات الفاظ القرآن الکریم، دار القلم، لبنان، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ھ-ق
 ۹. آلوسی، سید محمود، روح المعانی، دار الکتب العلمیہ، لبنان، بیروت، ۱۴۱۵ق، اول
 ۱۰. بشیر الدین، محمود احمد، برکات خلافت، ۱۹۱۴م
 ۱۱. -----، احمدیت کا پیغام، فضل عمر پرنٹنگ پریس، انڈیا، قادیان، ۲۰۱۳م
 ۱۲. -----، سیرت المسیح الموعود، (ترجمہ عربی محمد طاہر ندیم) رقیم پریس، لندن، ط اولی، ۲۰۱۵
- م
۱۳. بقاعی، ابراہیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور، دار الکتب العلمیہ، لبنان، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۷ھ-ق
 ۱۴. بہشتی، محمد حسین، پیامبری از نگاہ دیگر، بنیاد نشر آثار و اندیشہ ہای شہید بہشتی، ایران، تہران، ۱۳۹۰ھ-ش
 ۱۵. پرویز، معراج انسانیت، طلوع اسلام ٹرسٹ، پاکستان، لاہور، ایڈیشن ہفتم، ۲۰۰۲م
 ۱۶. ثابت، مصطفیٰ، السیرہ المطہرہ، الشرکۃ الاسلامیہ المحدودہ، لندن، ۲۰۰۶م
 ۱۷. مرزا، بشیر احمد، ختم نبوت کی حقیقت، نظارت نشر و اشاعت، انڈیا، قادیان، ۲۰۱۶م
 ۱۸. ثعلبی، احمد بن ابراہیم، الکشف والبیان، دار احیاء التراث العربی، لبنان، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ھ-ق

۱۹. جوادی آملی، عبداللہ، "تفسیر تسنیم"، اسراء، ایران، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۶ ش
۲۰. جوہری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، دارالعلم للملایین، لبنان، بیروت، چاپ اول، ۱۳۷۶ھ-ق
۲۱. حبیبی، مہدی، نقدی بر شاہ بیت غزل بہائیت، انتشارات گوی، ایران، تہران، چاپ دوم، ۱۳۹۶ھ-ش
۲۲. حرعالمی، محمد بن حسن، وسائل الشیعہ، موسسہ آل البیت، ایران، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ھ-ق
۲۳. حوی، سعید، الاساس فی التفسیر، دارالسلام، مصر، قاہرہ، چاپ ششم، ۱۴۲۴ھ
۲۴. حموزی، عبدعلی بن جمعہ، "تفسیر نور الثقلین" اسماعیلیان، ایران، قم، چاپ چہارم، ۱۴۱۵ھ-ق
۲۵. خمینی، روح اللہ، ولایت فقیہ، موسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیہ السلام، ایران - تہران، چاپ اول،

ق. 1409ھ

۲۶. خادم، عبدالرحمن، مذہبی انسائیکلو پیڈیا،
۲۷. خان، محمد ابراہیم، محمد: خاتم انبیاء،
۲۸. خالد، مبشر احمد، نظام خلافت، ضیاء الاسلام پریس، پاکستان، چناب نگر، ۲۰۰۸م
۲۹. جماعت احمدیہ کا تعارف، ضیاء الاسلام پریس، پاکستان، چناب نگر، ۲۰۱۱م
۳۰. خورشید احمد، جماعت احمدیہ کی مختصر تاریخ، لجنہ اماء اللہ، پاکستان، کراچی
۳۱. خمینی، روح اللہ، "صحیفہ امام"، موسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ایران، تہران، بی تا
۳۲. دمشق، ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیہ، لبنان، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۹ھ
۳۳. ڈھکو، محمد حسین، فیضان الرحمن فی تفسیر القرآن، مصباح القرآن ٹرسٹ، پاکستان، لاہور،

۲۰۱۴م

۳۴. رہنمائی، حسین، درس نامہ شناخت بہائیت، انتشارات گوی، ایران، تہران، چاپ دوم، ۱۳۹۷ھ-ش
۳۵. زحیلی، وہبہ، التفسیر المنیر، 32 جلد، دارالفکر، سوریا، دمشق، چاپ دوم، ۱۴۱۱ھ۔ ق
۳۶. سعیدی، نادر، عبدالبہاء و تولد انسان، kherad publishing
۳۷. شیبانی، احمد بن محمد حنبل، مسند امام احمد بن حنبل، ۵۰ جلد، مؤسسۃ الرسالہ، لبنان، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۶ھ۔ ق
۳۸. صادقی تہرانی، محمد، الفرقان فی التفسیر القرآن بالقرآن، انتشارات فرہنگ اسلامی، ایران، قم، چاپ

دوم، ۱۳۶۵ش،

۳۹. صافی گلپایگانی، لطف اللہ، منتخب الاثر، دفتر مولف، ایران، قم، چاپ اول، ۱۳۲۲ھ-ق
۴۰. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، ایران، چاپ پنجم، ۱۳۱۷ق
۴۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ناصر خسرو، ایران، تہران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش
۴۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفہ، لبنان، بیروت، چاپ اول، ۱۳۱۲ھ-ق.
۴۳. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، اسلام، ایران، تہران، چاپ سوم، ۱۳۶۹ھ-ش.
۴۴. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفتاح الغیب)، دار احیاء التراث العربی، لبنان، بیروت، چاپ سوم، ۱۳۲۰ھ-ق.
۴۵. فراہیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، نشر ہجرت، ایران، قم، چاپ دوم، ۱۳۰۹ھ-ق
۴۶. فضل اللہ، محمد حسین، من وحی القرآن، دار الملائک، لبنان، بیروت، چاپ اول، ۱۳۱۹ھ-ق.
۴۷. فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، دار الحجور، ایران، تہران، چاپ دوم، ۱۳۱۳ھ-ق
۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الاسلامیہ، ایران، تہران، چاپ چہارم، ۱۳۰۷ھ
۴۹. قادری، محمد طاہر، عقیدہ ختم نبوت، منہاج القرآن پبلیکیشنز پاکستان، لاہور، ۲۰۰۸م
۵۰. قادیانی، غلام احمد، روحانی خزائن، (حقیقت الوحی)، نظارت اشاعت، ربوہ، پاکستان، ۲۰۰۸م
۵۱. -----، روحانی خزائن، (کتاب البریہ)، نظارت اشاعت، ربوہ، پاکستان، ۲۰۰۸م
۵۲. -----، روحانی خزائن، (ایک غلطی کا ازالہ)، نظارت اشاعت، ربوہ، پاکستان، ۲۰۰۸م
۵۳. -----، روحانی خزائن، (ستارہ قیصرہ)، نظارت اشاعت، ربوہ، پاکستان، ۲۰۰۸م
۵۴. -----، روحانی خزائن، (تریاق القلوب)، نظارت اشاعت، ربوہ، پاکستان، ۲۰۰۸م
۵۵. -----، ملفوظات، ضیاء الاسلام پریس، پاکستان، ربوہ،
۵۶. -----، تفسیر (بیان فرمودہ) قادیانی، ادارہ المصطفین، پاکستان، ربوہ،
۵۷. مرزا، طاہر احمد، قرآن اردو ترجمہ، انجمن احمدیہ، پاکستان، ربوہ
۵۸. محلی، محمد بن احمد، تفسیر الجلالین، مؤسسۃ النور للطبوعات، لبنان، بیروت، چاپ اول، ۱۳۱۶ھ-ق.

۵۹. مشکور، محمد جواد، فرہنگ فرق اسلامی، آستان قدس رضوی، ایران، مشهد، چاپ دوم، ۲۰۱۳ء-ش
۶۰. مطہری، مرتضیٰ، مجموعہ آثار، انتشارات صدر، قم، بی ط
۶۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونہ، دارالکتب الاسلامیہ، ایران، تہران، چاپ دہم، ۱۳۷۱ء-ش.
۶۲. مریم، صفائی، طلوعی دیگر، انتشارات عصر جدید، آلمان، چاپ اول، ۱۳۸۸ء-ش
۶۳. موسیٰ، حسین یوسف، الافصاح فی فقہ اللغہ، مکتب الاعلام الاسلامی، ایران، قم، چاپ چہارم، ۱۴۱۰ء-ق
۶۴. مصباح زدی، محمد تقی، آموزش عقائد، انتشارات امیر کبیر، ایران، تہران، چاپ سجدہم، ۱۳۸۴ء-ش
۶۵. نجفی، سید محمد باقر، بہائیان، نشر مشعر، ایران، تہران، چاپ اول، ۱۳۸۳ء-ش
۶۶. نسائی، احمد بن علی، سنن النسائی، دارالکتب العلمیہ، لبنان، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ء-ق.

قرآن اور احادیث کی روشنی میں تربیت اولاد کے اصول

سائرہ بتول (پاکستان)

اشاریہ:

خداوند عالم نے انسانوں کو بے شمار نعمتوں سے نوازا ہے ان نعمتوں میں سے ایک عظیم نعمت اولاد ہے اولاد کسی بھی انسان کے لیے بیش بہا سرمایہ اور اللہ تعالیٰ کی جانب سے گراں قدر عطیہ ہے۔ اس لیے والدین کی یہ ذمہ داری بنتی ہے کہ وہ جہاں بھی رہیں اپنے بچوں کی بہتر نشوونما کے لیے صحیح پرورش و تربیت کا انتظام کریں وہی دینی تربیت (بچوں) کے عقیدے اور فکر میں مختلف تبدیلیاں لے کر آتی ہیں اس بچے کی خاص عمل و رفتار خدائی قوانین پر مبنی ہوں تو انسان کمال تک پہنچ سکتا ہے۔ خود اس کا اخلاق و کردار آداب، عادات میں مذہبی شکل اختیار کرتا ہے۔ اس کے لیے تربیت اس بچے کے پیدا ہونے سے پہلے ہی شروع ہوتی ہے ماں باپ کا بچوں کی تربیت پر توجہ دینا بہت ضروری ہے۔ قرآن مجید میں خداوند عالم نے بہت زور دیا ہے اور رسول پاک ﷺ نے بھی بہت تاکید کی ہے۔ بچوں کی پرورش میں ماں باپ کا کردار اساسی ہوتا ہے۔ جسمانی تربیت کے ساتھ ساتھ روحانی اور فکری تربیت پر بھی توجہ دینے کی بہت ضرورت ہے۔ اس کے لیے ماں باپ کو بچے کی پیدائش سے پہلے سوچ سمجھ کر، اور دقتیں پروگرام کے تحت تربیت دینا چاہیے۔ تربیت کے لیے بہترین زمانہ بچپن کا ہے کیونکہ بچے نے ابھی پوری شکل اختیار نہیں کی ہوتی اور ہر طرح کی تربیت کے لیے آمادہ ہوتا ہے یہ حساس اور اہم ذمہ داری پہلے مرحلہ، یہ ماں باپ کے ذمے ہے۔

اپنے اہداف کو مشخص کرنا بھی ضروری ہے۔

ہم اس مقالے میں ماں باپ کے اعمال کا اولاد پر اثر اور تربیت اولاد کے اصول قرآن اور احادیث کی روشنی میں بحث کریں گے۔

پینادی الفاظ: تربیت، اولاد، قرآن، اصول، نعت۔

مقدمہ

واضح ہے کہ دین اسلام کی آبیاری کے لیے ایک مصلح کی ضرورت ہے اور معاشرے سے مفسد اس وقت رفع دفع ہونا ممکن ہے جب آنے والی نسل کے لیے زمین سازی کریں۔ جتنا والدین پاکیزہ فطرت کو قواعد و اصول کے تحت پروان چڑھائے اتنے ہی زیادہ فکر و عمل میں تبدیلی آئے گی۔ اسی طرح فرد سازی سے معاشرہ سازی ہوتی ہے۔

اگر انسان اس فطرت کو دینی قواعد و اصول کے تحت پرورش دیں تو تربیت دینی، فرد کے عقیدے اور فکر میں تبدیلیاں لے کر آتی ہے اس کے بعد فکر عمل کی صورت میں آتا ہے تو اخلاق، عادات و آداب اس کے کردار کی صورت اختیار کرتی ہے لیکن اس سے پہلے تربیت کا مرحلہ بچے کی پیدائش سے پہلے شروع ہوتا ہے اس کے لئے ماں باپ کو پہلے ہی سے پروگرام بنانا چاہیے کیونکہ قرآن و روایات میں بھی تربیت کی اہمیت پر بہت زور دیا گیا ہے۔ تربیت میں ماں باپ کلیدی کردار ادا کرتے ہیں ضرورت اس بات کی ہے کہ ماں باپ خود کو تعلیم و تربیت سے آراستہ کریں اس سے بچے کی انفرادی و اجتماعی زندگی میں ناقابل انکار و اثرات مرتب ہوتے ہیں۔ ہم اس مقالے میں والدین کے اعمال کے اثرات اور تربیت کے مراحل اور ان کے اصول و قواعد کو زیر بحث لائینگے۔

الف) تربیت کے لغوی معنی:

اس بحث میں ہم تربیت کے لغوی اور اصطلاحی معنی پر بحث کریں گے:

۱۔ لفظ تربیت [ربو] کے مادہ سے ہے۔ یا [ربب] کے مادہ سے ہو تو اس کے لغوی معنی زیادہ کرنا، رشد کرنا اور نمو کرنا ہے۔ اور اگر [ریب] کے مادہ سے ہو تو پھر اس کا معنی صاحب خالق، مالک اور اصلاح کرنے والے کے ہیں۔

۲۔ لفظ تربیت کو ربو کے مادہ سے لیا گیا ہے (رَبُّوا و رَبُّوا) بڑھنا، اضافہ ہونا کے معنی میں ہے۔ رباہ، بڑھنا، پرورش کرنا، اور تربیت کرنے کے معنی میں ہے۔ پرورش پانا، بڑھنا اور تعلیم پانے کے معنی میں ہے فی بنی فلان۔ رَبُّوا و رُبُّوا ہو تو یہ پرورش پانا، وغیرہ کے معنی سے ہے

۳۔ [تربی] پرورش پانا، بڑھنا، تربیت پانا، تعلیم حاصل کرنا۔ کے معنی میں استعمال کیا گیا ہے۔ (المعجم الوسیط، مترجمین، ابن سرور محمد اولیس، ناشر، مکتبہ رحمانیہ ص۔ ۳۸۵، ۳۸۶)

۴۔ بالشیخیر بور بوا، و باذاد و نمتا یعنی کسی چیز کا زیادہ ہونا، پروان چڑھانا، نشوونما (احمد بن فارسی بن زکریا۔
معجم المقاییس فی الغنہ، بیروت، البنان دار الفکر ص۔ ۳۹۸)

تربیت کے اصطلاحی معنی:

اصطلاح میں تربیت سے مراد انسان کے اندر کچھ خاص افکار و خیالات کا بیج بودیا جائے اس کے جذبات کو ایک خاص رخ دیا جائے۔ تاکہ اس کے اندر کچھ خاص رجحانات کی آبیاری ہو سکے۔ اور اس کے اخلاق و کردار کو ایک مخصوص سانچے میں ڈھالا جائے تو اس کو تربیت کہتے ہیں۔ (یوسف العرضاوی، تربیت کے اہم تقاضے، لاہور: اسلامک پبلیشرز لمیٹڈ، ص: ۲۹۷)

شہید مرتضیٰ مطہری کے نظریہ کے مطابق تربیت سے مراد کسی چیز میں بالقوہ موجود استعداد اور صلاحیت کو بالفعل بنانا اور اس کی پرورش کرنا ہے۔ تربیت کو اس تعریف کے لحاظ سے دیکھا جائے تو فقط جانداروں کی ہی تربیت کی جاسکتی ہے۔ غیر جانداروں کے بارے میں تربیت کی اصطلاح استعمال نہیں ہوئی ہے۔ کیونکہ غیر جاندار چیزوں کی حقیقی معنوں میں پرورش نہیں کی جاسکتی جیسا کہ پتھر وغیرہ، ممکن ہی نہیں ہے ان کی تربیت کرنا۔ لیکن ان کے مقابلے میں جاندار ہیں۔ ان کی تربیت حقیقی معنوں میں کی جاسکتی ہے۔ جیسے پودے حیوان اور انسان ہیں۔ اس سے معلوم ہوا کہ تربیت فطرت و جبلت کے تابع ہونی چاہئے۔ اس بنا پر تربیت سے مراد اس کی استعداد کی پرورش کرنا ہے۔ اور یہ استعداد عقلی بھی ہو سکتی ہے اخلاقی بھی اور دینی بھی۔

ڈاکٹر جلانی لکھتے ہیں:

بچے کی تربیت جس کے بھی ذمے ہو اسے چاہیے کہ کبھی کبھی اپنی صفات کا بھی جائزہ لیں اور اپنی ذمہ داریوں کے بارے میں سوچیں اور اپنی خامیوں کو دور کریں۔ (مرتضیٰ مطہری، تعلیم و تربیت در اسلام، ۱۳۷۳: ۲۳)۔

یہاں مقدمے کے طور پر ایک مہم نکتہ کی طرف اشارہ کرونگی کہ اسلام نے شادی کرنے پر بہت تاکید کی ہے آیا اس شادی کا مطلب صرف بدنی لذت اور شہوت ہی ہے؟ نہیں بلکہ شادی سے اسلام کا مقصد مرد اور عورت کے دین کا تحفظ، خدا ترس گھر اور شائستہ اولاد کا وجود اور اس سے بڑھ کر خدا کی رضا کا حصول ہے یہی وجہ ہے کہ اسی آئین کے مطابق شادی، ہمسرداری، شرعی بیوی سے عشق ایک دوسرے کے حقوق کی رعایت اولاد کا پیدا کرنا، ان کی تربیت کرنا اور کی ہر بات کا خیال رکھنا عبادت شمار ہوتی ہے۔

اولاد کی تربیت کے لیے سب سے مہم چیز یہ ہے کہ والدین خود تربیت یافتہ ہوں۔ کیونکہ انسان کسی کو وہی دے سکتا ہے جو خود اس کے پاس ہو۔ اسی لیے ایک مرد کو زوجہ کے انتخاب کے لیے بھی بہت سے اصول بتائے ہیں کیونکہ اس زوجہ کے ذریعے تمہارے اولاد کی تربیت ہوگی۔ اور اسی کے ذریعے تمہاری نسل پروان چڑھے گی۔

ب۔ صالح شریک حیات کا انتخاب:

اسلام مومن مرد کو یہ اجازت نہیں دیتا ہے کہ وہ جس سے چاہے شادی کرے۔ کیونکہ شریک حیات کے انتخاب میں دنیاوی و اخروی بھلائی اور حال اور مستقبل کی سعادت کو ملحوظ رکھنا چاہیے۔ اسلام میں شرک حیات کا انتخاب کرنے کی سب سے پہلی جو شرط رکھی ہے وہ یہ ہے کہ دونوں دین دار ہوں یعنی پاک مومن کی کفو پاک مومنہ ہی ہے۔ دین دار ہی دین دار کا کفو ہے۔ قرآن مجید میں ارشاد ہے۔

وَاطْبِئَاتٌ لِلطَّيِّبِينَ - (سورہ نور: آیہ ۲۶) پاک عورتیں پاک مردوں کے لیے ہیں۔

اس آیت میں ایک کلی اصل کو بیان کیا ہے کہ ہمسرے کے انتخاب میں دقت کرنا بہت ضروری ہے اور اس اصل کی بنیاد ایمان اور پاکدامنی ہے، نہ کہ مال اور دولت! آیت یہ نہیں ہے کہ اگر بیوی اچھی ہو تو اس کا شوہر بھی لازمی اچھا ہی ہو اگر اس کی مثال دیکھے تو حضرت نوح اور حضرت لوط ہیں، جو کہ بہت طیب اور پاکدامن تھے مگر ان کی ہمسران خبیثات اور جھوٹ بولنے والیاں تھیں۔ (تفسیر نور، ج: ۶، ص: ۱۶۶)

مرد اور عورت کے باطن کو پاک ہونا چاہیے یعنی ان کو خدا، روز قیامت، نبوت، قرآن، ملائکہ پر ایمان اور اسلامی اخلاق سے آراستہ ہونا چاہیے۔ بنا بریں مسلمان مومن مرد کو یہ حق نہیں ہے کہ وہ غیر مسلم وغیر مومن عورت سے شادی کرے اور اگر کرے گا تو باطل ہے اور ان کی اولاد ناجائز ہے۔ اسی طرح مومن عورت کو بھی یہ حق نہیں کہ وہ غیر مومن سے نکاح کرے کیونکہ شرعی لحاظ سے یہ نکاح باطل ہے اور ان کی اولاد ناجائز ہے۔

امام رضا علیہ السلام نے فرمایا کہ: مرد کے لیے نیک اور صالح بیوی سے بہتر کوئی نہیں کہ جس کو دیکھ کر شوہر مسرور ہو اور اس کی غیر موجودگی میں بیوی اپنی آبرو کی حفاظت اور شوہر کے مال کی دیکھ بھال کرے جس طرح سے بیوی کے لیے صالح ہونا ضروری ہے اسی طرح مرد کو بھی نیک اور صالح ہونا چاہیے والدین کے لیے

ضروری ہے کہ اپنی بیٹیوں کے لیے مناسب اور صالح مرد کا انتخاب کریں۔ حسین بن سناہ واسطی کہتا ہے کہ میں نے امام رضا علیہ السلام کی خدمت میں خط لکھا کہ میرے ایک رشتہ دار نے میری بیٹی کا رشتہ مانگا ہے لیکن وہ بد اخلاق آدمی ہے تو کیا میں اسکے ساتھ اپنی بیٹی کی شادی کر دوں؟ تو امام علیہ السلام نے فرمایا: اگر بد اخلاق ہے تو اپنی بیٹی نہ

دو۔ (razavi.aqr.ir)

ج۔ پیدائش سے قبل مورثی عوامل:

۱۔ ماں دوران حمل مندرجہ ذیل امور کا اہتمام کرے۔

ہمارے یہاں ایک بات عام ہے تعلیم و تربیت یعنی پہلے تعلیم پھر تربیت جبکہ اسلام کے لحاظ سے تربیت پہلے شروع ہوتی ہے اور بعد میں تعلیم۔ تعلیم تو چار سال، چھ ماہ، اور چار دن بعد شروع ہوتی ہے مگر تربیت اولاد شکمِ مادر ہی سے شروع ہو جاتی ہے۔

ماں کے سارے جسمانی اور نفسیاتی حالات بچے پر گہرا اثر ڈالتے ہیں۔ چونکہ بچہ بطنِ مادر میں اپنی ماں کے عضو کی حیثیت رکھتا ہے۔ گویا جس طرح ذہنی اور قلبی کیفیات جو کہ ماحول، تعلیم، دوست اور احباب کے علاوہ غذا سے متاثر ہوتی ہیں اور ذہنی اور قلبی کیفیات کا اثر انسان کے بدن کے اعضا مثلاً ہاتھ، پیر، آنکھوں اور کانوں پر پڑتا ہے۔ اسی طرح بچہ شکمِ مادر میں ایک عضو کی حیثیت رکھتا ہے چنانچہ سرکارِ دو عالم حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم کا ارشاد ہے: السَّعِيدُ سَعِيدٌ فِي بَطْنِ امِّهِ وَالشَّقِيُّ شَقِيٌّ فِي بَطْنِ امِّهِ (سجاد مہدی، تربیت اولاد، ویب امام علی رضا۔ www.tebyen.ned.com) سعادت مند شکمِ مادر میں سعادت مند ہوتا ہے اور بد بخت شکمِ مادر میں بد بخت اور شقی ہوتا ہے۔

جس طرح ماں کے جسمانی حالات بچے پر اثر انداز ہوتے ہیں اسی طرح ماں کی نفسیاتی کیفیت کا بھی بچے پر گہرا اثر مرتب ہوتا ہے۔ حاملہ عورت میں اگر ڈرنے کی خصلیت ہو تو بچہ بزدل اور ڈرپوک پیدا ہوگا، ماں اگر کینہ پرور و حاسد ہوگی تو پیدا ہونے والا بچہ بھی کینہ پرور و حاسد پیدا ہوگا۔ ماں اگر بہادر ہو تو اس کا بچہ بھی بہادر اور خوش اخلاق ہوگا۔

جنگ میں محمد حنفیہ کی ناکامی کا ذمہ دار امیر المومنین علیہ السلام نے ان کی ماں کو قرار دیا تھا امیر المومنین علیہ السلام کے زمانے میں جب ایک فیصلہ ان کے سامنے آیا جس میں سفید فام ماں نے ایک سیاہ فام بچے کو جنم دیا۔ تحقیق کرنے پر معلوم ہوا کہ حاملہ ماں کے کمرے میں ایک سیاہ فام کی تصویر لگی ہوئی تھی۔ امام نے فیصلہ دیا کہ ماں بے

قصور ہے اور یہ بچہ اس تصویر کو دیکھنے کے اثرات کی وجہ سے ہے۔

اس زمانے میں کمرے میں ایک تصویر لگی ہوئی تھی آج ٹی وی کی صورت میں حاملہ مائیں ہزاروں نقش ڈرامے اور تصاویر اور بدکار افراد کو ٹی وی پر بلا روک ٹوک دیکھتیں ہیں، گھنٹوں ایسے بدکار مرد و عورت کے انٹرویوز دیکھتی ہیں، ان سے متاثر ہوتی ہے تو ان کے اثرات بد بچے میں کیونکر نہ منتقل ہوں گے۔ بلکہ یہ تو خدا کا احسان ہی ہے کہ اولاد جتنی خراب ہونی چاہیے تھی اتنی پھر بھی نہیں ہوئی۔

جیسی روایات میں یہ بات کہی گئی ہے کہ زوحین کے خلوت کے لمحات میں کوئی بچہ وہاں موجود نہ ہو ورنہ وہ بڑا ہو کر زانی بنے گا۔ خلوت کے لمحات میں کسی اور نامحرم کا خیال ذہن میں نہ آئے ورنہ بچہ دیوانہ، پاگل، یا دماغی معذور ہوگا۔ (تربیت اولاد کے سنہرے اصول۔ ناشر سید عابد حسین زیدی صفحہ ۳۱-۳۲)

د۔ نطفہ پر غذا کا اثر

وہ چیزیں جو بنی نوع انسان اپنی غذا میں کھاتا ہے اور اس کے ذریعے اس عالم عنصری میں اپنی زندگی کو آگے بڑھاتا ہے، یہ غذائیں اپنی نوعیت کے اعتبار سے مختلف قسم کی ہیں۔ مثلاً: لطافت و نرمی، کثافت و پاکیزگی کے لحاظ سے ان میں فرق ہوتا ہے۔ بعض وقت انار، کجھور، گاجر اور باقلا (لوبیا کی ایک قسم) وغیرہ وٹامن کے حامل ہوتے ہیں۔ یہ بات بھی واضح ہے کہ انسان کے نطفے سے جو بچہ وجود میں آتا ہے اور وہ بچے کے مادی وجود کو تشکیل دیتا ہے، اسی غذائی مادے سے بچہ بنتا ہے۔ بعض اوقات نطفے کو بنانے والے یہ غذائی مادے اور اشیاء خوردنی لطیف، نورانی اور صاف ہوتی ہیں کہ جسے انسان (باپ) کھاتا ہے اور کبھی یہ غذائی مادے اور اشیاء اپنی وجود میں ظلمت و تاریکی کو لیے ہوتی ہیں تو کبھی ان دونوں صفات سے تشکیل پاتی ہیں اور کبھی ان دونوں صفات کے درمیانی حالت کو لیے ہوئے ہوتی ہیں (مولانا علی رضا سبحانی صاحب، مناقب فاطمہ زہرا سلام اللہ علیہا، ص ۸۱،)

پیدائش سے قبل بچہ کی نفسیات و روح پر موثر عوامل:

خواتین کے ارحام میں تفاوت و فرق کا ہونا بھی انسانوں کے مختلف ہونے کے اسباب میں سے ایک ہے۔ وراثت روحی بھی انسانوں کے مختلف ہونے کے اسباب میں سے ایک ہے کہ جو بہت واضح اور بدیہی ہے۔ والدین کے غذا کا حلال یا حرام یا مشتبہ ہونا، در حالانکہ امانت الہی (بچہ) ان کے باطن (ماں) کے شکم اور باپ کے صلب) اسی طرح جماع کرتے وقت ماں باپ کے معدے کا غذا سے خالی یا متوسط ہونا یا جماع، حلال یا

حرام یا مشتیہ ہو، جماع کے آداب و احکام کا خیال نہ رکھا جائے یا بعض احکام کو اہمیت دی جائے اور بعض کو ترک کر دیا جائے۔ یہ تمام ذکر شدہ امور، وجود بخشنے والے (خدا) سے وجود کی مادے کے بازیاب ہونے میں پوری طرح داخل ہیں۔

پس اگر یہ غذائی مادہ (جو بعد میں نطفہ کی شکل اختیار کرتا ہے) کامل نورانیت، پاکیزہ اور کامل حسب نسب، پاک و پاکیزہ رحم اور خدا کے بتائے ہوئے آداب مجامعت کے سائے میں شکم مادر میں قرار پائے تو بچہ طاهر، پاکیزہ اور لطیف و نورانی ہوگا۔ اور اگر والدین کا پورا حسب و نسب اسی طرح پاک و پاکیزہ اور نجیب ہو تو ان کی اولاد بھی پاک سے زیادہ پاک ہوگی جیسا کہ ہم زیارت امام حسین علیہ السلام میں پڑھتے ہیں۔

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَطْهُرَةَ وَالْأَرْحَامَ الْمَطْهُرَةَ وَالْمُتَجَنِّبَةَ الْجَاهِلِيَّةَ بَاتِحَاسِهَا وَالْمُتَلَبِّكَ مَنْ مَدَّ لِحْمَاتِهِ تَيَّابِجْهِ (زیارت اربعین، ص ۹۰۵)، میں گواہی دیتا ہوں کہ آپ بہترین صلبوں اور ارحام مطہرہ میں نور تھے اور زمانہ جاہلیت کی ناپاکی نے آپ کو آلودہ نہیں کیا اور باہر کی گرد و غبار بھی آپ کے دامن پر نہ بیٹھ سکی۔

پہلا مرحلہ:

ولادت سے قبل:

اولاد کے اچھے اور برے ہونے کا تعلق ولادت کے بعد نہیں ہے بلکہ ولادت سے قبل اس کی اصلی تربیت شروع ہوتی ہے

شادی کا مسئلہ بہت اہم ہے ساری زندگی بلکہ نسلوں کا دار و مدار ہے لہذا شریک حیات کا انتخاب کہ جو ان کا حق ہے، خود لڑکے اور لڑکی کو اجازت دی جائے ساتھ ساتھ ان بزرگوں کی نظارت اور رہنمائی بھی ضروری ہے اب جب لڑکے اور لڑکی کو یہ حق حاصل ہوگا تو ہر ایک اپنی پسند اور اپنی خواہش کے لحاظ سے شریک حیات کا انتخاب کرے گا۔

جب لڑکے اور لڑکی کو انتخاب کا حق ملے گا تو دونوں اس نیت سے انتخاب کریں گے کہ اللہ انہیں جو اولاد دے گا اسے دین اسلام کے لیے وقف کریں گے اس نیت پر شادی اور انعقاد نطفہ کے وقت بھی باقی رہیں تاکہ اللہ جو اولاد دے وہ خادم قرآن و اہل بیت علیہم السلام بنے۔

۲ دوسرا نکتہ: حمل

جب ماں حاملہ ہو تو اسے ہر وقت اس بات کا خیال رہے کہ اللہ نے ایک امانت اس کے حوالے کی ہے لہذا ہر وقت اس امانت کا خیال رکھے تالہ بہتر طور پر امانت حوالے کر سکے اس کے لیے ضروری ہے کہ ہر وقت با طہارت رہے جب رات کو سونے لگے وضو کرے دن کو زیادہ ترو وضو سے رہے اس طہارت کا اثر ماں اور بچہ دونوں پر پڑے گا اور دونوں کے نور میں اضافہ ہوگا اس لیے کہ خود وضو نور ہے اور نور عطا کرتا ہے۔

۴۔ چوتھا نکتہ: حجاب

جب لڑکا شریک حیات کا انتخاب کرے اسی وقت اس بات کا خیال رکھے کہ بے حجاب اور بے پردہ کا انتخاب نہ کرے بلکہ خاندان میں بھی نظر ڈالے اگر خاندان میں تربیتی خواتین بے پردہ ہوں تو لڑکی کا انتخاب نہ کرے اور یہ سوچ لے کہ جو خاندان یا جو لڑکی خدا کے قوانین کی رعایت نہیں کر رہی ہے وہ شوہر کے حقوق کی رعایت کیسے کرے گی۔ لڑکی کو بھی چاہیے کہ حمل کے تمام ایام میں خود کو حجاب میں رکھے اس حجاب کی رعایت کرنے کا اثر اولاد پر بھی پڑے گا۔

۵۔ پانچواں نکتہ: گناہوں سے دوری

ہمارے معاشرے میں بعض گناہوں کو بڑا سمجھا جاتا ہے۔ جیسے شراب کا پینا یا سور کا گوشت کھانا مگر کچھ گناہوں کی طرف بالکل توجہ نہیں دی جاتی اور اسے گناہ سمجھنا بھی گناہ بن جاتا ہے مثلاً غیبت کرنا یا تہمت لگانا، تمام افراد کو ان گناہوں سے اجتناب کرنا چاہیے خاص کر حاملہ عورت، جب بھی اس کے سامنے کوئی کسی کی غیبت کرے تو فوراً اسے ٹوک دے اس سے اس کے رحم میں تربیت پانے والے بچے پر اثر پڑے گا جبری اور بہادر پیدا ہوگا اور اگر انہیں ٹوک نہیں سکتی تو کم از کم وہاں سے اٹھ کر چلی جائے تاکہ غیبت اور تہمت کے عذاب سے خود اور بچہ محفوظ رہے۔

چھٹا نکتہ: لقمہ حلال

حلال لقمہ کا اثر یقینی طور پر خود انسان کے گوشت و پوست پر پڑتا ہے اور اگر ماں حرام غذاؤں سے پرہیز نہیں کرتی تو اولاد پر یقیناً اس کا اثر پڑے گا یوں تو تمام اوقات حرام کھانے سے پرہیز کرے اس لیے کہ اگر وہ حرام کھا رہی ہے تو گویا اپنے ساتھ اپنے شکم میں پرورش پانے والے بچے کو بھی حرام کھلا رہی ہے اسکی مثال بالکل ویسے ہی ہے جیسے کوئی خود حرام کھائے اور دوسروں کو بھی حرام کھلائے۔

۷۔ ساتواں نکتہ: عبادت

عبادت ہر حال میں مستحسن ہے خاص کر حاملہ عورت کے لیے بہت مناسب ہے کہ زیادہ تر وقت عبادت میں صرف کرے۔ اول وقت نماز ادا کرے اور نماز شب کے لیے ضرور اٹھے اگر زیادہ مشغولیت کی وجہ سے طول و تفصیل سے نماز شب نہ پڑھ سکے تو ایک ہی رکعت پڑے۔

۸۔ آٹھواں نکتہ: تلاوت قرآن

حاملہ عورت زیادہ سے زیادہ قرآن کی تلاوت کرے اور یہ طے کرے کہ دوران حمل کم سے کم پینچتن پاک کے عدد کے برابر قرآن پڑھ کر ان کی ارواح طیبہ کو ہدیہ کرے، اور اگر خود اس کے لیے قرآن پڑھنا باعث مشقت ہے یا وہ قرآن پڑھنا نہیں جانتی تو کم سے کم قرآن کی تلاوت کو سنا کرے اور اپنے شکم میں پرورش پانے والے بچہ کی بھی تربیت کرتی رہے آوازوں کا اثر بچہ پر پڑتا ہے یہ بچہ قرآن سے اتنا مانوس ہوگا بہت جلد حافظ قرآن بنے گا۔

۹۔ نواں نکتہ: دعا و مناجات

حاملہ عورت کو زیادہ تر وقت دعا و مناجات میں گزارنا چاہیے جب بھی نماز، قرآن اور گھر کے کام سے فرصت ملے دعا کرے اپنے لیے، پڑوسیوں، قرابت داروں، گزشتہ مرحومین کی مغفرت کے لیے، آئندہ آنے والی نسلوں کی فلاح و بہبود کے لیے بالخصوص اس بچے کے لیے دعا کے جو اس کے شکم میں ہے، کہ یہ بچہ قرآن و اہل بیت علیہم السلام کے لیے بہترین خدمت گزار بنے۔ (سید مسعود اختر رضوی اعظمی، حفظ قرآن: کیوں اور کیسے؟

ص، ۱۱۴، ۱۱۲)

ایام حمل کا نصاب:

ایام حمل کے مندرجہ ذیل احکامات پر خاص توجہ دیں:

پہلے مہینے میں:

جمعرات اور جمعہ کے روز سورہ یسین اور سورہ الصافات کی تلاوت کر کے شکم پر دم کریں۔ صبح کے وقت بیٹھاسیب کھانا چاہیے۔ جمعہ کے دن ناشتے سے پہلے انار کھانا چاہیے۔ سورج نکلنے سے پہلے تھوڑی سی مقدار میں خاکِ شفاء کھانی چاہیے۔ روزانہ کی نمازیں اول وقت پڑھیں اور نماز سے پہلے اذان اور اقامت کہی جائے، البتہ اذان و اقامت کہتے وقت پیٹ پر ہاتھ رکھا جائے۔

دوسرے مہینے میں

جمعرات اور جمعہ کے روز سورہ ملک پڑھنا چاہیے، جمعرات کے دن ایک سو چالیس مرتبہ اور جمعہ کے دن ایک سو مرتبہ شکم پر ہاتھ رکھ کر اس طرح صلوٰۃ پڑھی جائے۔
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَاهْلِكْ عَدُوَّهُمْ وَالْعَنُ أَعْدَانَهُمْ مِنَ الْجَنِّ وَالنَّاسِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ۔

ہر ہفتے گوشت، دودھ اور بیٹھے سبب کھائے جائیں۔
 تیسرے مہینے میں:

جمعرات اور جمعہ کے دن سورہ آل عمران کی تلاوت کی جائے اور ایک سو چالیس مرتبہ مندرجہ بالا بڑی صلوٰت پڑھی جائے۔ ہر ہفتہ گندم، گوشت اور بغیر چکنائی کا دودھ استعمال کریں اور صبح کے وقت تھوڑا سا شہد بھی کھانا چاہیے۔

چوتھے مہینے میں

جمعرات اور جمعہ کے روز سورہ دہر پڑھنا چاہیے۔ یومیہ تمام نمازوں کی ایک رکعت میں سورہ قدر پڑھیں۔
 نماز کے بعد شکم پر ہاتھ رکھ کر سورہ کوثر اور بڑی صلوٰت پڑھیں اور اس کے بعد کہیں!
 رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا ذُرِّيَّتًا مُقْرَأَةً لَنَا وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ أَمَامًا (سورہ فرقان آیت - ۷۴)
 سات مرتبہ استغفر اللہ ربی و اتوبُ اِلَیْہِ پڑھیں ہر روز نمازوں کے بعد ایک سو چالیس مرتبہ صلوٰت پڑھیں۔

بیٹھا سبب، شہد اور انار کھانا چاہیے۔ چوتھے مہینے کے شروع میں نماز شب پڑھنے کی کوشش کریں۔ اگر رات کو نہ پڑھ سکیں تو کوشش کریں نماز صبح کے بعد اس کی قضا پڑھیں۔

پانچویں مہینے میں:

جمعرات اور جمعہ کے روز سورہ فتح کی تلاوت کریں۔ روزانہ کسی ایک نماز میں سورہ نصر کی تلاوت کریں اور نماز کے بعد خاک شفاء کو ہاتھ میں لے کر شکم پر ملیں ہر صبح کچھ مقدار میں کھجور کھانے چاہیے۔ روزانہ رات کو تھوڑا زیتون، کھجوروں اور سبب کے ساتھ کھانا چاہیے۔ جہاں تک ممکن ہو پانچویں مہینے کے شروع سے شکم پر ہاتھ رکھ کر نماز کے وقت آذان و اقامت کہی جائے۔

چھٹے مہینے میں:

جمعرات اور جمعہ کے روز سورہ واقعہ پڑھنا چاہیے مغرب و عشاء کی ایک ایک رکعت میں سورہ تین پرھنا چاہیے۔ ہر نماز کے بعد اپنے ہاتھ کو خاک شفاء سے مل کر کے شکم پر ملیں۔ ناشتے کے بعد انجیر اور زیتون کھائے جائیں۔ کوشش کریں کہ رات یا دن میں بڑی کاغودا کھایا جائے اور چکنائی سے پرہیز کریں۔
ساتواں مہینے میں:

اذان و اقامت کے ساتھ نماز شب پڑھنے کے ساتھ ساتھ پیر کے دن سورہ نمل کی تلاوت کریں۔ جمعرات اور جمعہ کے دن سورہ یسین اور سورہ ملک کی تلاوت کریں۔ روزانہ کی نمازوں میں سورہ قدر اور سورہ اخلاص پڑھی جائے۔ روزانہ ۱۴۰ مرتبہ صلوات پڑھنا چاہیے۔ ہر کھانے کے بعد تھوڑا سا تریبوز ضرور کھائیں۔ لیکن اس کے کھانے سے پہلے اور بعد میں پانی بالکل نہ پیئیں۔ مہینے میں ایک مرتبہ شلغم تناول کریں۔
آٹھواں مہینے میں:

ہفتے کے دن نماز صبح کے بعد دس مرتبہ سورہ قدر کی تلاوت کریں، اتوار کے دن صبح کی نماز کے بعد دو مرتبہ سورہ والتین، پیر کو یسین، منگل کے دن سورہ فرقان بدھ کے دن سورہ دہر، جمعرات کے دن سورہ صافات کی تلاوت ضرور کریں۔ بیٹھائی اور شہد کے کھانے میں کوتاہی نہ کریں۔ جمعہ کے دن ناشتے میں میٹھا انار ضرور کھائیں۔ اگر کوئی نقصان نہ ہو تو ہفتے میں ایک مرتبہ سرکہ بھی استعمال کریں۔
نویں مہینے میں:

گرم مسالہ نہ کھائیں، کھجور کھائیں۔ امام زمانہ علیہ السلام کی سلامتی کے لیے گوسفند ذبح کر کے پکا کر کھائیں۔ نماز ظہر یا عصر میں سورہ عصر اور الزاریات پڑھنا چاہیے۔ جمعرات کے دن سورہ حج جمعہ کے دن سورہ فاطر تلاوت کریں اور کچھ پیدل چلیں۔ کھانے میں کباب استعمال کریں۔ ان ایام میں تصویر اور آئینہ کم دیکھنا چاہیے۔

اہم نکات:

- ۱- اولاد کے شجاع و دلیر ہونے کے لیے دودھ پینا چاہیے۔
- ۲- اولاد کے خوبصورت اور خوش اخلاق ہونے کے لیے خر بوز کھائیں۔
- ۳- اولاد کے صابر ہونے کے لیے شکم پر ہاتھ رکھ کر سورہ عصر پڑھنا چاہیے۔ (مولانا شہنشاہ حسین نقوی، تہذیب زندگی، ص ۱۹۳، ۱۹۶)

ولادت کے بعد کے مرحلہ :

الف۔ والدین کے اعمال کا اولاد پر اثر :

۱۔ ولادت کے بعد سب سے پہلے بچے کو دھو کر صاف کرنا چاہیے۔

رسول اکرم ﷺ کا فرمان ہے: اپنے بچوں کو دھو کر صاف کر لو کیونکہ شیطان گندگی کو سونگھتا ہے جس کے باعث بچہ نیند کی حالت میں ڈرتا ہے اور اس کے ہمراہ موجود فرشتوں کو تکلیف ہوتی ہے۔ (شیخ صدوق، عیون اخبار الرضاؑ، ص، ۶۹)

۲۔ بچے کے مناسب نام رکھنا:

احادیث و روایات میں نام رکھنے کے بارے میں بہت زیادہ تاکید اور اسے بہت زیادہ اہمیت دی گئی ہے، احادیث و روایات میں جس طرح واجبات پر عمل کرنے کی تاکید کی گئی ہے اسی طرح اولاد کے نام رکھنے کی بھی تاکید کی گئی ہے۔

حضرت رسول خدا ﷺ نے حضرت علیؑ سے فرمایا: اے علی! اولاد کے باپ پر چند حقوق ہیں:

۱۔ ان کے لیے اچھے نام کا انتخاب کرے۔

۲۔ انہیں اچھی طرح ادب سکھائے۔

۳۔ انہیں اچھے کام کی تعظیم دے۔

ایک شخص نے حضرت رسول خدا ﷺ سے عرض کیا: میرے فرزند کا حق ہے؟

اپ نے فرمایا: اس کا اچھا نام رکھو اچھی طرح ادب اور اچھے کام سکھاؤ۔ (آیت اللہ ناصر حکارم شیرازی،

تفسیر نمونہ، ص، ۲۵۲)

رسول خدا ﷺ نے فرمایا: مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَيَّ وَالِدُهُ ثَلَاثَةٌ: يُحَسِّنُ اسْمَهُ وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَيُبْرِئُهُ رَأْسَهُ،

اولاد اپنے باپ پر تین حق رکھتی: ان کے لیے نیک نام کا انتخاب کرے، انہیں لکھنے کی تعلیم دے اور بالغ ہونے کے بعد شادی کے اسباب و وسائل مہیا کرے۔

حضرت امام علیؑ فرماتے ہیں: اولاد کے لیے نیک نام کا انتخاب کرے۔ پس اپنی اولاد کا نیک نام رکھو۔

۱۔ عقلی دلائل:

الف۔ تقلید کا فطری ہونا:

تقلید کے فطری ہونے کے بارے میں منکرین کہتے ہیں کہ تقلید بشر کی ذات میں ہے بچے میں تقلید کا ہونا فطری امر ہے۔ اس کو کوئی سکھا نہیں سکتا بلکہ والدین کی تمام حرکات و سکنات، اعمال و گفتار بچے کی حساس اور لطیف روح پر اثر انداز ہوتے ہیں۔ ہر بچہ اپنے والدین کے سلوک اور رفتار کی کیفیت کا ترجمان ہوتا ہے۔ والدین کا فریضہ ہے کہ وہ انتہائی سنجیدگی کے ساتھ بچے کے مستقبل کو ملحوظ رکھیں اور محتاط رہیں کہ ان کا بے گناہ بچہ (جو اچھی فطرت کے ساتھ خلق ہوا ہے) فاسد اور بد بخت نہ ہو جائے۔

بچے کے آنکھ اور کان دوائیسے در بچے ہیں کہ ان سے دیکھتا ہے اور سنتا ہے اس کا ذہن آئینہ کی طرح ہے ہر چیز کو منعکس کرتا ہے لیکن فرق اتنا ہے کہ آئینہ عکس کو محفوظ نہیں کرتا۔ لیکن بچے کا ذہن تمام چیزوں کو درک کر کے محفوظ کرتا ہے۔ (مولانا علی رضا سبحانی صاحب، مناقب فاطمہ اسلام اللہ علیہا ﷺ - ص ۴۷۳)

ب۔ والدین سے اولاد کی محبت:

والدین سے اولاد کا محبت کرنا بھی فطرت میں موجود ایک قوی ترین جبلوں میں سے ہے یہ بھی ایک سود مند اور تعمیری شہرت ہے، جسکی بدولت بچہ بہت سے رسوم زندگی آداب معاشرت کھانا پینا، لباس پہنا اور ان کی طرح اٹھنا بیٹھنا اور الفاظ اور جملوں کی ادائیگی کا طریقہ ماں باپ سے ہی سیکھتا ہے، انسان ایک مقلد ہے اور اپنی پوری زندگی میں دوسروں کی تھوڑی یا زیادہ تقلید ضرور کرتا ہے وہ ایک عرصے تک چیزوں کے حقیقی مصاحف اور مفاسد سے ہر گز آگاہ نہیں ہوتا وہ اپنے کاموں کے لیے ایک درست ہدف کا تعین نہیں کر سکتا اس مدت میں اس کی تمام تر توجہ ماں باپ اور ارد گرد کے دوسرے لوگوں کی طرف ہوتی ہے ان کی اعمال اور حرکات کو دیکھتا ہے اور ان کی تقلید کرتا ہے جیسے لفظ پانی ماں باپ سے سنتا ہے تقلید کرتے ہوئے وہی لفظ اپنی زبان سے ادا کرتا ہے پھر اس کی معنی کی طرف توجہ کرتا ہے۔

ماں باپ اور اس کے بہن بھائی گھر کے امور میں منظم ہیں تو وہ بھی اپنی زندگی میں نظم کے بارے میں ان کی تقلید کرتا ہے بچے کی تعلیم و تربیت اور اس کی تعمیر میں تقلید کا اثر وعظ و نصیحت سے زیادہ ہوتا ہے تقلید خود بخود انجام پاتی ہے اور اس کے لیے کہنے کی ضرورت نہیں پڑتی۔ اس مقام پر ماں باپ اور تمام تربیت کرنے والے ایک بہت ہی بھاری ذمہ داری کے حامل ہیں وہ اپنے کاموں کے بارے میں بے توجہ نہیں رہ سکتے وہ اپنے اچھے اعمال، اخلاق سے بچوں کے لیے بہترین نمونہ بن سکتے ہیں۔

تقلید سے روکنا بہت مشکل ہے اپنی اولاد کے لیے بہترین نمونہ عمل بنیں۔ امیر المؤمنین فرماتے ہیں:

”اگر آپ دوسروں کی اصلاح کرنا چاہتے ہیں تو پہلے اپنی اصلاح کریں یہ بہت بڑی بُرائی ہے کہ آپ دوسروں کی اصلاح کے لیے اٹھیں اور خود فاسد رہیں۔ (۱۰؎ غرر الحکم ۲۷۸)

اللہ تعالیٰ ماں کی نیکی اور پرہیزگاری کی وجہ سے ان کی اولاد اور پھر ان کی اولاد کو صالح اور نیک تر بنادے گا۔ (مکارم اخلاق: ص ۵۳۶)

ایک ذمہ دار مربی اپنے بچے کے دوستوں اور ہم جولیوں سے لاعلم اور بے توجہ نہیں رہ سکتا ہے کیونکہ بچہ سارے کاموں میں اپنے دوستوں اور ہم جولیوں کی تقلید کرتا ہے۔ (ابراہیم امینی، ائین تربیت، قیصر عباس نقاب علی)

۲۔ نقلی دلائل۔ آیات کی روشنی میں جسمانی اور اخلاقی اثر:

قال اللہ تعالیٰ!

”یا ایہا الذین آمنوا توالوا نفسکم والہلکم نار او تودھا الناس والنجارۃ علیہا ملائکہ غلاظ شدید لما یصون اللہ ما امرہم ویفعلون ما یومرون۔ (تحریم ۶)

اے ایمان والو! اپنے آپ کو اور اپنے گھر والوں کو اس آگ سے بچاؤ جس کا ایندھن انسان اور پتھر ہوں گے۔ وہ آگ جس پر فرشتے مقرر ہیں۔

تفسیر نمونہ:

اپنے گھر والوں کو جہنم کی آگ سے بچاؤ

خدا رسول خدا ﷺ کی بعض بیویوں کو خبردار کرنے کے لیے اور انہیں سرزنش کرنے کے بعد زیر بحث آیت میں روئے سخن تمام مومنین کی طرف کرتے ہوئے بیوی اور اولاد اور گھر والوں کو تعلیم و تربیت کے بارے میں کچھ احکام دیتا ہے پہلے فرمایا! ”اے ایمان والو اپنے آپ کو اور اپنے گھر والوں کو اس آگ سے بچاؤ کہ جس کا ایندھن انسان اور پتھر ہیں“ ”یا ایہا الذین آمنوا توالوا نفسکم والہلکم نار او تودھا الناس والنجارۃ“

اے ایمان والو! اپنے کو اور اپنے اہل و عیال کو اس آگ سے بچاؤ جس کا ایندھن انسان اور پتھر ہوں گے۔ خود کو بچاؤ، گناہوں کو ترک کرنے اور سرکش خواہشات کے سامنے سر تسلیم خم نہ کرنے کے ساتھ ہے۔ اور گھر والوں کو بچانا، تعلیم و تربیت اور امر بالمعروف و نہی عن المنکر کرنا نیز گھر اور گھرانے کی فضا میں ایک پاک اور ہر قسم کی آلودگیوں سے مبرا ماحول فراہم ہے یہ وہ طریقہ کار ہے جو گھرانے کے سنگ بنیاد یعنی

ازدواج کے مقدمات سے اور اس کے بعد بچے کی پیدائش کے پہلے لمحے سے اس پر عمل کرنا چاہیے۔ دوسرے لفظوں میں بیوی اور اولاد کا حق صرف ان کی ضرورت زندگی کو اور کھانے پینے کی چیزوں کے فراہم کرنے سے پورا نہیں ہو جاتا، بلکہ ان سے زیادہ ایمان کی روح اور جان کی غذا مہیا کرنا اور صحیح اصول تعلیم و تربیت کو عمل میں لانا ہے۔

اسی طرح ایک اور جگہ قرآن مجید کا اعلان ہے کہ ایمان کی جانب میلان و رغبت اور گناہ و سرکشی سے نفرت و کراہت کے جذبات انسانی سرشت میں رکھے گئے ہیں اور نہ صرف یہ کہ انسانی طینت میں سرچشمہ ہستی پر عقیدہ اور حس خدا شناسی و دلیت کی گئی ہے بلکہ انسانی قلب کو خوبیوں سے بھی آراستہ کیا گیا ہے اور اسے گناہ و عصیان سے پرہیز و برائت کے فطری ہونے کی بھی یاد دہانی فرمائی ہے یہاں تک کہ روح انسان خود بخود فضائل و عمدہ خصائل کی جانب بڑھنے لگتی ہے۔

”وَلٰكِن اللّٰهُ جَبَّالِكُمُ الْاِيْمَانَ وَزَيَّنَّ فِىْ قُلُوْبِكُمْ وَكَرِهَ الْكُفْرَ وَالْفُسُوْقَ وَالْعِصْيَانَ“ اللہ نے تمہارے لیے ایمان کو محبوب بنا دیا ہے اور اسے تمہارے دلوں میں آراستہ کر دیا ہے اور کفر، فسق اور معصیت کو تمہارے لیے ناپسندیدہ قرار دے دیا ہے (سورہ حجرات ۴۹، آیت ۷)

بنا براس اسلام اور آج کے حقیقت بین دانشوروں کے نظریہ کے مطابق انسان پاکیزہ فطرت اور صحیح و سالم روح کے ساتھ دنیا میں قدم رکھتا ہے اور اس کے اندر پائے جانے والے نقائص عارضی اور غیر اصلی ہوتے ہیں۔ طبعی راہوں سے ہٹ جانا، فطری میلانات کا منحرف ہو جانا، نہ صرف روحانی بیماریوں کا سبب بنتا ہے بلکہ روح کی پاکیزہ راہ کے راستے میں رکاوٹیں بھی کھڑی کر دیتا ہے وگرنہ انسان اپنے حقیقی کمالات کے مطابق اس بات کی صلاحیت رکھتا ہے کہ تیز رفتاری کے ساتھ کمال کی جانب سفر جاری رکھ سکے۔

انبیاء الہی کی دعوت کی بنیاد فطرت توحید اور فطرت اخلاقی ہی پر تکیہ کرتی ہے۔ یہ فطری اصول عقل کی مدد سے انسانی تربیت کی بنیادوں کی تشکیل کرتے ہیں۔ اپنی دعوت کی تبلیغ اور دین الہی کی ترویج کے سلسلے میں پیغمبران خدا کا سب سے بڑا کام انسانی فطرت کو بیدار کرنا تھا۔

ہمارے لیے یہ بات بہت اہمیت کی حامل ہے کہ ہم فطرت کا سہارا لے کر اپنی تربیت اور تزکیہ نفس کر سکتے ہیں۔ البتہ ہمیں یہ فراموش نہیں کرنا چاہیے کہ ہمارے اندر موجود خواہشات اپنے زور اور دباؤ سے فطری قوت کو کمزور کرتی رہتی ہیں۔ اگر ہم ان توانائیوں کو اعتدال کے ساتھ بروئے کار نہ لائیں تو ہم خود ان کی تندرستی

اور شدت کا شکار ہو جائیں گے جس کے نتیجے میں ہماری فطری قوت رفتہ رفتہ کمزور پڑنے لگے گی۔ یہاں تک کہ ایک موقع ایسا آئے گا کہ فطرت اپنا زور کھو بیٹھے گی اور پھر ہم اپنے باطن میں پوشیدہ اس طاقت سے فائدہ اٹھانے کے قابل نہ رہیں گے۔ (انسان کے کمال میں اخلاق کا کردار، تالیف۔ آیت اللہ سید مجتبیٰ موسوی لاری)

۲۔ اعتقادی اثر:

حضرت لقمان اپنے فرزند کو نصیحت کرتے ہیں، قرآن مجید نے اس کو نقل کیا ہے:

”واذ قال لقمان لابنہ وهو یعظہ یا بُنّی لا تشکر باللہ انّ الشکر لظلم عظیم“ (سورہ لقمان، آیت ۱۲)

اور اس وقت کو یاد کر جب لقمان نے اپنے فرزند کو نصیحت کرتے ہوئے کہا: کہ بیٹا! خبردار کسی کو خدا کا شریک نہ بنانا کہ شرک بہت بڑا ظلم ہے۔

تفسیر آیات:

۱۔ لقمان حکیم اپنی حکمت کو بروئے کار لاتے ہوئے اپنی حکمت کا آغاز اپنے فرزند کی تربیت و تعلیم سے کرتے ہیں۔ اس سے ہم بجا طور پر یہ سمجھ سکتے ہیں کہ والدین پر سب سے پہلی ذمہ داری اولاد کی تربیت ہے:

۲۔ یعنی لا تشکر باللہ: اس تربیت میں سب سے پہلی بات توحید ہے۔ چنانچہ حکمت کا تقاضہ بھی توحید اور نفی شرک ہے۔ (تفسیر کوثر ص ۳۸۹)

ہر چیز سے پہلے سب سے اہم اور بنیادی مسئلہ توحید کا ہے اگر توحید کا صحیح عقیدہ ہمارے ذہنوں اور دلوں میں راسخ ہو گیا تو یقیناً ہم سے کبھی بھی شرک خفی سرزد نہیں ہو سکتی۔ اور دنیا کے کسی بھی موڑ پر ہم سے کوئی غلطی سرزد نہیں ہو سکتی۔ یہ دنیا پرستی مقام پرستی ہو اور ہوس، ریاکاری وغیرہ یہ تمام شرک کی قسموں میں شمار ہوتی ہے۔ کیا وجہ ہے کہ ہم سے کبھی کبھی شرک خفی سرزد ہو جاتا ہے؟ اس کی وجہ صرف یہی ہے کہ ہمارے ذہنوں اور دلوں میں توحید کا حقیقی عقیدہ نہیں اگر یہ ہمارے پاس ہوتا تو ہم کبھی بھی دنیا، مقام و شہرت وغیرہ کے پیچھے نہ جاتے بلکہ یہ چیزیں ہمارے پاس خود چل کر آتیں قابل توجہ بات یہ ہے کہ حضرت لقمان نے اپنے بیٹے کو نصیحت کرتے ہوئے کہا:

بیٹا: جان لو کہ شرک ظلم عظیم ہے۔ اگر انسان خدا کی صحیح معرفت حاصل کرے اور توحید کے عقیدہ کو اپنے دل میں بسائے تو یقیناً ایسا شخص ہر وقت اپنے آپ کو خدا کے سامنے پائے گا اور اپنے اعمال پر خدا کو گواہ

جانے گا۔ جب اس طرح ہوگا تو ایسا انسان ہر قسم کے گناہ سے پرہیز کرے گا اور ہمیشہ صراطِ مستقیم پر گامزن رہے گا۔ اسی طرح جناب لقمان اپنے بیٹے کو نصیحت کرتے ہوئے قرآن کی ایک اور آیت میں فرماتے ہیں۔ یا بُتِّی اِقِمِ الصَّلَاةَ وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَاَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلٰی مَا اِصَابَكَ اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْر اے: پیدائش نماز قائم کرو، نیکیوں کا حکم دو اور برائیوں سے منع کرو اس راہ میں جو مصیبت پڑے اس پر صبر کرو کہ یہ بہت بڑی ہمت کا کام ہے۔ اللہ کی معرفت اور قیامت کی یاد تمام اعتقادات کی اساس اور بنیاد ہے۔ جناب لقمان حکیم کی حکمت اس بات کی متقاضی ہے کہ وہ سب سے پہلے اہم اور بنیادی اعتقادی مسئلہ کی طرف جائے اور وہ یہ ہے کہ توحید کا مسئلہ، یعنی توحید تمام اطراف و جہان سے بیان کریں۔ کیونکہ تخریب پر منفی اور خدا کے خلاف ہر تحریک کا سرچشمہ شرک ہے خواہ دنیا پرستی ہو، مقام پرستی یا ان جیسے دوسرے شرک کا شبہ شمار ہوتے ہیں۔

تربیت اولاد کے اصول:

اسلام کی نظر میں بچوں کی تربیت کی اہمیت کئی وجوہات کی بنا پر ہے۔ وہ مستقبل کے معمار ہیں، خاندان کی بقا کا ذریعہ ہیں، اللہ تعالیٰ کی ایک نعمت ہیں، قوم کی کثرت اور پہچان کا سبب ہیں، نیز اللہ تعالیٰ کی مدد کی ایک صورت ہیں۔

اسلام اپنے زیر اثر معاشرے میں اولاد کو اپنی معاشرتی اور سماجی اقدار کے تعارف، بقا اور تحفظ کا ذریعہ تصور کرتا ہے۔ اسلام اولاد کو نعمتِ عظیم قرار دے کر اس کی نگہداشت کا حکم دیتا ہے۔ اسلام نے خاندان کا جو تصور دیا ہے اس کی اہم اکائی اولاد کی صورت میں بچے ہیں لہذا ضروری ہے کہ بچوں کی تربیت میں کسی طرح کی کوئی کوتاہی نہ کی جائے اور اس کے لیے سب سے پہلی اور سب سے بہتر درس گاہ خود اس کا گھر ہے۔

در حقیقت گھر اس کی جنت ہے، جہاں بچہ کے لئے باپ کی شفقت اور ماں کی محبت کی چھاؤں کو اس کی پہلی درس گاہ کہا جاتا ہے اور بچے کی بنیادی تربیت میں ماں کا کردار نہایت اہمیت رکھتا ہے۔ اگر بچوں کی اچھی تربیت صحیح خطوط پر ہو تو بیرونی دنیا میں بھی یہ بچے آگے چل کر قابل اعتماد شخصیت بن سکتے ہیں، بچوں کی اچھی تربیت کے لیے والدین کی خصوصی توجہ درکار ہوتی ہے تاکہ معاشرے میں اچھی عادات کے بچے جنم لیں اور مجموعی طور پر معاشرے میں بہتری آئے۔ (اسلام کی نگاہ میں تربیت اولاد کی اہمیت، saiyed hasan,ur,

(welayatnat ,com/,comment/reply 381

آئینہ عمل:

والدین اپنی اولاد کے لیے سب سے زیادہ نمونہ عمل ہیں کیونکہ اولاد اس چیز کو دیکھتی ہے جو ان کے والدین

انجام دیتے ہے۔ یعنی والدین کی تمام حرکات و سکنات، اعمال و گفتار بچے کی حساس اور لطیف روح پر اثر انداز ہوتی ہیں، ہر بچہ اپنے والدین کے سلوک و رفتار کی کیفیت کا ترجمان ہوتا ہے، والدین کا فریضہ ہے کہ وہ انتہائی سنجیدگی کے ساتھ بچے کے مستقبل کو ملحوظ رکھیں اور محتاط رہیں کہ ان کا بے گناہ بچہ (جو اچھی فطرت کے ساتھ خلق ہوا ہے) فاسد اور بد بخت نہ ہو جائے۔ حضرت فاطمہ زہرا علیہا السلام جو خود امان و وحی کی تربیت یافتہ تھی اسلام کے تربیتی آداب سے غافل و بے اطلاع نہ تھی۔ آپ خوب واقف تھیں کہ ماں بچے کے لبوں پر جو بوسہ لیتی ہے، اس سے لے کر اسکی تمام حرکات و اعمال و گفتار بچے کی حساس نفسیات پر اثر ڈالتی ہے۔ وہ جانتی تھیں کہ انہیں اماموں کی تربیت کرنی ہے اور ایسے نمونوں کو معاثرے کے سپرد کرنا ہے، جو اسلام کی حقیقت پہنچوانے والے اور اس کے آئینہ دار ہوں گے اور ان کے وجود سے حقائق، معارف قرآن جھلکیں گے اور یہ کام سہل و آسان نہیں۔ فاطمہ زہرا علیہا السلام جانتی تھیں کہ انہیں حسین جیسوں کی تربیت کرنی ہے جو اپنے شورا نگیز خطبوں سے بنی امیہ کے ظالم حکمرانوں کو رسوا اور بے عزت کریں گے۔

وہ جانتی تھیں کہ انہیں امام حسن جیسے بردباد فرزند کی تربیت کرنی ہے جو اسلام کو درپیش نازک وقت پر خون کا گھونٹ پی جانے اور اسلام کی مصلحتوں کے تحفظ اور ایک اساس انقلاب کے لیے زمین ہموار کرنے کے لیے سکوت اختیار کریں گے اور معاویہ سے صلح کے ذریعہ دنیا والوں پر واضح کر دیں گے کہ اسلام حتی الامکان جنگ پر صلح کو ترجیح دینا ہے۔ اور اس ذریعے سے معاویہ کی عوام قریبی، ظاہر سازی اور دھوکا دہی کو آشکار کر دیں گے۔ (فاطمہ زہرا علیہا السلام کی مشالی خاتون، تالیف، علامہ ابراہیم امینی)

حضرت کی سیرت میں سے ایک اہم بات یہ تھی کہ وہ اپنی اولاد کو کوئی بھی حکم دینے سے پہلے خود اس پر عمل کرتے تھے پھر اس کا حکم اپنی اولاد کو دیتے تھے۔

تربیت اولاد کے اخلاقی نکات:

اولاد کے تربیت کے اخلاقی اور دینی نکات جو روایات سے اخذ کئے گئے ہیں۔ درجہ ذیل ہیں

۱۔ تحفہ دینا: تحفہ دینا ہو تو پہلے بیٹی کو دیا جائے۔ بچوں سے بچوں کے انداز میں کھیلا جائے۔ بچوں کو پہلے سلام کر کے ان کی شخصیت کو اہمیت دی جائے۔ بچوں پر زیادہ روک ٹوک نہ کرو۔ بچوں کا احترام کیا جائے چاہے اپنے کاموں کو ترک کرنا پڑے۔ بچوں کو نماز کی طرف رغبت دلائیں۔ بچوں کو ڈھیٹ نہ بنائیں۔ اپنے بچوں کے نیک و صالح بننے کی ہمیشہ دعا کریں۔ بچوں کو سچ بولنے کی تلقین کریں۔ بچے پر نوازش اور محبت نچھاور کریں۔ بچوں کو گناہ سے نفرت دلائیں اور نیک کاموں کی ترغیب و شوق پیدا کرائیں۔ بچوں کے

سوالات کا ضرور جواب دیا جائے۔ بچوں کو سات سال کی عمر میں نماز کا پابند کریں اور نو سال کی عمر سے روزے کی پابند کرائیں۔

تعلیم:

تعلیم انسان کی شخصیت کا زیور ہے بچے کی شخصی نشوونما کے لیے تعلیم بے حد اہم ہے کتب روایت میں ہے۔ علمو اولاد کم فائز مخلوق نرمان غیر زمانم،،

تم اپنے بچوں کو تعلیم دو اس لیے کہ وہ ایک ایسے زمان کی مخلوق میں جو تمہارے زمان سے مختلف ہے۔

آداب سکھانا:

تعلیم کے ساتھ جو چیز بے حد ضروری ہے وہ اسلامی آداب کی آبیاری ہے۔ بچے کے تعلیم اور اخلاق سکھانے سے ایک فرد سے خاندان اور خاندان سے معاشرہ وجود میں آتا ہے۔ اچھے افراد جو تربیت یافتہ اور زیور علم سے آراستہ ہوں گے۔ وہ معاشرے کو جنت کا نمونہ بنائیں گے، ایسا ماحول تشکیل دیں گے جس میں تمام افراد خوشحال زندگی بسر کر سکیں گے۔ (پروفیسر ڈاکٹر خالد علوی، اسلام میں اولاد کے حقوق، ص، ۲۰)

اظہار محبت:

انسان محبت کا پیاسا ہے محبت دلوں کو زندگی بخشتی ہے جو اپنے آپ کو پسند کرتا ہے اور چاہتا ہے کہ دوسرے اس سے محبت کریں، محبوبیت کا یہ احساس اس کے دل کو شاد کرتا ہے۔ جیسے ہی یہ معلوم ہوا کہ اسے کوئی بھی پسند نہیں کرتا اور اس پر آشوب زندگی میں اپنے میں اپنے کو تنہا اور بے کس سمجھتا ہے، بچہ بھی ایک چھوٹا سا انسان ہے اور اس میں بڑوں کی نسبت محبت کی زیادہ ضرورت ہوتی ہے بچہ بھی سمجھتا ہے، بچہ چاہتا ہے کہ والدین اسے حد سے زیادہ دوست رکھیں اور اس کے ساتھ محبت کا اظہار کریں۔ بچے کو اس بات کی زیادہ فکر نہیں ہوتی کہ وہ کسی محل میں زندگی گزار رہا ہے یا جھونپڑی میں زندگی بسر کر رہا ہے اس کا لباس اور خوراک اچھا ہے کہ نہیں، بلکہ وہ یہ دیکھ رہا ہوتا ہے کہ اسے کوئی پیار کر رہا ہے کہ نہیں۔

اولاد کی محبت ایک فطری امر ہے شاید بہت کم ماں باپ ایسے ملیں جو اپنی اولاد کو دل سے عزیز رکھتے ہیں البتہ دلی محبت بچے کی خواہشات کی تکمیل کے لیے کافی نہیں ہے۔ بچہ اس محبت کا ضرورت مند ہے جو ماں باپ کی طرف عمل کو ظاہر ہو کہ بچہ سے پیار کیا جائے، اس کا بوسہ لیا جائے، اسے گود میں اٹھایا جائے، اس سے مسکرا کر پیش آیا جائے، یہاں تک کہ ماں باپ جب اسے پیار بھری لوریاں سناتے ہیں تو وہ اساس محبت کرتا ہے بچے کا

دل چاہتا ہے کہ وہ بھی ماں باپ سے کھیلے۔ بعض ماں باپ ایسے بھی ہیں کہ بچہ چھوٹا ہو تو اس سے اظہار محبت کرتے ہے لیکن جب بڑا ہو جاتے ہے تو اظہار محبت تدریجاً کم کر دیتے ہے اور جب وہ نوجوان اور جوان ہو جاتا ہے اسے بالکل ترک کر دیتے ہیں اور کہتے ہیں! اب بڑا ہو گیا ہے اور اظہار محبت سے بگڑ جائے گا اور وسیع بھی بڑا ہو کر کسی محبت اور نوازش کی ضرورت نہیں ہوتی۔ لیکن یہ بات درست نہیں ہے کیونکہ اولاد تمام عمر محبت کی محتاج رہتی ہے اور والدین کی محبت سے خوش ہوتی ہے، بچے کی تربیت کے لیے بہترین گھر کا ماحول ہوتا ہے اور اگر بچہ اپنے گھر سے والدین کی پوری توجہ، نوازش اور محبت سے بہرہ مند ہو جائے تو بہترین بچہ ثابت ہو سکتا ہے اس لیے اظہار محبت ضروری ہے۔ جیسے

پیغمبر اکرم ﷺ نے فرمایا:

جب تم کسی کو پسند کرتے ہو تو اپنی محبت کا اظہار کرو، محبت سے صلح و صفائی وجود میں آتی ہے وہ تمہیں ایک دوسرے کے نزدیک کر دیتی ہے (مسند رک-ج ۲، ص ۶۷)۔ رسول اکرم ﷺ صبح سویرے اپنی اولاد اور نواسوں سے پیار کرتے تھے (بخاری انوار، ج ۴، ص ۹۹)

حدیث نبوی میں ہے کہ: باپ پر بچے کا حق یہ ہے کہ اس کا نام رکھے اور اس کو آداب سکھائے۔ (آیت اللہ ناصر مکارم شیرازی، ناشر مصال القرآن ٹرٹ لاہور، ج ۱)۔

نتیجہ:

والدین کے لیے ضروری ہے کہ صالح اور سعادت مند اولاد کو دنیا میں لانے کے لیے پہلے اپنا مذکیہ کرے۔ کیونکہ والدین کے اعمال کے اثرات اولاد پر ناقابل انکار ہیں، اس لیے اپنی زندگی کا ہدف معین کرے صالح شریک حیات کا انتخاب کرے۔ تقویٰ کے ساتھ ساتھ محرمات سے بچیں، کیونکہ اس میں ایک تیر سے دو شکار ہو جاتے ہیں، حرام کھانے میں بھی حرام کھلانے میں بھی، اگر حقیقت میں والدین چاہتے ہے کہ ان کی اولاد باقیات صالحات بنے، تو ان کو چاہیے کہ ایام حملہ کے مرحلہ کو بہت دقیق انداز میں گزاریں۔

اور اس کے بعد قرآن و روایات کے نظر میں تربیت اولاد کے جو اصول بتائے گئے ہیں، انہیں کی روشنی میں تربیت کریں، پیدائش کے بعد جو مذمہ داریاں عائد ہوتی ہیں وہ بھی بہت سنگین ہیں، چونکہ بچے فطر تا ماں باپ کے مقلد ہوتے اگر ماں باپ ایک غلطی کرے تو ممکن ہے یہ غلطی کئی نسلوں تک منتقل ہو سکتی ہے، پس ہم اس نتیجے پر پہنچتے ہیں کہ ماں باپ بچوں کی جسمانی تربیت کے ساتھ ساتھ روحانی تربیت بھی کرے۔ انکے اعتقادات کو بھی مضبوط بنائیں، پس اگر والدین چاہتے ہے کہ معاشرے کو ایک اچھا اور صالح فرزند عطا کریں، تو پہلے خود عمل کریں پھر اولاد کی پرورش کریں۔

فہرست منابع:

۱. قرآن مجید
۲. المصطفیٰ ابراہیم۔ المعجم الوسیط، دار مکتبہ رحمانیہ،
۳. اعلیٰ جوادی، مفتاح الحیات، ناشر: نور القرآن، اسلام آباد، طبع، اول (۲۰۱۷)
۴. امینی، ابراہیم، ائین تربیت، ترجمہ، قصیر عباس ثاقب علی، ناشر: لاہور معراج کمپنی، بہ تا
۵. امینی، ابراہیم، فاطمہ ذہراء علیہا السلام کی مثالی خاتون، ناشر: دارالافتاء الاسلامیہ پاکستان، طبع اول، جمادی الثانی ۱۴۱۷ھ۔ نومبر ۱۹۹۲ء، طبع دوم، ۱۴۲۲ھ، جون ۲۰۰۱ء
۶. ابن، بابویہ، محمد بن علی، من لایحضرہ الفقیہ، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ، ص ۱۳۱۳، دوم، ۱۴۱۳ق
۷. القرانی، خلیل السلطان، تعلیم و تربیت رای تربیتی، قم: موسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی: ص ۱۲۸-۱۳۸۹
۸. فروز، الدین مولوی، جامع فروز الغات، ناشر: ایجوکیشنل پبلیشنگ ہاوس دہلی
۹. لطیف، محمد، حسن الغات، پبلشرز، علی حسن اور پنٹل بک سوسائٹی لاہور
۱۰. Razqvi. Aqi.r
۱۱. سجاد، محمد، تربیت اولاد اور امام علی رضا علیہ السلام، ویب سائٹ، www.tabien.ned.com
۱۲. حسن زیدی، سید عابد، تربیت اولاد کے سنہری اصول، ناشر، پیغام وحدت اسلامی کراچی
۱۳. سبحانی، علی رضا، مناقب فاطمہ ذہرا سلام اللہ علیہا، ناشر: نشر جمال
۱۴. نقوی، محمد شہنشاہ، تہذیب زندگی، ناشر: مجمع اہل بیت پاکستان،
۱۵. صدق، شیخ، عیون اخبار الرضا علیہ السلام، ج ۲، نشر: اکبر حسین جیوانی ٹرسٹ۔ طبع، اول
۱۶. ری شہری، محمدی، میزان حکمت، نشر: موسسہ علمی فرہنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر محل نشر - قم - ایران - سال نشر ۱۳۵۹
۱۷. خمینی، محمد باقر، محمد روح اللہ، تعلیم و تربیت، ناشر: موسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیہ السلام۔ بین الاقوامی امور، طبع، اول ۲۰۰۵ء،
۱۸. طبری شیرازی، ناصر مکارم، مترجم سید صفدر حسین نجفی، تفسیر نمونہ لاہور پاکستان: مصباح القرن ٹرسٹ، 2012ء

۱۹. طبعی، آیۃ اللہ معرفت محمد مروجی۔ حقوق فرزندان در مکتب اہلبیت علیہ السلام، شمارہ انتشار کتاب (چاب اول)
۲۰. موسوی لاری، آیت اللہ سید محبتی، انسان کی کمال میں اخلاق کا کردار، ناشر: الاسلامیہ پاکستان، طبع
- رمضان، ۱۴۱۵ھ، فروری-۱۹۹۵ھ، طبع
۲۱. زیدی قتی، سید علی افضل۔ باپ کے بیٹے کو نصیحت، ناشر: محمد علی بک ٹرپوسو لجر بازار کراچی
۲۲. امینی، ابراہیم، اسلام کی مشالی خاتون، ناشر: دارالافتا اسلامیا،
۲۳. دہقان، اکبر، درہائے ابدار۔ ناشر: مرکز۔ فرہنگی و رسائی از قرآن،
۲۴. عسکری، علمہ سید مرتضیٰ، اسلام کے عقائد۔ ناشر: مجموعہ جہانی اہل بیت، ج، ۱،
۲۵. اسلام کی نگاہ میں تربیت اولاد کی اہمیت،
saiyd hasan,ur,whaiyatnat.com/,comment/repity 3810
۲۶. قرابی، خلیل السلطان، فلسفہ تعلیم و تربیت و آرای تربیتی، قم: موسسہ آموزش و پژوهشی امام خمینی، ج، دوم
-۱۴۰۲ق۔
۲۷. فرہنگ اصفیہ، سید احمد دہلوی۔ صفحہ: ۹۲
۲۸. عربی محاورات، اسیر الحق تادری، صفحہ ۲۴، تاج الفعول اکیٹرمی بدایوں انٹریا
۲۹. قتی، عباس، مفتح الجنان، ص، ۹۰۵، ناشر، العمران پبلیکیشنز تنظیم غلامان لاہور، پاکستان، مطبع، معراج
دین پرنٹرز لاہور

امام زمانہ علیہ السلام ، قائد انقلاب کی نظر میں

صادق رضاقی ۱- حسن رضاقی جلاپوری ۲ (ہندوستان)

اشاریہ:

اس بات کو مد نظر رکھتے ہوئے کہ رہبر انقلاب آیت اللہ العظمیٰ خامنہ ای مدظلہ العالی کے فکری منظومہ میں انتظار ایک عملی طرز حیات ہے جس کے سایہ میں انسان اپنی زندگی گزارنے کا انوکھا سلیقہ سیکھتا ہے اور اس کی زندگی کی سب سے اہم ذمہ داری ظلم سے دشمنی اور ظالم کو عادل بنانے کی کوشش ہوتی ہے۔ ہم اس طرز حیات کی روشنی میں دیکھتے ہیں کہ رہبر انقلاب کے یہاں امام زمانہ علیہ السلام کا وجود ایک محسوس، حسی و حاضر ذات کے عنوان سے ہمیشہ سامنے دکھائی دیتا ہے جس کی وجہ سے امید کی جوت ہمیشہ ضوفشاں رہتی ہے جس کے نتیجے میں آنے والی تمام مشکلات آسان ہو جاتی ہیں اور دوسروں کے جوش و خروش کی بنیادوں کو بھی محفوظ رکھتا ہے۔

ذیل میں رہبر انقلاب کے فرمودات کو مختلف مقامات سے اکٹھا کر کے ان کے منظومہ فکری کو سمجھ کر اس مقالہ کو اس نیت سے تنظیم اور ترتیب و ترویج کیا گیا ہے کہ ایک طرف غیبت کے زمانے میں مہدوی انتظار کی طرز پر متحرک زندگی گزارنے کی تمنا رکھنے والوں کے لئے یہ تحریر مشعل راہ قرار پائے تو دوسری طرف انتظار کا مفہوم بگاڑ کر جوانوں کی فکروں کو مخدوش کر کے ان کو انحراف اور گناہ کی ڈگر پر لگانے والے نام نہاد مہدویت کے علمبردار عقل کے ناخن لے کر اپنی عاقبت کو سواریں تاکہ امام زمانہ علیہ السلام کے ظہور کے وقت ان کو رسوائی اور شرمندگی کا سامنا نہ ہو۔

۱. دانش پورہ دکنزی تفسیر تطبیقی، مجمع آموزش عالی قرآن و حدیث، جامعہ المصطفیٰ @gmail.com/Sr.qomi

۲. فارغ التحصیل سطح ۳ فقہ و معارف، مجمع عالی فقہ، جامعہ المصطفیٰ

یہ مقالہ درحقیقت اس سوال کا جواب دینے کی جستجو میں ہے کہ غیبت کے زمانے میں کس طرز زندگی پر ظہور کا وقت قریب سے قریب تر ہو سکتا ہے؟ مقالہ حاضر تحلیلی اور توصیفی انداز کے ساتھ اور لائبریری کے طریقہ کار سے، قلم بند کیا گیا ہے۔

محوری کلمات: مہدویت، انتظار، خامنہ ای، انقلاب اسلامی، انقلاب کے دوسرے مرحلے کا بیان، شیعہ، امید، محبت، طرز زندگی.

مقدمہ

امام زمانہ ارواحنا فداه کی غیبت کی تاریکی کو ظہور کے نور میں تبدیل کرنے کے لئے ایک طرز زندگی کو اختیار کرنے کی ضرورت ہے۔ جب تک طرز رہائش تبدیل نہیں ہوگا نہ کوئی دعا کام کرے گی نہ کوئی ورد۔ آج ہماری دعاؤں میں اثر اسی لئے نہیں ہے کہ ہماری دعائیں صرف زبانی لقلقہ ہیں اس کا عمل سے کوئی دور دور کا تعلق نہیں ہے کیونکہ ہماری زندگی کا طرز یہ بن چکا ہے کہ دعا کی کتاب کھول کر مصلیٰ پر یا کسی جلسہ میں چند آنسو ٹپکا کر دعا مانگی جائے تو وہ دعا ہے جب کہ امام زمانہ کو اپنے سامنے دیکھنے کے لئے ہمیں اپنے وجود کو دانا بنانا ہوگا، بازار کے گھر تک، سڑک سے بستر تک اور آفس سے باورچی خانہ تک پیکر دعا بننے کی صورت میں اس غیبت کی تاریکی کا خاتمہ ہو سکتا ہے۔ سعدی شیرازی نے کہا تھا کہ میں نے ادب بے ادبوں سے سیکھا ہے۔ ہم کو بھی دنیا کے ان سامراجوں اور سامراج صفت، اسرائیل اور اسرائیل نواز ممالک کی ریشہ دانیوں سے سبق سیکھنا چاہئے کہ وہ اپنے باطل کے لئے کس مستعدی سے دھن من تن سب لگائے رہتے ہیں۔ کیسے سبک مغز اور شوریدہ فکر ہیں وہ افراد جن کو ظہور امام زمانہ کے لئے اسرائیل سے مقابلہ کی روش سمجھ میں ہی نہیں آتی ہے بس بے روح دعا کے ذریعہ امام کو بلانے کی دھن میں لگے ہیں اس پر طرفہ تماشایہ اپنے علاوہ سب کو امام زمانہ کے افکار سے دور سمجھنے کے سنگین گناہ میں بھی مبتلا ہیں۔ اپنی زندگی کے ہر پہلو کو دانا بنانے کے لئے ہم کو حقیقی مضطر بننا پڑے گا تب دعا کا موضوع محقق ہوگا اور جب دعا کا موضوع محقق ہوگا تو استجابت محقق ہونا یقینی ہے (سورۃ نمل، آیت ۶۲) اپنے سارے وجود کو اختیاری اضطرار میں تبدیل کرنے کے لئے ضروری ہے کہ ہم امام زمانہ کے وجود کو تمام خیر و برکت کا سرچشمہ سمجھتے ہوئے اس بات پر یقین کر لیں کہ غیبت کی وجہ سے اس چشمہ خیر و برکت کو بند شوں کا سامنا ہے اور ہم پیاس کی شدت سے جاں بہ لب ہیں۔ یہ تصور جب ہمارے لئے حقیقت کا آئینہ دار بن جائے گا تو ہمارا وجود پیکر دعا میں تبدیل ہو جائے گا، پس امام زمانہ سے قریب ہونے کا سب سے پہلا طریقہ یہ ہے کہ ہم خود کو ان سے قریب سمجھیں اور ان سے اپنی دوری کو ختم کرنے کی مسلسل سعی و کوشش کریں۔ رہبر انقلاب نے اسی پہلے قدم کو روشن و منور آفتاب کے عنوان سے پیش کیا ہے۔

درخشاں آفتاب

آج حضرت حجت (ارواحنا فداه) کا مقدس وجود روئے زمین کے انسانوں کے لئے برکت کا سرچشمہ، علم کا سرچشمہ، رونق، درخشانی، خوبصورتی اور تمام خوبیوں اور اچھائیوں کا سرچشمہ ہے۔

وہ انسان جو معرفت کے حامل ہیں اس سے برتر و افضل کوئی عطا و بخشش نہیں ہے کہ وہ احسان کرے، احساس ہی سب سے بڑی عطا ہے، خدا کا ولی، امام برحق، دنیا کے تمام بندوں کے درمیان برگزیدہ بندے اس کے ساتھ اور ان کے پاس ہیں؛ ان کو دیکھتے ہیں اور ان سے ارتباط رکھتے ہیں۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار، جمہوری اسلامی ایران، ۱۳/۹/۷۸ ش)

مہدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام خداوند عالم کی رحمت و قدرت کے مظہر اور عدل الہی کے مظہر ہیں اور جو لوگ رحمت کی اس شعاع کے وجود اور الہی تفضلات سے روحانی و معنوی ارتباط برقرار کر سکتے ہیں وہ خداوند عالم کی نسبت تقرب حاصل کرنے میں زیادہ توفیق حاصل کرتے ہیں؛ اس لئے کہ حضرت سے متوسل اور ان کی طرف متوجہ ہونا اور قلبی ارتباط برقرار کرنا انسان کے روحانی و معنوی عروج اور رشد و کمالات کا باعث ہوتا ہے۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار: رسالت، ۱۶/۱۰/۷۴ ش)

ان درخشاں آفتابوں میں سے ایک آفتاب، پروردگار عالم کے فضل و کرم، اس نصرت اور ارادۃ الہی کی بنا پر آج ہمارے زمانے میں "بقیۃ اللہ فی ارضہ"، "حجۃ اللہ علی عبادہ"، "صاحب الزمان" اور روئے زمین پر خداوند عالم کے ولی مطلق کے عنوان سے پایا جاتا ہے۔ آج بھی اس کے وجود کی برکتیں [اور] اس کے وجود کے درخشاں انوار بشر کو نورانیت عطا کرتے ہیں۔۔۔ یہ معنوی والہی آفتاب، اہل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام ہیں۔ (قائد انقلاب کی تقریر، جشن بزرگ منتظران ظہور، ۱۳/۹/۷۸ ش)

ولی عصر (صلوات اللہ علیہ) تمام انبیائے الہی کی میراث کے وارث ہیں۔ (قائد انقلاب کی تقریر، خطبہ نماز جمعہ، ۲۶/۵۹۴ ش)

جلیل القدر و عظیم المنزلت، معصوم، عالم امکان کے محور، اور تمام مخلوقات کی پناہگاہ، امام معصوم، اگرچہ غائب ہیں، لیکن حاضر ہیں۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار: جمہوری اسلامی، ۱۹/۱۰/۷۴ ش)

امام زمانہ عَلَيْهِ السَّلَام ہمارے درمیان امانت اور عظیم خلقت کے درخشاں گوہر، یقیناً آج ہر زمانے سے زیادہ اس قوم و ملت کی طرف متوجہ اور محافظ و نگہبان ہیں۔ (قائد انقلاب کی تقریر، خطبہ نماز جمعہ، ۱۹/۱۰/۷۴ ش)

مہدویت کا اثر

مہدویت اور مہدی کے وجود مقدس کی نسبت اعتقاد، دلوں میں امید کو زندہ کرتا ہے جو انسان اس

اصل کا معتقد ہے وہ کبھی بھی ناامید اور مایوس نہیں ہوتا ہے؛ کیوں؟ اس لئے کہ وہ جانتا ہے ایک یقینی اور روشن انجام و نتیجہ پایا جاتا ہے۔۔۔ وہ اپنے کو اس تک پہنچانے کی کوشش کرتا ہے۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار، رسالت، ۲۹/۹/۷۳ ش)

مہدی عجل اللہ تعالیٰ فرجه الموعود کے متعلق اعتقاد اور ظہور، کشائش اور انتظار کا موضوع ایک ایسا عظیم خزانہ ہے کہ جس سے اقوام بہت زیادہ استفادہ کر سکتی ہیں۔ آپ ایک طوفانی و تلاطم دریا میں ایک کشتی کو فرض کیجئے۔ جو لوگ اس کشتی پر سوار ہیں اگر وہ یہ عقیدہ رکھتے ہوں کہ ایک ہزار فرسخ تک کوئی ساحل نہیں پایا جاتا ہے اور ان کے پاس پانی، روٹی اور حرکت کے وسائل بہت کم ہوں، جو لوگ اس کشتی پر سوار ہیں وہ کیا کریں گے؟ کیا ایسا تصور ہو سکتا ہے کہ یہ لوگ حرکت کرنے اور آگے بڑھنے کے لئے کوئی کوشش کریں گے؟ نہیں، اس لئے کہ خود ان کی نظر میں ان کی موت یقینی ہے، جب انسان کی موت یقینی ہے تو پھر وہ کیا حرکت و کوشش کرے گا؟ کوئی امید اور انق نہیں پایا جاتا ہے۔ وہ ایک کام انجام دے سکتے ہیں اور وہ یہ ہے کہ ہر شخص اپنے کام میں سرگرم اور مصروف ہو۔ جو شخص اطمینان و سکون سے مرنے والا ہے وہ سو جائے گا تا کہ مر جائے اور جو شخص دوسروں پر تجاوز و ظلم کرنے والا ہے وہ دوسروں کے حق کو چھینے گا تا کہ چند گھنٹے اور زندہ رہے۔

دوسرا رستہ یہ بھی ہے کہ جو افراد اسی کشتی میں سوار ہیں، یقین رکھتے ہوں اور جانتے ہوں کہ قریب میں ایک ساحل کا وجود ہے۔ اب اگر دور یا نزدیک ہے وہاں تک پہنچنے کے لئے کیا کام کرنا چاہئے معلوم نہیں ہے، لیکن یقیناً ایک ساحل ان کی دسترس میں ہے اور پایا جاتا ہے، یہ افراد کیا کریں گے؟ یہ لوگ اس ساحل تک پہنچنے کی سعی و کوشش کریں گے اور اگر ان کو ایک گھنٹہ کی بھی مہلت دی جائے تو حرکت کرنے اور صحیح اور مفید کوشش کرنے کے لئے اس ایک گھنٹہ سے استفادہ کریں گے اور اپنے افکار اور اپنی کوشش کو ایک کریں گے یعنی متحد ہو کر امور انجام دیں گے شاید اس ساحل تک پہنچ جائیں۔

"امید" اس طرح کا نقش و اثر رکھتی ہے۔ بس یہی کہ جب انسان کے دل میں ایک امید پیدا ہوئی اپنے بال و پر کو سمیٹ کر فرار ہو جاتا ہے۔ امید باعث ہوتی ہے کہ انسان سعی و کوشش کرے، حرکت کرے؛ آگے بڑھے؛ مبارزہ و مقابلہ کرے اور زندہ رہے۔ فرض کیجئے ایک مدت مسلط ظالمانہ قدرت کے زیر تسلط قرار پاتی ہے اور اسے کسی قسم کی امید بھی نہیں ہوتی ہے یہ ملت تسلیم ہونے پر مجبور ہے اگر تسلیم نہیں ہوئی تو بلا وجہ امور انجام دیتی ہے؛ لیکن اگر اس ملت و جماعت کے دل میں ایک امید ہو اور اسے معلوم ہو کہ یقیناً ایک نیک

انجام پایا جاتا ہے تو یہ لوگ کیا کریں گے؟ فطری بات یہ ہے کہ مبارزہ و مقابلہ کریں گے اور مبارزہ کو منظم و مرتب کریں گے اور اگر مبارزہ کی راہ میں کوئی مانع پایا جاتا ہوگا تو اسے برطرف کریں گے۔

بشری، سلسلہ تاریخ اور اجتماعی حیات میں اسی طوفانی اور متلاطم دریا کشتی پر سوار ہونے والوں کے مانند ہمیشہ قدرتمندوں، ستمگروں اور مظلوم انسانوں کے امور پر مسلط ہونے والوں کی جانب سے ہمیشہ مشکلات میں گرفتار تھی۔ امید باعث ہوتی ہے کہ انسان مبارزہ اور راستہ ہموار کرے اور آگے بڑھے۔ جب آپ سے کہا جاتا ہے کہ انتظار کیجئے؛ یعنی یہ حالت و کیفیت جو آپ کو آزار و اذیت پہنچاتی ہے اور آپ کے دلوں کو رنجیدہ کرتی ہیں، یہ ابدی و دائمی نہیں ہے، یہ تو تمام ہو جائے گی۔ دیکھئے انسان کس قدر نشاط و شادابی پیدا کرے گا۔ یہ چیزیں امام زمانہ عجلت اللہ تعالیٰ فرجه الشریف کی نسبت اعتقاد کا نقش و اثر ہے۔ یہ چیزیں، مہدی موعود عجلت اللہ تعالیٰ فرجه الشریف کی نسبت اعتقاد کا نقش و اثر ہے۔ یہ عقیدہ ہے کہ شیعوں کو آج تک ان تمام عجیب و غریب پیچ و خم اور نشیب و فراز سے گزارا جو ان کی راہ میں قرار دیا تھا۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار: جمہوری اسلامی، ۱۹/۱۰/۱۳۷۳ ش)

مبارزہ و مقابلہ کرنا

امام زمانہ عجلت اللہ تعالیٰ فرجه الشریف پر ایمان و اعتقاد رکھنا تسلیم ہونے سے مانع ہے اور صاحبان ایمان ملل و اقوام کہ جو اپنے درمیان عالم امکان کے مدار و محور کے حاضر ہونے کا احساس کرتے ہیں، ان کے حاضر ہونے سے امید و نشاط اور شادابی حاصل کرتے ہیں اور اسلام کی عظمت و جلالت کے لئے مبارزہ و مقابلہ کرتے ہیں اور اسی درخشاں امید پر تکیہ کرنے کی بنا پر ایران کی عظیم قوم نے پرچم اسلام کو لہرایا اور اس کو پوری تاریخ بشریت اور تاریخ اسلام میں افتخار حاصل ہوا۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار: رسالت، ۱۹/۱۰/۱۳۷۳ ش)

امام زمانہ عجلت اللہ تعالیٰ فرجه الشریف کی بنسبت عقیدہ لوگوں کو تسلیم ہونے نہیں دیتا ہے اس شرط کے ساتھ کہ اس عقیدہ کو صحیح طریقہ سے سمجھیں۔ جب یہ عقیدہ حقیقتاً دلوں پر بیٹھ جائے گا تو لوگوں کے درمیان امام کے حاضر ہونے کا احساس ہوگا۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار: ۱۹/۱۰/۱۳۷۳ ش)

اس عقیدہ مہدویت میں چند خصوصیات موجود ہیں کہ یہ خصوصیات، ہر قوم و ملت کے لئے پیکر میں خون کے حکم میں اور جسم میں روح کے حکم میں ہے۔ ان میں سے ایک "امید" ہے۔ بعض اوقات، قدرتمند اور طاقتور ہاتھ کمزور اقوام و ملل کو وہاں تک پہنچاتے ہیں کہ اپنی امید کو کھودیتے ہیں۔ جب امید کو کھودیا تو پھر کوئی اقدام نہیں کرتے ہیں؛ کہتے ہیں: اب کیا فائدہ ہے؟ جو ہونا تھا وہ ہو چکا اب کچھ نہیں کیا جاسکتا ہے؟ اب

کیا اقدام کر سکتے ہیں؟ کس لئے سعی و کوشش اور جدوجہد کریں؟ اب تو ہم توانائی نہیں رکھتے ہیں۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار: رسالت، ۲۹/۹/۷۳ ش)

تمام بشر کی اصلاح کرنے والا

اس طرح کے بلند و بالا عنصر کا وجود، تمام بشر کی آرزو ہے۔ پورے سلسلہ تاریخ میں انسان کے صبر و تحمل کرنے کی مشکلیں اس افق کے انتہاء پر نظر جمائے ہوئی ہیں تاکہ بلند و بالا اور خداوند عالم کا ایک برگزیدہ انسان آئے اور ظلم و ستم کے بنیاد کو منہدم کرے۔ (قائد انقلاب کی تقریر، جشن بزرگ منتظران مہدی، ۳/۹/۷۳ ش)

تمام ادیان و مذاہب یہ عقیدہ رکھتے ہیں کہ ایک نجات دینے والا اور ایک صاحب اقتدار تاریخ کے ایک حصہ میں آئے گا اور ظلم و جور سے بشر کی نجات میں معجزہ نمائی کرے گا۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار: جمہوری اسلامی، ۱۹/۱۰/۷۳ ش)

تمام اسلامی فرقے معتقد ہیں کہ پیغمبر ﷺ کی طیب و طاہر نسل سے مہدی عَلَيْهِ السَّلَامُ دنیا کو عدل و انصاف سے بھر دے گا اور دین خدا قائم کرنے اور الہی حق کے لئے قیام کرے گا۔ غیر مسلمان بھی ایک طرح سے بشریت کے لئے ایک مطلوب و درخشاں مستقبل کے معتقد ہیں کہ جو اسی مہدویت کے مسئلہ کے ساتھ مطابقت کرتا ہے۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار: جمہوری اسلامی، ۱۵/۹/۷۳ ش)

تمام مسلمان، مہدی موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ کی حقیقت کو ان صحیح روایتوں کے واسطے سے قبول کرتے ہیں جو نبی اکرم ﷺ اور اولیائے دین سے پہنچی ہیں۔ (قائد انقلاب کی تقریر، شہر قم، ۳۰/۱۱/۷۳ ش)

مہدی موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ کا مسئلہ، تمام مسلمانوں کے درمیان متفق الیہ ہے اور شیعہ و سنی ان تمام خصوصیات کے ساتھ اعتراف کرتے ہیں ایک نجات دینے والا اور ایک اصلاح کرنے والا آئے گا اور پوری دنیا کو عدل و انصاف سے بھر دے گا۔ (قائد انقلاب کی تقریر، خطبہ نماز جمعہ، ۲۹/۳/۷۳ ش)

یہ عقیدہ کہ تمام مسلمان بھی اس کے معتقد ہیں، شیعوں سے مخصوص نہیں ہے۔ البتہ اس کی خصوصیات و جزئیات میں بعض فرقے دوسری باتوں کے قائل ہیں؛ لیکن اصل یہ ہے کہ ایسا دور آئے گا اور پیغمبر اسلام ﷺ کی خاندان سے ایک فرد ایسا الہی عظیم قیام کرے گا اور 'يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجورًا' مسلمانوں کے درمیان متواتر ہے، سبھی اسے قبول کرتے ہیں۔ یہ عقیدہ ان عقائد سے زیادہ چارہ جو اور

کام بنانے والا ہے۔ (قائد انقلاب کی تقریر، ۲۵/۹/۷۳ ش)

شیعہ اور مہدویت

دوسروں اور سارے اسلامی و غیر اسلامی فرقوں کے ساتھ ہم شیعہ جو فرق رکھتے ہیں، وہ یہ ہے کہ ہم اس عظیم و عزیز شخص کو پہچانتے ہیں؛ اس کا نام جانتے ہیں؛ اس کی تاریخ ولادت جانتے ہیں؛ اس کے ماں باپ سے آشنا ہیں اور اس کے قضیوں کا جانتے ہیں؛ لیکن دوسرے ان سب باتوں کو نہیں جانتے ہیں۔ دوسروں نے عقیدہ پیدا نہیں کیا یا باخبر نہیں ہوئے اور نہیں جانتے ہیں؛ لیکن ہم جانتے ہیں۔ فرق یہاں پر ہے۔ یہی وجہ ہے کہ شیعوں کے توسلات زندہ، مشہور، مفید اور بامقصد ہیں۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار، جمہوری اسلامی، ۱۹/۱۰/۷۳ ش)

اس مسئلہ میں اعتقاد شیعہ کی خصوصیت یہ ہے کہ ایک کلی (عام) موضوع کو اس کی تمام خصوصیات کے ساتھ مکمل تعارف کے ذریعہ پہچانتا ہے، ابہام میں نہیں ہے۔ ہم اپنے سرپرست اور عالمین کے سید و سردار کو پہچانتے ہیں (کہ جو ہمارا امام ہے)۔ ماں باپ، تاریخ ولادت اور ان کی مبارک ولادت کے قصے کو جانتے ہیں۔ جن لوگوں نے صادق و موثق اخبار کے ذریعہ ان قضیوں کو نقل کیا ہے، یہ سب کے ساتھ ہمارے لئے واضح و روشن ہیں؛ لہذا ہم جانتے ہیں کہ ہمارا عشق، ہمارا دل اور ہمارا ایمان کس کی طرف متوجہ ہے اور کس سے متعلق ہے۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار، جمہوری اسلامی، ۱۵/۹/۷۳ ش)

یہ حقیقت، ہماری عزیز قوم اور شیعوں کی زندگی کی فضا و ماحول کے مانند، یہ بلندی اور یہ درخشاں چہرہ اور یہ بلند حوصلہ عالم اسلام کے کسی مقام پر نہیں پایا جاتا ہے۔ یہ اس لئے ہے کہ ہم اپنی متواتر روایتوں کی برکت کی بنا پر، مہدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام کو ان کی خصوصیات کے ساتھ پہچانتے ہیں۔ (قائد انقلاب کی تقریر، شہر قم، ۳۰/۱۱/۷۳ ش)

سب سے بڑی اور حقیقی عید

مہدی موعود (ارواحتراب مقدمہ الفدائی) کی ولادت کا دن درحقیقت پاک و پاکیزہ اور دنیا کے آزاد تمام انسانوں کی عید کا دن ہے۔ ممکن ہے اس دن صرف وہ لوگ خوشی و مسرت کا احساس نہیں کریں گے کہ جو ظلم و ستم کی بنیادوں کو جزو یا دنیا کے سرکشوں اور ستنگروں کے پیروکار ہوں گے؛ ورنہ کون آزاد انسان ہے جو مسند عدالت بچھنے، پرچم عدل و انصاف بلند ہونے اور پوری دنیا میں ظلم و ستم کے برطرف ہونے سے

خوش و مسرور نہ ہوگا اور اس کی آرزو نہ کرے گا! (قائد انقلاب کی تقریر، جشن بزرگ منتظران ظہور، ۱۳/۹/۸۷ ش)

ساری اسلامی عیدوں کے ساتھ ولادت "حضرت بقیۃ اللہ" کی عید کا فرق یہ ہے کہ ساری عیدیں، ماضی اور گزشتہ کی حکایت کرتی ہیں؛ لیکن عید ولادت حضرت بقیۃ اللہ مستقبل کی نسبت خوش خبری دیتی ہے۔ یہی وجہ ہے کہ صاحبان ایمان کے قلوب اس عظیم ولادت کے دن سے وابستہ ہے۔ (قائد انقلاب کی تقریر، شہر اصفہان، ۸/۸/۸۰ ش)

نیمہ شعبان کا دن آئندہ کی نسبت امید و ایمان کا دن، سچے عاشق کا دن اور روشن مستقبل پر نظر کرنے اور اس کے لئے سعی کوشش کرنے کا دن ہے۔ (قائد انقلاب کی تقریر، شہر نجف آباد، ۱۰/۸/۸۰ ش)

حضرت مہدی موعود (ارواحنا فداہ) کی ولادت کا دن، تمام افراد بشر اور ان لوگوں کے لئے کہ جن پر ظلم و ستم کئے گئے، رنج و تکلیف کو برداشت کیا؛ آنسو بہائے اور انتظار کیا اور وہ لوگ کہ جنہوں نے ناگوار چیزوں کو مشاہدہ کرتے ہوئے اپنی پوری زندگی میں اور دنیا کے خطہ میں مصیبت برداشت کی ہے۔ ایک حقیقی عید ہے ان سب نے ایسے دن اور آج کی یاد میں خوشی و مسرت اور امید و نشاط کا احساس کیا ہے۔ یہ عظیم ولادت اور یہ عظیم حقیقت، ایک قوم اور ایک زمانہ سے مخصوص نہیں ہے؛ بلکہ پوری بشریت سے متعلق ہے۔ یہ "ایمٹاق اللہ اللہ ائدی اخذہ و وکندہ" انسان کے ساتھ خدا کا عہد و پیمانہ ہے۔ "وعد اللہ اللہ ائدی ضمینہ" یہ خدا کا وعدہ ہے کہ جس کے پورا ہونے کی ضمانت کی ہے۔ سلسلہ تاریخ کے تمام انسانوں نے اس عظیم اور تعجب خیز امر کی بنسبت معنوی و قلبی ضرورت کا احساس کیا ہے؛ اس لئے کہ تاریخ، شروع سے لے کر آج تک اور آج سے لے کر دنیا کو روشن کرنے والے اس آفتاب کے طلوع ہونے کے لمحہ تک ظلم و ستم اور برائی سے مخلوط اور آلودہ ہوگی۔ تمام وہ لوگ کہ جنہوں نے ظلم و ستم برداشت کئے ہیں (خواہ وہ لوگ کہ خود جن پر ظلم و ستم ہوئے ہیں اور برداشت کیا ہے یا وہ لوگ کہ جنہوں نے دوسروں پر ظلم و ستم ہوتے ہوئے دیکھا ہے اور ان کو رنج پہونچا ہے) تاریخ و بشر کے اس نجات دینے والے عظیم شخص کی ولادت کی یاد منانے کے ذریعہ ان کے دلوں میں ایک امید پیدا ہوتی ہے۔

--- روز ولادت، تمام بشر و تاریخ کے لئے (یہاں تک کہ گزشتہ لوگوں کے لئے) عید ہے۔ جن لوگوں نے فرعونوں، نمرودوں، ابو جہلوں اور ظالم و جاہر سلاطین کے تاریک ادوار میں فقر و تنگدستی اور ظلم و

ستم اور مساقات نہ ہونے کی حالت میں زندگی بسر کی اور دنیا سے کوچ کر گئے اور تکلیف اٹھائی اور اچھا رخ نہیں دیکھا، وہ آج (نیمہ شعبان کے دن) ان کے لئے بھی عید ہے۔ اگر عالم برزخ میں ان کی روح ان بعض تفضلات سے مستفید ہوں کہ جن سے بعض ارواح مالا مال ہیں تو یقیناً وہ لوگ بھی ایسے دن کے مانند شاد و مسرور ہوں گے اور خوشی منائیں گے۔ آج کا دن بقیہ سارے ایام اور عیدوں کے ساتھ تفاوت رکھتا ہے۔ در واقع اگر ہم آج کے دن کو "عید اللہ الاکبر" کہیں تو مبالغہ اور ڈینگ، بے ہودہ بات اور شیخی نہیں ہے۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار: جمہوری اسلامی، ۱۹/۱۰/۱۳۷۴ ش)

حاضر ہونے کی خوشبو

ہمارے جلیل القدر، عزیز معصوم، عالم امکان کے مدار و محور اور تمام مخلوقات کی پناہ گاہ امام اگرچہ غائب ہیں اور ظہور نہیں کیا ہے، ظہور نہیں ہے، لیکن حضور ہے۔ کیا ایسا ہو سکتا ہے کہ حاضر نہ ہوں؟ صاحبان ایمان اپنے وجود اور حواس کے ذریعہ اپنے دل میں اس حضور کا احساس کرتے ہیں۔ جو لوگ بیٹھتے ہیں، نشست قائم کرتے ہیں، مناجات کرتے ہیں اور توجہ کے ساتھ دعائے "ندبہ" پڑھتے ہیں، اپنی زبان پر زیارت "آل یاسین" کے جملے جاری کرتے ہیں اور نالہ و گریہ کرتے ہیں؛ وہ سمجھتے ہیں کہ کیا کہتے ہیں۔ یہ افراد اس جلیل القدر شخص کے حضور کا احساس کرتے ہیں اگرچہ ابھی ظاہر نہیں ہوئے اور غائب ہیں۔ ان کی غیبت ان کے حضور کے احساس کو کوئی ضرر نہیں پہنچاتی ہے۔ ظہور نہیں کیا ہے؛ لیکن دلوں میں بھی اور قوم کی زندگی کے متن میں بھی حاضر ہیں۔ کیا ایسا ہو سکتا ہے کہ حاضر نہ ہوں؟ نیک شیعہ وہ شخص ہے کہ جو اس حضور کو حس کرے اور اپنے کو ان کے حضور میں احساس کرے۔ یہ، انسان کو امید اور نشاط عطا کرتا ہے۔ (قائد انقلاب کی تقریر، ۱۷/۱۰/۱۳۷۴ ش)

پروردگار عالم کے فضل و کرم، اس کی مدد اور مشیت الہی کی بنا پر آج ہمارے زمانے میں "بقیۃ اللہ فی ارضہ" کے عنوان سے "حجۃ اللہ علی عبادہ" کے عنوان سے، "صاحب الزمان" کے عنوان سے اور روئے زمین پر "خدا کے ولی مطلق" کے عنوان سے ایک درخشاں امید پائی جاتی ہے۔ اس کے وجود کی برکتیں، اس کے وجود کے چمکتے ہوئے انوار آج بھی بشر تک پہنچتے ہیں۔ (قائد انقلاب کی تقریر، جشن بزرگ منتظران ظہور، ۳/۹/۱۳۷۸ ش)

آج حضرت حجت (ارواحنا فداه) کا وجود مقدس روئے زمین کے انسانوں کے درمیان برکت کا

سرچشمہ، علم کا سرچشمہ، نورانیت، خوبصورتی اور تمام خوبیوں کا سرچشمہ ہیں۔ استعداد و قابلیت نہ رکھنے والی تاریک آنکھیں اس ملکوتی چہرہ کو نزدیک سے دیکھتی ہیں، لیکن وہ خورشید کے مانند درخشاں ہے۔ دلوں سے وابستہ اور نفسوں اور باطنوں سے متصل ہے اور صاحب معرفت کے لئے احساس کرنے سے برتر کوئی عطا نہیں ہے۔ (ایضاً)

یہ جلیل القدر شخص، ہمارے معاشرہ کی ذہنی و معنوی فضا میں حاضر ہوتا ہے اور صاحب و اخلاص جو ان بھی حضرت سے قلبی ارتباط رکھتے ہیں۔ یہ ارتباط، لفظ کے حقیقی معنی میں دو طرفہ ہے اور وہ احساس جو ملت ایران رکھتی ہے، اس جلیل القدر شخص سے یہ ارتباط دونوں طرف سے ہے۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار: کیہاں، ۱۰/۸/۱۳۷۵ ش)

آخر کے ان زمانوں میں امام معصوم اور پیغمبر ﷺ کی عزت و اہل بیت علیہم السلام سے باقی رہنے والی شخصیت بشری معاشرہ کے درمیان موجود تھی۔ آج بھی ہمارے درمیان موجود ہے۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار: جمہوری اسلامی، ۱۵/۹/۱۳۷۷ ش)

لوگوں اور امام زمانہ ﷺ کے درمیان قلبی و معنوی ارتباط، دائمی طور پر ان کے دلوں میں انتظار کو زندہ رکھتا ہے اور یہ خود انسان کی ایک باہرکت حالت ہے۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار: رسالت، ۲۳/۱۲/۱۳۶۸ ش)

صاحبان معنی و باطن اپنے معنوی توسلات میں اس جلیل القدر شخص کی طرف ہمیشہ توجہ رکھتے ہیں اور حضرت کی بنسبت توسل اور توجہ کرتے ہیں۔ خداوند عالم کی رحمت، قدرت و عدالت کے اس مظہر سے خود قلبی لگاؤ اور روحانی و معنوی توجہ، انسان کو عروج اور رشد و کمالات عطا کرتا ہے اور انسان کی ترقی کا وسیلہ فراہم کرتا ہے۔ یہ ایک وسیع میدان ہے۔ جو شخص اپنے باطن، قلب و دل اور نفس میں اس عظیم اور جلیل القدر شخص سے ارتباط رکھے گا وہ اپنا نصیب حاصل کرے گا البتہ اس وجود نور کی طرف توجہ حقیقی توجہ ہونی چاہئے۔ اس سلسلہ میں صرف زبان سے کہنے کی کوئی تاثیر نہیں ہے۔ اگر انسان قلباً و روحاً متوجہ و متوسل ہو اور اپنے لئے کفایت کرنے والی معرفت پیدا کرے تو اپنا نصیب حاصل کرے گا۔ یہ، فردی اور شخصی و معنوی تکامل کا ایک میدان ہے۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار: جمہوری اسلامی، ۱۹/۱۰/۱۳۷۷ ش)

امام زمانہ ﷺ سے نزدیک ہونا، نہ مکان کے لحاظ سے نزدیک ہونا ہے اور نہ زمانے کے لحاظ سے

نزدیک ہونا ہے آپ امام زمانہ عجل اللہ تعالیٰ فرجه سے نزدیک ہونا چاہتے ہیں؛ امام زمانہ عجل اللہ تعالیٰ فرجه کا ظہور ایک معین تاریخ کا حامل نہیں ہے کہ مثلاً سو سال یا پچاس سال۔۔۔ تاکہ ہم کہیں کہ ہم نے اس پچاس سال میں سے ایک سال اور دو سال اور تین سال گزار دیا، ۳۶ سال اور ۳۷ سال اور باقی رہ گئے ہیں۔ نہیں، مکان کے لحاظ سے بھی کہ ہم کہیں مثلاً ہم یہاں سے دنیا کے مشرق و مغرب کی طرف یا دنیا کے شمال و جنوب کی طرف حرکت کرتے ہیں تاکہ ہم دیکھیں کہ ولی عصر عجل اللہ تعالیٰ فرجه کہاں ہیں اور ان تک پہنچیں، نہیں۔ امام زمانہ عجل اللہ تعالیٰ فرجه سے ہمارا نزدیک ہونا ایک معنوی نزدیک ہونا ہے؛ یعنی آپ ہر زمانے میں دوسرے پانچ سال تک، دوسرے دس سال تک، دوسرے سو سال تک کہ اسلامی معاشرہ کی کیفیت و کمیت کو زیادہ کر سکتے ہیں، امام زمانہ عجل اللہ تعالیٰ فرجه ظہور کریں گے۔ (قائد انقلاب کی تقریر، خطبہ نماز جمعہ، ۱۳/۴/۵۹ ش)

انتظار

۱. مفہوم:

انتظار "فرج"۔۔۔ یعنی قرآن و اسلام کی حاکمیت کا انتظار۔ آپ فی الحال اس چیز سے قانع نہیں ہیں کہ جو دنیا میں موجود ہے۔ یہاں تک کہ اسی ترقی پر قانع نہیں ہیں جو اسلامی انقلاب کے ذریعہ حاصل کیا ہے۔ آپ دوبارہ قرآن و اسلام کی حاکمیت سے نزدیک ہونا چاہتے ہیں۔ یہ انتظار فرج ہے۔ انتظار فرج، یعنی امور انسانیت کی کشائش و فرانجی۔

آج امور انسانیت، سخت گرہوں میں پیچیدہ اور مشکلات میں گرفتار ہے۔۔۔ آج مادی ثقافت، قدرت و طاقت اور زور کے ذریعہ انسانوں پر تھمیل کی گئی ہے۔ یہ ایک مشکل ہے۔ آج دنیا کی سطح پر غیر مساوات باتیں، انسانوں کو آزار و اذیت پہنچاتی ہیں؛ یہ ایک بڑی مشکل ہے۔ آج غلط ذہنیت کے کام نے دنیا کے لوگوں کو وہاں تک پہنچایا ہے کہ عدالت کی طالب ایک انقلابی قوم کی آواز قدر تمندوں کی بد مستی کے درمیان گم ہو جاتی ہے، یہ ایک مشکل ہے۔ آج افریقہ اور لاطینی امریکہ کے مستضعفین ایشیا کے لاکھوں بھوکے انسان لاکھوں رنگین چمڑوں کے انسان قوم پرستی کے ظلم و ستم کا رنج اٹھا رہے ہیں؛ ان کی امید کی نگاہیں ایک فریاد پر پہنچنے والے اور نجات دینے والے شخص پر جمی ہوئی ہیں اور بڑی بڑی قدر تیں اس نجات بخش کی آواز ان کے کانوں تک پہنچنے سے مانع ہوتی ہیں۔ "انتظار" امام زمانہ عجل اللہ تعالیٰ فرجه کا ظہور دنیا کا عدل و انصاف سے بھرنے اور تمام انسانوں کے لئے عدالت اور بشر کی زندگی کے میدان سے ظلم و ستم کے رفع و برطرف ہونے

کا انتظار اور معنوی و مادی لحاظ سے ایک بلند و بالا دنیا کے آنے کا انتظار ہے۔ (قائد انقلاب کی تقریر، خطبہ نماز جمعہ، ۳۰/۳/۱۳۶۰ ش)

"انتظار" بلند و بالا حالت کو حاصل کرنے کے لئے انسان کے مشتاق ہونے کے معنی میں ہے اور یہ وہ حالت ہے کہ بشر کو ہمیشہ محفوظ رکھنا اور ہمیشہ الہی فرج کے انتظار فرج کی حالت میں ہونا چاہئے۔ رحمت و معرفت کے دروازوں کی کشائش اور انسان کے دل پر معرفت کے سرچشموں کا جاری ہونا، انتظار فرج کا ایک عام نمونہ ہے۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار: کیمیا، ۸/۱۰/۱۳۷۵ ش)

"انتظار ظہور" عدالت کو عام کرنے کے لئے صالح بندوں کا اشتیاق ہے۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار: کیمیا ہوائی، ۱۲/۵/۱۰۱۳ ش)

"انتظار" یعنی زندگی بشر کے راستے کی انتہاء کی بنسبت دل کا امید سے سرشار ہونا؛ ممکن ہے لوگ ان ادوار کو نہ دیکھیں اور درک نہ کر سکیں (فاصلہ ہے)؛ لیکن بے شک وہ ادوار پائے جاتے ہیں۔ (قائد انقلاب کی تقریر، شہر قم، ۳۰/۱۱/۱۳۷۰ ش)

۲. مراحل:

انتظار فرج اور مہدویت پر اعتقاد منطقی، فکری اور بہت واضح و آشکار استدلال کے علاوہ وہ احساساتی، معنوی اور گہرا ایمانی اور اہم پہلوؤں کا حامل ہے اور ایمان سے پیدا ہونے والی امید اور ایک نجات دینے والے وجود پر اعتقاد، ہمیشہ اسلامی و شیعہ معاشروں میں بڑی تحریکوں کا عظیم سرمایہ ہے۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار: جہان اسلام، ۹/۱۱/۱۳۷۲ ش)

موجودہ حال پر قانع نہ ہونا اور نیک اعمال کے انجام دینے میں دائم و استوار سعی و کوشش کرنا انتظار کا ایک پہلو ہے۔ روشن مستقبل کی بنسبت امید (کہ جس میں بشر کی پوری زندگی کو الہی تفکر اپنے قبضہ میں لے لیا) انتظار کا دوسرا پہلو ہے۔ ایران کی انتظار کرنے والی قوم نے آگے بڑھنے، ترقی کرنے اور کامیاب ہونے کی امید پر اقدام کیا اور سعی و کوشش کی اور انقلاب برپا کیا اور کامیاب و کامران ہو گئی، لہذا ہمارے تمام لوگوں کو چاہئے کہ اپنی زندگی میں تمام معنی میں روح "انتظار" کو زندہ کریں۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار:

کیمیا، ۱۲/۱۲/۱۳۶۹ ش)

۳. آثار و نتائج:

یہ مبارک عقیدہ شیعوں کے لئے (جب اسے صحیح طریقہ سے سمجھے ہوں اور اس کے ساتھ صحیح سلوک کئے ہوں) ایک فیض کا سرچشمہ اور ایک نور کا سرچشمہ ہے۔ اس کے علاوہ تمام مسلمان اور اعتقاد و ایمان رکھنے والے اور شیعوں کو چاہئے کہ اپنے دل اور اپنے عمل میں سعی و کوشش کریں کہ اس جلیل القدر شخص سے معنوی و فکری رابطہ کا تحفظ کریں اور اپنے کو اس طرح آراستہ کریں کہ امام معصوم (کہ ارادۃ الہی اور علم الہی سے ہماری تمام حرکتوں پر احاطہ و علم رکھتے ہیں) ان سے راضی ہوں؛ خود یہ عقیدہ بھی آثار و خصوصیات کا حامل ہے کہ یہ خصوصیات تمام اقوام و ملل کے لئے اور ہم مسلمان قوم و ملت کے لئے حیات بخش ہیں اور ان خصوصیات و آثار میں سے انہم و عمدہ خصوصیت "مستقبل و آئندہ کی نسبت امید" ہے۔

آج ہر شیعہ جانتا ہے کہ ایک آئندہ و مستقبل میں (وہ آئندہ، ممکن ہے بہت نزدیک ہو، ممکن ہے دور ہو، بہر حال یقینی ہے) یہ ظلم و ستم بے عدالتی و سختی کہ جو آج دنیا میں ہے سمیٹ لی جائے گی۔ ہر شخص جانتا ہے کہ یہ حالت جو دنیا میں مستکبرین نے پیدا کی ہے ایک دن اس کا خاتمہ ہو جائے گا اور باغی، سرکش، نافرمان، مغرور، متکبر اور اٹڑ کر چلنے والے حق کے سامنے سر تسلیم خم کرنے پر مجبور ہوں گے اور حرکت حق کے راستے سے ہٹائے جائیں گے، ہر فرد مسلمان (خاص طور سے شیعہ) اس کو جانتا ہے اور اس پر یقین رکھتا ہے۔ یہ بہت زیادہ امید بخش ہے۔ یہ امر کہ ہر خیر خواہ، مصلح اور اصلاح پسند انسان، اصلاح کی راہ میں اپنی سعی و کوشش، جد و جہد اور مبارزہ و مقابلہ کو آئندہ پر امید کے ذریعہ انجام دینے کا باعث ہوتا ہے۔ دیکھئے یہ عقیدہ کس قدر گراں بہا ہے، تاثیر کا حامل اور حیات بخش ہے۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار: جمہوری اسلامی، ۱۳/۹/۷۷)

احساسات بہت خوب ہیں۔ عواطف و احساسات انسانوں کے بہت سارے نیک اعمال کے ضامن ہیں۔ دنیا کے اس عظیم منجی کے وجود پر ایمان اور قلبی اعتقاد بہت ساری معنوی، روحی و سماجی بیماریوں کے لئے شفا بخش ہیں۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار: جمہوری اسلامی، ۱۳/۸/۷۷)

ہمارے افراد، ولی اللہ اعظم اور روئے زمین پر خدا کے جانشین اور اہل بیت پیغمبر ﷺ سے باقی رہنے والے امام معصوم کو ان کے نام اور خصوصیات کے ساتھ پہچانتے ہیں؛ احساس اور فکری لحاظ سے ان سے ارتباط برقرار کرتے ہیں؛ ان سے کہتے ہیں؛ ان سے شکوہ کرتے ہیں؛ ان سے درخواست کرتے ہیں اور ان با مقصد ادوار (بشر کی زندگی پر بلند و بالا الہی اقدار کی حاکمیت کے ادوار) کا انتظار کرتے ہیں۔ یہ انتظار زیادہ قدر و منزلت کے

حامل ہیں۔ یہ انتظار اس معنی میں ہے کہ دنیا میں ظلم و ستم کا وجود، امید کے سرچشمہ کو انتظار کرنے والوں کے دلوں سے نابود اور بند نہیں کرتا ہے اور اگر یہ نقطہ امید اجتماعی زندگی میں نہ ہو تو اس کے علاوہ کوئی چارہ نہیں ہے کہ بشریت کے مستقبل کی بنسبت بدبین ہو۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار: شہر قم، ۲۰/۱۱/۷۰ ۱۳ ش)

مہدی موعود عجل اللہ تعالیٰ فرجه کے ظہور سے پہلے مبارزہ و مقابلہ کے میدانوں میں پاکیزہ انسانوں کا امتحان ہوگا۔ آزمائش کی بھٹی میں وارد ہوں گے اور سر بلند و سرفراز ہو کر باہر آئیں گے اور دنیا مہدی موعود (ارواحنا فداہ) کے بامقصد ادوار سے روز بروز نزدیک ہوگی۔ یہ، وہ بڑی امید ہے۔ (ایضاً)

انتظار اور امید انسان کو اقدام و قیام کرنے کی جرأت اور قدرت و طاقت عطا کرتی ہے اور حضرت کے شیعوں اور پیروکاروں کو چاہئے کہ معنوی، روحانی اور ایمانی آمادگی حاصل کرنے اپنے فرائض اور ذمہ داریوں کا جزو سمجھیں اور امید، ایمان اور نوانیت کے عظیم سرمایہ کو اپنے اندر ایجاد کریں تاکہ امام زمانہ عجل اللہ تعالیٰ فرجه کے عالمی قیام میں حضرت کے قریبی افراد (خاص) اصحاب اور نصرت کرنے والوں کی فہرست میں قرار پائیں۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار: جہان اسلام، ۲۲/۱۱/۹، ۱۳ ش)

باخبر و ہوشیار ہونا

صحیح و موافق عقائد پر دشمنوں کی یلغار ہے۔ آج ہم کو کس قدر ہوشیار ہونا چاہئے؟ دشمن، اسلام کے تمام احکام و قوانین کے سراغ میں گئے۔ ہر عقیدہ اور شرع مقدس کی ہر وہ سفارش جو فرد، جماعت اور امت مسلمہ کے مستقبل کی زندگی اور اس کے نصیب میں مثبت و آشکار تاثیر کی حامل ہے اور ایک طرح سے اس میں مصروف اور بھڑے رہے تاکہ اگر ان سے ممکن ہو تو اسے نابود کریں اور اگر ممکن نہ ہو تو اس کے مضمون پر کام کریں!

اچھا، ممکن ہے آپ کہیں کہ مگر دشمن کیا کر سکتا ہے اور کس کام کا ہے؟ دشمن کس طرح اسلامی عقائد پر کام کر سکتا ہے جو لوگوں کے استفادہ سے خارج ہو؟ نہیں، یہ خطا ہے۔ دشمن کے لئے ممکن ہے، لیکن نہ مختصر سی مدت میں؛ بلکہ کافی سالوں میں کبھی دسیوں سال زحمت کرتے ہیں اور سعی و کوشش کرتے ہیں اس لئے کہ ایک درختاں نقطہ کو کم نور یا کم رنگ کریں یا ایک تاریک نقطہ کو وجود میں لائیں، مسلسل کئی سال بیٹھتے ہیں اور پیسے خرچ کرتے ہیں؟ ایک زحمت کرتا ہے اور ایک سعی و کوشش کرتا ہے، لیکن توفیق حاصل نہیں کرتا ہے اور کامیاب نہیں ہوتا ہے، اس کے بعد دوسرے لوگ آتے ہیں اور عالم اسلام کے عقائد پر کام کرتے ہیں، اس

طرح کے کام بہت ہوئے ہیں۔ عقیدہ توحید، عقیدہ امانت اور اسلامی اخلاقیات کے اوپر کام کیا ہے۔ یہ سب وہ بلند و بالا نقاط ہیں کہ اگر ہم مسلمان صحیح طور پر ان کی حقیقت کی طرف توجہ کریں تو اسلامی معاشرہ کو حرکت دینے اور آگے بڑھانے کے ایک موٹر میں تبدیل ہوگا؛ لیکن جب لوگوں نے اس کے اوپر کام اور اسے خراب کیا اور اس کے معنی کو بدل دیا اور ذہنوں میں دوسری شکل و صورت میں بٹھادیا تو حرکت دینے اور آگے بڑھانے والا یہی موٹر بے حس اور سُن کرنے والی اور خواب آلود دوامیں تبدیل ہوگا۔

مہدی موعود ﷺ کی نسبت اعتقاد کے ماجرا کے متعلق بھی بہت کام کئے ہیں؛ یعنی یہ کہ آخر الزمان میں پیغمبر ﷺ کے اہل بیت علیہم السلام سے ایک شخص ظہور کرے گا کہ دنیا کو عدل و انصاف اور نیکی سے بھر دے گا۔ غیر مساوات باتوں، ظلم و ستم، غلط استفادوں اور طبقاتی فاصلوں کو ختم کرے گا۔ یہ عقیدہ کہ جس پر تمام مسلمان معتقد ہیں۔۔۔ ان عقائد سے بہت زیادہ مدد کرنے والا اور کام بنانے والا ہے، دشمن ایک طرف، البتہ نادان دوست دوسری طرف؛ بعض وقت نادان دوست نادانی کی رو سے بے توجہی کے نتیجہ میں ایک ایسا کام کرتے ہیں کہ کوئی دانا اور عالم دشمن اس خوبی پر ضرب نہیں لگا سکتا ہے!

اب ہماری بحث دانا اور عالم دشمنوں کے متعلق ہے؛ اس عقیدہ کے سراغ میں آئے۔ میں نے ایک سند دیکھی کہ جو دسیوں سال پہلے سے متعلق ہے؛ یعنی، وہ اوائل ہیں کہ سامراج، شمال افریقہ میں وارد ہوا تھا، چونکہ شمال افریقہ کے ممالک اہل بیت علیہم السلام کی طرف بہت زیادہ مائل تھے اور ان سے عقیدت رکھتے تھے۔ اب ان کا مذہب، مذہب اسلامی میں سے کوئی بھی مذہب ہو، لیکن اہل بیت کے محب اور چاہنے والے ہیں۔ یہ سوڈان و مغرب کے ممالک اور ان لوگوں کا عقیدہ مہدویت وہاں پر بہت پر رنگ ہے۔ جب سامراج ان علاقوں میں وارد ہوا (کہ اس علاقوں میں سامراج کا ورود گزشتہ صدی میں تھا) ایک چیز جو سامراج کے مزاحم تھا وہ عقیدہ مہدویت تھا!

بندہ نے ایک سند دیکھی کہ سامراج کے سردار اور سامراجی حکام سفارش کرتے ہیں کہ ہم کو ایسا کام کرنا چاہئے کہ یہ عقیدہ مہدویت بتدریج لوگوں کے درمیان سے زائل ہو جائے! اس دن فرانسوی سامراج اور انگریزی سامراج ان علاقوں کی بعض جگہوں پر تھے (کوئی فرق نہیں کرتا ہے کہ سامراج کہاں سے ہوں) خارجی و بیرونی سامراجوں کا فیصلہ یہ تھا کہ جب تک مہدویت کا عقیدہ لوگوں کے درمیان رائج ہے، ہم ان لوگوں کو اپنے اختیار و قبضہ میں نہیں لے سکتے ہیں! دیکھئے، عقیدہ مہدویت کس قدر اہم ہے! کس قدر خطا و

غلطی کرتے ہیں وہ لوگ کہ جو روشن فکری کے نام پر اور تجدد طلبی کے نام پر آتے ہیں اور بغیر مطالعہ بغیر اطلاع اور بغیر اس کے کہ ان کو معلوم ہو کہ کیا کر رہے ہیں شک و تردید پیدا کرتے ہیں!

اس عقیدہ مہدویت میں چند خصوصیات پائی جاتی ہیں کہ یہ خصوصیات ہر قوم و ملت کے لئے پیکر میں خون کے مانند اور جسم میں روح کے حکم میں ہے۔ ایک امید ہے۔ بعض اوقات قدرتمندوں کے ہاتھ ضعیف و کمزور اقوام و ملل کو وہاں تک پہنچاتے ہیں کہ اپنی امید کو کھودیتے ہیں۔ جب امید کو تلف و ضائع کیا تو پھر کوئی اقدام نہیں کرتے ہیں؛ کہتے ہیں کیا فائدہ ہے؟ اب تو جو ہونا تھا ہو گیا اب کیا کر سکتے ہیں؟ کس لئے سعی و کوشش اور جدوجہد کریں؟ اب تو ہم توانائی نہیں رکھتے ہیں!

یہ ناامیدی اور مایوسی کی روح ہے؛ سامراج بھی چاہتا ہے، آج عالمی استعمار مائل و راغب ہے کہ مسلمان قوموں منجملہ ایران کی عزیز قوم و ملت اس حالت سے دوچار ہو۔ اے آقا! اب کوئی کام نہیں کیا جاسکتا! اب تو کوئی فائدہ نہیں ہے! لوگوں کو زور و طاقت کے ذریعہ اس کا انجکشن لگانا چاہتے ہیں۔ دشمن کے پروپیگنڈوں اور زہر آلود خبروں کی لپیٹ میں قرار پاتے ہیں۔ واضح طور پر دیکھتے ہیں کہ اکثر یہ خبریں جو منظم کرتے ہیں لوگوں کو مایوس کرنے کے لئے ہیں۔ لوگوں کو اقتصاد اور ثقافت سے مایوس کرنے کے لئے ہیں؛ متدین اور دیندار لوگوں کو دین کے عام و رائج ہونے سے مایوس کرنے کے لئے ہیں؛ آزادی کے طالب اور ثقافتی و سیاسی مسائل سے لگاؤ رکھنے والوں کو سیاسی یا ثقافتی کام کے امکان سے مایوس کرنے کے لئے ہیں اور اس لئے ہیں کہ مستقبل کو ان افراد کی نظر میں کہ جن کی نگاہ ہیں آئندہ پر ہیں تاریک دکھائیں!

کس لئے؟ اس لئے کہ یہ انسانی مجموعہ جو امید کے ساتھ کام کر رہا ہے؛ اس جوش و جذبہ اور امید کو اس سے چھین لیں۔ اس کو ایک مردہ موجود یا مردہ کی شکل و صورت میں تبدیل کریں تاکہ جو کام کرنا چاہتے ہیں اسے انجام دیں! ایک زندہ قوم کے ساتھ جو کام چاہیں نہیں کر سکتے ہیں اور نہ اس کا کچھ بگاڑ سکتے ہیں۔ ایک بے ہوش جسم جو وہاں پڑا ہوا ہے، اس میں کوئی حس نہیں ہے، جس شخص کا جودل چاہے اس انجکشن لگا سکتا ہے، اس کے ساتھ ہر فعل انجام دے سکتا ہے؛ لیکن ایک زندہ باہوش، متحرک اور سرگرم ہو جود کے ساتھ ہر کام انجام نہیں دیا سکتا ہے! کوئی خراب اور بے حس کرنے والا انجکشن لگایا جاسکتا ہے۔ آج ہر نفس، ہر حلقوم کہ جو لوگوں کو مایوس کرنے کے لئے دم مارتا ہے اور سانس لیتا ہے۔ جان لیجئے کہ یہ گلا اور حلقوم دشمن کے اختیار میں ہے خواہ خود جانے یا نہ جانے؛ ہر وہ قلم جو لفظ کو لوگوں کو ناامید و مایوس کرنے کے لئے کاغذ پر لاتا ہے۔ یہ

قلم دشمن سے متعلق ہے؛ خواہ صاحب قلم جانے یا نہ جانے؛ دشمن اس سے استفادہ کرتا ہے۔

-- البتہ جب اس عقیدہ کو لوگوں سے نہ لے سکے تو اسے لوگوں کے ذہنوں میں خراب کرنے کی کوشش کرتے ہیں۔ اس عقیدہ کو خراب کرنے کی کیفیت کیا ہے، اسے کیسے خراب کرتے ہیں؟ اس طرح سے کہ وہ کہتے ہیں: جی اچھا، مولا آئیں گے اور تمام کاموں کو درست کریں گے! یہ عقیدہ کا خراب کرنا ہے۔ یہ ایک قوی کرنے والی دوا کا ایک بے ہوش اور بے حس اور خواب آلود کرنے والی دوا میں تبدیل کرنا ہے۔ خود مولا آئیں گے، انجام دیں گے؛ یعنی کیا؟ آج آپ کی ذمہ داری کیا ہے؟ آپ آج کیا کرنا چاہتے ہیں؟ آپ کو زمینہ آمادہ و فراہم کرنا چاہئے تاکہ وہ جلیل القدر شخص تشریف لا کر اس آمادہ زمینہ میں اقدام کر سکے۔ (رسالت، ۶۹۲۶ ش) طاغوتی قدرتوں کا بیٹی یہ ہے کہ دلوں میں امید کے فروغ کو ختم کریں اور تمام امیدوں کو ایک مادی نقطہ؛ یعنی پیسے اور دنیا کی طمع کی ہوئی بے ہودہ اور بے فائدہ چیزوں اور آزمائشوں کی طرف متمرکز کرتے ہیں کہ جس کا معاملہ و مقصود بھی خود ان کے ہاتھوں میں ہے۔

تمام چیزوں کو تعداد اور پیسوں کے لحاظ سے محاسبہ کرتے ہیں اور معنویات کو حساب سے خارج کرتے ہیں اور خاص طور سے کوشش کرتے ہیں کہ اس موعود کے مستقبل کو اقوام و ملل کی آنکھوں سے دور رکھیں؛ لیکن اقوام و ملل کو امیدوار ہونا چاہئے تاکہ یہ خداوند عالم کا ارادہ تکوینی وجود میں آئے۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار: ویژه نامہ صبح و وصال نیمہ شعبان، نمبر ۱۳۱۸)

مہدی موعود کی نسبت اعتقاد نے شیعوں کو آج تک ان تمام عجیب و غریب پیچ و خم سے گزارا ہے جو ان کے راستے میں قرار دیئے تھے اور آج بھگت اللہ اسلام و قرآن کی عزت و سر بلند کا پرچم ایران کی مسلمان قوم اور شیعہ کے ہاتھ میں ہے۔ جہاں بھی ایسا اعتقاد ہو گا یہی امید اور مبارزہ پایا جائے گا۔ اسی بنا پر سامراج اور استکبار اور ان کی قدرت کا بنیادی کام یہ تھا کہ امید و مبارزہ کے عقیدہ کو لوگوں کے دلوں میں نابود کر دیں۔ بارہا اس چراغ کو خاموش کرنا چاہا ہے؛ لیکن خاموش نہ کر سکے۔

ہم جانتے ہیں کہ سامراج و استکبار نے اس چراغ کو خاموش کرنے کی کیا سعی و کوشش اور جدوجہد کی ہے (نہ صرف ایران میں بلکہ عالم اسلام کی سطح پر)۔ ایک اہم رپورٹ میں کہ جو گزشتہ سالوں سے متعلق ہے اور جدید نہیں ہے؛ عیسائیت کے تبلیغی گروہوں کی سعی و کوشش کی نشاندہی کی تھی جو یورپ سے شمال افریقہ کی سمت روانہ کئے جاتے تھے تاکہ وہاں پر سامراج کے جادہ کو صاف و ہموار کریں۔ دنیا کے دینداروں کا ایک غم

یہ ہے کہ عیسائی ممالک پر مسلط قدرتمند لوگوں نے علی الظاہر دنیا کی سطح پر عیسائی دین کی تبلیغ کو سامراج کی مشین کو آگے بڑھانے کے لئے قرار دیا اور یہ لوگ سامراج کے جادہ کو صاف و ہموار کرنے والے ہوئے۔ تبلیغی گروہوں کو اہم عیسائیت کی تبلیغ کے عنوان سے (کہ جس کا ظاہر عیسائیت کی تبلیغ تھی؛ لیکن باطن قضیہ یہ تھا کہ راستے کو کھولیں اور ہموار کریں تاکہ اس زمانے کے یورپ کے مختلف ممالک سے یورپی سامراج اسلامی مالک میں وارد ہوں اور سیاسی قدرت پر قبضہ کریں) دنیا کے اطراف میں بھیجا اور افسوس کہ بہت سی جگہوں پر کامیاب بھی ہوئے۔

یہ رپورٹ، شمال افریقہ میں تبلیغی گروہوں سے متعلق ہے۔ رپورٹر لکھتا ہے: "عیسائیت کی تبلیغ اور شمال افریقہ، تونس و مغرب کے علاقہ میں سامراج کی ترقی کے راستے میں ایک مشکل یہ ہے کہ یہ لوگ اعتقاد رکھتے ہیں کہ "مہدی موعود" آئے گا اور اسلام کو سر بلند کرے گا"۔ اس بنا پر، مہدی موعود عجل اللہ تعالیٰ فرجه پر خود اعتقاد، استکبار و سامراج کے لئے مشکل ایجاد کرنے کا باعث ہوا تھا، جب کہ دنیا کے ان علاقوں میں ہمارے برادران جو اعتقاد رکھتے ہیں وہ اس طرح واضح و روشن نہیں ہے جیسا کہ ہم آج یہاں پر اعتقاد رکھتے ہیں؛ بلکہ زیادہ تر ابہامات پائے جاتے ہیں۔ اس کے باوجود سامراج اس امید سے خوفزدہ ہوئے۔

خود ہمارے اس ملک میں جلیل القدر علماء و روحانیوں میں سے ایک عالم جو آج بحمد اللہ ہمارے درمیان موجود ہیں اور ان برکتیں لوگوں کے شامل حال ہوتی ہیں، وہ نقل کرتے تھے کہ منحوس، فاسد اور پہلوی سے وابستہ خمیث شخص کے صاحب اقتدار ہونے کے اوائل میں اس جاہل اور ہر قسم کی معرفت و معنویت سے خالی باغی و سرکش نے ایک درباری عالم کو آواز دی اور اس سے پوچھا: یہ امام زمانہ کا قضیہ کیا ہے کہ ہمارے لئے اس طرح مشکلات پیدا کیا ہے؟ وہ عالم اس کی رغبت کے مطابق جواب دیتا ہے اور وہ بد معاش حکم دیتا ہے کہ جاؤ مسئلہ کو حل اور تمام کرو اور اس اعتقاد کو لوگوں کے دلوں سے باہر نکالو!! وہ کہتا ہے: یہ کام آسان نہیں ہے اس کے لئے بہت زیادہ مشکلات ہیں، لہذا ہم کو ہتدرتخ اور مقدمات کے ساتھ شروع کرنا چاہئے۔ البتہ وہ مقدمات پروردگار عالم کے فضل و کرم اور اس ملک کے علمائے ربانی کی ہوشیاری کے ذریعہ ان ادوار میں ناکام رہے اور اس منحوس نقشہ کو عملی نہ کر سکے۔ ہمارے ملک میں ایک باغی و غاصب کو سامراجی قدرت کی طرف سے حکم دیا گیا تھا کہ وہ آئے اور ایران پر قبضہ کرے اور ملک کو دشمن کے سپرد کرے اور لوگوں پر مسلط ہونے کے لئے اس کا ایک ضروری مقدمہ یہ تھا کہ لوگوں کے ذہن سے مہدی موعود عجل اللہ تعالیٰ فرجه کی بنسبت عقیدہ کا

خاتمہ کرے۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار: جمہوری اسلامی، ۱۹/۱۰/۱۳۷۵ ش)

مہدویت کی نسبت اعتقاد کے دشمن (کہ اس فکر کو اپنے ضرور نقصان میں سمجھتے ہیں) نے ہمیشہ کوشش کی ہے کہ اسے لوگوں کے ذہنوں سے دور کریں یا مہدویت کی نسبت اعتقاد کے مفہیم کو تحریف و تبدیل کریں؛ لہذا آج دشمن کی اس کوشش کے مد مقابل ہم کو اعتقاد، عمل، تبلیغ اور حقیقت مہدویت کو بیان و آشکار کرنے کے سلسلہ میں اقدام کرنا چاہئے۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار: جہان اسلام، ۹/۱۱/۱۳۷۲ ش)

عالمی استکبار اور صہیونیزم اس کوشش میں ہیں کہ ان کے تحت تسلط اقوام، تحصیل شدہ حالت کی عادت کریں اور اسے ایک ثابت اور غیر قابل تغیر رنگ گمان کریں۔ استکباری قدرتیں غفلت، خواب آلود ہونے، مقاصد کے حامل نہ ہونے، نیز عدم تحرک کے خواہاں ہیں اور ایسی حالت کو اپنی بہشت سمجھتے ہیں؛ لیکن انتظار فرج باعث ہوتا ہے کہ انسان، موجودہ حالت پر قانع نہ ہو اور اس سے بہتر و برتر حالت حاصل کرنے کا طالب ہو۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار: کبھان، ۸/۱۰/۱۳۷۵ ش)

اگر فطرت انسانی استکباری قدرتوں کے دباؤ کے تحت، مسخ اور پامال نہ ہو تو فطری طور پر قلوب ایسے مستقبل (حقیقی عدل سے سرشار) کے منتظر ہیں اور بے شک خداوند عالم کی مطلق عدالت پر تکیہ کرنے والی قدرت پر چم بلند کرے گی۔۔۔ استکبار اور صہیونیزم کی جہنمی قدرت آج پیسوں اور پروپگنڈوں اور فریب دینے والے ظاہری نعروں (جیسے بشر کے حقوق، عورتوں کے حقوق اور اقوام و ملل کے اساسی و بنیادی حقوق) سے استفادہ کرتے ہوئے اقوام و ملل پر ظلم و ستم کرنے اور بشری معاشرہ میں فساد کی ترویج، نفاق، مکر و فریب اور ریاکاری کے لئے سعی و کوشش کرتی ہے اور پورے سلسلہ تاریخ میں ایسے شرائط و حالات نہیں پائے جاتے ہیں؛ لیکن امام زمانہ عجل اللہ تعالیٰ فرجه کے ظہور کے لئے ظلم و جور کا ہونا شرط کافی نہیں ہے اور صالح انسانوں کا وجود، قوی اسباب، راسخ ایمان، ثابت اقدام اور روشن دل نیز لازم و ضروری ہے۔ (ایضاً)

حضرت کی غیبت کے دن سے اس عقیدہ اور اس جلیل القدر شخص (امام زمانہ عجل اللہ تعالیٰ فرجه) کے سب سے بڑے دشمن دنیا کے ظالم و ستمگر ہیں (بلکہ حضرت کی ولادت کے دن سے) آج تک جن لوگوں کا وجود ظلم و ستم اور مکر و فریب اور فساد کے ہمراہ تھا، اس جلیل القدر شخص، اس الہی وجود کے ساتھ، اس نور کے ساتھ اور اس الہی شمشیر کے ساتھ دشمنی کرنے میں مصروف ہوئے۔ آج بھی دنیا کے مستکبرین اور ظالم و ستمگر، اس فکر و عقیدہ کے مخالف و دشمن ہیں۔ وہ جانتے ہیں کہ یہ عقیدہ اور یہ عشق و محبت (کہ جو مسلمانوں کے دلوں میں

خاص طور سے شیعوں کے دلوں میں ہے) ان کے ظالمانہ مقاصد کے لئے مزاحم ہے۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار: جمہوری اسلامی، ۱۵/۹/۷۷ ش)

تمام انبیاء کی میراث حاصل کرنے والے (وارث انبیاء)

"مہدوی معاشرہ"، (یعنی، امام زمانہ عجل اللہ تعالیٰ فرجه آئیں گے اور اس دنیا کی تعمیر کریں گے) یہ وہی معاشرہ ہے کہ جس کی ضمانت کے لئے تمام انبیاء نے ظہور کیا۔ یعنی تمام انبیاء مقدمہ تھے تاکہ وہ انسانی نمونہ وجود میں آئے۔ ایک بلند و بالا عمارت کے مانند کہ ایک شخص آتا ہے اس کی زمین کو برابر کرتا ہے اور کانٹے اور کوڑا کرکٹ وہاں سے ہٹاتا ہے، زمین کو صاف و ہموار کرتا ہے اس کے بعد ایک دوسرا شخص آتا ہے اور ستون و بنیاد کے لئے زمین کو کھودتا ہے۔ اس کے بعد ایک دوسرا شخص آتا ہے تاکہ ستونوں کو کھڑا کرے۔ اس کے بعد ایک دوسرا شخص آتا ہے تاکہ دیواریں اونچی کرے اور یکے بعد دیگرے معمار، مزدور اور انجینئر آتے ہیں تاکہ یہ بلند قصر، یہ بلند و بالا عمارت بتدریج کچھ مدت میں بن کر تیار ہو جائے۔

تاریخ بشریت کے آغاز سے انبیائے الہی یکے بعد دیگرے آئے تاکہ معاشرہ کو اور بشریت کو قدم بہ قدم اس بامقصد معاشرہ سے نزدیک کریں۔ تمام انبیاء موفق و کامیاب ہوئے۔ یہاں تک کہ انبیائے الہی میں سے ایک نفر بھی اس راہ میں اور اس سفر میں ناکام نہیں رہا۔ ایک ایسا بوجھ تھا کہ ان عالی مقام ذمہ داروں کے کاندھوں پر رکھا ہوا تھا۔ ہر ایک نے اس بوجھ کو ایک قدم منزل مقصود سے نزدیک کیا؛ سعی و کوشش کی، جس قدر توانائی تھی اقدام کیا۔ جب ان کی عمر تمام ہونے لگی تو اس بوجھ کو ان کے ہاتھ سے دوسرے نے لیا اور اسی طرح ایک ایک قدم اور ایک ایک مسافت اس کو مقصد سے قریب کیا۔ ولی عصر (صلوات اللہ علیہ) تمام انبیائے الہی کی میراث حاصل کرنے والے ہیں کہ وہ آئیں گے اور اس الہی معاشرہ کو ایجاد کرنے میں آخری قدم اٹھائیں گے۔ (خطبہ نماز جمعہ، ۵۹۴۶ ش)

وہ معاشرہ جو حضرت ولی عصر عجل اللہ تعالیٰ فرجه کے زمانے میں پیدا ہوگا، وہی معاشرہ ہے کہ خداوند عالم کی جانب سے اس کے مقدمات فراہم کرنے کے لئے تمام انبیائے الہی مبعوث ہوئے، یعنی ایک ایسے معاشرہ کی ایجاد کہ جس معاشرہ میں بشریت اپنی مناسبت سے رشد و کمال تک پہنچے۔ اگر آیت قرآن جو کہ بعثت انبیاء کے بارے میں فرماتی ہے: "لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ"؛ یعنی انبیاء مبعوث ہوئے تاکہ بشری معاشرہ میں عدل و انصاف قائم ہو، مقصد بعثت کی طرف اشارہ کرتی ہے۔ لہذا مہدوی عجل اللہ تعالیٰ فرجه حکومت اور مہدوی معاشرہ وہی

معاشرہ ہے کہ جو اس مقصد کو مکمل طور پر پورا کرتا ہے۔ (قائد انقلاب کی تقریر، خطبہ نماز جمعہ، ۱۳۶۰/۳/۲۹ ش)

جو بات مسلم ہے وہ یہ ہے کہ تمام انبیاء و اولیاء دنیا میں آئے تاکہ پرچم توحید بلند کریں، پرچم توحید کو لہرائیں اور انسانوں کو زندگی میں روح توحید کو زندہ کریں، عدالت کے بغیر، عدل و انصاف کے قائم نہ ہونے کے بغیر توحید کا کوئی معنی نہیں رکھتا۔ توحید کی ایک نشانی یا ایک رکن ظلم اور بے عدالتی کا نہ ہونا ہے، لہذا آپ دیکھئے کہ قیام عدالت کا پیغام، انبیاء کا پیغام ہے۔ عدالت کے لئے سعی و کوشش کرنا انبیاء کا عظیم کام ہے۔ پورے سلسلہ تاریخ میں بلند و بالا انسانوں نے اس راہ میں کوشش کی ہے اور روز بروز بشریت کو اس حقیقت کو سمجھنے کی سمت سے نزدیک کیا ہے کیونکہ عدالت انسانی تمام تقاضوں کی اصل ہے۔

انبیاء ﷺ کا سلسلہ تاریخ کے سب سے طیب و طاہر، مقدس اور نورانی انسانوں کا سلسلہ تھا، پاک و پاکیزہ، مطہر اور بلند و بالا انسانوں کے درمیان (کہ جو الہی روح کے حامل ہیں) خاتم الانبیاء حضرت محمد مصطفیٰ ﷺ کا وجود مقدس سب میں برگزیدہ ہے اور تمام تاریخوں میں ان کے اہل بیت اطہار ﷺ کا شمار پاک و پاکیزہ، مطہر، برتر و بلند و بالا اور نورانی انسانوں میں ہے۔ پوری تاریخ میں فاطمہ زہرا ﷺ جیسی مقدس خاتون کون ہے!؟

پوری تاریخ بشریت میں علی مرتضیٰ جیسا انسان کہاں پایا جاتا ہے!؟ تاریخ میں نبی اکرم ﷺ کے اہل بیت وہ درخشاں آفتاب ہیں کہ معنی میں روئے زمین کی بشریت کو عالم غیب اور عرش الہی کے ساتھ متصل کرنا ان کے لئے ممکن ہوا: "الْكَبَابُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ" اہل بیت پیغمبر ﷺ، معدن علم، معدن اخلاق نیک، معدن ایثار و فدکاری، معدن صدق و صفا اور صداقت، تمام نیکیوں اور خوبیوں اور ہر زمانے میں وجود انسان کی درخشندگی کا سرچشمہ تھے۔ ان میں سے ہر ایک ایسا درخشاں آفتاب تھا۔۔۔ ان میں سے ایک درخشاں آفتاب، پروردگار عالم کے فضل و کرم سے اور ارادۃ الہی کی بنا پر آج ہمارے زمانے میں "بقیۃ اللہ فی الارضہ" کے عنوان سے، "حجۃ اللہ علی عبادہ" کے عنوان سے، "صاحب الزمان" کے عنوان سے اور "الہی ولی مطلق" کے عنوان سے روئے زمین پر پایا جاتا ہے۔ اس کے وجود کی برکتیں، اس کے وجود کے ساطع انوار، آج بھی بشر تک پہنچتے ہیں۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار: جمہوری اسلامی، ۱۳۷۸/۹/۳ ش)

"أَلَيْسَ الصَّحْبُ بِقَرِيبٍ" کی خوشخبری

آج بشریت بھی تاریخ کے بہت سارے ادوار سے زیادہ ظلم و جور میں گرفتار ہے۔ ہر اس ترقی سے کہ آج بشریت نے کی ہے، معرفت کو زیادہ ترقی حاصل ہوئی ہے۔ ہم امام زمانہ عجل اللہ تعالیٰ فرجه الابرار کے ظہور سے نزدیک ہوئے ہیں ہم امام زمانہ عجل اللہ تعالیٰ فرجه الابرار کے ظہور کے زمانے اور انسانوں کے اس حقیقی محبوب کے نزدیک ہوئے ہیں؛ اس لئے کہ آج بشر کی ذہنیت آمادہ ہے کہ سمجھے، جانے اور یقین کرے کہ ایک بلند و بالا اور عالی مقام انسان آئے گا اور بشریت کو ظلم و ستم کی سختیوں سے نجات دے گا۔ وہی چیز کہ جس کے لئے تمام انبیاء نے سعی و کوشش اور جد و جہد کی ہے۔ وہی چیز کہ جس کا وعدہ پیغمبر اسلام ﷺ نے آیت قرآن میں کیا ہے: "وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ" قدرت الہی کا ہاتھ ایک عرشی و ملوکوتی اور الہی انسان، غیبی اور معنوی عالمین سے متصل انسان کے وسیلہ سے؛ بشریت کے لئے اس آرزو کو پورا کر سکتا ہے۔ لہذا قلوب، شوق و ذوق اور عشق و محبت اس نقطہ کی طرف متوجہ ہیں اور روز بروز زیادہ متوجہ ہوتے جا رہے ہیں۔ (ایضاً)

حضرت مہدی عجل اللہ تعالیٰ فرجه الابرار کے انصار و اصحاب

امام زمانہ عجل اللہ تعالیٰ فرجه الابرار کے ظہور کے لئے ظلم و جور کے ہونے کی شرط کافی نہیں ہے، بلکہ صالح انسان، قوی اسباب و مقاصد، راسخ ایمان، ثابت اقدام اور روشن دل کا ہونا بھی لازم و ضروری ہے۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار: کیہان، ۸/۱۰/۱۳۷۵ ش)

امام زمانہ عجل اللہ تعالیٰ فرجه الابرار کو ان لوگوں کو ضرورت ہے جو تلخ اور دشوار باتوں کے مقابلہ میں متزلزل نہ ہوں اور پیچھے نہ بیٹھیں تاکہ ان کے ساتھ ایک عظیم کام میں وارد ہوں کیونکہ دنیا کو تبدیل و منقلب کرنا قرار پایا ہے۔۔۔ ان کو تمام مشکلات میں کھڑا ہونا چاہئے، ایک قوی نظام اور سسٹم لازم و ضروری ہے کہ جس کے افراد متزلزل نہ ہوں۔ نافذ و راسخ بصیرت رکھتے ہوں کہ ان کو کوئی مشکل مرد نہ کرے اور ہمارے عزیز امام خمینی (رہ) ایسے تھے۔۔۔ امام زمانہ عجل اللہ تعالیٰ فرجه الابرار کے لئے ایسے افراد کی ضرورت ہے جو باخبر، آگاہ، بصیر، خبیر ہو اور خدا پر توکل رکھتا ہو اور جزئیات کی طرف متوجہ ہو، اس کے بعد فداکار، معاشرہ کو چلانے میں ماہر اور دشمن کے ساتھ جنگجو ہو۔ آپ کو چاہئے کہ اپنے کو مہذب کریں تاکہ ان شاء اللہ وہ ضروری نصاب ایک خالص ارادہ کے سپرد ہو۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار: رسالت، ۷/۲/۱۳۶۵ ش)

تقویٰ، تواضع، انکساری اور کمزوروں کے مقابلہ میں درگزر کرنا اور قدرتمندوں اور ستمگروں کے مقابلہ میں مبارزہ و مقابلہ کرنا امام عصر عجل اللہ تعالیٰ فرجه الابرار کے جاں نثاروں کی صفات میں سے ہے۔ (قائد انقلاب کی

تقریر، ہفتہ بسیج کی مناسبت سے پیغام، ۳/۹/۱۳۶۲ ش)

ظہور کے مقدمات

مہدی موعود (ارواحنا فداہ) کے ظہور کے لئے زمینہ و مقدمہ آمادہ ہونا چاہئے اور وہ احکام اسلامی پر عمل کرنے اور قرآن و اسلام کی حاکمیت کا نام ہے۔ (قائد انقلاب کی تقریر، شہر قم، ۳۰/۱۱/۷۰ ش)

لہذا زمینے اور مقدمات فراہم کئے جاسکتے ہیں۔ جب ایسے زمینے اور مقدمات (ان شاء اللہ) فراہم ہوں گے تو ظہور حضرت بقیۃ اللہ (ارواحنا فداہ) کا زمینہ و مقدمہ بھی فراہم ہوگا اور مسئلہ مہدویت یعنی بشر اور مسلمین کی پرانی آرزو پوری ہوگی۔ (قائد انقلاب کی تقریر، ۲۵/۶/۹۱۳ ش)

اے عزیزو! (خاص طور سے جوانو!) اگر اپنی اصلاح میں، معرفت اخلاق، رفتار و کردار اور اپنے وجود میں صلاحیتوں کو حاصل کرنے میں زیادہ کوشش کرو گے تو اس مستقبل کو قریب کرو گے، یہ خود ہمارے ہاتھوں میں ہے۔ اگر ہم اپنے کونیکٹیو اور اچھائی سے نزدیک کریں گے تو وہ دن نزدیک ہوگا۔ جیسا کہ ہمارے شہداء نے اپنی جان قربان و فدا کر کے اس دن کو نزدیک کیا۔ وہ نسل جس نے انقلاب کے لئے وہ فداکاریاں انجام دیں، اپنی قربانیوں اور فداکاریوں کے ذریعہ اس آئندہ و مستقبل کو نزدیک کیا۔ ہم جس قدر کار خیر اور اپنی باطنی اصلاح اور معاشرہ کی اصلاح کے لئے سعی و کوشش کریں گے، اس عاقبت و انجام کو دائماً نزدیک کریں گے۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار: جمہوری اسلامی، ۲۳/۸/۷۱ ش)

کس طرح سے؟ آپ سے جس قدر ہو سکے اسلامی دائرہ کو کہ ہم اور آپ ایران میں رکھتے ہیں (مبالغہ نہیں کرتا ہوں البتہ اسلام کامل نہیں ہے، لیکن اسلام کا ایک حصہ یہ قوم پیدا کر سکی ہے)، دوسری دنیا کے آفاق اور خطوں میں، دوسرے ممالک میں، دوسرے تاریک نقاط میں پھیلایئے اور اس کی نشر و اشاعت کیجئے، اسی کے بقدر ولی امر و حجت عصر عجل اللہ تعالیٰ فرجه کے ظہور میں مدد کی اور نزدیک ہوئے۔۔۔ امام زمانہ عجل اللہ تعالیٰ فرجه سے ہمارا نزدیک ہونا ایک معنوی نزدیک ہونا ہے؛ یعنی آپ ہر زمانے میں دوسرے پانچ سال تک، دوسرے دس سال تک، دوسرے سو سال تک اسلامی معاشرہ کی کمیت و کیفیت کو زیادہ کر سکتے ہیں، امام زمانہ (صلوات اللہ علیہ) ظہور کریں گے۔ اگر اپنے باطن میں، اپنے معاشرہ میں (وہی انقلابی معاشرہ) تقویٰ، فضیلت، اخلاق، دینداری، زہد، خداوند عالم سے معنوی نزدیکی کو اپنے میں اور دوسروں میں پیدا کرنا ممکن ہو تو آپ نے ظہور ولی عصر عجل اللہ تعالیٰ فرجه کے قاعدہ و ستون کو مستحکم کیا اور اگر جو کچھ کمیت و مقدار کے لحاظ سے مومن و مخلص مسلمانوں

کی تعداد میں اضافہ کرنا ممکن ہوا تو بھی امام زمانہ اور ظہور ولی عصر عجل اللہ تعالیٰ فرجه والیہ سے نزدیک ہوئے۔ لہذا ہم قدم بقدم اپنے معاشرہ، اپنے زمانے اور اپنے تاریخ کو ظہور ولی عصر عجل اللہ تعالیٰ فرجه والیہ کی تاریخ سے نزدیک کر سکتے ہیں۔

دوسرا نکتہ یہ ہے کہ ہم آج اپنے انقلاب میں حرکت اور کچھ روش کے حامل ہیں۔ یہ راہ و روش کس سمت حرکت کرنا چاہئے؟ یہ نکتہ بہت ہی قابل توجہ ہے۔ ہم ایک طالب علم کو نظر میں رکھتے ہیں کہ مثلاً یہ طالب علم ریاضی کے علم کا استاد ہونا چاہتا ہے اب ہم اس کے کام کے مقدمات کس طرح فراہم کریں۔ ہم اسے جس تعلیمات کی جہت دیں گے وہ ریاضی جہت ہوگی۔ معنی نہیں رکھتا ہے کہ ہم ایک شخص جس کو ریاضی دال بنانا چاہتے ہیں آئیں اور ہم اسے مثلاً درس فقہ دیں۔ یا وہ شخص وہ فقیہ ہونا چاہتا ہے، آئیں اور اسے طبعی درس دیں۔ مقدمات، نتیجہ اور غرض و غایت کی مناسبت سے ہونے چاہئیں۔

غرض و غایت، مہدوی مقاصد کا معاشرہ ہے۔ لہذا ہم کو چاہئے کہ اسی طرح کے مقدمات کو فراہم کریں۔ ہم کو ظلم کے ساتھ سازش نہیں کرنا چاہئے اور ظلم کے خلاف قیام کرنا چاہئے، جس قسم کا بھی ظلم ہو اور جس شخص کی جانب سے ہو۔ ہم کو چاہئے کہ اپنی جہت کو اسلامی حدود قائم کرنے کی جہت قرار دیں۔

آج آپ کی ذمہ داری کیا ہے؟ آج آپ کو کیا کرنا چاہئے، صفر سے تو شروع نہیں کیا جاسکتا ہے! ایک معاشرہ مہدی موعود عجل اللہ تعالیٰ فرجه والیہ کو قبول کر سکتا ہے بشرطیکہ اس میں آمادگی و صلاحیت اور قابلیت پائی جاتی ہو؛ ورنہ تاریخ کے انبیاء و اولیاء کے مانند ہوگا۔ کیا وجہ تھی کہ بہت سارے بڑے انبیاء اور اولی العزم پیغمبر آئے اور دنیا کو برائیوں سے پاک و منزہ نہ کر سکے؟ کیوں؟ اس لئے کہ زمینے اور مقدمات آمادہ نہیں تھے۔

امیر المومنین علی بن ابی طالب علیہ السلام اپنے زمانے میں اس (قدرت الہی کے باوجود، اس معدن الہی سے متصل علم کے باوجود، اس قوی ارادہ کے باوجود، ان خوبیوں اور تابانیوں کے باوجود جو حضرت کی شخصیت میں پائی جاتی تھیں، ان کے بارے میں پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم کی سفارشوں کے باوجود) اسی مختصر سے عرصہ میں کیوں برائی کی جڑ کو خشک نہ کر سکے؟ خود حضرت کو شہید کیا: "قُتِلَ فِي الْمَحْرَبِ عِبَادَةَ لَشَيْدَةِ عَدْلِهِ" امیر المومنین علیہ السلام کی عدالت تاوان و جرمانہ امیر المومنین علیہ السلام کی جان تھی جو چلی گئی! کیوں؟ چونکہ زمین نامناسب زمینہ تھا۔ زمینہ کو نامناسب بنائے ہوئے تھے، زمینہ کو دنیا طلبی کا زمینہ کئے ہوئے تھے! جو لوگوں نے امیر المومنین علیہ السلام کے مقابلہ میں لشکر کشی اور صف آرائی کئے ہوئے تھے (حضرت کی حکومت کے آخری دور میں یا وسط میں) وہ ایسے لوگ تھے کہ ان کے دینی زمینے مستحکم اور دین کے مناسب نہیں تھے۔

آمدگی کے نہ ہونے سے اس طرح کے حادثات وجود میں آتے ہیں! اگر اس وقت امام تشریف لائیں تو وہی ہوگا! آمدگی ہونی چاہئے۔ اس آمدگی کی کیفیت کیا ہے؟ یہ وہی ہے کہ آپ اپنے معاشرہ میں ماس کے نمونے کو مشاہدہ کر رہے ہیں۔ آج اسلامی ایران میں معنوی درخشاہوں سے کچھ چیزیں پائی جاتی ہیں کہ دنیا کے کسی گوشہ میں نہیں ہے (یہاں تک کہ ہم خبر، رپورٹ اور اطلاع رکھتے ہیں، دنیا کے قضیوں سے بے خبر نہیں ہیں) آج دنیا میں کہاں پر ایسے نوجوان پائے جاتے ہیں خواہشات نفسانی اور مادہ پرستی کو اپنے پیروں سے کچلتے ہیں اور معنویات کی تلاش میں جاتے ہیں؟ البتہ بعض وقت ایک جوان، دو جوان یا ایک منفرد آدمی گوشہ والا ہے، دنیا میں ہر جگہ ملے گا؛ لیکن یہ کہ ایک نسل سے ایک عظیم جماعت ایسی ہو، وہ دنیا میں کہاں پر ہے؟ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار: رسالت، ۲۶/۹/۱۳۷۶ ش)

مہدویت اور ایران کا اسلامی انقلاب

حاکمیت اسلام اور ملت ایران کے وسیلہ سے مہدی موعود عجل اللہ تعالیٰ فرجه الابرار سے نزدیک ہونے کے لئے پہلا قدم اٹھایا گیا ہے اور وہ حاکمیت قرآن کی ایجاد ہے۔ (قائد انقلاب کی تقریر، شہر قم، ۳۰/۱۱/۱۳۷۰ ش)

جو شعار و نعرے امام زمانہ عجل اللہ تعالیٰ فرجه الابرار لگائیں گے اور عمل کریں گے؛ وہ آج ہمارے لوگوں کے شعار و نعرے ہیں۔ ایک ملک اور ایک حکومت کے شعار اور نعرے ہیں۔ یہ خود امام زمانہ عجل اللہ تعالیٰ فرجه الابرار کے اہداف و مقاصد کی جانب ایک بہت بڑا اور بلند و بالا قدم ہے۔ ایک دن شعار توحید، شعار معنویت، شعار دینداری، دنیا میں منسوخ ہو چکے تھے اور اسے پورے طور پر فراموش کرنے کی کوشش کی تھی؛ لیکن آج دنیا کے اس علاقہ میں، یہ شعار اور نعرے حکومت کے قانونی شعار و نعرے ہیں، ادارہ ملک اور قوم کی ایک ایک فرد کے قانونی شعار اور نعرے ہیں۔ اس کے علاوہ یہ نعرے دنیا کے بہت سے ممالک میں مسلمان اقوام و ملل کی ایک آرزو ہے اور یہ شعار و نعرے ایک دن وجود میں آئیں گے اور لگائے جائیں گے۔ جب یہ زمینے و مقدمات آمادہ ہوئے تو وہ دن امام زمانہ عجل اللہ تعالیٰ فرجه الابرار کے ظہور کا دن ہے۔ وہ دن ایک ایسا دن ہوگا کہ عالم بشریت کو نجات دینے والا خداوند عالم کے فضل و کرم سے تمام آمادہ دلوں (کہ جو دنیا کے تمام مقامات پر ہیں) کو اپنی طرف جذب کرے گا اور اس وقت پھر ظالم و ستمگر قدرتیں جھوٹی اور فریب کا اور بد معاش قدرتیں، اپنے دباؤ اور قدرت و طاقت کے ذریعہ حقیقت کو نہ پیچھے بٹھا سکتی ہے، اور نہ اسے چھپا سکتی ہے۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار: جمہوری اسلامی، ۲۳/۸/۱۳۷۹ ش)

ہمارا انقلاب اس مقصد کی راہ میں کہ جس کی ضمانت کے لئے مبعوث ہوں گے اور ظہور کریں گے ایک لازم و ضروری مقدمہ اور ایک بڑا قدم ہوگا۔ ہم اگر یہ عظیم اور بڑا قدم نہ اٹھاتے تو یقیناً ظہور ولی عصر عجل اللہ تعالیٰ فرجه الشریف پیچھے رہ جاتا۔ اے لوگو! اے وہ ماں باپ کہ آپ نے شہید دیا اور سوگوار ہوئے۔ آپ لوگوں نے اس مبارزہ میں زحمت اٹھائی۔ جان لیجئے اور آپ اے جلیل القدر اور عظیم المنزلت امام امت! کہ آپ ہم سے بہتر جانتے ہیں، آپ منزل تاریخ کی جانب حرکت انسانیت کی ترقی کا باعث اور ولی عصر عجل اللہ تعالیٰ فرجه الشریف کے ظہور میں سرعت کا سبب ہوئے۔ آپ نے منزل سے اس بوجھ کو ایک قدم نزدیک کیا۔ اس انقلاب کے ذریعہ مانع (کہ جو دنیا کے اس گوشہ میں ظلم کا گندہ نظام تھا) کو ختم کیا اور اس کا قلع قمع کیا۔ اب اس کے بعد ہمیں کیا کرنا چاہئے؟ اس کے بعد ہماری ذمہ داری واضح و روشن ہے۔ ہم کو معلوم ہونا چاہئے کہ ولی عصر عجل اللہ تعالیٰ فرجه الشریف کا ظہور جس طرح ہمارے اس انقلاب کے ذریعہ ایک قدم نزدیک ہوا، ہمارے اسی انقلاب کے ذریعہ دوبارہ زیادہ نزدیک ہو سکتا ہے، یعنی یہی لوگ کہ جنہوں نے انقلاب برپا کیا اور اپنے کو امام زمانہ عجل اللہ تعالیٰ فرجه الشریف سے ایک قدم نزدیک کیا، پھر بھی ایک قدم اور ایک اور قدم، یہی لوگ اپنے کو امام زمانہ عجل اللہ تعالیٰ فرجه الشریف سے نزدیک کریں گے۔

(خطبہ نماز جمعہ، ۵۹۳۶ ش)

وہ تمام خصوصیات و اوصاف جو ظہور مہدی عجل اللہ تعالیٰ فرجه الشریف میں ہیں وہ ایک چھوٹے معیار و میزان پر ملت ایران کے انقلاب میں بھی ہیں۔ وہاں پر بھی حضرت بقیۃ اللہ کے مخاطب دنیا کے تمام لوگ ہیں، اس لمحہ میں کہ خانہ کعبہ سے ٹھیک لگائیں گے اور تکیہ دیں گے اور اپنی دعوت کو باآواز بلند اعلان کریں گے اور آواز دیں گے:

«يَا أَهْلَ الْعَالَمِ! لِيَعْنِي أَعْدَاءُ دُنْيَا وَالْوَلَا!»

ہمارے اسلامی انقلاب نے بھی آغاز سے اعلان کیا کہ ایک قوم اور ایک ملت سے مخصوص نہیں ہے، جیسا کہ وہ جلیل القدر شخصیت دنیا کی تمام بڑی طاقتوں کے ساتھ مبارزہ کرتے ہیں اور ہمارے انقلاب نے بھی خالی ہاتھ اور صرف ایمان کی طاقت پر بھروسہ کرتے ہوئے دنیا کی تمام بڑی طاقتوں اور قدرتوں کا مقابلہ کیا۔ جس طرح حضرت مہدی عجل اللہ تعالیٰ فرجه الشریف کا ظہور، مادی حساب و کتاب اور معاملات کو پر اکندہ اور خراب کرے گا اسی طرح ہمارے انقلاب نے بھی تمام مادی معاملات کو پر اکندہ کیا۔ آج ہمارے اسلامی انقلاب کے ذریعہ (کہ جو عالمی سطح پر عدالت قائم کرنے کی صف میں ہے) حضرت مہدی عجل اللہ تعالیٰ فرجه الشریف کا انقلاب اپنے مقصد سے ایک بڑا قدم نزدیک ہوا۔ نہ صرف اسلامی حکومت قائم کرنے کی بنا پر اس موعود کے انجام کو پیچھے نہیں ڈالتا ہے؛ بلکہ

اسے سرعت بھی عطا کرتا ہے اور یہ ہیں انتظار کے معنی۔ (قائد انقلاب کی تقریر، خطبہ نماز جمعہ، ۱۳۵۹/۴/۶ ش)

امام زمانہ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجَّهَ الشَّرِيفُ امانت اور ہمارے درمیان خلقت کے عظیم درخشاں گوہر، بے شک آج ہر زمانے سے زیادہ اس قوم کے محافظ و نگہبان ہیں اور اس کی طرف متوجہ ہیں۔ (قائد انقلاب کی تقریر، خطبہ نماز جمعہ، ۱۳۵۹/۱۰/۱۹ ش)

مہدوی معاشرہ

ایسے ادوار آئیں گے کہ حق (اللہ) کی قدرت قاہرہ، فتنہ و فساد و ظلم و ستم کے پہاڑ کی چوٹیوں کو نابود کر دے گا اور بشر کی زندگی کے مستقبل کو نور عدالت کے ذریعہ منور و درخشاں کرے گا۔ (قائد انقلاب کی تقریر، شہر قم، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰ ش)

-- عدالت، پاکیزگی، صداقت، معرفت اور محبت سے سرشار دنیا، امام زمانہ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجَّهَ الشَّرِيفُ کے دوران کی دنیا ہے کہ بشر کی زندگی بھی وہاں کے بعد ہے۔ اس دنیا میں انسان کی حقیقی زندگی، ظہور امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجَّهَ الشَّرِيفُ کے بعد کے ادوار سے متعلق ہے کہ خدا جانتا ہے وہاں پر بشر کتنی عظمتوں کا حامل ہوگا۔ (قائد انقلاب کی تقریر، خطبہ نماز جمعہ، ۱۳۷۹/۱۲/۶ ش)

اسلامی انتظار؛ یعنی عدالت، صداقت، محبت، انسانیت، معنویت، فضیلت اور وہ صحیح انسانی اخلاق سے سرشار ایک دنیا کا انتظار کہ جس میں زور و زبردستی کی حکومت اور مشرق و مغرب کے میڈیا کی خمیٹ تبلیغات (پروپیگنڈوں) کے لئے کوئی راستہ نہیں ہے۔۔۔ بقیۃ اللہ (ارواحنا فداه) کی الہی حکومت ایک ایسی حکومت ہوگی کہ جس میں لوگوں پر حاکم قوانین اور دستور العمل، امریکہ و شرق و غرب کی جھوٹی و بد معاش قدرتوں کی خواہش کے مطابق نہیں ہوں گے، بلکہ عدالت، بھائی چارگی، مساوات و برابری کی حکومت، معنویت و فضیلت کی حکومت ہوگی اور آج جو شخص دین اور محروموں کی خدمت کی راہ میں عدالت کے لئے قیام کرے گا وہ خوشحال اور امیدوار ہوگا؛ اس لئے کہ آئندہ اس کے متعلق ہے۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار: کیمہان، ۱۳۷۳/۱۰/۲۸ ش)

حضرت بقیۃ اللہ امام زمانہ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجَّهَ الشَّرِيفُ کا ظہور اور حقیقی عدالت سے سرشار ایک معاشرہ و ماحول کا وجود انسان کی مادی و معنوی زندگی کے بلند و بالا شرائط و حالات ہیں۔ اگر فطرت انسانی استکباری قدرتوں کے دباؤ کے

تحت مسخ و پائمال نہ ہو تو فطری طور پر قلوب ایسے آسندہ و مستقبل کے منتظر ہیں اور بے شک وہ قدرت، خدا کی مطلق عدالت پر سہار لے کر پرچم بلند کرے گی۔ (قائد انقلاب کی تقریر، اخبار: کیهان، ۱۳/۱۰/۸۱۳)

اسلامی معاشرہ کی حرکت اور تمام بشری معاشرہ کی حرکت خیر و صلاح کی طرف ہے، حق و عدالت کی طرف ہے؛ ظلم و استبداد نابودی کی طرف ہے؛ مستضعفین کے صاحب اقتدار ہونے کی طرف ہے کہ اس کی عادل ترین شکل و صورت میں ظہور ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ کے زمانے میں مکمل اور پوری ہوگی۔ (قائد انقلاب کی تقریر، مشہد مقدس کانیمہ شعبان، ۱۳/۳/۶۲۳ ش)

-- در حقیقت وہ معاشرہ جو حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ کے زمانے میں وجود میں آئے گا یا قائم ہوگا؛ وہ وہی معاشرہ ہے کہ جس کے مقدمات کو فراہم کرنے کے لئے تمام انبیائے الہی مبعوث ہوئے؛ یعنی ایک ایسے معاشرہ کا وجود میں آنا یا پیدا ہونا کہ جس میں بشریت اپنی مناسبت کے لحاظ سے رشد و کمال تک پہنچے گی۔ اگر یہ قرآن کی آیت جو انبیاء کی بعثت کے بارے میں فرماتی ہے: "الْيَقُومُ النَّاسُ بِالْقِسْطِ"؛ یعنی، انبیاء، بشری معاشرہ میں قسط و عدل قائم کرنے کے لئے مبعوث ہوئے، مقصد بعثت کی طرف اشارہ کرتی ہے، لہذا مہدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ کی حکومت اور مہدوی معاشرہ وہی معاشرہ ہے کہ مکمل طور پر اس مقصد کو پورا کرے گا۔ (قائد انقلاب کی تقریر، خطبہ نماز جمعہ، ۱۳/۳/۶۰ ش)

-- ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ انبیائے الہی کے وارث ہیں، وہ آئیں گے اور اس الہی معاشرہ کو قائم کرنے میں آخری قدم اٹھائیں گے۔ کچھ مقدار میں، میں اس معاشرہ کے اوصاف کے بارے میں گفتگو کروں۔ البتہ اگر آپ اسلامی کتابوں میں، اسلامی اصل متون میں غور و فکر کریں تو اس معاشرہ کی تمام خصوصیات حاصل ہوں گی۔ یہی وہ دعائے ندبہ جو جمعہ کے ایام میں پڑھی جاتی ہے ان شاء اللہ خدا توفیق دے پڑھئے اور آپ پڑھتے ہیں، اس معاشرہ کی خصوصیات ذکر ہوئی ہیں جیسا کہ اس میں آیا ہے اور ہم پڑھتے ہیں: "لَتَبْنَ مُعْزِرًا أَوْلِيَاءٍ وَتَدْلُ الْأَعْدَاءِ" مثلاً وہ معاشرہ ایک ایسا معاشرہ ہے کہ جس میں اولیائے الہی عزیز ہیں اور دشمنان خدا ذلیل و خوار ہیں؛ یعنی اس معاشرہ میں اقدار اور معیار ایسا ہے "لَتَبْنَ الْمُوْبَلِّغُ بِأَحْيَاءِ الْكُتَابِ وَخُدُودِهِ" وہ معاشرہ ایک ایسا معاشرہ ہوگا کہ جس میں حدود الہی منعقد ہوں گے؛ یعنی، تمام حدود اور سرحدیں کہ خدا نے معین کیا ہے اور اسلام نے معین کیا ہے، ان حدود اور سرحدوں کی رعایت امام زمانہ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ کے زمانے میں کی جائے گی۔ امام زمانہ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ جب ظہور کریں گے تو ایک ایسا معاشرہ قائم کریں گے کہ خلاصہ کے طور پر ان بعض خصوصیات کا حامل ہوگا کہ

میں ان کو بیان کرتا ہوں اور اے میرے بھائی بہنوں! ان آیتوں اور دعاؤں میں جو وارد ہوئی ہیں غور و فکر کیجئے؛ جب آپ پڑھیں گے تو اس مقام پر اپنے ذہن کو کھولیں گے۔ صرف دعائے ندبہ پڑھنا کافی نہیں ہے؛ اس کا سبق حاصل کرنا اور سمجھنا لازم و ضروری ہے۔

امام زمانہ عَلَيْهِ السَّلَام اس معاشرہ کو ان بعض ستوں پر قائم کریں گے:

اول: ظلم و ستم اور سرکشی کی بنیادوں کو نابود اور قلع قمع کرنے پر؛ یعنی، وہ معاشرہ جو ولی عصر (صلوات اللہ علیہ) کے زمانے میں قائم ہوگا، اس میں ظلم و جور نہیں ہوگا؛ نہ صرف یہ کہ ایران میں نہیں ہوگا یا مسلمان نشین معاشروں میں نہیں ہوگا، بلکہ تمام دنیا میں نہیں ہوگا۔ نہ ظلم اقتصادی اور نہ ظلم سیاسی اور نہ ظلم ثقافتی، نیز دوسرے معاشرہ میں کسی قسم کا ظلم و ستم کا وجود نہیں ہوگا۔ غلط استفادہ، طبقاتی اختلافات، عدم مساوات اور بد معاشی اور گندہ گردی دنیا سے ختم ہونی چاہئے۔ (یہ ہے پہلی خصوصیت)۔

دوم: دوسری خصوصیت یہ ہے کہ اس نمونہ کا معاشرہ کہ جس کو امام زمانہ عَلَيْهِ السَّلَام قائم کریں گے

انسان کی فکر کی سطح کا بلند و بالا ہونا ہے، انسان کی علمی فکر بھی اور انسان کی اسلامی فکر بھی؛ یعنی ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام کے زمانے میں آپ کو دنیا میں جہالت و نادانی اور فکری و معاشرتی فقر و تنگدستی کی علامت کو تلاش نہیں کرنی چاہئے۔ لوگ وہاں پر دین کو صحیح طریقہ سے پہچانیں گے اور یہ جیسا کہ آپ سب جانتے ہیں انبیاء کا ایک بڑا مقصد تھا کہ حضرت امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نے اسے خطبہ "نَجِّ الْبَلَاغَةِ" میں بیان کیا ہے "وَبَشِيرِ الْوَالْحُمِّ وَفَايِنِ الْعُقُولِ"۔

ہماری روایتوں میں وارد ہوا ہے کہ جب ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام ظہور کریں گے تو ایک عورت گھر میں بیٹھے

گی اور قرآن کو کھولے گی اور قرآن کے متن سے دین کے حقائق کو استخراج کرے گی اور سمجھے گی؛ اس کے کیا معنی ہیں؟ اس کے معنی یہ ہیں کہ اسلامی و دینی ثقافت کی سطح اس قدر بلند و بالا ہوگی کہ انسان کے تمام افراد اور معاشرہ کے تمام افراد اور وہ عورتیں جو میدان اجتماع میں فرض کیجئے شرکت نہیں کرتی ہیں اور گھر میں بیٹھی رہتی ہیں، وہ بھی فقیہ ہو سکتی ہیں، دین شناس ہو سکتی ہیں۔ قرآن کو کھول کر خود قرآن سے دین کو سمجھ سکتی ہیں اور آپ دیکھئے کہ جس معاشرہ میں مرد و عورت سب کے سب مختلف سطح پر دین کو سمجھنے اور کتاب الہی سے استنباط کی قدرت رکھتے ہیں، یہ معاشرہ کس قدر نورانی ہوگا اور اس معاشرہ میں ظلمت کا کوئی نقطہ نہیں ہوگا۔ پھر اس معاشرہ میں فکر و تامل کا یہ تمام اختلاف معنی نہیں رکھتا ہے۔

سوم: تیسری خصوصیت یہ ہے کہ امام زمانہ عَلَيْهِ السَّلَام کا معاشرہ، مہدوی معاشرہ دولت مند ہوگا، اس

دن تمام طبیعت کی قدرتیں اور انسانی تمام قدرتیں استخراج ہوں گی زمین کے شکم میں کوئی چیز نہیں رہ جائے گی کہ بشر جس سے استفادہ نہ کرے، یہ سب زمینیں جو انسان کو غذائیں دے سکتی ہیں۔ یہ تمام قدرتیں جو کشف نہیں ہوئی ہیں۔ وہ بے شمار قدرتیں جو فطرت (طبیعت) کے شکم میں ہیں ان کا استخراج امام زمانہ عجلت اللہ تعالیٰ فرجه کے دور میں ہوگا۔ دوسرا جملہ اور دوسری خصوصیت یہ ہے کہ امام زمانہ عجلت اللہ تعالیٰ فرجه کے ادوار میں محور، افضلیت و اخلاق کا محور ہوگا جو شخص اخلاقی فضیلت کا زیادہ حامل ہوگا وہ سب سے زیادہ مقدم اور آگے ہوگا۔ اب اگر آپ آیات و روایات کی طرف رجوع کریں تو اور زیادہ خصوصیات حاصل کریں گے۔

اب یہی چار خصوصیات: "جس معاشرہ میں ظلم و ستم، سرکشی اور دشمنی نہیں ہے"، "جس معاشرہ میں دینی اور انسانوں کی علمی فکر بلند سطح پر ہے"، "جس معاشرہ میں تمام برکتیں، تمام نعمتیں اور تمام نیکیاں اور دنیا کی تمام خوبصورتیاں ظاہر ہوئی ہیں اور انسان کے اختیار میں قرار پائی ہیں" اور آخر کار "جس معاشرہ میں تقویٰ، فضیلت، درگزر، ایثار و قربانی، برادری و بھائی چارگی، مہربانی، اتحاد اور محور ہے، ایسے معاشرہ کو مد نظر رکھئے۔ یہ وہی معاشرہ ہے کہ ہمارے مہدی موعود عجلت اللہ تعالیٰ فرجه اور ہمارے امام زمانہ عجلت اللہ تعالیٰ فرجه اور ہماری تاریخ کے پورا نے محبوب (کہ جو اسی آسمان کے نیچے اور اسی روئے زمین پر زندگی بسر کر رہے ہیں اور انسانوں کے درمیان ہیں) قائم کریں گے اور اس کی حفاظت کریں گے۔ (قائد انقلاب کی تقریر، خطبہ نماز جمعہ، ۱۳۵۹/۴/۶ ش)

نتیجہ:

- اب تک کی ساری باتوں سے یہ نتیجہ حاصل کیا جاسکتا ہے کہ:
- ۱۔ رہبر انقلاب کے منظومہ فکری میں مہدویت کا تصور محسوس اور ملموس تصور ہے۔
 - ۲۔ رہبر انقلاب کی نظر میں امام زمانہ سماج و معاشرے کے متن میں موجود ہیں ان کو حاشیہ میں لے جانا ان پر ظلم ہے۔
 - ۳۔ رہبر انقلاب کے طرز تفکر کے مطابق امام زمانہ کی ولادت کا دن عالم انسانیت کی سب سے بڑی عید ہے کیونکہ اس عید میں تمام ادیان و مکاتب کی عید کے برخلاف مستقبل کی نوید ہے۔
 - ۴۔ رہبر انقلاب کے منظومہ فکری میں امام زمانہ کا ظاہر نہ ہونے کے باوجود حاضر ہیں۔

۵۔ رہبر انقلاب کے طرز تفکر میں امام زمانہ کے حضور کی خوشبو محسوس کرنا ضروری ہے۔
 ۶۔ رہبر انقلاب کے طرز تفکر کے مطابق شیعہ کو اپنے خصوصی عقیدہ مہدویت سے جو صاف و شفاف اور ہر قسم کے ایہام و ابہام سے دور ہے، دوسروں کی مبہم مہدویت کو نور میں تبدیل کرنے کی جستجو کرنا چاہئے

۷۔ رہبر انقلاب کے منظومہ فکری میں انتظار اسی حضور کی خوشبو کو درجہ کمال پر محسوس کرتا ہے۔
 ۸۔ رہبر انقلاب کے یہاں مہدوی سماج ایک ایسا ترقی یافتہ سماج ہے جس میں خود سازی کے ساتھ جہان سازی کا جذبہ کار فرما ہے، یہ سماج جغرافیائی حدود اور نسل و رنگ اور طبقاتی نظام کی ہر طرح کی گندگیوں سے پاک و صاف ہے۔

۹۔ رہبر انقلاب کی نگاہ میں ایران کا اسلامی انقلاب مہدوی دوراں کے عالمی انقلاب کا مقدمہ اور تمہید ہے۔
 ۱۰۔ رہبر انقلاب کے فکری منظومہ کے مطابق مہدوی معاشرے کی ہر گونہ قربانی اور فداکاری کا جذبہ رکھتی ہے۔

۱۱۔ رہبر انقلاب کی مہدوی فکر کے مطابق امام زمانہ کو اپنے ارد گرد محسوس کرنے والا جوان ہمیشہ قوی امید کے ذریعے دشمنان انسانیت کی تمام سازشوں کو ناپود کر دیتا ہے اور امید کے قوی اسلحے کے ذریعے دبی کچلی انسانیت میں جینے کی نئی امید ایجاد کر دیتا ہے۔ لہذا سامراجیت کا سرغنہ امید کی جہت کو بدلنے کی کوشش میں لگا رہتا ہے اور مہدوی موعود کا فعال انتظار کرنے والا استعمار کی اس سازش کو بھی بے نقاب کر دیتا ہے۔

۱۲۔ رہبر انقلاب کی نگاہ میں مہدوی معاشرے کی چار اہم خصوصیتیں ہیں جن میں سے ہر ایک پر عمل ظہور کے زمانے کو قریب سے قریب تر بنا دیتا ہے اور صرف دعویٰ ظہور کے زمانے کو دور کرنے کا بھی سبب ہے اور امام عصر ارواحنا فدہ پر ظلم و ستم بھی ہے۔ اس لئے مہدوی معاشرے کی ذمہ داری ہے کہ وہ اپنے اعمال و کردار سے امید کی جوت جلا کر ساری کائنات کو مستقبل کے لئے آمادہ کرے۔

مآخذ:

قرآن کریم.

۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۱ق)، البدایہ والنہایہ، بیروت _ لبنان، مکتبۃ المعارف.
۲. اخبار (ویژہ نامہ) صبح و وصال نیمہ شعبان
۳. اخبار جمہوری اسلامی ایران
۴. اخبار جهان اسلام
۵. اخبار رسالت
۶. اخبار کیهان
۷. اخبار کیهان ہوائی
۸. زحمشری، محمود، (۱۴۱۷ق)، الفائق فی غریب الحدیث، بیروت _ لبنان، دارالکتب العلمیہ، منشورات محمد علی بیضون.
۹. صافی گلپایگانی، لطف اللہ، (۱۳۴۲ق)، منتخب الاثر، قم، انتشارات مولف، باب اول، حدیث ۳۲.
۱۰. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم.
۱۱. قمی، شیخ عباس، (۱۳۷۵ش)، مفاتیح الجنان، ترجمہ مہدی الٰہی قمی، خط مصباح زادہ، تہران، انتشارات علمی.
۱۲. قدوزی، سلیمان بن ابراہیم، (۱۳۸۳ق)، ینایع المودۃ، نجف، چاپخانہ حیدریہ.
۱۳. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار اتوار الجامعہ لدرر اخبار الائمۃ الأطہار علیہم السلام، بیروت _ لبنان، مؤسسۃ الوفاء.
۱۴. مرکز حفظ و نشر آثار آیت اللہ العظمیٰ خامنہ ای وب سائٹ: <https://farsi.khamenei.ir/>
۱۵. مشہدی، محمد، (۱۴۱۹ق)، المزار الکبیر، تحقیق: جوادی قومی اصفہانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم.

انسان کو رسم و رواج اور خرافات سے آزادی دینے میں دین کا کردار (آیت اللہ خامنہ ای کے نظریات کی روشنی میں)

عزیزہ فاطمہ صبوحی^۱ (ہندوستان)

اشاریہ:

انسانی سماج میں طرح طرح کی رسم و رسومات رائج ہوتی ہیں۔ وہ افکار وہ قوانین یا وہ طریقے جو کچھ لوگوں کے ساتھ رہنے کے سبب خود بہ خود وجود میں آجاتے ہیں۔ ان میں سے بعض عقلانیت اور فطرت سے سازگار ہوتے ہیں اور بعض جہالت اور اوہام کا نتیجہ!

قرآن کریم نے اس زمانے میں رائج بعض خرافی عقیدوں کی طرف اشارہ کیا۔ حتیٰ ان لوگوں کو جو دین اور معاد کو خرافہ کہتے تھے دندان شکن جواب بھی دیا۔ اس تحقیق میں خرافات کے معنی اور اسکے اقسام کے ذکر کے ساتھ قرآن کریم کی ان آیات پر نظر ڈالی گئی ہے جو ان خرافات کا ذکر کر رہی ہیں جو زمان نزول قرآن، عرب معاشرے میں رائج تھیں۔ اسی کے ساتھ آج کے مسلم معاشرے میں موجود خرافات اور رسم و رواج کا ذکر کرنے کے ساتھ، مقام معظم رہبری کے نظریات بیان ہوئے جو ہم کو بتاتے ہیں کہ ان رسم و رسومات کو دین اسلام کس نظر سے دیکھتا ہے۔

آیت اللہ خامنہ ای کی نظر میں لازم ہے ان رسم و رسومات کو تجزیہ تحلیل کیا جائے اور ان کی نوعیت کے حساب سے انکے ساتھ سلوک کیا جائے انہیں سے بعض کو حذف، بعض کو اصلاح و ترمیم اور بعض کو جاری رہنا چاہئے۔

۱. (afsuboohi@gmail.com) طلبہ و کتبا تفسیر تطبیقی موسسہ آموزشی بنت الهدی

مقدمہ

بعید ہے ایک ایسے سماج کا مل پانا جہاں خرافات نہ پای جاتی ہوں۔ چاہے یہ سنتی سماج ہو یا آج کا ترقی یافتہ صنعتی سماج! مشرقی ممالک ہوں یا مغربی ممالک ہر سماج کسی نہ کسی رسم و رسومات میں مبتلا ہے۔ ان کو ماننا اور نہ ماننا لوگوں کے ذہن کو مشغول کرتا ہے جسکے اثرات منحصر بہ فرد ہیں۔ اسکے سائنکولوجیکل اثرات بھی معاشرے میں نظر آتے ہیں اقتصادی اور اجتماعی نقصانات بھی۔ سب سے بڑا نتیجہ ان خرافات کا یہ ہوتا ہے کہ یہ ایک معاشرے کو تعقل اور تفکر سے دور کرتا ہے۔ اسلام دین فطرت و عقل ہے اور اسکے احکام و عقائد اسی عقل اور فطرت پر استوار ہیں۔ مگر انسان کے اعمال صرف اسکی عقل کے تابع نہیں اور کبھی تو ہمت اور جہالت بھی عامل ہوتا ہے۔

قرآن کریم کی آیات میں بھی بہت سے افکار اور رسوم کا ذکر ہے جو اس وقت عربوں میں رائج تھے۔ کبھی انہوں نے دین الہی کو خرافات کہا اور کبھی اپنے خرافی عقیدوں کو دین کا نام دیا۔ قرآن کریم نے جو قبول کرنے کے قابل نہیں تھے انکو رد کیا۔ جو قابل قبول تھے انہیں جاری رہنے کی اجازت دی۔

اس تحقیق کو لکھنے کا اصل مقصد یہ ہے کہ معلوم کیا جائے کہ قرآن کریم نے کن چیزوں کو خرافات کہا؟ کس بنا کے تحت ان خرافات کا مقابلہ کیا؟ اپنے اصولوں کا کیسے دفاع کیا؟ اور آج ہم کس طرح اسکو اپنی عملی زندگی میں جاری کریں؟ مقام معظم رہبری کے بیانات اور انکی نظر میں آج ہم کس طرح اپنے معاشرے میں ان رسم و رواج اور خرافات سے کیا سلوک اختیار کریں؟

اس تحقیق میں ہم ایک راہ حل اور ایک اسلوب کی تلاش میں ہیں جو ہم کو معاشرے میں موجود مختلف خرافات اور رسم و رواج سے کس طرح کی رفتار کریں کہ جواب تک پہنچا سکے۔

مفہوم شناسی

خرافہ

لغت میں دیکھیں تو لفظ "خرافات" کے اصل حروف خرف ہیں۔ الخرف یعنی بڑھاپے کی وجہ سے عقل میں گڑبڑی (مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۳) اور خرافات، خرافہ کا جمع کا صیغہ ہے جسکے معنی ہیں: ایسی حکایت جو جھوٹ سے بھری ہو۔ (لسان العرب، ج ۹، ص ۶۵: الحدیث المستعملہ من الکذب)

دوسری لغت میں بے ہودہ بات (المنجد)، ایسی باتیں جنکا کوئی اصل نہ ہو (فرہنگ معین)، ادھر ادھر کی باتیں جو بس مزے لینے کے لئے کی جا رہی ہوں (اعتنامہ دہ خدا)، کو بھی خرافات کہا گیا ہے۔
 خیالی قصوں اور بے معنی باتوں کو بھی خرافات سے تعبیر کیا جاتا ہے (ریختہ ڈیکشنری)
 معنی اصطلاحی: لوگوں کے ایسے عقیدے اور اعمال کہ جو جہالت اور بعض حقیقتوں سے ناواقفیت کی بنا پر رائج ہو گئے ہوں۔ جہولت کے خوف، جادو ٹونے کے اثر کے تحت پھیلی باتیں، کسی خاص صورت حال کے بارے میں کہانیوں یا عقیدوں کا ایک مجموعہ کہ جو مبالغہ آمیز یا فرضی ہو اور ایک خاص مذہبی یا ثقافتی گروہ کے درمیان جاری ہوں (meaningguru.com)
 خرافات کے مترادف الفاظ میں باطیل، افسانے، اوهام کا ذکر کیا جاسکتا ہے جو سب کے سب "حقائق" کے متضاد ہیں۔

رسم و رواج

وہ عادتیں اور طور طریقے جو ایک معاشرے میں مختلف مناسبات پر انجام دی جاتی ہیں۔ اردو زبان میں بعض وقت خرافات وہی رسم و رواج Rituals and traditions ہیں جو سماج میں رائج ہیں۔ ممکن ہے بعض رسم و رسومات خرافی نہ ہوں اور ممکن ہے کہ بعض خرافات رسم و رواج نہ بنیں۔ ان کا آپس میں رابطہ "عموم و خصوص من وجہ" کا ہے۔

قرآن کریم میں خرافات

قرآن کریم میں لفظ خرافات کا ذکر نہیں کیا بلکہ اسکے دو مترادف الفاظ کا استعمال ہوا ہے:
 اساطیر، جمع اسطورہ، جسکے معنی جھوٹی حکایتیں اور ایسے افسانے جن کی کوئی اساس نہ ہو، ہے۔ (قرشی ۲۶۶/۳) اسکے دوسرے معنی وہ خرافی اور حقیقت سے دور باتیں ہیں کہ جب کافر اور مشرک لوگ قرآن کی آیات کو سنتے تو اسکے باطل اور جھوٹا ہونے کی تہمت لگاتے اور کہتے یہ اساطیر ہے یعنی گذشتہ لوگوں کی داستانیں ہیں۔ (قرآنی، تفسیر نور، ۱۳۸۳)۔ ۹ بار کافروں کی زبانی اللہ کے بھیجے نبیوں کے لئے استعمال ہوا۔ جیسے سورہ انفال/۳۱؛ نحل/۲۴؛ مؤمنون/۸۳؛ فرقان/۵؛ احقاف/۱۷؛ قلم/۱۵؛ مطففین/۱۳ وغیرہ) اباطیل: یہودہ عمل یا سخن کے جسکی کوئی حقیقت اور اساس نہ ہو (طریحی ۱/۶۳) اساطیر ہی کے معنی میں استعمال ہوتا ہے۔

تطیر: طیر ایک پرندہ کا نام ہے جسے عرب بدشگون مانتے تھے۔ دھیرے دھیرے اس لفظ کے استعمال میں وسعت پیدا ہو گئی اور ہر اس چیز کو جسے منحوسیت یا بدشگوننی مانا جاتا تھا طیر کہا جانے لگا۔ سورہ یس آیت ۱۸ _ ۱۹ میں اسکا ذکر ہے۔

خرافات اور انسانی کاموں کے درمیان رابطہ

وہ رائے اور عقیدے کے جن کو ایک انسان مانتا ہے یا تو افکار نظری ہیں جو مستقیمی یا غیر مستقیمی کسی طرح بھی اسکے عمر پر تاثیر نہیں ڈالتے جیسے ریاضی اور علوم طبیعی کے اصول و ضوابط۔ دوسرے ایسے عقیدے اور تفکرات کہ جو اسکے کاموں پر اثر انداز ہوتے ہیں۔ جیسے کسی چیز کی خوبی اور بدی کا معلوم ہونا تاکہ وہ یہ معین کر سکے کہ اسکو کون سا کام انجام دینا ہے اور کون سا نہیں! پہلی قسم میں افکار صحیح اور افکار غلط کی تشخیص کا تنہا راستہ، علم ہے۔ ایسا علم اور یقین جو دلائل اور برہان کے ساتھ ہو۔

دوسرا راستہ، تجربہ ہے۔ یعنی ایسے عمل کو صحیح ماننا کہ جو انسان کی سعادت کے لئے ہو۔ اسکے برعکس اس عمل کو باطل مانتے ہیں جو انسان کے لئے شقاوت کا باعث بنے۔ پہلی قسم میں اس چیز کا علم جسکے لئے معلوم نہیں صحیح ہے یا غلط اور دوسری قسم میں ان چیزوں پر عقیدہ رکھنا کہ جنکے خیر یا شر ہونا معلوم نہیں، ایسے اعتقادات خرافات شمار ہونگے (طباطبائی تفسیر المیزان، ۱۳۹۰، ۶۳۸/۱)

دین

دین ایک عام استعمال ہونے والا لفظ ہے جو عرف عام میں اس عقیدے کے لئے استعمال ہوتا ہے جسکا ایک

انسان پابند ہو۔

لغت میں دین کے متعدد معنی ذکر ہوئے ہیں۔

دین اطاعت کرنے اور جزاء دینے کے معنی میں بولا جاتا ہے اور شریعت کو بھی دین کہتے ہیں لیکن لفظ دین شریعت کی اطاعت اور شریعت کے سامنے سر تسلیم خم کرنے کے اعتبار سے بولا جاتا ہے قرآن میں پرستش (المفردات راغب ۱/۱۷۵)۔ العین نے بھی اطاعت اور یقین کو لازمہ قرار دیا۔ (العین ۸/۷۲)

دین کے اصطلاحی معنی میں علامہ طباطبائی لکھتے ہیں کہ وہ عقائد اور عملی و اخلاقی احکام جنہیں خداوند عالم نے اپنے نبیوں کے ذریعہ انسانوں کو سعادت تک پہنچنے کے لئے بھیجے انہیں دین کہا جا سکتا ہے (شیعہ در

اسلام/۴۱)

قرآن کریم میں ہم دیکھتے ہیں دین اپنے جامع معنی میں استعمال ہوا یعنی آئین، قانون، لائحہ عمل یہاں تک کہ فقط اسلام کے لئے نہیں بلکہ دیگر مذاہب کے لئے بھی لفظ دین استعمال ہوا ہے۔ وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ ۗ (آل عمران)

اس مقالے میں دین سے ہماری مراد، دین اور آئین اسلام ہے۔

نقش دین

دین اور خرافات بس ربط ہے یا نہیں؟ عقیدے متضاد ہیں۔ ایسے لوگ بھی موجود ہیں جو دین کو انسانیت کی جہالت اور خوف کا ثمرہ مانتے ہیں اسکے برعکس ایسے لوگ بھی ہیں جو قرآن کو ہر چیز کا حل مانتے ہوں۔ (ر۔ ک نظر پورا ۱۳۹۱: ص ۱۳۰)

خرافات میں پڑنے کی وجہ

علامہ طباطبائی کا نظریہ یہ ہے کہ انسان فطری طور پر علت و معلول کی تلاش میں رہتا ہے ساتھ ہی اسکی طبیعت کا تقاضا یہ ہے کہ وہ کمال تک پہنچنا چاہتا ہے۔ اسی سبب ہر وہ کام جو اسے اس منزل تک پہنچائے اسکی پیروی کرتا ہوا ہرگز خرافی نظریات کو قبول نہیں کرتا۔ (طباطبائی/۱۲۲۲ - ۱۲۲۳) اسکے باوجود وہ طرح طرح کی خرافات میں گرفتار کیوں ہے؟

صاحب تفسیر المیزان اسکی وجہ عواطف اور انسان کے درونی احساسات کو قرار دیتے ہیں جو خوف یا امید کی بنا پر ہیں۔ انسان کی قوہ خیال اسکے لئے کبھی خوشگوار اور کبھی خوفناک مستقبل تصور کرتا ہے اور انہیں کے سبب دھیرے دھیرے خرافات میں گرفتار ہو جاتا ہے۔ (طباطبائی/۱۲۲۲ - ۱۲۲۳)

خرافات کی قسمیں

اس ذیل میں دانشمندیوں اور روانشناسوں نے کوئی مشترک تعریف یا تقسیم بندی بیان نہیں کی۔ مگر قرآن کو دیکھتے ہوئے خرافات کو دو قسموں میں تقسیم کیا جاسکتا ہے۔

ایسے خرافی عقیدے جو دین اور مذہب سے متعلق ہیں۔ جیسے مشرکین کا عقیدہ کہ انکی زراعت میں خدا کا بھی حصہ ہے اور انکے بتوں کا بھی (سورہ انعام ۱۳۶ - ۱۵۳ میں اس کا ذکر موجود ہے)

ایسے رسم و رواج جو اسلامی اصولوں کے خلاف ہیں جن سے اسلام کی معنویت اور اسکی پہچان خراب ہوتی

ہے جبکہ سنت معصومین اور صحابہ سے بھی کوئی تعلق نہیں۔ انہیں بدعت کہا جاتا ہے۔

ایسی خرافی کام جو بعض باتوں کی علت نامعلوم ہونے کے سبب لوگوں کے درمیان رائج ہو گئے اور علت معلوم ہو جانے کے بعد بھی معاشرے میں رسم کے طور پر رائج ہیں جیسے سورج گن چاند گن کے وقت کئے جانے والے بعض کام، کسی کو چھینک آنے کو نحس ماننا، ۱۳ تاریخ کو منحوس ماننا تیسری تاریخ کے چاند دیکھنے کو برا سمجھنا...

ایسی رسم و رواج جنکے پیچھے نہ کوئی علت علمی ہے اور نہ وجہ مذہبی مگر پھر بھی وہ سماج میں رائج ہیں اور نسل در نسل انجام دئے جاتے ہیں۔

پہلی قسم:

مشرکین اور کافرین کے کی خرافی عقیدوں کا قرآن نے ذکر کیا اور اسکا مستدل جواب بھی دیا۔ جیسے خدا کے فرزند ہونا (سورہ انعام/۱۰۰)، فرشتوں کو خدا کی بیٹیاں سمجھنا (سورہ صافات/۱۳۹ - ۱۵۶؛ سورہ نجم/۲۲؛ سورہ زخرف/۱۶) وغیرہ۔ انکا جواب قرآن نے اسطرح دیا کہ انکے یہ کام جہالت اور نادانی کے سبب تھے قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا إِوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ، سورہ انعام/۱۴۰) قرآن کا جواب کلی طور دعوت تعقل اور تفکر دے رہا ہے۔ ایسے عقیدے رکھنے والوں سے یہ سوال قرآن کرتا ہے کہ اسکا علم تمہیں کس نے دیا؟

اسکی تفصیل سے صرف نظر کرتے ہوئے یہاں ان خرافات کی طرف اشارہ کیا جا رہا ہے جسکے نمونے مسلم معاشرے میں بھی پائے جاتے ہیں۔

دوسری قسم:

ایسے رسم و رواج جو وہن مذہب کا باعث ہوں۔ اور انکے انجام دینے کے لئے کوئی شرعی اور تاریخی دلیل موجود نہ ہو۔

اسلام دین عقل ہے۔ قرآن نے جہاں بارہا تفکر اور تعقل کی دعوت دی وہیں بہت سی روایات ہیں جو دین کو عقلانیت سے وابستہ جانتی ہیں۔ رہبر معظم اسلام کی جذائیت کا سبب اسکی عقلانی کو قرار دیتے ہوئے فرماتے ہیں:

"اتنے مخالفین کے باوجود بھی اسلام کی ترقی اور شہرت کا سبب اسکے استدلال اور منطقی دلائل ہیں۔ اور اس

پیروزی کا نقطہ مقابل وہ لوگ ہیں جو دین کو خرافات کے ساتھ بیان کرتے ہیں۔ اور یہ بہت بڑی دشمنی ہے دین اسلام سے کہ خرافات کو اسلام کے نام پر، دین کے نام پر پیش کیا جائے۔ ایسی باتیں کہ جب کسی کے سامنے بیان کی جائیں تو وہ کہے کہ اگر دین اسلام یہ ہے تو ہم ایسے دین کو نہیں چاہتے۔" (تقریر، حرم امام رضا علیہ السلام)

(۰۱/۰۱/۱۳۷۶)

آج کے دور میں اسکی مثال قمر زنی ہے جسے دشمن نے خوب فائدہ اٹھایا کبھی اسلام کو اسکے ذریعہ معرفی کر کے اور کبھی افراد قوم میں اسکے چلتے تفرقہ ڈال کے۔

تیسری قسم:

کسی انسان یا شی کو منحوس ماننا

لوگوں کے درمیان کسی شخص یا کسی چیز کو نحس قرار دے کر اسے اجتناب اور دوری اختیار کرنا۔ گرچہ ایسے خرافات کی جڑ بھی قرآن کی زبان میں مشرکین ہی ہیں۔ مشرکین کا عقیدہ تھا کہ پیغمبروں اور مومنین کو بدشگون کہتے تھے اور ان لوگوں کو ناگوار حادثات کا سبب قرار دیتے تھے جسے عرب تطہیر کہتے تھے۔ قرآن کریم نے سورہ یس ۱۸ _ ۱۹؛ اعراف ۳۱؛ نمل ۴۷ میں انکے اقوال کو نقل کیا۔ یہ خرافی عقیدہ مسلم معاشرے میں الگ الگ صورتوں میں دیکھے جاسکتے ہیں۔

قرآن کا جواب:

اسلام بدشگون اور منحوس ماننے کو شدت سے منع کرتا ہے۔ اور اسے شرک کے مساوی قرار دیتا ہے۔

(طباطبائی)

برے حادثوں کا پیش آنا، برکات طبعی میں کمی کسی فرد خاص سے نہیں بلکہ خود قوم کے اعمال ناپسند کا نتیجہ ہوتے ہیں اس کے ذمہ دار نہ مومنین ہیں اور نہ کوئی خاص گروہ۔

جو بھی واقعات رونما ہوتے ہیں سبھی دراصل خداوند عالم کی طرف سے ہیں۔ علامہ جوادی آملی فرماتے ہیں برے اور اچھے حوادث دونوں ہی کو خدا نے اپنی طرف نسبت دی دونوں خداوند کی طرف سے ہیں لیکن "حسنہ" من اللہ بھی ہیں اور "من عند اللہ" بھی مگر "سہیہ" "من اللہ" نہیں ہیں جیسے نسیم، یہ ٹھنڈی اور ملائم ہو خدا کی طرف سے ہے اور خوشگوار ہے مگر اگر باغ کی طرف سے آتی ہے تو پھولوں کی خوشبو کے ساتھ اور اگر ہم نے کوڑے جمع کئے ہیں تو اسکی بدبو کے ساتھ۔ تو ریشہ سنیات "من نفسک" ہے (جوادی آملی، تفسیر

تسلیم)

انسان کے لئے سختی یا آسانی کا فراہم ہونا خود اسکے گذشتہ اعمال کا نتیجہ ہے اور یا خدا کی طرف سے امتحان۔ کسی کی روزی آسانی سے میسر ہے اور کسی کو بہت سختی کے بعد بھی کامیابی نہیں ملتی۔ اس میں سختی پر فال بد لینا اور نئی بہو یا پیدا ہوئے بچے کو اس سختی کے لئے مستم کرنا خلاف ایمان ہے۔ (سورہ اعراف/۱۳۱؛ سورہ نمل/۴۷)

اگر کوئی نا آگاہی کے سبب ایسا کرتا ہے تو اس کا کفارہ خدا پر توکل اور بھروسہ کرنا ہے۔ کفارۃ الطیر التوکل (بحار الانوار، ۳۲۲/۵۵)

تو معلوم ہوا کہ کسی اتفاق یا واقعہ کو فال بد قرار دینا خرافات میں سے ہے۔ اس عقیدے کے تحت جو رسم و رواج ہمارے معاشرے میں رائج ہیں جیسے کالاتاگہ باندھنا۔ کسی فرد کے وجود کو برا سمجھنا بلبل کے راستہ کاٹنے اور کام کے شروع ہوتے وقت چھبیلک آنے پر اسے روک دینا سب اسلامی نقطہ نظر سے خرافات میں سے ہے۔

یہاں پہچان اور شناخت کی ضرورت ہے کہ کس چیز کو اسلام نے باطل قرار دیا اور کس کام کی اجازت دی۔ اور کن حدود کے ساتھ اجازت دی۔ امیر المومنین فرماتے ہیں: **الْعَيْنُ حَقٌّ، وَالرُّقْيُ حَقٌّ، وَالسُّحْرُ حَقٌّ، وَالْقَالَ حَقٌّ؛ وَالطَّيْرُ لَيْسَتْ بِحَقِّ، وَالْعَذْوَى لَيْسَتْ بِحَقِّ** (نہج البلاغہ حکمت ۴۰۰)

چشم بد، افسوس، جادو، فال نیک و اقیعت ہے البتہ فال بد اور ایک کی مشکل دوسرے کو لگ جانا غلط ہے۔ البتہ ان کو حق کہنے کا مطلب یہ نہیں کہ قدرت خدا پر یہ باتیں حاوی ہو سکتی ہیں۔ یا صدقے اور دعا سے درمان نہیں ہو سکتی۔

اسلام جو آئیڈیولوجی دیتا ہے وہ یہ کہ انسان خدا کو قادر اور مالک جانے یہاں تک کے طبعی حوادث جیسے زلزلے اور سیلاب جنکے اسباب کو آج کے علم نے روشن کر دیا ہے۔ اسی طرح بیماری اور کوئی اور سخت واقعہ کا پیش آجانے کو کسی شخص یا کسی فرد کی طرف منسوب کر کے اسے بد شگون ماننا یا اسکے قدموں کو برامانا سراسر جہالت یا کج فہمی ہے۔ طبعی حوادث جیسے سورج گمن، چاند گمن، زلزلے کے بعد نماز آیات کا واجب ہونا اسی سبب ہے کہ انسان کا دل ایک خالق اور ایک تدبیر کرنے والے کی طرف متوجہ ہو نہ خرافات اور نامعقول رسم و رواج کا سہارا لے۔ کتنے لوگ بلے میں دب جانے کے باوجود بچ جاتے ہیں اور کتنے صحیح اور محفوظ جگہ ہونے کے باوجود بھی گرفتار ہوتے ہیں۔ کوئی اسی وقت اتفاقاً اس جگہ کو ترک کرتا ہے اور کوئی دور دراز شہر سے اسی خاص دن کے لئے وہاں آتا ہے اور نقصان اٹھاتا ہے۔

آیت اللہ خامنیٰ سورہ اعراف کی آیت ۹۴ کا ذکر کرتے ہوئے فرماتے ہیں: اور ہم نے جس بستی میں بھی نبی بھیجا وہاں لکے رہنے والوں کو تنگی اور سختی میں مبتلا کیا کہ شاید وہ تضرع کریں: واما رسلنا فی قریۃ من نبی آا اخذنا اہلبا بالباساء والظراء)

"ایسے حوادث طبعی زندگی کا لازمہ ہیں۔ دراصل ایسے واقعات کو دیکھ کر یا سن کر انسان کو خدا کی طرف متوجہ ہونا چاہئے۔ یہ حوادث انسان کو خدا سے قریب کرتے ہیں، خدا کو پہنچواتے ہیں اسکے حضور میں تضرع اور زاری کی دعوت دیتے ہیں۔ دلوں کو خاک کی یاد سے مملو کرتے ہیں (سخترانی درد دیدار باخانوادہ ہای شہدای ہفتم تیر و مکہ می مکرمہ / ۱۳۶۹/۰۴/۰۶)

روایات کے مطابق اگر فال بد لینا کوئی اثر رکھتا ہے تو وہ فرد کی سوچ پر ہے۔ صرف سائنکولوجیکل تاثیر رکھتا ہے۔ جیسا کہ امام صادق علیہ السلام فرماتے ہیں: فال بد نکالنا یا کسی شئی یا شخص کو منحوس قرار دینا ایک نسبی چیز ہے جو خود فرد جیسا سوچتا ہے ویسا اثر کرتی ہے۔ اگر آسان لیا جائے تو آسان، اگر سخت لیا جائے تو سخت اور اگر توجہ نہ کی جائے تو کوئی اثر نہیں رکھتی۔ (الطیرۃ علی ماتجملما، ان ہونہا تہونہ، وان شددتہا تشددت، وان لم تجعلما شینا لم تکن شینا (روضہ کافی، ۱۹۷)

اسی طرح آج بہت سے مسلمان معاشروں میں بعض اشخاص کو منحوس قرار دے دیا جاتا ہے۔ ایک بیوہ عورت کو لڑکی کے نکاح کے وقت قریب نہ آنے دینا، ایک لاولد خاتون کو بعض مراسم سے دور رکھنا کس بنا پر ہے؟ کیا ان رسموں اور خرافی عقیدوں کے پیچھے یہ سوچ کارفرما نہیں کہ ان اشخاص کا برابر اثر دوسروں پر پڑے گا اور اگر ایسا ہی ہے تو پھر خدا کہاں ہے؟ کیا یہ شخص یہ مانتا ہے کہ خدا کی حکمت سے امور انجام پائینگے، اسکی قدرت زیادہ ہے یا اسکی تاثیر؟

کسی مکان یا زمان کو منحوس سمجھنا

ایک اور رائج خرافی فکر جو معاشرے میں موجود ہے وہ کسی تاریخ یا کسی دن کو اور کسی خاص جگہ کو منحوس ماننا ہے۔ یہ نذول قرآن کے زمانے میں بھی تھا اور آج بھی شرق و غرب میں الگ الگ صورتوں میں نظر آجاتی ہے۔ جسکا کوئی شرعی و عقلی جواز نہیں۔ سورہ اعراف میں اس بستی کا ذکر ہے جہاں دن کی تاثیر نظر آ رہی ہے کہ سینچر کے دن دن مچھلیاں زیادہ ہیں اور دوسرے دنوں میں نہیں! تو قرآن نے بتایا کہ اسکا سبب دن کی خوبی یا خرابی نہیں بلکہ یہ انکے اعمال کا نتیجہ ہے قرآن نے اس طرح بیان کیا: جب یہ لوگ ہفتہ کے دن خلاف ورزی

کرتے تھے اور مچھلیاں ہفتہ کے دن ان کے سامنے سطح آب پر ابھر آتی تھیں اور ہفتہ کے علاوہ باقی دنوں میں نہیں آتی تھیں، اس طرح ان کی نافرمانی کی وجہ سے ہم انہیں آزما تے تھے (سورہ اعراف/۱۶۳: كَذَلِكَ بَنَّاوْهُمْ بِمَا كَانُوْا يَفْسُقُوْنَ) یعنی یہ ان لوگوں کے لئے آزمائش کا ذریعہ تھی نہ کسی دن کی برکت یا نحوست۔

البتہ یہاں یہ سوال کسی کے ذہن میں آسکتا ہے کہ خود قرآن نے اس دن کو جس دن قوم عاد پر عذاب آیا جسے روایت میں بدھ کا دن بتایا گیا، نحس کہا (سورہ فصلت/۱۶؛ سورہ قمر/۱۹) اسکے علاوہ نقل میں دو شنبہ کو نحس کہا گیا کہ اس دن رسول اکرم کی رحلت ہوئی اور یہ وحی کے منقطع ہونے کا دن تھا۔

دنوں کے نحس ہونے یا نہ ہونے کے بارے میں علما نے بہت کچھ لکھا ہے مگر اس پر اکابر علما کا اتفاق ہے کہ دن ذاتا سعد یا نحس نہیں ہوتے۔ علامہ طباطبائی نے بہت تفصیل سے اس پر گفتگو کی جسکے لئے مستقل تحقیق درکار ہے (ر. ک. تفسیر المیزان ۷۰/۱۹)۔

علامہ نقوی کی نظر میں اگر کسی خاص دن کوئی برا حادثہ انسان کو پیش آجائے تو اسکی ذمہ داری دنوں پر ڈالنا غلط ہے۔ بہت سی روایتیں ہیں جو ایم کو دشمن سمجھنے کو منع کرتی ہیں۔ اور کہتی ہیں کہ انسان کو اپنے اس دن کے اعمال کی طرف توجہ کرنی چاہئے کیوں کہ اتفاقات انسان کی رفتار کا نتیجہ ہیں۔ (نقوی، تفسیر فصل الخطاب، ۱۳

ص ۵۰۹ _ ۵۱۰)

چوتھی قسم:

وہ رسم و رواج جو معاشرے کے لائٹنگ جز کی طرح موجود ہیں۔ جن کا نہ کوئی عقلی فائدہ نظر آتا ہے اور نہ شرعی۔ افراد نہ چاہتے ہوئے انجام دیتے ہیں اور جب ان سے وجہ پوچھے تو جواب ملتا ہے کہ یہ تو ہوتا چلا آ رہا ہے۔ اکثر وسیع الخیال ہونے کے دعویدار لوگ اپنی روشن خیالی کے مظاہرہ میں ان سے اظہار بیزاری کرتے ہیں مگر مقام عمل میں وہ بھی انکے پابند ہیں اور جب وجہ پوچھے تو کہیں گے کہ عورتوں سے مجبور ہیں۔ در واقع یہ آج کی عورتیں وہی کل کی بچیاں ہیں جو اسی معاشرے کے دامن میں تربیت پر کر بڑی ہوئی ہیں اور انسان اپنے گھر والوں کی ذہنیت اور افکار کو بنانے والا ہے اور اسکے بارے میں وہ جوابدہ بھی ہے۔ (نقوی، ہمارے رسوم و قیود،

۲۳ _ ۲۵)

شادی بیاہ اور مختلف رسموں میں وقت کے ساتھ جو پیسہ کی بر بادی ہوتی ہے۔ فلاں وقت کے لئے

مخصوص رنگ کا کپڑا ایک کام کے جزئیات تک کو اسی طرح انجام دینے کا اصرار، اہم کاموں کی طرف لوگوں کے ذہنوں کو جانے نہیں دیتیں۔ یہ لوگ جو اس قدر رسموں کی قید میں بندھے ہیں انکے پاس دین و دنیا کے مہم امور کے بارے میں سوچنے کا وقت ہی نہیں۔ اسلام نے سادگی اور سادہ زیستی پر اپنی بنیاد رکھی تھی جو بس پیامبر کی زندگی ہی کے ساتھ ختم ہوگی۔ ایک معمولی شادی میں اگر دیکھا جائے تو جو پیسہ رسموں کی ادائیگی میں بلا وجہ خرچ ہوتا ہے وہ ان ضروری اخراجات سے کہیں زیادہ ہے۔ قرآن نے ان لوگوں کو گمراہی میں آگے نکل جانے والا بتایا جو نیک اور خدائی کاموں میں رکاوٹ بنتے ہیں۔ سورہ ابراہیم آیت ۳ میں فرمایا: جو آخرت کے مقابلے میں دنیاوی زندگی سے محبت کرتے ہیں اور راہ خدا سے روکتے ہیں اور اس میں انحراف لانا چاہتے ہیں یہ لوگ گمراہی میں دور تک چلے گئے ہیں۔ (الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَمْنَعُونَ نَهَايَ إِوْلَائِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ)

ایسے رسم و رواج جو بے گانے تمدن اور اور غیر مسلمانوں کی طرز زندگی کی پیروی کے سبب ہمارے معاشرے میں جاری ہیں انکو ضروری ہے کہ ختم کیا جائے۔ نظر رہبر یہ ہے کہ ہر نظام اجتماعی کی پیروی اور اطاعت کرنا در واقع پر خدا کی بندگی اور عبادت کا مصداق ہے (خامنی تفسیر آیہ ۲۲ سورہ بقرہ)۔ رہبر معظم نظام اجتماعی کی مثال اس جال سے دیتے ہیں جسمیں مچھلیاں پکڑی جاتی ہیں۔ کبھی اس ایک جال میں ہزاروں مچھلیوں کو ایک ساتھ ایک خاص سمت میں کھینچا جاتا ہے جبکہ وہ مچھلی یہ سمجھ بھی نہیں پاتی کہ کوئی انکو لے جا رہا ہے وہ جال اتنا بڑا ہوتا ہے کہ یہ اسارت کا احساس بھی نہیں کرتیں اور سمجھتی ہیں کہ ہم خود اس سمت میں جا رہے ہیں۔ یہی خا فرماتا ہے: فَلَاتَجْعَلُو اللّٰهَ اَنْدَادًا اَخِدَاكَ لِنِئِ رَقِيبٍ اَوْ شَرِيكَ قَرَارًا نَدَعُ. (خامنی، جلسہ بیست و دوم تفسیر سورہ بقرہ)

اسی طرح غیروں کے رسم و رسومات کی پیروی، انسان کو انکے اغراض و مقاصد کی طرف لے جاتی ہے جو مادی ہے اور خدا و معنویت سے دوری کا سبب بنتا ہے۔

در واقع اسلام ایک ایسے معاشرے کی تشکیل چاہتا ہے جس میں خرابی نہ ہو جہاں فساد نہ ہو نہ ہو اسکے لئے پیامبر ﷺ نے پہلے افراد کو تیار کیا۔ جب ایک جماعت تیار ہوگی تو دوسرا قدم انبیا کا یہ تھا کہ ایک مناسب ماحول بنایا جائے جسکے رہنے والے بے اساس رسموں اور پابندیوں سے آزاد ہوں۔ فرماتے ہیں نبیوں کو خدا نے بینات "روشن دلیلوں کے ساتھ بھیجا (خامنی سید علی، طرح کلی اندیشہ اسلامی ۳۰۵ - ۳۰۷)

خرافات کے سامنے رد عمل

راہ حل: خرافات سے مقابلہ علما کی ذمہ داری ہے

کوئی مبلغ دین یہ نہ سمجھے کہ ان رسم و رسومات کی اصلاح کرنا ہمارا کام نہیں۔ ہر درد مند دین کی ذمہ داری ہے کہ وہ چیز جو دین کے مزاح بننے کا سبب بنتی ہے، جو احکام اور عقائد دینی کے خلاف ہیں انکا دفاع، دین کے دفاع کی طرح لازم اور ضروری ہے۔ آیہ قرآنی اللّٰہین۔ بلّغون رسالات اللّٰہ و یخشونہ ولا یخشون احدًا الا اللّٰہ و کفی باللّٰہ حسیباً ایک ایسی ہی رسم کی رد میں نازل ہوئی جو سماج میں جاری تھی مگر فقہ اسلامی کے خلاف نہیں تھی۔ اسی طرح جیسے آج ہمارے سماج میں بعض جگہ خلیفے پھیرے بھائی بہن سے پردے کا رواج نہیں یا دیور اور جیٹھ کو بھائی مانتے ہوئے انکے سامنے آنا۔

اسلام صلہ رحمی اور خاندان کے درمیان محکم رشتے قائم کرنے کا طرفدار ہے۔ بھائیوں کے درمیان حسن سلوک کے لئے احادیث موجود ہیں۔ اسکے بہت سے حلال و حرام اس بنا پر ہیں کہ اسلام میں خانوادہ کو بہت اہمیت دی گئی ہے (بیانات بین پرستاران، ۲۰/۰۷/۱۳۷۳) تو جو قانون اسنے لاگو کئے وہ اسی خانوادے کے استحکام ہی کی خاطر ہیں۔ اسکو رواج اور رسم کی بنا پر بدلنے کی اجازت نہیں۔ یہ خلاف نظریات اسلامی ہوگا۔ اسلام میں شوہر کے والد اور دادا کو محرم قرار دیا گیا اور دیگر رشتہ داروں کو نامحرم یہ ہماری سمجھ میں آئے چاہے نہ آئے اسکا ماننا لازم ہے۔ عربوں میں منہ بولے بیٹے کی بیوی کے لئے جو رواج تھا اسلام نے اسکو قبول نہیں کیا اور پیغمبر اسلام کو حکم ہوا کہ جناب زید کی بیوی کو اپنے عقد میں لے لیں۔

امام خمینی علما کی ذمہ داری ویسی ہی ہے جیسے ایک ملک کے بارڈر پر موجود فوجی کی۔ وہ بھی اس دین کے حدود کے لئے پہرے دار ہیں اور انکو چوکنار ہونے کی ضرورت ہے کہ کہیں دین میں خرافات داخل نہ ہو جائیں۔
۱۷/۰۳/۱۳۷۳ دیدار روحانیوں و فضلا و طلاب کنگیلویہ و بویر احمد بارہر انقلاب)

آیت اللہ خمینی کے نزدیک اسلام نے خرافات اور رسم و رواج سے مقابلے کا کیا طریقہ اپنایا؟

ہر سماج اور ہر ثقافت میں کچھ آداب و رسوم رائج ہوتے ہیں۔ ضروری نہیں کہ یہ سب ہی غلط ہوں۔ بہت سی رسمیں مناسب ہوتی ہیں اور بہت سی مہمل؛ بعض میں تھوڑی بات صحیح ہوتی ہے اور تھوڑی غلط۔ غلط رسمیں بھی سب ایک طرح کی نہیں بلکہ بعض بہت غلط ہیں بعض اندر علو (کہ جو شریعت کے مخالف ہیں)۔ اگر کوئی یہ تصور رکھتا ہے کہ اسلامی کلچر نافذ کرنے کا مطلب یہ ہے کہ ان تمام آداب و رسومات کو سرے

سے ختم کر دیا جائے تو وہ غلط سوچتا ہے بلکہ جنہوں نے اس طرح سے اصلاح کرنی چاہی انہوں نے اپنے طرز عمل کے برے نتائج کو بھی دیکھا۔

بعض وقت ایک سنت اور کچھ اس سوسائٹی کی شناخت کا باعث ہوتی ہے اسے حذف کرنے کے نقصانات بہت زیادہ ہوتے ہیں۔ (جیسے برصغیر میں والدین کو اپنے بچوں کے ساتھ رہنا۔ ممکن ہے یہ رسم بعض لوگوں کے لئے سختیوں کے ہمراہ ہو مگر جہاں یہ رواج نہیں وہاں بہت دیکھا جاتا ہے کہ ضعیف ماں باپ کا پرسان حال کوئی نہ ہو اور وہ اس عمر میں مشقتوں میں گھرے ہوں یا اولڈ ہاؤس میں رہنے پر مجبور ہوں۔ آیت اللہ خامنی کے نزدیک اگر اچھی سنتوں اور رسموں کو احیاء نہ کیا جائے تو وہ اس سماج میں ایسی بربادی اور خرابی پھیلنے کا باعث ہو سکتی ہیں جس کا اندازہ آج نہیں کیا جاسکتا۔

اسکے لئے لازم ہے کہ رسموں اور سنتوں کو تجزیہ کیا جائے اور دیکھا جائے کہ کون سی رسم صحیح ہے اور کون غلط؟ ممکن ہے ایک سنت اچھی ہو مگر اسکا محتوا یا انجام دینے کا طریقہ غلط ہو یا تاثیر غلط ہو اسکو ضروری ہے کہ اصلاح کے ساتھ جاری رکھا جائے۔ لیکن اگر قابل اصلاح نہیں ہے تو اسکو ختم کرنا ہی راہ حل ہے۔ (خامنی تفسیر سورہ مجادلہ، ص ۲۸)

اصلاح کی صورت اس طرح کہ مثلاً اپنے یہاں علم برآمد کرتے وقت لوگ بڑھ بڑھ کے اسکا بوسہ لیتے ہیں اگر اس کام کو صرف تقدس کی نظر سے دیکھیں تو بعض لوگوں کے لئے بے معنی ہوتا ہے لیکن اگر اسکے پیچھے ایک معنوی انگیزہ دیا جائے اور اسکو اس طرح کہا جائے کہ یہ ہاتھ بڑھانا نمونہ ہے دست امام پر بیعت کرنے کا تو یہ رسم جو لوگوں کے دل و جان میں بسی ہے باقی بھی رہے گی اور اس کو ایک ایسا مقصد ملے گا جس کی تاثیر لوگوں کے افکار پر بھی لازم ہے۔ تمام رسموں کو سرے سے ختم کرنا ایک کچھڑ کے لئے نقصان دہ ہے ایسی رسمیں جنکی اصلاح ممکن ہے، انکی اصلاح ضروری ہے۔

دوسرا رد عمل انفعالی برخورد کرنا ہے۔ یہ کن رسموں کے لئے ہے جنکے لئے خود رہبر جو مثال دیتے ہیں وہ اس طرح کہ ہندوستان کے سفر کے دوران^۱ جو انہوں نے دیکھا کہ اس وقت ۳۵ سال حکومت برطانیہ کو ہو چکے تھے مگر اسکے باوجود انکی حکومت کی یادگاروں کا باقی ہونا، انکی رائج کردہ رسموں کا لوگوں کے درمیان جاری ہونا دراصل اس دوران کو رسمیت دینا اور صحیح سمجھنا ہے اب انکے جاری کردہ رسم و رسوم ختم ہونے

۱. (سال ۱۹۸۱ میں جس وقت آیت اللہ خامنی اسلامی جمہوری ایران کے صدر تھے اسوقت ہندوستان تشریف لائے تھے)

چاہئے۔ خلاصہ یہ کہ وہ رسمیں جو ہماری شناخت اور ہماری ارزشوں کے خلاف ہیں انکے سامنے عکس العمل دکھانا ضروری ہے ورنہ وہ ہمارے دین کو کھوکھلا کر دیگی ہمارے معاشرے پر غیر کافرہنگ حاوی ہونے دراصل ہماری سوچ اور ہمارے راستے پر ان چیزوں کا حاوی ہونا ہے

تیسرا رد عمل یہ ہے کہ انسان معاشرے میں رائج رسموں کا مقابلہ، منطقی طریقے سے کرے۔ نہ ہر رسم کو اجازت دے کہ ہوتی رہے اور نہ ہر رسم کو ختم کر دے جو کمیونسٹ حکومتوں نے کیا اگر جاری رکھے تو اور اگر حذف کرے تو، دونوں حالت میں عقل و منطق کے سائے میں قدم اٹھائے۔

یہ ایک معاشرے کے جہالت کے سبب ہے کہ وہاں ایسے رسم و رواج رائج ہوں جنکے پیچھے عقل و خرد کی روشنی نہ ہو۔ جہاں ایسے رسم و رواج پر عمل ہوتا ہو جنکے پیچھے منطق اور عقل کارفرما نہیں وہ دور جاہلیت ہی ہے البتہ جاہلیت "موڈرن"! مگر اسلام اپنے تمام احکام اور تمام عقائد کو عقل کے سائے میں جاری کرتا ہے۔

تو کسی رسم کو ختم کرتے وقت بھی ہمارے پاس منطقی دلیل اور شرعی استدلال ہونا چاہئے۔

عربوں میں ایک رسم رائج تھی کہ اگر شوہر بیوی سے یہ کہہ دے کہ "تم میری ماں کی طرح ہو" اسوقت ان دونوں کا نکاح ختم مانا جاتا تھا گویا ان میں طلاق اور جدائی ہوگئی۔ اسلام نے اس رسم کو جاری رہنے کے قابل نہیں سمجھا۔ طلاق اسلامی شریعت میں بھی ہے مگر اسکے خاص شرائط مقرر ہوئے۔ نہ اسطرح کے جو چاہے جب چاہے بغیر سوچے سمجھے قدم اٹھالے جو بعد میں خاندانوں کی بربادی اور پچھتاوے کا سبب بنے۔ رہبر لکھتے ہیں جب قرآن نے اس رائج رسم کو برا کہا تو ایک منطقی بات کہہ کہ اس کام کو منع کیا کہ ماں کہہ دینے سے تو کوئی ماں نہیں بن جاتا۔ "ان کی مائیں تو وہی ہیں جن کے بطن سے وہ پیدا ہوئے" (سورہ مجادلہ، آیہ ۲: إِنَّ أُمَّتَكُمْ أُمَّ الْأَلْيَانِ وَكَلَدْتُمْ وَ إِنْتُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ) یہ ایک ایسی منطقی دلیل تھی جو ہر بڑے چھوٹے کے لئے قابل فہم ہے۔ ایک حقیقت جسکا انکار نہیں کیا جاسکتا اور دین اسلام فطرت اور عقل کے خلاف احکام نہ جاری کرتا ہے نہ ایسی باتوں کو قبول کر سکتا ہے۔ اور یہی شیوہ عمل اور معیار ان تمام آداب و رسوم کے لئے ہے جو اسلام کے پہلے سے ہماری قوم کے درمیان رائج ہیں۔

ایک غلط عقیدہ جو اسلام سے پہلے کی دور جاہلیت میں لوگوں کی زبانوں پر تھا وہ یہ کہ فرشتے خدا کی بیٹیاں ہیں۔ قرآن کریم نے اس فکر کے مقابلے میں بھی عقل کو آگے کیا اور چند سوالوں سے اسکا جواب دیا

کیا تمہارے پاس اسکا علم ہے؟ کیا تم خود اسکے شاہد اور گواہ ہو؟ کیا خداوند عالم کی طرف سے کوئی نوشتہ

ہے جو تمہارے پاس آیا ہے؟
اسی منطقی گفتگر کو قرآن نے اسلوب اور نمونہ کے طور پر پیش کیا۔

دین اسلام نے لوگوں کو محدودیت سے نکالا

اسلام سے پہلے لوگوں کی فکر محدود تھی۔ پیامبر اسلام اور اسی طرح ہر پیامبر جو مبعوث ہوا اس نے اپنے معاشرے میں ایک انقلاب کی بنا رکھی۔ وہ انقلاب نہیں جس سے حکومتوں کے تختے پلٹے جاتے ہیں بلکہ ایسا انقلاب جو فکروں کو بدلے جو لوگوں کے سوچنے کے طریقے میں تبدیلی لائے جسکے نتیجے میں ارزشیں بدل جائیں عمل میں تبدیلی آجائے۔ جس کی تاثیر انسان کی تمام زندگی میں نظر آئے۔ یہ ہے پیغمبروں کا انقلاب! ایک دین کے ذریعہ آنے والا انقلاب۔ جو لوگوں کے ذہنوں کو بدلے اور موجودہ طرز تفکر کو منقلب کر دے۔

جو دنیا کو سب کچھ جانتا ہے وہ کیا اپنے آپ کو دنیا میں محدود نہیں کئے؟ چاہے وہ چاند سورج پر کمندیں ڈال لے، دور دراز کے سیاروں تک پہنچ چائے مگر بالاتر محدود ہے۔ دین حق انسان کو خدا کے لئے زندگی سکھاتا ہے۔

پھر بعض تو دنیا کو صرف مٹھی بھر انسان سمجھتے ہیں۔ امام خامنی لکھتے ہیں جو دنیا کو اپنے قبیلے والوں تک محدود سمجھتا ہو چاہے وہ قبیلہ ۵ _ ۱۰ ہزار افراد پر مشتمل ہو یا ۵ _ ۱۰ لاکھ پر فرق نہیں ہے اسمیں کہ وہ اپنی نگاہ کو اس تعداد میں محدود کئے ہوئے ہے۔

مادی پرست در حقیقت تنگ نظر ہے۔ اور خدا پرست اسکی طرح محدود نگاہ نہیں رکھتا۔ وہ سوسائٹی جسکی تمام ہم و غم، آرزوئیں اور امیدیں، درد و درمان، عشق و علاقہ خود اس کی ذات تک محدود ہے یا اسکے جیسے انسانوں اور خود اسکے بنائے ہوئے بتوں میں (کہ جو کبھی مٹی اور لکڑی کے ہیں اور کبھی شخصی دلچسپی اور مادی محبت سے بنے ہیں)، میں محدود ہو وہ جب ایمان لاتا ہے تو ایک دفعہ اپنے آپ کو ایسی فضا میں پاتا ہے جو کیسی بھی حدود میں نہیں سماتی۔ وہ جب اس لامحدود پر ایمان لاتا ہے تو اصلاً یہ چیزیں اسکی نظر میں اہمیت نہیں رکھتیں۔ دین توحیدی پر ایمان لانے والے کو اسکے ایمان لانے کا پہلا تحفہ جو ملتا ہے وہ یہی وسعت نظر ہے! کتنا فرق ہے ان دو نظریات میں؟ جتنا قطرے اور دریا کے درمیان ہوتا ہے۔ یہ عقیدہ کی وسعت، انسان کے زاویہ نگاہ کو بدل دیتی ہے۔ ایک تنگ نظر انسان سے بدل کر ایک وسیع فکر رکھنے والے انسان میں۔ (آیت اللہ خامنی، تفسیر سورہ مجادلہ،

انسان کے ذہن میں انقلاب اور اسکی وسعت کا اثر اسکے طرز فکر پر بھی پڑتا ہے؟ اور اس کے عمل پر بھی! تنگ نظر انسان اپنے بارے میں سوچتا تھا میں! میرا قبیلہ میرے لوگ!..... مگر باایمان شخص اپنے کو خدا کا بندہ جانتا ہے تو اسکے تحت اپنے کو تمام ہستی سے وابستہ جانتا ہے۔

جیسے ایک لڑکا جو ازدواجی زندگی میں منسلک نہیں۔ وہ اپنے کو آزاد جانتا ہے، کام میں اگر کہیں دیر ہوگی دوستوں کے ساتھ ہی کھانا کھالے گا مگر جب اپنے کو کسی سے منسلک جانتا ہے تو اسکا طرز تفکر اور عمل دونوں میں تبدیلی آجاتی ہے۔ وہ پہلے جو چاہتا تھا خریدتا تھا، کھاتا تھا، پہنتا تھا مگر شادی کے بعد جس سے منسلک ہے اسکی پسند اور ضرورت کو بھی مد نظر رکھتا ہے۔ اسی طرح دین حق سے وابستہ انسان ہے۔

حرف آخر

آج جب دین اسلام پوری دنیا میں پھیل چکا ہے اور رہبر محترم غرب کے جوانوں کو حقیقی اسلام کو پہچاننے کی دعوت دے رہے ہیں تو ان دورہ ارتباطات میں اگر بعض گروہ یا بعض لوگ رسم و رسومات اور یہاں تک کہ خرافات میں پڑے رہ جائیں تو یہ صرف اپنا فردی نقصان نہیں بلکہ اس سے ہماری قوم اور ملت کا نقصان ہے۔ کیوں کہ ایسے نکتوں اور واقعات کو دشمن کامیڈیا سرخیوں میں دکھانا پسند کرتا ہے

"دین حد اقلی" پر اکتفا کر لینا اسلام کے نقطہ نظر سے قابل قبول نہیں۔ قرآن کریم نے ان لوگوں کی سرزنش کی جو تھوڑے دین کو قبول کرتے ہیں اور باقی کو چھوڑ دیتے ہیں

سورہ بقرہ میں ارشاد ہوا: (یہ) کیا (بات ہے کہ) تم کتاب (خدا) کے بعض احکام کو تو مانتے ہو اور بعض سے انکار کئے دیتے ہو، تو جو تم میں سے ایسی حرکت کریں، ان کی سزا اس کے سوا اور کیا ہو سکتی ہے کہ دنیا کی زندگی میں تو رسوائی ہو اور قیامت کے دن سخت سے سخت عذاب میں ڈال دیئے جائیں اور جو کام تم کرتے ہو، خدا ان سے عاف نہیں: اَلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَكَفَرُوا بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذٰلِكَ مِنْكُمْ اِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ اِلَى اَشَدِّ الْعَذَابِ وَاَللّٰهُ بِعَافِلٍ مِّنَّا تَعْمَلُونَ (سورہ بقرہ/۸۵)

امام خمینی نے شہر سمنان کے علما سے ملاقات کے درمیان فرمایا (۱۷/۰۸/۱۳۸۵):

تبلیغ دین کا ایک مہم حصہ ان خرافات سے مقابلہ کرنا ہے جو دین کے چہرے کو خراب کرتے ہیں۔ بعض عناصر کی طرف سے ہر دن ایک نئی رسم ایک نئی خرافات لوگوں کے درمیان پھیلایا جاتی ہے۔ یہ ایک بہت مہم کام ہے جسمیں باریک نظری اور توجہ کی ضرورت ہے۔ بعض لوگ خرافات کے بہانے حقائق دین کا بھی انکار

کرتے نظر آتے ہیں۔ یہاں دو نکتوں کی طرف توجہ رکھنے کی ضرورت ہے۔ وہ چیز: جو قرآن اور سنت معتبر سے ثابت ہو چکی ہے وہ دین ہے چاہے کسی کی عقل سے پسند کرے یا قبول نہ کرے (آج کے ماحول میں) ایسی فکر کی مخالفت لازم ہے۔

جو معتبر دلیل سے ثابت نہیں ہے مگر دین اسلام کے مبنائی اور اصول کے خلاف بھی نہیں اسکے سامنے خاموشی اختیار کرے۔

جو چیز اصول اور تفکر اسلام کے خلاف بھی ہے اور اسکے لئے کوئی مددگار ہمارے ہاتھ میں نہیں اس کو رد کرنا لازم ہے۔

اچھی سنتوں کی تشویق اور ترویج کرنی چاہیے، وہ سنتیں جو عقل کے خلاف نہیں اور سماج میں اچھائیاں پہیلاتی ہیں

اسلام اور دین سے منسوب سنتوں کا رخ اور تمام تمرکز اور توجہ اس سنت کی محتوای پر رکھنی چاہیے، ورنہ ظاہری قالب میں اتنا گرفتار ہو جائیگے کہ اصل محتوا ختم ہو جائے گا

ہمیشہ جہاں یہی سنت سے سروکار ہو، سماج کو تعقل اور غور و فکر کرنے کی طرف بڑھانا ہے، کیونکہ اسی تعقل کے ذریعے، اچھے کام اور عادتیں سنت کی شکل اختیار کریں گے اور بری رسم ختم ہو سکتی ہے، جیسا کہ قرآن مجید نے بھی غلط رسموں کے سامنے عقلی دلیلیں پیش کی ہے۔

قرآن نے دین کو معرنی کیا تو واصل، قیم، حنیف اور فطرت انسانی کے مطابق تاکہ معیار تشخیص ہر دور کے انسان کے ہاتھ میں رہے۔ جیسا دین ہو گا ویسے ہی اسکی آئینہ لوجی اور احکام ہونگے۔ ایسا دین ہر گز خرافی عقائد اور غیر منطقی رسوم و قیود کو اپنے اندر جگہ نہیں دے سکتا۔

اسکے علاوہ قرآن نے دین کو صرف محکم اور استوار معنی نہیں کیا بلکہ حقیقی دیندار افراد کو امر کیا کہ اس دین کو "اقامہ" کریں جیسے کہ فرمایا: «فَاتِمُّوْا حَسْبَ اللّٰہِ حَسْبَ اللّٰہِ حَسْبَ اللّٰہِ» یا دوسری جگہ فرمایا: «فَاتِمُّوْا حَسْبَ اللّٰہِ حَسْبَ اللّٰہِ حَسْبَ اللّٰہِ» فطری اور مضبوط دین جو اسکو لینے والے پر کمی اور کیفی دونوں لحاظ سے تاثیر رکھے گا (حنیف یعنی فطری اور قیم یعنی ثابت اور پایدار) ایسے دین کا پابند جب اپنی زندگی میں دین کو اقامہ کرے گا تو اسمیں کچی اور انحراف کی گنجائش ہی کہاں ہوگی؟

ایسا دیندار ہمارے دور میں امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ جیسی شخصیت تھی کہ جو پہلے اپنے انزقلاب لائے اور پھر

باعث بنے ایک ملت کے انقلاب لانے کے۔

اور آخر میں ہمیشہ یہ یاد رکھنا چاہیے کہ خدا نے پیغمبروں کو بھیجتا ہے کہ لوگوں کو آزادی حاصل ہو سکے۔ پاؤں کی زنجیروں کو کھولیں۔ سورہ اعراف میں نبی مرسل کی خصوصیات کو بیان کرتے ہوئے فرمایا: کہ وہ نیکیوں کا حکم دیتا ہے اور برائیوں سے روکتا ہے اور پاکیزہ چیزوں کو حلال قرار دیتا ہے اور خبیث چیزوں کو حرام قرار دیتا ہے اور ان پر سے احکام کے سنگین بوجھ اور قید و بند کو اٹھا دیتا ہے پس جو لوگ اس پر ایمان لائے اس کا احترام کیا اس کی امداد کی اور اس نور کا اتباع کیا جو اس کے ساتھ نازل ہوا ہے وہی درحقیقت فلاح یافتہ اور کامیاب ہیں... وَيُضِخْ عَنْهُمْ أَصْرَهُمْ... (سورہ بقرہ/۱۵۷)

پیامبر اکرم کی چند خصوصیات ہیں جو قرآن میں نقل ہوئی۔ ہر ایک زندگی کے ایک پہلو کو بیان کرتے ہیں۔ (۱۳۶۵/۱۰۹/۱۲ نماز جمعہ تہران) "۱۱ صر" اس رسی کو کہتے ہیں جو خیمے کو زمین سے باندھتی ہے تاکہ ہوا سے اڑ نہ جائیں۔ اور زمین سے بندھا رہے پیامبر آئے اسی قید و بند سے انسان کو آزاد کرانے کے لئے۔ (بیانات در چہارمین نشست اندیشہ ہای راہبرد ۱۳۹۱/۸/۲۳)

اگر ہم دیکھتے ہیں کہ دین گرفتار کرتا ہے، مطلب یہ وہ دین نہیں ہو سکتا جو خدا نے ہمیں بھیجا ہے، مطلب ہمیں ایک نئی نظر سے اپنے دینداری اور دین کو سمجھنے کو پرکھنا ہو گا تاکہ معلوم ہو کونسی اہم بات کو ہم بھول رہے ہیں اور کس وجہ سے دین ہماری آزادی کا سبب نہیں بن پایا ہے، کیونکہ آزادی بشر کا راستہ خرافات اور جہل کے راستے سے بالکل الگ راستہ ہے۔

«وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين»

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نخب البلاغه
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار الفکر للطباعة والنشر، بیروت، ۱۴۱۴ق
۴. خامنی سید علی، تفسیر سوره مجادله، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران، دوم، ۱۳۹۷ش
۵. ___، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، انتشارات موسسه ایمان جهادی، تهران، بیست و یکم، ۱۳۹۸ش
۶. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، حسین بن محمد، دار الشایعه، بیروت، اول، ۱۴۱۲.ق
۷. طباطبائی، محمد حسین، شیعہ در اسلام، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت علیہ السلام، ۱۳۹۶ش
۸. ___ تفسیر المیزان، مؤسسه الاعلیٰ للمطبوعات، لبنان _ بیروت، دوم، ۱۳۹۰.ق
۹. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، مرتضوی، تهران، سوم، ۱۳۷۵.ش
۱۰. قرآنی محسن، تفسیر نور: مرکز فرهنگی در سہائی از قرآن، اول، تهران، ۱۳۸۳.ش
۱۱. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیہ، تهران، ششم، ۱۳۷۱.ش
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الروضة من الکافی، انتشارات علمیہ اسلامیہ، تهران، اول، ۱۳۶۴ش
۱۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الآوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق
۱۴. نظر پور رضا، عقل و تعقل در اندیشه امام خمینی (ر) در تقابل با خرافہ و تحجر، ستاد بزرگداشت حضرت امام خمینی، دوم، ۱۳۹۱ش
۱۵. نقوی سید علی نقی، تفسیر فصل الخطاب، لاہور (پاکستان) اول، ۲۰۱۲م
۱۶. نقوی سید علی نقی، ہمارے رسوم و قیود، امامیہ مشن لکھنؤ ہند، اول، ۱۳۵۸.ق
۱۷. منبع الکترونیکی:
۱۸. جوادی آملی، عبد اللہ، ۱۳۹۹، تفسیر تسنیم
۱۹. سایت:
۲۰. Khamenei.ir

تزکیہ نفس قرآن اور روایات کی روشنی میں

سارا خاتون (پاکستان)

اشاریہ:

تزکیہ نفس اور تعلیم کی سیرت انبیاء الہی کا وتیرہ ہے جس کا مقصد انسان کی تربیت اور اسے تخلیق کے اعلیٰ مقصد "توحید" تک پہنچانا ہے۔ انبیاء تعلیم و تربیت کے وہ علمی نمونے ہیں جن کی پیروی کے بغیر کوئی شخص حق کی منزل تک رسائی حاصل نہیں کر سکتا۔

خداوند متعال نے قرآن مجید میں تقریباً ۲۱ آیتیں فقط تزکیہ نفس کے بارے میں بیان کی ہے۔ سورہ شمس میں خداوند متعال نے ۱۱ مرتبہ قسمیں کھا کے فرمایا کہ فلاح پائے گا وہ شخص جس نے اپنے نفس کا تزکیہ کیا اور معصومین علیہم السلام نے بھی بے شمار روایتیں بیان کی ہیں۔ انسان اپنے نفس کی پہچان اس وقت کر سکتا ہے جب وہ اپنے نفس کو تمام برائیوں سے محفوظ رکھے۔

ضرورت اس بات کی ہے کہ ہم پہلے اپنے آپ کو اخلاقی رذائل سے بچاتے ہوئے معاشرے کو بھی ان ناسور بیماریوں سے بچایا جائے۔

میری یہ مختصر تحقیق ایک مقدمہ اور سات فصلوں پر مشتمل ہوگی۔ فصل اول میں وہ تمام کلیات جو ایک تحقیق کے لیے ضروری ہیں اور ساتھ ساتھ مفہوم شناسی کی وضاحت کی جائے گی۔ اسے دو حصوں میں بیان کرونگی پہلا حصہ کلیات اور دوسرا حصہ مفہوم شناسی پر مشتمل ہوگا۔ فصل دوم اور سوم میں بالترتیب تزکیہ نفس قرآن اور احادیث کی روشنی میں جبکہ فصل چہارم اور فصل پنجم میں بالترتیب تزکیہ نفس کے مراحل اور فوائد و آثار کو بیان کرنے کی کوشش کروں گی اور اس کے بعد فصل ششم میں تزکیہ نفس کے موانع بیان کروں گی۔ فصل ہفتم میں جمع بندی اور نتیجہ گیری اور آخر میں فہرست منابع تقدیم کرنے کی سعی و کوشش کروں گی۔

بنیادی الفاظ: تزکیہ، نفس، قرآن، اخلاق، رذائل۔

مقدمہ

تمام حمد و ثنا اس ذات کے لیے ہے جس کی مدح تک بولنے والوں کی رسائی نہیں، جس کی نعمتوں کو گنے والے گن نہیں سکتے نہ کوشش کرنے والے اس کا حق ادا کر سکتے ہیں۔ نہ بلند پرواز ہمتیں اسے پاسکتی ہیں نہ عقل و فہم کی گہرائیاں اس کی تہ تک پہنچ سکتی ہیں۔ اس کی کمال ذات کی کوئی حد معین نہیں ہے۔ اس نے انسان کو اشرف المخلوق بنایا اور پھر اس کے جسم و روح کے لیے غذا مہیا کی اور مادی، معنوی نعمتوں کے ذریعے اس زندگی کو خوبصورت بنایا۔ حضرت محمد ﷺ جیسی نعمت عطا کر کے خداوند عالم نے مخلوقات کو نہ صرف اپنی پہچان کروائی ہے۔ بلکہ انہیں رشد و کمال تک پہنچنے کا وسیلہ عطا کر دیا ہے لہذا ہمارے اوپر فرض ہے۔ کہ ہم ان کی اطاعت کرے۔

(مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطاعَ اللہ) "جو کوئی رسول کی اطاعت کرے وہ اللہ کا اطاعت گزار ہے۔" سورہ

نساء، ۸۰)

انبیاء کی سیرت اور روش تمام مسائل کا حل تمام باطنی بیماریوں کی دوا، تمام سوالوں کا جواب، مکمل دستور حیات اور کمال آدمیت کا صراط مستقیم ہے۔ عالم بشریت کے معلم اور مربی وہی لوگ ہیں جو انبیا کی حقیقی پیروی کرتے ہوئے تہذیب نفس کا راستہ طے کرتے ہیں، نفس کے ساتھ جہاد کے راستے کے ہر پتچ و خم سے آشنا ہوتے ہیں، شیطان اور نفس کے خطرات، چلنجوں، حیلوں، پھندوں اور سازشوں سے آگاہ ہوتے ہیں، نیز اس راہ کے باریک زاویوں سے باخبر ہوتے ہیں۔

جان لو کہ جب تک انسان نفس اور خواہشات کا اسیر ہے، نیز شہوت اور غضب کی لمبی لمبی زنجیریں اس کی گردن میں آویزاں ہیں تب تک وہ کسی معنوی روحانی مقام تک رسائی نہیں کر سکتا۔

وہ نفس جو خواہشات اور شیطان کا غلام ہو ان کی نافرمانی نہیں کر سکتا اگر انسان اپنے وجود سے غفلت برتے اصلاح نفس اور تزکیہ نفس کا اہتمام نہ کرے اور نفس کو بے لگام چھوڑ دے تو روز بروز بلکہ ہر گھڑی اس کے جبابوں میں اضافہ ہوگا۔ لہذا میں نے کوشش کی ہے کہ قرآن اور روایت کی روشنی میں تزکیہ نفس کو بیان کروں۔ جسے مختلف فصول میں بیان کرنے کی کوشش کروں گی۔ تاکہ معاشرے کو اخلاقی برائیوں سے بچایا جاسکے۔

مفہوم شناسی

جیسا کہ بیان کر چکی ہوں کسی بھی تحقیق کی پہلی فصل کو کلیات و مفہیم کا نام دیا جاتا ہے تاکہ موضوع

میں وارد ہوتے ہی اس کے کلیات اور مفہیم سے آشنائی ہو جائے اور آگے ان کو سمجھنے میں کوئی دقت پیش نہ آئے۔ اس فصل کے پہلے حصے میں اس موضوع کے کلیات کو بیان کر چکی ہوں اب اس کے دوسرے حصے میں مفہیم شناسی کرنے کی کوشش کی ہوں۔

تزکیہ کا لغوی معنی

زکی، بیزکی، تزکیہ، زکی سے ماخوذ ہے جس کے معنی نشوونما کرنا، پاک کرنا، نیک بنانا، حق پر قرار دینا، زکوٰۃ وصول کرنا ہے۔ (فیروز الدین الحاج مولوی، فیروز لغات، عربی، اردو، فیروز سنز (پرائیویٹ) لمیٹڈ، کراچی پاکستان ص، ۲۷۳)

تزکیہ اصل میں ذکو کے مادہ سے ہے۔ اور اس کا معنی پاک کرنا، نفس، مال، صلاح، تقوا، زمین پاک کرنا، مدح و ستائش کے ہیں۔ (ابن منظور، لسان العرب، قم، نشر ادب، حوزہ، ۱۴۰۵ھ، ج، ۱۴، ص، ۳۵۸)

تزکیہ کا اصطلاحی معنی

تزکیہ سے مراد لوگوں کو پاکیزہ بنانا، اور طاہر بنانا اور سنوارنا ہے۔ (سید علی خامنہ ای، خود سازی، معراج کمپنی، لاہور، ص، ۱۷)

نفس کے لغوی معنی

نفس، نفوس و انفس، جان، روح، خون، دل نظر بد خود شخص، ارادہ، خواہش، عظمت، ہمت کے معنی میں ہے۔ (فیروز لغات، عربی اردو، ص، ۷۵۴)

نفس کے اصطلاحی معنی کو مختلف لوگوں نے الگ الگ بیان کیا ہے۔

علمائے اخلاق اور عرفا کی اصطلاح میں تزکیہ نفس یعنی نفس کو تمام بُرے رذائل اور اخلاقی پستیوں سے دور کر کے فضائل اخلاقی کی طرف قدم بڑھانا تاکہ دنیوی اور اخروی سعادت اور کمال معنوی حاصل ہو سکے۔ (جمع نویسندگان، دائرۃ معارف تشیع، تہران، انتشارات، شہید سعید محبی، ج، ۴، ص، ۲۳۹)

حکما کی نظر میں نفس کی تعریف

حکما کے نظریے کے مطابق، نفس انسانی وہ کمال اعلیٰ ہے کہ کلیات کو درک کرتا ہے اور آرا اور نظریات کو استنباط کرتا ہے۔ (حکیم سبزواری، حاج ملا ہادی، اسرار الحکم، بی جا، بی تا، ص، ۲۶۴) نفس کی تعریف میں آیا ہے نفس یعنی موجودیت کا اظہار ہونا ظاہر میں اور باطن میں اس کی نشانی یہ ہے کہ اس کے طب کار پایا جاتا

ہے۔ (شیرازی، صدرالدین، اسفار، مترجم محمد خواجوی، ناشر مولیٰ، بی تا، ۱۳۹۲ ش ج، ۸، ص، ۳۳۷) نفس اس روحانی جوہر کا نام ہے کہ خود بخود زندہ ہے اگر اسے کسی دوسرے جسم کے ساتھ ہم نشین قرار دے تو اسے بھی اپنا بنادیتے ہیں جس طرح آگ ایک جلانے والا جوہر ہے۔ جو بھی اسکی قربت اختیار کرتے ہیں اس طرح اسے بھی گرمادیتے ہیں۔ (ملا صدرا، مترجم، محمد خواجوی، مفتاح الغیب، ص، ۸۵۳)

تزکیہ نفس کے لغوی معنی

تزکیہ نفس کا لغوی معنی اپنے آپ کو ناپاکیوں سے پاک کرنے کے ہیں۔

تزکیہ نفس کا اصطلاحی معنی

تزکیہ نفس سے مراد ہے کہ نفس انسانی میں موجود شر کے فطری غلبہ کو دور کرنا اور اسے گنہ گاروں کی ان آلودگیوں اور آلائشوں سے پاک کرنا جو روحانی نشوونما میں رکاوٹ کا باعث بنتی ہیں۔ ان تمام بری خواہشات پر غلبہ پالینے کا عمل تزکیہ نفس کہلاتا ہے۔ (طریقی، مجمع البحرین ج، ۱، ص، ۲۰۳)

تزکیہ نفس قرآن کی نظر میں

قرآن مجید میں تزکیہ نفس سے متعلق بہت سی آیات مختلف عناوین سے بیان ہوئی ہے۔ اس میں سے کچھ کی طرف اشارہ کرتی ہوں۔

تزکیہ نفس نجات کا سبب

خدا نے انسان کو بے شمار نعمتیں عطا کی ہیں لیکن ان تمام نعمتوں میں سے یہاں مسئلہ فحور و تقویٰ اور حسن و قبح کے ادراک پر تکیہ کیا ہے کیونکہ یہ مسئلہ انسان کی زندگی کے مسائل میں سے قسمت کو بنانے یا بگاڑنے والا مسئلہ ہے۔

انجام کار ان تمام اہم اور پے در پے قسموں کے بعد ان کے نتیجے کو پیش کرتے ہوئے فرماتا ہے: قد افلح من زکھا (سورہ شمس، آیت، ۹) (ان چیزوں کی قسم ہے کہ جس نے اپنے نفس کا تذکیہ کیا وہ نجات پایا۔) زکھا، تزکیہ کے مادہ سے ہے اصل میں جیسا کی راغب نے مفردات میں بیان کیا ہے، رشد و نمو کے معنی میں ہے اور زکات بھی اصل میں نشوونما اور رشد کے معنی میں ہے، مولا علی فرماتے ہیں مال تو خرچ کرنے سے کم ہوتا ہے لیکن علم خرچ کرنے سے بڑھتا ہے اور نشوونما پاتا ہے۔

تزکیہ نفس طہارت کا سبب

اس کے بعد یہ لفظ طہارت اور پاک کرنے کے معنی میں بھی آیا ہے اس مناسبت سے کہ آلودگیوں سے پاک کرنا رشد و نمو کا سبب ہوتا ہے۔ رست گاری اور نجات اس شخص کے لیے ہے جو اپنے نفس کی تربیت اور نشوونما کرے اور اسے شیطانی اور عادت گناہ و عصیان اور کفر سے پاک رکھے۔ حقیقت میں انسان کی زندگی کا اصلی مسئلہ بھی یہی تذکرہ ہے کہ اگر یہ ہو تو وہ سعادت مند ورنہ بد بخت و بے نوا ہے۔ (آیت اللہ ناصر مکارم شیرازی، مترجم، مولانا سید صفدر حسین نجفی، تفسیر نمونہ، ج، ۱۵، ص، ۲۸۱)

لقد من اللہ علی المؤمنین اذ بعث فیہم رسولاً من انفسہم یتلوا علیہم آیاتہ و یدکیم (سورہ آل عمران، آیت ۱۶۴)

خدا نے مومنین پر احسان کیا جبکہ ان میں انہی کی جنس سے ایک پیغمبر مبعوث کیا جو ان کے سامنے اس کی آیات پڑھتا ہے اور انہیں کتاب و حکمت کی تعلیم دیتا ہے اگرچہ اس سے پہلے وہ واضح گمراہی میں تھے۔ اس آیت میں اس عظیم ترین نعمت یعنی بعثت اسلام کے متعلق گفتگو ہے حقیقت میں یہ ان سوالات کا جواب ہے جو مسلمانوں کے دل میں جنگ احد کے بعد اٹھے تھے وہ سوچتے تھے کہ ہم ان مشکلات و مصائب میں کیوں گرفتار ہوں قرآن انہیں کہتا ہے اگر تمہیں اس راہ میں نقصان اٹھانا پڑا ہے تو یہ نہ بول کی اللہ نے تمہیں ایک بہت بڑی نعمت عطا کی ہے اس نے پیغمبر مبعوث کی ہے جو تمہاری تربیت کرتا ہے اور تمہیں کھلی گمراہیوں سے روکتا ہے۔ اس عظیم نعمت کی حفاظت کے لیے تم جتنی بھی کوشش کرو اور تمہیں جتنی بھی قیمت دینا پڑے کم ہے۔

اس کے بعد فرماتا ہے پیغمبر کی ایک خوبی یہ ہے کہ وہ خود انہیں کی جنس اور نوع بشر میں سے ہے من نفسہم وہ فرشتوں یا دیگر مخلوق کی جنس میں سے نہیں یہ اس لیے ہے تاکہ وہ ضرورت بشر کو مکمل طور پر جان سکے اور انسان کے دکھ درد مشکلات و مصائب اور مسائل زندگی کو لمس کر سکے اور یوں ان کی تربیت کے لیے اقدام کرنے کی طرف خود متوجہ ہو سکے پھر فرماتا ہے پیغمبر نے ان کے سامنے تین اہم پروگرام پیش کیے ہیں "یتلوا علیہم آیاتہ و یدکیم و یعلمم الكتاب والحکمۃ"

پہلا: تلاوت قرآن۔۔۔۔۔ ان کی سامنے پروردگار عالم کی آیات تلاوت کرنا اور ان کی کانوں اور افکار کو ان آیات سے آشنا کرنا۔

دوسرا: تعلیم۔۔۔۔۔ یعنی ان حقائق کو ان کی روح تک پہنچانا۔

تیسرا: تزکیہ نفس یعنی اخلاقی و انسانی ملکات کی تربیت اور نشوونما چونکہ اصلی ہدف تربیت ہے۔ لہذا آیت میں اس کا ذکر تعلیم سے پہلے آیا ہے حالانکہ فطری تربیت کے لحاظ سے تعلیم تربیت سے مقدم ہے۔ (آیت اللہ ناصر مکارم شیرازی، انتخاب تفسیر نمونہ، ج، ۱، ص، ۳۹۲، ۳۹۱)

تزکیہ نفس باطل عقائد اور بیہودہ خصائل سے دوری کا سبب

تفسیر نمونہ میں آیت کی تفسیر اس طرح بیان کیا ہے تزکیہ سے مراد شرک، باطل عقائد اور بیہودہ خصائل اور بری حیوانی عادات کی آلودگی سے پاک کرنا ہو کیونکہ جب تک انسان کا باطن ان غلاظتوں سے پاک نہ ہو تو ممکن نہیں کہ وہ کتاب الہی اور حقیقی حکمت و ودانائی کی تعلیم کے کیے آمادہ ہو سکے جیسے ایک تختی پر موجود نقوش جب تک صاف نہ ہو جائیں اس پر خوبصورت اور رلکش نقوش بجا طور پر ثبت نہیں ہو سکتے اس لیے مندرجہ بالا آیت میں تزکیہ نفس کو تعلیم یعنی بلند اور اعلیٰ اسلامی معارف پر مقدم کیا گیا ہے۔ (آیت اللہ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونہ، ص، ۲۹۵، ج، ۲)

"واما من خاف مقام ربہ ونہی النفس عن الہوی" (سورہ نازعات، ۴۰) اور جو شخص اپنے پروردگار کے مرتبہ سے واقف تھے اور اس نے اپنے نفس کو ہوا و ہوس سے روکا۔

جنتیوں کے اوصاف میں سے ایک صفت ہوا و ہوس سے اپنے آپ کو روکنا اور اپنے پروردگار کے مرتبہ سے ڈرے تو اس کا ٹھکانہ جنت ہے جی ہاں جنتی ہونے کی پہلی شرط خوف ہے جو معرفت سے پیدا ہو۔ پروردگار کے مقام پہچانا اور اس کے فرمان کی مخالفت سے ڈرنا۔

دوسری شرط جو حقیقت میں پہلی شرط کا نتیجہ اور معرفت و خوف کے درخت کا ثمر ہے وہ یہ ہے کہ ہوا کی نفس کو زیر تسلط رکھا جائے اور اسے سرکش نہ کرنے دی جائے اس لیے کہ ہوا کی نفس تمام گناہوں مفسد اور بد بختوں کا سرچشمہ ہے یہ بدترین اور قابل نفرت بت ہے جسے معبود بنا لیا ہے۔

"ابغض الی عبد علی وجہ الارض الہوی" یہاں تک وجود انسان میں شیطان کے نفوذ کا زریعہ بھی ہوا کی نفس ہے۔ اگر یہ اندورنی شیطان اور بیرونی شیطان ہم آہنگ نہ ہوں اور اندورنی شیطان اس پر دروازہ نہ کھولیں تو اس کا وارد ہونا ممکن نہیں ہوتا۔ (آیت اللہ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونہ، ص، ۶۱۶، ج، ۱۴)

جیسا کہ قرآن کہتا ہے: "وان عبادی لیس لک علیہم سلطان الا من التبعک من الغاۃین" (سورہ حجر، آیت ۴۲) تجھے کبھی بھی میرے بندوں پر تسلط حاصل نہ ہو گا مگر وہ گمراہ جو تیری پیروی کرتے ہیں۔

تزکیہ نفس روایات کی نظر میں

تزکیہ نفس پیغمبروں کے بعثت کا اہم مقصد

پیغمبروں کا سب سے بڑا ہدف اور غرض انسانی نفوس کی پرورش کرنا اور نفوس انسانی کو پاک و پاکیزہ بنانا تھا۔ انسان کی فردی اور اجتماعی شخصیت کی سعادت اور دنیوی و آخروی شقاوت اس موضوع سے وابستہ ہے کہ کس طرح انسان نے اپنے آپ کو بنایا ہے اور بنائے گا۔ پیغمبر آئے ہیں تاکہ خود سازی اور نفس انسانی کی پرورش اور تکمیل کا راستہ بتلائیں اور فہم اور سرنوشہ ساز کام کی رہنمائی اور مدد فرمائیں تاکہ نفوس انسانی کو رذائل اور برے اخلاقی اور حیوانی صفات سے پاک صاف کرے اور اچھے اخلاق اور فضائل کی پرورش کریں۔ (آیت اللہ ابراہیم امینی، مترجم، ڈاکٹر محمد تقی عابدی، خود سازی، ص ۱۷)

امیرالمومنین نے نفس کے متعلق فرمایا: نفس ایک قیمتی گوہر ہے جس نے اس کی حفاظت کی، نفس اسے بلند مقام پر لے گیا اور جس نے اس کی حفاظت میں کوتاہی کی اسے پستی کی طرف لے گیا۔ (آیت اللہ ابراہیم امینی، خود سازی، ص ۲۳)

نیز فرمایا: جو شخص اپنے نفس کی قدر و منزلت کو پہچان لے گا وہ اسے فنا ہونے والی چیزوں کے کیے ذلیل و رسوا نہیں کرے گا۔ (آیت اللہ ابراہیم امینی، پیشین، ص ۲۳)

اسی طرح ایل اور جگہ پر آپ نے فرمایا: جس شخص نے اپنے نفس کی شرافت کو پہچان لیا اس نے اپنے کو پست خواہشوں اور باطل آرزوں سے محفوظ کر لیا۔ (آیت اللہ ابراہیم امینی، پیشین، ص ۲۳)

ربوبیت کا اولین درجہ: اپنے نفس پر تسلط

عبودیت کے نتیجے میں پیدا ہونے والی ربوبیت اور خداوند کاری کا اولین درجہ یہ ہے کہ انسان خود اپنے نفس کا رب اور مالک ہو جاتا ہے، اپنے نفس پر تسلط اور غلبہ حاصل کر لیتا ہے ہماری بیچارگیوں میں سے ایک بے چارگی، جسے ہم مکمل طور پر محسوس کرتے ہیں، یہ ہے کہ ہمارے نفس کی لگام خود ہمارے اختیار میں نہیں ہوتی ہے، ہم اپنے آپ پر اختیار نہیں رکھتے، اپنے ہاتھ پر اختیار نہیں رکھتے، اپنے کان پر اختیار نہیں رکھتے، اپنے شکم پر اختیار نہیں رکھتے، اپنے شرم گاہ پر اختیار نہیں رکھتے، اپنے پیر پر اختیار نہیں رکھتے، اور یہ ہماری انتہائی بد بختی ہے۔ ہم ان گلی کوچوں میں پھرتے ہیں۔ لیکن یہ آنکھ ہماری اختیار میں نہیں ہوتی، بلکہ ہم اس آنکھ کے اختیار میں ہوتے۔ یعنی جو ہمارا دل چاہتا ہے وہی کرتے ہیں۔ (استاد شہید مطہری، نماز و عبادت، ص ۱۸، ۱۹)۔

امام علیؑ فرماتے ہیں: "نفس ہمیشہ برائی کا حکم دیتا ہے لہذا جو شخص اسے امین جانتا ہے وہ اسے دھوکا دیتا ہے اور جو شخص اس پر بھروسہ کرتا ہے، اسے تباہ و برباد کر دیتا ہے اور جو شخص اس سے راضی رہتا ہے وہ اسے بدترین جگہوں پر لے جاتا ہے"

نیز ارشاد فرمایا: نفس پر اطمینان کرنا، شیطان کے لیے بہترین اور مضبوط فرصتوں میں سے ہیں۔ پیغمبر اسلام نے فرمایا: تمہارا سب سے بڑا دشمن تمہارا نفس ہے جو تمہارے دو پہلوں کے درمیان ہے۔

جہاد بالنفس عظیم مجاہدت

پیغمبر اکرم نے ایک سخت جنگ سے واپسی پر فرمایا: یہ جہاد اصغر تھا اور اس کے بعد جہاد اکبر کی باری ہے۔ جہاد اکبر یعنی نفس سے جہاد۔ جہاد بالنفس کو انسان کی ذاتی حدود تک محدود نہیں سمجھنا چاہے۔ شہوت، نفسانی خواہشات، لذت، آرام طلبی، زیادہ کی خواہش اور بڑی عادتوں کے خلاف مجاہدات اہم اور جہاد بالنفس ہے۔ یعنی انسان کو اپنے باطن میں موجود شیطان کے خلاف مستقل مجاہدت اور اس کو مغلوب کرنا چاہے تاکہ وہ انسان کو برے کاموں پر مجبور نہ کر سکے۔ (آیت اللہ سید علی الحسینی خامنہ ای، خود سازی، ص ۱۱)

حضرت امیر المومنین فرماتے ہیں: اپنے نفس کو اچھے کاموں پر مجبور کرو کیونکہ تمہارے باطن میں برائیاں چھپی ہوئی ہیں۔ نیز ارشاد فرمایا: اپنے نفس کو اچھے کاموں کے انجام دینے اور نقصان کا بوجھ اٹھانے کا عادی بناؤ تاکہ تمہارا نفس شریف ہو جائے اور تمہاری آخرت آباد اور تمہاری تعریف کرنے والے زیادہ ہو جائیں۔ (آیت اللہ امینی، پیشین، ص ۱۰۱)

قرآن کریم میں خداوند متعالیٰ ارشاد فرماتا ہے۔ **يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ اِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتِي**۔ اپنے نفس کی خواہشات سے باز آ جاؤ اور خدا کی طرف سے جو مل جائے اس پر قناعت کرو۔ ہم نے جو آیات قرآنی اور عقلی دلائل پیش کیے ہیں ان کا حاصل یہی ہے کہ خدا نے انسان کی بندگی اور عبودیت ہی کے لیے پیدا کیا ہے، بلکہ ہر آدمی کی فطرت میں بندگی کا پہلو مضمر ہے۔ تاہم اللہ تعالیٰ نے دونوں راستے دکھا دے ہیں چاہے وہ ہو او ہوس کا بندہ بن جائے۔ چاہے وہ اپنے خالق کی بندگی اختیار کرے۔

حیوانات کا فطری طور پر عمل کرنا ایک فطری عمل ہے کیونکہ وہ خلقی طور پر اس کے پابند ہیں لیکن انسان کو اللہ تعالیٰ نے اختیار و ارادہ سے بھی نوازا ہے۔ حیوانات اور انسان میں فرق یہی ہے کہ جانوروں کو اپنی حیوانی خواہشات کی تکمیل کے سوا کسی بات سے سرکار نہیں لیکن انسان کے اختیار میں ہے کہ وہ اپنے خواہشات پر

قابور کھے اور مولا سے جو چاہتا ہے اس کی تمنار کھے گویا اس میں یہ صلاحیت ودیعت کر دی گئی ہے کہ ہو اوہوس کا بندہ یعنی عبد الہوی بن جائے یا خدا کا بند یعنی عبد اللہ بن جائے۔ دنیا میں دو قسم کے گروہ پائے جاتے ہیں ایک گروہ وہ ہے جو صرف اپنے خواہشات کی پیروی کرتے ہیں اور دوسرا گروہ وہ ہے جو اطاعت خداوندی کو اپنا شعار بناتا ہے۔ (آیت اللہ دستغیب، نفس مطمئنہ، ص، ۱۲۷) امام جعفر صادقؑ فرماتے ہیں: حضرت رسول خدا نے ایک چھوٹا سا لشکر جنگ کے لیے بھیجا۔ جب وہ لشکر واپس آیا آپ نے فرمایا: "میں ایسے افراد کو مر جہا کہتا ہوں جو جہاد اصغر کو مکمل کر کے آئے ہیں۔ (ان کے لیے ابھی) جہاد اکبر باقی ہے" سوال کیا گیا "یا رسول اللہ! جہاد اکبر کیا ہوتا ہے؟" فرمایا "نفس کے خلاف جہاد کرنا۔ (شیخ حر عاملی، مترجم، صادقی طالبی مازندرانی، جہاد بانفس وسائل الشیعہ، ص، ۲۷)

حضرت علیؑ فرماتے ہیں: نفس کے خلاف جہاد کرنا جنت کا حق مہر ہے۔ (ایت اللہ محمدی ری شری مترجم، محمد علی فاضل، میزان الحکمت، ج، ۲، ص، ۲۲۳)

امام جعفر صادقؑ فرماتے ہیں: اپنے نفس کو دشمن سمجھ کر اس کے خلاف جہاد کرتے رہو، اور مستعار چیز جان کر اسے پلٹاتے رہو، کیونکہ اگر تم ایسا کر گے تو سمجھ لو کہ تم خود اپنے معالج بن گے ہو۔ تندرستی کی علامت تمہاری سمجھ میں آگئی ہے۔ تم پر مرض واضح ہو چکا ہے اور دوائی کی نشاندہی ہو چکی ہے۔ اب یہ دیکھو کہ اپنے نفس کو کس طرح بچا سکتے ہو۔ (آیت اللہ محمدی ری شہری، میزان الحکمت، ج، ۲، ص، ۱۰۳۲)

حضرت علیؑ فرماتے ہیں: خدا کی اطاعت کے سلسلے میں اپنے نفس کے ساتھ اس طرح جہاد کرو جس طرح کوئی دشمن اپنے دشمن سے جنگ کرتا ہے۔ اور اس پر ایسا غلبہ حاصل کرو جیسا ایک ضد دوسری ضد پر غالب آنے کی کوشش کرتی ہے۔ کیوں کہ قوی ترین انسان وہ ہے جو اپنے نفس پر قابو پائے۔ (آیت اللہ محمدی شہری، پیشین، نیز مولا علیؑ فرماتے ہیں: اپنے نفس کے ساتھ جہاد کرو اور اس کا اس طرح محاسبہ کرو جس طرح ایک شریک اپنے شریک سے حساب لیتا ہے، اس سے خدائی حقوق کا یوں مطالبہ کرو جس طرح ایک مخالف دوسرے مخالف سے مطالبہ کرتا ہے۔

انسان اور اس کی خواہشات

انسان بچپن سے آخری وقت تک دیکھتا، سنتا، چمکتا، لمس کرتا، سوگھتا، اور سعی و کوشش کرتا ہے جس چیز کو وہ دیکھتا، سنتا، چمکتا، لمس کرتا، سوگھتا اور کوشش کرتا ہے اس کو چاہتا ہے۔ دیکھنے، سننے، چمکنے، لمس کرنے اور

سو گھنے والی چیزوں کے مناظر بہت دلربا ہوتے ہیں، چنانچہ ان ہی مناظر کی وجہ سے انسان کے خواہشات بھی بہت زیادہ ہو جاتی ہے۔ دیکھی ہوئی اور سنی ہوئی یا مزہ دار چیزوں میں، ان اشیاء کا استعمال کرنا اس کے لیے، یا اس کے اہل خانہ کے اور معاشرہ کے لیے نقصان دہ ہو، حرام اور ممنوع ہے، خداوند عالم کے حکم سے حرام کردہ یہ سب چیزیں انبیاء اور آئمہ کے ذریعہ ہوئی ہیں، اور تمام چیزوں کا بیان کرنا رحمت پروردگار، انبیاء اور آئمہ کی محبت کا نتیجہ ہے۔

انسان روپیہ، پیسہ، غذا، لباس، زمین، جائیداد، گاڑی، خواہشات نفسانی اور جاہ و مقام کی آرزو رکھتا ہے، لیکن یہ غور کرنا چاہیے کہ خواہشات بے قید و شرط کے نہ ہوں، ہماری خواہشات دوسروں کے حقوق کی پامالی کا سبب نہ بنیں ہماری خواہشات کسی کا گھر یا معاشرہ کو درہم و درہم نہ کر ڈالیں، ہماری خواہشات، انسانی شرافت کو نہ کھو بیٹھے ہماری خواہشات اس حد تک نہ ہوں کہ انسان اپنی آخرت کو کھو بیٹھے اور غضب الہی کا مستحق بن جائے اور ہمیشہ ہمیشہ کے لیے نار جہنم میں جلتا رہے، اس چیز کی اجازت نہ شریعت دیتی ہے اور نہ عقل و منطق، آپ کسی بھی صاحب فطرت اور صاحب وجدان اور عقل سلیم رکھنے والے شخص سے سوال کر لیں کہ میں مال و دولت، مقام و منصب یا عورت کو حاصل کرنے کے بعد دوسروں کے حق کو پامال اور ان پر ظلم کرنا چاہتا ہوں، یا کسی کے دل کو جلانہ یا کسی کا گھر برباد کرنا چاہتا ہوں، تو دیکھتے وہ کیا جواب دیتا ہے، یا ان تمام سوالوں کو اپنی عقل و فکر اور وجدان سے پوچھ کر دیکھیں تو کیا جواب ملے گا؟ خود آپ اور دوسروں کی عقل یہی جواب دے گی کہ ناجائز خواہشات کو ترک کر دو، اور جس چیز کی خواہش ہے اسے اس طرح حاصل کرو جس طرح تمہارا حق ہے، اگر اس طرح آپ نے خواہشات پر عمل کیا تو نہ کسی کا کوئی حق ضائع ہوگا اور نہ ہی کسی پر ظلم ہوگا اگر یہی سوال خدا اور انبیاء سے کریں گے تو جواب ملے گا کہ تمہارا حق نہیں ہے تو اس چیز کی خواہش نہ کرو، قناعت کے ساتھ ساتھ حلال طریقہ سے خواہشات کو پورا کرو لیکن اگر تمہاری خواہشات غیر شرعی طریقہ سے ہو یا اجتماعی قوانین کے خلاف ہے تو یہ ظلم و ستم ہے اگر تمام خواہشات میں قوانین الہی اور معاشرتی حدود کی رعایت کی جائے تو زندگی کی سلامتی حفظ آبرو، اور اخلاقی کمالات پر پہنچنے کا سبب ہیں، لیکن اگر ان خواہشات میں معاشرہ اور الہی قوانین کی رعایت نہ کی جائے انسان کی زندگی برباد ہو جاتی ہے۔ (آیت اللہ مہدی آصفی، آقائی حسین انصاریان، دعا و توبہ، ص ۴۲۲، ۴۲۳)

"ارءیت من اتخذ الہہ ہواہ اُفانت تلکون علیہ وکیلہ۔ (سورہ فرقان آیت ۴۳) کیا آپ نے اس شخص کو

دیکھا ہے جس نے اپنی خواہشات کو اپنا خدا بنا لیا ہے، کیا آپ اس کی بھی زمیرداری لینے کے لیے تیار ہے۔
انسانی نفس خود سب سے بڑا بت ہے اس بت کی پوجا کرنے والے یہ لوگ کس جاندار کی جان کو جان نہیں سمجھتے، کسی کی عزت کو کوئی اہمیت نہیں دیتے، کسی کے حق کی رعایت نہیں کرتے، ایک معاشرہ کی عزت و ناموس کو پامال کر دیتے ہیں، ہر چیز پر اپنا حق جتاتے ہیں، لیکن دوسروں کے لیے کسی بھی طرح کے حق کے قائل نہیں ہوتے۔

خداوند عالم نے تمام بندوں کو دنیا و آخرت کی خیر و بھلائی کے لیے نفس اور اس کی بے حساب و کتاب خواہشات کی پیروی نہ کرنے کا حکم دیا ہے۔ قرآن کریم نے ہوائے نفس کے بت کی پیروی کو ضلالت و گمراہی، حق سے منحرف ہونے اور روز قیامت کو فراموش کرنے کا سبب بتایا ہے اور قیامت کے دن دردناک عذاب میں مبتلا ہونے کا سبب بیان کیا ہے۔ (آیت اللہ مہدی آصفی، آقائی حسین انصاریان، دعا و توبہ، ص، ۴۲۵)

رسول خدا لوگوں کو خبردار کرتے ہیں کہ ہوا و ہوس کی پیروی سے اجتناب کریں "یا کم والہوی فان الہوی یعمی ویصم" ہوا و ہوس سے پرہیز کرو کیونکہ ہوس انسان کو اندھا و بہرہ بنا دیتی ہے۔ (آیت اللہ مجتبیٰ موسوی لاری، انسانی کے کمال اخلاق کا کردار، ص، ۳۹۵)

انسانی زندگی میں پیش ہونے والی تمام خواہشات دو قسم کی ہوتی ہیں: ۱۔ حساب شدہ خواہشات ۲۔ غیر حساب شدہ خواہشات

حساب خواہشات وہ خواہشات ہوتی ہیں جو خدا کی مرضی کے مطابق ہوں، اور اس کی مرضی کے مطابق ہی انسان آرزو کرے، جو قوانین الہی اور اس کے حدود کے مطابق ہوں۔

غیر حساب شدہ خواہشات وہ ہوتی ہیں جن میں صرف نفس شامل ہوتا ہے، جن میں انانیت کی بو آتی ہو جن کی وجہ صرف تکبر و غرور اور خود خواہی ہوتی ہے اور وہ ضلالت و گمراہی سے ظاہر ہوتی ہیں۔ (آیت اللہ مہدی آصفی، پیشین، ص، ۴۲۳، ۴۲۴)

بہت سے ردائل اخلاق کی مانند اس صفت رزیلہ کا بنیادی سبب بھی ہوائے نفسانی کی پرستش ہے۔ نفس پرست انسان عام طور پر اپنی نفسانی خواہشات کے حصول کے لیے، غور و فکر کیے بغیر، جلد بازی سے عمل کرتا ہے، اس لیے کہ اس کی نفسانی خواہشات اس قدر طاقتور ہوتی ہیں کہ اسے غور و فکر کی اجازت نہیں دیتی ہیں۔

(آیت اللہ ناصر مکارم شیرازی، مترجمہ، ڈاکٹر سید نیاز محمد ہمدانی، ص ۳۴۹، ج ۲، ۲)
جو اپنے نفس کا حساب کرتا رہتا ہے، وہی فائدہ میں رہتا ہے، اور جو غافل ہو جاتا ہے۔ وہی خسارہ میں رہتا ہے، خوف خدا رکھنے والا عذاب سے محفوظ رہتا ہے اور عبرت حاصل کرنے والے صاحب بصیرت والا ہوتا ہے۔

(علامہ سید شریف الرضی، مترجم، علامہ ذیشان حیدر جوادی، صحیح البلاغہ، ص ۷۰۱)
"افضل العمال ما کرہت نفسک علیہ۔ انسان تمام اعمال کو نفس کی خواہش کے مطابق انجام دے گا تو ایک دن نفس کا غلام ہو کر رہ جائے گا لہذا ضرورت ہے کہ ایسے اعمال انجام دیتا رہے جہاں نفس پر جبر کرنا پڑے اور اسے اس کی اوقات سے آشنا بناتا رہے تاکہ اس کے حوصلے اس قدر بلند ہو جائیں کہ انسان کو مکمل طور پر اپنی گرفت میں لے لے اور پھر نجات کا کوئی راستہ نہ رہ جائے۔ (علامہ سید شریف الرضی، علامہ ذیشان حیدر جوادی، پیشین) "فضل العقل علی الہوی لان العقل یملک الزمان والاہوی یتعبدک لزمان"

عقل کو نفس کی خواہش پر برتر عطا کی گی ہے۔ کیوں کہ عقل زمانے کو تمہاری ہاتھوں میں سونپ دیتی ہے جبکہ نفسانی خواہشات تمہیں زمانے کا غلام بنا دیتی ہیں۔ "اے لوگوں مجھے تمہاری بارے میں دو چیزوں کا خوف ہے کیا خواہشوں کی پیروی اور لمبی امیدیں، کیوں کہ خواہشات کی پیروی حق سے روک دیتی ہے اور لمبی امید آخرت کو بھلا دیتی ہے۔ (عالیہ ایوب، مولا علی کے اقوال، ص ۹۷)

یہ حقیقت ہے کہ نفس کے ساتھ جہاد، بہت مشکل ہے اور اس کے لیے استقامت، ثابت قدم، عقلمندی، ہشیاری اور برابر نگرانی کی ضرورت ہے حفاظت کی محتاج ہے لیکن بہر حال یہ ایک ایسا کام ہے جو ممکن ہے اور انسان کی سعادت کے لیے مکمل طور پر اس کی ضرورت ہے اگر انسان پکا ارادہ کرتے اور اس پر عمل شروع کر دے تو خدا کی جانب سے اس کی قدر ہوتی ہے خدا قرآن کریمہ میں ارشاد فرماتا ہے: وہ لوگ جو ہمارے راہ میں جہاد کرتے ہیں ہم انہیں اپنے راستوں کی ہدایت کرتے ہیں۔ (سورہ عنکبوت، آیت ۶۹)

امام جعفر صادق نے فرمایا: خوش نصیب ہے وہ بندہ جو خدا کی رضا کے لیے اپنے نفس اور خواہشات سے جہاد کرے۔ ہر وہ شخص جو نفس کی ہوا و ہوس کی فوج پر کامیاب ہو گیا وہ خدا کی رضا کو حاصل کر لیتا ہے اور ہر وہ شخص جو خدا کے سامنے عاجزی اور خضوع و خشوع کے ساتھ پیش آئے اور اپنی عقل کو نفس امارہ کا نگہبان قرار دے تو وہ بڑی سعادت پر فائز ہوگا۔ بندہ اور پروردگار کے بیچ نفس امارہ اور اس کی خواہشات کے پردے سے زیادہ تاریک اور خوفناک کوئی دوسرا حجاب نہیں ہے اور ان پردوں کو ہٹانے کے لیے خدا کی مدد، خضوع و خشوع

روزہ دار کا روزہ میں بھوک اور پیاس اور شب بیداری سے بہتر، کوئی دوسرا اسلحہ نہیں ہے۔ اگر ایسا شخص مر جائے تو وہ آخر کار، رضوان بہشت اکبر تک پہنچتا ہے۔

خدا قرآن حکیم میں فرماتا ہے: وہ لوگ جو ہمارے راہ میں جہاد کرتے ہیں ان کو ہم اپنے راستوں کی ہدایت کرتے ہیں اور خدائیک لوگوں کے ساتھ ہے۔ جب تم ایسے مجاہد کو دیکھو جو کہ اپنے نفس کی اصلاح میں تم سے زیادہ کوشش کرتا ہے ہو تو تم اپنے نفس کی ملامت اور سرزنش کرو اس کی حفاظت کے لیے زیادہ توجہ دو۔ خدا کے امر اور نہی کے زریعہ سے نفس کے لیے لگام تیار کرو اور اس شخص کی طرح جو اپنے غلام کی تربیت کرتا ہے، تم بھی اپنے نفس کو خوبیوں کی طرح مائل کر دو رسول خدا اس قدر نماز پڑھتے تھے کہ آپ کے قدم مبارک میں ورم آجاتا تھا۔ اور اعتراض کرنے والوں کے جواب میں فرماتے تھے: کیا میں خدا کا شکر گزار بندہ نہ بنوں؟ پیغمبر اکرم اپنے امت کو عبادت میں جدوجہد کا درس دیتے تھے لہذا تم کبھی بھی۔ عبادت اور ریاضت سے غفلت نہ کرو جان لو کہ اگر تم نے عبادت کی مٹھاس کو پچھ لیا اس کی برکتوں کو دیکھ لیا اور اپنے قلب کو اس کے نور سے نورانی بنا لیا تو پھر تم ایسے ہو جاؤ گے کہ ایک لمحہ بھی عبادت سے خالی نہیں ہو گے۔ چاہیے تم کو ٹکڑے ٹکڑے کر دی جائے۔ لہذا عبادت سے روگردانی گناہوں سے بچنے اور توفیق الہی کے حصول کے مقابلہ کے فوائد سے محرومیت کے نتیجہ کے علاوہ کچھ اور نہیں۔ (آیت اللہ ابراہیم امینی، پیشین، ص، ۸۴، ۸۵)

رسول خدا نے فرمایا: جو شخص لوگوں کو دشمن جانے کے بجائے اپنے نفس کو دشمن جانے کا تو خداوند عالم اسے قیامت کے دن کے خوف و دہشت سے امان دے گا۔ اور فرمایا: تین چیزیں بہترین اعمال میں سے ہیں: نفس کے خلاف جہاد کرنا، خواہشات پر قابو پانا اور دنیا سے بے اعتنائی برتنا۔ (آیت اللہ فضل اللہ کمپانی، ارشادات رسول، ص، ۱۷۳)

انسانی کمال خواہشات نفسانی سے مقابلہ ہے

انسان کی عالی ترین اور کامل ترین زندگی وہ ہے کہ جس میں وہ راہ خدا میں قدم اگے بڑھاتا ہے اور خداوند عالم کو خود سے راضی کرتا ہے اور ہوا ہو س کو اپنے اوپر غالب نہیں ہونے دیتا ایسا شخص انسان کامل ہے اس کے برعکس وہ انسان جو اپنے جذبات اور احساسات ہوئے نفسانی اور غیض و غضب کا اسیر ہوتا ہے وہ انسان پست اور حقیر ہے خواہ وہ ظاہر مقام و مرتبہ کا حامل ہو۔ دنیا کے بڑے بڑے ملک کا وزیر اعظم یا امیر ترین شخص اگر اپنے خواہشات نفسانی کا مقابلہ نہ کر سکے تو وہ بھی ایک حقیر انسان ہے لیکن ساتھ ہی ساتھ ایک

عام سا اور نادار شخص آگر اپنے خواہشات پر قابو پائے اور غلبہ حاصل کرے تو وہ بندہ انسان بزرگ اور کامل تر ہے۔ (آیت اللہ سید علی خامنہ ای، اخلاق و معنویت، ص، ۴۲)

انبیاء کے نزدیک تزکیہ نفس کی اہمیت

جب تک آپ اپنے دلوں کو اس دنیا کی محبت سے آزاد نہ کریں تب تک آپ اللہ کی ضیافت اور دعوت میں شریک نہیں ہو سکتے اولیائے الہی جس چیز کو اہمیت دیتے تھے وہ تزکیہ نفس، غیر اللہ سے توجہ ہٹانے اور اللہ سے لو لگانے سے عبارت تھی اس دنیا میں ہونے والی خرابیوں کی جڑ اللہ کو چھوڑ کر اپنی طرف توجہ مرکوز سے عبارت ہے۔ اولیائے الہی اور انبیا کرام کو جتنے کمالات حاصل ہوئے وہ غیر اللہ سے توجہ ہٹانے اور خدا سے دل لگانے کے باعث حاصل ہوئے ہیں ان امور کی علامات ہمارے اعمال کے آئینہ میں ظاہر و عیاں ہے۔ (امام خمینی کی نگاہ، تہذیب نفس سیر و سلوک، ص، ۱۸)

تزکیہ نفس کی دعوت

آپ اپنے نفس کا تزکیہ کریں۔ اپنے باطن سے دنیا کی محبت کو نکال باہر کریں۔ شہرت پرستی اور دنیا کی محبت تمام خطاوں کا سرچشمہ ہے۔ (حب الدنیا اس کل خطیئہ) ہے۔ آپ اپنے دلوں سے اس محبت کو باہر کیجئے۔ اس محبت کو مار دیجیے اور اپنے اندر اسلام کی روح پھونک کر زندہ ہو جائے۔ آپ رحمانی بن جائے، اپنی صفوں میں اتحاد پیدا کیجیے۔ (آیت اللہ ابراہیم امینی، پیشین، ص، ۸۴، ۸۵)

ہمیں دیکھنا ہو گا کہ ہم وہاں سے کیونکر آئے ہیں؟ یہاں کس طرح رہ رہے ہیں اور وہاں کس طرح جائینگے کیا ہم یہاں اللہ کی خدمت اور خدمت خلق میں مشغول ہے؟ کیا ہم راہ خدا میں مجاہدت کر رہے ہیں؟ کیا ہم اللہ کے صراط مستقیم پر گامزن ہیں یا کجروی کا شکار ہیں؟ اگر ہم انحراف کے شکار ہیں تو ہم صراط مستقیم اور سیدھے راستے کے مخالف سمت میں گامزن ہیں خواہ ہم دائیں طرف منحرف ہوں یا بائیں طرف۔ بائیں طرف والوں کو مغضوب علیہم کیا گیا ہے۔ اگر ہم اس صراط مستقیم پر چلیں گے جس میں انحراف نہ ہو تو ہم شرقی ہوں گے نہ غربی بلکہ سیدھے ہوں گے۔ پیشین)

اسلامی جمہوریہ کو تزکیہ و تربیت کی ضرورت ہے۔ ہماری قوم کے تمام طبقات کو تزکیہ و تربیت کی ضرورت ہے۔ ہمارے سارے ارباب اختیار خدا کے تابع ہوں، سب حکمران حکم الہی کے پابند ہوں سارے ارباب حل و عقد خدا کے تابع فرمان ہوں، نفس کے پھندے سے آزاد ہوں، خود بینی سے مبرا ہوں اور خود

پسندی سے عاری ہوں کیوں کہ جو کچھ دیا ہے وہ خداوند عالم کا عطا کردہ ہے۔

تہذیب نفس میں مددگار باتیں غور و فکر

نفس کو پاک کرنے میں ایک خاص رکاوٹ غفلت ہے۔ اگر ہم دن رات دنیا کی زندگی میں لگے رہیں۔ اگر ہم موت سے بھاگتے رہیں اور ہم ایک لمحہ بھی موت کے بارے میں سوچنے پر آمادہ نہ ہوں اور کبھی مرنے کا خیال آئے بھی تو فوراً اس سے پلٹ جائیں اگر ہم برے اخلاق کے خطرناک نتائج سے غافل رہیں، اگر ہم گناہوں کی برائی اور آحرت کے عذاب کی فکر نہ کریں اور یہاں تک کی کہ قیامت پر ایمان ہماری روح میں نفوز نہ کرے اور صرف ایک ذہنی مفہوم سے آگے نہ بڑھے تو ایسی حالت اور غفلت میں ہم اپنے نفس کو پاک و صاف رکھنے کا پختہ ارادہ کیسے کر سکتے ہیں؟ اور نفس کو اس کی خواہشات میں کیسے قابو میں کر سکتے اور لگام دے سکتے ہیں؟ اس درد کی دوا، غور و فکر، نتیجہ پر غور و خوض اور ایمان کی قوت کو مضبوط کرنا ہے۔ حضرت علی فرماتے ہیں: جو شخص اپنے نفس کو ہمیشہ غور و فکر کرنے سے آباد رکھے گا اس کے افعال ظاہر و باطن میں اچھے ہوں گے۔ (آیت اللہ ابراہیم امینی، خود سازی، ص ۹۶، ۹۷)

تنبیہ و سزا

نفس کو پاک کرنے اور گناہ کو چھوڑنے میں کامیابی کے لیے ہم تنبیہ، سزا اور جزا سے استفادہ کر سکتے ہیں۔ شروع میں اپنے نفس کو مخاطب کرتے ہوئے، اسے ڈرائیں دھمکائیں کہ: میں نے پکارا ارادہ کر لیا ہے کہ میں گناہوں کو چھوڑ دوں اگر اس بات میں تم نے ہماری مدد نہیں کی اور گناہ کر بیٹھے تو تمہیں فلاح سزا دوں گا۔ اگر ہم ایک مدت تک بغیر چشم پوشی کئے اس طریقے پر چلتے رہیں تو ہم شیطان کے راستوں کو بند کر سکتے ہیں اور اپنے نفس امارہ کو پوری طرح سے قابو میں کر سکتے ہیں۔ لیکن شرط یہ ہے کہ پکارا ارادہ کر لیں اور بغیر کسی رعایت کے نفس کی تنبیہ کریں۔

امیر المؤمنین نے فرمایا: اپنے نفس کی تنبیہ کے لیے اٹھ کھڑے ہو اور اس کو بہت سی بُری عادتوں سے سختی سے دور رکھو۔ (آیت اللہ ابراہیم امینی، پیشین، ص ۹۷، ۹۸)

خود شناسی کی طرف توجہ کرنا اور انسانی اقدار کو مضبوط بنانا

انسان کا نفس ایک قیمتی گوہر ہے جو حیات، علم، کمال، جمال، درحمت احسان اور عطا و بخشش سے وجود میں آیا

ہے اور فطری طور پر انہیں امور سے تعلق رکھتا ہے۔ اس لیے اگر کوئی اپنے بلند مقام، گراں بہا وجود کی طرف توجہ رکھتا ہو تو وہ برے اخلاق اور گناہ کو اپنی شان کے خلاف سمجھے گا اور فطری طور پر ان سے بیزار رہے گا۔ جب وہ سمجھ جائے گا کہ وہ انسان ہے اور انسان ایک الہی روح ہے جو عالم بالا سے آئی ہے تو اس کی نظر میں خواہشات نفسانی اور تمام حیوانی ہوی و ہوس بے وقعت ہوں گی اور وہ اچھے اعمال کی طرف راغب ہوگا۔

امام سجاد سے پوچھا گیا: بزرگ ترین شخص کون ہے؟ آپ نے فرمایا: جو شخص دنیا کو اپنے وجود کی قیمت قرار نہ دے۔ اس لیے اگر انسانی روح کی بزرگی اس کے وجود کی اہمیت و فضیلت اور اس کے بلند مقام کی طرف توجہ کی جائیں تو یہ باتیں نفس کو برائیوں اور گناہوں سے پاک و صاف کرنے میں مددگار ہوں گی۔ (آیت اللہ ابراہیم امینی، پیشین، ص ۹۹)

برے دوستوں سے قطع تعلق

انسان ایک ایسی مخلوق ہے جو دوسروں کے اثر کو قبول کرتا اور اس کی تقلید کرتا ہے۔ اور بہت سے ایسے انسانوں کے صفات اور آداب کو قبول کرتا ہے۔ جن سے اس کا ربط ہوتا ہے وہ انہی کے رنگ میں رنگ جاتا ہے۔ بالخصوص دوستوں اور قریبی میل جول رکھنے والوں کے اثر کو زیادہ قبول کرتا ہے۔ فاسد اور بد اخلاق لوگوں سے دوستی انسان کو خرابی اور بد اخلاقی کی طرف لے جاتی ہے اور صالح و نیک اور خوش اخلاق لوگوں کی روشنی انسان کو اچھائی، نیکی، اور خوبی کی طرف دعوت دیتی ہے

رسول خدا ارشاد فرماتے ہیں: "آدمی اپنے دوست کے دین پر ہوتا ہے۔" نیز فرمایا: نیک ہمنشین تنہائی سے بہتر ہے اور تنہائی برے ہمنشین سے بہتر ہے۔ (آیت اللہ فضل کمپانی، ارشادات رسول، ص ۲۲۴)

لغزش کے امکانی مواقع سے دور رہنا

ہمیشہ کے لیے نفس کو پاک کرنا اور گناہ کو چھوڑنا آسان کام نہیں ہے بلکہ دشوار ہے۔ انسان ہمیشہ لغزش اور گناہ میں مبتلا رہتا ہے۔ نفس امارہ فطری طور پر برائیوں پر ابھارتا ہے۔ دل جو کہ بدن کا حاکم ہے ہمیشہ بدلتا رہتا ہے۔ باہر کی حادثات سے متاثر ہوتا ہے اور اس کے مطابق حکم دیتا ہے پھر وہ کن شرائط میں سکون پاتا ہے؟ کیا دیکھے اور کیا سنے؟ روحانی نشستوں، عبادتوں اور احسان کے مقامات پر انسان طبعی طور پر نیک کاموں کی طرف رجحان رکھتا ہے اور انسان فسق و فجور اور گناہ کی طرف راغب ہوگا روحانی ماحول دیکھ کر، روحانیت کی طرف راغب ہوتا ہے اور شہوت انگیز مناظر دیکھ کر اس سے متاثر ہوتا ہے اور ویسا ہی قبول کرتا ہے۔ اگر عیاشی کی بزم میں

داخل ہوگا تو عیاشی کی طرف توجہ کرنے گا اور اگر دعا کی مجلس میں شریک کرے گا تو خدا کی طرف متوجہ ہو گا۔ اگر دنیا داروں اور مال و متاع چاہنے والوں کے ساتھ بیٹھے گا تو وہ حیوانی لذتوں کی طرف لھنچھے گا اور اگر وہ خدا کے نیک بندوں کے ساتھ اٹھے اور بیٹھے تو گا تو وہ نیکی اور خوبی کی طرف بڑھے گا۔

اسلام چاہتا ہے کہ گناہ کو چھوڑنے اور نفس کو پاک کرنے کا ماحول پیدا ہوتا ورنہ نفس امارہ پر کنٹرول ناممکن ہو جائے گا۔

امیر المؤمنین نے فرمایا: جب آنکھ کسی شہوت انگیز منظر کو دیکھتی ہے اس وقت دل نتیجہ سے بے خبر رہتا ہے۔ (آیت اللہ ابراہیم امینی، پیشین، ص، ۱۰۳، ۱۰۴)

جو شخص روز حساب کے خوف سے نفس امارہ اور خواہشات نفسانی پر قابو پالیتا ہے بہشت کا مستحق ہو جاتا ہے۔ قیامت کے روز شیطان اپنے گمراہ کردہ لوگوں سے کہے گا، میں تمہارا بادشاہ تھا جو تم میرے پکارنے سے میرے حکم پر چل پڑے۔ مجھے کیوں بُرا بھالا کہتے ہو اپنے نفس کو ملا کرو۔ شیطان اور نفس امارہ سے جہاد کرنا ظاہری دشمنوں سے جہاد کرنے سے افضل ہے۔ (علامہ محمد باقر، روح الحیات، ص، ۳۵۳)

تذکیہ نفس کے مراحل

انسان کے تمام اعمال حرکات، گفتار، اچھائیوں اور برائیوں کا سرچشمہ نفس ہے اگر نفس صحیح ہوگا تو انسان کی دنیا و آخرت امن کے ساتھ آباد ہوگی اور اگر نفس فاسد ہوگا تو برائیوں کا سرچشمہ ہوگا اور دنیا و آخرت میں انسان کی ہلاکت کا سبب بنے گا اس لئے ضروری ہے تہذیب نفس کے مراحل، آثار و فوائد، تذکیہ نفس نہ کرنے کے نقصانات اور نتائج سے بہر مند ہوتا کہ ہمارا نفس پاک و پاکیزہ ہو جائے اور خدا کے قرب کو حاصل کر سکے۔

حفظ ما تقدم: یعنی اپنے نفوس کو محفوظ رکھنا

اپنے نفوس کو محفوظ رکھنا اور انہیں گناہ نیز برے اخلاق سے باز رکھنا، تہذیب نفس کا بہترین اور آسان راستہ ہے۔ اس وقت جب کہ انسان کا نفس گناہ میں آلودہ نہیں ہوا ہو، فطری طور پر نورانی اور پاکیزہ رہتا ہے۔ چنانچہ اچھے کام اور نیکیوں کی جانب پورے طور پر راغب ہونے کے لیے باقاعدہ آمادہ رہتا ہے ابھی گناہوں کی تاریکی اور سیاہی نے متاثر ہی نہیں کیا ہے نتیجہ میں شیطان کا نفوز بھی اس میں نہیں ہو سکا ہے لہذا وہ گناہوں کے ترک پر پوری طرح آمادہ ہے۔

نوخیز اور جوان اگر پکارا رہ کرے گا تو وہ ان کے لیے بہت آسان ہو گا۔ چونکہ وہ پہلے سے حفاظت کرنے میں لگا ہے اور پہلے سے حفاظت کرنا کسی عادت کو ترک کرنے میں زیادہ آسان ہوتا ہے لہذا جوانی اور نوجوانی بلکہ بچپن کا زمانہ نفس

کو صاف کرنے کا بہترین زمانہ ہوتا ہے۔ (آیت اللہ ابراہیم امینی، پیشین، ص ۸۸))
امیر المؤمنین نے فرمایا: اپنی نفسانی خواہشات پر غلبہ حاصل کرو اس سے پہلے کہ وہ طاقتور ہو جائے کیونکہ اگر وہ طاقتور ہو گیا تم کو قید کرے گا وہ جس طرف چاہے گا۔

حضرت علیؑ نے نیز فرمایا: توبہ کرنے کے مقابلہ میں گناہ کو ترک کرنا زیادہ آسان ہے۔ کیونکہ اکثر ایک لمحہ کی شہوت پرستی، لمبے رنج و غم کا باعث بنتا ہے اور اس کے ظاہر ہونے اور رسوا ہونے کی وجہ سے دنیا میں موت ہو جاتی ہے اور عقلمند کے لیے خوشی کو باقی نہیں جھوڑتی ہے۔ (آیت اللہ ابراہیم امینی، پیشین، ص ۸۹))

امام جعفر صادقؑ نے فرمایا: اپنے نفس کو ان چیزوں سے جو کہ تمہارے لیے نقصان دہ ہیں، بچائے رکھو، اس سے پہلے کہ تمہارے بدن سے روح نکلے اور اپنے نفس کی آزادی کے لیے کوشش کرو، جس طرح تم اپنی زندگی کے اسباب کو تلاش کرنے کی کوشش کرتے ہو، بیشک تمہارا نفس تمہارے اعمال کا گروہی ہے۔ (آیت اللہ ابراہیم امینی، پیشین، ص ۸۹))

پہلے سے ہی حفاظت کا راستہ، تمام راستوں سے بہتر اور آسان ہوتا ہے اور انسان اس راستہ کے انتخاب میں جتنی کوشش کرے گا، وہ اس کے لیے قیمتی ہوگی۔

یکبارگی گناہ کا چھوڑنا

اگر پہلے سے حفاظت کا انتظام نہ کیا جائے اور نفس گناہ سے آلودہ ہو جائے تو پاک کرنے کی نوبت آ جاتی ہے۔ پاک کرنے کے عمل کو چند طریقوں سے شروع کر سکتے ہیں اور ان میں سے سب بہترین طریقہ اندرونی انقلاب اور بالکل گناہ کو ترک کر دینا ہوتا ہے۔ وہ انسان جو کہ گناہ اور برے اخلاق سے آلودہ ہو وہ ایک مرتبہ بارگاہ خدا میں توبہ واستغفار کر سکتا ہے اپنے قلب کو گناہوں اور آلودگیوں سے پاک کر سکتے ہیں اور ایک پکے ارادہ کے ساتھ شیطان کو اپنے قلب سے قطعی طور پر باہر نکال دے اور اس کے لیے دروازوں کو ہمیشہ کے لیے بند کر دے اپنے دل کو اللہ کے قریب ترین فرشتوں کے نازل ہونے اور انوار الہی کے لیے کھول دے۔ ایک

حملہ میں شیطان اور نفس امارہ کو پھیل دے اور نفس کی لگام کو مضبوطی کے ساتھ اور ہمیشہ کی لیے اپنے ہاتھ میں کرے۔ کیونکہ بہت سے لوگوں نے اس وسیلہ سے اپنے نفس پر غلبہ حاصل کیا ہے۔ اس کو یکبارگی تہذیب نفس اور خودسازی کی توفیق حاصل ہوئی ہے اور اپنی زندگی کے آخر تک اپنے عہد پر عمل کرتے رہے ہیں۔ یہ اندرونی انقلاب کبھی ایک چھوٹا سا حملہ، اخلاق کو پاک و پاکیزہ بنانے والے استاد کی ایک نعمت، اللہ کی ہدایت پائے ہوئے کا ایک اشارہ ایک غیر معمولی حادثہ کے واقع ہونے، دعا اور ذکر کی ایک مجلس میں شرکت کرنے اور ایک آیت اور روایت کے سننے یا کچھ دیر کے لیے فکر کرنے سے انسان کو حاصل ہو جاتا ہے۔ (آیت اللہ ابراہیم امینی، پیشین، ص، ۹۰، ۹۱)

آہستہ آہستہ گناہ کا چھوڑنا

اگر ہم اپنے اندر ہمت، طاقت، اور توانائی نہیں رکھتے ہیں کہ ہم ایک مرتبہ میں تمام گناہوں کو چھوڑ دیں تو ضرور یہ کر سکتے ہیں کہ ہم پکارا دہ کر لیں کہ اس عمل کو دھیرے دھیرے انجام دیں۔ شروع میں ہم آزمائش کے طور پر ایک یا کچھ گناہ کو چھوڑنا شروع کریں اور اس کو اس طرح کی ہمتگی بخشیں تاکہ اس کے چھوڑنے پر ہم اپنے نفس پر کامیابی حاصل کر لیں اور اس کی تمام جڑوں کو کاٹ ڈالیں۔ پھر اس کے بعد اسی طرح کے عمل کو ایک یا دوسرے کئی گناہوں پر شروع کریں تاکہ ان پر بھی ہمیشہ کی لیے کامیابی حاصل کر لیں۔ ظاہر ہے کہ گناہوں کے چھوڑنے سے نفس امارہ اور شیطان ضعیف و کمزور ہو جاتے ہیں اور جب کوئی شیطان باہر جاتا ہے تو اس کی جگہ پر فرشتہ پہنچ جاتا ہے۔ اور جتنا گناہ کا سیاہ نقطہ دل سے مٹتا ہے، اس مقدار میں اس کی نورانیت میں اضافہ ہوتا ہے۔ ایک مرتبہ تمام گناہوں کو چھوڑ دیں شیطان کو باہر نکال دیں اور نفس امارہ پر قابو پالیں اور دل کو صرف خدا اور اس کے قریب ترین فرشتوں کے لیے مخصوص کر دیں۔ اگر اس بارے میں ہم سعی و کوشش کریں تو یقینی طور پر کامیابی مل جائے گی۔ (آیت اللہ ابراہیم امینی، پیشین، ص، ۹۵۲)

خودسازی کی روش کو اپنانا

امیرامومنین حضرت علیؑ کے اس ارشاد گرامی سے کہ اصلاح کی ابتدا اپنی ذات سے کرنی چاہے۔ خودسازی کا پہلا اور اہم ترین قدم یہ ہے کہ انسان اپنے آپ کو، اپنے اخلاق کو اور اپنے کردار کو تنقیدی نگاہ سے دیکھے۔ اپنے عیوب کو دیکھے۔ ان پر غور کرے اور انہیں دور کرنے کی کوشش کرے۔ یہ کام ہم خود ہی کر سکتے ہیں اور یہ ذمہ داری خود ہمارے کندھوں پر ہے۔ ہمیں خود اپنی حفاظت کرنی چاہیے، اپنی لغزشوں کو کم کرنا چاہیے

اور اس کام میں خدا سے مدد مانگنی چاہیے نفس کی پاکیزگی انہیں مختصر جملوں میں ہو سکتی ہے۔ خدا پر توجہ، خدا سے الفت، ہر اقدام سے پہلے سوچنا، دنیا کے تمام اچھے لوگوں اور خدا کے تمام اشاریہ بندوں سے محبت اور سب کی بھلائی چاہنا۔) آیت اللہ سید علی حسینی خامنہ ای، خود سازی، ص، ۱۳، ۱۵)

خود سازی کی ضرورت پر توجہ دینا

خود سازی ہمیشہ اور بنیادی شرط ہے دوسروں کی اصلاح، دنیا کی تعمیر، تبدیلی لانے اور سخت راستے طے کرنے کے لیے انسان کے وجود میں تمام برائیوں کا سرچشمہ بھی موجود ہے۔ جو اس کا نفس ہے، نفس کا بت اور اس کی خود پسندی تمام بتوں سے زیادہ خطرناک ہے۔ اس طرح انسانی وجود میں تمام اچھائیوں اور کمالات کا سرچشمہ بھی موجود ہے۔ اگر خود کو نفس امارہ اور نفسانی خواہشات کے چنگل سے نجات دلا سکے تو اچھائیوں کا سرچشمہ کھل جائے گا۔) آیت اللہ خامنہ ای، پیشین، ص، ۱۲)

جوانی میں تزکیہ نفس کی اہمیت اور ضرورت کو سمجھنا

اگر مجھ سے کوئی کہے ایک جملے میں بتاؤ کہ جوانوں سے کیا چاہتے ہو تو میں کہوں گا کہ تعلیم، پاکیزگی اور کھیل کود۔ میں سمجھتا ہوں کہ نوجوانوں میں یہ تین خصوصیات ہونی چاہیں۔ انسان نوجوانی میں آسانی سے اجتناب کر سکتا ہے۔ آسانی سے خود کو خدا کے نزدیک کر سکتا ہے۔ نوجوانی کے بعد بھی یہ تمام کام ممکن ہیں لیکن بہت مشکل ہے بعض لوگ سمجھتے ہیں کہ نوجوانی گناہ کرنے کا زمانہ ہے اور بڑھا پاتوبہ کرنے کا۔ یہ غلط ہے۔ توبہ کرنے کا زمانہ بھی نوجوانی کا زمانہ ہی ہے۔ دعا کا زمانہ بھی نوجوانی کا زمانہ ہی ہے۔ یہ اہم کام کا زمانہ، نوجوانی، کا زمانہ ہے۔) آیت اللہ خامنہ ای، خود سازی، ص، ۱۳۲)

اسی لئے بزرگان جوانوں کو نصیحت کرتے ہوئے فرماتے ہیں آپ لوگ جو جوان ہیں اس راہ کو بہتر طور پر اپنا سکتے ہیں۔ ہم بوڑھے ہو گئے ہیں ہماری طاقت ختم ہو چکی ہے۔ آپ اپنے نفس کا تزکیہ ہم سے بہتر کر سکتے ہیں۔ بڑھوں کے مقابلے میں آپ عالم ملکوت سے نزدیک تر ہیں۔ بگاڑنے آپ میں ابھی تک اس طرح جڑ نہیں پکڑی ہے ابھی بگاڑ کم ہے۔ ابھی اس کی ایسی آفرایش نہیں ہوئی جیسی بڑھوں میں ہو چکی ہے۔ لیکن دن بدن بگاڑ بڑھتا جا رہا ہے۔ جتنی دیر کریں گے اتنی ہی مشکل ہو جائے گی۔ بوڑھا اگر اپنی اصلاح کرنی چاہے تو بہت مشکل ہے البتہ جوان کی اصلاح جلد ہو جاتی ہے۔) آیت اللہ مطہری، علامہ طباطبائی، آیت اللہ العظمیٰ، سیر و سلوک، ص، ۲۷۱)

انسان جب تک اس مادی دنیا میں ہے شاید اپنی سرکش اور نافرمان نفس کو عقل و شریعت کی لگام دے یہ کام جوانی کے آغاز میں بہت آسان ہے کیونکہ الہی فطرت کا نور مغلوب نہیں ہوا ہوتا اور نفس کی پاکیزہ باقی ہوتی ہے، نیز اخلاق رزیلہ اور صفات قبیحہ نفس کے اندر راسخ نہیں ہو چکی ہوتیں۔ توبہ جوانوں کے اندر جلد اثر ہوتا ہے۔ جوانوں کے لیے توبہ کرنا زیادہ آسان ہے، نیز اصلاح نفس اور تربیت باطن زیادہ زور اثر ہے۔ عمر رسیدہ لوگوں میں نفسانی خواہشات، جاہ پسندی، مال پرستی، اور تکبر جذبہ جوانوں کی نسبت بہت زیادہ ہوتا ہے۔ جوانوں کی روح بہت لطیف اثر اور پگھلا رہتی ہے اور آسانی سے قبول کرتی ہے۔ (امام خمینی کی نگاہ، تہذیب نفس، سیر و سلوک، ص ۱۴۲)

علوم دینی کے ساتھ تذکرہ نفس کا لازمی ہونا

بزرگان دین مدارس کے طلاب کو نصیحت کرتے ہوئے فرماتے ہیں آپ حضرات اسلام اور علم کی راہ پر گامزن ہیں۔ آپ انبیاء کا لباس زیب تن کیا ہوا ہے آپ یہ گمان نہ کریں کہ اللہ کا نام لیے بغیر درس پڑھنا آپ کے لیے سود مند ہے۔ کبھی یہ نقصان دہ ہے۔ علم کبھی غرور آفرین ہوتا ہے کبھی علم انسان کو صراط مستقیم سے دور پھینک دیتا ہے وہ علم جو خدا کے نام کے بغیر ہو وہ بے فائدہ اور ظلمت ہی ظلمت ہے وہ علم فائدہ مند نہیں جو خدا کی خاطر حاصل کرے۔) پیشین، ص ۸۰ - ۸۳ - ۸۶)

قسم ہے جان جانان کی، اگر دینی اور خدائی علوم سچے اور درست راستے کی طرف ہماری رہنمائی نہ کریں اور ہمارے ظاہر و باطن کی اصلاح نہ کریں تو پھر دنیا کا پست ترین مشغلہ اس سے بہتر ہے کیونکہ دنیوی مشغلے فوری نتیجہ دیتے ہیں اور ان کے مفاسد کمتر ہیں لیکن دینی علوم اگر حصول دنیا کا ذریعہ قرار پائیں تو یہ دین فروشی ہے اور اس کا نقصان ہر چیز سے زیادہ ہے۔

انسانی کمالات، مقامات اور اقدار تک رسائی ان مشکل ترین اور عظیم ترین ذمہ داریوں میں سے ایک ہے جو آپ کے کندھوں پر عائد ہوتی ہیں۔ اگر تہذیب نفس اور تقویٰ نہ ہو تو یہ اصطلاحات جس قدر زیادہ ہوں اس قدر زیادہ ہوں اس قدر مسلمان معاشرے کے دنیوی اور آحروی نقصان پر تمام ہوگی۔ میرے عزیز "اللہ کے لشکر میں شامل ہونے کی کوشش کیجئے۔ صرف درس پڑھنے سے انسان اللہ کے لشکر کا سپاہی نہیں بنتا۔ خالی علم انسان کو مقام آدمیت تک پہنچاتا۔ علم ضروری ہے لیکن اس کے ساتھ غیب کی طرف توجہ بھی ضروری ہے۔ آپ اللہ کی خاطر درس پڑھیں۔) پیشین، ص ۸۰ - ۸۳ - ۸۶) اگر یونیورسٹی ایک اسلامی یونیورسٹی ہو

یعنی تعلیم کے ساتھ ساتھ تربیت اور تزکیہ بھی ہو، دیانتداری بھی ہو تو یہ یونیورسٹیاں ایک ملک کو کامیابی سے ہمکنار کر سکتی ہیں۔ اس طرح اگر دینی علوم کے مراکز تزکیہ اور دیانتداری کے مراکز ہوں تو وہ ایک ملک کو نجات دے سکتا ہے خالی علم اگر نقصان دہ نہ ہو تو فائدہ مند بھی نہیں ہے۔

انسان سازی اور مومن سازی میں یونیورسٹیوں کا کردار

یونیورسٹیوں کو انسان سازی کا مرکز بننا چاہیے، خواہ وہ مذہبی یونیورسٹیاں ہوں یا نہ ہو۔ انبیا کی ذمہ داری یہی تھی کہ انسان سازی کریں۔ ساری آسمانی کتابیں انسان سازی کے لیے اتری تھیں۔ اگر انسان سازی ہو تو ہر چیز میں روحانیت آتی ہے یعنی مادیت بھی روحانیت میں بدل جاتی ہے۔ اسی طرح آپ یونیورسٹیوں میں صاحب ایمان افراد پیدا کریں اور ہم بھی مدارس سے صاحب ایمان لوگ معاشرہ کو دیں، صرف عالم نہیں۔ خالی عالم کا کوئی فائدہ نہیں۔ البتہ صرف مومن بھی اتنا مفید نہیں ہے۔ دیگر طبقات میں بھی مومن پائے جاتے ہیں لیکن جب عالم مومن اور متقی ہوتا ہے تو وہ بھلائیوں اور برکتوں کا سرچشمہ بنتا ہے۔ (امام خمینی، پیشین، ص، ۱۱۰۔)

۱۱۵)

تزکیہ نفس کے آثار و فوائد

ہمارے اخلاقی منابع میں تزکیہ نفس کے بہت سے آثار و فوائد ذکر ہوئے ہیں یہاں پر ہم مختصر اچکھ موارد ذکر کرتے ہیں:

انسان کے نفس میں اللہ کا تصرف

پس اگر انسان کی ملکی، دنیوی صورت کو خدا کے لیے حاصل کریں اور نفس کے دنیوی و ظاہری لشکروں کو جو بدن کی حدود میں پرکندہ قوتوں سے عبارت ہیں اللہ کی پناہ میں دے دیں اور زمین کی سات اقالیم کو (جو آنکھ، کان، زبان، پیٹ، شرمگاہ، ہاتھ، اور پاؤں سے عبارت ہیں، گناہوں کی غلاظتوں سے پاک کریں اور اللہ کے فرشتوں یعنی اللہ کے لشکروں کے تصرف میں دے دیں تو یہ اقالیم آہستہ آہستہ حقانی ہو جائیں گی اور اللہ کے تصرف کے تحت کام کرنے لگیں گی یہاں تک کہ وہ خود بھی اللہ کے فرشتوں کی طرف "لا یعصون اللہ ما امرہم ویفعلون ما یومرون" (سورہ تحریم، ۶) کا مصداق بن جائیں گی۔

یوں اللہ کے ہاں پناہ لینے کا پہلا مرحلہ ہو گا نیز شیطان اور اس کے لشکر ظاہری قلمروں سے نکل کر باطن کا رخ کریں گے اور نفس کی ملکوتی قوتوں پر حملہ آور ہوں گے۔

جمال حق کے نور سے دل کی روشنی

اگر انسان اپنی ذمہ داری ادا کرے اور راہ خدا میں جہاد کرے تو حق تعالیٰ اس کی مدد فرمائے گا۔ اسے غیبی ہاتھ کے ذریعے مادی و طبعی عالم کی ظلمتوں سے نجات دے گا۔ اس کے دل کی تاریک زمین کو اپنے جمال کے نور سے منور فرمائے گا اور اسے روحانی آسمانوں میں تبدیل کرے گا۔ ومن یقترب حسبہ نزدلہ فیہا حسنان اللہ غفور شکور۔) سورہ شوری، ۲۳)

ہر شخص کی اصلاح اور مشکلات کی آسانی

یہ وہ جہاد ہے جس میں کامیابی حاصل ہونے کی صورت میں ہر چیز اور ہر شخص کی اصلاح ہوتی ہے۔ انہیں چاہیے کہ ریاضت و مجاہدت اور بہتوی کی بنیادوں کو مضبوط کرتے ہوئے دنیا کے اور نفس کی محبت کو جو تمام گناہوں کی جڑ ہے اپنے دل کے حدود سے نکال باہر کریں تاکہ زندگی ان کے لیے آسان ہوں۔ نیز اللہ تعالیٰ اور احکام اسلام کی خدمت کی راہ میں پیش آنے والی مشکلات انہیں شیریں معلوم ہوں۔ اے عزیزان اسلام، آپ قوم کا سرمایہ ہیں۔ آپ اپنے دل کے باطن سے خود پرستی کو نکال باہر کیجئے، آپ اور ہمیں جانا چاہیے کہ جو کچھ ہے وہ خدا ہے اور اس کے جمال کا جلوہ۔ جسم، جان، روح، اور نفس سب اس کے ہیں۔ انسانیت اور من پرستی کے حجاب کو ہٹانے، نیز اللہ جلل و علا کے دلکش جمال کو دیکھنے کے لیے کوشش کیجئے۔ اس صورت میں ہر مشکل آسان ہے ہر تکلیف شیریں اور راہ حق میں جان کی قربانی شہد سے زیادہ بلکہ ہر چیز سے زیادہ لذیذ محسوس ہوں گی۔) امام خمینی، پیشین، ص ۱۸۱ - ۱۸۲)

تذکرہ شدہ انسان پر جاہ و مقام کا اثر نہ ہونا

بہت سے لوگ ایسے ہوتے ہیں جو کسی گاؤں کا نمبر دار بن جائے تو اپنی باطنی کمزوری کی وجہ سے بدل جاتے ہیں اور اس جاہ و منصب سے متاثر و مغلوب ہوتے ہیں۔ اس کے برعکس کچھ لوگ اپنی روحانی قوت کے باعث جاہ و مقام پر غالب آتے ہیں۔ امام حسین نے کربلا کے راستہ میں جو مطالب بیان فرمائے ان میں کرامت اور بزرگواری موزن نظر آتی ہے۔

اور مولا حسین کے خطبہ کی ابتدا کچھ اس طرح ہے: "آپ کہنا چاہتا ہے کہ میری روح کسی صورت مجھے اس بات کی اجازت نہیں دیتی کہ میں ان فاسد حالات کو دیکھوں اور زندہ رہوں، چہ جائیکہ میں خود اس کا حصہ بن جاؤں۔"

"انی لاری الموت للاسعادة والحیوة مع الظالمین الابراہم" ایسے لوگوں میں شامل نہ ہونا میں اپنے آپ کے لیے افتخار سمجھتا ہوں۔ ان ظالموں کے ساتھ زندگی گزارنا میرے لیے ناگوار ہے روحانی افسردگی ہے۔ "اس کو کہتے ہیں روح کی تقویت جب روح اس مقام پر پہنچے جائے تو وہ کسی قسم کے برائی کو قبول کرنے کے لیے تیار نہیں ہوتا ہے۔) استاد شہید مطہری، معنوی آزادی، ص، ۷۲ (

تزکیہ نفس کمال اطمینان کا سبب

اطمینان کلی اور صبر و شکر میں کمال تو صرف تزکیہ نفس اور ایمان ہی سے حاصل ہوتا ہے۔ تزکیہ کی وجہ سے عاشورہ کے دن امام حسین علیہ السلام پر جو بھی نئی مصیبت پڑتی ہر مرتبہ چہرہ مبارک زیادہ روشن ہو جاتا اور زیادہ کھل اٹھتا۔ یہ سکون اور طمانیت عجیب و غریب تھی کہ قضا و قدر الہی اور مرضی خداوند ہی آپ کے چہرے سے آشکار ہو رہی تھی۔ کیونکہ آپ کو کامل یقین تھا کہ جو کچھ ہو رہا ہے وہ منجانب خدا ہے اور اس میں بھی مصلحت کار فرما ہے۔ اسلئے آپ نے اس کے سدباب یا جوانی کارروائی کا ارادہ نہیں کیا۔ وہ آحری لجات میں خدا کے اتنے قریب ہو چکے تھے کہ خداوند عالم اور ملائکہ ان کی طرف متوجہ ہو گئے۔ گویا حضرت امام حسین تو خدا کی طرف متوجہ تھے اور سارا عالم ان کی طرف متوجہ تھا۔ یہ روح کو پاکیزہ رکھنے کا ثمرہ ہے۔ جو امام حسین نے کربلا کے میدان میں تمام لوگوں کے سامنے آشکار کیا کہ حقیقی بندگی خداوند اور اطاعت خداوند کس طرح ہوتا ہے۔) آیت اللہ دستغیب، نفس مطمئنہ، ص، ۳۹-۴۰ (

نتیجہ:

قرب خدا کو حاصل کرنے کے لیے اولین سیڑھی تزکیہ نفس ہے۔ تزکیہ نفس دل کو اللہ کی خاص تجلیات سے ہمکنار کرتی ہے اور ایمان کو کامل کرتی ہے اور یہی ہدف پروردگار بھی ہے کہ میرا بندہ بہترین انداز میں میری بندگی کرے۔ اگر ہم تزکیہ نفس نہ کرے تو اس کا سبب اور علت عمل شیطان اور نفس امارہ ہے۔ جان لو کہ اگر انسان نفسانی خواہشات و شہوت کا غلام اور دلدادہ بن جائے تو وہ جتنا ان خواہشات کا تابع ہو گا اس کے بقدر اس کی غلامی، حلقہ گوشی، اور ذلت میں اضافہ ہو گا۔

اس کی مکمل اطاعت و تابعداری شہوتوں کا دلدادہ اور نفس امارہ کے اگے بے بس ہو گا۔ ان کا جو حکم ہو گا یہ مکمل تابعداری کے ساتھ اطاعت کرے گا۔ ساتھ ساتھ قلبی پریشانی اور بے سکونی میں بھی اضافہ ہو گا۔ جس قدر آگے بڑھیں گے پریشانیاں بڑھیں گی۔ سب سے بڑا پردہ ہم خود ہیں۔ انسان خود حجاب، اور پردہ ہے

پریشانیاں اس دنیا کو جہنم بنا دیتی ہیں۔

انسان جب تک اپنے حجاب میں مستور اس قرآن کو جو نور ہے۔ سمجھ نہیں سکتا۔ جب انسان کے باطن میں نفس امارہ اور شیطان کا تسلط مستحکم ہوتا ہے اور تمام باطن قوتیں ان کے آگے مکمل طور پر سر تسلیم خم ہو جاتی ہیں تو وہ صرف گناہ پر اکتفا نہیں کرتے بلکہ آہستہ آہستہ چھوٹے چھوٹے گناہوں سے بڑے گناہوں کی طرف راغب ہو جاتے ہیں۔ اگر انسان اپنے وجود سے غفلت برتے، اصلاح نفس اور تزکیہ باطن کا اہتمام نہ کرے اور نفس کو بے لگام چھوڑ دے تو روز بروز بلکہ ہر گھڑی اس کے حجابوں میں اضافہ ہوگا اور ہر حجاب کے بعد دوسرا حجاب بلکہ کئی حجاب پیدا ہوں گے یہاں تک نور فطرت مکمل طور پر بجھ جائے اور اس میں اللہ کی محبت کا کوئی شائبہ باقی نہ رہے، بلکہ وہ اللہ تعالیٰ اور اس سے مربوط امور مثلاً، قرآن شریف، اللہ کے فرشتوں، انبیاء عظام، اولیاء کرام، دین حق اور من جملہ اچھائیوں سے متنفر ہوگا۔

لہذا کوئی ایسا کام کریں جس سے پریشانیاں دور ہوں۔ پریشانیوں میں اضافہ نہ ہو۔ وہ ہمیں تزکیہ نفس سے ہی حاصل ہوگا۔

کتاب و حکمت کو سمجھنے کے لیے تزکیہ چاہے۔ ہر نفس کے بس کی بات نہیں کہ اس نور کو جو غیب سے جلوہ گر اور نازل ہوا ہے۔ اور شہود کے مرتبے تک پہنچ گیا ہے، سمجھ سکے۔ تزکیہ کے بغیر کتاب و حکمت کی تعلیم ممکن نہیں۔ نفوس کو تمام آلودگیوں سے پاک کرنا ضروری ہے۔

اسی خاطر میں نے تزکیہ نفس کی اہمیت کو سامنے رکھتے ہوئے کچھ مطالب جمع آوری کرنے کی کوشش کی ہے۔ میری یہ مختصر تحقیق سات فصلوں پر مشتمل ہیں۔ فصل اول میں کلیات اور مفہوم شناسی کو بیان کیا ہے جو کہ ہر تحقیق کا بنیادی اصول ہے۔ اس کے بعد فصل دوم اور سوم میں تزکیہ نفس، قرآن اور معصومین کی روایات کی روشنی میں بیان کرنے کی کوشش کی ہے۔ اس طرح بقیہ فصول میں تزکیہ نفس کے مراحل، تزکیہ نفس کے آثار و فوائد، تزکیہ نفس کے موانع، وغیرہ بیان کیا ہے۔

منابع

- ۱۔ القرآن الحکیم
- ۲۔ الرضی، علامہ سید اشرف، مترجم، علامہ سید ذیشان حیدر جوادی، نسخ البلاغہ، سنہ طباعت، مارچ ۱۹۹۸، مطبع، ناصر پرنٹنگ سروس،
- ۳۔ کمپانی، آیت اللہ فضل اللہ، مترجم، ذوالفقار علی زیدی، ارشادات رسول یعنی کردار سازی کے اصول، سال اشاعت، اپریل، ۲۰۱۱، کمپوزنگ غلام عباس، مطبع، عراب پرنٹنگ پریس پاکستان چوک کراچی
- ۴۔ محمد باقر، مجلسی، مترجم، سید علی حسن اختر صاحب قبلہ امر وہوی، روح الحیات، ناشر، محفوظ بک بجنوبی
- ۵۔ شیرازی، ناصر مکارم، مترجم، صفدر حسین نجفی، ج، اول، انتخاب تفسیر نمونہ، ناشر، مصباح القرآن ٹرسٹ لاہور پاکستان
- ۶۔ شیرازی، ناصر مکارم، مترجم، صفدر حسین نجفی، تفسیر نمونہ، ج، ۲، ناشر، مصباح القرآن ٹرسٹ، تاریخ اشاعت اگست ۲۰۱۱
- ۷۔ شہری، محمد ری، مترجم، محمد علی فاضل، میزان الحکمت، ج، ۲، ناشر، مصباح القرآن ٹرسٹ لاہور، تاریخ اشاعت دسمبر ۲۰۱۲، ایڈیشن سوئم
- ۸۔ فیروز الدین الحاج مولوی، فیروز لغات، عربی، اردو، فیروز سنز (پرائیویٹ) لمیٹڈ، کراچی پاکستان
- ۹۔ ابن منظور، لسان العرب، قم، نشر ادب، بی تا
- ۱۰۔ جمع نویسندگان، دائرہ معارف تشیح، تھران انشارت، شہید سعید مسیحی
- ۱۱۔ حکیم سبزواری، حاج ملا ہادی، اسرار الحکم، بی جا، بی تا،
- ۱۲۔ شیرازی، صدر الدین، اسفار، مترجم محمد خواجوی، ناشر مولی، بی تا، ۱۳۹۲ش
- ۱۳۔ ملا صدرا، مترجم، محمد خواجوی، اسفار، ناشر مولی، بی تا، ۱۳۹۲ش
- ۱۴۔ طریق، مجمع البحرین، نشر مر تصوی، تھران، ۱۳۶۲ش
- ۱۵۔ آیت اللہ دستغیب، مترجم، محمد بن علی بادہاب، نفس مطمئنہ، ناشر، ادارۃ احیاء تراث اسلامی، کراچی، پاکستان
- ۱۶۔ امینی، ابراہیم، مترجم، ڈاکٹر محمد تقی عابدی، خود سازی، ناشر، مکتبہ الرضا، لاہور

- ۱۷۔ امام خمینی کی نگاہ سے، مترجم، محمد علی توحیدی بلستانی، تہذیب نفس سیر و سلوک، طبع اول ۱۴۳۴ھ، ۲۰۱۳ء، نظر ثانی، اخلاق حسین
- ۱۸۔ حر عالی، محمد بن حسن، مترجم، صادق طالبی مازندرانی، جہاد بانفس، ناشر قم احمدیہ، ناظر چاپ، حسین جانلو، ناظر فنی، علی میرزا آقائی
- ۱۹۔ آصفی، محمد مہدی، مترجم، کمیل اصغر زیدی، خواہشیں، احادیث اہلبیت کی روشنی میں، ناشر، مجمع جہانی اہلبیت، تصحیح: منظر صادق الیدی
- ۲۰۔ شیرازی، ناصر مکارم، ظفر حسین نقوی، علم الاخلاق، ناشر، مصباح القرآن ٹرسٹ
- ۲۱۔ مطہری، مرتضیٰ، مترجم سعد حیدر زیدی، عبادت و نماز، ناشر، دارالتقلین، تاریخ اشاعت، رمضان المبارک، ۱۴۲۷ھ اکتوبر ۲۰۰۶ء
- ۲۲۔ خامنہ ای، سید علی حسینی، خود سازی، ناشر، معراج کمپنی لاہور
- ۲۳۔ آصفی، مہدی، اقا حسین انصاریان، دعا و توبہ، کمپوزنگ، قائم گرافکس
- ۲۴۔ مطہری، مرتضیٰ، محمد حسین طباطبائی، امام خمینی، مترجم، ایم اے انصاری، سیر و سلوک، نظر ثانی، رضا حسین رضوانی، طبع، پنجم، ۲۰۰۵ء
- ۲۵۔ عالیہ ایوب، مولا علی کے اقوال، ناشر، عصمہ پبلکیشنز کراچی، طباعت، عاصم پرنٹنگ ناظم آباد نمبر ۲ کراچی
- ۲۶۔ سید علی خامنہ ای، اخلاق و معنویت، بی جا، بی تا
- ۲۷۔ حیدری، محمد ساجد رضا، احادیث معصومین، اشاعت، جون ۲۰۰۸ء
- ۲۸۔ مطہری، استاد شہید، معنوی آزادی، مترجم، سجاد حسین مہدوی، ناشر، دارالتقلین، تاریخ اشاعت، ۱۴۲۷ء، شعبان ۲۰۰۶ء ستمبر
- ۲۹۔ موسوی لاری، مجتبیٰ، انسان کے کمال میں اخلاق کا کردار، بی جا، بی تا۔

قرآن مجید کی نگاہ میں حجاب و عفاف کی ضرورت

اشرف حسین سراج^۱ (پاکستان) - محمد عسکری ممتاز^۲ (پاکستان)

اشاریہ:

حجاب و عفاف قرآنی احکامات میں سے ہونا صریح امر ہے، رسول اکرم اور آئمہ اطہار کی سیرت اور تعلیمات کی رو سے بھی حجاب و عفاف کی اہمیت عیاں ہوتی ہے۔ لیکن مغرب حجاب و عفاف کو آزادی اور ترقی کی راہ میں رکاوٹ سمجھتا ہے۔ مغرب کی طرف سے انسانی معاشروں میں بدحجابی اور بے حیائی کو عام کرنے کے لئے طرح طرح کی سازشیں ہوتی آرہی ہیں۔ جس کی وجہ سے انسانی معاشرہ دن بہ دن اخلاقی طور پر تنزلی کی طرف بڑھ رہا ہے۔

مغرب آج بھی عورت کے حقوق اور آزادی کاراز بدحجابی اور میرا جسم میری مرضی کی منطق کو قرار دینے پر تلا ہوا ہے۔ جبکہ قرآنی آیات کے مطابق عورت کے حقوق اور حقیقی آزادی کاراز حجاب و عفاف میں پنہاں ہیں۔

قرآن مجید انسانی معاشرے کے لئے ایک کامل ضابطہ حیات ہے، جن کی تعلیمات پر عمل پیرا ہونے سے ہی انسانی معاشرے میں حقوق اور حقیقی آزادی مل سکتی ہے۔ اس میں بھی کوئی شک نہیں ہے کہ اسلامی احکامات اور قوانین کا منبع قرآن مجید ہی ہے، لہذا یہاں پر ہم اپنے علمی بساط کے مطابق قرآن و احادیث کی روشنی میں حجاب و عفاف کی ضرورت کو ثابت کرنے کی کوشش کرتے ہیں۔

بنیادی الفاظ: حجاب و عفاف، قرآنی احکامات، مغرب، حقوق، آزادی، آیات، احادیث

مقدمہ

عالمی سطح پر آزادی اور حقوق بشر کے موضوع پر جن مفاہیم پر بحث رہی ہے ان میں حجاب و عفاف کے مفاہیم بھی شامل رہے ہیں۔ اور جتنی بھی غیر اسلامی تحریکیں آزادی اور حقوق بشر کے عنوان سے چلی ہیں، ان میں حجاب و عفاف کو ہی عورت کی آزادی اور حقوق کے منافی گردانے کی کوشش کی گئی ہے، مگر اسلام حجاب و عفاف میں ہی عورت کو محفوظ اور صاحب کرامت و فضیلت جانتا ہے۔

لفظ حجاب و عفاف کی لغوی و اصطلاحی تحلیل

کسی بھی علمی مطلب کو سمجھنے کے لیے ضروری ہے کہ پہلے اس مطلب میں استعمال ہونے والے کلیدی الفاظ اور اصطلاحات کے معنی سے قاری خوبی آگاہ ہو، وگرنہ بغیر آشنائی کے کسی مطلب کو سمجھنے کی کوشش کرنا اس شخص کی طرح بے ثمر ہوگا کہ جورات بھر لیلیٰ، مجنون کی کہانی سنتا رہا مگر یہ جان نہ سکا کہ کون مرد ہے اور کون عورت۔ لہذا اس خطر سے بچنے یا عام قارئین کی فہم کو آسان تر کرنے لیے اپنے موضوع کے عنوان کے لیے منتخب الفاظ کا تجلیلی جلدزہ ضروری سمجھتے ہیں۔

حجاب کا لغوی معنی: مانع، حایل، چھپانا، جدائی ڈالنا (طریقی ۱۳۷۵-ج ۲، ص ۳۴-۱ بن منظور ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۲۹۸)

لغوی تعریف: اصل الحجاب الستر الحایل بین رایی المرئی، حجاب وہ حایل پردہ ہے جو دیکھنے والے اور دیکھی جانے والی شے کے درمیان واقع ہو جائے۔ (طریقی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۴)

حجاب علم عرفان کی اصطلاح میں: خالق اور مخلوق کے درمیان فاصلے کو حجاب نام دیا جاتا ہے، محی الدین عربی کے ایک کلام سے بظاہر ان کا مراد یہی معلوم ہوتا ہے کہ ہر ایک چیز کا وجود اس کا حق سے "حجاب" ہے اور اسے "عام حجاب" کا نام رکھا گیا ہے۔ (الفتوحات المکیہ، ج ۴، ص ۲۵۷) لیکن یہ مطلب کہ ہر ایک چیز کا وجود اس کا حق سے حجاب ہے، دوسرے عرفا کے کلام میں بھی نظم و نثر کی صورت میں پایا جاتا ہے: حافظ شیرازی کہتے ہیں:

تو خود حجاب خودی حافظ از میان بر نیز خوش کسی کہ در این راہ بی حجاب رود
حافظ تم خود اپنا حجاب ہو در میان سے اٹھنا، وہ خوش قسمت ہے، جو اس راہ میں بے حجاب چلتا ہے۔

(شیرازی)

حجاب عرف عام اور علم فقہ کی اصطلاح میں: ایک خاص قسم کا لباس جو خواتین کے ہاتھ، پاؤں اور چہرے کے علاوہ باقی سارے بدن کو ڈھانپ لیتا ہے۔ (معجم لغۃ الفقہاء، ذیل حجاب)
 نیز لفظ حجاب خواتین کے اس خاص قسم کے لباس کے لیے استعمال ہو جانا نسبتاً جدید ہے، چونکہ قرآن نے اس لباس کو جلباب سے تعبیر کیا ہے۔

لفظ عفاف کا لغوی معنی: حرام سے بچنا، ناروا اور ناپسندیدہ کاموں کے مقابلے میں خوداری دیکھنا (منتہی لاریب)

حجاب اور عفاف میں فرق

عفاف ایک روحانی کیفیت ہے جو مرد، و عورت دونوں میں پائی جانی چاہیے تاکہ دونوں خاص قسم کی اخلاقی برائیوں سے بچ سکیں، جبکہ حجاب ایک اسلامی لباس کا نام ہے جو صرف خواتین سے مخصوص ہے تاکہ اس کے ذریعے سے اپنی زینت اور محاسن کو نامحرموں سے چھپا سکے۔

عفاف کا متضاد لفظ: قرآن مجید کی سورہ احزاب آیت ۳۳ میں عفاف کے مقابلے میں لفظ تبرج آیا ہے "ولاتبرجن تبرج الجاہلیہ" جس کا معنی زینت کو مردوں کے سامنے آشکار کرنا یا بن ٹھن کر محاسن کو نامحرم کے لیے دیکھانا ہے۔ (منتہی لاریب۔ قطر المحیط)۔

دوسرے الفاظ میں یہ کہا جاسکتا ہے کہ عورت کا اپنی زینت اور محاسن کو شہوت کے قصد سے مردوں کے سامنے ظاہر کرنے کو تبرج کہا گیا ہے۔

حجاب و عفاف اسلام سے پہلے

اسلام سے پہلے کی اقوام میں بھی خواتین کے پردے کا رواج تھا، جیسے عیسائی اور یہودی خواتین کے سر کے بال چھپانے کو اہمیت دیتے تھے اور اس کو خواتین کی عفت کی نشانی سمجھتے تھے، عیسائی الہیات کا عالم، تروتولیانوس (متوفی ۲۲۵م) کی حجاب کے بارے میں لکھی گئی کتاب میں عیسائی عورتوں کے کپڑے پہننے، سر کے بال چھپانے، زینت کرنے، اور چلنے کے طریقے میں مشرک عورتوں کے شبہ نہ ہونے کو لازم قرار دیتا ہے۔ اور بیسویں صدی میں آرتھوڈوکس یہودیوں کا ایک گروہ بھی خواتین کے سر کے بالوں کو ڈھانپنے کی تاکید کرتا ہے۔ اس کے علاوہ اسلام سے پہلے قریش اور ہوازن کے مابین ایک خونیں جنگ اسی پردے کی وجہ سے ہوئی ہے۔ (عقد الفرید، ج ۲، ص ۲۶۸)

تین قسم کے رویوں سے قرآن نے روکا ہے

نگاہ بازی: جیسے صنف مخالف کے سراپے کو نہار اجانا اور یوں ظاہر کیا جانا کہ دیکھنے والا حسن و جمال کا فریفتہ ہو اے تاکہ اپنی طرف مایل کر سکے۔ اس برائی سے بچنے کے لیے قرآن میں "یعضضن من ابصارھن" کا حکم آیا ہے۔

اظہار شرمگاہ: فحش حرکات و سکنات اور حیلے بہانے سے شرمگاہ کو اظہار کرنے سے اسلام نے روکا ہے اس سے بچنے کے لیے قرآن و احادیث میں حفظ فروج اور حجاب کا حکم آیا ہے۔ و یحفظن فروجھن عشوہ و ادا: دیکھا کر شوہر کے علاوہ دیگر مردوں کو اپنی طرف مایل کرنے سے بھی اسلامی نے سختی سے روکا ہے۔ اور اس کے روک تھام کے لیے قرآن میں زمین پر پاؤں کو آہستہ رکھنے کا حکم آیا ہے، جس کے لیے مناسب لباس حجاب ہی کو قرار دیا ہے۔ "ولایضربن بارجلھن لیعلم ما یخفین من زینتھن"

اس سے یہ معلوم ہو جاتا ہے کہ اسلام میں انھیں تین رویوں سے بچنے، اور بچانے کا نام حجاب و عفاف ہے جس کی وجہ سے ان تین رویوں میں پاکیزگی اور شائستگی اختیار کرنے پر ضرور دیتا ہے، تاکہ مرد و عورت کی تعمیری سوچ اور فکر کے ذریعے سے انسانی معاشرہ مادی اور معنوی دونوں لحاظ سے تکامل کی طرف گامزن رہے۔

اسلامی حجاب اور روشن خیالوں کی غلط فہمی

مسلمانوں کے بعض معاشروں میں محض علاقائی و قبائلی تصورات کی بنا پر یا بعض شدت پسند اسلامی دانشوروں نے قرآن مجید کی بعض آیات کو سیاق و سباق کا لحاظ رکھے بغیر سرسری طور پر حکم لگا کر حجاب میں شدت اختیار کیا ہے، جیسے قرآن مجید کی وہ آیات جو فقط امہات المؤمنین کے لیے نازل ہوئی ہیں ان آیات کو عام مسلمانوں کی خواتین کے لیے بھی قرار دے کر گھر کی دہلیز سے باہر قدم رکھنے نہیں دیتے حتیٰ کہ تعلیم و تربیت اور تمام تر تعمیری و اجتماعی امور سے بھی محض اس لیے دور رکھتے ہیں کہ اسلام نے عورت کو گھر میں ہی رہنے کا حکم دیا ہے اور مرد کے شانہ باشانہ کام کرنے سے روکا ہے۔ جس کی وجہ سے اکثر غیر مسلم دانشور اور بعض روشن خیال مسلم دانشور، اسلامی حجاب کو عورت کے حقوق کے منافی سمجھ بیٹھے ہیں۔ حالانکہ اسلام نے عورت کو گھر میں پڑے رہنے کا حکم نہیں دیا ہے بلکہ مذکورہ تین رویوں میں خوداری کے ساتھ معاشرے میں تعمیری و ملی کاموں کو انجام دے سکتی ہے۔ اور نہ ہی قرآن و سیرت میں ایسی کوئی بات ملتی ہے جو عورت کو دینی، اجتماعی، اور ملی امور میں مداخلت کی نفی کی گئی ہو۔

حجاب و عفاف پر واضح دلالت

قرآن مجید میں مسلمان عورتوں پر پردہ واجب ہونے کا حکم اس قدر صاف اور واضح ہے، کہ جس کو سمجھنے کے لیے سنت اور احادیث سے مدد لینے کی ضرورت بھی پیش نہیں آتی ہے۔ لہذا حجاب و عفاف کی اہمیت کو قرآن مجید کی دو، تین آیات کی روشنی میں مختصر طور پر بیان کرنے کی سعادت حاصل کریں گے۔

(۱) سورہ اعراف آیت

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ يَتَذَكَّرُونَ۔

اے آدم کے بیٹے ہم نے تمہیں لباس عطا کیا ہے تاکہ تم اپنی عفت کو محفوظ کر سکو، اور تقویٰ کا لباس تو سب سے بہتر لباس ہے، یہ آیت الہی ہے تاکہ تم نصیحت حاصل کر سکو۔

اس آیت کریمہ میں پروردگار نے دو طرح کے لباس کا تذکرہ کیا ہے، معنوی لباس اور ظاہری لباس۔
- ظاہری لباس کے دو مقاصد ہو سکتے ہیں

فیزیکل مقصد: زیبائش اور موسمی اثرات سے بچنا۔ اس کے لیے لباس کو ریشا سے تعبیر کیا ہے جو پردوں کے پروں کی خصوصیت ہے کہ زیبائش اور گرمائش دونوں کام دیتے ہیں۔

اخلاقی مقصد: زیبائی اور محاسن ظاہری کو چھپانا ہے تاکہ فحشا اور منکرات سے بچ سکے۔

اس آیت میں حجاب کی اہمیت اس جملے سے معلوم ہوتا ہے "بنی آدم لا یقتدکم الشیطان کما یرجی ابوکیم من جبۃ ینزع عنھما لباسھما"

اے آدم کی اولاد، شیطان تمہیں کہیں فتنے میں نہ لگادیں، جیسے اس نے تمہارے والدین (ادم و حوا) سے ان کا لباس چھین کر جنت سے نکلوا دیا تھا۔

یہاں سے معلوم ہو جاتا ہے کہ لباس سے بے احتیاطی جنت سے محرومی کا سبب ہے، جیسے یہاں پر جناب آدم اور حوا کے حوالے سے بیان کیا گیا ہے۔

۲۔ معنوی لباس: اس آیت میں تقویٰ کو معنوی لباس قرار دیا گیا ہے، جس کی ایک قسم عفت ہی ہے جو انسان کو شہویات اور جنسی بے راہ و روی سے روکتی ہے۔ پس عفاف کی اہمیت آیت کے اس جملے و لباس التقویٰ ذالک خیر سے ہی واضح ہو جاتی ہے۔

(۲) سورہ احزاب کی آیت ۵۹ حجاب کے فرض ہونے پر دلالت کرتی ہے۔ جس میں ازدواج پیامبر، پیامبر کی بیٹیاں، اور مومنین کی عورتوں کے لیے حجاب اوڑھنے کا حکم ہوا ہے۔

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْرِنَهُنَّ عَلَيْنَ مِمَّنْ جَلَدًا يَبِيْسَةً ذٰلِكَ اِدْنِيْ اِنَّ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَوْنَ وَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ؛

اے نبی اپنی بیویوں اور بیٹیوں اور مومنین کی خواتین سے کدو کہ اپنی چادروں کو اوڑھ لیں، یہ (ان کے لیے) مناسب طریقہ ہے تاکہ وہ پہچانی نہ جائے اور کوئی ان کو نہ ستاے اور اللہ بخشنے والا اور رحیم ہے۔ عربی زبان کے ماہرین اور مفسرین نے لفظ جلباب کے لیے مختلف معانی ذکر کیے ہیں مگر ان تمام معنوں کے درمیان ایک قدر مشترک پایا جاتا ہے، وہ یہ کہ جلباب زینت اور محاسن کو چھپانے کے لیے اوڑھنے والا لباس ہونا ہے، اور اختلاف صرف، سائز اور شکل میں کیا ہے، بعض نے سر تا پیر تک پورے بدن کو ڈھانپنے والا لباس مراد لیا ہے، بعض نے عورتوں کے کپڑوں کے اوپر پہننے جانے والا لباس جو کندھوں سے پاؤں تک کو ڈھانپ لیں کو مراد لیا ہے، اور بعض نے عورتوں کے سر اور سینے کو ڈھانپنے والا لباس مراد لیا ہے۔

مگر آئیہ کریمہ کی شان نزول اور سیاق و سباق کو دیکھ کر احتمال قوی حاصل ہو جاتا ہے کہ اس لباس سے مراد سر تا پیر تک کے سارے بدن کو چھپانے والا لباس مراد ہے۔

(۳) سورہ نور آیت ۳۱ : «وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ لِيَعْفُنَّ مِنْ اَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوْجَهُنَّ وَلَا يُبْدِيْنَ زِيْنَتَهُنَّ اِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِجُمُرِهِنَّ عَلٰى رِجْلِيْهِنَّ وَلَا يُبْدِيْنَ زِيْنَتَهُنَّ اِلَّا لِبُعُوْلِتِهِنَّ اَوْ اَبَائِهِنَّ اَوْ اَبْنَائِهِنَّ اَوْ لِوَالِدِيْهِنَّ اَوْ لِاخْوَانِهِنَّ اَوْ لِاخْوَاتِهِنَّ اَوْ لِمَا مَلَكَتْ يَمِيْنُهُنَّ اَوْ لِلتَّابِعِيْنَ غَيْرِ اُولٰٓئِكَ مِنْ الرِّجَالِ اَوْ لِطِفْلِ الَّذِيْنَ لَمْ يَظْهَرُوْا عَلٰى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِاَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِيْنَ مِنْ زِيْنَتِهِنَّ وَتُوبُوْا اِلَى اللّٰهِ جَمِيْعًا اِنَّهُمُ الْمُؤْمِنُوْنَ لَعَلَّكُمْ تَقْلِقُوْنَ»؛ اے رسول مومنہ عورتوں سے کہہ دیجیے کہ اپنی آنکھوں کو (ہوس بازوں کی نگاہ) سے محفوظ رکھیں، اور اسی طرح اپنے دامن عفت کو محفوظ رکھیں، اور اپنے اعضاء کو (سوائے ان اعضاء کے جن کا ظاہر کرنا جائز ہے) نمایاں نہ کریں، اور اپنے ڈوپٹے کو سینے پر ڈالیں (تاکہ گردن اور سینہ اس کے ذریعے چھپ جائے)، اور اپنی زینت (اعضاء) کو سوائے اپنے شوہر، یا والد، یا اپنے شوہر کے والد، یا اپنے بیٹوں، یا اپنے بھائیوں، یا اپنے بھائیوں کے بیٹوں، یا اپنی بہنوں کے بیٹوں، یا اپنے ہم مذہب عورتوں، یا اپنی کنیزوں، بے وقوف مردوں کو جو ان سے وابستہ ہیں اور عورتوں کی طرف کوئی رغبت نہ رکھتے ہوں، یا جو بچے

جنسی امور سے آگاہی نہیں رکھتے ہیں، کے علاوہ کسی دوسرے کے لئے نمایاں نہ کریں، اور (اے پیغمبر آپ صاحبان ایمان عورتوں سے کہہ دیجیے کہ (راستہ چلتے وقت اپنے اقداموں کو زمین پر اس طرح رکھیں کہ ان کی مخفی زینت ظاہر نہ ہو پائے) (یعنی پیروں کی پائل کی آواز لوگوں کے کانوں تک نہ پہنچنے پائے)، اے مومنوں سب کے سب اللہ کی طرف پلٹ آؤ، تاکہ نجات پاؤ۔

ان دو آیتوں میں پانچ قسم کے دستور پردے اور اس کی کیفیت کے بارے میں بیان ہوئے ہیں
 «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» اپنی زینت کو سوائے اس کے کہ جو ظاہر ہیں نمایاں نہ کریں۔
 «وَالْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» اپنے ڈوپٹے یا چادر کو اپنے سینے پر ڈالیں، تاکہ گردن اور سینہ اس کے ذریعے چھپ جائے۔

«وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ لَهُنَّ» اپنی زینت کو اپنے شوہر۔۔۔ کے علاوہ دوسروں پر نمایاں نہ کریں۔
 «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَخْفِئِهِنَّ الْعِطْمَ مَا يَخْفَىٰ مِنْ زِينَتِهِنَّ» اپنے پیروں کو زمین پر اس طرح رکھیں کہ ان کی مخفی زینت آشکار نہ ہو جائے

"يُرِيدْنَ عَالِيَهُنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ" اپنے ڈوپٹے کو اپنے اوپر ڈالیں۔

یوں قرآن مجید میں حجاب و عفاف سے مربوط ان تمام دستوروں کو امر و نہی کے قالب میں ڈال کر خدا وند عالم نے ذکر فرمایا ہے، جو پردے کی ضرورت و اہمیت کو ہی بیان کرتے ہیں۔

حجاب و عفاف احادیث کی نگاہ میں

قرآن مجید کی پردے سے متعلق آیات کی توضیح و تفسیر کی ذیل میں اور پردے کی اہمیت کے حوالے سے پیامبر گرامی قدر اور آیمہ اطہار عليه السلام سے بہت سی احادیث نقل ہوئی ہیں ان میں سے چند روایات کے ذریعے سے پردہ اور عفت کی ضرورت اور اہمیت بیان کرنے کی کوشش کی جائے گی۔

رسول اکرم ﷺ سے روایت

رسول اکرم فرماتے ہیں کہ اہل جہنم کی دو قسمیں ہیں جن میں سے دوسری قسم وہ عورتیں ہیں جو لباس پہننے کے باوجود رہنہ ہوتی ہیں، دوسروں کو اپنی طرف مائل کرتی ہیں اور خود دوسروں کی طرف مائل ہوتی ہیں، ان کے سر اونٹوں کی جھکی کوہانوں کی مانند ہوتے ہیں، اس قسم کی عورتیں نہ تو بہشت میں جائے گی اور نہ ہی اس کی خوشبو سونگھیں گی۔ (مسلم، ج ۳، ص ۱۶۸۰، میزان الحکمہ، ج ۲ فصل حجاب)

رسول اکرم کی اس حدیث سے پردے کے حوالے سے چند باتیں سمجھ میں آجاتی ہیں۔
 اس حدیث میں ان عورتوں کی مزمت ہوئی ہے، جو ظاہر اسلامی لباس میں ہوتی ہیں مگر اس لباس کے تقدس اور ہدف کو برقرار نہیں رکھتی ہیں، حدیث کے مطابق ایسی عورت کی دونشانیاں ہو سکتی ہیں۔
 ❖ حجاب میں رہ کر بھی عشوہ اور اداوں کے ذریعے سے مردوں کو برائی کی طرف دعوت دیں گی۔
 ❖ حجاب میں ہوگی مگر اپنے سر کے بالوں کو کچھ اس طرح سے بھلنگی کہ جو اونٹوں کے کوبانی کی طرح دیکھائی دینے لگے گا۔ اس کے علاوہ اور بھی بہت سی روایت میں عورتوں کے بالوں کو اس طرح بنانے سے منع کیا ہے۔ لہذا ان دو صورتوں میں اگرچہ خاتون حجاب میں ہی کیوں نہ ہو اس حجاب کا فائدہ نہیں ہوگا۔

اس روایت کے آخری کلمات "اس قسم کی عورتیں نہ تو بہشت میں جائے گی اور نہ ہی اس کی خوشبو سونگھیں گی" سے حجاب و عفاف کی اہمیت واضح ہو جاتی ہے۔

روایت امیر المومنین علیہ السلام: پردے کی سختی خواتین کی عزت و آبرو کو برقرار رکھنے والی

ہے۔ (نہج البلاغہ مکتوب، ب ۳۱)

امام علیہ السلام نے عورت کی عزت اور آبرو کا محافظ، حجاب و عفاف کو ہی جانا ہے۔ بعض دانشور اس سختی سے مراد شدت پسندانہ حجاب لیتے ہیں جو کہ درست نہیں ہے۔ کیونکہ پردے میں سختی سے مراد گھر میں محصور کرنا نہیں ہے بلکہ عورت گھر میں ہو، یا گھر سے باہر ہو اگر اپنے لباس اور عفاف کا خیال رکھے تو باحجاب اور باعفت کسلائے گی۔

نیز ایک اور مقام پر آپ نے اپنے فرزند امام حضرت حسن مجتبیٰ علیہ السلام سے فرمایا، خواتین کو پردے میں بیٹھا کر ان کی آنکھوں کو تاک جھانک سے روکوں، کیونکہ پردے کی سختی تمہارے حق میں بھی بہتر ہیں اور شک و شبہ کے اعتبار سے ان کے حق میں بھی بہتر ہے، ان کا گھروں سے نکلنا اس سے زیادہ خطرناک نہیں ہے، جتنا کسی ناقابل اعتماد شخص کا گھر میں آنا ہے۔ اگر ہو سکے تو ایسا کرو کہ تمہارے علاوہ کسی غیر مرد کو وہ پہنچاتی ہی نہ ہو۔ (بہار الانوار، ج ۷، ص ۲۱۴، بحوالہ شیعہ حجاب و یکی پیڈیا)

اس روایت کے پہلے جملے سے عورت کی اجتماعی زندگی کے حدود سمجھ میں آتے ہیں کہ جب وہ کسی ایسی جگہ جائے، جہاں مرد بھی موجود ہو تو وہاں کس لباس میں جائے، اور کیسے شک و شبہات کے شر سے محفوظ ہو جائے۔

اور روایت کے دوسرے جملے میں گھر کو تحفظ دینے کے حوالے سے نصحت ملتی ہے، ایسا نہ ہو کہ ایک انسان اپنی خواتین کو گھر سے باہر بھجنے کے لیے تو سختی کریں اور ان کو لباس کا پابند تو بنائیے۔ مگر گھر یلو تعلقات ایسے افراد سے واسطہ رکھیں جو خاین ہو یا قابل اعتماد نہ ہو۔

فرمان جناب سیدہ طاہرہ رضی اللہ عنہا: جناب رسول نے جب جناب سیدہ سے پوچھا کہ عورت کے لیے سب سے بہتر کیا ہے۔ تو فرمایا کہ نہ وہ کسی نامحرم کو دیکھیں، نہ کوئی نامحرم مرد اسے دیکھے۔

(بیت الاثران، ص ۲۲)۔ اس حدیث سے حجاب و عفاف کی ضرورت و اہمیت بالکل عیاں ہے۔ مگر اس حدیث میں نامحرم کو نہ دیکھنے اور نامحرم کا اسے نہ دیکھنے سے کیا مراد ہو سکتا ہے؟

اگر اس سے عورت کا ہر حال میں پیداش سے تاموت تک گھر نیشن ہو کر رہنا مراد لیا جائے تو پھر انسانی معاشر میں ہرج و مرج بھی لازم آجائیے گا، اور خود جناب سیدہ کی سیرت کا بھی مخالف ہو گا۔ کیونکہ جناب سیدہ رسول اکرم کے ساتھ محاذ پر جاتی تھیں اور مجاہدین کے لیے کھانا تیار کرتی تھیں، اس کے علاوہ جناب سیدہ سے منسوب وہ تمام صحیح سند خطبات جو آپ نے اصحاب و انصار کے مجموعے اور ان کے گھروں میں جا کر ارشاد فرمایا ہے۔ لہذا عورت کی بہترین خوبی یہ ہو سکتی ہے کہ عورت ہر حال میں ایسے لباس میں بیٹھے جس سے اس کے بدن کے وضع، قطع ظاہر نہ ہو جائے اور اپنی آنکھوں کی اس طرح سے حفاظت کی جائے کہ اپنے محرم مردوں کے علاوہ کسی بھی نامحرم مرد کی جسمانی خوبی اور خامی اس کے لیے واضح نہ ہو جائے۔

نتیجہ:

اسلام کی نگاہ میں حجاب و عفاف مہم ہیں، ایک اخلاقی اعتبار سے اور ایک عملی اعتبار سے۔ بلکہ ان کا رشتہ اسلام کی نگاہ میں لازم و ملزوم جیسا ہے، لہذا جس کسی خاتون کے پاس عفاف ہو گا وہ یقیناً باحیا اور باپردہ عورت ہوگی، اور اگر کوئی عورت پردہ کرے، مگر عفاف میں نہ رہے تو بھی بے پردہ شمار ہوگی۔ اس بات پر شاہد رسول اکرم کی یہی روایت کہ جس میں رسول اکرم فرماتے ہیں کہ اہل جہنم کی دو قسمیں ہیں جن میں سے دوسری قسم وہ عورتیں ہیں جو لباس پہننے کے باوجود برہنہ ہوتی ہیں، دوسروں کو اپنی طرف مائل کرتی ہیں اور خود دوسروں کی طرف مائل ہوتی ہیں، ان کے سر اونٹوں کی جھکی کاہنوں کی مانند ہوتے ہیں، اس قسم کی عورتیں نہ تو بہشت میں جائیے گی اور نہ ہی اس کی خوشبو سونگھیں گی۔ (مسلم، ج ۳، ص ۱۶۸۰، میزان الحکمہ، ج ۲ فصل حجاب)

لہذا یہ کہنا کہ پردہ میں نہ رہے تو کوئی بات نہیں دل صاف ہونا چاہیے، ایسا عقیدہ رکھنے والی خواتین اور ان کے مرد یا تو نا سبھی کی وجہ سے دوکھے میں ہیں، یا تو اسلامی معاشرے میں بدنامی سے بچنے کے لیے اپنے عمل کے لیے ایک جواز فراہم کر کے دوسروں کی آنکھوں میں دھول جھونکنے کی کوشش کرتے ہیں۔ کیونکہ اسلام کی نگاہ میں بے عفت اور بد حجاب عورت صرف وہ نہیں کہ جو زنا کار ہو بلکہ اسلام کی نگاہ میں بے عفت اور بد حجاب عورتوں میں وہ عورت بھی شامل ہے کہ جو اپنے محاسن اور آرائش کو نامحرم کے لیے دیکھانے میں آرنہ سمجھتی ہو۔

اسلام حجاب کے حکم میں بھی عفاف ہی کو مقصود لیتا ہے، کیونکہ عفاف کا ثمرہ ہی معاشرے میں پاکی اور امنیت کا قیام اور جنسی بے راہ و روی اور انحرافات سے بچانا ہے، تاکہ انسانی معاشرہ تکامل کی راہ طے کر سکے۔

منابع

- (۱) القرآن کریم
- (۲) مجمع المحرین شیخ فخر الدین طریکی، و تحقیق احمد الحسینی، نشر: تہران: مرتضوی، ۱۳۶۲ش۔ پی۔ ڈی۔ ایف
- (۳) محمد بن یعقوب فروز آبادی، قاموس المحيط، ناشر، دار الکتب العلمیہ، منشورات محمد علی بیضون، مکان نشر، بیروت _ لبنان.
- (۴) محمد بن مکرم بن علی، ابوالفضل، جمال الدین ابن منظور الانصاری، لسان العرب، الناشر: دار صادر _ بیروت والطبع: الثابۃ - ۱۴۱۴
- (۵) - صفی پوری شیرازی، منہجی الارب، تصحیح و تعلیق: محمد حسن فوادیان، علیرضا حاجیان نژاد، مؤسسہ انتشارات دانشگاه تہران۔ پی۔ ڈی۔ ایف
- (۶): وحید الزمان، صحیح مسلم ترجمہ، مکتبہ نعمانیہ اردو بازار لاہور پاکستان، پی۔ ڈی۔ ایف
- (۷) ابن عبد ربہ، شہاب الدین ابو عمرو احمد بن محمد (۲۴۶ _ ۳۲۸ ق)، عقد الفرید، ج ۲، ص ۲۶۸۔ پی۔ ڈی ایف
- (۸) نصح البلاغہ مکتوبات
- (۹) المحمدی الری شہری، الشیخ محمد، میزان الحکمہ جلد ۲ فصل حجاب، ڈاکٹر محمد حسن رضویو ناشر و اکیڈمی آف قرآنک اسٹڈیز اینڈ اسلامک ریسرچ
- (۱۰) عباس قتی، کتاب بیت الاحزان شیخ، ترجمہ و تحقیق، مجتبیٰ خورشیدی منشر، ناشر، انتشارات طوبای محبت
- (۱۱) محی الدین ابن عربی، الفتوحات المکیہ، ج ۴، ص ۲۵۷، دار صادر، بیروت.

معاشرتی اصلاح کے لیے امام رضاؑ کی سیاسی سیرت

شیر محمد مقدسی^۱ (پاکستان)

اشاریہ:

رہبران الہی کی صفات و ذمہ داریوں میں سے ایک معاشرتی اصلاح ہے جس کے ذریعے وہ معاشرہ کی تعمیر و ترقی کیلئے بنیادی کردار ادا کرتے ہیں۔

معاشرے میں بسنے والے افراد کی ان اہداف سے ناآشنائی اور بعض لوگوں کی خود غرضی کی وجہ سے ہمیشہ رہبران حق کو اصلاحی راہ میں مشکلات درپیش رہی ہیں۔

اسلام کے حقیقی پیشوا اور پیغمبر ختمی مرتبت صلعم اور ائمہ معصومین نے قرآن و سنت کے جامع نظام کی روشنی میں معاشرتی اصلاح کا ایک مکمل سسٹم پیش کیا۔ جس میں دین، سیاست سے جدا نہیں۔ بلکہ سیاست معاشرہ کی اصلاح کا سب سے اہم ذریعہ ہے۔ لیکن مخالفین اسلام نے ہمیشہ سے سیاست کو دین سے الگ رکھنے کی کوشش کی ہے۔

یہ ایک ناقابل انکار حقیقت ہے کہ اسلامی قوانین سیاسی پہلو کے بغیر معاشرے میں قابل نفاذ نہیں ہے۔ اسلام کا اصل مقصد ہی یہی ہے کہ روئے زمین پر خدا کی حکومت قائم ہو۔ اسی لیے ایک لاکھ ۲۴ ہزار انبیاء مبعوث ہوئے۔ ان سب کا ہدف زمین پر الہی قوانین کا اجرا و نفاذ تھا۔ جیسا کہ یہ بات روشن ہے رسول خدا ﷺ بعثت سے پہلے لوگوں کے درمیان صادق و امین کے القاب سے معروف تھے جو ہی آپ صلعم کی جانب سے اعلان رسالت ہوئی ساحر اور کاذب کہ کر پکارنے لگے۔ کیونکہ لوگ جانتے تھے یہ صرف تبلیغ دین نہیں بلکہ زمین پر ایک الہی حکومت کا قیام ہے اور اس صورت میں بعض لوگوں کے مفادات خطرے میں پڑ جاتے تھے۔

انبیاء کا کام صرف ان کے عقائد درست کرنا نہیں تھا بلکہ انسان کی طرز زندگی کو تبدیل کرنا تھا اسلئے انھوں

۱. ارشدرشتہ فقہ تخصصی علوم سیاسی مجتمع العلوم)

نے عقیدے کے ساتھ ساتھ سیاسی اصلاح اور حکومت اسلامی کے قیام کی کوشش کی۔ ائمہ طاہرین نے وارث پیغمبر ہونے کے ناطے آپ کے انہی اہداف کو آگے بڑھایا مگر ہر امام کی روش اور طریقہ کار دوسرے سے مختلف تھا۔ ہر ایک نے اپنے زمانے کے تقاضوں کے مطابق مبارزے کی روش اپنائی۔ جیسا کہ امام علی علیہ السلام نے اپنے زمانہ امامت کے حالات کے پیش نظر ایک خاص روش کا انتخاب کیا اسی طرح باقی اماموں نے اپنے دور کے مطابق روش اپنائی۔ امام رضاع کی جب نوبت آئی تو اس وقت بنو عباس کی حکومت عروج پر تھی اور شیعوں پر ظلم و ستم کے پہاڑ گر رہے تھے امام رضا علیہ السلام نے بصیرت کے ساتھ ان کا مقابلہ کیا۔

زیر نظر مقالہ میں امام رضا علیہ السلام کے معاشرتی اصلاح کے سیاسی طریقہ کار کو بیان کرنا مقصود ہے۔ جو آپ ع نے اس پر آشوب دور میں اسلام کی بقا و اشاعت کے لیے اپنایا۔

کلیدی الفاظ: امام رضا، سیاست، تدبیر، امامت ولایت، معاشرہ۔

مقدمہ

کسی بھی کام کو انجام دینے کیلئے نمونے کا ہونا ضروری ہے بغیر کسی رول ماڈل کے کوئی بھی کام سر انجام نہیں پاتا اسی لئے انسانوں کو الہی قانون کے مطابق زندگی بسر کرنے کیلئے بعض ایسی ہستیتوں کی ضرورت تھی جن کو دیکھ کر انسان اپنی زندگی کو الہی قوانین کے مطابق ڈھال سکیں لہذا خداوند متعال ہر دور میں انبیاء اور رسول بھیجتا رہا۔ تاکہ لوگ ان کو دیکھ کر زندگی بسر کریں۔ انسانی زندگی کے مختلف پہلوؤں میں سے ایک اہم پہلو سیاسی پہلو ہے جس کے بغیر انسان کا ایک معاشرے میں رہن سہن مشکل ہو جاتا ہے۔ اس لئے ضروری ہے ہمیں ائمہ معصومین علیہم السلام کی سیاسی سیرت کا بھی مطالعہ کریں۔

ہمیں اماموں کی سیاسی روش سمجھنے کیلئے لازم ہے کہ کلمہ سیاست سے کامل آشنائی حاصل ہو سیاست سے کیا مراد ہے؟ اور اسلام جس سیاست کی بات کرتا ہے وہ کونسی سیاست ہے؟

اکثر لوگ اسلامی سیاست سے انکار اسلئے کرتے ہیں کیونکہ انہیں سیاست سے درست آشنائی نہیں ہوتی۔ بعض لوگ مغربی سیاست سے متاثر ہو کر یہ کہتے ہیں اسلام اور سیاست دونوں ایک دوسرے سے جدا ہے۔ بعض لوگ موجودہ حکمرانوں کے طرز حکومت سے نالاں ہوتے ہیں اور انہی تصورات کی بنا پر سیاست کو بری چیز سمجھتے ہیں ان کی نظر میں وہی لوگ سیاست کے لائق ہیں جو دھوکہ باز، فریبکار اور دروغ گو ہیں۔ متدین اور نیک لوگوں کا اس سے کوئی سروکار نہیں ہے۔ جبکہ لفظ سیاست منفی معنی میں استعمال نہیں ہوا ہے، نہ لغت میں نہ اصطلاح میں بلکہ سیاست دانوں کے غلط رویوں کی وجہ سے منفی سیاست ایجاد ہو چکی ہے۔ اس کی واضح دلیل یہ ہے کہ سیاست کو انبیاء و ائمہ معصومین سے نسبت دی گئی ہے۔ ائمہ معصومین علیہم السلام نے کسی بھی وقت سیاست سے روگردانی نہیں کی ہے۔

سیاست کی تعریف:

لغوی اعتبار سے:

لفظ سیاست عربی کا لفظ ساس یوس سے لیا گیا ہے جس کے معنی ہے کثورداری، اصلاح امور، کسی ملک کو تدبیر اور قوانین کے تحت چلانا (مجمع البحرین)

بندوں کے امور کی اصلاح کرنا، تدبیر کے ساتھ کسی ملک کو چلانا (فرہنگ عمید)

اصطلاحی اعتبار سے:

سیاست یعنی تدبیر کے ساتھ کسی معاشرے کو چلانا، اس صورت میں معاشرے کی مدیریت کرنا مراد ہے (مصباح، ج، ۱۳۹۶، ق، ۲۵)

اسلام نے سیاست کو منفی معنی میں استعمال نہیں کیا ہے۔ زیارت جامعہ میں اماموں کو مخاطب ہو کر فرماتے ہیں (انتم ساستہ العباد) آپ لوگ بندگان خدا کے امور کی تدبیر کرنے والے ہیں (مصباح، ۱۳۹۶، ق، ۲۶) (شیرازی، پینا، ۴، ۵)

سیاست کی اصطلاحی تعریف کی رو سے دو معنی بنتے ہیں:

۱۔ سیاست بمعنی عام۔

۲۔ سیاست بمعنای خاص۔

سیاست بمعنای عام: اس حوالے سے سیاست انسان کی وہ روش و تدبیر ہے جو اس کے معاشرے کی امن اور بہتری کیلئے اپنائی جاتی ہے اس صورت میں سیاست انسان کی زندگی میں پیش آنے والی تمام اجتماعی امور کو شامل کرتی ہے مثلاً امور اقتصادی، امور نظامی، اور ثقافتی امور، وغیرہ

سیاست بمعنای خاص: اس معنی کی بنیاد پر سیاست معاشرے کی مدیریت کرنا ہے۔ اس صورت میں سیاست کا معنی حکومتوں کی وہ روش اور تدبیر ہیں جو کسی ملک کو چلانے کیلئے داخلی اور بیرونی طور پر اپنائی جاتی ہیں۔ جس کو زبان فارسی میں آیین کسور داری بھی کہا جاتا ہے۔ (شبانیا، ۲۰، ۱۳۹۸)

مثبت و منفی سیاست:

بذات خود لفظ سیاست منفی معنی نہیں رکھتی ہے نہ لغت کے اعتبار سے نہ اصطلاح کے اعتبار سے لیکن بعض سیاست دانوں کے منفی رویے اور غلط پالیسیوں کی وجہ سے منفی سیاست ایجاد ہوئی ہے۔ یہی وجہ ہے سیاست کو انبیاء اور ائمہ معصومین سے نسبت دی گئی ہے رسول گرامی ص کی مشہور ترین حدیث ہے جس میں آپ صلعم اپنے اور اپنے اہل البیت علیہم السلام کی صفات بیان کرتے ہوئے فرماتے ہیں: «نحن ساستہ البلاد» ہم شہروں کے تدبیر کرنے والے ہیں۔ (مجلسی، ج، ۱۳۴۰، ق، ۲۳، ۲۵)

امام رضاؑ فرماتے ہیں: «عالم بالسیاستہ ومفروض بالطاعتہ» امام سیاست کا عالم ہوتے ہیں اور اس کی اطاعت کرنا فرض ہے (کلبینی ۱۳۱۱ق، ۲۰۲، ۱) اسی وجہ سے ائمہ علیہ السلام نے نالائق لوگوں کی سیاست پر اظہار تاسف کیا ہے۔ امام علیؑ نہج البلاغہ میں امیر معاویہ کے بارے میں فرماتے ہیں: (اے معاویہ بھلا تم کب رعیت پر حکمرانی کی صلاحیت رکھتے تھے، اور کب امت کے والی اور سرپرست تھے بغیر کسی پیش قدمی اور بغیر کسی بلند عزت و منزلت کے ہم دیرینہ بد بختیوں کے گھر کر لینے سے اللہ کی پناہ مانگتے ہیں۔ میں اس چیز پر تمہیں متنبہ کئے دیتا ہوں کہ تم ہمیشہ آرزوئوں کے فریب پر فریب کھاتے ہو اور تمہارا ظاہر باطن سے جدا رہتا ہے۔ (مفتی المتوفی (۱۳۲۶ھ ۱۹۸۵ء، ۵۵ (فریدی، ۱۳۹۶ق نہج البلاغہ مکتب ۱۰)

ابن سینا نے کتاب سیاست میں بھی تدبیر کا لفظ استعمال کیا ہے (ابن سینا، ۱۹۸۵ء، ۵)

سیاست کی بنیاد:

ہر انسان اپنے اعتقادات اور نظریات کی روشنی میں سیاست کرتا ہے۔ وہ ان چیزوں کو نظر میں رکھے بغیر کوئی کام انجام نہیں دے سکتا جن لاوہ معتقد ہے۔ لہذا سیاست پر ان کے اعتقادات شدت سے اثر انداز ہوتے ہیں۔ اس لحاظ سے ہم انسانوں کو دو حصوں میں تقسیم کرتے ہیں ایک وہ انسان جو اس دنیا کو ہی سب کچھ سمجھتا ہے اس کے علاوہ کسی چیز پر اعتقاد نہیں رکھتا دوسرا وہ انسان جو اس دنیا کے علاوہ بھی ایک اور حقیقت کا معتقد ہے ان کی سیاست کی بنیاد اسی اعتقادات کے بناء پر رکھی جاتی ہے اگر مادہ پرست ہے وہ سمجھتا ہے سیاست چند سالہ زندگی کی تدبیر کرنے کا نام ہے اس لحاظ سے سیاست صرف مال و ثروت کمانے، اقتدار اور حکومت کے حصول کا وسیلہ ہے۔

اگر مادہ پرست ہے نہ ہو اور اس دنیا کے علاوہ آخرت پر بھی ایمان رکھتا ہو وہ اس دنیا کو آخرت کی کھیتی سمجھتا ہے تو ان کے نزدیک سیاست سے مراد تدبیر امور مالی و معنوی دونوں مراد لیتا ہے۔ (شبانیہ، ۱۳۹۰ق، ۲۲)

پس اگر سیاست کو مادی اعتبار سے دیکھا جائے تو طاقت اور جاہ و منزلت کے حصول کا ذریعہ ہے اور اپنی اس سلطنت کی حفاظت کیلئے مختلف روش اختیار کرتا ہے یہاں تک کہ حصول اقتدار کیلئے جھوٹ، فریب، قتل و غارت بھی کرتا ہے۔

لیکن اگر طاقت کو خدا کی امانت سمجھا جائے تو اس صورت میں ان کا ہدف معاشرے کے اندر عدل و انصاف کے قیام، آزادی اور استقلال کے ساتھ آگے بڑھنا ہے۔ اس طرح یہ سیاست بہترین روش شمار ہوتی ہے۔ (شبانیہ، ۱۳۹۰ق، ۲۳)

اب ہمیں سیاست کے بارے میں یہ معلوم ہوا کہ سیاست اسلامی سے مراد انسانوں کی دنیاوی اور اخروی زندگی کی بہتری کیلئے اقدامات کرنا ہے۔ ائمہ علیہم السلام کا کام مادی لحاظ سے لوگوں کی تربیت کرنا تھا۔ تاکہ انسان بہتر سے بہتر زندگی گزار سکیں اسی طرح اخروی اعتبار سے لوگوں کی ہدایت کرنا مقصود تھا تاکہ سعادت اخروی کا بھی مستحق قرار پائیں۔

امام رضاؑ نے اپنی زندگی میں تین اہم ادوار گزارے ہیں ذیل میں ان ادوار کا ذکر کرتے ہیں۔

امام رضاؑ کے ابتدائی دور

امام رضاؑ اذلقعدہ ۱۲۸ھ کو مدینہ منورہ میں پیدا ہوئے۔ آپ نے اپنے والد گرامی کے ساتھ ۳۵ سال گزارے۔ جس میں آپ نے زمانے کے بہت سی نشیب و فراز کا اپنی آنکھوں سے مشاہدہ کیا۔ جب آپ کے اوپر امامت کی ذمہ داری آئی تو اس وقت آپ کی عمر ۳۵ سال تھی۔ (خرازی، ۳۹۸، ۱۳۸۷)

مدت امامت علی ابن موسیٰ رضاؑ ۲۰ سال ہے ان میں سے ۱۰ سال ہارون رشید کے ساتھ گزارے اس دوران آپ نے پوری ذمہ داری کے ساتھ اسلام کی اشاعت کا بندوبست فرمایا۔ (فروشانی، ۱۳۹۱، ۷۰)

آپ کے اس دور امامت میں سب سے مشکل کام شیعوں کے اندر مختلف فرقوں کا پروان چڑھنا تھا یہ سلسلہ امام زین العابدینؑ کے بعد شروع ہوا تھا آپ کی امامت کے دور تک ان میں سے اکثر فرقے عروج تک پہنچ چکے تھے۔ ان میں سے مشہور ترین فرقے غالبان، کیسانیہ، زیدیہ، باقریہ، اسماعیلیہ خالصہ، مبارکیہ، سمیطیہ، فطحیہ، واقفیہ اور فرقوں کے اندر سے بھی کئی فرقے وجود میں آئے تھے۔ زیدیہ ۶ فرقوں میں مزید تقسیم ہو گئی تھی۔ (فروشانی ۱۳۹۱، ۵) آپ نے دین کی صحیح معنوں میں اشاعت کی خاطر ان تمام فرقوں کے ساتھ ایسا رویہ اختیار کیا جو اس وقت کے حالات اور تقاضے کے مطابق وقت کی ضرورت تھی۔

فرقہ کیسانیہ کے ساتھ آپ کا رویہ

کیسانیہ محمد بن حنفیہ کو امام مانتے تھے۔ حتیٰ اس بات کے معتقد تھے کہ محمد بن حنفیہ مقام عصمت پر فائز ہیں۔ جب کہ یہ مسلم ہے مقام عصمت ثابت ہونے کیلئے نص صریح کی ضرورت ہے درحالیکہ ان کی امامت کے اثبات کیلئے انہوں کسی نص اور روایت کا سہارا نہیں لیا بلکہ ایک ضعیف دلیل کے ساتھ انکی امامت ثابت کرنے کوشش کی تھی۔ دلیل یہ تھی کہ جنگ جمل میں امام علیؑ نے علم

محمد بن حنفیہ کو تھا کر فرمایا تھا (تم میرے بیٹے ہو) جبکہ اس وقت امام حسن اور امام حسین علیہ السلام موجود تھے اس سے یہ بات ثابت ہوتی ہے کہ محمد بن حنفیہ اس وقت مقام امامت پر فائز تھے۔ (طوسی، ترجمہ، عزیز، ۱۳۸۶، ق، ۷۵)

انکے مقابلے میں شیعوں کے پاس امام زین العابدین علیہ السلام کی امامت کے بارے میں جو روایت ہے وہ محکم ہے روایت یہ ہے کہ جب امام حسین علیہ السلام کی شہادت کے بعد امام زین العابدین اور محمد بن حنفیہ کے درمیان امامت کے بارے میں گفتگو ہوئی تو دونوں نے حجر اسود کو حکم قرار دیا اس وقت حجر اسود نے امام زین العابدین کی امامت کی گواہی دی اس کے بعد محمد بن حنفیہ نے کبھی امامت کا دعویٰ نہیں کیا۔ (طوسی، ترجمہ، عزیز، ۱۳۸۶، ق، ۳۵۶)

دوسری دلیل امیر المؤمنین کی وصیت ہے جس میں آپ علیہ السلام نے امام حسن علیہ السلام کو مخاطب کر کے اپنا جانشین قرار دیا۔ اگر محمد بن حنفیہ امام ہوتے تو آپ علیہ السلام انہیں وصیت کرتے جبکہ وصیت میں واضح طور پر فرمایا آپ میرے بعد میرے جانشین اور ولی ہیں میرے خون کے وارث ہیں آپ مختار ہیں اگر آپ چاہیے تو میرے قاتل سے بدلہ لیں نہ چاہیں تو اسے چھوڑ دیں۔ (مکارم، پایگاہ رسائی انٹرنٹ) امام رضا علیہ السلام نے عالی اور واقفیہ کے علاوہ کسی فرقے کے ساتھ سخت رویہ اختیار نہیں کیا۔ (صفری، ۱۳۹۱، رفتار شناسی امام رضاع فرقہ های درونی، ص ۱۵۴)

فرقہ زیدیہ کے ساتھ آپ کی روش

زیدیوں میں بہت ساروں نے حکومت وقت کے خلاف خروج کیا لیکن امام رضا علیہ السلام نے کسی کی حمایت نہیں کی کیونکہ آپ بخوبی جانتے تھے اس طرح مقابلہ کرنا امت کے مفاد میں نہیں ہے۔ امام کی صفات میں سے ایک یہی ہے کہ وہ وقت شناس اور مصلحت شناس ہوتے ہیں امام کے اپنے خاندان میں سے ایک شخص جو زید النار کے نام سے مشہور تھا اس کا کام حکومت کے خلاف بغاوت کرنا تھا اس نے بہت سے بنو عباس کے پیروکاروں اور حامیوں کے گھروں کو آگ لگایا تھا۔ امام علیہ السلام نے ان کو ایسے کام کرنے سے مانعت کرتے تھے۔ (صفری، ۱۳۹۱، رفتار شناسی امام رضاع فرقہ های درونی، ص ۸۸)

فرقہ واقفیہ سے مقابلہ

امام ہفتم کی شہادت کے بعد شیعوں میں مختلف فرقوں نے سراٹھانا شروع کر دیا تھا۔ ان میں سے ایک فرقہ واقفیہ تھا ان کا اعتقاد یہ تھا کہ امام ہفتم شہید نہیں ہوئے ہیں بلکہ وہ مہدی زمان ہیں لہذا غیبت اختیار کی ہے ان کا نظریہ تھا امام موسیٰ کاظم ع کے بعد کوئی اور امام نہیں ہے انہی پر امامت کا سلسلہ اختتام پذیر ہوا ہے دوسری جانب فرقہ قطعیہ تھا جو امام ہفتم کی شہادت کے قائل تھے اور امام رضاؑ کی امامت کے بھی، یہی فرقہ شیعہ اثنا عشری کے نام سے معروف ہوا۔ واقفیہ جو کہ امام ہفتمؑ کے متعلق مہدویت کے معتقد ہو گئے تھے اس کا ایک سبب مال کی لالچ تھی کیوں کہ امام ہفتمؑ نے بہت سارے لوگوں کے پاس امانتیں رکھی ہوئی تھیں انہوں نے اس کو ہضم کرنے کی خاطر امام کی شہادت کے منکر ہو گئے تھے اس کی واضح مثال امام رضاؑ کا وہ خط ہے جو عثمان عیسیٰ رواسی کے نام لکھا تھا۔ جس میں آپؑ نے ان سے وہ اموال جو ان کے والد گرامی نے ان کے پاس بطور امانت رکھی تھی، واپس کرنے کا مطالبہ کیا جس کے جواب میں یہی اس نے کہا آپ کے والد گرامی ابھی تک زندہ ہے میں کس طرح ان کا مال آپ کو دے دوں؟ امام نے ان کو شدت کے ساتھ جواب دیا میرے والد گرامی شہید ہو چکے ہیں ان کے اموال وراثت میں تقسیم ہو چکے ہیں (پیشوائی، ۲۷۱-۱۳، ۴۹۳) (صدق، ۳۳-۱۳، ۲، ۱۰۴) (طوسی ۱۳۸۶، ۴۳) اس قسم کے لوگوں کی وجہ سے شیعوں میں ایک اور انحرافی فرقہ مطورہ کے نام سے وجود میں آ گیا جس کا بانی محمد بن بشیر تھا یہ شخص حلول تناسخ کا معتقد تھا اور محرمات کو مباح سمجھتا تھا۔ ان کے متعلق امام رضاؑ نے فرمایا: یہ لوگ روگردان زندگی کرتے رہینگے آخر میں کفر کی موت مرینگے۔ (جعفریان، ۷۰-۱۳، ۵۸۶)

حکومت جور کے ساتھ مقابلہ

امام رضاؑ نے اپنے والد گرامی کی شہادت کے بعد اپنی امامت کا کھل کر اعلان کر دیا۔ (بمان مصطفیٰ، ۱۳۹۴، ۲۳) عباسی حکومت کے ساتھ دینے کو حرام قرار دیا۔ آپ نے فرمایا ان کا ساتھ دینا ان کے ساتھ ارادت رکھنا انکی احتیاجات کو پورا کرنا کفر کے برابر ہے اگر عداوت ایسا کیا گیا تو گناہ کبیرہ

ہے جس کا نتیجہ جہنم کا مستحق ہوگا۔ (بمان مصطفیٰ، ۱۳۹۲ق، ۲۴)

امام علیہ السلام کے ہارون کے ساتھ مبارزے کے چند نمونے

1 محمد بن سنان امام علیہ السلام کے خاص صحابیوں میں شمار ہوتے تھے کہتے ہیں میں نے ایک دن امام علیہ السلام سے عرض کیا آپ نے اپنے والد گرامی کے شہادت کے بعد اپنی امامت کا برملا اعلان کر دیا مجھے ڈر لگتا ہے اس سے سخت خونریزی ہونے کا خطرہ ہے امام علیہ السلام نے جواب دیا مجھے رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم کے اس فرمان سے جرات ملی جب ابو جہل نے آپ کو دھمکایا تو اس وقت آپ نے فرمایا اگر ابو جہل میرے سر کے ایک بال بھی چھین سکے تو تم لوگ مجھے پیغمبر نہیں ماننا! میں بھی یہی کہوں گا یقیناً لرلیں اگر ہارون میرے سر کا ایک بال بھی اکھاڑ سکے تو میں امام نہیں ہوں۔ (بمان مصطفیٰ، ۱۳۹۲ق، ۲۴، ۱) (کلبینی ۱۴۱۱ھ، ۲۵۷، ۸)

2 علی ابن ابی حمزہ نے امام علیہ السلام سے کہا آپ نے ہارون جیسے خون خوار کے سامنے اپنی امامت کا اعلان کیا آپ ہارون سے نہیں ڈرتے ہو؟ تو آپ نے فرمایا اگر میں اس سے ڈر جاؤں تو اس کا مطلب ہے میں نے ان کا ساتھ دیا۔ ابو لہب نے جب رسول خدا کو دھمکی دی تو اس وقت آپ ص نے فرمایا ابو جہل اگر تم معمولی سا خراش مجھے پہنچا سکے تو اس وقت میں جھوٹا ثابت ہوگا۔ تمہیں بھی یہی کہوں گا اگر ہارون رشید مجھے معمولی سا خراش بھی پہنچا سکے تو میں جھوٹا ہوگا

3 صفوان بن یحییٰ کہتا ہے امام رضا علیہ السلام نے اپنے بابا کی رحلت کے فوراً بعد ایک ایسی سخنرانی کی ہمیں ان کے جان کا خطرہ ہونے لگا میں نے ان سے عرض کیا آپ نے ہارون جیسے طاغوت کی موجودگی میں ایسا جملہ بولا ہے ہمیں خوف ہے آپ نے فرمایا ہارون جتنی چاہے کوشش کرے لیکن وہ کچھ نہیں کر پائیگا۔ (کلبینی ۱۴۱۱ھ، ۴۲۷، ۱)

امام علیہ السلام نے اپنی دور امامت میں سے ۷ سال مدینے میں گزارے۔ اس وقت شیعوں کی جان و مال کی حفاظت کیلئے کوئی بھی کسر نہیں چھوڑی۔ آپ اپنی جان سے زیادہ ان کے بارے میں غمگین رہتے تھے

ان کو حکومت وقت سے پنہاں رکھنے کی خاطر مختلف طریقے اپناتے تھے کیونکہ حکومت کے کارندے اور جاسوس آپ کی کڑی نگرانی کرتے تھے تاکہ اسلامی ثقافت کے فروغ کی خاطر جو سلسلہ امام باقرؑ سے شروع ہوا تھا وہ باقی رہے۔

علی ابن حمزہ کہتا ہے ایک دن امام ع بازار گئے اور کچھ جانور خرید کر گھولائے اور اس کی خرید و فروش شروع کی حکومت کے کارندوں نے فوراً یہ خبر ہارون تک پہنچادی جس سے ہارون بہت مطمئن ہوا کہ امام رضاؑ اپنے ذاتی امور میں مصروف ہیں اور انہیں حکومت سے کوئی سروکار نہیں۔
(کلینی ۱۴۱۱ھ، ۴۸۷، ۱)

مدینہ منورہ پر ہارون کی لشکر کشی

امام کاظمؑ کے بعد مدینہ میں محمد بن جعفر نے حکومت کے خلاف قیام کیا تو اس وقت ہارون رشید نے اس کی سرکوبی کیلئے مدینہ پر حملہ کر دیا (جعفریان، ۳۷۰، ۱۳۷۰) تمام علوی خاندان کے گھروں کو مسمار کر دیا حکم یہ تھا گھروں کو مسمار کرنے کے ساتھ خواتین کے جسم سے صرف ایک لباس کے علاوہ باقی تمام لباس اتارنا ہے جب فوج نے گھروں کو تباہ کرنے کے بعد خواتین پر ہاتھ لگانے کی کوشش کی تو امامؑ ان کے مقابلے میں کھڑے ہو گئے تمام علوی خواتین کو ایک کمرے میں جمع کر دیا خود دروازے پر بیٹھ گئے فوج نے اسرار کیا تو آپ نے کہا کسی کو اندر آنے کی اجازت نہیں دوں گا میں خود ان کے زائد لباس ان سے لیکر تمہیں دوں گا آخر میں ایسا ہی کیا اس طرح امامؑ نے خواتین کی عصمت فروشی ہونے سے بچا لیا۔ (احمدی، ۱۳۸۹ق، ج ۵، ص ۲۶)

امام رضاؑ نے بڑی ہنرمندی کے ساتھ ہارون جیسے خون خوار انسان سے اپنے چاہنے والوں کو بچاتے ہوئے اپنی مشن جاری رکھا۔ (رہبری، ۳۹۰، ۱۳۷۰) آپ کے اس ۲۰ سالہ دور میں کبھی دشمن کو موقع نہیں دیا کہ وہ شیعوں کو کوئی نقصان پہنچائے

دور دوم:

یہ دور امین کی خلافت کا دور تھا۔ ہارون رشید نے اپنے بعد امین کو خلیفہ منتخب کر کے یہ عہد لیا تھا

اس کے بعد مامون خلیفہ ہوگا اور امین کی زندگی میں خراسان کی حکومت مامون کے ہاتھ میں رہے گی لیکن امین نے حکومت سنبھالتے ہی مامون کو عزل کر کے اپنا بھائی موسیٰ کو خراسان کا گورنر بنا دیا اس وجہ سے امین اور مامون کے درمیان اختلافات شروع ہو گئے آخر میں ان دونوں بھائیوں کے درمیان اختلافات جنگ کی نوبت تک پہنچ گئے۔ اس دوران امام رضا علیہ السلام نے خوب استفادہ کرتے ہوئے دین مبین کی اشاعت کا کام جاری رکھا (ابن اثیر، ۳۸۸، ۱۶۶، ۱۶) اور شیعین کو بہت تقویت ملی۔ بعد مامون کو یہ خوف ہونے لگا کہ شیعین پرچم علوی کے ساتھ قیام نہ کریں لیکن امام سے مقابلہ کرنے کی جرات نہیں ہو سکی تو ولی عہدی دینے پر مجبور ہو گیا۔ یہ امام علیہ السلام کے جراثمدانہ مدیریت کا نتیجہ تھا (رہبری، ۳۹۰، ۳۳۷) چالیس ہجری سے لیکر مامون عباسی تک شیعوں کو ختم کرنے کا بنو امیہ و بنو عباس کے ساری سازشیں خاک میں مل گئی اور ۲۰۱ھ میں ولایت عہدی سے شیعوں کو اور زیادہ تقویت ملی۔ (رہبری، ۳۹۰، ۳۳۷)

دور سوم

امام ہفتم علیہ السلام کی شہادت کے بعد علویان میں بنی عباس کے خلاف نفرتیں پھیلنا شروع ہو گئی تھی۔ ساتھ ہی مامون عباسی نے اپنے بھائی امین کو قتل کر دیا اس کے بعد وہ ملت اسلامیہ کے مطلق العنان حکومت کا مالک ہو گیا۔ امین اور مامون کے درمیان ۵ سال تک کشمکش جاری رہی اس دوران امام کی فعالیت اور شیعوں کی گسترش کی وجہ سے مامون امام رضا علیہ السلام کو ولی عہدی کی پیشکش دے کر خراسان کی طرف لانے پر مجبور ہو گیا۔ جس کے پس پردہ چند مقاصد پنہاں تھے۔

۱۔ ان میں سے پہلا مقصد شیعوں کے مبارزہ سے بچنا تھا کیونکہ اس وقت شیعوں نے دو خصوصیت اپنائی تھی۔ ایک تقیہ دوم استقامت۔ ان خصوصیات کی وجہ سے شیعہ آرامش کے ساتھ تقیہ کے لبادے میں بہت فعال ہو رہے تھے۔ ان دو خصوصیات کے بناء پر شیعہ ہمیشہ میدان مبارزہ میں کامیاب رہے اور شور و شرابہ کے ساتھ خلیفہ وقت سے ٹکرانے کی کوشش نہیں کی۔ مامون عباسی چاہ رہا تھا ان کی مخفیانہ فعالیتیں اور سرگرمیاں منظر عام پر آجائے۔ اسی لئے اس نے امام کو میدان سیاست میں کھینچا تاکہ شیعوں کی حکمت عملی کو روکا جائے اس نے یہ تدبیر سوچی کہ ان کے بڑے اور مہم شخصیت کو

عہدہ دیا جائے اس سے یہ ثابت ہوگا یہ لوگ نہ مظلوم ہیں اور نہ مقدس۔

۲۔ شیعوں کا دعویٰ تھا خلافت بنی امیہ اور خلافت بنو عباس غاصب اور نامشروع ہے۔ لہذا وہ اس کو مشروعیت کی حیثیت دینا چاہ رہا تھا۔ جس کے لئے امام رضاؑ کو ولایت عہدی کے منصب پر فائز کرنا قابل معقول تھا۔ امامؑ کی جانب سے قبولیت کی صورت میں اس کی اور دیگر خلفاء کی حکومت کو مشروعیت حاصل ہو جانا تھی۔ اس طرح شیعوں کے عقیدہ کو کمزور کرنا مقصود تھا کیونکہ شیعوں نے ہمیشہ خلافت بنی امیہ اور بنی عباس کو ظالم اور نامشروع قرار دیتے رہے تھے۔ (رہبری، ۱۳۹۰ق، ۳۳۹)

۳۔ امام رضاؑ کو اپنی تحت کنٹرول میں لانا تھا۔ یہ کام ابھی تک بنی امیہ اور بنی عباس نہیں کر سکے تھے۔

4۔ امام رضاؑ کو حکومتی کارندوں میں درگیر کر کے آہستہ آہستہ لوگوں کی نظروں سے گرانا تھا تاکہ لوگ ان سے محبت کرنے کے بجائے نفرت کرنا شروع کریں۔

۵۔ لوگوں کی نظروں میں اپنے لئے معنویت دیکھنا کا خواہاں تھا یعنی اس نے اپنی اولادوں، قریبی رشتہ داروں پر فرزند رسول صلعم کو مقدم رکھا ہے اور ولایت عہدی کے لئے امام کا انتخاب کیا ہے۔ (رہبری، ۱۳۹۰ق، ۲۵۰)۔ جیسا کہ ملاحظہ فرمایا یہ تمام قضیے کتنے پیچیدہ اور گہری سوچ کے تحت انجام پائے تھے لیکن امامؑ نے ان سب کو اپنی معنویت بصیرت سے ناکام بنادیا اور مامون کی تمام سازشوں پر پانی پھیر دیا۔

امام رضاؑ کا سفر اور مامون کی سازشوں کا مقابلہ

مامون نے شیعوں کو خاموش کرنے اور امام رضاؑ کو اپنے تحت قدرت میں لانے کیلئے یہ تدبیر سوچی کہ علی ابن موسیٰ رضا کو مدینہ سے خراسان کی طرف بلایا جائے تاکہ لوگوں کو یہ باور ہو جائے کہ مامون اہل البیت کو بہت چاہتا ہے اسی لیے اس نے حکومت دینے کا اعلان کر دیا۔ امام رضاؑ نے اس کی ان سازشوں کو ناکام بنانے کیلئے شروع ہی سے اقدام کیا۔ جب ان کو مدینہ سے نکال رہے تھے تو

امام علیہ السلام نے اپنے تمام خاندان کو جمع کیا اور اپنے سفر کا اعلان کرتے ہوئے اپنی مجبوری اور مامون کے عزائم کے بارے میں بتا دیا اور اپنے اوپر رونے کا حکم دیا کسی نے کہا مولا سفر کے وقت گریہ کرنا اچھی بات نہیں تو آپ نے فرمایا یہ ان لوگوں کیلئے ہے جو واپس وطن پہنچنے کی امید رکھتے ہوں مجھے یقین ہے میں دوبارہ پلٹ کر یہاں نہیں پہنچوں گا۔ (شیرازی، ترجمہ، باقر فالی، ۱۳۶۸، ق، ۱۳)

دوسرا مقصد مامون کو اپنی حکومت کی مشروعیت کو ثابت کرنا تھا اسلئے آپ علیہ السلام نے ولی عہدی قبول کرنے سے یہ کہتے ہوئے انکار کیا کہ اگر تم حکومت کے مستحق ہو تو تمہارے لئے جائز نہیں کہ اس کو کسی اور کا حوالہ کرو اگر تمہارا حق ہی نہیں ہے تو ایسی چیز کا دوسرے کے حوالہ کرنا معنا نہیں رکھتا۔

سفر کے دوران آپ کو مختلف راستوں سے گھما کر لایا گیا تو آپ نے اپنی حقانیت اور معاشرے میں ولایت کی اہمیت کو اجاگر کرتے رہے۔ جیسا کہ نیشاپور پہنچنے کے بعد لوگوں نے آپ علیہ السلام سے حدیث بیان کرنے کی التماس کی تو آپ علیہ السلام نے محمل کا پردہ اٹھایا اور فرمایا: میں نے اپنے بابا موسیٰ بن جعفر سے اسے جعفر بن محمد سے انہوں نے محمد بن علی سے انہوں نے علی ابن حسین سے انہوں امام حسین سے انہوں علی ابن ابی طالب سے انہوں رسول گرامی ص سے انہوں جبرائیل سے انہوں نے خداوند متعال سے نقل کیا ہے۔ خداوند متعال فرماتا ہے لا الہ الا اللہ میرا قلعہ ہے جو بھی اس میں داخل ہوگا وہ میرے عذاب سے محفوظ رہیگا (پھر امام ع فرماتے ہیں) لیکن شرائط کے ساتھ اور میں ان شرائط میں سے ایک ہوں۔ (ابن بابویہ ۱۳۸۱، ق، ۱)

مختلف مذاہب کے ساتھ مناظرے۔

امام علیہ السلام معاشرے میں امن و بھائی چارگی کو ترجیح دیتے تھے۔ دین اسلام کی اشاعت کیلئے مختلف مذاہب کے ساتھ مناظرے کئے۔ دوسرے مذاہب کے مسلمانہ مقابلے میں گفت و شنید کا رویہ اختیار کیا جسے آپ نے بہترین دلائل کی روشنی میں اسلام کے حقیقی چہرے کو لوگوں کے سامنے پیش کر دیا آپ علیہ السلام کی زندگی کے ۷ مناظرے جو آپ ع نے خلیفہ وقت کے دربار میں دوسرے مذاہب کے بڑے بڑے علماء سے کئے۔ (مکارم ۱۳۸۸، ق، ۷۰)

آپ ﷺ نے ان مذاہب کے لوگوں کو ان کی اپنی کتابوں سے استدلال کر کے ان کو قانع کر دیا۔ عیسائیوں کو انجیل سے یہودیوں کو تورات سے اور زرتشت و غیرہ کو ان کی اپنی کتابوں سے جواب دیا ساتھ خلیفہ وقت کو بھی یہ پیغام دیا کہ خلیفہ المسلمین کیلئے کیا کیا خصوصیات ہونی چاہیے؟

امام ﷺ کے اس روش سے چند چیزیں ہمارے لیے روشن ہو جاتی ہیں۔

۱۔ اسلام کا رویہ دوسرے تمام مذاہب کے ساتھ منطقی ہے یہاں تک کہ جنگ جب تک ہم پر مسلط نہ کی جائے ہم ہتھیار نہیں اٹھائے اسلام کا شروع سے ہی یہی روش رہا آج بھی یہی ہے کل بھی یہی رہیگا۔

۲۔ علماء اسلام کو دنیا کے حالات اور دوسرے مذاہب کے بارے میں باخبر ہونا چاہیے تاکہ ان سے گفتگو کے ذریعے اسلام کا اصل چہرہ ان کے سامنے پیش کر سکے۔

۳۔ دنیا کے ساتھ ارتباط قائم کرنے کیلئے ایک حکومت کی اشد ضرورت ہوتی ہے اور اس سے چشم پوشی نہیں کی جاسکتی۔

۴۔ علماء کے لئے دوسری زبانوں پر مسلط ہونا لازم اور مہارتی امر ہے۔

شاگردوں کی تربیت

آپ کی سیاسی سیرت میں سے ایک بہترین سیرت شاگرد پروری ہے یہ بہترین خصوصیات آپ ﷺ کو اپنے آباء و اجداد سے ورثے میں ملے تھے۔ انہوں نے ہر زمانے کی ضروریات کو پیش نظر رکھ کر ظالم حکومتوں کی ظلم و جور کا مقابلہ کرنے کیلئے لوگوں کی تعلیم و تربیت کا اہتمام کیا۔ اور خود شاگردوں کی ذاتی صلاحیتوں کو ملحوظ نظر رکھ کر ان کی رہنمائی کرتے تھے جیسا کہ بعض کو علم کلام میں بعض کو علم طب بعض کو فلسفہ اور بعض کو ریاضیات۔ و علم اصول میں ماہر بناتے تھے دین کی آبیاری کیلئے ایسے ایسے شخصیات کی تربیت کی جنہوں نے دین اسلام کو صحیح معنوں میں سمجھ کر نسل جدید تک پہنچانے میں کردار ادا کیے۔ اسی وجہ سے ہر زمانے میں حکومت و وقت کو اہل البیت سے حسادت ہونے لگی۔ اماموں میں سے ہر ایک کا زمانہ ایک جیسا نہیں تھا اسی اعتبار سے وقت کے تقاضے کو مد نظر رکھتے ہوئے شاگرد پروری کا عمل جاری رکھا۔ اگر ہم امام رضاع کے زمانے کا ملاحظہ کریں تو معلوم ہوتا ہے ان کا دور امام باقر ﷺ

اور امام جعفر صادق علیہ السلام کے دور کی نسبت انتہائی سخت دور تھا کیونکہ اس وقت بنو عباس عروج پر پہنچ چکا تھا ان کے استکباریت کے سامنے بھی آپ نے اپنا مشن جاری رکھتے ہوئے بعض^۹ کی تربیت کی جو مرتے دم تک ائمہ کی سیرت اور دین کی اشاعت کرنے میں بہترین کردار ادا کرتے رہے۔ ان میں سے چند اشخاص بطور نمونہ پیش خدمت ہیں۔

1- حسن بن علی بن زیاد الوشاء۔ امام رضا علیہ السلام کے نزدیک ترین صحابی شمار ہوتے ہیں یہ شخص شروع میں واقعی مذہب کا عقیدہ رکھتا تھا جب امام علیہ السلام نے ان کو تعلیم دیا تو اس نے شیعہ مذہب اختیار کیا تا امام ہادی کے دور تک اماموں کے شانہ بشانہ ساتھ رہے شیخ طوسی نے ان کو اثر مکتوب میں شمار کیا ہے (مکرم ۳۸۸ق، ۷۱)

2- دعبل بن علی بن رزین۔ دعبل خزائی مشہور شاعر اہل اللہیت شمار ہوتے ہیں۔ حال شعراء کے نام سے ایک کتاب لکھی ہے شیخ فرماتے ہیں اس نے جب امام کی شان میں قصیدہ پڑھا تو امام نے اس کو لباس کا عطیہ دیا اس کے اندر ۶۰۰ دینار رکھے ہوئے تھے۔ امام کاظم علیہ السلام اور امام رضا علیہ السلام دونوں کے صحابی شمار ہوتے ہیں۔ آیت اللہ خوئی نے ان کو صحیح السنہ قرار دیا ہے (خوئی ۱۹۸۹م، ۱۴، ۸) (طوسی، ۱۳۸۶ق، باب العین ۷۱/۵۳۳۱)

۳- زکریا بن آدم بن زکریا بن آدم بن عبد ابن سعد اشعری قمی اصحاب ثقہ میں شامل ہوتا ہے جو جلیل القدر صحابی امام رضا علیہ السلام ہے آیت اللہ خوئی نے ان کو تین اماموں کے صحابی قرار دیا ہے رجال کشی میں ایک روایت نقل ہوئی ہے اس میں امام جواد فرماتے ہیں خداوند صفوان بن یحییٰ، محمد بن سنان، زکریا بن آدم کو بہترین اجر عطا کریگا امام جواد علیہ السلام کے وفادار ساتھیوں میں سے تھے۔ امام نے محمد بن اسحاق کو جو خط لکھا تھا اس میں ان کے عارف ہونے کا اعتراف کیا ہے۔ (خوئی ۱۹۸۹م، باب الدال ۶۹۶۳، ج ۸، ص ۱۴۹)

۴- صفوان بن یحییٰ۔ صحابی امام رضا علیہ السلام و امام جواد میں سے ہیں شیخ نے اس کو ثقہ قرار دیا ہے شیخ طوسی کہتے ہیں وہ روز ۱۵۰ رکعت نماز پڑھتے تھے (طوسی ۱۳۱۳ھ، ۱۰۴۲)

نتیجہ

تمام انبیاء و اولیاء کا ہدف اصلی روی زمین پر الہی حکومت کو لوگوں کے خشنودی کے تحت پر پا کرنا تھا اسی لئے ہر ایک نے اپنے زمانے کے حالات کے پیش نظر سعی و کوشش کی ہے قرآن مجید کی اس آیت کے مطالعہ کرنے سے پتہ چلتا ہے جس میں رب کریم فرماتا۔

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَهْتَدِي سَبِيلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ. (الحديد: ۲۵)

بیشک ہم نے اپنے رسولوں کو بینات اور ان کے ساتھ کتاب و میزان کے بھیجا تاکہ لوگ (معاشرے میں) قسط قائم کریں اور ہم لوہے کو نازل کیا جس میں شدید حرارت اور لوگوں کیلئے فائدے ہیں تاکہ وہ جان لیں جو غائبانہ خدا اور رسول کی نصرت کرتا ہے بیشک خدا قوی اور عزت والا ہے۔

آیات اور روایات کی روشنی میں یہ بات مسلم ہے کہ حکومت طاغوت اور ان کے ساتھ ہم کاری کرنا بھی حرام ہے اس کے باوجود ہمیں بہت سارے مواقع ایسے نظر آتے ہیں جس میں ائمہ معصومین نے حکومت وقت کا ساتھ دیا بعض جگہوں پر خاموشی اختیار کی اور بعض مواقع میں بیزاری کا اظہار کیا۔ کئی لوگوں کو حکومت کے ساتھ رہنے کی ہدایت کی بعض کو سختی سے منع کر دیا اس سے ہم یہ نتیجہ نکال سکتے ہیں کہ ہمارے ائمہ نے ہمیشہ مفاد مسلمین کو مد نظر رکھ کر سیاسی روش کو اپنایا اگر حکومت جور کے ساتھ دیا بھی وہ معاشرے کی فلاح بہبود اور مومنین کی جان و مال کی حفاظت کے خاطر تھا ساتھ ہی ولایت ائمہ اور نظام امامت کیلئے جدوجہد کرتے رہے۔ امام رضاؑ کے دور امامت میں یہ سارے روش نظر آتے ہیں۔ ابتدائی دس سالہ زندگی جو آپ نے ہارون کے ساتھ گزاری جس میں آپ نے اپنی امامت کا برملا اظہار کیا اور مامون کے دور میں کبھی خاموشی اور کبھی حکومت کو مشورہ دیتے ہوئے نظر آتے ہیں۔

فہرست منابع

القرآن۔

۱. انسان ۲۵۰ سالہ بیانات مقام معظم رہبری در بارہ زندگی سیاسی۔ مبارزاتی ائمہ ارفع، کاظم، معصومین علیہ السلام گردآوری و تنظیم صباچ اول ۱۳۹۰ انتشارات مؤسسہ ایمان جہادی
۲. احمدی، علی بمان ملک، تاریخ پیامبر و اہل بیت علیہم السلام /
۳. مشخصات نشر: قم: مرکز بین المللی ترجمہ و نشر المصطفی صلی اللہ علیہ وسلم، ۱۳۹۴۔
۴. البروجردی، حسین الطباطبائی، طبقات رجال: کتاب رجال الکشی فہرست الشیخ الطوسی فہرست الشیخ النجاشی / تالیف؛ بحظ و تحریر حسن النوری الہمدانی؛ تقدیم محمد واعظ زادہ خراسانی۔
۵. مشخصات نشر: مشهد: آستانہ الرضویہ المقدسہ، مجمع البحوث الاسلامیہ، ۱۳۸۳ق.، = ۱۹۹۲م.، = ۱۳۷۱۔
۶. ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبداللہ، کتاب السیاسة، ناشر: دار العرب مکان چاپ: قاہرہ
۷. سال چاپ: ۱۹۸۵ نوبت چاپ: سوم
۸. بن بابویہ القمی؛ / ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین، التوحید؛ صححہ وعلق علیہ ہاشم الحسینی الطسرانی قم: جماعہ المدرسین فی الحوزہ العلمیہ بقم، موسسہ النشر الاسلامی، ۱۴۲۳ق. = ۱۳۸۱۔
۹. بن قولویہ القمی، ابی القاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی، ترجمہ کامل الزیارات / مولف؛ مترجم محمد جواد ذہنی تہرانی. تہران: پیام حق، ۱۳۷۷۔
۱۰. پیشوایی، مہدی، سیرہ پیشوایان: نگرشی بر زندگی اجتماعی، سیاسی و فرہنگی امامان معصوم علیہم السلام؛ با مقدمہ جعفر سبحانی. قم: موسسہ امام صادق علیہ السلام، ۱۳۷۲۔
۱۱. خرازی، محسن، زندگی نامہ چہارده معصوم علیہم السلام، ہیئت تحریریہ موسسہ در راہ حق
۱۲. وضعیت ویراست: [ویراست؟]
۱۳. مشخصات نشر: [قم]: مسجد مقدس جمکران، انتشارات، ۱۳۸۷۔

۱۴. خمینی، روح اللہ، صحیفہ امام، رہبر انقلاب و بنیانگذار جمہوری اسلامی ایران، ۱۲۷۹ - ۱۳۶۸ محل
نشر: تہران ناشر: مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیہ السلام زبان اثر: فارسی چ پنجم ۱۳۹۸
۱۵. خوئی، ابوالقاسم الموسوی، مجمع رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواہ
۱۶. مشخصات نشر: قم: دفتر آئیہ اللہ العظمیٰ الخوئی، ت ۱۴۰۹ق. = ۱۹۸۹م. = ۱۳۶۸
۱۷. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعہ،
۱۸. زبان فارسی، ناشر سازمان تبلیغات اسلامی تاریخ نشر ۱۳۷۰ش
۱۹. شیرازی، محمد حسینی، نقش رہبری حضرت امام رضا علیہ السلام، ترجمہ و تحقیق باقر فالی. قم کانون نشر
اندیشہ ہای اسلامی ۱۴۱۰ق ۱۳۶۸
۲۰. شبان نیا، قاسم، فلسفہ سیاست، چاپ اول ناشر انتشارات مؤسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی
چ اول ۱۳۹۸
۲۱. شیرازی، السید محمد الحسینی، السیاسة و قانون الاسباب والمسببات
۲۲. مؤسسہ المجتبیٰ للتحقیق والنشر، بیٹا
۲۳. صفری، نعمت اللہ، رفتارشناسی امام رضا علیہ السلام و فرقہ ہای درون شیعہ. مشهد:
انتشارات، قدس رضوی، ۱۳۹۱.
۲۴. صدوق، ابن بابویہ ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین قمی، عیون اخبار الرضا علیہ السلام. فارسی ترجمہ و
متن عیون اخبار الرضا علیہ السلام / تالیف ترجمہ حمید رضا مستفید، علی اکبر غفاری تہران: نشر
صدوق، - ۱۳۷۳
۲۵. طوسی، محمد بن حسن؛ ترجمہ کتاب الغیبہ / تالیف ترجمہ و تحقیق مجتبیٰ عزیزی. مسجد مقدس
جمکران، ۱۳۸۶. ۸۲ ص ۹.
۲۶. عالی، جعفر مرتضیٰ، زندگی سیاسی ہشتمین امام حضرت علی بن موسی الرضا علیہ السلام / تالیف
۱۹۴۴. م: ترجمہ خلیلیان، خلیل. تہران: دفتر نشر ہنگ اسلامی، انتشارات، ۱۳۷۳.

۲۷. عزالدین، علی بن الاثیر، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران / تالیف؛ ترجمه علی ہاشمی حائری؛ [بہ سرمایہ] شرکت سہامی چاپ و انتشارات کتب ایران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تہران: مجہول،
۲۸. فیض کاشانی، حضرت امام علی ابن موسی الرضا علیہ السلام [تہران]: ۱۳۷۰
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۳۲۹ق ناشر بیروت دارالتعارف للمطبوعات ۱۴۱۱ھ
۳۰. مفید، محمد بن محمد بن النعمان، الارشاد فی معرفہ حجج اللہ علی العباد؛ با ترجمہ و شرح ہاشم رسولی محلاتی، تہران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ء
۳۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، رجال اسل ۸ - ۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ق.
۳۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار: الجامعۃ لدرر اخبار الائمۃ الأطہار تالیف بیروت دار احیاء التراث العربی [۱۴۴۰].
۳۳. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۱۳ حکیمانہ ترین حکومت: کاوشی در نظریہ ولایت فقیہ، ناشر انتشارات مؤسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی رح چاپ زمزم نوبت چ سوم ۱۳۹۶
۳۴. مجمع البحرین
۳۵. مشائخ فریدنی، محمد حسین ۱۳۶۹ - ۱۲۹۱
۳۶. نظرات سیاسی در نوح البلاغہ - [تہران]: بنیاد نوح البلاغہ ۱۳۶۶.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵، مناظرات تاریخی امام رضا علیہ السلام با پیروان مذاہب و مکاتب دیگر / مشہد: بنیاد پژوهشہای اسلامی، انتشارات، ۱۳۸۸.
۳۸. ہیئت تحریریہ مؤسسہ در راہ حق، [پیشوای ہشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیہ السلام] / قم: مؤسسہ در راہ حق، ۱۳۹۴.

سورہ بینہ کی ساتویں آیت کی روشنی میں کامیاب جماعت کا تعارف

حافظ اکرم رضا (پاکستان) ^۱ - محمد علی رضایی اصفہانی (ایران) ^۲

اشاریہ:

خیر اور شر دو ایسے جریان اور تفکر ہیں جو ہمیشہ ایک دوسرے کے خلاف تھے اور ہیں۔ وقت گزرنے کے ساتھ ساتھ، حق کے حامی خیر البریہ کے نام سے جانے جاتے ہیں، اور باطل اور شیطانت کے حامی شر البریہ کے نام سے جانے جاتے ہیں۔ سورہ بینہ کی ساتویں آیت میں ان دو جریان اور تفکر (خیر البریہ، شر البریہ) کے بارے میں بیان ہوا ہے۔ اس مقالہ میں تلاش کی گئی ہے ایسے منابع اور اسناد جو فریقین (شیعہ سنی) کی نظر میں بھی قابل قبول ہو اور اس طرح متلاشی حق خیر البریہ اور شر البریہ کے واقعی مصداق اور ان دو تاریخی تفکر تک پہنچ سکے۔ فریقین کی متعدد روایات نے امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیہ السلام اور ان کے شیعوں کو مصداق خیر البریہ کے طور پر پیش کیا ہے۔ ان روایات کو پینتیس (۳۵) سے زیادہ راویوں نے روایت کیا ہے۔ یہ روایات کثرت طرق (کہ بعض نے چالیس سے زیادہ طریقوں سے نقل کیا ہے) کی وجہ سے بہت ہی اعلیٰ اور غیر معمولی اعتبار کے حامل ہیں۔ سبب و شان نزول کی روایتوں کا بغور جائزہ لے کر، یہ کہا جاسکتا ہے کہ یہ آیت وقت کے ساتھ ساتھ شیعیمان علی علیہ السلام کے خطوط فکری کو پہچاننے کے لئے ایک واضح اور دیرپا سند ہے، اور شیعوں کی حقیقی صورت اور اصلیت کی معرنی کر رہی ہے۔ اس تحریر میں اس اہم سوال «شیعہ کب سے وجود میں آئے»، کا تسلی بخش اور فریقین کی کتابوں سے علمی اور منطقی

۱. (پی ایچ ڈی طالب علم المصطفیٰ انٹرنیشنل یونیورسٹی قم) @gmail.com۵۱۲۱۴۷۲akramraza

۲. یہ مقالہ اسلامک اسکالرز مجلہ الاسلام ڈاکٹرز محمد یعقوب بشوی صاحب کا ہے اصل مقالہ فارسی زبان میں تھا اس کی اہمیت کو سامنے رکھتے ہوئے اردو زبان قارئین کی خدمت میں اس کا اردو میں ترجمہ پیش کیا ہے۔

۲. استاد، جامعہ المصطفیٰ العالمیہ۔

جواب دیا ہے اس امید کے ساتھ کہ بہت سے متلاشیانِ حق کے لئے اس کا مطالعہ سبب بن جائے گا کہ وہ لوگ بغیر تعصب، جہالت اور تہمت ایک نتیجہ تک پہنچیں اور اس طرح ان کے لئے معنوی اور ملکوتی دروازے کھل جائیں گے۔

کلیدی الفاظ: قرآن مجید سورہ بینہ، خیر البریہ، شر البریہ، روایات فریقین، علی کے شیعہ، کامیاب جماعت۔

مقدمہ:

ہر دور میں، دو گروہ، ایک دوسرے کے مقابلہ میں دیکھے جاتے ہیں، ایک حق و حقیقت کی حمایت کرتا ہے تو دوسرا باطل کی گیت گاتا نظر آتا ہے۔ چنانچہ ان دونوں گروہوں میں فرق اور تشخیص کرنے میں کوئی مشکل نہیں ہے۔ اما اصلی مسئلہ اس وقت شروع ہوتا ہے اور صحیح اور غلط کی پہچان بہت مشکل ہو جاتی ہے جب دونوں حق پر ہونے کا ادعا کریں اور اپنے مخالف کو باطل اور گمراہ جانیں، اس طرح کی فضا میں بہت سے لوگ اپنا راستہ گم کر دیتے ہیں۔ کیونکہ ہر شخص حق کا دعویٰ کرتا نظر آتا ہے اور اپنے آپ کو مصلح، اور اپنے مخالف کو مفسد جانتا ہے۔ یہی اصلی علت موجب بنی کہ بہت سے لوگ حق کو باطل سے جدا کرنے میں ناکام رہے، یہی مشکل ہمارے زمانے میں بھی ہے کہ کیسے ممکن ہے ان سب منفی تبلیغات کے باوجود حق کو باطل کے ساتھ مشتبہ نہ کریں؟

میری نظر میں اس مسئلے کا حل خدا کے کلام یعنی قرآن مجید اور رسول اللہ ﷺ کی رہنمائی یعنی سنت کی طرف رجوع کرنا ہے تاکہ گمراہ کن تعصبات سے بچا جاسکے۔

خداوند متعال نے سورہ مبارکہ بینہ میں دو گروہ، یعنی خیر البریہ اور شر البریہ کا تعارف کرایا ہے، اور بہت ساری فریقینی روایات کے مطابق، خیر البریہ کا مصداق حضرت امام علیؑ اور ان کے شیعہ ہیں اور اسی حقیقت پر بہت زیادہ تاکید کی گئی ہے، لہذا ضروری معلوم ہوتا ہے کہ اس مسئلے کو واضح کرنے کے لئے سب سے پہلے شیعیت کی پیدائش کا بغور جائزہ لیا جائے تاکہ آسانی کے ساتھ گروہ خیر البریہ کو گروہ شر البریہ سے جدا کر سکے۔

شیعہ لغت میں:

لفظ شیعہ کو لغت میں اس طرح بیان کیا گیا ہے، "جو شخص کسی کی پیروی کرتا ہے اور اس کی مدد کرتا ہے اسے شیعہ کہا جاتا ہے" (جوہری، ۱۹۹۰: ۳، ۱۲۴۰)۔

ایک اور صاحب لکھتے ہیں: "جو شخص کسی کی پیروی کرتا ہے اور اس کی مدد کرتا ہے اسے اس کا شیعہ کہا جاتا ہے، اور جو لوگ متحد ہو جاتے ہیں ایک امر پر انھیں شیعہ کہتے ہیں۔ اور پھر انہوں نے مزید لکھا: "اور یہ نام غلبہ پیدا کیا ہے جو حضرت امام علیؑ اور ان کے اہل بیت (سلام اللہ علیہم) سے محبت کرتا ہے اور یہ (نام شیعہ) ان کے لئے ایک خاص نام بن گیا ہے" (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۱، ۲۵۷)۔

ایک اور دانشمند شیعہ کے بارے میں لکھتا ہے: "جو کسی کی پیروی کرتا ہے اور اس کی مدد کرتا ہے، اور اس

کی جمع "شیع" اور "اشیاع" جمع الجمع ہے۔ دراصل شیعہ لوگوں میں سے ایک گروہ ہے جو واحد، تثنیہ، جمع، مذکر اور مؤنث، لفظ واحد اور معنی واحد کے ساتھ استعمال ہوتا ہے اور یہ نام استعمال میں غلبہ پیدا کیا ہے جو حضرت امام علی علیہ السلام اور ان کے خاندانہ سے محبت کرتا ہے کیونکہ یہ نام شیعوں کا مخصوص نام بن گیا ہے، لہذا جب بھی یہ کہا جاتا ہے کہ کوئی شیعہ ہے، تو معلوم ہوتا ہے کہ وہ ان میں سے ایک ہے۔ اور اگر وہ کہتے ہیں: شیعہ مذہب میں بھی ایسا ہی ہے تو اس کا مطلب یہ ہے کہ شیعوں کی نظر میں یا شیعوں کے اعتقاد میں ایسا ہی ہے " (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۲۵۸) -

ماہرین لغت کے مطابق، یہ ثابت ہوا ہے کہ شیعہ ایک گروہ ہے جو کسی فرد کی پیروی کرتا ہے، پھر یہ نام مختص ہو گیا ہے اس گروہ سے جو حضرت امام علی علیہ السلام اور ان کے اہل بیت کی اطاعت کرتا ہے، اور جو ان سے محبت کرتا ہے۔

شیعہ، مفسرین اور فریقینی دانشوروں کی نظر میں:

یہاں شیعوں کی پیدائش کے بارے میں، دونوں فرقوں کے مشہور مفسرین اور دانشور حضرات کے نظریات کو نقل اور شیعہ کے اصطلاحی معنی کی جانچ پڑتال کی گئی ہے۔

۱. شیعہ:

شیعہ مفسرین اور علمائے کرام کے درمیان، شیعہ مذہب کی ابتداء کے بارے میں کوئی اختلاف نہیں ہے، سب نبی اکرم حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم کے دور کو شیعیت کی ابتداء سمجھتے ہیں۔ اس سلسلے میں کچھ شیعہ مفسرین اور علمائے کرام نے اس طرح لکھا ہے:

مفید (متوفی ۴۱۳):

آپ شیخ مفید (علیہ الرحمہ) کے نام سے جانے جاتے ہیں اور مکتب اہل بیت (علیہم السلام) کے بزرگوں میں سے شمار ہوتے ہیں، اور بہت زیادہ اس مکتب کی خدمت کی ہے۔ شیعہ کے بارے میں لکھتے ہیں: "کلمہ شیعہ کبھی الف ولام تعریف کے ساتھ (الشیعہ) اور کبھی الف ولام کے بغیر استعمال ہوتا ہے جب الف ولام کے بغیر استعمال ہو تو وسیع معنی اپنے اندر لیتے ہوئے ہوتا ہے، مثال کے طور پر، یہ کہا جاتا ہے کہ اموی شیعہ یا شیعہ بنی عباس، اور، جب الف ولام کے ساتھ استعمال کیا جاتا ہے (الشیعہ) تو شیعہ کا ایک خاص معنی مراد ہوتا ہے، مقصود یہ ہوتا ہے کہ جو لوگ امیر المؤمنین ولی امر المسلمین کے عنوان سے

پیروی کرتے ہیں اور اسکی امامت بلا فصل کو پیامبر (ﷺ) کے بعد جانتے ہیں۔ (مفید ۱۴۱۳: ۳۵)۔
طبرسی (متوفی ۵۲۸):

معروف مفسر قرآن شیخ طبرسی (علیہ الرحمہ) شیعوں کے بارے میں لکھتے ہیں: "ہر فرقہ ایک شیعہ ہے، اس لحاظ سے کہ ہر فرقہ، ایک دوسرے کی مشابہت اور اطاعت کرتے ہیں۔ یہ جو کہا جاتا ہے: "شیعہ علی، اسلیے کہ افراد شیعہ، علی (علیہ السلام) کے پیروکار ہیں اور انہوں نے اس کی امامت کو قبول کیا ہے۔ ام سلمہ (رضی اللہ عنہا) نے، پیغمبر اسلام (ﷺ) سے حدیث نقل کرتے ہوئے کہا ہے کہ: "شیعۃ ہم الفاترون یوم القیامۃ" قیامت کے دن ان کے شیعہ کامیاب ہونگے" (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۰۶، ۶)۔

شیعوں کے بارے میں مفید کا قول یہ ہے کہ اگر یہ لفظ "ال" کے بغیر ہے تو عموم احزاب پر دلالت کرتا ہے، لیکن اگر یہ "ال" کے ساتھ ہو تو اس سے مراد حضرت علی (علیہ السلام) کے پیروکار ہیں۔ اس کے نزدیک شیعہ وہ ہے جو امیر المومنین (علیہ السلام) کی خلافت اور امامت بلا فصل پر اعتقاد رکھتا ہے لیکن اس زمانہ میں مطلقاً ائمہ اثنی عشر (علیہ السلام) کے پیروکاروں کو سمجھا جاتا ہے۔

محمد حسین مظفر (متوفی: ۱۳۸۱):

جن کا تعلق شیعہ مفکرین اور متکلمین میں سے ہوتے ہیں، شیعوں کی تعریف کے بارے میں لکھتے ہیں: "شیعوں کا لغوی معنی پیروکار اور انصار کے ہیں، اور اسی لفظی ساخت کے ساتھ وہ واحد لفظ ہے جو مفرد، تثنیہ، جمع، مذکر، اور مونث بغیر اسکے کہ اس کی شکل کو تبدیل کیا جائے اطلاق ہوتا ہے، اور اصل کے لحاظ سے "مشابہت" جو مطاوعہ اور پیروی کرنے کے معنی میں آتا ہے۔ یہ لفظ خاص طور پر اس شخص یا افراد کے لئے استعمال ہوتا ہے جو حضرت علی (علیہ السلام) اور ان کی اولاد (علیہ السلام) سے محبت کرتے ہیں اور انکی امامت کو قبول کرتے ہیں۔ اگر کلمہ شیعہ اضافی شرائط کے بغیر استعمال ہو اور اگر کوئی قرینہ بھی موجود نہ ہو تو، لوگوں کے ذہن منصرف ہوتا ہے جو مذکورہ ائمہ کی امامت کو مانتے ہیں (مظفر، ۱۹۸۹: ۳۳)۔

میری نظر میں، جو شخص بارہ اماموں کی امامت کو قبول نہیں کرتا، وہ امامت کو الہی منصب نہیں سمجھتا ہے، اور اسی طرح چہارہ معصومین (علیہ السلام) کی عصمت پر بھی یقین نہ رکھے تو شیعہ کی اصطلاح اس پر اطلاق نہیں ہوتی ہے، البتہ اسے لغت کے اعتبار سے شیعہ کہا جائیگا۔ شیعہ وہ ہے جو بارہ اماموں کی امامت پر یقین رکھتا ہو جو قرآن و سنت پر مبنی محکم اولہ پر قائم ہے، اور جیسا کہ یہ ان کے اعتقاد سے منسوب ہے، عملی طور پر بھی ان

کے دستورات کے پیرو اور مطیع ہیں۔

۲. اہل سنت:

مکتب اہل بیت کے مفسرین اور علمائے کرام کے برخلاف، برادران اہل سنت کے مفسرین اور دانشوروں نے اس مسئلہ کو دو طریقوں سے بیان کیا ہے، ان میں سے کچھ نے صرف اس مسئلے کے لغوی معنی کو بیان کیا ہے اور بعض نے اس کے لغوی اور اصطلاحی معنی دونوں کو بیان کیا ہے۔

شہرستانی (متوفی ۵۴۷):

شہرستانی، یہ عظیم سنی عالم لکھتا ہے: "شیعہ وہ لوگ ہیں جو خاص طور پر حضرت علی کی پیروی کرتے ہیں اور ان کی امامت اور خلافت پر نص کے اعتبار سے یقین رکھتے ہیں" (شہرستانی، ۱۳۲۲: ۱۱۸)۔

فخر رازی (متوفی ۶۰۴):

تفسیری دنیا میں فخر الدین رازی کا ایک نام ہے آپ لکھتے ہیں "ہر ایک قوم جو کسی مقصد کے لئے جمع ہوتی ہے انہیں شیعہ کہا جاتا ہے، اور اس کی جمع "شیع" اور اشیاع" ہے، جیسا کہ خداوند نے ارشاد فرمایا: "کما فعل باشیاعہ من قبل" (سبا: ۵۴) گویا وہ پہلے سے شیعہ تھے "شیعہ دراصل کلمہ "اشیاع" سے لیا گیا ہے جو اتباع کے معنی میں ہے اور شیعہ کا معنی ہے ایک دوسرے کی پیروی و اتباع کرنا۔ (رازی، ۱۳۲۰: ۱۳، ۲۰)

ابن خلدون (متوفی ۸۰۸):

ابن خلدون شیعہ کے بارے میں لکھتے ہیں: "شیعہ کا لغوی معنی اصحاب اور پیروکار ہے، فقہا اور متکلمین کی اصطلاح میں: علی کے پیروکار اور ان کے فرزندان (رضی اللہ عنہم) پر اطلاق ہوتا ہے۔ (ابن خلدون، ۱۱۳۲: ۲۳۶، ۱)۔

سخاوی (متوفی ۹۰۲):

یہ بھی سنی مفکرین میں سے ہیں جو شیعوں کے بارے میں کہتے ہیں: "شیعہ لوگوں کا ایک گروہ ہے اور کلمہ شیعہ نے جو بھی علی ؑ اور اس کے اہلبیت (رضوان اللہ علیہم) سے محبت کرتا ہے غلبہ پیدا کیا ہے اور انہیں اس نام کے ساتھ مخصوص کیا گیا ہے۔ (سخاوی، ۱۳۲۱: ۹۷)۔

ابن عاشور (معاصر):

ابن عاشور کہتے ہیں: "شیعہ کی جمع شیعہ ہے اور شیعہ ایک ایسا گروہ ہے جو غیر کی پیروی، اطاعت و نصرت کرتے ہیں، جس طرح خدا کا فرمان ہے: "هَذَا مِنْ شِيعَتِي وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ" (قصص: ۱۵)۔ اور اسی طرح "مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ" (روم: ۳۲)، (ابن عاشور، بی تا: ۲۰، ۱۰)۔

زحیلی (ہم عصر):

ان کا ماننا ہے کہ: "شیعہ جمع شیعہ ہے اور شیعہ ایک فرقہ، یا ایک ایسی جماعت ہے جو عقیدہ، مذہب یا نظریہ میں، ایک راہی پر قائم ہو۔ (زحیلی، ۱۳۱۸ھ: ۱۳، ۱۴)۔

شیعہ کی تاریخ:

بعض قرآنی آیات کی شان نزول اور سبب نزول میں جو روایات ہیں جن کے مطالعہ سے شیعیت کی حقیقت کو سمجھنے میں بہت مدد ملتی ہے۔ شیعہ کی تاریخ کو سمجھنے میں کلیدی کردار انہی قرآنی تعبیرات اور اسباب النزول کی روایات کی ہے جو بنیادی کردار ادا کرتی ہیں۔

عصر رسالت:

شیعہ سنی تفسیری، حدیثی اور تاریخی کتابوں سے یہ نظریہ ثابت ہوتا ہے کہ شیعیان، رسول اللہ ﷺ کے زمانے میں تھے اور اسی طرح یہ بات ثابت ہوتی ہے کہ جس نے سب سے پہلے لفظ شیعہ کو زبان پر جاری کیا وہ خود شخص رسول اللہ ﷺ تھے۔ اس بات کی تائید میں اہل سنت مفسرین، محدثین اور مورخین نے متعدد روایات نقل کی ہیں، جیسے: ابن جریر طبری، ابن عساکر، حبری، ابن عطیہ اندلس، حاکم حسکانی (۲۴ سے زیادہ مختلف طریقوں سے)، بلاذری، گنجی شافعی، سبط ابن جوزی، ابن عدی، جلال الدین سیوطی، صدیق حسن خان قزوینی، ابن حجر ہیتمی، خوارزمی، شوکانی، امرتسری، آلوسی، زرنندی حنفی، ابن صباغ مالکی، شبلی، عمر موصلی شافعی، ابراہیم جوینی، کشفی، قندوزی حنفی وغیرہ۔ بعض روایتوں میں آیا ہے کہ سورہ بینہ کی آیت سات میں "خیر البریہ" کی تفسیر میں متعدد بار پیغمبر اسلام ﷺ نے علیؑ اور ان کے شیعوں کو "خیر البریہ" کا مصداق قرار دیا ہے۔ کچھ دوسری روایتوں میں اس طرح آیا ہے کہ رسول اللہ ﷺ نے مختلف مقامات اور جگہوں پر حضرت علیؑ اور ان کے شیعہ کو خیر البریہ کا مصداق قرار دیا ہے اور اس بارے میں متعدد روایات اور نصوص وارد ہوئی ہے۔ یہ روایات شیعیت کی تاریخ سے آشنا ہونے کے لئے کافی ہے

لفظ شیعہ حضرت امیر المؤمنین علیؑ کے پیروکاروں پر پیغمبر اسلام ﷺ کے زمانے میں خود پیغمبر اسلام ﷺ کے ذریعہ اطلاق ہوا ہے اور حضرت محمد ﷺ نے ہی زبان وحی سے اس نام کا اعلان فرمایا ہے۔ صحابہ کرام (رضوان اللہ علیہم) اسی خیر البریہ کے نام سے حضرت علیؑ کو پکارتے اور جانتے تھے۔ کچھ مسلم مفکرین نے اس حقیقت کی طرف اشارہ کیا ہے اور تصریح کی ہے کہ ان میں سے کچھ کے نظریات مختصر طور پر نقل کیا جاتا ہے۔ ابو حاتم رازی (م ۳۳۲ ہجری):

ابو حاتم رازی جو اسماعیلی فرقے سے ہیں اپنی کتاب میں " ذکر القاب الفرق فی الاسلام " عنوان کے ذیل میں کہتے ہیں: القابات قدیمی جو رسول خدا کے زمانے میں تھے... ان میں پہلا لفظ شیعہ ہے۔ " اس کے بعد وہ فوراً شیعہ کے معنی کے بارے میں کہتے ہیں: " یہ کہا گیا ہے: شیعہ ایک ایسے قوم کا لقب ہے جو رسول خدا ﷺ کے زمانے میں علی ابن ابی طالب کو ملا تھا، وہ اسی خصوصیت کے ساتھ مشہور ہیں، جیسے: سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد اور عمار وغیرہ، انہیں علی کا شیعہ اور صحابہ علی کہتے ہیں اور رسول خدا انہی کے بارے میں فرمایا تھا کہ جنت چار لوگوں کی مشتاق ہے - (رازی، ۱۳۸۲ ش: ۱۹۹)۔ محمد کرد علی (ہم عصر):

جو معاصر اہل سنت دانشوروں میں سے ہیں۔ محمد کرد علی اس بارے میں کہتے ہیں: «عرفہ جماعة من كبار الصحابة موالاة علی فی عصر رسول اللہ ﷺ مثل سلمان الفارسی القائل: بايعنا رسول اللہ علی النصح للمسلمين و الاستتمام لعلی بن ابی طالب والموالاة له. و مثل ابی سعید الخدری الذی یقول: امر الناس بحمسن فعملوا باربع وتركوا واحدة. ولما سئل عن الاربع قال: الصلاة والزكاة وصوم شهر رمضان والحج وقيل: ما الواحدة التي تركوها؟ قال: ولاية علی بن ابی طالب. قيل له: و انها لمفروضة معهن؟ قال: نعم ہی مفروضة معهن. و مثل ابی ذر الغفاری و عمار یاسر و حذیفہ بن الیمان و ذی الشادتين خزیمہ بن ثابت و ابی ایوب الانصاری و خالد بن سعید بن العاص و قیس بن سعد و کثیر إمثالم»؛ بزرگ صحابہ کرام (رضی اللہ عنہم) کا ایک گروہ، رسول خدا کے زمانے میں، علی سے وفاداری اور دوستی کے لئے جانا جاتا تھا، جیسے سلمان فارسی، جس نے کہا: ہم نے رسول اللہ کی بیعت، مسلمانوں کو نصیحت اور علی ابن ابی طالب سے تمسک و وفاداری کرنے کے لیے کی۔ اور ابو سعید خدری کی طرح جو کہا کرتے تھے: لوگوں کو پانچ کام

کرنے کا حکم دیا گیا تھا اور انہوں نے چار چیزیں کیں اور ایک چھوڑ دیا، جب ان سے چار چیزوں کے بارے میں پوچھا گیا تو اس نے کہا:

نماز، زکات، ماہ رمضان میں روزے رکھنا اور حج کرنا۔ کہا گیا آپ نے کون سا عمل چھوڑ دیا؟ انہوں نے جواب میں کہا: ولایت علی ابن ابی طالب کی ولایت، اسے پوچھا گیا: کیا علی کی ولایت بھی ان تمام واجبات کے ساتھ واجب ہوئی تھی؟ اس نے جواب دیا: ہاں، یہ بھی ان کے ساتھ واجب ہوئی تھی۔ اور جیسے ابوذر غفاری اور عمار بن یاسر، حذیفہ بن یمان اور ذوالشہادتین خزیمہ ابن ثابت، ابوایوب انصاری، خالد ابن سعید ابن عاص اور قیس سے سعد اور ان جیسے بہت سے دوسرے صحابہ (کر دلی، ۶، ۲۴۵)۔

طباطبائی (ہم عصر):

نابغہ شیعہ اور مفسر صاحب نام علامہ طباطبائی (علیہ الرحمہ) بیان کرتا ہے: "شیعیت کی پیدائش کا آغاز پیغمبر اکرم ﷺ کی حیات مبارکہ میں ہی جاننا چاہئے جو پہلے شیعہ علی کے نام سے جانے جاتے تھے اور معروف تھے (طباطبائی، ۱۳۸۰: ۳۱)۔

تمام شیعہ علماء، نبی اکرم ﷺ کی زندگی میں ہی اس مذہب کے موجود ہونے پر متفق ہیں۔

شیعوں کی پیدائش کے بارے میں بعض دوسرے نظریات کا تنقیدی جائزہ

شیعہ کے وجود کے بارے میں بعض دوسرے آراء اور نظریات موجود ہیں، جو مندرجہ ذیل ہیں:

شیعہ کا وجود، سقیفہ میں:

مصری لکھتے ہیں: سب سے پہلے شیعوں کا گروہ جو رسول اللہ ﷺ کی وفات کے بعد وجود میں آیا، اہل

بیت کو پیغمبر کی خلافت کا سب سے زیادہ مستحق افراد سمجھتے تھے (مصری، ۶۲۶)۔

تنقیدی جائزہ:

جیسا کہ دونوں فرقوں کی روایتوں سے یہ حقیقت سامنے آئی ہے کہ امام علی رضی اللہ عنہ کے پیروکاروں کا نام لینے

والے پہلے شخص خود نبی اکرم ﷺ ہیں، اور کچھ سنی علماء کا بھی یہی نظریہ ہے جیسا کہ یہ مسئلہ بیان ہو چکا۔

سقیفہ شیعوں کے لئے ایک بہت بڑا امتحان تھا، کیوں کہ ذوالعشرہ کی دعوت (جنہلی، ۱۳۱۹: ۱۵، صفحہ ۹۳)

سے غدیر تک (راشید رضا، ۱۹۹۹: ۶، ۳۸۳)۔ پیغمبر اسلام ﷺ نے مسلسل حضرت علی رضی اللہ عنہ کی خلافت،

وزارت، وصایت اور امارت کا اعلان کیا اور لوگوں کو علی رضی اللہ عنہ کی اطاعت کا حکم دیا۔ لہذا سقیفہ میں بہت سارے

صحابہ، خلافت علیؑ پر صریح نص موجود ہونے کی وجہ سے، خلیفہ اول کی طرف نہیں گئے۔ جیسا کہ زبیر ابن بکار کہتے ہیں: عام ہجرت کرنے والے اور تمام انصار نے اس میں کوئی شک نہیں کیا کہ رسول خدا ﷺ کے بعد علی ہی خلیفہ اور صاحب امر تھے (زبیر بن بکار، الاخبار الموقعیات، ۱۴۱۶: ۵۸۰)۔

سقیفہ میں، علیؑ کے پیروکاروں اور دوسروں کے مابین پھوٹ پڑ گئی اور دونوں گروہوں نے عملی طور پر ایک دوسرے کا سامنا کیا، لہذا سقیفہ وہ دن نہیں ہے جب شیعہ وجود میں آگئے ہوں، بلکہ سقیفہ وہ دن ہے جب تشیع سیاسی نے عملی طور پر میدان سیاست میں اپنے آپ کو ظاہر کر دکھایا ہے۔

معروف اہل سنت عالم جناب ابن ابی الحدید کہتے ہیں: «ابوذر بیعت کے وقت غائب تھے، جب وہ مدینہ میں داخل ہوئے اور اس طرح کی صورت حال کو دیکھا تو کہا: آپ کسی چیز سے مطمئن ہو گئے اور قرابت پیامبر ﷺ کو چھوڑ دیا۔ اگر تم نے اپنے نبی ﷺ کے اہل بیت میں معاملہ (خلافت) رکھ دیا ہوتا تو دو افراد بھی تم سے اختلاف نہ کرتے» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۲: ۱، ۶)۔

شیعہ کا وجود، عثمان کے دور میں ابن سبأ کے ہاتھوں:

ایک اور سنی عالم، ابو زہرہ کا کہنا ہے: عظیم طاغوت، عبد اللہ ابن سبأ تھا، جس نے لوگوں کو حضرت علی کی ولایت اور وصایت اور رجعت پیغمبر اکرم (صلی اللہ علیہ وسلم) کی طرف دعوت دی اور ان ہی بغاوتوں کے سائے میں ہی شیعہ (مذہب) نے جنم لیا" (معروف الحسنی، ۱۳۷۵: ۲۸)۔ اسی طرح کچھ دوسرے سنی علماء جیسے حسن ابراہیم حسن کا بھی ایسا ہی نظریہ ہے (۱۴۲۲: ۳۲۲)۔

تفصیلی جائزہ:

ابو زہرہ اور کچھ دوسرے سنی علماء، عبد اللہ ابن سبأ کو حضرت علیؑ کی ولایت اور وصایت کے ایجاد کرنے والا جانتے ہیں حالانکہ یہ نظریہ قرآن اور سنت کے خلاف ہے کیونکہ سب سے پہلے جس نے لوگوں کو حضرت علیؑ کی ولایت کی طرف دعوت دی وہ خداوند متعال کی ذات تھی جیسا کہ قرآن مجید اس بات کی گواہی دے رہا ہے: «نَمَّا وَكَلَّمَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائدہ/۵۵)؛ تمہارے ولی تو صرف اور صرف اللہ اور اس کے رسول اور وہ مومنین ہیں جو نماز پڑھتے ہی اور ان اور زکوٰۃ دیتے ہیں درحالیکہ رکوع میں ہوتے ہیں۔

یہ آیت کریمہ حضرت علیؑ کی شان میں نازل ہوئی ہے بعض اہل سنت نے نہ فقط آیت کی شان نزول

کو حضرت علیؑ کے بارے میں لکھا ہے بلکہ آیت کے سبب نزول کو حضرت علیؑ کے بارے میں ہونے پر اجماع کیا ہے۔ معروف سنی مفسر اور عالم جناب ثعالبی کہتے ہیں: «وَلَكِنْ اتَّفَقَ مَعَ ذَلِكَ ابْنُ عَلِيٍّ ابْنُ طَالِبٍ (رضی اللہ عنہ) اعطی خاتمہ وہو راجح» (ثعالبی، ۱۹۹۶: ۱، ۴۳۸) لیکن اس کے بارے میں آیت کے نزول کو بنا بر اتفاق، حضرت علیؑ کے بارے میں سمجھا ہے۔ نیشابوری نے بھی آیہ ولایت کو حضرت علیؑ کے بارے میں جانا ہے (نیشابوری، ۱۹۹۶: ۲، ۶۰۵)۔ اس سلسلے میں ایک اور سنی عالم جناب ابیجی لکھتے ہیں: «الْجَمْعُ الْأَمْرِيُّ التَّفْسِيرَاتِ الْمُرَادِ عَلِيٍّ وَاللَّجَمْعُ عَلِيُّ غَيْرُهُ غَيْرُ مُرَادٍ» (ابیجی، بی تا)۔ ابو زہرہ کے دعوے کے برخلاف، جس نے عبد اللہ ابن سبأ کو نظریہ ولایت کے بیان کرنے والے بانیوں میں سے شمار کیا ہے، خود خدا نے اس آیت میں علیؑ کی ولایت کا اعلان فرمایا ہے (بشوی، ۱۳۸۴: ۱۰۲)۔

لیکن ابو زہرہ اور ان جیسے دوسرے لوگ، جو عبد اللہ ابن سبأ کو نظریہ وصایت علیؑ کا موسس کے طور پر بیان کیا، بے بنیاد ہے۔ کیوں کہ پہلا شخص جس نے لوگوں کو وصایت علیؑ کی دعوت دی تھی وہ کوئی اور نہیں بلکہ شخص نبی مکرم اسلام حضرت محمد ﷺ تھے اور اپنی رسالت کا اعلان کرنے کے پہلے ہی دن آپ نے حضرت علیؑ کی جانشینی کا اعلان فرمایا۔ نبی اکرم ﷺ اپنے قریبی رشتہ داروں سے دعوت ذوالعشرہ کے پہلے دن، امامت کو رسالت کے پاسبان کے طور پر متعارف کرایا۔ مشہور مفسر و مورخ اہل سنت جناب ابن جریر طبری (متوفی ۳۱۰ ہجری) کے مطابق، جنھوں نے اپنی کتاب میں اس واقعے کو لکھا ہے، اس دعوت کا اہتمام کرنے والے حضرت علیؑ تھے، اس طرح روایت کو بیان کرتے ہیں کہ نبی اکرم ﷺ نے دعوت ذوالعشرہ کے تیسرے دن کھانے کے بعد حاضرین سے مخاطب ہو کر فرمایا:

«يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بَيْنِي وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ شَيْئًا فِي الْعَرَبِ جَاءَ قَوْمٌ بِأَفْضَلِ مِمَّا حَسِبْتُمْ بِهِ بَنِي قَدْحِ حَسْبُكُمْ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَقَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ تَعَالَى أَنْ أَدْعُوَكُمْ إِلَيْهِ فَأَكْبِمُوا زُرْنِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ عَلَيَّ إِنَّ يَكُونُ إِخِيَّ وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فَيَكُمُ؟ قَالَ فَأَحْمُ الْقَوْمُ فَقَالَ عَلِيُّ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ الْكُونُ وَزِيرُكَ عَلَيْهِ فَأَخَذَ بَرَقَتِي ثُمَّ قَالَ هَذَا إِخِيَّ وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فَيَكُمُ فَأَسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا أَمْرًا فَقَامَ الْقَوْمُ لِيُصَلُّوا فَيَقُولُونَ لِيكِي طَالِبٌ قَدْ أَمَرَ أَنْ تَسْحَ لِبَنِيكَ وَتَطِيعَ» (طبری، بی تا: ۲، ۶۳):

اے عبد المطلب بیٹو، خدا کی قسم میں عرب میں کسی جوان کو نہیں جانتا، جو میرے علاوہ سب سے زیادہ بہترین چیز اپنی قوم کے لئے لایا ہو، میں تمہارے لئے دنیا و آخرت کی بھلائی لایا ہوں، اور خدا تعالیٰ نے مجھے حکم دیا ہے کہ میں تمہیں اس کی طرف بلاؤں، آپ میں کون شخص ایسا ہے جو اس امر نبوت میں میری نصرت

کرے اور میرا بھائی، وصی اور خلیفہ بنے؟ کہتا ہے: کہ لوگ خاموش رہے، اور میں جوان سب میں سب سے چھوٹا تھا، میں نے کہا: یا رسول اللہ، میں آپ کا حامی بنوں گا۔ اور اس نے پکڑا اور کہا: یہ میرا بھائی اور وصی اور خلیفہ و جانشین ہے، اس کی اطاعت کرو۔" وہ کہتے ہیں: لوگ مسکراتے ہوئے اٹھ کھڑے ہوئے اور ابوطالب سے کہا: اس نے آپ کو اپنے بیٹے کی اطاعت کرنے کا کہا ہے۔

قارئین کی توجہ اس حقیقت کی طرف مبذول کرنا چاہتا ہوں کہ مذکورہ روایت تاریخ طبری میں نقل ہوئی ہے اور یہی روایت ان کی تفسیر میں نقل کی گئی ہے، لیکن بد قسمتی سے، دو جگہ روایت تحریف کر دی گئی ہے، حدیث کا پہلا جملہ اس طرح ہے: «فَأَيُّكُمْ يُؤَاؤِرُنِي عَلَىٰ هَذَا الْأَمْرِ عَلَىٰ أَنْ يُكُونَ إِخِي وَوَصِيًّا وَخَلِيفَتِي فَيُكِيمُ؟» دوسرا جملہ حدیث اس طرح ہے «إِنَّ هَذَا إِخِي وَوَصِيًّا وَخَلِيفَتِي فَيُكِيمُ فَاسْمَعُوا وَاطِيعُوا» تاہم، مذکورہ بالا جملے کو مخالفین نے اس طرح سے تبدیل کر دیا ہے: «فَأَيُّكُمْ يُؤَاؤِرُنِي عَلَىٰ هَذَا الْأَمْرِ عَلَىٰ أَنْ يُكُونَ إِخِي وَكَذَا وَكَذَا ثُمَّ قَالَ إِنَّ هَذَا إِخِي وَكَذَا وَكَذَا فَاسْمَعُوا وَاطِيعُوا» - (طبری، ۱۳۲۱، ۱۹، ۴۱۰)۔

اس طرح کی روایات رسول اللہ ﷺ کے جانشین کے انتخاب کے دن کی حکایت کرتی ہیں کہ رسول اللہ ﷺ نے حضرت علیؑ کو اپنا بھائی، وصی، وزیر اور خلیفہ بنایا تھا۔ ان روایات کو جن راویوں نے روایت کیا ہے وہ: امام علی، ابورافع، براء ابن عازب، ابن عباس، اور رابعہ ابن ناجد ہیں۔ اہل سنت کی مستندات اور تاریخی دستاویزات کے مطابق، یہ ثابت ہوا کہ خود رسول خدا ﷺ نے یہ عنوان (وصی) حضرت علیؑ کو دیا لہذا زہرہ اور ان جیسوں کا یہ دعویٰ بغیر کسی مدرک اور علمی سند کے بغیر ہے اور یہ فقط ایک جھوٹا دعویٰ ہے۔

کچھ شیعہ سنی علماء نے عبد اللہ ابن سبأ اور ان کے فتنہ کو حضرت عثمان کے زمانے میں ماننے سے صاف انکار کیا ہے اور انہوں نے اس طرح کی روایات کو جعلی قرار دیا ہے۔ ان علماء نے عبد اللہ ابن سبأ کے وجود کو بھی جعلی اور من گھڑت اور خیالی تصور کیا ہے، علامہ مرتضیٰ عسکری (بی تا: ۱، ۳۹) اور ڈاکٹر عبدالعزیز صالح حلالی (۱۹۸۹: ۷۳) کا بھی ایسا نظریہ ہے۔ مشہور مصری اسکالر طحہ حسین لکھتے ہیں: "ابن سبأ کا وجود ایک وہم کے علاوہ کچھ نہیں ہے اور وہ اتنی اہمیت کا حامل شخص نہیں ہے جتنا کہ بعض مورخین نے پیش کیا ہے، بلکہ اسے شیعہ دشمنوں نے شیعوں کے لئے محفوظ کیا ہے ورنہ کے خلاف استعمال کیا ہے۔ (مصری ۱۹۵۱: ۱۹۰) ایک اور اہل سنت دانشور جناب کرد علی کہتے ہیں: "ابن سبأ کے ساتھ اصل تشیع کو منسوب

کرنا ایک فریب اور شیعہ مذہب کے بارے میں معلومات کا فقدان کی وجہ سے ہے۔" یہ واضح رہے کہ وہ روایات جن میں عبد اللہ ابن سبأ کے کردار کو حضرت عثمان کے زمانے میں ظاہر کیا ہے اور اس کے بعد ان کے قتل میں اس فتنہ کو اجاگر کیا ہے، ان تمام روایات کا اصل ماخذ طبری ہے اور طبری نے ان روایات کو "سیف بن عمر" سے نقل کیا ہے۔ ان تمام روایات کا ماخذ و منبع جناب طبری کی کتاب "تاریخ الامم والملوک" ہے۔ طبری نے سیف ابن عمر کی دو کتابوں "الفتوح" اور "الجمال" سے یہ سب نقل کیا ہے اور اسی کے ذریعہ دوسری کتابوں میں بھی ان کا ذکر کیا گیا ہے۔

سیف بن عمر پر ایک نظر

جس شخص نے جعل سازی کرنے میں کلیدی کردار ادا کیا وہ سیف نامی شخص ہے۔ دونوں فرقوں کے علماء نے اس کے بارے میں مختلف آراء کا اظہار کیا ہے۔ کچھ کہتے ہیں: تمام روایات کا راوی سیف بن عمر ہے یہ قبیلہ اسید جو ایل بزرگ تمیم سے تھا، اسی وجہ سے اسے اسیدی تمیمی کہا جاتا ہے۔ اور یہ شخص کوفہ کا رہنے والا تھا، اس سے پہلے وہ بغداد میں مقیم تھا، ۱۷۰ ہجری میں ہارون الرشید کی خلافت کے دوران ان کا انتقال ہوا۔ (عسکری، ۱۳۷۵: ۱، ۶۸ - ۶۹)۔

تمام سنی رجال سیف ابن عمر کی ضعیف ہونے پر متفق ہیں یعنی ان کی روایت کو ضعیف سمجھتے ہیں، جیسے: یحییٰ ابن معین (عسقلانی، ۱۳۱۵)؛ نسائی (ہمو)، ابن ابی حاتم (۱۳۷۲: ۴، ۲۷۸)؛ دارقطنی (عسقلانی، ۱۳۱۵: ۳، ۵۸۳)؛ حاکم نیشابوری (ہمو)؛ ابن عدی (۱۳۱۸: ۴، ۵۰۷)؛ ابن حجر عسقلانی (۱۳۱۵: ۳، ۵۸۳) اور یوسف مزنی (۱۳۱۴: ۸، ۲۵۰)۔ ابو داؤد کہتے ہیں: "وہ بہت جھوٹا اور بیکار شخص ہے" (۱۳۱۴: ۸، ۲۵۰)۔ ابن حبان کہتے ہیں: "احادیث جو اس نے خود جعلی کی اور انہیں ایک ثقہ شخص کی زبان سے نقل کرتا تھا۔ (۱۳۱۲: ۳۴۵)۔"

ضعیف اور سیف جیسے احادیث کی جعل سازی کرنے والے کے الفاظ پر کسی معتبر دلیل تاریخی کے بغیر، اعتبار نہیں کیا جاسکتا ہے۔

وہ مذہب نے دونوں فرقوں کی درجنوں مستند روایات کے مطابق جس کی بنیاد خود حضور نے رکھی تھی، ایک خیالی فرد عبد اللہ بن سبأ جیسے فرد کی طرف نسبت دی جائے اور انہیں مذہب کا بانی مان لیں؟ اگر صحیح مان بھی لیں تو شیعوں کے ساتھ کیا ربط انکا؟

اگر وہ اس مذہب کا بانی ہے تو پھر شیعوں کی ہر چیز ان کی رائے کے مطابق ہونی چاہئے۔ جبکہ شیعہ مذہب کے تمام اصول و فروع قرآن و سنت محور ہیں۔ اور اس مذہب میں، انکے ساتھ کسی بھی مسئلے میں اس کا ذرا بھی ربط نہیں پایا جاتا ہے، یہ کیسا بانی اور بنیان گزار ہے جو اسکے ماننے والے نہ صرف اس کے احکامات کی اطاعت کرتے ہیں بلکہ اس کے اعتقادات سے اظہار برائت کرتے ہیں۔

جیسا کہ پہلے گذر چکا ہے، شیعوں کی بازگشت نبی کریم ﷺ کے زمانے میں ہے اور اس مذہب کے اصول قرآنی اور روائی ہیں اور شیعہ کا بیج بونے والا پہلا شخص پیغمبر اسلام ﷺ تھے۔ قریقین کی درجنوں مستند روایتیں اس بارے اشارہ کرتی ہیں۔

شیعہ کا وجود، فتنہ الدار میں:

کچھ سنی علماء کا خیال ہے کہ شیعہ فتنہ الدار کے محصول ہے جو تیسرے خلیفہ کے قتل کا دن ہے گویا اس دن یہ مذہب وجود میں آیا۔ بعض سنی علماء جیسے: ابن ندیم (بی تا: ۲۳۹) احسان الہی ظاہر (ظاہر، بی تا: ۱۷) اور... ایسے ہی نظریہ پر یقین رکھتے ہیں۔

تفقیدی جائزہ:

قریقین معتبر روایات کے مطابق، شیعوں کا وجود رسول اللہ ﷺ کے زمانے میں تھا اور خود نبی اکرم ﷺ نے شیعوں کو علی ﷺ سے منسوب کیا ہے اور اس وقت کے کچھ صحابہ کو شیعہ علی ﷺ کے نام سے جانے جاتے تھے۔ حضرت عثمان کے قتل کے دن شیعہ وجود میں نہیں آئے، بلکہ شیعہ اس دن اقتدار کے اعلیٰ عہدے پر فائز تھے، کیوں کہ حضرت امام علی ﷺ کے ۲۵ سال صبر اور خاموشی نے اس کا ثمر دکھایا اور ایک بار پھر امت مسلمہ امامت کے نظام کی طرف لوٹ گئے۔ اس دن سارے صحابہ، جوش و جذبے اور محبت کے ساتھ، وہ امام علی ﷺ کے پاس پہنچے اور ان کی بیعت کی۔

شیعہ کا وجود، حضرت علی ﷺ کی خلافت کے دور میں:

بعض دوسرے لوگوں کا خیال ہے کہ مذہب شیعہ اہل بیت، خلافت علی ﷺ کے دور میں وجود میں آئے (دیکھیں: بغدادی، ۱۳۷۹: ۱۳۴)۔

تفقیدی جائزہ:

یہ نظریہ بھی میری رائے میں درست نہیں ہے، کیوں کہ امام علی ﷺ کے خلافت کے دور میں شیعہ

اقتدار میں تھے، اور اس دور سے جہاں تک ممکن ہو سکا شیعوں کا ظہور اور ان کی پہچان ہوئی۔ چاہے وہ صفین ہو یا جمل، یا نہروان، اس قسم کی جنگوں نے شیعوں کو دوسروں سے مکمل طور پر الگ کر دیا اور دنیا کے سامنے شیعہ ایک مضبوط نظریہ اور نظام کے مالک بن کر ابھرے، لہذا یہ کہنا کہ شیعہ، امیر المومنین حضرت امام علی ؑ کے خلافت کے دور میں پیدا ہوا اور وجود میں آیا، بالکل غلط اور باطل نظریہ ہے جس کے پیچھے کوئی علمی اور منطقی دلیل نہیں ہے۔

شیعہ کا وجود، امام حسین ؑ کی شہادت کے بعد:

کچھ اور سنی علماء، جیسے: نشار (دیکھیں: نشر، بی تا: ۲، ۳۴)، رفاعی (رفاعی، ۱۹۹۷: ۶۹۱)، وغیرہ، کا عقیدہ ہے کہ واقعہ کربلا کے بعد اور امام حسین ؑ کی شہادت کے بعد شیعہ وجود میں آئے۔
تفہیم جائزہ:

اس نظریہ کی کوئی علمی دلیل نہیں ہے، بلکہ شیعہ، رسول اللہ ﷺ کے زمانہ میں تھے۔ چنانچہ اس حقیقت پر، شیعہ سنی کتابوں میں دسیوں معتبر تفسیری روایات اور بہت سارے تاریخی اسناد و مدارک موجود ہیں۔ امام حسین ؑ کی شہادت نے شیعوں کو نئی زندگی اور پہچان دی ہے اب شیعہ کربلا اور عزاداری امام حسین ؑ کی وجہ سے جانے جاتے ہیں لیکن اس کا مطلب ہر گز یہ نہیں کہ شیعہ کربلا میں وجود میں آیا ہو۔ کربلا شیعیت کی مظلومیت اور غربت کا نام ہے۔

آیہ خیر البریہ کی اجمالی تفسیر

آیت «أُولَٰئِكَ هُمُ الشُّرَکَآءُ» میں ان لوگوں کا تعارف کر لیا گیا ہے جو پیغمبر اسلام ﷺ کو نہیں مانتے تھے اور پیغمبر کے دستور کے مطابق، جس میں چار اصول ہیں۔ پیغمبر اسلام ﷺ کے اوپر ایمان نہیں لائے، جن اصول اربعہ کے ذریعہ پیامبر گرامی اسلام ﷺ نے کفار اور مشرکین کو دعوت دی، وہ یہ ہیں: اللہ کی عبادت، اخلاص دین، نماز کا ادا کرنا اور زکات کا دینا۔ یہاں ممکن ہے سوال کیا جائے کہ جب عبادت کا ذکر ہو چکا پھر نماز اور زکات کا ذکر کرنے کی کیا ضرورت تھی؟

خداوند نے عام طور پر عبادت کا ذکر کیا، پھر عبادت کے دو اہم ستونوں کا ذکر کیا۔ ایک نماز اور دوسری زکات۔ اصولی طور پر، یہ صورت، عام کے بعد ایک خاص ذکر ہے۔ اصولی طور پر، یہ کہا جاتا ہے کہ جب اصل کو بیان کیا جاتا ہے تاکہ خصوصی توجہ دی جائے کیونکہ خداوند عالم نے عبادت کو دو حصوں میں تقسیم کیا،

اور یہ دونوں صورتیں سب سے اہم اور بنیادی ہیں، ان میں سب سے اہم مصداق حقوق اللہ ہے اور خدا کے حقوق میں سب سے اہم حق نماز ہے۔ پھر مسکینوں کے لئے انفاق کرنا ہے، اب یہ صدقہ یا تو زکات کی صورت میں واجب ہے یا مستحب صدقہ ہے۔

اس سے یہ بات واضح ہے کہ کافر اور مشرکین بھی ان فرائض کی انجام دہی کے پابند ہیں اور آنحضرت ﷺ کے مشن کے ساتھ ساتھ ان چار اصولوں کو قبول نہ کرنے کی وجہ سے وہ بدترین مخلوق سمجھے جاتے ہیں اور جہنم کی آگ کے عذاب کا وعدہ ہمیشہ ان کے لئے ہے

دوسری بات یہ کہ، اس کا مطلب عام کافر اور مشرک نہیں ہے، بلکہ وہ لوگ جو پیغمبر اسلام حضرت محمد ﷺ کو جانتے تھے اور پھر ضد اور نافرمانی کی وجہ سے ان پر ایمان نہیں رکھتے تھے، یہ بات آیات کے سیاق سے سمجھ آتی ہے:

«وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ» (بینہ / ۴)؛ اور جن کو کتاب دی گئی تھی (اہل کتاب) وہ اس وقت تک منتشر نہیں ہوئے جب تک کہ ان کے پاس کوئی واضح دلیل نہیں تھی۔

اس آیت میں (بینہ) سے مراد، رسول خدا ﷺ کی ذات گرامی ہیں۔ جیسا کہ اس سے پچھلی آیت سے یہ بات ثابت ہے: «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُتَنَبِّئِينَ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَاتُ رُسُلًا مِنَ اللَّهِ يَكْفُرُوا» (بینہ / ۱۰۲)؛ اس آیت میں (بینہ) سے نبی اکرم ﷺ کی ذات مراد لی گئی ہے دوسری بات جو اس آیت سے واضح ہوتی ہے وہ یہ ہے کہ «شرالبریہ» کی تعبیر عام مشرک اور کافر کو شامل نہیں ہے، بلکہ خاص طور پر وہ لوگ اس آیت کا مصداق بن سکتے ہیں جو واضح دلیل اور پیغمبر اسلام ﷺ کی شناخت کے بعد انکار کیا۔

اس گروہ کے مقابل، ایک اور گروہ جس کا تعارف قرآن نے کروایا ہے کہ جو ایمان لاتا ہے اور نیک اعمال بجالاتا ہے، ایسے لوگ خیر البریہ ہیں۔ تب خدا نے اس گروہ کا اجر شمار کیا اور واضح کیا کہ جو خود خدا تعالیٰ عطا کرے گا، اور عدن کا معنی جاوید اور ہمیشگی کے ہے، عدن کا معنی ابدی ہونے کے باوجود یہ ایک قسم کی غیر معمولی تاکید ہے، پھر (ابدا) کو اضافہ کیا ہے۔ اس گروہ کی سب سے اہم خصوصیت یہ ہے کہ خدا ان سے راضی ہے اور وہ خدا سے راضی ہیں۔ بندوں کی رضایت خدا کے لئے اہم نہیں ہے، لیکن خدا کی رضایت بندوں کے لئے اہم ہے، اس گروہ کو خدا کی خوشنودی حاصل ہوگی۔ خدا ان سے کیوں راضی ہے؟

آیت کے سیاق میں کہا گیا ہے کہ یہ اطمینان اور یہ انعام خشیت و خوف خدا کی وجہ سے ہیں۔ «ذک لمن خشی ربہ» (بینہ ۸) یہ اس کے لئے ہے جو اپنے رب سے ڈرتا ہے۔

شرالبریہ، اہل سنت روایات کی روشنی میں

شیعہ تفاسیر میں آیت «شرالبریہ» کے ذیل میں اہل بیت کے دشمنوں کو بطور مطلق شرالبریہ کے مصداق کہا گیا ہے اما کچھ سنی تفسیروں میں آیت شرالبریہ کا مصداق خوارج کو قرار دیا گیا ہے۔ یہ لوگ حضرت امیرالمومنین امام علی علیہ السلام کے دشمن ہیں۔ ایک حدیث میں آیا ہے کہ: وہ لوگ قرآن کی تلاوت کرتے ہیں لیکن قرآن ان کے حلق سے نیچے نہیں اترتا، یہ لوگ دین سے ایسے ہی نکل گئے ہیں جیسے کمان سے تیر نکل جاتے ہیں اور یہ سیلوگ شرالبریہ ہیں " (ہندی، ۱۴۰۹: ۱۱، ۲۲۰)۔ ایک اور روایت میں یوں بیان کیا گیا ہے کہ: "علی ابن ابی طالب ان کو مارے گا" (مصدر سابق)۔ خارجیوں کے بارے میں، شرالخلیق والخلیق بھی کہا گیا ہے (صمو) بعض شیعہ روایات میں اس طرح آیا ہے: «خیرالبریہ، خوارج کو قتل کریں گے (مغربی، ۱۴۱۳: ۲، ۶۲)۔

بہت ساری روایات ہیں جن میں خوارج کی خصوصیات اور ان کے خروج کے وقت کو بیان کیا گیا ہے، اور سنی علمائے کرام نے یہ روایات اہل بیت علیہم السلام اور اصحاب کرام سے نقل کی ہیں جیسے: امام علی علیہ السلام، ابو سعید خدری، ابوذر، ابن مسعود، ابی زید انصاری، عبد اللہ ابن خطاب ابن الارث، طلق ابن علی، عمر بن خطاب، جابر، عقبہ ابن عامر، عبد اللہ ابن ابی اوفی، ابی امامہ، ابو اعوانہ، عبد الرحمن ابن عدیس، ابو ہریرہ، عمار، ابن عباس، ابن بکرہ، ابن عمر وغیرہ۔

خارجیت کی سوچ اور اس کی فکر، رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کے زمانے میں بھی تھی۔ مشہور اہل سنت عالم دین جناب ابن حجر عسقلانی لکھتے ہیں: ایک دن صحابہ کرام نے پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد صلی اللہ علیہ وسلم کی موجودگی میں ذوالتندیہ کی عبادت اور مذہب کی تعریف کی۔ اسی وقت وہ شخص ان کے پاس آیا۔ صحابہ نے کہا: یہی وہ شخص ہے جس کی ہم تعریف کرتے تھے۔ نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا: "آپ اس کی تعریف کرتے ہیں جس کے چہرے پر شیطان کی نشانی ہے،" جہاں رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم (صلی اللہ علیہ وسلم) اور صحابہ کرام بیٹھے تھے وہاں سے وہ شخص گزرا یہاں تک کہ اس نے سلام تک نہیں کیا۔ نبی کریم صلی اللہ علیہ وسلم نے اس سے بلایا اور پوچھا: تجھے خدا کی قسم دے کر پوچھ کہ جس وقت تم ہمارے پاس سے گزرے تو کیا تم نے اپنے دل میں یہ نہیں کہا:

اس مجلس میں وہ مجھ سے بہتر کوئی نہیں؟ - اس نے کہا: جی ہاں، ایسا ہی کہا ہے پھر وہ نماز پڑھنے چلا گیا۔ رسول اللہ ﷺ نے فرمایا: اس شخص کو کون مارے گا؟ ابو بکر نے کہا: میں، اور اسے مارنے کے قصد سے گیا۔ جب وہ اس کے پاس پہنچا تو ابو بکر نے اسے نماز پڑھتے ہوئے دیکھا۔ اس نے کہا: سبحان اللہ، کیا میں نماز پڑھنے والے کو مار دوں؟ جبکہ آنحضرت ﷺ نے نمازیوں کے قتل سے منع کیا تھا۔ واپس پلٹے تو رسول اللہ ﷺ نے اس سے پوچھا:

تم نے کیا کیا، ابو بکر نے کہا: میں نماز کے وقت اسے مارنا نہیں چاہتا تھا اور آپ نے نمازیوں کو قتل کرنے سے منع کیا تھا۔ نبی کریم ﷺ نے صحابہ کرام سے ایک بار پھر فرمایا: اس شخص کو کون مارے گا؟ عمر نے کہا: میں۔ اور اس مقصد کے لئے روانہ ہوا۔ دیکھا وہ شخص سجدہ ریز ہے۔ اس نے اپنے آپ سے کہا: ابو بکر مجھ سے بہتر جانتے تھے اور اس نے اسے نہیں مارا۔ میں بھی اسے نہیں ماروں گا۔

واپس آگئے آپ ﷺ نے فرمایا: تم نے کیا کیا؟ عمر نے کہا: میں نے اسے خدا کے لئے پیشانی زمین پر رکھتے دیکھا، میں اسے مارنا نہیں چاہتا تھا۔ رسول اللہ ﷺ نے ایک مرتبہ پھر فرمایا: اس شخص کو کون مارے گا؟ علی نے عرض کی: میں۔ آپ ﷺ نے فرمایا: اگر تم اس تک پہنچ جاؤ گے تو تم اسے قتل کرو گے۔ علی باہر گیا اور واپس آگئے۔ رسول اللہ ﷺ نے پوچھا: آپ نے کیا کیا؟ آپ نے عرض کی: جب میں وہاں پہنچا تو وہ چلا گیا تھا، رسول اللہ ﷺ نے فرمایا: اگر اسے قتل کر دیا ہوتا تو میری امت میں اختلاف نہ ہوتا (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۲، ۳۴۱)۔

ایک اور روایت میں، ابو سعید الخدری کہتے ہیں: ابو بکر رسول خدا ﷺ کے پاس آئے اور کہا: اے خدا کے رسول، میں نے وادی کو عبور کیا اور دیکھا کہ ایک شخص ایک خاص حالت کے ساتھ نماز پڑھ رہا ہے۔ نبی کریم ﷺ نے ابو بکر کو حکم دیا کہ واپس لوٹ کر اس کو قتل کر دیں۔ جب ابو بکر نے اسے نماز کی حالت میں دیکھا، تو اس نے اسے قتل کرنا ناپسند کیا اور رسول خدا ﷺ کے پاس واپس آئے۔ پیغمبر ﷺ نے کہا: "یہ شخص اور اس کے ہم خیال لوگ قرآن کی تلاوت کر رہے ہیں، لیکن قرآن ان کے حلق سے نیچے نہیں گزرے گا، وہ دین سے نکل جائیں گے جیسے تیر کمان سے نکل جاتا ہے، پھر وہ دین کی طرف نہیں آئیں گے، جس طرح تیر، تیر انداز کے پاس واپس نہیں آتا، انہیں مار ڈالو، یہ بدترین مخلوق ہیں" (آل عقدہ، ۱۴۲۱: ۴،

(۲۴۱۳) -

ایک دوسری میں روایت اوصاف خوارج اس طرح بیان ہوئے ہیں، "خیر البریہ، یعنی علی ابن ابی طالب نے ان کو مار ڈالے گا" (مغربی، ۱۴۱۴: ۱، ۲۱۰)۔ کچھ دوسری روایتوں میں بھی یہ بیان گیا ہے: وہ بہترین گروہ پر خروج کریں گے، (مصدر سابق، ۲، ۴۹)۔

ابوسعید الخدری کہتے ہیں: رسول خدا ﷺ نے خاریجیوں کا تذکرہ کیا اور ان کی خصوصیات بیان کیں، پھر فرمایا: خیر البریہ، علی ابن ابی طالب رضی اللہ عنہ ان کو قتل کریں گے" (مغربی، مصدر سابق، ۱، ۲۱۰)۔ اس روایت میں حضرت علی رضی اللہ عنہ کا تعارف ہی «خیر البریہ» ہوا ہے اور گویا کہ اس کلمہ کو رسول خدا ﷺ نے خود ہی مولا علی رضی اللہ عنہ کے نام کے طور پر استعمال فرمایا ہے۔ اسی طرح اس حدیث میں، ایک انتہائی اہم غیبی خبر کی طرف اشارہ ہوا ہے اور وہ یہ ہے کہ خوارج جانشین حق کے ساتھ مذہب اور قرآن کے نام پر لڑیں گے، اور اس جنگ میں وہ امام ہی کے ہاتھوں مارے جائیں گے۔ ظاہر ہے دونوں گروہ دین کے طرفدار ہونے کا ادعا کریں گے اور جنگ اس نعرے کے ساتھ لڑ رہے ہیں یقیناً ان میں سے ایک حق گروہ ہے تو دوسرا باطل پر ہے۔

یہ روایت ہمارے ہاتھ میں اسی قسم کے تاریخی واقعات (جو امت مسلمہ کے درمیان رونما ہوتے ہیں) کا فیصلہ کرنے کے لئے ایک شناخت اور معیار دے رہی ہے اور وہ شناخت وہ معیار حضرت امام علی رضی اللہ عنہ کی ذات گرامی ہیں جو مصداق خیر البریہ ہیں۔ پیغمبر گرامی اسلام ﷺ نے اس روایت میں حضرت علی رضی اللہ عنہ کے مستقبل کی خبر دی ہے کہ وہ ہر حال میں خیر پر ہونگے اور برحق معصوم امام ہیں اور وہ غلطی نہیں کرتے کیونکہ آیہ تطہیر اور آیہ مبالغہ ان کی عصمت و صداقت قولی اور صداقت فعلی پر گواہ ہیں۔ امام علی رضی اللہ عنہ کی زندگی مقصد بعثت رسالت کی تکمیل ہے اور رسالت کی تصدیق اور رسول اللہ ﷺ کی غیبی خبروں کی تصدیق ہے۔

جناب رسول خدا ﷺ نے متعدد بار علی رضی اللہ عنہ کے بارے میں لوگوں کو فرمایا تھا: «انا قاتل علی التزویل و علی یقاتل علی التاویل» (مجلسی، ج ۳۲، ص ۳۰۳)۔ پیغمبر گرامی ﷺ کا منصب، تنزیل آیہ تھا، تنزیل قرآن پر ہی پیغمبر گرامی ﷺ اور حضرت علی رضی اللہ عنہ، مشرکین اور کافروں سے جنگ لڑے تھے، یعنی قرآن کو منوانے کے لئے، توحید کو منوانے کے لئے، رسالت کو منوانے کے لئے اسلام اور کفر کے درمیان جنگیں ہوتی

رہی اور یہی تنزیل قرآن کا تقاضا تھا۔ امام علی علیہ السلام کا منصب، تاویل قرآن تھا اسی تاویل قرآن کی وجہ سے ناکشین، مارقین، اور قاسطین سے جنگیں ہوئیں۔ جنگ نہروان رسول اللہ (صلی اللہ علیہ وسلم) کے حکم کے مطابق ہوئی کیونکہ پیغمبر گرامی صلی اللہ علیہ وسلم نے بار بار امام علی علیہ السلام کو مخاطب کر کے ان سے فرمایا تھا:

"میرے بعد، تم ناکشین، قاسطین اور مارقین سے لڑو گے (ابی الحدید، ۱۳۰۴، ۲۰۱)۔"

اس روایت کو بیان کرنے کے بعد، اہل سنت معروف عالم جناب ابن ابی الحدید کہتے ہیں: «وہذا الخبر من دلائل نبوتہ صلی اللہ علیہ وسلم لآخبر صریح بالغیب لایحتمل التمیہ والتدلیس کما تحتملہ الآخبار المجلتہ»۔ (ابن ابی الحدید، مصدر سابق)۔ یہ روایت نبوت کے دلائل میں سے ایک دلیل ہے، کیونکہ یہ مستقبل اور غیب کی واضح خبر ہے جس میں تاویل و تدلیس کی کوئی گنجائش نہیں ہے۔ پیغمبر گرامی صلی اللہ علیہ وسلم نے اپنی رحلت کے بعد امام علی علیہ السلام کے ساتھ ہونے والی تین جنگوں کا نام لیا اور ان جنگوں کے سرداروں اور ان کے ساتھ دینے والوں کی صفات کی نشاندہی کی تاکہ بعد میں کسی کو برحق امام کو پہچاننے میں کوئی مشکل نہ رہے۔ منصب تاویل قرآن کو پہچاننے کے لئے ہے تو منصب تاویل، توحید کو پہچاننے کے لئے اسی طرح منصب تاویل رسالت کو پہچاننے کے لئے ہے۔ اسی وجہ سے عہد رسالت اور عہد امامت کی جنگوں میں بنیادی فرق ہے عہد نبوت کی جنگیں مشرکین اور کافرین سے ہوئی ہے لیکن عہد امامت کی جنگیں، کسی کافر سے نہیں! بلکہ کلمہ گو مسلمانوں سے ہوئی ہے۔

اور خوارج جیسے لوگ، اگرچہ ظاہری طور پر لا حکم الا للہ کا نعرہ زبان سے جاری کریں اور ان سے قرآن کی تلاوت سننے کو ملے، اور پیشانی پر لمبی نشان سجدہ کرنے کا مل جائے، تب بھی وہ لوگ باطل اور اہل جہنم ہیں، کیونکہ جو عقیدہ رہبر الہی کے خلاف استعمال ہو اسکی کوئی اہمیت نہیں ہے اسلئے قرآن کریم نے ایسے اعمال کو ہباً منثوراً سے متعارف کرایا ہے۔ جو لوگ ایسے رہبر جو منصوص من اللہ ہو، اللہ کا منتخب کردہ ہو اور الہی صفات کا حامل ہو، اس کے خلاف خروج کریں گے تو یہ عمل خود ہی ملت اور مذہب کے ساتھ سب سے بڑی غداری اور ناقابل معافی گناہ اور سنگین جرم ہے۔ کیونکہ ان لوگوں نے معاشرے کو حقیقی اور الہی رہبروں کی رہنمائی اور ہدایت سے محروم اور جدا کر کے طاغوتی اور شیطانی صفات، نفس امارہ کے اسیر غلاموں کے حوالے کیا۔

الہی قیادت اور رہبریت سے خالی معاشرہ، بھیڑ بکریوں کی طرح ہے اگر چرواہہ نہ ہو تو یہ جانور بھیڑ یا کالقمہ

بن جاتے ہیں اسی طرح یہ معاشرہ بھی بھٹیڑ یا نما انسانوں کے ہاتھوں زخمی ہو جائے گا اور صعود کی بجائے سقوط کرے گا اور آخر کار دائمی عذاب الہی میں گرفتار ہو جائے گا۔ چودہ سو سالوں سے، امت محمدی الہی رہنماؤں سے دوری اور شریر حکمرانوں، اور کٹھ پتلیوں کی پیروی کی وجہ سے معاشرتی اور انفرادی زندگی کے سب سے بڑے چیلنجوں کا سامنا کر رہی ہے۔

شان نزول والی روایات کا تنقیدی جائزہ

شان نزول کی روایات اس آیت کو سمجھنے میں بہت مددگار ہیں۔ لہذا دونوں مکاتب فکر کے نقطہ نظر سے ان روایات کا جائزہ لیتے ہیں۔

۱. شیعہ

بہت ساری شیعہ روایات اس امر پر دلالت کرتی ہیں کہ آیہ خیر البریہ، امام علی علیہ السلام اور ان کے شیعوں کی شان میں نازل ہوئی ہے۔ یہ امر اتنا واضح ہے کہ اس پر بحث کرنے کی ضرورت نہیں ہے، لیکن پھر بھی مثال کے طور پر ایک پرانی تفسیر کو پیش کئے جاتے ہیں۔

تفسیر فرات کوئی:

فرات کوئی غیبی صغریٰ کے زمانے کے اعلام اور بزرگوں میں سے ہیں۔ فرات کوئی آیت کے ذیل میں آٹھ عدد روایات کو امام باقر، جابر، ابن عباس، خالد ابن معدن، معاذ ابن جبل اور ابو ایوب انصاری سے نقل کی ہیں کہ آیہ خیر البریہ، امام علی علیہ السلام اور ان کے شیعوں کی شان میں نازل ہوئی ہے۔ ان روایات میں سے تہا ایک روایت کو مثال کے طور پر پیش کروں گا۔ امام باقر علیہ السلام سے روایت ہے: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا: یا علی خیر البریہ سے مراد تم اور تمہارے شیعہ ہیں۔ (کوئی، ۱۴۱۰: ۲، ۵۸۳)۔

منابع شیعہ میں شان نزول کے راوی

شیعہ ماخذ میں، آیہ خیر البریہ سے متعلق، بہت ساری روایات ملتی ہیں اور ان روایات کے راویوں میں اہل بیت علیہم السلام سے ۱. امام علی علیہ السلام، ۲. امام حسین علیہ السلام، ۳. امام علی بن الحسین زین العابدین علیہ السلام، ۴. امام باقر علیہ السلام، ۵. امام صادق علیہ السلام، ۶. امام موسیٰ ابن کاظم علیہ السلام، ۷. امام رضا علیہ السلام شامل ہیں۔

اسی طرح ان روایات کے راویوں میں صحابہ کرام اور تابعین سے متعدد راویوں کے نام دیکھے جاسکتے ہیں، جن میں: ۸. عمار ابن یاسر، ۹. جابر ابن عبد اللہ انصاری، ۱۰. معاذ ابن جبل، ۱۱. عبد اللہ ابن عباس، ۱۲.

عبداللہ ابن محمد ابن عمر ابن علی، ۱۳۔ یزید ابن شراحل، ۱۴۔ ابو دجانجہ انصاری، ۱۵۔ ابو سعید الخدری، ۱۶۔ سعد ابن یزید، ۱۷۔ ابورافع، ۱۸۔ عامر ابن واثلا، ۱۹۔ خالد ابن معدن، ۲۰۔ انس ابن مالک، ۲۱۔ ابویوب انصاری، ۲۲۔ ابو برزہ، ۲۳۔ حدیفہ، ۲۴۔ حرث، ۲۵۔ سلیم بن قیس، ۲۶۔ یحییٰ بن علارازی، ۲۷۔ اور شعبی۔

2- اہل سنت

متعدد اہل سنت تفسیری، حدیثی اور تاریخی کتابوں میں بہت ساری روایات پائی جاتی ہیں کہ آیہ خیر البریہ، امام علی علیہ السلام اور ان کے شیعوں کے شان میں نازل ہوئی ہے۔ ان میں سے کچھ منابع درجہ ذیل ہیں:

جامع البیان:

ابن جریر طبری نے اپنی کتاب میں جو امام باقر علیہ السلام سے اپنی سند کے ساتھ نقل کیا ہے: آیہ «إُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» سے متعلق پیغمبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا: "اے علی تم اور تمہارے شیعہ "خیر البریہ" ہیں (طبری، ۱۴۲۱: ۱۵، ۲۹۳)۔

الدار المنثور:

جناب جلال الدین سیوطی نے آیہ کے ذیل میں متعدد روایات نقل کی ہے: ان روایات میں سے ایک روایت میں سیوطی نے امام علی علیہ السلام سے روایت کیا ہے جس میں امام علی (علیہ السلام) نے فرمایا: «إِلْمَ لَسَمِعَ قَوْلَ اللَّهِ: {إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ} أُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ {إِنَّتَ وَشِيعَتَكَ وَمَوْعِدِي وَمَوْعِدِ كَمُ الْخَوْضِ إِذَا جِئْتِ النَّاسَ لِلْحِسَابِ تَدْعُونَ غَرًّا مُجَلِّينَ}؛ خدا کے رسول کا انتقال اس وقت ہوا جب میں نے انہیں اپنے سینے سے لپٹایا ہوا تھا۔ آپ نے مجھ سے فرمایا: "اے علی، کیا تم نے خدا کا کلام «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ} أُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» نہیں سنا؟ وہ آپ کے شیعہ ہیں۔ میرا موعدا اور آپ کا موعدا حوض ہے۔ جب دوسری قومیں حساب و کتاب کے لئے لائی جلدگی تو تمہیں غیر مجلین (سفید پشانی والے) کھڑے پکارے جائیں گے (سیوطی، ۱۴۱۴: ۸، ۵۸۹)۔

جناب سیوطی ایک دوسری روایت ابن عباس سے یوں نقل کرتے ہیں کہ جب آیہ خیر البریہ نازل ہوئی تو رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے علی علیہ السلام کو خطاب کیا اور فرمایا: «هُوَ آتَتْ وَشِيعَتَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَاضِينَ مَرْضِيْنَ»؛ وہ

آپ اور آپ کے شیعہ خیر البریہ ہیں۔ قیامت کے دن خدا آپ سے راضی ہے اور آپ خدا سے راضی۔
(سیوطی، مصدر سابق)

سیوطی ایک اور روایت نے جابر بن عبد اللہ انصاری سے روایت کی، کہ انہوں نے کہا: «سُنْنَا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنْ هَذَا وَشِيعَتُهُ لَمْ يَفَاظِرُونِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَنَزَلَتْ {إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ} فَكَانَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَبِلَ عَلَيَّ قَالُوا: جَاءَ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»؛ ہم رسول اللہ ﷺ کے ساتھ تھے، اور علی تشریف لائے رسول اللہ ﷺ نے فرمایا: "میں اس کی قسم کھاتا ہوں جس کے ہاتھ میں میری جان ہے بیشک یہ (علی) اور اس کے شیعہ قیامت کے دن کامیاب ہوں گے، اور یہ آیت نازل ہوئی ہے: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»، جب علی تشریف لاتے تو پیغمبر (صلی اللہ علیہ وسلم) کے اصحاب کہتے: "خیر البریہ" آئے (سیوطی، مصدر سابق)۔ پھر، اس نے ابو سعید سے روایت نقل کی ہے کہ علی ہی خیر البریہ ہے۔ (سیوطی، مصدر سابق)۔

فتح القدير:

شوکانی اپنی تفسیری کتاب میں، علی رضی اللہ عنہ اور اس کے شیعوں کے بارے متعدد روایتیں نقل کیں ہیں کہ "علی خیر البریہ" ہے (شوکانی، ۱۳۲۰: ۵، ۵۸۹، ۵۹۰)۔

اس نے سیوطی کی نقل کردہ روایات کو جابر بن عبد اللہ انصاری اور ابن عباس سے بھی روایتیں نقل کی ہے (مصدر سابق)

شواهد التنزيل:

حاکم حسکانی نے اس کتاب کو لکھا ہے اور اس کتاب میں ہمیں سے زیادہ روایات آئیے خیر البریہ کے ذیل نقل کر کے بتا دیا ہے کہ حضرت علی اور اسکے شیعہ کے بارے میں یہ آیت اتری ہے۔ نبی اکرم ﷺ کے مشہور صحابی جابر بن عبد اللہ انصاری روایت کرتے ہیں: ہم رسول اللہ ﷺ کے ساتھ کعبہ کے پاس بیٹھے ہوئے تھے، دور سے حضرت علی نظر آئے؛ جب آنحضرت ﷺ کی نگاہ علی رضی اللہ عنہ پر پڑی تو آپ نے صحابہ کی طرف دیکھا اور فرمایا:

«قَدْ إِنَّا كُمْ إِخِي، ثُمَّ اتَّقَتْ إِلَى الْكَلْبَةِ، فَقَالَ وَرَبِّ بِنْدِهِ الْبُهَيْمَةِ إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَافِزُونَ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ، ثُمَّ انْقَبَلَ عَلَيْنَا بوجهِهِ، فَقَالَ: يَا وَاللَّهِ اِنَّ اَوْكُلْمُ اِيْمَانًا بِاللَّهِ، وَاَوْكُلْمُ بِاَمْرِ اللّٰهِ وَاَوْفَاكُم بِعَمْدِ اللّٰهِ وَاَوْفَاكُم بِحُكْمِ اللّٰهِ وَاَوْكُلْمُ بِالسُّوِيَةِ وَاَعْدَاكُمُ فِي الرَّعِيَةِ وَاَعْظَمْتُكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ مَرْيَةَ. قَالَ جَابِرٌ فَاَنْزَلَ اللّٰهُ: «اِنَّ اللّٰدِيْنَ اٰمَنُوْا... خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»، فَكَانَ عَلِيٌّ اِذَا اِنْقَبَلَ قَالَ اِصْحَابُ مُحَمَّدٍ: قَدْ اِنَّا كُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ بَعْدَ رَسُوْلِ اللّٰهِ»؛

میرا بھائی علی آپ کے پاس آ رہا ہے، پھر آپ نے کعبہ کی طرف رخ کیا اور کہا: میں کعبہ کے خدا کی قسم کھاتا ہوں کہ صرف علی اور اس کے شیعہ قیامت کے دن کامیاب ہوں گے، کیوں کہ خدا کی قسم وہ تم سب سے پہلے خدا پر ایمان لے آئے تھے، اور خدا کے حکم سے تم سب سے پہلے قیام کیا، اس کی وفاداری، خدا کے عہد کے ساتھ سب سے زیادہ پابند اور سب سے بہتر فیصلہ کرنے والا اور تقسیم اموال (بیت المال) میں تم سب سے زیادہ مساوات برتنا والا، رعیت کے ساتھ تم سب سے زیادہ عدالت کرنے والا ہے، اور خدا کے ہاں اس کا مقام سب سے اونچا ہے۔

جابر کہتے ہیں: یہیں پر آیت خیر البریہ نازل ہوئی، اور مذکورہ بالا آیت کے نزول کے بعد، جب بھی مسلمان علی کو دیکھتے، وہ کہتے: خدا کی بہترین مخلوق رسول خدا کے بعد تمہارے پاس آئی ہے " (حسکانی، ۱۳۹۳: ۲، ۳۵۶)

جابر ایک اور روایت میں کہتے ہیں: جب "خیر البریہ" کی آیت نازل ہوئی تو نبی اکرم ﷺ نے علی کی طرف رخ کیا اور فرمایا: "خیر البریہ سے مراد تم اور تمہارے شیعہ ہیں۔ قیامت کے دن، آپ اور آپ کے شیعہ مجھ پر داخل ہوں گے، جبکہ خدا آپ دونوں سے راضی ہے اور آپ خدا سے راضی ہیں۔" (حسکانی، مصدر سابق) -

ابو برزہ سلمی کہتے ہیں: جب خیر البریہ کی آیت نازل ہوئی تو نبی اکرم ﷺ نے علی سے فرمایا: "اے علی! خیر البریہ تو اور تیرے شیعہ ہیں، قیامت کے دن میرے اور آپ کا وعدہ حوض کوثر کے کنارے پر ہے۔" (حسکانی، مصدر سابق) -

مناقب:

اہل سنت عالم جناب خوارزمی نے جابر بن عبد اللہ سے روایت نقل کی ہے جس میں جناب جابر نے کہا: ہم رسول اللہ ﷺ کے ساتھ تھے جب علی ابن ابی طالب تشریف لائے تو رسول اللہ ﷺ نے فرمایا:

"میرے بھائی آپ کے پاس آئے اس وقت رسول اللہ ﷺ نے خانہ کعبہ کی طرف اپنا چہرہ کیا اور کہا: اس کی قسم جس کے ہاتھ میں میری زندگی ہے، یہ اور اس کا شیعہ ہی قیامت کے دن کامیاب ہوں گے، وہ پہلا مومن ہے، خدا کے عہد کا سب سے زیادہ وفادار، سب سے زیادہ قیام کرنے والا خدا کے حکم سے، آپ رعایا میں سب سے زیادہ منصف ہیں، اور آپ رعایا میں مال سب سے زیادہ مساوی تقسیم کرنے والے، خدا کے نزدیک آپ میں سب سے زیادہ معزز ہیں، پھر یہ آیت خیر البریہ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» نازل ہوئی (خوارزمی، ۱۳۱۱، ۲۶۶)۔

الفصول المهمہ:

ابن صباغ مالکی نے اپنی کتاب میں حضرت ابن عباس سے روایت کی ہے کہ انہوں نے کہا: "جلد ہی آپ اور آپ کے شیعہ خدا کی بارگاہ میں داخل ہوں گے جبکہ آپ دونوں مطمئن ہوں گے اور خدا آپ سے راضی ہوگا، اور آپ کے دشمن داخل ہوں گے جب کہ وہ خشم زدہ ہوں گے اور پس گردن ان کے ہاتھ بندھے ہوئے ہوں گے" (ابن صباغ، بی تا: ۱۱۷)۔

الصواعق المحرقة:

ابن حجر ہیتمی نے یہ کتاب شیعوں کے خلاف لکھی تھی، لیکن ان تمام وجوہات اور مسائل کے باوجود، اس کتاب میں شیعوں کے فضائل کا ذکر آج بھی موجود ہے۔ جناب ابن حجر حضرت ابن عباس سے روایت کو یوں نقل کی ہے کہ جب یہ آیت: «ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات اولئك هم خير البرية» نازل ہوئی تو نبی کریم ﷺ نے علی سے کہا: «هو انت و شيعتك تأتي انت و شيعتك يوم القيامة راضين مرضيين و ياتي عدوك غضا با مقمحين. قال: ومن عدوى؟ قال: من تبرأ منك و لعنتك». ثم قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): «ومن قال: «رحم الله عليا رحمه الله»؛

جلد ہی آپ اور آپ کے شیعہ قیامت کے دن خدا کی بارگاہ میں داخل ہوں گے اس حال میں کہ آپ لوگ اللہ پر راضی اور اللہ آپ لوگوں پہ خوش ہوگا جبکہ آپ کے دشمن ناراض اور اپنے گلے میں اپنے ہاتھ بندھے ہوئے داخل ہوں گے۔ یہاں پر مولا علی، پیغمبر سے پوچھتے ہیں یا رسول اللہ، میرا دشمن کون ہے؟ "پھر خدا کے رسول نے فرمایا: "جو شخص آپ سے برائت اختیار کرے اور لعنت کرے۔ اس کے بعد رسول اللہ نے فرمایا: جو شخص یہ کہے کہ خدا علی پر رحم کرے، کہنے والا پر بھی خدا رحم فرمائے گا۔

آیت کا سبب نزول اہل سنت روایات میں

اہل سنت روایات کے مطابق، یہ آیت نہ صرف حضرت امام علی ؑ اور اس کے شیعوں کی شان میں نازل ہوئی ہے بلکہ آیت کا سبب نزول بھی آنحضرت تھے۔ معروف سنی عالم جناب خوارزمی نے جابر بن عبد اللہ سے یوں روایت نقل کی ہے: ہم رسول خدا ﷺ کی خدمت میں تھے، علی ہمارے پاس آئے۔ رسول اللہ نے فرمایا: "میرا بھائی آپ کے پاس آیا، پھر اس نے کعبہ کی طرف رخ کیا اور اس پر ہاتھ رکھا۔ پھر اس نے کہا: قسم خدا کی کہ جس کے ہاتھ میں میری جان ہے، بلاشبہ یہ علی اور اس کے شیعہ قیامت کے دن کامیاب ہیں۔ پھر اس کے بعد فرمایا: و تم سب سے پہلے ایمان لے آنے والے ہیں۔ اور خدا کے عہد پر تم میں سے سب سے زیادہ وفادار، اور خدا کے حکم اور فرمان پر تم سب سے زیادہ ثابت قدم رہنے والے، لوگوں کے لئے تم میں سب سے رعایا میں مال برابر تقسیم کرنے والے، اور خدا کے نزدیک اعلیٰ درجہ کی حیثیت والے ہیں۔ جابر کہتے ہیں: اس وقت علی کے بارے میں یہ آیت نازل ہوئی: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» اور صحابہ کرام جب بھی علی ان کے پاس آتے تو کہتے: «خیر البریہ» آئے ہیں۔ (خوارزمی، ۱۴۱۱: ۲۶۶ -)

اس روایت سے پتہ چلتا ہے کہ عصر نبوی میں اس آیت کے نزول بعد اصحاب کرام مولا علی ؑ کو خیر البریہ سے یاد کرتے اور پکارتے تھے۔

معروف اہل سنت مورخ جناب ابن عساکر اپنی سند کے ساتھ جابر ابن عبد اللہ سے روایت نقل کی ہے کہ انہوں نے کہا: جب ہم رسول اللہ ﷺ کے ساتھ تھے۔ تو نبی اکرم ﷺ نے فرمایا: "قسم اس کی کہ جس کے ہاتھ میں میری جان ہے (علی کی طرف اشارہ کرتے ہوئے) وہ اور ان کے شیعہ قیامت کے دن ضرور کامیاب ہوں گے، اور یہ آیت «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» نازل ہوئی (ابن عساکر، ۱۴۲۱: ۴۳، ۴۱، ۳)۔

منابع اہل سنت میں شان نزول کے راوی

اہل سنت منابع اور ماخذ میں، آیت خیر البریہ سے متعلق، بہت ساری روایات ملتی ہیں اور ان روایات کے راویوں میں اہل بیت ؑ، صحابہ کرام اور تابعین کے بہت سارے نام ملتے ہیں جیسے ۱۔ امام علی (علیہ السلام)، ۲۔ امام باقر (علیہ السلام)، ۳۔ عبد اللہ بن عباس، ۴۔ عبد اللہ بن ابی لہیع، ۵۔ ابو سعید خدری، ۶۔ ابو

برزہ سلیمان بن فضلہ سلمی، ۷۔ بریدہ بن حصیب الاسلمی، ۸۔ جابر بن عبد اللہ انصاری، ۹۔ یزید بن شراحیل انصاری، ۱۰۔ معاذ، ۱۱۔ انس بن مالک، ۱۲۔ محمد بن عبد اللہ بن عطیہ عوفی۔

اس حقیقت پر بھی توجہ دینے کی ضرورت ہے کہ ان میں سے بعض راویوں نے متعدد اور مختلف روایتیں نقل کیں ہیں۔ ایک اہل سنت معروف عالم جناب حاکم حسکانی نے اس آیت سے متعلق روایتوں کو حضور اکرم ﷺ سے ۲۴ سے زیادہ مختلف طریقوں سے نقل کیا ہے۔

نتیجہ:

تفسیری، حدیثی اور تاریخی اہل سنت علمائے کرام نے بزرگ راویوں سے دسیوں روایات نقل کیں ہیں کہ آیہ خیر البریہ امام علی علیہ السلام اور ان کے شیعوں کی شان میں اتری ہے۔ یہی صورت حال اور یہی امر، شیعہ منابع میں بھی مطالعہ کرنے کو ملتا ہے۔ اس آیت کا سبب نزول اور شان نزول دونوں مولا علی علیہ السلام ہیں۔

آیت کی تفسیر مختلف مقامات پر پیغمبر اکرم حضرت محمد ﷺ کی زبانی

فریقین کی روایات کا جائزہ لینے سے پتہ چلتا ہے کہ آنحضرت ﷺ نے آیت کی صرف ایک بار ہی نہیں، بلکہ متعدد بار تفسیر کی ہے اور ہر بار خیر البریہ کی تفسیر امام علی علیہ السلام کے بارے میں ہی ملتی ہے جیسے:

1- آیت کے نزول کے وقت:

فریقین کی بعض روایتوں میں آیا ہے کہ جب آیت خیر البریہ نازل ہوئی تو حضور نبی اکرم ﷺ نے امام علی علیہ السلام کو مخاطب کیا اور فرمایا: "تم اور تیرے شیعہ خیر البریہ ہیں۔" (سیوطی، مصدر سابق، ۸، ۵۸۹)۔

۲. بغیر سوال تعارف:

شیعہ اور اہل سنت بعض روایتوں سے یہ معلوم ہوتا ہے کہ پیامبر گرامی ﷺ نے کسی سوال یا تبصرہ کے بغیر آیت کی تلاوت فرمائی اور اس کی تفسیر کی اور امام علی علیہ السلام کو مخاطب کیا اور فرمایا: "ای علی تو اور تیرے شیعہ خیر البریہ ہیں" (ابن شہر آشوب، ۱۹۹۷: ۲، ۲۶۶)۔

۳. ام المومنین حضرت ام سلمہ کے گھر میں:

یحییٰ ابن ابی علاء نے حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام سے روایت نقل کی ہے: «وَحَلَّ عَلِيٌّ عَلِيَّ عَلِيٌّ

رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ هُوَ فِي بَيْتِ إِمِّ سَلَمَةَ فَلَمَّا رَأَاهُ قَالَ سَيْفَ إِبْنَتِ يَا عَلِيُّ إِذَا جُمِعَتِ الْأُمَّمُ وَ وُضِعَتِ الْمَوَازِينُ وَ بَرَزَ لِعَرَضِ خَلْقِهِ وَ دُعي النَّاسُ إِلَيَّ مَا نَا بَدَّ مِنْهُ قَالَ قَدِمَعَتْ عَيْنِ إِمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا يَبْكُكَ يَا عَلِيُّ يُدْعَى وَ اللَّهُ إِبْنَتِ وَ شِيعَتُكَ غُرًّا مُحْكَمِينَ رِوَالَهُ مَرْوَمِينَ بُنْيَانَةً وَجُوهُكُمْ وَ يُدْعَى بِعَدْوِكَ مُسَوِّدَةً وَجُوهَهُمْ إِشْقِيَاءَ مُعَدِّمِينَ إِمَّا مَا سَمِعْتَ إِلَيَّ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «إِنَّ الدِّينَ أَمْنًا وَ عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» إِبْنَتِ وَ شِيعَتُكَ وَ الدِّينَ كَفَرُوا بآيَاتِنَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ عُدْوُكَ يَا عَلِيُّ»؛

پیغمبر گرامی جناب ام سلمہ کے گھر میں تشریف فرما تھے کہ اتنے میں علیؑ آپ ﷺ کی خدمت میں حاضر ہوئے۔ جوں ہی رسول خدا ﷺ نے علیؑ کو دیکھا تو آپ نے فرمایا: "اے علی! اس وقت کیا حال ہوگا جب ساری قومیں جمع ہوں گی اور انصاف کا ترازو نصب کیا جائے گا اور لوگوں کا احتساب ہوگا۔

راوی کہتا ہے: اس وقت علیؑ کی آنکھوں سے آنسو بہنے لگے، رسول خدا ﷺ نے فرمایا: "اے علی، تم کیوں رو رہے ہو، خدا کی قسم، اس دن تم اور تیرے شیعہ سفید چہرے کے ساتھ محضر پروردگار میں حاضر ہونگے درحالی کہ ان کے چہرے روشن اور تازہ اور مسکراتے ہوئے ہونگے۔

اس دن آپ کے دشمنوں کو پیش کریں گے جبکہ ان کے چہرے کالے ہونگے، یہ وہ افراد بدکار اور بد عاقبت لوگ ہونگے ہیں۔

"اللہ تعالیٰ فرماتا ہے: "کہ جو لوگ ایمان لائے اور نیک عمل انجام دیا یہ بہترین لوگ ہیں، یہ آپ اور آپ کے شیعہ ہیں، لیکن جن لوگوں نے کفر اختیار کیا اور آیات کا انکار کیا وہ بدترین لوگ ہیں، اور یہ جماعت آپ کے دشمن ہے۔" (مجلسی، بی تا: ۶۵، ۷۱)۔ شیخ طوسیؒ نے اسی موضوع کی نسبت روایت کو بیان کیا ہے (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۷۱)۔

4- اصحاب کے درمیان:

رسول اللہ ﷺ صحابہ کرام کے درمیان میں ایک حدیث بیان کرتے ہوئے فرمایا: "خدا کے نزدیک نور کا ایک جھنڈا ہے جسے اس نے آسمان کی تخلیق سے دو ہزار سال قبل وجود میں لایا تھا، اور اس پر لکھا ہوا ہے: «لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ وآل محمد خیر البریہ» (متی، ۸۱: ۸۲)۔ ایک اور روایت کے مطابق، رسول اللہ ﷺ نے اپنا ہاتھ علی کے سر پر رکھا۔ (مجلسی، مصدر سابق ۳۶، ۶۴)۔

۵. جناب حمزہ کی شہادت کی رات:

بعض روایتوں میں یہ بیان کیا گیا ہے کہ رسول اللہ ﷺ نے حضرت امیر حمزہ کی شہادت کی رات انہیں بلایا اور ایک لمبی حدیث بیان کرتے ہوئے جس میں فرمایا: "محمد وآل محمد، خیر البریہ ہیں۔" (مجلسی، مصدر سابق، ۲۲، ۲۷۹)۔

۶. ایک شخص کے سوال کے جواب میں:

شیعہ عالم ابن شہر اشوب نے نقل کیا ہے کہ ابو بکر ہذلی شعبی نے روایت کرتے ہیں کہ ایک شخص رسول خدا ﷺ کے پاس حاضر ہوا اور کہا: یا رسول اللہ ﷺ مجھے کچھ سکھائیں کہ اس کی وجہ سے، مجھے فائدہ دے اس کے جواب میں فرمایا: نیکی انجام دو کیونکہ اس سے تمہاری زندگی اور آخرت میں فائدہ ہوگا۔ اس وقت علی تشریف لائے: یا رسول خدا ﷺ فاطمہ نے آپ کو بلایا ہے کہا: ٹھیک ہے۔ اس وقت اس شخص نے پوچھا: یا رسول اللہ ﷺ یہ کون ہے؟ اس نے کہا: یہ ان میں سے ایک ہے جس کے بارے میں خدا نے کہا ہے: «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک ہم خیر البریۃ» (ابن شہر اشوب، مصدر سابق، ۲۶۶)

۷. آئندہ کی پیش گوئی کرنا:

ندہ ہی رہنماؤں کے الفاظ کی سچائی کی ایک علامت غیب کی خبر اور ان کی مستقبل کی پیش گوئیاں ہیں۔ پیامبر صادق و امین حضرت محمد مصطفیٰ ﷺ وحی کی زبان سے ایک خطرناک ترین فکری تسلسل کی طرف اشارہ کرتے ہوئے خبر دی ہے کہ میری وفات کے بعد ایک جریان، ایک منحرف سلسلہ اور منحرف گروہ امام حق کے مقابلہ میں کھڑا ہوگا اور اس گروہ کی صفات اور خصوصیات کو تفصیل کے ساتھ مختلف روایتوں میں بیان کیا اور اس منحرف گروہ کو یعنی شر البریہ کے ساتھ متعارف کرایا، کیوں کہ جو بھی اپنے زمانے کے امام سے بغاوت کرے گا اور خدا کی حجت کے خلاف سازش کرے گا، اس خبر کو ایک انتہائی اہم غیب کی خبر سمجھی جاتی ہے جو اوصاف اس گروہ کے بیان کیے گئے ہیں سو فیصد محقق ہوئی ہے۔ سعید خدری کہتے ہیں: آنحضرت ﷺ نے خوارج کا تذکرہ کیا اور ان کی خصوصیات بیان کیں، پھر آپ نے فرمایا: "خیر البریہ علی ابن ابی طالب انہیں قتل کریں گے" (مغربی، مصدر سابق، ۱، ۲۱۰)۔

۸. بطور مطلق:

بعض روایات میں، کسی خاص جگہ کا ذکر کئے بغیر، مطلق طور پر یہ بیان کیا گیا ہے کہ آنحضرت ﷺ اس آیت کو علیؑ اور اس کے شیعوں کے ساتھ تطبیق دیتے ہیں: «مَلَا النَّبِيُّ ﷺ هَذِهِ الْآيَةَ: «إِنَّ الدِّينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يُؤْتِكُمْ هُنَّ خَيْرٌ لِّبَرِيَّةٍ» فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ عَلِيٍّ وَ قَالَ: هُوَ إِنْتَ وَ شِيعَتُكَ، يَا عَلِيُّ تَرَدُّ إِنْتَ وَ شِيعَتُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَوَاهُ مَرْوِيُّ، وَيُرَدُّ عَدُوكَ عَطَاشًا مَمْنُونًا»؛ ابن بریدہ نے اپنے والد سے نقل کیا ہے کہ پیغمبر اکرم حضرت محمد ﷺ نے آیت «إِنَّ الدِّينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يُؤْتِكُمْ هُنَّ خَيْرٌ لِّبَرِيَّةٍ»، کی تلاوت فرمائی پھر اس کے بعد حضرت علیؑ کے مبارک کندھے پر ہاتھ رکھا اور فرمایا: تم اور تمہارے شیعہ قیامت کے دن حالت سیرابی میں وارد محشر ہونگے لیکن تمہارے دشمن پیاسے اور شرمندہ حالت میں وارد ہونگے " (حسکافی، مصدر سابق، ۲، ۴۶۳)۔

۹. وفات کے وقت:

فریقین کی بعض دوسری روایتوں میں ملتا ہے کہ حضرت محمد ﷺ نے اپنی وفات کے وقت حضرت علیؑ مرتضیٰؑ کو مخاطب کیا اور ان سے پوچھا: "کیا آپ نے خدا کا کلام «إِنَّ الدِّينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يُؤْتِكُمْ هُنَّ خَيْرٌ لِّبَرِيَّةٍ»، نہیں سنا؟ خیر البریہ سے مراد تو اور تمہارا شیعہ ہیں (خورازی، مصدر سابق، ۲۶۶)۔

ان روایات میں یہ بات قابل ذکر ہے کہ آیت کے نزول کے بعد، آنحضرت ﷺ نے امام علیؑ کو بلا فصل خیر البریہ کے طور پر متعارف کرایا ہے۔ حضور ﷺ کی حیات طیبہ کے دوران، کئی بار تعارف کا یہ عمل تکرار ہوا۔ اس آیت کا امام علیؑ اور ان کے شیعہ کے علاوہ کوئی دوسرا مصداق نہیں ہے۔ آنحضرت ﷺ کی تاکید اور اصرار کی وجہ کیا ہے؟ درحقیقت معاشرے کے لئے یہ وہی رہبریت کا تعارف ہے۔ حضرت رسول اکرم ﷺ، آہستہ آہستہ اسلامی معاشرے کو امام علیؑ کی رہبری کی طرف راہنمائی فرما رہے ہیں تاکہ اسلامی معاشرہ کسی طاغوتی مزاج حکام کے ہاتھوں اسیر نہ ہو جائے اسی لئے سب کی توجہ بڑے ہوں یا چھوٹے، مرد ہوں یا عورت، اس اسلامی رہبر کی طرف مبذول کرتا ہے تاکہ بہترین قیادت کے ساتھ امت کی نشست و برخاست ہوں اور امت مسلمہ کی تقدیر، الٰہی رہبر کے ہاتھ میں ہو۔ علیؑ ہر لحاظ سے

بہترین رہنما ہیں، وہ ایمان، تقویٰ، عدالت، سیاست اور حکومت وغیرہ کے لحاظ سے سب سے بہتر ہیں، اگر کوئی دوسرا شخص کسی بھی شعبے میں ان سے بہتر ہو تو اس صورت میں وہ خیر البریہ نہیں کہلائیں گے، کیونکہ آنحضرت ﷺ نے امام علیؑ کو بغیر کسی شرط کے خیر البریہ کے طور پر متعارف کرایا ہے۔ لہذا، انہیں تمام نظریاتی، علمی، اخلاقی، معاشرتی، سیاسی لحاظ سے تمام امت سے افضل ہونا چاہئے تاکہ خیر البریہ کا حقیقی مصداق بن سکے۔

بزرگوں کے کلام میں آیت سے استشاد اور امام علیؑ کے حق میں گواہی

اس آیت سے امام علیؑ کے بارے میں جس نے سب سے پہلے استشاد کیا اور امام علیؑ کے حق میں گواہی دی وہ شخص خود آنحضرت ﷺ تھے، اور یہ استشاد بعض دوسرے لوگوں کے کلام میں بھی دیکھی جاتی ہے۔

امام علیؑ کی گواہی:

فریقین کی روایتوں میں، متعدد مقام پر آیا ہے کہ امام علیؑ نے اس آیت کو مختلف جگہوں اور مواقع پر اپنے اوپر تطبیق سازی کی ہے اور اس طرح اپنے بارے میں استشاد کیا ہے گواہی دی جیسے:

اہل شوری پر استشاد:

حضرت عمر کے چھ رکئی کونسل (جسے انہوں نے اپنے بعد خلیفہ منتخب کرنے کے لئے بنایا) کے اراکین کے سامنے روز شوری امیر المؤمنین امام علیؑ اپنا فضل و منزلت کو شمار کیا اور اس آیت سے استشاد کیا اور اسے دلیل بنا کر پیش کئے۔ ابورافع کہتے ہیں: علیؑ نے اہل شوری کے حضور احتجاج کیا اور فرمایا: «إِنَّ عَلِيًّا قَالَ يَا أَهْلَ الشُّورَى اسْتَشِدُّكُمْ اللَّهُ بَلْ تَعْلَمُونَ يَوْمَ إِتَيْتُمْكُمْ وَ إِنْتُمْ جُلُوسٌ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ هَذَا إِخِي قَدْ إِنَّاكُمْ ثُمَّ اثَقَّتْ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَى الْكَلْبَةِ وَقَالَ وَ رَبِّ الْعَجَبَةِ الْمُهَيَّبَةِ إِنَّ عَلِيًّا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِجْبَلْ نَحْوَكُمْ وَقَالَ إِنَّا أَنَّهُ إِذْ كَلَّمْتُمْ إِيمَانًا وَ إِقْوَلُكُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ إِوْفَاكُمْ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ إِفْضَاكُمْ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ إِعْدَلُكُمْ فِي الرَّعِيَةِ وَ إِفْضَلُكُمْ بِالسُّوِيَةِ وَ إِعْظَمُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَرْيَةَ فَانزَلَ اللَّهُ سُجَّاتَهُ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِذْ لَقِيَكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»، فَكَبَّرَ النَّبِيُّ ﷺ وَ كَبَّرْتُمْ وَ بَنَّا مُؤْمِنِي بِأَهْمِكُمْ فَمَنْ تَعْلَمُونَ إِنَّ ذَٰلِكَ كَذَبٌ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ»؛

میں تمہیں خدا کی قسم دیتا ہوں " کیا تمہیں یاد ہے جب میں آیا اور تم لوگ رسول خدا ﷺ کے ساتھ بیٹھے تھے، رسول خدا ﷺ نے فرمایا: یہ میرا بھائی جو تمہارے پاس آرہے ہیں۔

پھس میری طرف متوجہ ہوئے اور پھر کعبہ کی طرف رخ کیا اور فرمایا: خدا کی قسم جس نے یہ کعبہ تعمیر کیا کہ علی اور اس کے شیعہ کامیاب ہیں، اور پھر تم لوگوں کی طرف متوجہ ہوئے اور کہا: وہ تم میں پہلا شخص ہے جو ایمان لائے۔۔۔ اس وقت خدا تعالیٰ نے یہ آیت نازل فرمائی: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»، رسول خدا ﷺ نے تکبیر کہی اور پھر تم سب نے بھی تکبیر کہی اس کے بعد تم سب نے مجھے مبارکبادی دی۔ کیا تم اس پر یقین رکھتے ہیں؟ انہوں نے کہا ہاں " (مجلسی، مصدر سابق، ۶۵، ۷۱)۔ شیعہ ماخذ میں بھی اسی طرح کی دوسری روایتیں بھی ہیں۔ (تمی، مصدر سابق، ۸۲)۔

حضرت فاطمہ ؑ سے مباحثہ:

ایک روایت میں آیا ہے کہ ایک دن، حضرت فاطمہ ؑ اور حضرت علی ؑ اپنے اپنے فضائل کو ایک دوسرے کے سامنے شمار کر رہے تھے، اس وقت امام علی ؑ اپنے منصب پر افتخار کیا اور فرمایا: «انا بعد الرسول خیر البریة» (تمی، مصدر سابق، ۸۲)؛ میں پیغمبر کے بعد بہترین مخلوق ہوں۔ کوفہ کے منبر پر آیت کی تفسیر:

عامر بن وثیلہ امام علی کے مسجد کوفہ کے خطبے کو نقل کرتے ہیں: ایک دن علی ؑ نے منبر کوفہ پر خطبہ دیا، خدا کی حمد کی، رسول اللہ ﷺ پر درود و سلام بھیجا اور پھر فرمایا: «إِنَّمَا النَّاسُ سُلُوْنِي فَوَاللَّهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ إِلَّا حَدَّثْتُمْ عَنْهَا مَتَى نَزَلَتْ بَلِيْلٍ أَوْ أَنْهَارٍ [نہار] أَوْ فِي مَقَامٍ أَوْ فِي سَفَرٍ أَوْ فِي سَهْلٍ أَوْ فِي جَبَلٍ وَفِيْمَنْ نَزَلَتْ أَوْ فِي مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ وَمَا عَنِي بِهَا إِخْصَاصٌ أَوْ عَائِدَةٌ وَلَكِنْ فَهَذَا تَمُوْنِي لَا يُجِدُّ كَلِمَ أَحَدٍ حَدِيثِي، فَكَمَا إِلَيْهِ إِبْنُ الْكَلْبِ فَلَمَّا بَصُرَ بِهِ قَالَ بَتَعَثَّتْ لَا تَسْأَلُ تَعْلَاهَا تَسَلُ: فَإِذَا سَأَلْتَ فَاعْقِلْ مَا تَسْأَلُ عَنْهُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنْجَبْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ فَسَكَتَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَعَادَهَا ثَامِيَةً إِبْنُ الْكَلْبِ فَسَكَتَ فَأَعَادَهَا الثَّابِتُ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَفَعَ صَوْتَهُ: وَيَجُكُّ يَا إِبْنُ الْكَلْبِ أُولَٰئِكَ نَحْنُ وَابْتِغَاءَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ عُزْرًا مُحْتَمِلِينَ رِوَاءَ مَرْوَسِيِّنَ يُعْرَفُونَ بِسَيْمَانِهِمْ»؛

اے لوگو، مجھ سے پوچھ لو۔ خدا کی قسم، تم مجھ سے کتاب خدا کے بارے میں نہیں پوچھو گے، مگر میں تمہیں بتاؤں کہ یہ آیت رات کے وقت نازل ہوئی، حضر میں یا سفر میں، صحرا میں نازل ہوئی یا پہاڑوں پہ،

کس کے بارے میں نازل ہوئی ہے، مومن کے بارے میں، یا منافقوں کے بارے میں، میں جانتا ہوں۔ آیا یہ (آیت) عام ہے یا خاص۔ اگر تم مجھے کھو دیں گے تو کوئی بھی تمہیں میری گفتگو کے بارے میں نہیں بتائے گا۔ اس وقت ابن کواء بلند ہوئے جب آنحضرت نے اس کی طرف دیکھا تو فرمایا: عناد کے لئے مت پوچھو، لیکن تعلیم کے لئے پوچھو اور سوال کرو اور جب آپ پوچھتے ہو تو اس میں فکر کرو کہ کیا پوچھتے ہو۔ ابن کواء نے کہا: اے امیر المؤمنین، خدا کے کلام کے بارے میں «الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک ہم خیر البریۃ» مجھے آگاہ کریں؟ امیر المؤمنین خاموش ہو گئے۔ انہوں نے اسی سوال کو دہرایا پھر بھی حضرت خاموش رہے۔ اس نے تیسری بار سوال کیا آنحضرت اونچی آواز میں فرمایا: "ہلاکت ہو اے ابن کواء، اس آیت میں خیر البریہ سے مراد ہم اور ہمارے شیعہ ہیں، جو قیامت کے دن ان کے سفید و شاداب چہرے اور پیشانیوں سے پہچانے جائیں گے" (مجلس، مصدر سابق، ۳۶، ۶۴)

اسی طرح بعض اصحاب نے اس آیت سے استشہاد کیا ہے، جیسے:
ابن عباس کی گواہی:

سنی عالم ابو نعیم نے اپنی کتاب «ما نزل من القرآن فی علی» میں حرث سے روایت کی ہے کہ علی ؑ نے فرمایا: "ہم اہل بیت ہیں جن کا لوگوں سے موازنہ نہیں کیا جاسکتا، اس وقت ایک شخص کھڑا ہوا۔ اور وہ ابن عباس کے پاس آیا اور اس سے اس ادعا سے کو آگاہ کیا۔ ابن عباس نے کہا: علی نے سچ کہا ہے، رسول اللہ ﷺ کا لوگوں سے موازنہ اور قیاس نہیں کیا جاسکتا اور علی کے بارے میں یہ آیت «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» نازل ہوئی (ابن شہری اشوب، مصدر سابق، ۲، ۲۶۶)۔
سعد بن زید کی گواہی:

ایک دن مغیرہ بن شعبہ نے امام علی ؑ کے خلاف خطبہ دیا، اس وقت سعد بن زید کھڑے ہوئے اور اعتراض کرتے ہوئے کہا: میں نے رسول خدا ﷺ سے سنا ہے کہ انہوں نے فرمایا: «علی فی الجنۃ و ہو خیر البریۃ»؛ علی جنت میں ہے اور وہ خیر البریہ ہے (مغربی، مصدر سابق، ۲، ۳۶۶)۔
جابر بن عبد اللہ انصاری کی گواہی:

بعض روایتوں میں آیا ہے کہ عطیہ عوفی کہتے ہیں: «دخلنا علی جابر بن عبد اللہ الأنصاری و قد سقط حاجباه علی عینیہ من الکبر، فقلنا لہ: إجنرنا عن علی، فرفع حاجبیه بیدہ ثم قال: ذاک من خیر

البریۃ»؛ ہم جابر بن عبد اللہ انصاری کے پاس آئے جبکہ ضعیف العمر کی وجہ سے اس کی آبرو اس کی آنکھوں کے اوپر تھی۔ میں نے اس سے کہا: ہمیں علی کے بارے میں بتاؤ۔ اس نے اپنی آبرو اٹھائیں اور پھر کہا: وہ خیر البریہ ہیں (نوری، ۱۴۰۸: ۱۸، ص ۱۸۲)۔

شکایت امام سجاد علیہ السلام:

امام چہارم حضرت سجاد علیہ السلام نے منہال بن عمر کے جواب میں فرمایا: "نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کے بعد خیر البریہ نے اس حال میں زندگی کی کہ منبروں سے (معاذ اللہ) ان پر لعنت کرتے رہے۔ تمام صحابہ کا اجماع:

بعض روایات کے مطابق، کسی نے بھی خیر البریہ کا مصداق حضرت امام علی (علی السلام) کے ہونے کے بارے میں کوئی اختلاف نہیں کیا، بلکہ صحابہ کرام کے درمیان متفق علیہ مسئلہ حضرت علی علیہ السلام کا خیر البریہ ہونا تھا۔

معاذ بن جبل سے روایت ہے کہ انہوں نے خدا کے کلام کے بارے میں کہا «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» وہ علی ابن ابی طالب ہے کسی نے اس بارے اختلاف نہیں کیا (مجلسی، مصدر سابق، ۳۵، ۳۴۵)۔ اہل سنت روایات میں بھی بہت سی روایتیں ہیں، جو سب سے پہلے حضرت علی علیہ السلام اور ان کے شیعوں کی رستگاری اور فلاح پر تاکید کرتی ہیں۔

نتیجہ:

اللہ تعالیٰ نے آیہ خیر البریہ میں مستقبل کے لئے ایمانی اور عملی سر مشق اور نمونے پیش کیا گیا ہے۔ فریقین کی مختلف روایات (جو تو اتر معنوی کے درجہ میں ہیں) متفقہ طور پر امام علی علیہ السلام اور ان کے شیعوں کو خیر البریہ کہہ رہی ہیں۔ علی علیہ السلام اور ان کے شیعوں کا خیر البریہ کا مصداق ہونا تاواضع مسئلہ تھا کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم کے زمانے میں اصحاب کرام آپ کو خیر البریہ کے نام سے جانتے تھے۔ معاذ بن جبل کے نزدیک یہ مسئلہ نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کے تمام صحابہ کرام کے نزدیک مورد اتفاق اور اجماعی مسئلہ تھا اور اس پر کسی نے بھی اختلاف نہیں کیا۔ خود رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم مختلف مواقع میں فرصت سے استفادہ کرتے ہوئے، امام علی علیہ السلام اور ان کے شیعوں کے بارے میں گفتگو فرماتے اور انہی کو آیت کا مصداق قرار دیتے۔ فریقین کی متعدد روایات اس مسئلے کی گواہی دیتی ہیں اس کے علاوہ حضرت علی علیہ السلام نے مختلف مقامات پر اپنے آپ کو اس آیت کا مصداق

یعنی خیر البریہ کہا ہے اور دوسرے بزرگان جیسے ابن عباس، سعد بن زید، جابر و امام سجاد علیہ السلام وغیرہ نے بھی اس آیت کا مصداق اور خیر البریہ کو امام علی علیہ السلام پر تطبیق سازی کی ہے۔ رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم جانتے تھے کہ ان کی وفات کے بعد ان کے ابن عم علی پر امت کیا گیا مصیبتیں لائے گی، اور دوسری طرف یہی لوگ حضرت علی علیہ السلام کو جھوٹے دعوؤں سے مسترد کر دیں گے۔ لہذا ان روایات میں ایک غیبی خبر اور مستقبل کی پیشگوئی اور بشارت ہے کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم کی وفات کے بعد کامیاب وہ ہے جو علی علیہ السلام کی پیروی کرے۔ غور طلب بات ان روایات میں یہ ہے کہ امام علی علیہ السلام کی رہبریت کا بابت تذکیرہ ہو رہا ہے اگر ان روایات میں امام علی علیہ السلام کی امامت اور آپ کی اطاعت کا بیان نہ ہو تو یہ شرط لگانا کہ علی اور اس کے شیعہ رستگار ہیں، کا کیا راز اور مطلب ہو سکتا ہے؟ اب یہاں کسی شک کی گنجائش ہی نہیں ہے کہ اس آیت میں امامت اور رہبری کا مسئلہ نہ ہو بلکہ یہ آیت امام علی علیہ السلام کی امامت، رہبری اور ان کی اطاعت کا خدا کی طرف سے ہونے کی طرف واضح دلیل ہے۔

پیروان علی وہ لوگ ہیں جو نبی کریم صلی اللہ علیہ وسلم کی وفات کے بعد ان کی امامت اور رہبری پر اعتقاد اور کامل ایمان رکھتے ہیں اور ان کے فرامین کو دین کی تعلیمات کے اہم جزو کے طور پر مانتے ہیں اور ایسے لوگ ہی آخرت میں کامیاب ہوں گے۔ ایک اور اہم مطلب جو اس آیت سے سمجھا جا سکتا ہے وہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم کی وفات کے بعد، امت کا دو گروہوں میں تقسیم ہونا ہے، ان دونوں گروہوں میں سے ایک گروہ «خیر البریہ» اور دوسرا «شر البریہ» کہلائے گا۔ دسیوں شیعہ سنی روایات میں ان دونوں گروہوں کی معرفی ہوئی ہے۔ ان تمام نصوص اور مستندات میں صراحت اور وضاحت کے ساتھ بیان ہوا ہے کہ حضرت علی علیہ السلام اور ان کے پیروکار اور شیعہ ہی خیر البریہ کا مصداق ہے اور علی علیہ السلام کے دشمن ہی شر البریہ کا مصداق ہے۔

بعض شبہات کا جواب:

بعض اہل سنت علماء نے اس کے ذیل میں بیان شدہ بعض روایات پر کچھ اشکلات کئے ہیں۔

ابن تیمیہ (متوفی ۷۲۸ھ):

جناب ابن تیمیہ کی روش یہ ہے کہ وہ اہل بیت علیہم السلام سے متعلق صحیح اور متواتر روایات کی بھی تردید کرتے

ہیں اور ان روایات کو جعلی، موضوع اور مختلف عناوین دے کر رد کرتا ہے (بشوی، ۱۳۸۶: ۶۵) جناب ابن تیمیہ نے آیت "خیر البریہ" کے حوالے سے بھی اپنے پرانے طریقہ کار کے مطابق عمل کیا ہے اور اس پر کچھ اعتراضات اٹھائے ہیں:

1- ابی نعیم کی روایت کوئی حجت نہیں!

ابن عباس سے ابی نعیم کی روایت نقل کرنے کے بعد وہ کہتے ہیں: "نقل صحیح ہو ناچاہئے اور تمام مسلمانوں کا اس بات پر اتفاق اور اجماع ہے کہ تنہا ابی نعیم کی روایت کوئی حجت نہیں ہے" (ابن تیمیہ، ۱۳۲۲: ۴، ۷۰)۔

تفقیدی جائزہ:

جناب ابن تیمیہ کے جواب میں ہم کہتے ہیں: یہ روایت اہل بیت، صحابہ اور تابعین کے درجنوں مستند راویوں سے نقل کی گئی ہے اور تواتر کی سطح تک پہنچ چکی ہے، لہذا یہ نہ صرف صحیح ہے بلکہ متواتر بھی ہے۔ ہم یہ نہیں کہتے ہیں کہ ابی نعیم کی روایت فقط حجت ہے، بلکہ ہمیں روایت کی سند، متن اور اس کی دلالت کو دیکھنا چاہئے اور اسی طرح دیگر موسیّدات پر بھی غور کرنا چاہئے۔

اس روایت کو ابی نعیم نے ہی نقل نہیں کیا، بلکہ کئی اہل سنت علماء، درجنوں مشہور اور معتبر مفسرین، محدثین، مورخین اور جدید محققین نے بھی اپنی کتابوں میں نقل کیا ہے، جیسے: ابن جریر طبری، ابن عساکر، حبری، ابن عطیہ اندلسی، حاکم حسکانی (۲۴ سے زیادہ مختلف طریقوں سے) بلاذری، سکتی شافعی، سبط ابن جوزی، ابن عدی، جلال الدین سیوطی، صدیق حسن خان قنوجی، ابن حجر ہیتمی، خوارزمی، شوکانی، امرتسری، آلوسی، زرنندی حنفی، ابن صباغ مالکی، شبلنجی، عمر موصل شافعی، ابراہیم جوینی، کشفی، قندوزی حنفی اور ان کے علاوہ عصر حاضر کے بھی بہت سارے علماء ان روایات کو نقل کرنے والوں میں شامل ہیں۔

ابی نعیم کی روایت کے علاوہ بھی دوسری درجن بھر روایات جن کو بعض معتبر راویوں نے بیان کیا۔ ان راویوں میں اہل بیت علیہم السلام، صحابہ کرام اور تابعین کے بہت سارے نام ملتے ہیں جیسے: امام علی (علیہ السلام)، ۲- امام باقر (علیہ السلام)، ۳- عبداللہ بن عباس، ۴- عبداللہ بن ابی لہیعہ، ۵- ابو سعید خدری، ۶- ابو برزہ سلیمان بن فضلہ اسلمی، ۷- بریدہ بن حصیب الاسلمی، ۸- جابر بن عبداللہ انصاری، ۹- یزید بن شراحیل انصاری، ۱۰- معاذ، ۱۱- انس بن مالک، ۱۲- محمد بن عبداللہ بن عطیہ عوفی وغیرہ لہذا اس روایت کو تنہا ابی نعیم کی

طرف نسبت دینا علمی ناانصافی ہے اور اس نسبت کی کوئی معقول وجہ بھی سامنے نہیں آئی۔ اسی طرح جناب ابن تیمیہ کا یہ کہنا کہ نقل صحیح ہوں یہ بات ہم بھی مانتے ہیں کہ روایت صحیح ہو اور یہی معیار اس روایت میں موجود ہے نقل بالکل صحیح ہے بلکہ میری اپنی تحقیق کی بنیاد پر یہ کہہ سکتا ہوں یہ ایک متواتر روایت ہے۔

روایت کو پرکھنے کے لئے ہمارے پاس ایک اور معیار بھی ہے اور وہ معیار «احادیث کو قرآن پر پیش کرنا» ہے۔ اس روایت کو جب ہم اس معیار اور اس ترازو میں جب تولتے ہیں تو یہ حدیث اس معیار پر اترتی ہے اور آیت کی سیاق اس کی صحت کی تائید کرتی ہے۔ احادیث کو جانچنے کا یہ معیار نہایت اہم اور فیصلہ کن مرحلہ ہے اس مرحلہ پر راوی دیکھا نہیں جاتا بلکہ روایت کا مضمون اور متن کو دیکھنا ہوتا ہے اور سند کی بجائے اصل متن اور نفس روایت کو قرآن پر پیش کرنا ہوتا ہے اور اگر قرآن اس متن کی تصدیق کرے تو یہ حدیث ایک صحیح حدیث شمار ہوگی اگرچہ اس حدیث کی سند ضعیف ہی کیوں نہ ہوں۔ اس حدیث کی بنا پر اگر کسی حدیث کی سند تو صحیح ہے لیکن اس حدیث کے متن کی تائید قرآن سے نہ ہو جائے تو وہ ایک ضعیف حدیث شمار ہوگی۔

پیغمبر اکرم ﷺ نے فرمایا: «إِنَّمَا النَّاسُ بَأْجَاءِ كُمْ عَنِّي يُؤْفِقُونَ سِتَابَ اللَّهِ فَإِنَّا قُلْتُمْ وَمَا جَاءَ كُمْ مُخَالِفَ سِتَابِ اللَّهِ فَلَمْ يَقُلْ» (کلینی، ۱۳۰۷، ۱، ۶۹)؛ اے لوگو میری طرف جو چیز تمہاری طرف آئے اگر وہ کتاب اللہ کے مطابق ہو تو اسے میں نے کہا ہے اور اگر کتاب خدا کی مخالف کوئی (حدیث) تم تک پہنچ جائے تو اسے میں نے نہیں کہا ہے۔

اسی طرح ایک اور حدیث میں رحمت اللعالمین حضرت محمد مصطفیٰ ﷺ نے فرمایا: «إِذَا إِنَّا كُمْ عَنِّي حَدِيثٌ فَاعْرِضُوهُ عَلَى سِتَابِ اللَّهِ وَحُجِّيهِ عَقُولَكُمْ فَإِنِ وَافَقْتُمَا فَاقْبَلُوهُ وَإِنَّا فَاضِرُوا بِهِ عَرْضَ الْجِدَارِ» (ابوالفتوح رازی، ۱۳۰۸، ۵، ۳۶۸)۔

اسی طرح امام صادق ؑ نے بھی فرمایا: «فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ» (عالمی، ۱۳۰۹، ۱۸، ۷۸)۔ لیکن افسوس کے ساتھ کہنا پڑتا ہے کہ آج تک شیعہ سنی کوئی ایک بھی کتاب ایسی نہیں ہے جس میں فقہ الحدیث اور حدیث شناسی کے اس اہم ترین روش اور اسلوب کو لیکر کام کیا ہو۔ اگر حدیث شناسی اور فقہ الحدیث کے لئے اس معیار کے مطابق کام ہو جائے تو حدیث شناسی میں ایک نیا باب کھلے گا اور ایک نیا علمی انقلاب برپا ہوگا۔

۲۔ یہ روایت تمام حدیث شناسوں کے نزدیک جھوٹی اور جعلی ہے۔

ابن تیمیہ کا سب سے اہم بھی شبہ ہے۔ انکا دوسرا اشکال یہ ہے کہ وہ کہتا ہے: «ان ہذا مما ہو کذب موضوع باتفاق اہل المعرفۃ بالمستقلات» (یہ جھوٹ ہے، اس موضوع پر اہل علم منقولہ اتفاق اور اجماع کیا ہے یہ حدیث جھوٹ اور جعلی ہے (ابن تیمیہ، مصدر سابق)۔

تفیدی جائزہ:

علمی امور میں ابن تیمیہ کا نقطہ نظر میری نظر میں زیادہ جذباتی اور سیاسی بیان بازی لگتا ہے۔ بہتر تھا کہ وہ اپنے دعویٰ پر علمی دلائل مستندات پیش کرتے، صرف اتنا کہدینا کہ یہ حدیث غلط ہے اور جعلی، یہ مسئلہ کسی بھی چیز کو حل نہیں کرتا۔ سوال یہ پیدا ہوتا ہے کہ جناب ابن تیمیہ نے کس بنیاد، دلیل اور علمی مستندات کے ذریعہ یہ دعویٰ کیا ہے کہ یہ حدیث جھوٹی اور جعلی ہے!؟

حالانکہ مسئلہ بالکل برعکس ہے اہل بیت، صحابہ کرام اور تابعین سے دسیوں مستند راویوں سے، فریقین کی درجنوں معتبر منابع میں متعدد روایتیں موجود ہیں کہ پیغمبر اکرم ﷺ نے متعدد مقامات پر متعدد مرتبہ آیہ خیر البریہ کو امام علیؑ اور اس کے شیعوں کے حق میں جانا ہے اور ان کے بارے میں تفسیر کی ہے۔ اور خود نبی ﷺ نے اپنی وفات کے وقت بھی اس آیت کو امام علیؑ کو پڑھ کر سنایا اور خیر البریہ کے مصداق کے طور پر علیؑ اور شیعان علی کی معرفی کی۔

ابن تیمیہ کا یہ دعویٰ صریح نص کے مقابلہ میں اجتہاد ہے اور اس کی کوئی علمی قدر نہیں ہے اور بعض علماء کے نزدیک خیر البریہ کی روایات چالیس سے زیادہ طریقوں سے نقل ہوئی ہے (عالمی، بی تا، ۶۸)۔ بالفرض اگر اس دید گاہ اس بات کو قبول بھی کر لیں تو ہمارے دسیوں دوسری روایات موجود ہیں جو اس بات کی تصدیق کرتی ہیں کہ یہ روایات نہ فقط صحیح بلکہ متواتر ہیں اور کم از کم تواتر معنوی کے درجہ تک پہنچ چکی ہیں، اس میں کوئی شک و شبہ کی گنجائش نہیں ہے۔ اجماع کے دعوے میں بھی وہ (ابن تیمیہ) تنہا رہ گیا ہے، کیونکہ بہت سے سنی علماء اور حدیث کو جاننے والے لوگ آیت کو متعدد طریقوں سے علیؑ کے بارے میں نقل کیا ہے۔

3- آیت کا عام ہونا

ابن تیمیہ مزید کہتے ہیں: «ان الذین امنوا عام فی کل من الصف فما الذی اوجب تخصیصہ بالشیعہ»، یہ آیت عام ہے کس نے اسے شیعوں کے ساتھ تخصیص و مخصوص کیا ہے؟ (ابن تیمیہ، مصدر سابق)۔

تفقیدی جائزہ:

بظاہر یہ آیت عام ہے، لیکن فریقین کی متواتر روایات نے اسے خاص کیا ہے، جیسا کہ آلوسی نے بھی اعتراف کیا ہے (آلوسی، ۱۴۲۱ق ۳۰، ۶۰۰)۔ اور ان مستند نصوص کی وجہ سے ہی یہ آیت علیؑ اور ان کے شیعوں کے لئے مخصوص ہے۔ اور یہ خاص ہونا خود نبی اکرم ﷺ نے خود مختلف مقامات پر روایت میں بیان کیا ہے، جیسا کہ آیت ولایت میں بھی «والذین امنوا» جو بظاہر عام ہے، لیکن آیت بہت سے فریقینی صحیح روایات کی روشنی میں امام علیؑ سے مخصوص ہے۔ خداوند متعال نے ولایت کو رکوع کی حالت میں زکات دینے والے مومنین کے ساتھ مخصوص ہونے کا اعلان کیا ہے اور بعد والی آیت کو اسی مطلب کے لئے بیان فرمایا ہے: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائدہ/۵۶)۔ یہ بھی واضح رہے کہ ابن تیمیہ سے پہلے کسی سنی عالم نے ان روایات کو جعلی اور، موضوع نہیں سمجھا تھا، لیکن ابن جوزی، احمد بن سالم کی وجہ سے، صرف ابو سعید کی روایت کو صحیح نہیں سمجھتے تھے۔ باقی روایات کو قبول کیا تھا۔

البانی (معاصر)

جناب ناصر الدین البانی اہل سنت کے ہم عصر علماء میں سے ہیں جنہوں نے بہت ساری کتابیں لکھیں ہیں اور جناب البانی حدیث شناس اور رجالی دان ہیں۔ اور وہ اس حدیث کو جابر سے نقل کرتے ہوئے اسے موضوع اور جعلی جانا ہے حدیث اس طرح ہے: «والذی نفسی بیدہ ان ہذاو شیعۃ لہم الفاترون یوم القیامۃ۔ ثم قال: إنہ اولکم ایمانا معی واولفکم بجد اللہ واولکم بامر اللہ واولکم فی الرعیۃ واولکم بالسویۃ واولکم عند اللہ مزینۃ۔ قال: ونزلت: «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک ہم خیر البریۃ»۔ قال: فکان اصحاب محمد «اذ اقبل علی قالوا: قد جاء خیر البریۃ» (البانی، الف، بی تا: ۱۰، ۴۲۹)۔

تفقیدی جائزہ:

ایک روایت کو قبول یارد کرنے کے لئے ایک علمی مبنی، معیار اور اصول ہونا چاہئے تاکہ اگر کسی حدیث کو رد یا موضوع جانے تو قرآن، شواہد اور مدارک موجود ہوں۔ اگر ایسا نہ ہو تو اصل یہ ہے کہ وہ حدیث صحیح ہے۔ اسی طرح کوئی حدیث ہمارے مذہب یا دین کے خلاف ہو تو اسے مستندات کے بغیر موضوع اور جعلی کلمہ رد نہیں کر سکتے اور کوئی اس طرح کریں تو بہت بڑی علمی غلطی ہوگی۔

ضروری ہے کہ ہم اپنی علمی بنیاد اور روش کو نبی کی سنت کے مطابق بنائیں۔ جناب البانی نے بغیر کسی ثبوت کے جابر کی حدیث کو بیان کیا اور اسے موضوع قرار دیا ہے۔ سوال یہ ہے کہ وہ کس بنیاد اور علمی بنا اور معیار پر اس حدیث کو موضوع سمجھا ہے؟ ان کی کتاب کا جائزہ لینے سے پتہ چلتا ہے کہ اس روایت کو جعلی قرار دینے کے لئے اس کے پاس کوئی علمی نقطہ نظر اور دلیل نہیں ہے۔ حدیث کو موضوع جو کہا ہے تو اس میں ذاتی ذوق نظر آتا ہے۔ اسی طرح مذہبی تعصب بھی بے تاثیر نہیں ہے۔ حالانکہ خود اس روایت کو بعض مفسرین، مؤرخین اور محدثین اہل سنت جیسے جناب سیوطی (۱۴۱۴: ۸، ۵۸۹)؛ شوکانی (۱۴۲۰: ۵، ۵۸۹ _ ۵۹۰)؛ (ابن عساکر (۱۴۲۱: ۴۳، ۳۷۱)؛ خوارزمی (۱۴۱۱: ۲۶۶)؛ (حسکانی، ۱۳۹۳: ۲، ۳۵۶) وغیرہ نے نقل کیا ہے۔ اہل سنت منابع میں بہت سے راویوں نے اس حدیث کے مشابہ روایات کو امام علی علیہ السلام، امام باقر علیہ السلام، عبد اللہ ابن عباس (متعدد روایات)، عبد اللہ ابن ابی لھیعہ، ابو سعید خدری، ابو ہریرہ، سلیمان ابن فضلہ اسلمی، بریدہ ابن حصیب الاسلمی، جابر بن عبد اللہ انصاری (متعدد روایات)، یزید ابن شراحیل انصاری، معاذ، انس بن مالک، محمد ابن عبد اللہ ابن عطیہ عوفی، وغیرہ سے نقل کیا ہے۔

اہل سنت محدث حافظ حاکم حسکانی نے اس آیت سے متعلق روایات کو حضور نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم سے ۲۴ سے زیادہ مختلف طریقوں سے نقل کیا ہے۔ البانی ان تمام روایتوں کے بارے میں کیا فیصلہ کریں گے۔ اہل سنت کے دیگر مستند روایات کے بارے میں وہ کیا کہتے ہیں؟ آیا یہ سب روایات موضوع اور جعلی ہیں؟ اس کے علاوہ ہمارے پاس یہ بھی ایک راہ حل ہے کہ اگر ایک حدیث ضعیف ہو تو اسی موضوع پر بعض دوسری روایتیں بیان کی گئی ہیں تو اس کی کمزوری دور ہو جاتی ہے۔ اس حدیث کو عمومی شہرت بھی حاصل ہے اور میری نظر میں اس حدیث کو تواتر معنوی کا درجہ حاصل ہے۔

قابل ذکر بات یہ ہے کہ البانی نے حدیث کے مرکزی راوی کو خارج کر دیا ہے، جبکہ بیشتر سنی منابع میں، اس حدیث کا اصلی راوی موجود ہے اور وہ جناب جابر بن عبد اللہ انصاری ہیں جو رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کے مشہور صحابہ میں سے ہیں، البانی نے راوی کا نام خارج کر کے کوئی علمی خدمت نہیں کی بلکہ ایسا کرنا علمی اور اخلاقی طور پر صحیح نہیں ہے۔ کیونکہ ایسا کر کے انہوں نے مسند روایت کو مرسل بنا کر پیش کیا ہے۔

کسی حدیث کو مسترد کرنے کا دوسرا طریقہ یہ ہے کہ اس کے متن کی جانچ۔ کبھی کبھی حدیث کو سند کے اعتبار سے صحیح کہا جاتا ہے، لیکن متن کے لحاظ سے مسترد کر دیا جاتا ہے۔ یہ حدیث بھی اس اصول سے

مستثنیٰ نہیں ہو سکتی ہے، لہذا اس حدیث کے متن کا مختصر جائزہ اس طرح ہے:

نبی اکرم ﷺ نے فرمایا: "اس کی قسم کہ میری زندگی جس کے ہاتھ میں ہے، یہ ﷺ اور اس کا شیعہ وہی ہیں جو قیامت کے دن کامیاب ہوں گے۔ آیا البانی اور اس کے ہمگر حضرات، امام علی ﷺ اس کی پیروی کرنے والوں کی کامیاب کو تسلیم نہیں کرتے ہیں؟ حالانکہ انہوں نے "عشرہ مبشرہ" کی حدیث بیان کی ہے اور دونوں احادیث کو صحیح کہا ہے (البانی، (ب) بی تا: ۱، ۵۰؛ ۱۶، ۱۰۴)۔ تاہم، عشرہ مبشرہ والی حدیث میں بہت سے اشکالات، سند اور متن کے اعتبار سے وارد ہیں۔ حدیث عشرہ مبشرہ میں ایک صحابی جسے پیام گرامی ﷺ نے جنت کی بشارت دی ہوئی ہے وہ امام علی ﷺ ہی ہیں۔ اگر کسی اور روایت میں اس کی کامیابی اور نجات کی بات ہوتی ہے تو یہ دونوں ایک ہی چیز ہیں اور وہ یہ ہے کہ فلان شخص کامیاب ہے۔ اس حدیث کے دوسرے حصے میں آیا ہے کہ امام علی ﷺ ہی وہ پہلے شخص ہیں جو رسول اللہ ﷺ پر ایمان لے آئے اور یہ ایسی بات نہیں ہے جس کو البانی جعلی سمجھے۔

متعدد شیعہ سنی روایات میں آیا ہے سب سے پہلے اسلام اور ایمان کا اظہار کرنے والے حضرت علی ﷺ تھے۔ اسی طرح امام علی ﷺ پہلے نماز پڑھنے والے ہیں۔ ایک اور روایت حج کے موسم میں تین لوگوں کی نماز پڑھنے کی حکایت کرتی ہے اور وہ نبی مکرم ﷺ، حضرت علی اور حضرت خدیجہ تھی۔ اس روایت کو البانی خود عقیف سے نقل کرتا ہے اور پھر عقیف، جناب عباس ابن عبدالمطلب کو مخاطب کرتے ہوئے کہتے ہیں: «فلیتنی کنت آمنت یومئذ کلنت اكون رابعا» (ر. ک: البانی، (ج) بی تا: ۱۱۷)۔ ایک اور روایت میں ہے کہ اس دن روی زمین پر سوائے ان تینوں افراد (پیغمبر، علی، خدیجہ) کے، کوئی اور شخص مسلمان نہیں تھا (ملاحظہ کریں: البانی، مصدر سابق)۔

البانی نے صحیح سیر النبویہ میں دونوں احادیث کو بیان کیا ہے۔ اس نے پہلی روایت کو زید بن ارقم سے نقل کیا ہے اس حدیث کو صحیح کہا ہے۔ (ملاحظہ کریں: البانی، (د) بی تا: ۸، ۲۳۵)۔ ابن عباس سے بھی یہ قول نقل کیا گیا ہے کہ انہوں نے کہا: «اول من اسلم علی» (پیشمی، ۱۳۰۸: ۹، ۱۰۲)۔ حدیث کا کون سا حصہ جعلی ہے؟ کیا علی ﷺ کی نبی ﷺ سے وفاداری پر اسے کوئی اعتراض ہے؟ یا حضرت علی کی عدالت پر وہ شک کرتا ہے؟ امام علی ﷺ کی عدالت تو وہ ہے کہ جسے مسیحی بھی تسلیم کر کے (صوت العدالہ الانسانیہ) کے نام پر کتاب لکھتا ہے۔ کیا یہ قابل تردید ہے؟ میری نظر میں یہ روایات متن کے لحاظ سے

بھی انتہائی محکم اور مضبوط روایات ہیں۔

نتیجہ:

فریقین کی متعدد روایات کے مطابق سورہ بینہ کی ساتویں آیت، حضرت امیر المومنین علیؑ اور ان کے شیعوں کی شان و منزلت میں نازل ہوئی ہے۔ ان روایات کو درجنوں راویوں نے مختلف طریقوں سے نقل کیا ہے ان روایات کا ماحصل یہ ہے کہ حضور سرور دو عالم حضرت محمدؐ نے اپنی حیات طیبہ میں صحابہ کے درمیان میں بار بار یہ اعلان فرمایا کہ علیؑ اور ان کے شیعہ ہی خیر البریہ ہیں اور یہ مسئلہ سب کے سامنے اس قدر واضح اور عیاں تھا کہ جب بھی امام علیؑ صحابہ کرام کے درمیان تشریف لاتے تو صحابہ کہا کرتے تھے: "خیر البریہ تشریف لے آئے ہیں" اور یہ نام اس قدر عہد نبوی میں مشہور ہو گیا تھا کہ ہر عام و خاص کی زبان پر یہی نام رہتا تھا۔

رسول خداﷺ نے معاشرے میں علیؑ کو "خیر البریہ" کے طور پر متعارف کروانے کی تمام غیر معمولی کوششوں کو ایام وصال تک جاری رکھا اس پوری تاریخ میں جو نکتہ سب سے اہم ہے وہ یہ ہے کہ رسول اللہﷺ اپنے بعد قوم کو ایک مضبوط فکری بنیاد پر آگے لیکر چلنا چاہتے تھے لہذا اسی حقیقت کے تحت آپ نے امت کو اہم متعدد بار یہ پیغام دیا کہ میرے بعد، رستگار اور کامیاب وہ ہے جس کا حشر و نشر علیؑ کے ساتھ ہو اور اس خالص چشمہ ہدایت سے رہنمائی حاصل کرے، لہذا علیؑ کو خیر البریہ کے عنوان اور ان کے دشمن جیسے اصحاب صفین، جمال اور نہروان کو "شر البریہ" کے طور پر متعارف کرایا گیا، کیونکہ وہ وہ لوگ وقت کے گزرنے کے ساتھ ساتھ امت اسلامیہ کی تباہی اور گمراہی کا باعث بنے۔

نبی اکرمﷺ کی وفات کے بعد ہمیں ان دونوں گھروں کے حامل افراد یعنی خیر البریہ اور شر البریہ آج تک انسانی زندگی کے مختلف شعبوں میں متحرک اور ایک دوسرے کے مخالف نظر آتی ہیں۔ ان میں سے ہر ایک اپنے آپ کو حق اور اپنے مد مقابل کو باطل سمجھتا ہے۔ نبی اکرمﷺ، حافظ دین و شریعت کی حیثیت سے اپنی امت کے لئے ۲۳ سال کی سخت محنت کی لہذا اس محنت کی حفاظت کرنے کسی ایسے شخص کو امت سے متعارف کروانا چاہئے جو اس کے مکتب اور دین کا محافظ ہو اور وقت کے ساتھ ساتھ امت کو دینی، فکری اور مذہبی انحرافات سے بچاسکے۔ یہی وہ امامت کا فلسفہ تھا کہ جو دعوت ذوالعشرہ سے شروع اور غدیر میں

جا کر مکمل ہوا۔ لہذا دین کی بقاء کے لئے پیغمبر ﷺ مسلسل علیؑ کو اپنا ولی، وصی اور جانشین کے طور پر معرفی کرتے رہیں۔ یہاں تک کہ وفات کے دن بھی آپ امت کی فکر میں تھے، اسی لئے قلم اور کاغذ طلب کیا، لیکن کچھ لوگوں نے قلم اور کاغذ دینے سے انکار کر دیا۔ جیسا کہ امام بخاری اپنی کتاب صحیح میں متعدد مقامات پر جیسے باب الکتاب العلم؛ باب ہل یستشفع الی اہل الذمہ و معالمتہم؛ باب اخراج الیہود من جزیرہ العرب؛ باب مرض النبی ووفاتہ، میں اسی مضمون کی روایات کو نقل کی ہے؛ اسی طرح باب قول المریض قوموا عنی؛ باب کراہیہ الخلاف؛ سات روایتیں اس مضمون کے نقل کی ہے۔ بعنوان مثال، صحیح بخاری کی واحد روایت "کتاب الاعتصام بالکتاب والسنة"، باب کراہیہ الخلاف میں یہ روایت کی ہے کہ ابن عباس کہتے ہیں: رسول اللہ ﷺ نے اپنی وفات کے وقت فرمایا: ایک کاغذ لے آؤ تاکہ میں تمہارے لئے کچھ لکھوں جس کے بعد تم کبھی گمراہ نہ ہو، عمر نے کہا: بیماری نے نبی پر غلبہ کیا ہے! قرآن آپ کے ساتھ ہے، اور یہ کتاب اللہ ہمارے لئے کافی ہے!! اس وقت گھر میں موجود لوگوں میں جھگڑا ہوا، کچھ نے کہا کہ اسے لے آؤ تاکہ رسول اپنا خط لکھ سکیں، تاکہ آپ کبھی گمراہ نہ ہوں، جب کہ دوسروں نے عمر کے قول کو دہرایا! جب اختلاف پیدا ہوا تو نبی اکرم ﷺ نے فرمایا: اٹھو اور مجھ سے دور رہو! (بخاری، بی تا: ۹، ۱۳۷)۔

یہ ماجرا ہمیں اس حقیقت کی طرف لے جاتا ہے کہ رسول اللہ ﷺ کی اپنی زندگی میں دود متضاد اور دو مختلف افکار کے لوگ موجود تھے، ایک گروہ نے رسول اللہ ﷺ کا حکم قبول کیا جب کہ دوسرے گروہ نے آپ کے احکامات کو قبول کرنے سے صاف صاف انکار کیا اور اس سلسلے میں مزاحمت کا مظاہرہ کیا۔ یہ آیت مولا علیؑ کی برتری اور امامت و رہبریت پر بین ثبوت اور واضح دلالت ہے۔

منابع

١. قرآن کریم؛
٢. آلوسی، سید محمود، (١٣٢١ق) روح المعانی، بیروت: دار الحیاء التراث العربی؛
٣. ابن ابی الحدید، ١٣٠٣، شرح نهج البلاغه، قم: انتشارات کتابخانه مرعش نجفی؛
٤. ابن ابی شیبہ، عبد اللہ، ١٩٩٣م، المصنف، بیروت: دار الفکر؛
٥. ابن اثیر، ١٣٦٢ش، النہایۃ فی غریب الحدیث، قم: اسماعیلیان؛
٦. ابن جریر، طبری، ١٣٢١ق، جامع البیان، بیروت: دار الفکر.
٧. ابن جوزی، بی تا، زاد المسیر، بیروت: دار الکتب العلمیہ؛
٨. ابن جوزی، ١٣١٣ق، دفع شبهة التشبیه، عمان: دار الامام النووی؛
٩. ابن حبان، ١٣١٢ق، المجروحین، بیروت: دار المعرفہ؛
١٠. ابن حجر، ہیتمی، بی تا، الصواعق المحرقة ط. المیمیة - مصروط. دار الکتب العلمیة - بیروت؛
١١. ابن حمید، ١٩٩٨م، مسند ابن حمید، مکتبة النهضة العربیة (بی جا)؛
١٢. ابن خلدون، ١٣٢١ق، تاریخ ابن خلدون، بیروت: دار الفکر؛
١٣. ابن شهر آشوب، ١٣٤٦ق، مناقب آل ابی طالب، نجف: المکتبة الحیدریة؛
١٤. ابن صباغ، مالکی، بی تا، الفصول المهمة، بیروت: دار الاضواء؛
١٥. ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا: التحریر والتنویر، بی جا، بی تا؛
١٦. ابن عجمیہ، احمد بن محمد، ١٣١٩ق، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، قاہرہ: دکتر حسن عباس زکی؛
١٧. ابن عدی، ١٣١٨ق، الکامل فی ضعف الرجال، بیروت: دار الکتب العلمیہ؛
١٨. ابن عساکر، علی، ١٣٢١ق، تاریخ مدینہ دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الفکر؛
١٩. ابن عطیہ اندلسی، ١٩٩٦م، المحرر الوجیز، بیروت: دار احیاء التراث العربی؛
٢٠. ابن مغازی، ١٣٩٣ق، مناقب، تہران: المکتبة الاسلامیة؛
٢١. ابن منظور، ١٣٠٨ق، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی؛
٢٢. ابن ندیم، بی تا، الفهرست، بیروت: دار المعرفہ؛

۲۳. ابوزہرہ، محمد، ۱۳۸۲ھ، تاریخ مذاہب اسلامی، مترجم علیرضا ایمانی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان، تہران؛

۲۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، (۱۴۰۸ق)، تحقیق، یا حقی، محمد جعفر، ناصح، محمد مہدی، مشہد، بنیادپژوہشای اسلامی آستان قدس رضوی؛

۲۵. اسکافی، بی تا، المعیار والموازنہ، تہران: دارالمعرفۃ والہدی؛

۲۶. آل عقدہ، خالد بن عبدالقادر، ۱۴۲۱ق، جامع التفسیر من کتب الاحادیث، ریاض: دارطیبہ؛

۲۷. ایچی، عبدالرحمن، بی تا، المواقف فی علم الکلام، بیروت: عالم الکتب؛

۲۸. البانی، محمد ناصر الدین، بی تا (ج): صحیح السیرۃ النبویہ، عمان: المکتبۃ الاسلامیہ؛

۲۹. البانی محمد ناصر الدین، (الف) بی تا، السلسلۃ الضعیفہ، ریاض: مکتبۃ المعارف؛

۳۰. البانی، محمد ناصر الدین، (ب) بی تا: صحیح وضعیف الجامع الصغیر، اسکندریہ: مرکز نور الاسلام بأبحاث القرآن والسنتہ؛

۳۱. البانی، محمد ناصر الدین، (د) بی تا: صحیح وضعیف سنن الترمذی، اسکندریہ: مرکز نور الاسلام بأبحاث القرآن والسنتہ؛

۳۲. بحرانی، ۱۴۱۹ق، البرہان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسہ الاعلی للطبوعات؛

۳۳. بخاری، بی تا، صحیح البخاری، بیروت: دارالجیل؛

۳۴. بشوی، محمد یعقوب، ۱۳۸۲ھ، حقوق اہل بیت در تفاسیر اہل سنت، قم: مرکز جهانی؛

۳۵. بغدادی، ابو منصور عبدالقادر، ۱۳۷۹ق، الفرق بین الفرق، قاہرہ: بی تا؛

۳۶. بیضاوی، ۱۹۹۶م، تفسیر البیضاوی، بیروت: دارالفکر؛

۳۷. ثعالبی، عبدالرحمن، ۱۹۹۶م، الجواهر الحسان، بیروت: دارالکتب العلمیہ؛

۳۸. جوہری، ۱۹۹۰م، الصحاح، بی جا، دارالعلم للملایین؛

۳۹. حکانی، حاکم، ۱۳۹۳ق، شواہد التنزیل، بیروت: مؤسسہ الاعلی للطبوعات؛

۴۰. حسن، ابراہیم حسن، ۱۴۲۲ق، تاریخ الاسلام، بیروت: دارالجیل؛

۴۱. حمیدی، محمد بن فتوح، ۱۴۲۳ھ، الجمع بین الصحیحین، بیروت: دارالنشر/دار ابن حزم؛

۴۲. حنبلی، ابن عادل، ۱۳۱۹ق، اللباب فی علوم الکتاب، بیروت: دارالکتب العلمیہ؛
۴۳. خوارزمی، ۱۳۱۱ق، مناقب، قم: موسسه النشر الاسلامی؛
۴۴. رازی، فخر الدین، ۱۳۲۰ق، مفتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی؛
۴۵. رازی، ابوحاتم احمد، ۱۳۸۲ش، کتاب الزیئہ، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذہب؛
۴۶. رشید رضا، محمد، ۱۹۹۹م، تفسیر المنار، بیروت: دارالکتب العلمیہ؛
۴۷. رفاعی، انور، ۱۹۹۷م، الاسلام فی حضارتہ و نظمہ، بیروت: دارالفکر؛
۴۸. زبیدی، ۱۳۱۳ق، تاج العروس، بیروت: دارالفکر؛
۴۹. زبیر بن بکار، ۱۳۱۶ق، الاخبار الموفقیات، قم: منشورات الرضی؛
۵۰. زحیلی، وہبہ بن مصطفیٰ، ۱۳۱۸ق، التفسیر المنیر فی العقیدۃ والشریعۃ والمنہج، بیروت، دمشق: دارالفکر المعاصر؛
۵۱. سخاوی، ۱۳۲۱ق، استجملات ارتقاء الغرف، ریاض: دارالمدیئہ للنشر والتوزیع؛
۵۲. سرخسی، ۱۳۰۶ق، المبسوط، بیروت: دارالمعرفہ؛
۵۳. سیوطی، جلال الدین، ۱۳۱۳ق، الدر المنثور، بیروت: دارالفکر؛
۵۴. شہرستانی، ۱۳۲۲ق، الملل والنحل، بیروت: دارالفکر؛
۵۵. شوکانی، ۱۳۲۰ق، فتح القدر، بیروت: دارالکتب العربی؛
۵۶. صبان، بی تا، اسعاف الراغبین، المطبوع بہا مش نور الابصار، بی تا، بی جا؛
۵۷. صنعانی، محمد بن اسماعیل، ۱۳۱۷ھ، توضیح الافکار لمعانی تنقیح الأنظار، بیروت: دارالکتب العلمیہ؛
۵۸. طباطبائی، محمد حسین، ۱۳۸۰ھ، شیعہ در اسلام، قم: واریان؛
۵۹. طبرانی، بی تا، المعجم الکبیر، دار احیاء التراث العربی؛
۶۰. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تہران: انتشارات ناصر خسرو؛
۶۱. طبری، محمد بن جریر، (شیعی)، ۱۳۱۵ق، المسترشد، قم: موسسه الثقافہ الاسلامیہ؛
۶۲. طبری، ابن جریر، بی تا، تاریخ الطبری، بیروت: مؤسسۃ العلمیہ للمطبوعات؛
۶۳. طوسی، ۱۳۱۳ق، الامالی، قم: دارالثقافہ؛

۶۴. ظہیر، احسان الہی، بی تا، الشیعہ والسنة، لاہور: ادراہ ترجمان؛
۶۵. عالمی، علی بن یونس، بی تا، الصراط المستقیم {بی جا} المکتبہ المر تظویہ احیاء آثار الجعفریہ، تحقیق بہودی، باقر؛
۶۶. عالمی، شیخ حر، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعہ، ناشر: مؤسسۃ آل البیت علیہ السلام _ قم؛
۶۷. عسقلانی، ابن حجر، ۱۴۱۵ق، تہذیب التذیب، دار الفکر؛
۶۸. عسکری، مرتضیٰ، ۱۳۷۵، عبد اللہ بن سبا، {بی جا}: مجمع علمی اسلامی؛
۶۹. عقیلی، ۱۴۱۸ق، الضعفاء الکبیر، بیروت: دار الکتب العلمیہ؛
۷۰. قتی، شاذان، ۱۳۸۱ق، الفضائل، نجف: منشورات المطبعہ الحیدریہ؛
۷۱. قانونی، ۲۰۰۱م، حاشیۃ القونوی، بیروت: دار الکتب العلمیہ؛
۷۲. کرد، محمد علی، ۱۳۹۱ق، خطط الشام، بیروت، دار العلم للملایین؛
۷۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، (۱۴۰۷ق) تہران، دار الکتب الاسلامیہ؛
۷۴. کوفی، ۱۴۱۰ق، تفسیر فرات کوفی، تحقیق محمد کاظم، تہران: موسسہ الطبع والنشر التابعہ لوزارہ الثقافہ؛
۷۵. مالک بن انس، ۱۳۲۳ق، المدونہ الکبریٰ، بیروت: دار احیاء التراث العربی؛
۷۶. مجلسی، باقر، بی تا، بحار الانوار، بیروت: موسسہ الوفاء؛
۷۷. مزنی، یوسف، ۱۴۱۴ق، تہذیب الکمال، بیروت: دار الفکر؛
۷۸. مصری، احمد امین، ۱۹۶۵م، فجر الاسلام، قاہرہ، مکتبۃ النهضة المصریہ؛
۷۹. مظفر، محمد حسین، ۱۳۶۸ش، تاریخ الشیعہ، ترجمہ، محمد باقر، حجتی، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛
۸۰. معروف الحسنی، ہاشم، ۱۳۷۵، تصوف و تشیع، مترجم، ساعدی، محمد باقر، مشہد: بنیادہای پژوهشہای آستان قدس؛
۸۱. مغربی، نعمان، ۱۴۱۴ق، شرح الاخبار، قم: موسسہ النشر الاسلامی؛
۸۲. مفید، شیخ، ۱۴۱۳، اوائل المقالات، بی جا، کنگرہ شیخ مفید؛
۸۳. مناوی، زین الدین عبدالرؤف، ۱۴۰۸ھ، التیسیر بشرح الجامع الصغیر، ریاض: مکتبۃ الایمام الشافعی؛
۸۴. نسفی، ۱۹۹۵م، مدارک التنزیل، بیروت: دار الکتب العلمیہ؛

۸۵. نشار، سامی، بی تا، نشأة الفكر الفلسفي في الاسلام، قاهره: دارالمعارف؛
۸۶. نوری، میرزا، مستدرک الوسائل، بیروت: موسسه آل بیت احیاء التراث، ۱۳۰۸ ق؛
۸۷. نووی، یحییٰ بن شرف، ۱۳۱۱ق، ریاض الصالحین، دارالفکر (بی جا)؛
۸۸. نیشابوری، ۱۹۹۶م، غرائب القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیہ؛
۸۹. ہلالی، عبدالعزیز صالح، ۱۹۸۹م، عبداللہ بن سبا دراسة للروایات التاريخية عن دوره في الفتية، لندن: صحاوی للطباعة والنشر؛
۹۰. ہندی، متقی، کنز العمال، بیروت: مؤسسہ الرسالہ؛
۹۱. ہیشمی، نورالدین علی، ۱۳۰۸ھ، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت: دارالکتب العلمیہ؛
۹۲. واحدی، علی، ۱۹۹۳م، الوسيط في تفسير القرآن المجيد، بیروت: دارالکتب العلمیہ۔

شرعی حجاب کی حدود اور فوائد

عاصمہ ملانو (پاکستان) - سیدہ تسنیم زہرا موسوی (پاکستان)

اشاریہ:

بشریت کے اس کاروان کو منزل مقصود و کمال حقیقی تک پہنچانے کے لئے جو قانون اور آئین خدا کا پسندیدہ قانون ٹہرا وہ آئین دین حق یعنی ”دین اسلام“ ہے۔ یہاں ایک سوال کرنا بے جا نہ ہو گا کہ آخر تمام ادیان میں سے اسلام ہی کیوں پسندیدہ دین قرار پایا؟ چونکہ اسلام دین فطرت ہے اس کے سبھی احکام فطرت انسان کے مطابق ہیں اور انسان کو دنیاوی اور اخروی کمال سے ہمکنار کرتے ہیں۔ کیونکہ اسلام نہ تو یہودیت کی طرح ترک دنیا کو صحیح سمجھتا ہے اور نہ ہی مسیحیت کی طرح دنیا کا ہو جانے کی اجازت دیتا ہے بلکہ اسلام وہ آخری کامل دین ہے جسکے ساتھ دی گئی کتاب میں تمام قوانین، اخلاق اور ہر انسانی ضرورت سے متعلق قواعد موجود ہیں اور جو تحریف سے محفوظ ہے جبکہ یہودیت اور عیسائیت میں تحریف ہو چکی ہے۔

اسلام میں دنیا کو آخرت کی کھیتی قرار دیا گیا ہے اور یہ تاکید کی گئی ہے کہ دنیا میں اس قدر داخل نہ ہو جاؤ کہ آخرت کو فراموش کر بیٹھو اور دنیا کو بالکل ترک کر کے لوگوں پر بوجھ بھی نہ بن جاؤ بلکہ مومن اسی کو قرار دیا گیا ہے جو دنیاوی و اخروی امور کا اہتمام کرے، یہی کمال بشریت ہے۔ اس لئے دین اسلام تمام احکام، عبادی پہلو کے ساتھ ساتھ دنیاوی فوائد بھی رکھتا ہے۔ حج ایک عبادت ہے لیکن اسے ایک سیاسی عبادت کہا گیا ہے۔ زکات مال کی پاکیزگی کے لئے واجب ہے۔ لیکن اس سے معاشرے کی اقتصادی حالت بہتر ہوتی ہے۔ روزہ قرب خدا کا ذریعہ ہونے کے ساتھ ساتھ فقراء اور غرباء کے لئے احساس پیدا کرنے کا ذریعہ بھی ہے۔ اسی طرح حجاب اسلامی میں ظاہر آتو فقط ایک دنیوی فریضہ لگتا ہے لیکن اس کے اندر اسلامی معاشرے کی سلامتی کا راز مضمر ہے۔ کیونکہ یہ حجاب فقط چادر نہیں بلکہ وہ علم ہے جو اسلام کی معاشرتی زندگی کی علامت ہے اور اس پرچم کے انعقاد کی ذمہ داری مسلمان عورتوں کے پاس ہے۔ حجاب اسلامی معاشرے کی سلامتی کی علامت ہے چونکہ

جس معاشرے میں باحجاب عورتیں ہوں وہ معاشرہ اسلامی اقداروں پر قائم ہوتا ہے اور ایسے معاشرے میں عفت و پاکیزگی مرد و عورت کا شیوہ ہوتی ہے ایسے معاشرے میں خاندانی نظام مضبوط ہوتا ہے اور وہ معاشرہ اخلاقی برائیوں سے پاک ہوتا ہے۔ آج اسلام دشمن لوگ اسلامی معاشرے کے امن و سکون کو ختم کرنے کے لئے حجاب کے خاتمے کے درپے ہیں کیونکہ حجاب کے مضبوط ہونے نے، ان کے سارے شیطانی منصوبوں کو ناکام بنا دیا ہے۔ لہذا حجاب کو ختم کرنے کے لئے نئی نسلوں کے ذہن میں یہ بات ڈالی جا رہی ہے کہ حجاب عورت کے لئے قید ہے اسکی ترقی کی سب سے بڑی رکاوٹ ہے۔ حجاب عورت کی صلاحیتوں کو محدود کر دیتا ہے۔ اور اس کی وجہ سے عورت معاشرتی، اجتماعی، ثقافتی، علمی اور فنی میدان میں پیچھے رہ جاتی ہیں۔ یہ سب پروپگینڈا اس لئے ہے کہ مسلمان عورت سے اس کا تمنغہ امتیاز چھین کر اسے عربیائی اور فحاشی کی پستی میں دکھیل دیا جائے۔ لہذا ضروری ہے کہ اپنی نوجوان نسل کے لئے اس بات کو واضح کیا جائے کہ حجاب ترقی کی راہ کی رکاوٹ نہیں ہے، بلکہ ترقی کے لئے زینہ ہے۔ حجاب قید نہیں، بلکہ آلودہ نظروں سے آزادی کا نام ہے حجاب ایک قلعہ ہے جس کے اندر رہ کر عورت اپنے تمام امور آسانی سے انجام دے سکتی ہے اور عروج اور کمال کی راہیں طے کر سکتی ہے۔ اسی ضرورت کو مد نظر رکھتے ہوئے یہ مقالہ لکھنے کا قصد کیا گیا ہے اور اس مقالے میں حدود حجاب کو بیان کیا گیا ہے تاکہ مسلمان عورت کے لئے حجاب اسلامی کی شرعی حدود واضح ہو جائیں اور وہ افراط و تفریط سے کنارہ کریں اسکے ساتھ فوائد حجاب بھی بیان کیے گئے ہیں تاکہ مغرب کے بے بنیاد دعویوں کو غلط ثابت کیا جائے کہ حجاب عورت اور معاشرے کی ترقی میں رکاوٹ ہے۔

بنیادی الفاظ: حجاب، قرآن، اسلامی، شرعی، فوائد۔

الفاظ کی شناخت

حدود

حدود اصل میں عربی زبان کا لفظ ہے اس کی اصل الحد ہے۔ جسکی معنی ہے سرحد، انتہا، کنارہ، آخری حصہ (معجم الوسیط، ص ۱۹۰) اور جب کہا جاتا ہے کہ حدود اللہ تو اس سے مراد وہ امور ہیں جن کو خدا نے امر اور نہی کے ذریعے مقرر کیا ہے (معجم الوسیط، ص ۱۹۰) لیکن جب بات حدود حجاب شرعی کی ہو تو اس کا مطلب یہ ہے کہ شرعی حجاب کی مقرر شدہ حد یعنی جس مقدار میں پردہ عورت پر واجب ہے اسے بیان کرنا۔ فارسی میں لفظ حدود، حد کی جمع ہے اور اسکے معنی ہے حدیں، سرحدیں (فیروز اللغات، ص ۳۱۴)

حجاب

یہ عربی لفظ ہے اور اردو میں بھی کثرت سے استعمال ہوتا ہے لفظ حجاب کا ماضی ”جب“ اور اس کا مصدر ”الحجاب“ ہے۔ الحجاب یعنی الستر (معجم الصحاح، ص ۲۱۰)، جس کا معنی ہے چھپانا، پردا کرنا، اندر آنے سے روکنا، درمیان میں حائل ہونا (المنجد، ص ۱۸۸)۔ جیسے کہا جاتا ہے کہ ”وَالْإِخْوَةَ يَحْجُبُونَ الْأُمَّ عَنِ الثَّلَاثِ“ (معجم الصحاح، ص ۲۱۰) ”بھائی ماں کے ثلاث میں مانع ہے یعنی میت کے بھائی ہوں تو ماں کو ارث میں ثلاث نہیں ملتا یہاں پر کلمہ ”یحجبون“ مانع کا معنی دے رہا ہے۔ اس طرح فارسی لغت میں بھی حجاب کے کئی معنی ہیں جیسے پردا کرنا، نقاب پوشی، شرم و حیا (فیروز اللغات، ص ۳۱۲) وغیرہ...

اصطلاح:

اصطلاح میں حجاب اس لباس کو کہا جاتا ہے کہ جسے عورت عام طور پر نامحرموں کی نگاہ سے بچنے کے لئے پہنتی ہے اس لباس کو حجاب کا نام اس لئے دیا گیا ہے کیونکہ یہ لباس نامحرموں کی نظروں کو عورت کے جسم پر پڑنے سے روک دیتا ہے، یعنی مانع بنتا ہے۔ فقہی اصطلاح میں حجاب کو ستر کہتے ہیں۔ (دائرة المعارف قرآن کریم، ج ۱۰، ص ۴۴۲)

لفظ حجاب اپنے مشتقات کے ساتھ آٹھ بار قرآن میں آیا ہے۔ لیکن زیادہ تر لفظ حجاب، حجاب معنوی کے معنی میں استعمال ہوا ہے۔ اور فقط ایک آیت میں کلمہ حجاب، حجاب مادی اور اپنی اصطلاحی معنی میں وارد ہوا ہے ”وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَبِعًا فَسَعَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ“ (سورہ احزاب آیت ۵۳) اس کا مطلب یہ نہیں کہ قرآن میں حجاب جیسے اہم مسئلے کا ذکر فقط ایک بار ہوا ہے۔ نہیں، بلکہ مختلف انداز میں اور مختلف الفاظ کے

ذریعہ بہت سے مقامات پر قرآن میں حجاب کا ذکر ہوا ہے۔ اس لئے ضروری کہ ان کلمات کو بھی بیان کریں جو مختلف آیات میں حجاب کی معنی میں استعمال ہوئے ہیں۔

● زینت

وَلَا يُبْزَىٰ زِيْنَتِ هِيَ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا (اور اپنی زینت کو آشکارا مت کرو سوا اس کے جو ظاہر ہو (سورہ نور آیت ۳۱) اس آیت میں لفظ زینت حجاب سلبی کے معنی میں استعمال ہوا ہے۔ اور مسلمان عورتوں کو حکم ہوا ہے کہ وہ اپنی زینت کو نا محرموں پر عیاں نہ کریں۔ لفظ زینت کی اصل ز، ی، ن ہے یعنی ”زین“ یہ لفظ کسی چیز کے حسن پر دلالت کرتا ہے، کسی چیز کا حسین ہونا، کسی چیز کو حسن دینا (معجم المقامیس فی الغنیہ، ص ۴۶۶) ”زیناً“ کو سجانے اور آراستا کرنے کے معنی میں بھی لیا گیا ہے (معجم الوسیط، ص ۴۵۸)۔ نیز فارسی زبان میں بھی لفظ زینت استعمال ہوتا ہے اور فارسی لغت میں لفظ زینت کے کئی معنی ہیں جیسے آرائش، زیبائش، اور زیور سے آرائشگی۔ (فیروز اللغات، ص ۵۱)

● خمار

خمار کا لفظ قرآن میں حجاب ایجابی کے معنی میں آیا ہے خمار کا مطلب ہے ہر چھپانے والی چیز (معجم الوسیط، ص ۳۰۱)۔ جیسے عربی میں کہا جاتا ہے کہ ”خمار المرأة“ یعنی عورت کی اوڑھنی، خمار کا ایک معنی شرنا بھی ہے (المعجم، ص ۲۹۶)۔ لیکن سورہ نور میں لفظ خمار اوڑھنی کے معنی میں استعمال ہوا ہے (وَلِيَضْرِبَنَّ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ) (سورہ نور آیت ۳۱) اور اپنی اوڑھنیوں کو اپنے گریبان پر ڈالیں۔ اس آیت میں مسلمان عورتوں کو سر کے ساتھ گریبان اور سینہ ڈھانپنے کا حکم دیا جا رہا ہے اور لفظ ”خمر“ اس آیت میں اوڑھنی کی معنی میں استعمال ہوا ہے۔ فارسی زبان میں بھی خمار پر دے یا چادر کو کہا جاتا ہے۔ (فیروز اللغات، ص ۳۶۶)

● جلباب

جلباب قمیص کو کہا جاتا ہے۔ اور اسکی جمع ہے جلبیب (معجم المقامیس فی الغنیہ ص ۲۲۰) لیکن جلباب کا لفظ یہ ایک معنی نہیں ہے بلکہ جلباب کئی معانی میں استعمال ہوتا ہے۔ جیسے کرتہ، پورے جسم کو ڈھانپنے والا کپڑا، اوڑھنی، کپڑوں کے اوپر پہننے والا لباس۔ قرآن میں جلباب کی جمع استعمال ہوئی ہے (معجم الوسیط، ص ۱۵۲) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ آلِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ يُدْنِيَنَّ عَلَيَّ مِنَ جَلَابِيبِ بَهْنٍ (سورہ احزاب آیت ۵۹) ”اے نبی! اپنی ازواج اور اپنی بیٹیوں اور مومنین کی عورتوں

سے کہہ دیجئے: وہ اپنی چادریں تھوڑی نیچی کر لیا کریں“ یہاں پر جلابیب سے مراد چادریں لی گئی ہیں۔ جلاباب فارسی زبان میں خواتین کی چادر یا پوشاک کے معنی میں استعمال کیا جاتا ہے۔ (فیراز اللغات، ص ۲۷۵)

● حیا

حیا عربی زبان کا لفظ ہے۔ جس کی اصل ح، ی، ی ہے اور مصدر حیاً ہے، جس کا معنی ہے شرمندہ ہونا، شرمانا (معجم الوسیط، ص ۲۵۱) اور حیا کو علماء اخلاق نے دو قسموں میں تقسیم کیا ہے۔

- نفسانی حیا: حیا نفسانی فطری ہے، جیسے برہنہ ہونے سے شرم کرنا۔
- ایمانی حیا: حیا ایمانی کا تعلق ایمان سے ہے کیونکہ ایک مومن انسان اپنے رب کے سامنے گناہ کرنے سے شرماتا ہے۔ (دائرة المعارف قرآن کریم، ص ۳۸۰)

خود لفظ حیا قرآن میں تین بار آیا ہے اور ان میں سے ایک بار عورتوں کے شرم اور حیا کے بارے میں استعمال ہوا ہے۔ سورہ قصص میں جناب شعیب ؑ کی بیٹی کی شرم و حیا کو بیان کیا گیا ہے کہ عورت کی رفتار میں اس کی حیا اسکے لئے حجاب بنتی ہے ارشاد ہوتا ہے (فَجَاءَتْ وَهِيَ حَاحٍ ذِي هَمَامٍ شَيْبَى عَلَى اسِّ صَحِيحِيَّاءٍ ۝) س (ورہ قصص آیت ۲۵) ”پھر ان دونوں لڑکیوں میں سے ایک حیا کے ساتھ چلتی ہوئی موسیٰ کے پاس آئی“۔ فارسی میں حیا شرم، حجاب، غیرت اور کمزوری کے معنی میں بولا جاتا ہے۔ (فیروز اللغات، ص ۳۳۳)

● تبرج

لفظ تبرج کا مادہ ”برج“ ہے جس کا مطلب ظاہر ہونا یا بلند ہونا ہے لیکن باب تَفَعَّلَ میں اس کا مطلب ہے زینت، آشکار کرنا، ظاہر کرنا۔ جیسے جب یہ کہا جائے کہ ”تَبَرَّجَتِ الْمَرْأَةُ“ تو اس کی معنی ہے، عورت کا اجنبیوں کے سامنے اپنے زینت اور محاسن کو آشکار کرنا (معجم الوسیط، ص ۳۸۵)۔ قرآن میں تبرج کو حجاب سلبی کے معنی میں استعمال کیا گیا ہے (وَلَا تَبَرَّجْنَ ۝ تَبَرُّجَ الْبَاهِلِ ۝ الْأُولَىٰ) (سورہ احزاب آیت ۳۳) ”اور قدیم جاہلیت کی طرح اپنے آپ کو آشکار کرتی نہ پھرو“ اس آیت میں یہ حکم ازواجِ پیغمبر ؑ کو دیا گیا ہے لیکن یہ حکم فقط ازواجِ مطہرات سے مخصوص نہیں ہے بلکہ تمام مسلمان عورتوں کو حکم ہے کہ وہ نامحرموں کے سامنے اپنی زینت کو آشکار نہ کریں۔

جیب

جیب کی جمع جیبوں یا اجیب ہے عربی میں قمیص یا گریبان کو جیب کہا جاتا ہے (معجم الوسیط، ص ۱۷۲)۔ لیکن فارسی زبان میں جیب کا مطلب قمیص نہیں بلکہ قمیص کا کیسہ ہے (فیروز اللغات، ص ۲۸۷)۔ قرآن میں لفظ جیب کی جمع جیبوں استعمال ہوئی ہے اور مفسرین کا کہنا ہے کہ کلمہ جیب قرآن میں گریبان کے معنی میں استعمال ہوا ہے۔ (وَلِیَاضَ رَبِّیَ عَلٰی جُیُوْبِیْ) (سورہ النور، ص ۳۱) اور اپنے گریبانوں پر اپنی اوڑھنیاں ڈالے رکھیں۔“

تعریف حجاب:

حجاب فقط ایک لباس، ایک کپڑے کا نام نہیں ہے بلکہ حجاب ایک تہذیب ہے۔ ایک طرز زندگی ہے اور ایسا طرز زندگی ہے جس میں خواہش اور منکرات کو روکنے کی قوت موجود ہے۔ حجاب ایک ایسے نظریے کا نام ہے جس کی غایت اور ہدف پاکیزگی ہے۔ حجاب کی ابتداء ہی خیالات کی پاکیزگی سے ہوتی ہے۔ جس میں انسان اپنے رب کی عظمت کا اور اپنی پستی کا اعتراف کر کے خود کو مالک کی اطاعت میں محدود کر دیتا ہے۔ ان حدوں کے باہر ایسے حجاب ڈال دیتا ہے، جن کو پار کرنا تو دور کی بات ہے وہ ان سے باہر دیکھنا بھی گناہ سمجھتا ہے۔ حجاب فریضہ الہی اور ضروریات دین کے جز میں سے ہے۔ حجاب کا مطلب فقط چادر یا اسکارف پہننا نہیں بلکہ ایسا لباس پہننا ہے جس سے عورت کے جسم کے تمام محاسن نامحرم مردوں کی نظروں سے چھپ جائیں۔ اس لئے اسلام نے حجاب کے لئے کوئی خاص لباس یا طریقہ متعارف نہیں کرایا بلکہ مقصد حجاب کو بیان کر دیا۔ اب ہر وہ چیز جو مقصود حجاب کے حصول کا سبب بنے وہ حجاب اسلامی کا مصداق ہے۔ مقصود حجاب یہ ہے کہ مسلمان مردوں اور عورتوں کی روزمرہ کی ملاقات ان میں جنسی خواہشات کے بیجان کا سبب نہ بنے کیونکہ یہ چیز اسلامی معاشرے میں فساد کا سبب بن جائے گی۔ اس لئے مردوں کو اپنی نظریں نیچی رکھنے اور عورت کو اپنی زینت کو چھپانے کا حکم دیا گیا لحاظ جس بھی لباس اور انداز سے یہ معینہ مراد حاصل ہو جائے وہ حجاب، حجاب اسلامی ہے۔ اب چاہے چادر کے ذریعے ہو یا برقعے اور عبایا کے ذریعے تو اس سے حجاب اسلامی شرعی محقق ہو جاتا ہے۔ اور یہی حجاب ایک مسلمان عورت کا وقار بھی ہے، جو دنیا میں اسے حرام نظروں سے بچاتا ہے اس کی عفت اور پاکیزگی کو برقرار رکھتا ہے اور آخرت میں جہنم کی آگ سے نجات دلانے والا اور خشنودی خدا کا سبب بھی ہے اور ایک عورت کے لئے اہلبیت علیہم السلام اور خاص کر جناب سیدہ فاطمہ زہرہ علیہا السلام کی نظروں میں سرخرو ہونے کا ذریعہ بھی ہے۔

اقسام حجاب

حجاب شرعی اسلامی کے دو پہلو ہیں۔ ایک ”ایجابی“ اور دوسرا ”سلبی“۔ حجاب کا ایجابی پہلو یہ ہے کہ مسلمان عورت پر نامحرموں سے پردا کرنا واجب ہے، ان سے اپنا جسم چھپانا واجب ہے۔ اور حجاب کا سلبی پہلو یہ ہے کہ نامحرموں کے سامنے خود نمائی حرام ہے اور حجاب کے یہ دونوں پہلو لازم اور ملزوم ہیں۔ یہ دونوں ساتھ ہوں تبھی حجاب شرعی اسلامی ہوتا ہے اگر حجاب میں ایجابی پہلو تو ہو لیکن اس میں سلبی پہلو نہ ہو یعنی ایسا حجاب کیا جائے کہ جس سے خود نمائی ہوتی ہو جو عورت کے محاسن کو چھپانے کے بجائے اسے اور زیادہ جالب نظر بنادے تو ایسا حجاب، حجاب اسلامی نہیں ہے اور نہایت افسوس کی بات ہے کہ آج ہمارے معاشرے میں بھی حجاب کی کچھ ایسی ہی اقسام رائج ہو چکی ہیں کہ جن میں سلبی پہلو نہیں بلکہ حجاب بھی فقط فیشن اور خود نمائی کا ذریعہ بن گیا ہے۔ اور کچھ مسلمان عورتیں ایسا حجاب کر کے خوش ہیں کہ وہ باحجاب ہیں لیکن شاید انہیں معلوم نہیں کہ وہ بے حجابی سے تو بچ گئی ہیں لیکن بد حجابی کا شکار ہو گئی ہیں اور بد حجابی بے حجابی سے زیادہ نقصان دہ ہے۔ کیونکہ یہ بیٹھے زہر کی مانند ہے جو معاشرے کی رگوں میں سرایت کر کے اسے بے حجابی کی جانب لے جا رہی ہے۔ اور بد حجابی حجاب شرعی کو ختم کرنے کی کوشش میں اہم کردار ادا کر رہی ہے۔ اس لئے ہر مسلمان عورت کو یہ علم ہونا چاہئے کہ حجاب میں فقط ایجابی پہلو نہیں بلکہ سلبی ہونا بھی ضروری ہے۔ حجاب کے دونوں ابعاد کو چند قسموں میں تقسیم کیا گیا ہے جنکی جانب قرآن اور روایات رہنمائی کرتی ہیں۔

نظروں کا پردا (پردہ)

آنکھیں دل کی سفیر ہوتی ہیں۔ یہ اپنے آس پاس کے مناظر کی تصاویر دل کی جانب منتقل کرتی ہیں۔ اور ان مناظر کو دیکھنے سے دل پر مختلف حالتیں تاری ہوتی ہیں۔ اگر یہ مناظر شہوت انگیز ہو تو یہ مناظر انسانی شہوات کو متحرک کر کے عقل انسان کو ختم کر دیتے ہیں۔ اور یہ تحریک انسان کو اس مقام پر لا کر کھڑا کر دیتی ہیں جہاں گناہ کبیرہ اپنی مقناطیسی کشش سے اسے اپنی جانب جذب کر لیتے ہیں اور انسان بے اختیار گناہ کی جانب کھینچا چلا جا رہا ہوتا ہے۔ ان نفسانی جذبات کی اشتعال انگیزی کا سرچشمہ نگاہوں کا ایک دوسرے سے ٹکراؤ اور بے باکانہ تصادم ہے۔ اس بات کی تصدیق اس روایت سے ہو جاتی ہے کہ (الَّتِظُنُّوْنَ سَمَّوْمًا) ”نظر زہر میں بگھا ہوا تیر ہے (صحیفہ کلمہ سجادیه، ص ۱۱۲: وسائل الشیعہ، ج ۱۴، ص ۳۲۸)“ چنانچہ جس طرح زہر آلودہ تیر سے فقط تیر خوردہ مقام نہیں بلکہ اس تیر کا زہر جسم میں سرایت کر جاتا ہے اور زخمی کے تمام

جسم کو متاثر کرتا ہے اسی طرح نگاہوں کا تبادلہ، فکر و خیال اور جذبات و احساسات کو متاثر کرتا ہے۔ اور پھر بات فقط نظروں تک محدود نہیں رہتی بلکہ انسان کی رفتار اور کردار بھی اس سے متاثر ہوتے ہیں اسی بات کی ترجمانی کرتے ہوئے میر تقی میر کہتے ہیں:

میر، ان نیم باز آنکھوں میں ساری مستی شراب کی سی ہے

نگاہوں کے ان مسموم اثرات سے بچنے کے لئے ان کا احتساب ضروری ہے۔ اسی لئے نبض شناس فطرت نے، گڑھے میں گرنے سے بچانے کے لئے اس کے آس پاس چکر کاٹنے سے بھی منع کیا ہے۔ نظروں کے حجاب کی اہمیت کا اندازہ ہم اس بات سے بھی لگا سکتے ہیں کہ خدا نے مردوں اور عورتوں کے لئے الگ الگ حکم دیا ہے۔ (قُلْ لِّلِّمُؤْمِنِيْنَ يَعْضُوْنَ اَمِّنْ اَبْصَارِهِمْ) (سورہ نور آیت ۳۰) ”آپ مومن مردوں سے کہہ دیجئے: وہ اپنی نگاہیں نیچی رکھا کریں (وَقُلْ لِّلِّمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ اَمِّنْ اَبْصَارِهِنَّ) (سورہ نور آیت ۳۱) ”اور مومنہ عورتوں سے بھی کہہ دیجئے کہ وہ اپنی نگاہیں نیچی رکھیں“ اس آیت میں لفظ البصار آیا ہے جو بصر کی جمع ہے۔ یہاں لفظ عین نہیں آیا بلکہ بصر استعمال کیا گیا ہے۔ آخر عین اور بصر میں کیا فرق ہے؟ بصر اور عین میں وہی فرق ہے جو نگاہ اور آنکھ میں ہے عین جسے اردو میں آنکھ کہتے ہیں ایک عضو کا نام ہے۔ لیکن بصر جسے اردو میں نگاہ کہتے ہیں اس سے مراد دیکھنے کا کام لیا جاتا ہے۔ مثلاً جب شاعر اپنے محبوب کی آنکھوں کی تعریف کرتا ہے تو وہ اس کی آنکھوں کی تعریف کرتا ہے کیونکہ کہ اس کے پیش نظر محبوب کی آنکھوں کی سیاہی، سرخی اور مستی ہوتی ہے۔ مگر جب بات دیکھنے کی ہوتی ہے تو لفظ نگاہ یا نظر استعمال کرتا ہے۔ اس آیت میں چونکہ دیکھنے کا عمل مراد ہے، اس لئے عیون کے بجائے البصار استعمال ہوا ہے۔ نہ فقط آیات بلکہ روایات میں بھی نظروں کے پردے کی تاکید کی گئی ہے۔

رفتار میں حجاب

حجاب کی یہ قسم بھی بہت اہم ہے کیونکہ انسان کی رفتار انسان کی شخصیت کی عکاسی کرتی ہے۔ کبھی مغرور انسان کا غرور اس کے چلنے سے واضح ہو جاتا ہے اور کبھی انسان کی تواضع کا پتہ اسکی رفتار سے چل جاتا ہے۔ اسی طرح عورت کو اس انداز سے نہیں چلنا چاہئے جس سے اس کے حسن اور زینت کا دوسروں کو علم ہو۔ اسلام نے معاشرے کے امن اور اسکے مادی اور معنوی تکامل کی خاطر اس بات کی بھی اجازت نہیں دی کہ عورت ایسے انداز میں چلے کہ جو اس کے وقار اور عظمت کے خلاف ہو یا نامحرموں کے دلوں میں نفسانی

خواہشات کے لو کو شعلہ آور کر دے اور وہ عفت اور پاک دامنی سے ہاتھ دھو بیٹھیں۔ اسی لئے سور نور کی اکتیسویں آیت میں عورتوں کو تیز چلنے سے منع کیا گیا ہے وَ لَا يَبْصُرُ رِبَّانًا بِأَرْجُلِهِنَّ لِيَعْلَمَ مَا يُبْصِرُ فِيَّ مِنْ ذِي كَبْرٍ هُنَّ، اور مومن عورتوں کو چاہیے کہ (چلتے ہوئے) اپنے پاؤں زور سے نہ رکھیں کہ جس سے ان کی پوشیدہ زینت ظاہر ہو جائے۔ عورتوں کو زمین پر پیر چل کر چلنے کی ممانعت اس لئے ہے کہ کہیں پازیب کی جھنکار اور زینت سے واقف ہو کر کوئی گرویدہ نہ ہو جائے۔ کیونکہ پازیب کی آواز مردوں کو اپنی جانب متوجہ کرتی اور اکثر اس کے متعلق اشعار میں بھی لکھے جاتے ہیں۔

لیکن یہ بات بھی قابل توجہ ہے کہ بات یہاں خود پازیب کی نہیں ہے بلکہ اسکی آواز کی ہے۔ اور اس حکم میں چوڑیوں اور کنگن کی آواز بھی شامل ہے۔ کہ ان زیورات کی آواز بھی نامحرموں تک نہیں جانی چاہئے اور ایک مومن عورت کو تیز چلنا زینت نہیں دیتا بلکہ قرآن نے جناب شعیب کی بیٹیوں کو مثال بنا کر پیش کیا ہے کہ عورتوں کو کس طرح چلنا چاہئے۔ (فَجَاءَتْ هَاهُا ذِي هِمَا تَمْشِي عَلَى اسِّ تَحِيَّاءٍ (سورہ قصص آیت ۲۵)) پھر ان دونوں لڑکیوں میں سے ایک حیا کے ساتھ چلتی ہوئی موسیٰ کے پاس آئی۔ شرم و حیا، چونکہ عورت کی زینت ہے۔ فطرت سلیمہ کی مالک خاتون، مردوں سے شرم جیسی نسوانی اعلیٰ اقدار کی مالک ہوتی ہے اور اس کی رفتار اس چیز کی گواہی دیتی ہے۔ اس آیت سے جو مطلب اخذ کیا جاسکتا ہے وہ ایک جاودانی حقیقت ہے کہ مسلمان عورتوں کو لوگوں کے درمیان اس طرح آنا جانا چاہئے جس سے ان کی عصمت اور پاکیزگی ظاہر نہ ہو اس صورت میں ایسے افراد جن کے دلوں میں بیماری ہے ان سے مایوس ہو جائیں گے۔

گفتار میں حجاب

انسان کی آواز مخاطب پر گہرا اثر ڈالتی ہے۔ اکثر اوقات ایسا ہوتا ہے کہ ایک ہی بات دو لوگ بیان کرتے ہیں، پہلے انسان کے بیان کرنے پر خوشی نہیں ہوتی لیکن وہی بات دوسرا انسان اس طرح بیان کرتا ہے کہ مخاطب بھی خوشی میں جھوم اٹھتا ہے۔ یا کوئی ایک جملہ کہہ دے تو غصہ آجاتا ہے لیکن وہی جملہ کوئی اور کہے تو غصہ نہیں آتا۔ تو یہ سب کچھ ہوتا ہے انداز بیان کی وجہ سے، یہ انداز متکلم ہی ہوتا ہے کہ جو سامعین کو کبھی مبغوض تو کبھی خوش کر دیتا ہے۔ اور کبھی اس کو دیتا ہے تو کبھی کلام اور انداز کی نرمی توہ جنسی کی تحریک کا سبب بنتی ہے۔ اس بات سے تو کوئی انکار نہیں کر سکتا کیونکہ ہمارے معاشرے میں بہت سی مثالیں موجود ہیں کہ فقط موبائیل پر بات کر کے انداز اور آواز سے کئی نوجوان لڑکے لڑکیاں متاثر ہوتے ہیں۔ اور اس طرح باتوں کے

سلسلے شروع ہوتے ہیں جو آگے چل کر کئی غلطیوں اور گناہوں کا سبب بنتی ہیں۔ اور معاشرے میں فساد پھیلنا ہے۔ لہذا، اسلام نے اس ظریف نکتے کی جانب توجہ کرواتے ہوئے یہ حکم دیا ہے کہ نامحرموں سے بات کرتے وقت آواز میں نرمی اور لطافت نہیں ہونی چاہئے (يُنْسَاءُ النَّبِيَّ لَسَ تَنْتَنَ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنَّ اتَّقَى تَنْتَنَ فَلَا تَنْخِ َصَّعَنَّ بِالْقَوْلِ لِيَطَّ مَعَ الَّذِي فِي قَلْبٍ مَّرَضٌ وَقُلَّ َقَوْلًا مَّعْرُوفًا) اے نبی ﷺ کی بیویوں! تم دوسری عورتوں کی طرح نہیں ہو، اگر تم تقویٰ رکھتی ہو تو نرم لہجے میں باتیں نہ کرنا، کہیں وہ شخص لالچ میں نہ پڑ جائے جس کے دل میں بیماری ہے اور معمول کے مطابق باتیں کیا کرو۔ اس آیت کی مخاطب تو ازواج رسول ﷺ ہیں لیکن یہ آیت ازواج مطہرات کے ساتھ مخصوص نہیں ہے۔ کیونکہ اس کے بعد والی آیت میں ازواج رسول ﷺ کو نماز اور زکات کا حکم دیا گیا ہے جس طرح نماز اور زکات فقط ازواج مطہرات سے مخصوص نہیں بلکہ تمام مسلمان عورتوں کے لئے ہے اسی طرح یہ حکم بھی تمام مسلم عورتوں کے لئے ہے۔

مصافحہ کرتے وقت حجاب

مذہب اسلام میں سلام کے بعد مصافحہ کرنے کی بہت اہمیت ہے۔ روایات میں مصافحہ کرنے کی بہت تاکید کی گئی ہے حضور ﷺ کا ارشاد گرامی ہے کہ (تصافحوا فإنَّ التصافح يذهب بالسخيم) مصافحہ کیا کرو کیونکہ مصافحہ کرنے سے کینہ دور ہوتا ہے۔ (آداب اسلام، ج ۱، ص ۲۰۳) اس بات کو ماہرین نفسیات بھی مانتے ہیں اور اس کی تائید کرتے ہیں کہ مصافحہ کرنے سے محبت و الفت پیدا ہوتی ہے، کینہ و غصہ ختم ہوتا ہے۔ اس لئے اسلام میں نامحرموں سے مصافحہ کرنا منع ہے۔ روایات میں وارد ہوا ہے کہ ہر عضو کا زنا ہوتا ہے اور نامحرم سے ہاتھ ملانا ہاتھ کا زنا ہے (ومن صافح امرأته تحرم علىه فقد باء بسخط من اللہ) جس نے بھی نامحرم عورت سے مصافحہ کیا اس نے خدا کو غضبناک کیا۔ (وسائل الشیعہ، ج ۱۲، ص ۳۳۰)

زینت اور عطر میں حجاب

خالق کائنات زیبا ہے اور زیبائی اور خوبصورتی کو پسند کرتا ہے۔ خدا اس چیز کو محبوب رکھتا ہے کہ اس کے بندے صاف ستھرے اور پاکیزہ لباس پہنیں، خوشبو لگائیں اور اپنے آپ کو مزین کریں۔ عورت کو بھی یہ حکم دیا گیا ہے کہ وہ اپنے شوہر کی خاطر اپنے آپ کو مزین کرے اور عورت کا شوہر کی خاطر زینت کرنے کو عبادت شمار کیا گیا ہے۔ لیکن عورت کو نامحرموں کے سامنے زینت کرنے اور خوشبو لگانے میں بھی حجاب کا حکم دیا گیا ہے

- عورتوں کو یہ حق حاصل نہیں کہ وہ نامحرموں کو اپنی جانب جلب کرنے والا بھڑکیلا لباس پہننے یا خوشبو لگا کے گھر سے باہر نکلے کہ دوسرے اس کی جانب مائل ہو۔ روایات میں اس بات کی سختی سے مذمت کی گئی ہے اور عورت کو لباس شہرت پہننے سے بھی منع کیا گیا ہے۔ لباس شہرت سے مراد یہ ہے کہ ایسا لباس ہے جو کلر، سلائی، یا اس جیسے دیگر اسباب میں پہننے والے کے لئے مناسب نہ ہو اور لوگوں کے سامنے پہننے سے لوگوں کی توجہ کا سبب بنے۔ اور ایسی عورت جو بن سنور کے خوشبو لگا کر گھر سے باہر جاتی ہے تو فرشتے اور خدا اس پر لعنت کرتے ہیں۔ ”جو عورت خوشبو لگا کر لوگوں کے پاس سے اس لئے گزرے کہ انہیں وہ خوشبو محسوس ہو تو وہ زانیہ سمجھی جائے گی۔ (میزان الحکمت، ج ۵، ص ۸۳۵) نیز حضور ﷺ کا ارشاد گرامی ہے کہ (أَيُّمَا امْرَأَةٍ تَطْيَبَتْ ثُمَّ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا فَهِيَ تَلْعُنُ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا مَا رَجَعَتْ) (مکارم اخلاق، ص ۷۴) ہر وہ عورت جو خود کو خوشبو لگا کر گھر سے باہر نکلے تو اس کے گھر واپس آنے تک وہ لعن خدا کی حقدار ہوتی ہے۔ خوشبو انسان کے اعصاب کو بہت متاثر کرتی ہے۔ اور انسان اس کی جانب جلد متوجہ ہوتا ہے۔ اس لئے اسلام نے عورت کو خوشبو لگا کر باہر نکلنے سے منع کیا۔

مذاق اور شوخی میں حجاب

اسلام افراط و تفریط سے پاک، ایک اعتدال پسند دین ہے؛ جو ہر چیز میں میانہ روی کو پسند کرتا ہے، اسلامی نظام کوئی بے رنگ اور خشک نظام نہیں؛ جس میں تفریح طبع اور زندہ دلی کی کوئی گنجائش نہ ہو؛ بلکہ وہ فطرت انسانی سے کے مطابق اور فطری مقاصد کو عمل میں لانے والا مذہب ہے۔ اسلام اپنے ماننے والوں کو اخلاق حسنہ کی تعلیم دیتا ہے۔ اور اس اخلاق کے دائرے میں رہتے ہوئے انسان اپنے آس پاس کے ماحول کو خوش کرنے کے لئے مذاق کر سکتا ہے۔ امام محمد باقر علیہ السلام سے روایت ہے کہ (ان اللہ يحب المداعب في الجماعۃ بلا رفق) (آداب اسلامی، ج ۱، ص ۱۳۱) چند افراد کے درمیان ہنسی مذاق کرنے والے انسان سے خدا محبت کرتا ہے بشرطیکہ اس میں کوئی غلط چیز نہ ہو۔

حجاب کی تاریخ

حدود حجاب شرعی اور اس کے فوائد اور آثار بیان کرنے سے پہلے ایک نظر حجاب کی تاریخ پر ڈالنا ضروری ہے کہ حجاب کا تعارف فقط اسلام نے کرایا ہے یا قبل از اسلام بھی حجاب کا نظریہ موجود تھا؟ تاریخ اور مختلف ادیان الہی کی کتب کے مطالعہ سے یہ بات معلوم ہوتی ہے کہ حجاب نہ فقط تمام ادیان الہی میں رہا ہے۔ بلکہ حجاب

آغاز انسان سے لے کر اس کے ساتھ ہے کیونکہ حجاب فطرت انسان کا حصہ ہے۔ نیز آغاز خلقت انسان سے ہی حجاب کا نظریہ موجود ہے۔ سورہ اعراف کی بائیسویں آیت میں جناب آدم ﷺ اور حوّا ﷺ کا واقعہ اس بات پر گواہ ہے کہ انسان نا فقط فطرتاً حجاب کو پسند کرتا ہے بلکہ حجاب کو اپنی ضرورت شمار کرتا ہے۔ لہذا قرآن انسان اول جناب آدم ﷺ کے بارے میں فرماتا ہے کہ (فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتَا لَهُمَا سَوَآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفْنَ عَلَىٰ هِمَا مِمَّا مَنَ وَرَقٍ آلِ جَنَّاتٍ) ”جب انہوں نے درخت کو چکھا تو ان کے شرم کے مقامات انکے لئے نمایاں ہو گئے اور انہوں نے درختوں کے پتوں کو اوڑھنا شروع کیا“ آیت سے معلوم ہو رہا ہے کہ جناب آدم ﷺ اور جناب حوّا ﷺ کو کسی نے حجاب کے لئے نہیں کہا تھا بلکہ یہ ان کی فطرت کا تقاضہ تھا کہ برہنہ ہوتے ہی انہوں نے خود کو چھپانا چاہا۔ یہ واقعہ فقط قرآن میں نہیں بلکہ عیسائی اور یہودی کتب میں بھی موجود ہے۔ اسکے ساتھ ساتھ طول تاریخ میں مختلف امتوں اور ملتوں میں مختلف رواج اور انداز میں حجاب رائج ہونے اور اس کے فطری ہونے پر دلیل ہے۔ یونان میں بھی حجاب بہت شدت سے رائج تھا۔ اور حجاب کے بغیر عزیزوں سے بھی نہیں مل سکتی تھی اور عورتوں کو مذہبی اجتماعات میں شرکت کی اجازت بھی نہیں ہوتی تھی اور ایران میں بھی عورتوں کے لئے پردہ لازمی ہوتا تھا اور دین زرتشت میں عبادت کے وقت عورتوں اور مردوں کا سر چھپانا واجب تھا اور اگر بات ادیان الہی کے متعلق ہو تو تمام ادیان الہی میں بھی حجاب کو واجب قرار دیا گیا ہے۔

شریعت یہود اور حجاب:

یہودی خواتین کے حجاب کا مسئلہ کوئی ڈھکی چھپی بات نہیں کہ جسے آسانی سے انکار کیا جاسکے، تاریخ نگاروں نے صرف ان کے رسم و رواج پر ہی نہیں بلکہ حجاب میں کی جانے والی انتہائی سخت گیری اور افراط ”یعنی حد سے گذر جانے“ کو وضاحت سے بیان کیا ہے۔ حجاب کے بارے میں ان کے قوانین بہت سخت تھے، جو کتاب ”حجاب در اسلام“ میں واضح طور پر بیان ہوئے ہیں۔ شریعت یہود میں حجاب کے واجب ہونے اور تورات کے بہت سے متون میں حجاب کی سختی سے تاکید کی گئی ہے کتاب ”سنر پیدائش“ میں ہے کہ حجاب کامل یہاں تک کہ چہرہ چھپانا بھی واجب ہے اور کتاب ”اشعیای نبی“ میں یہودی عورتوں کے حجاب کے طریقوں کو بیان کیا گیا ہے کہ یہودی عورتوں کے حجاب میں چادر، نقاب اور برقعہ پہننا شامل ہے۔ حجاب کا مسئلہ یہودی شریعت میں کس قدر سخت تھا اس بات کا اندازہ اس بات سے لگایا جاسکتا ہے کہ بے حجابی طلاق کا سبب بنتی تھی یعنی اگر عورت

بدون چادر سر برہنہ لوگوں کے درمیان آجائے تو مرد کو یہ حق حاصل تھا کہ اسے بغیر مہریہ طلاق دے دے۔ (دائرة المعارف، ج ۱۰، ص ۴۴۵) اور یہودی مرد بے پردہ عورت کے سامنے دعا کے لئے ہاتھ بلند نہیں کر سکتے تھے۔ قرن وسطیٰ میں یہودی اپنی خواتین کو {البسہ فاخرہ} یعنی عالی ملبوسات زیب تن کرواتے تھے اور کبھی بھی انہیں ننگے سر لوگوں کے درمیان جانے کی اجازت نہیں دیتے تھے اور بے جلابی ایسا جرم تھا جسکی سزا طلاق تھی۔

مسیحیت اور حجاب:

دنیا میں سب سے زیادہ پھیلا ہوا دین، دین مسیح ہے۔ آج کے اس دور میں عیسائیوں کے طرز زندگی کو دیکھ کر شاید ہی کوئی سوچ سکتا ہو کہ دین مسیح میں بھی پردہ واجب ہے۔ انجیل اور متیٰ میں بھی کئی بار حجاب کا ذکر آیا ہے۔ اور اسلام منالغ میں بھی جناب عیسیٰ سے ایسی روایات نقل کی گئی ہیں جن سے عیسائیت میں پردے کی اہمیت واضح ہو جاتی ہے۔ اور اگر دین مسیح میں حجاب واجب نہ ہوتا تو ”سسترز“ کیوں چرچ میں حجاب کر کے جاتی؟ شروع میں مسیحیت میں حجاب کے وہی احکام رائج تھے جو دین یہود میں تھے۔ لیکن بعد میں ان احکام میں سختی کر دی گئی اور اس طرح عیسائیت میں رہبانیت وجود میں آئی۔ کتاب انجیل میں عفت ظاہری کے ساتھ ساتھ عفت باطنی کی بھی بہت تاکید کی گئی ہے۔ ”کتاب مقدس نامہ اول پولس بہ قرنتیان“ میں عبادت کے وقت بال چھپانے کی تاکید کی گئی ہے۔ خانہ نشینی کو مسیحیت میں عورت کے پاکیزگی کے لئے بہتر سمجھا گیا ہے اور حجاب کو عورت کے لئے ضروری سمجھتے تھے لہذا حواریوں اور ان کے بعد مسیحی رہنمائوں نے صدر اول میں حجاب کو واجب مانتے ہوئے اس کی سختی سے تاکید کی۔ (دائرة المعارف، ج ۱۰، ص ۴۴۶) لیکن دوسری جنگ جہانی کے بعد جب مسیحیت سخت اقتصادی بحران کا شکار تھا اس وقت اس اقتصادی و معاشی بحران سے بچنے کے لئے انہیں مزدوروں کی ضرورت تھی اس لئے عورت کو اپنے مفاد کی خاطر استعمال کرنے کے لئے عیسائیوں نے اپنی شریعت ہی بدل ڈالی اور حجاب سے دوری اختیار کر لی، اس طرح بے جلابی ان سے شروع ہوئی اور آہستہ آہستہ دوسری ملتوں اور قوموں میں پھیل گئی۔

اسلام اور حجاب

اسلام ایک جاودانی دین ہے۔ اس کی تعلیمات سے نہ فقط اس دین کے پیروکار مستفید ہوتے ہیں بلکہ اسلامی تعلیمات میں اس دنیا میں بسنے والے انسانوں کے ساتھ حیوانوں اور چرند پرند کے لئے بھی حفظ و امان ہے

ہم اگر دیکھیں تو دنیا میں جتنی جنگیں اور فساد ہوئے ہیں، وہ تین چیزوں یعنی ”مال و دولت، منصب اور عورت“ پر ہوئے ہیں۔ اس لئے اسلام نے ایک مسلمان پر دوسروں کی جان مال اور ناموس کو حرام قرار دیا ہے۔ چنانچہ حدیث نبوی ﷺ ہے کہ ”کل المسلم علی المسلم حرام ذمہ و مالہ و عرضہ“ (آداب اسلامی، ج ۱، ص ۲۳۶) مسلمان کا خون، مال اور آبرو دوسرے مسلمان پر حرام ہے۔ فقط اتنا ہی نہیں بلکہ مسلمان کی ناموس کی حفاظت کے لئے اسلام نے پردے کا حکم دیا۔ جیسے کہ پہلے بیان ہو چکا ہے کہ پردہ اسلام سے قبل بھی بہت سی قوموں اور ادیان میں موجود تھا لیکن کہیں پر ہمیں افراط نظر آیا تو کہیں تفریط۔ اسلام نے حجاب میں افراط اور تفریط کو ختم کرتے ہوئے حجاب کو اس انداز سے متعارف کرایا جو عورت کی عزت اور آبرو کی حفاظت کا ضامن بھی ہے اور اسے خانہ نشین ہونے پر مجبور بھی نہیں کرتا بلکہ اسلامی شرعی حجاب میں عورت اپنی معاشرتی، اجتماعی اور سیاسی سرگرمیاں آرام سے انجام دے سکتی ہے۔ اس کے نمونے ہمیں صدر اسلام میں ملتے ہیں اور خاص کر کے آج انقلاب اسلامی کے بعد تو دنیا اپنی آنکھوں سے دیکھ رہی ہے کہ عورتیں اسلامی پردے کی رعایت کرتے ہوئے ہر جگہ موجود ہیں۔ دفنزوں، کارخانوں، سیاسی مظاہروں ہسپتالوں، مراکز صحت، ٹیلی وزن، جنگ کے میدانوں میں زخمیوں کی دیکھ بھال کے لئے اور اسی طرح ہر علمی ثقافتی، سیاسی، اقتصادی میدان میں مسلمان عورت اپنے حجاب کے ساتھ بڑھتے ہوئے نظر آ رہی ہے اور اگر عورت یہ سب کام نہ بھی کرے اور گھر سنبھالے تب بھی یہ نہیں کہا جاسکتا کہ ایسی عورت گوشہ نشین ہے اور اس طرح سے اسکی فکری، ثقافتی اور تمدنی صلاحیتیں ختم ہو جاتی ہیں۔ جبکہ ایک عورت اپنے گھر میں اپنے بچوں کے تربیت کر رہی ہوتی ہے تو وہ ثقافت و تمدن اور اقتصادی اور سماجی حالات کا علم رکھتے ہوئے ایسے بچوں کی تربیت کر کے زمانے کے حوالے کرتی ہے جو اپنے توانا بازوؤں سے معاشرے کے پیہوں کو چلاتے ہیں۔

حدود حجاب شرعی قرآن کی نظر میں:

معاشرے میں حجاب کے بارے میں تین طرح کے طرز عمل موجود ہیں۔ پہلی قسم ان لوگوں کی ہے جو تفریط سے کام لیتے ہیں، ایسے لوگ پردے کو کوئی اہمیت نہیں دیتے اور اسے ضروری نہیں جانتے اس قسم میں اکثر وہ لوگ شامل ہیں جو اپنے آپ کو روشن خیال کہتے ہیں۔ دوسری قسم ان لوگوں کی ہے جو افراط سے کام لیتے ہیں یعنی حد سے بڑ (بڑھ) جاتے ہیں۔ اس دوسری قسم میں کچھ جاہل لوگ بھی شامل ہیں۔ جو خود بھی علم حاصل نہیں کرتے اور اپنی بچیوں کو بھی تعلیم حاصل

نہیں کرنے دیتے۔ بس کیونکہ یہ سن رکھا ہے کہ دین میں پردا واجب ہے اس لئے وہ اپنے آپ کو دیندار اور غیرت مند دیکھانے کے لئے عورتوں سے زبردستی پردہ کرواتے ہیں۔ اور اس دوسری قسم میں بعض ایسے لوگ بھی شامل ہیں جو خود دوسروں کی ناموس پر بری نظریں ڈالتے ہیں، اپنی نظروں کی حفاظت نہیں کرتے اور پھر ہر انسان کو اپنے جیسا سمجھتے ہیں۔ اس لئے وہ اپنے گھر کی عورتوں سے بھی خوف زدہ ہوتے ہیں کہ کہیں وہ فتنے میں مبتلا نہ ہو جائیں۔ اسی خطرے کی بنا پر غیر ضروری پابندیاں لگا کر عورت کو اس کے جائز حقوق سے محروم کر دیتے ہیں۔ اور یہ حد سے زیادہ زبردستی اور سختی اکثر اوقات فتنے اور فساد کا سبب بن جاتی ہے۔ اور ایسے موقعوں پر پہلی قسم کے لوگوں کو نقطہ چینی کرنے کا موقع مل جاتا ہے۔ اور وہ حجاب شرعی پر تنقید کرتے ہیں۔

لیکن تیسری قسم ان لوگوں کی ہے جو معتدل ہیں۔ اور یہ اہل علم ہیں جو افراط اور تفریط سے بچتے ہوئے خود بھی محرمات سے بچتے ہیں اور اپنے گھر کی عورتوں کو بھی بچاتے ہیں۔ یہ پردے کو ضروری اور غیرت و حیا کا حصہ سمجھتے ہیں۔ لیکن شرعی حدود میں رہ کر عورت کے گھر سے باہر نکلنے پر بھی کوئی پابندی نہیں لگاتے اور عورتوں کو ان کے جائز حقوق سے محروم بھی نہیں رکھتے۔ حجاب کے بارے میں کچھ بھی کہنے سے پہلے ان تینوں قسموں کو دیکھنا چاہیے نہ کہ ایک کو دیکھ کر حجاب کے بارے میں اپنی رائے قائم کر لیں۔ یہ بات تو روز روشن کی طرح واضح ہے کہ کسی بھی چیز میں افراط (زیادتی) اور تفریط (کمی) اس چیز کی اصل صورت کو بگاڑ کے تو رکھ ہی دیتی ہے لیکن اس کے ساتھ اس کے اصل ہدف کو بھی ختم کر دیتی ہے۔ حجاب جو کہ اسلامی معاشرے کو بے راہ روی سے بچانے کا ایک بہترین ذریعہ اور با تقویٰ معاشرے کو وجود میں لانے میں بہترین مددگار ہے۔ آج اسے ختم کرنے کے لئے کوششیں کی جا رہی ہیں۔ ایک جانب تو حجاب کو سخت بیان کیا جا رہا ہے اور مثال پیش کی جاتی ہے طالبان کی کہ یہ مسلمان ہیں جو عورت کو گوشہ نشین کر دینا چاہتے ہیں اور تمام علمی، سماجی، سرگرمیوں سے عورت کو محروم کر دیتے ہیں، یہ ہے حجاب اسلامی جس میں عورت کو گھر سے باہر نکلنے یا کسی قسم کی کسی سرگرمی میں حصہ لینے کا حق حاصل نہیں ہے۔ اسلامی حجاب کا یہ چہرہ دکھا کر نہ فقط غیر مسلم لوگوں کو اسلام سے بدظن کیا جا رہا ہے بلکہ ہماری نوجوان نسل کو بھی ان شبہات میں ڈال کر انہیں دین حق ”اسلام“ سے غافل کیا جا رہا ہے۔ اور دوسری جانب حجاب کی اصل صورت کو بگاڑنے کے لئے معاشرے میں حجاب کی ایسی اقسام کو رائج کر دیا گیا ہے جن کا حجاب سے دور دور تک کوئی تعلق ہی نہیں ہے اور یہ کہا جاتا

ہے اسلام میں حجاب میں کوئی سختی نہیں ہے عورت کو حق حاصل ہے کہ وہ ایسا حجاب کرے جس سے اسکی زینت آشکار ہو۔ ”وگ عربیہ“ میگزین کو انٹرویو دیتے ہوئے امریکی کانگریس کی مسلمان رکن الہام عمر کہتی ہیں: میرے لئے حجاب کا مطلب آزادی، خوبصورتی اور مزاحمت ہے۔ ایسے لوگ عقل سے بے بہرہ نظر آتے ہیں کوئی ان سے یہ سوال تو کرے کہ اگر عورت کو اپنی خوبصورتی آشکار ہی کرنی ہے تو حجاب کیسا؟ یہ کوئی حجاب نہیں بلکہ حجاب کو ختم کرنے کا ایک راستہ ہے۔ اور یہ دوسرا راستہ پہلے راستے سے کہیں زیادہ خطرناک ہے کیونکہ بدجابی، بے حجابی سے زیادہ خطرناک ہے۔ اور فلسفہ حجاب کو ختم کر کے رکھ دیتی ہے۔ آج کی اس خاموش اور منافقانہ جنگ میں جیتنے کے لئے ضروری ہے کہ حجاب شرعی اسلامی کی حدود سے آگاہ ہوں۔ قرآن کریم میں جہاں پر حجاب کے فرض ہونے سے آگاہ کیا گیا ہے تو اس کے فلسفہ اور حدود کو بھی بیان کیا گیا ہے اور حجاب اسلامی تبھی تحقق پائے گا جب ان حدود کی رعایت کی جائے۔ قرآن مجید میں دو مقامات پر حجاب کے حدود کو بیان کیا گیا ہے چنانچہ سورہ نور کی آیتوں میں ارشاد باری تعالیٰ ہے:

وَ قُلْ لِلَّهِ مُّؤْمِنَاتٌ بَغْضُضٍ مِّنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَأَنَّ زِيَّاتٍ مِّنْ ذِيَّاتِهِنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْحَكُنَّ عَالِيَّ جُيُوبٍ ۚ وَأَنَّ زِيَّاتٍ مِّنْ أَبْصَارِهِنَّ وَأَنَّ أَبَائَهُنَّ أَوْ أَبْنَاءَهُنَّ أَوْ إِخْوَانَهُنَّ أَوْ إِخْوَانَهُنَّ أَوْ نِسَائَهُنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ الثَّبَعِيُّنَّ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَابِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الظَّفَرِ الَّذِي لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ ۚ وَلَا يَضْحَكُنَّ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ ۚ وَ زِيَّاتٍ مِّنْهُنَّ ۚ وَ ثَوْبُهُنَّ إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُنَّ أَلْمُؤْمِنَاتُ لَعَلَّكُمْ تَفْهَمُونَ □

اور مومنہ عورتوں سے بھی کمدیجئے کہ وہ اپنی نگاہیں نیچی رکھیں اور اپنی شرمگاہوں کو بچائے رکھیں اور اپنی زیبائش (کی جگہوں) کو ظاہر نہ کریں سوائے اس کے جو اس میں سے خود ظاہر ہو اور اپنے گریبانوں پر اپنی اوڑھنیاں ڈالے رکھیں اور اپنی زیبائش کو ظاہر نہ ہونے دیں سوائے اپنے شوہروں، آباء، شوہر کے آباء، اپنے بیٹوں، شوہروں کے بیٹوں، اپنے بھائیوں، بھائیوں کے بیٹوں، بہنوں کے بیٹوں، اپنی (ہم صنف) عورتوں،

اپنی کینیزوں، ایسے خادموں جو عورت کی خواہش نہ رکھتے ہوں اور ان بچوں کے جو عورتوں کے پردوں کی باتوں سے واقف نہ ہوں، اور مومن عورتوں کو چاہیے کہ (چلتے ہوئے) اپنے پاؤں زور سے نہ رکھیں کہ جس سے ان کی پوشیدہ زینت ظاہر ہو جائے اور اے مومنو! سب مل کر اللہ کے حضور توبہ کرو، امید ہے۔

تشریح کلمات

بیضوا: اصل میں غصّ کے مادے سے ہے اور کم کرنے کی معنی میں ہے۔ اور یہ لفظ آواز کم اور آہستہ کرنے یا نظروں کو نیچے کرنے کے لئے بولا جاتا ہے (تفسیر نمونہ، ج ۸، ص ۲۲۱)۔ اور قرآن میں ان دونوں معنوں میں استعمال ہوا ہے۔ مورد بحث آیت میں نظر جھکانے کے معنی میں، تو سورہ حجرات کی تیسری آیت میں آواز کو کم کرنے کے معنی میں آیا ہے۔ چنانچہ ارشاد الہی ہے کہ ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ﴾ جو لوگ رسول ﷺ کے سامنے بات کرتے وقت اپنی آوازیں دھیمی رکھتے ہیں وہ وہی لوگ ہیں جنکے دلوں کو اللہ نے تقویٰ کے لئے جانچ لیا ہے۔

خمر: اصل میں خمر ہے اور اس کی معنی کسی چیز کو چھپانے کے ہیں۔ عرف میں خمار کا لفظ صرف عورت کی اوڑھنی پر بولا جاتا ہے۔ اس کی جمع خُمُرُ آتی ہے۔ (تفسیر الکوشر، ج ۵، ص ۴۵۴)

جیب: جیب کے معنی گریبان کے ہیں اور بعض اوقات یہ لفظ سینے کے اوپر والے حصے کے لئے بولا جاتا ہے۔ (تفسیر الکوشر، ج ۵، ص ۴۵۴)

سورہ نور کی اس آیت میں عورتوں کے حجاب کے متعلق کئی مسائل بیان ہوئے اور اس آیت کی ابتداء میں ہی حجاب کی حدود کو معین کیا جا رہا ہے کہ ایک عورت کے حجاب کی ابتداء اس کی نظروں کی پاکیزگی سے ہوتی ہے۔ اس کے بعد حفظ فرج کو واجب قرار دیا گیا ہے یہاں پر حفظ فرج سے مراد اسے دوسروں کی نظر سے بچانا ہے۔ امام صادق علیہ السلام سے روایت ہے (کل ایة فی القرآن فی ہا ذکر الفروج فہی من الزنا الاّ ہذہ الایة فانّ ہا من النظر) ”قرآن کی ہر آیت کہ جس میں حفظ فرج کی بات ہوئی ہے وہاں مراد زنا سے محفوظ رہنا ہے مگر اس آیت میں اس سے مراد دوسروں کی نگاہوں سے محفوظ رکھنا ہے۔ پھر ظاہری حجاب کے بارے میں حکم ہوا ہے کہ ﴿وَلَا يُبْدِيَنَّ زِيَّنَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ اور اپنی

زیبائش (کی جگہوں) کو ظاہر نہ کریں سوائے اس کے جو اس میں سے خود ظاہر ہو۔ یعنی حجاب ایسا ہو جس سے عورت کی زینت آشکار نہ ہو کلمہ زینت قرآن کریم میں کئی مقامات پر استعمال ہوا ہے۔

● معنوی زینت کے لئے جیسے (وَلَكِنَّا لِلَّهِ حَبَبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَ زَيْنَتُهُ فِي قُلُوبِكُمْ) (سورہ الحجرات آیت ۷) لیکن اللہ نے تمہارے سامنے ایمان کو محبوب بنایا اور اس کو تمہارے دلوں میں سجایا۔

● زینت مادی میں جیسے (حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَ أَزْيَنَتْ) (سورہ یونس آیت ۲۴) یہاں تک کے جب زمین نے اپنا پورا بناؤ سگھار کر لیا۔

● زینت تکوینی میں جیسے (إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ) (سورہ الطفت آیت ۶) بے شک ہم ہی نے سجایا ہے سمائے دنیا کو ستاروں کی زینت سے۔

● زینت اکتسابی میں جیسے (خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ) (سورہ الاعراف، ص ۳۱) ہر مسجد کے وقت زینت کرو۔

● زینت حقیقی میں جیسے (وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ زَيْنًا لِّلنَّظِيرِينَ) (سورہ الحجر، ص ۱۶) اور ہم نے آسمان میں برج بنائے اور دیدہ بینائی رکھنے والوں کے لئے اس کو مزین کیا۔

● زینت وہی میں جیسے (ذُرِّيَّةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا) (سورہ البقرہ، ص ۲۱۲) ان کافروں کی نگاہوں میں دنیا کی زندگی سجادگی گئی ہے۔

● زینت کا اطلاق اسم پر (المَالُ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) (سورہ الکھف آیت ۳۶) مال اور اولاد دنیاوی زندگی کی زینت ہیں۔

● زینت کا اطلاق فعل پر (وَ كَذَلِكَ زَيْنٌ لِّكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلُوا أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاءَهُمْ) (سورہ الانعام آیت ۱۳۷) اور اسی طرح بہت سے مشرکین کی نظروں میں ان کے شرکاء نے ان کی اولاد کے قتل کو ایک مستحسن فعل بنا دیا۔

لیکن (وَ لَا يُبَدِّىٰ نَزِيَّتَ هِيَ) میں زینت کو ہنّ کی ضمیر کی جانب اضافہ کیا گیا ہے لہذا اس سے مراد وہ زینت ہے جو عورتوں کے ساتھ مخصوص ہے۔ یہ بات تو واضح ہے کہ مورد بحث آیت عورتوں

کی زینت کے بارے میں ہے لیکن اس زینت کے مصداق کے بارے میں مفسرین میں اختلاف ہیں

- بعض مفسرین نے زینت سے مراد ”عورت کی فطری زینت“ لی ہے جب کہ لفظ زینت اس معنی میں کم بولا جاتا ہے

- بعض نے مقام زینت کی معنی میں لیا ہے ان کی نظر میں خود زینت یعنی گوشوارے، دست بند وغیرہ کو ظاہر کرنے میں کوئی ممانعت نہیں ہے (تفسیر نمونہ، ج ۸، ص ۲۲۳)

لیکن کچھ مفسرین کا کہنا ہے کہ اس آیت میں زینت سے مراد زینت کی چیزیں ہی ہیں لیکن جب بدن پر ہو کیونکہ زینت جب بدن پر ہوگی تو بدن کا وہ حصہ بھی ظاہر ہوگا جس کی نمائش کے بغیر صرف زیورات کا چھپانا واجب ہو سکتا ہے اگر یہ زیورات اپنے مقامات پر پہنے ہوئے ہوں۔

اس موقف پر اس آیت کا آخری جملہ **وَلَا يَبِضُّ رَبُّنَّ بِأَرْجُلِنَّ لَمَّا يَبِغُ فِي َنِّ مِّنْ زِيَّاتٍ** دلیل بن سکتا ہے۔ جب زیور کی آواز بھی پوشیدہ رکھنا واجب ہے تو خود زیورات کو جب پہنے ہوئے ہوں، چھپانا واجب ہو جائے گا خواہ ان زیورات کے ساتھ جسم کا کوئی حصہ نظر آتا ہو یا نہ۔ اس موقف کے مطابق **وَلَا يُبَدِّي َن زِيَّاتٍ** میں موضع زینت مراد لینے کی ضرورت نہیں چونکہ خود زیورات کا اظہار بھی جائز نہیں ہے۔

وَلْيَبِضُّ رَبُّنَّ بِأَرْجُلِنَّ لَمَّا يَبِغُ فِي َنِّ مِّنْ زِيَّاتٍ (ول یبض ربنا بارجلنا لما یبغ فی ین من زیات) اپنے گریبانوں پر اپنی اوڑھنیاں ڈالے رکھیں۔ آیت کے یہ جملے چادر کو پہننے کی کیفیت بیان کر رہے ہیں، کیونکہ آیہ حجاب کے نزول سے پہلے عورتیں اپنی چادروں کو کند ہوں پر پیچھے کی طرف ڈال دیتی تھیں، جس سے گردن اور سینہ نمایاں ہوتا تھا۔ اس آیت میں حکم آیا جس چادر (نمر) سے عورتیں اپنے سروں کو چھپاتی ہیں ان سے سینوں کو بھی چھپائیں۔ (تفسیر کوثر، ج ۵، ص ۴۵۶)

اس آیت میں حجاب کی کیفیت کی حدود کے ساتھ ساتھ ان محرم رشتوں کی بھی حد بیان کر دی گئی ہے جن کے سامنے حجاب واجب نہیں ہے۔ تاکہ مسلمان عورتوں کے لیے یہ بات بھی واضح ہو جائے کہ کون سے لوگوں سے حجاب کرنا ہے۔ بات کچھ یوں شروع ہوتی ہے کہ: عورتیں اپنی زینت اور سنگھار کو ظاہر نہ کریں سوا ان مواقع کے

□ اپنے شوہروں کے لئے (الّا لبعالتھن)، اپنے آباء و اجداد کے سامنے (أو ابائھن)، اپنے شوہروں

کے آباء و اجداد کے سامنے (اَوَابَاءٌ بَعُولَتِهِنَّ)، اپنے بیٹوں کے سامنے (اَوَابْنَا نَحْنُ)، اپنے شوہروں کے بیٹوں کے سامنے (اَوَابْنَا بَعُولَتِهِنَّ)، اپنے بھائیوں کے سامنے (اَوَاخْوَانِهِنَّ)، اپنے بھائیوں کے بیٹوں کے سامنے (اَوَبْنِي اَخْوَانِهِنَّ)، اپنی بہنوں کے بیٹوں کے سامنے (اَوَبْنِي اَخْوَانِهِنَّ)، اپنی ہم مذہب عورتوں کے سامنے (اَوَنَسَائِهِنَّ)، اپنی مملوک کنیزوں کے سامنے (اَوَامَلِكْت اِيْمَانِهِنَّ)، ان زیر دست مردوں کے سامنے جو کوئی رغبت نہ رکھتے ہوں (اَوَاتَالِبَعِيْن غَيْرِ اَوْلِي الْاَبْتِه مِّن الرِّجَالِ)، ان بچوں کے سامنے جن میں ابھی جنسی خواہشات بیدار نہ ہوئی ہوں (اَو الطِّفْل الذِّين لَمْ يَطْهَرُوا عَلٰى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ) یہ وہ مقامات تھے جن پر حجاب کی رعایت ضروری نہیں۔ ان کے علاوہ تمام لوگوں کے سامنے واجب ہے حتیٰ کہ غیر مذہب عورتوں کے سامنے بھی اس آیت میں حجاب کے موارد کی فہرست کو بیان کر کے خدا نے ایسے لوگوں پر حجت تمام کر دی ہے جو بے حجابی کے لئے کوئی نہ کوئی توجیہ گڑھی لیتے ہیں جیسے یہ تو چاچا زاد بھائی ہے، ان سے کیسا پردا؟ ماموں ذات بھائی ہے، مومن بولا بھائی ہے، یا پھر کچھ لوگوں نے اپنی ہی شریعت بنا رکھی ہے کہ جو جانتے ہوں ان سے پردا کریں لیکن جو نہیں جانتے وہاں حجاب کی ضرورت نہیں لہذا ان کا پردہ اپنے ملک اور شہر تک ہی ہوتا ہے۔ اور ملک اور شہر سے باہر نکلتے ہی حجاب ختم۔ بعض عورتیں اگر ایسے ماحول میں ہوتی ہیں، جہاں حجاب کی پابندی کی جاتی ہے تو حجاب کرتی ہیں اور جہاں حجاب کی پابندی نہیں ہوتی وہاں حجاب نہیں کرتی ایسے لوگوں کے لئے حجاب فقط دکھاوے یا عادت کی بنا پر ہوتا ہے جس سے لوگ تو خوش ہو سکتے ہیں لیکن خدا نہیں۔

وَكَأَيُّضَ رَبِّ بَارِئُ جَلْبَتِنَ لَبِغٍ لَّمْ يَأْمُرْ فِئْتَانِ مِن زِيَّتِهِنَّ، اور مومن عورتوں کو چاہیے کہ (چلتے ہوئے) اپنے پاؤں زور سے نہ رکھیں کہ جس سے ان کی پوشیدہ زینت آشکار ہو جائے یعنی ایک مومن عورت کو چاہئے کہ راہ چلتے ہوئے بھی وہ حجاب کی رعایت کرے۔

دوسری آیت جس میں حدود حجاب کی بات کی گئی ہے وہ سورہ احزاب کی آیت انسٹھ ہے جس میں ارشاد باری تعالیٰ ہے: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِيْنَ عَلَىَّ مِنَ جَلَابِيْبٍ هُنَّ لَكَ اَذْنٰى اَنْ يُعْرَفْنَ □

”اے نبی! اپنی ازواج اور اپنی بیٹیوں اور مومنین کی عورتوں سے کہہ دیجئے: وہ اپنی چادریں تھوڑی نیچی کر لیا کریں یہ مناسب طریقہ ہے تاکہ وہ پہچان لی جائیں۔“

جلابیب، وہ چادر ہے جو ڈوپٹے کے اوپر ڈالی جاتی ہے ایسی چادر کو گھر میں پہننے کا حکم نہیں کیونکہ گھروں میں دوسرے گھر والوں کے سامنے جو چادر پہننے کا حکم ہے اسے نمار کہتے ہیں۔ جس سے سر اور سینہ ڈھانپنے کا کام لیا جاتا ہے۔ نمار کا ذکر سورہ نور کی اکتسویں آیت میں آچکا ہے۔ ڈوپٹے کو بھی نمار کہہ سکتے ہیں جلابیب جیب کی جمع ہے اس سے اس کی کئی معنی ہے جن کا ذکر پہلے ہو چکا ہے لیکن ان سب معنی میں قدر مشترکہ یہ ہے کہ دوپٹے سے بڑا ہو موجودہ دور میں چادر یا برقعہ کو جلابیب کا نعم البدل کہہ سکتے ہیں۔ جسے گھر سے باہر عام لوگوں کی نظروں سے بچنے کے لئے پہنا جاتا ہے۔ یہودی شریعت میں پردہ واجب ہونے کے باوجود حضور ﷺ کے زمانے میں یہودی عورتوں اور کنیزوں کی اخلاقی حالت بہت پست تھی اور پردے کی پابندی بھی اتنی زیادہ نہیں تھی۔ کفار اکثر راہ چلتے ہوئے کنیزوں کو ستاتے تھے۔ اسی طرح مسلمان عورتوں کو اذیت دینے کے لئے وہ مسلمان عورتوں پر بھی آوازیں کتے تھے۔ اس بات پر جب ان کی سرنش کی جاتی تو کہتے تھے کہ ہم تو کنیز سمجھے تھے ہمیں معلوم نہیں تھا کہ یہ عورت جو جا رہی ہے وہ مسلمان ہے۔ لیکن اس آیت نے ایسی صورتحال پیدا ہونے کے مواقع ختم کر دئے کہ مسلمان یا جو شریف عورتیں ہیں وہ ڈوپٹے کے اوپر چادر لیں تاکہ سب کو پتا چل جائے کہ مسلمان یا شریف عورت ہے اور بہانہ باز کفار کو مسلمان عورتوں کو ستانے کا موقع نہ مل سکے۔ اس آیت سے یہ بھی معلوم ہوتا ہے کہ قرآن کریم کے مطابق چادر لینا ایک شریف عورت کی نشانی ہے، اس آیت میں مسلمان عورتوں کو کفار کی عورتوں اور کنیزوں سے الگ نظر آنے کا حکم دیا گیا ہے اور مسلمانوں کی کنزیں بھی چونکہ مسلمان تھی اس لئے وہ بھی لازماً اس حکم میں شامل ہوگی آیت میں ”یذنین“ کا لفظ آیا ہے جسکی معنی ہے قریب کریں (تفسیر نمونہ، ج ۹، ص ۳۷۱) اس سے مراد یہ ہے کہ عورتیں اوڑھنیوں کو اپنے بدن سے لپیٹ کر رکھیں۔ ڈھیلہ نہ چھوڑ دیں کہ کبھی وہ ہٹ جائیں اور جسم نظر آئے اب سوال یہ ہے کہ چادر کو نیچے کرنے کا حکم آیا ہے کیا عورت کا چہرہ بھی اس حکم میں شامل ہے (یعنی اتنا نیچے کرے کہ چہرہ بھی چھپ جائے) یا نہیں؟ تو اس میں مفسرین کا اختلاف ہے کچھ مفسرین کہتے ہیں اس میں چہرہ بھی شامل ہے جس طرح سید علی نقی نقوی نے لکھا ہے کہ ”سر پر گھونٹ نکال کر چادر کو لٹکا لیا کریں“ اس حکم میں چہرہ شامل ہے اس حکم کے بعد چہرے کو استننا کرنا غلط ہے۔ (تفسیر فصل الخطاب، ج ۳، ص ۱۹۴) (لیکن بعض مفسرین کا کہنا ہے کہ چہرہ اچھپانا لازم ہے اس مطلب کو ثابت کرنے کے لئے کوئی دلیل نہیں پس چہرہ اس حکم میں شامل نہیں ہے۔

حدودِ حجاب شرعی روایات کی نظر میں

اسلام کے تمام قوانین اور احکام اخذ کرنے کا سب سے پہلا منبع اور سرچشمہ قرآن ہے اور دوسرا منبع احادیث، روایات اور سیرتِ معصومین علیہم السلام ہے اور قرآن کے بعد سنت کی حجیت ثابت ہے۔ ایک مسلمان پر واجب ہے کہ وہ روایات میں بیان کیے گئے واجبات کو انجام دے۔ حجاب کے متعلق بہت سی روایات ملتی ہیں جن میں حجاب کی سخت تاکید کی گئی ہے اور حدودِ حجاب کو معین کیا گیا ہے۔ اور عورت کو حکم دیا گیا ہے کہ وہ ایسا لباس نہ پہنے جس سے اس کا جسم نمایاں ہو۔ باریک لباس کی روایات میں مذمت کی گئی ہے امام جعفر صادق علیہ السلام فرماتے ہیں (لا یصلح للمرأة المسلمة أن تلبس من الخمر والدروع التي لا توارى شيئاً) (مکارم اخلاق ۱۷۲) مسلمان عورت کے لئے سزاوار نہیں کہ وہ ایسا دوپٹا یا قمیص پہنے جس سے اس کا جسم نمایاں ہو۔ نور الثقلین میں ہے کہ حضور صلی اللہ علیہ وسلم نے چار کپڑوں کو لازمی جانا ہے چادر، مقنعہ، پیراھن اور شلوار جیسا کہ پہلے زمانے میں عبا پہنتے تھے تو اس کے نیچے شلوار نہیں پہنتے تھے لیکن حضور صلی اللہ علیہ وسلم نے سختی سے شلوار پہننے کی تاکید کی ہے آپ صلی اللہ علیہ وسلم فرماتے ہیں کہ (أن ہی امتی عن حل الازار و عن الأقبیة و کشف الأفضاخ) (مکارم اخلاق، ص ۲۱۶) میں نے اپنی امت کو شلوار کے بغیر عریان ہونے سے منع کیا ہے۔ دوسرے مقام پر ارشاد فرمایا ” اے لوگوں شلوار کا لباس اختیار کرو کیونکہ ستر پوشی کی خاطر یہ سب سے بہتر لباس ہے“ (میزان الحکمت، ج ۲، ص ۴۰۱) یہ چیز بھی حدودِ حجاب میں شامل ہے کہ عورتوں اور مردوں میں شبہت نہ ہو اس کے متعلق امام صادق علیہ السلام سے روایت ہے کہ حضور صلی اللہ علیہ وسلم نے مردوں کو عورتوں کی شبہت اختیار کرنے اور عورتوں کو مردوں کی شبہت اختیار کرنے سے منع فرمایا ہے۔ علی بن جعفر صادق علیہ السلام امام جعفر صادق علیہ السلام کے فرزند اور جلیل القدر شخصیت ہیں ”آپ نے اپنے بھائی امام موسیٰ کاظم علیہ السلام سے سوال کیا کہ کس حد تک مرد نامحرم عورت کو دیکھ سکتا ہے تو امام علیہ السلام نے فرمایا چہرہ اور کلائی تک دونوں ہاتھ اور چوڑیاں پہننے کی جگہ“ (فلسفہ حجاب، ص ۱۷۸)

فوائد حجاب

خالق کائنات نے انسان کے تکامل اور سر بلندی کے لئے جس دین کو چنا ہے وہ دین ”دین اسلام“ ہے کیونکہ اسلام ایسے قوانین اور اصولوں کا مجموعہ ہے جنہیں کسی انسان نے نہیں بنایا بلکہ دین اسلام کی قانون گزاری کرنے والا خود خالق انسان ہے۔ جو انسان کے تمام نقائص اور کمالات کا علم رکھتا ہے اور انہیں نقائص کو ختم کرنے اور کمالات کو پروان چڑھانے کے لیے اس نے جو قانون بنائیں ہیں انہی قوانین کا نام ”شریعت اسلام“ ہے جس طرح اسلام کے تمام قوانین انسان کے مفاد کے لئے ہیں اسی طرح حجاب اسلامی کہ بھی بہت سے فردی اور اجتماعی فائدے ہیں اور نہ فقط روحانی اور اخروی فوائد ہیں بلکہ مادی اور دنیاوی فوائد بھی ہیں۔

تقویٰ

ییسے تو حجاب کے کئی فوائد ہیں لیکن سب سے اہم بلکہ مہمترین فائدہ یہ ہے کہ حجاب تقویٰ کا سبب ہے اور اس کی جانب سورہ احزاب کی آیت ۵۳ میں اشارہ کیا گیا ہے کہ (ذَالِكُمْ اَظْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِ هُنَّ) یہ کام تمہارے اور ان کے دل کو زیادہ پاک کرتا ہے۔ نہ فقط عورت کے لئے بلکہ مردوں کے لیے بھی حجاب تقرب خدا کا ذریعہ ہے۔

● جب ایک عورت حکم الہی کو بجالانے کے لئے حجاب کی رعایت کرتی ہے تو اس کی معنویت میں اضافہ ہوتا ہے، وہ خود کو خدا کے نزدیک محسوس کرتی ہے کیونکہ عورت جب بھی حجاب میں ہوتی ہے تو وہ خدا کے زیادہ قریب ہوتی ہے۔ یہی وجہ ہے کہ جب حضور ﷺ نے جناب علیؑ اور جناب فاطمہؑ کے درمیان گھر کے امور کچھ اس طرح تقسیم کئے کہ باہر کے کام حضرت علیؑ کے حوالے کیے اور گھر کے تمام امور جناب سیدہؑ کے سپرد کیے۔ اس سے جناب سیدہؑ بہت خوش ہوئیں اور فرماتی ہیں کہ (فلا يعلم ما داخلني من السرور الا اللہ بكفایتی رسول اللہ تحمل رقاب الرجال) (منارة ہدایت (حضرت فاطمہؑ) ج ۳، ص ۹۹) اس وقت اللہ کے علاوہ میری خوشی کو اور کوئی نہیں جان سکتا کہ جب رسول اللہ نے مجھے ان ذمہ داریوں سے الگ رکھا جن کا بوجھ مرد ہی برداشت کر سکتے ہیں اس خوشی کی وجہ بی بی یوں بیان کرتی ہیں کہ ”عورت گھر میں خدا کے زیادہ نزدیک ہوتی ہے“ (دانشنامہ فاطمہؑ ج ۲، ص ۱۲۷۹) پس حجاب عورت کے وجود کو ناپاک نگاہوں سے اور اس کے ذہن کو آلودہ خیالوں سے محفوظ رکھتا ہے اور باحجاب عورت حرم الہی میں ہوتی ہے۔ جہاں پر یہ دنیا تباہ کن جگہ ہے اور

اس کا ہر طبقہ برے کاموں اور گندی نظروں کی وجہ سے غیر محفوظ ہو چکا ہے لیکن حجاب کے فرشتے لوگوں کے دائرے میں رہتے ہیں اور خدا کا ذکر بے مثال سلامتی میں کرتے ہیں، جس سے دوسرے لوگ واقف نہیں ہیں۔ ایک باحجاب عورت ہی جانتی ہے کہ حجاب اس کی سپر بھی اور سکون و امن کے ساتھ ساتھ تقرب خدا کا ذریعہ بھی ہے لیکن بے حجاب عورت کو یہ معلوم ہی نہیں کہ حجاب کی افادیت کیا ہے۔

ذہنی اور قلبی سکون

حجاب مرد اور عورت کے لئے ذہنی اور قلبی سکون کا باعث ہے کیونکہ بے حجابی کی وجہ سے انسان کے احساسات اور خواہشات اسکے کنٹرول میں نہیں رہتے اور انسان ہیجان آور ہو جاتا ہے۔ یہ نفسانی خواہشات سمندر کی طرح گہری اور بیکراں ہوتی ہیں ان کی جتنی فرما برداری کی جائے اتنی ہی سرکش ہو جاتی ہیں اور یہ آگ کی مانند ہیں جسے جتنا بھی ایندھن دیا جائے وہ اتنی ہی شعلہ ور ہوتی ہے، اس لئے انسان ہمہ وقت اپنی خواہشات کی تسکین کے حصول کے لئے پریشان ہوتا ہے۔ کبھی یہ پریشانی ڈپریشن، ناامیدی، کی صورت اختیار کر لیتی ہے تو کبھی بہت سے دیگر جرائم (زبردستی، زنا، اغوا، زبردستی کی شادیاں) کا سبب بن جاتی ہے۔ لیکن حجاب ایک ایسی دیوار ہے جو مرد کی نظروں کو عورت کے محاسن پر پڑنے سے روک دیتا ہے اور مرد کے احساسات کو ہوا دینے والے عامل کو ہی ختم کر دیتا ہے۔ اس طرح انسان ذہنی اور قلبی سکون کا احساس کرتا ہے۔

خاندانی روابط میں استحکام

حجاب کا ایک فائدہ یہ ہے کہ اس سے خاندانی نظام محفوظ بھی ہوتا ہے اور مضبوط بھی۔ بے حجاب معاشروں میں جہاں بے حیائی اور فحاشی عام ہے، وہاں گھر بسانے کا نظریہ ختم ہوتا جا رہا ہے۔ کیونکہ ایسے معاشروں میں نوجوانوں کے لئے جنسی تسکین کا حصول عام کر دیا گیا ہے اور اگر گھرنج بھی جائے تب بھی اس کی حفاظت بہت مشکل ہوتی ہے کیونکہ جہاں پر ہر جگہ حسینائیں رقص کرتی نظر آتی ہوں تو مردان کی طرف متوجہ ہوتا ہے اور یہ چیز میاں بیوی کے درمیان اختلاف کا سبب بنتی ہے اور اکثر اوقات نوبت طلاق تک پہنچ جاتی ہے۔ اس طرح ایک خاندان ٹوٹ جاتا ہے اور میاں بیوی کے ساتھ بچوں کی زندگی کا شیرازہ بھی بکھر کے رہ جاتا ہے۔ اس لئے کہ بچوں کو ایسی صورت حال میں باپ یا ماں میں سے کسی ایک کو چننا ہوتا ہے اور ایک سے ہاتھ دھو بیٹھتے ہیں۔ لیکن جہاں حجاب رائج ہو اور ایک مرد فقط ازدواج کے ذریعے ہی جنسی تسکین حاصل کر سکتا ہو تو

ایسے معاشرے میں میاں بیوی کے درمیان کے روابط مضبوط اور مستحکم ہوتے ہیں جو کہ ایک خاندان کی بنیاد ہیں۔

مستحکم معاشرہ

انسان خواہشات کا مجموعہ ہے۔ یہ خواہشات ہی ہیں جو انسان میں کمال کی جانب بڑھنے کی تحریک پیدا کرتی ہیں لیکن اگر یہی خواہشات حد سے بڑھ جائیں تو انسان کو ہلاک کر دیتی ہے، بہ الفاظ دیگر کہ جب تک خواہشات پر عقل حکمرانی کرے تو صحیح ہے بات تب بگڑتی ہے جب خواہشات عقل پر حکمرانی کرتی ہیں یہ بات تو واضح ہے کہ مال و دولت کی طرح انسان میں عورت کی خواہش ہوتی ہے اور روایات میں آیا ہے کہ مردوں کی سب سے بڑی خواہش عورت ہے۔ خواتین کی خوبصورتی بناؤ سنگھار اور عریانی اس خواہش کو مزید بڑھا کر اسے ایک سنگین خطرے کے مرکز میں بدل دیتی ہے، جس کی وجہ سے اجتماعی زندگی متاثر ہوتی ہے۔ مغربی ممالک نے ”آزادی نسواں“ کا نعرہ لگا کر عورتوں کو بے حجاب گھروں سے باہر نکال کر اپنے پیروں پر خود کھلاڑی ماری ہے کیونکہ یہ کام آگ سے کھیلنے کے مترادف ہے۔ یہ تحریک اس لئے چلائی گئی کہ عورتوں سے مزدوروں والا کام لیا جائے اور ملک کے اقتصادی حالات بہتر بنائے جائیں۔ لیکن تعلیمی اور کاروباری مراکز کی ترقی میں بھی بے حجابی کی وجہ سے خلل واقع ہوتا ہے اور معاشرے کی اقتصادی ترقی بھی اس کا شکار ہو جاتی ہے اور یہ چیز معاشرے کی قوت کو مفلوج کر کے رکھ دیتی ہیں تو دوسری جانب کئی جرائم کا پیش خیمہ بن جاتی ہے۔ فحاشی اور بدکاری اگر کسی معاشرے میں داخل ہو جاتی ہے تو دیمک کی طرح اندر ہی اندر بلکہ آہستہ آہستہ اس کی تہذیب و تمدن کو کھوکھلا کر دیتی ہے اور وہ معاشرہ تباہی کے دھانے پر پہنچ جاتا ہے۔ اور مغربی ممالک جو آج دنیا کے سامنے تہذیب یافتہ ہونے کا ڈھونگ رچائے ہوئے ہیں جبکہ اندر سے یہ فساد جنسی کی وجہ سے ختم ہو چکے ہیں۔ جس چیز کو (عورت کو بے حجاب کرنا) یہ سب سے بڑی عقلمندی سمجھتے تھے یہی انکی سب سے بڑی بے وقوفی نکلی۔

لیکن ایک باحجاب معاشرے میں مقصد زندگی فقط عیاشی نہیں ہوتی، جہاں پر علمی اور کاروباری مراکز میں حجاب کی رعایت کی جاتی ہیں وہاں نوجوانوں کی صلاحیتیں کھڑے سامنے آ جاتی ہیں اور اس طرح اقتصادی حالت بہتر ہوتی ہے جو ایک بہترین معاشرہ وجود میں لاتی ہے۔ چونکہ حجاب ایک ایسا طرز زندگی ہے جو خواہش اور منکرات کو روکنے کی قوت رکھتا ہے اور اس کے ذریعے ایک سالم اور مستحکم معاشرہ وجود میں آتا ہے۔

حفظ عورت

فطرت کا تقاضا ہے ہر قیمتی چیز ملفوف ہوتی ہے۔ اسے لوگوں کی نظروں سے بچایا جاتا ہے، تاکہ اس کی قدر و قیمت میں کمی نہ ہو۔ ہر مبارک چیز غلاف میں لپیٹی جاتی ہے۔ جیسے قرآن پاک، خانہ کعبہ اور دوسری متبرک اشیاء۔ عورت بھی خدا کی ایسی تخلیق ہے جسے غلاف یا پردے سے ڈھانپنے کی تاکید آئی ہے۔ شاعر مشرق، علامہ اقبال اپنی ایک رباعی میں فرماتے ہیں۔ ”اللہ خالق ہے اور مجاہدوں میں ہے اس نے اپنی صفت تخلیق صرف عورت کو عطا کی ہے، اس لیے اسے بھی حجاب میں رہنا چاہئے اور اپنے اس اعزاز پر فخر کرنا چاہئے۔“ پس پردہ ایک عورت کے لئے خدا کا دیا ہوا تحفہ ہے جو اس کی حفاظت کا ضامن ہے اسکے برعکس بے پردگی عورتوں کے عدم تحفظ کا سبب ہے آج مغربی ممالک سے متاثر لوگ عورت کے حجاب کو اس کے لیے قید قرار دیتے ہیں اور اس کے خلاف ہیں اور عریانی اور آزادی جنسی کے قائل ہیں اور انہیں ایک تہذیب اور تمدن کا مالک سمجھتے ہیں۔ انکی تہذیب یہی ہے کہ وہ اشتہارات، فیشن، فحش مواد، موسیقی، ٹی وی ڈراموں اور فلموں کے ذریعے معاشرے پر مسلسل فحاشی کی بمباری کر کے انسانی قدروں کو تباہ کیے جا رہے ہیں۔ پس جو لوگ اسلام کے مقابلے میں لبرل کی ترقی، شعور، امن اور انصاف کی مثالیں دیتے ہیں اور کہتے ہیں کہ اس معاشرے میں عورت کو آزادی حاصل ہے اور اسلام کی طرح عورت کو قید نہیں کیا گیا وہ یہ تو دیکھیں کہ عورت کا سب سے زیادہ استقصال بھی وہیں پر کیا گیا ہے۔ تحقیقات کے مطابق جنسی زیادتی کی شرح لبرل ممالک میں باقی ممالک سے بہت زیادہ ہے، ان کی حقیقت خود انکی تحقیقات سے عیاں ہو جاتی ہے کہ عورت کو تحفظ حاصل ہے، اس معاشرے میں اسکول کالج سے لے کر دفاتر میں کام کرنے والی کوئی عورت محفوظ نہیں ہے۔ اسکے باوجود ایسے ممالک کو عورت کے حقوق کا پاسدار کہا جاتا ہے یہ تو وہی بات ہو گئی کہ:

دامن پے کوئی چھینٹ، نہ خنجر پے کوئی داغ

تم قتل کرتے ہو کہ کرامات کرتے ہو

جبکہ اس کے برعکس اسلام نے عورت کے لیے حجاب کو واجب قرار دے کر اسے عورت کے لیے ایک ایسا

قلعہ قرار دیا ہے جو اسکی عصمت و وقار کا محافظ ہے۔

سائنس کی نگاہ میں فوائد حجاب

عورتوں کے پردے میں رہنے کے کیا فوائد ہیں اس کے متعلق سائنس کے نظریے کو بھی دیکھتے ہیں۔ کیونکہ کچھ لوگ اسلام کی دلیل اور منطق کو قبول نہیں کرتے حالانکہ آج تک سائنس نے جتنے بھی انکشافات کئے ہیں انہیں اسلام پندرہ سو سال قبل بیان کر چکا ہے۔ امریکا کے مشہور ماہر بشریات جن کا نام ”ہیلن فشر“ ہے پچھلے تیس سالوں سے امریکا کی ”ٹمپل“ یونیورسٹی میں پروفیسر ہیں اور انسانی رویے پر ریسرچ کر رہے ہیں اور کئی کتابیں بھی لکھ چکے ہیں ان کا کہنا ہے انسان کے جسم میں کچھ ہارمونز ہوتے ہیں جنہیں ”ٹیو سٹیرون“ اور ”یسٹروجن“ کہتے ہیں اور انسان کے دماغ میں کچھ ”نیورو ٹرانسمیٹر“ ہوتے ہیں جنہیں ”ڈوپا مائن“ اور ”یسروٹونن“ کہتے ہیں اور یہ عورتوں کے مقابلے مردوں میں زیادہ مقدار میں ہوتے ہیں یہ کسی بھی شخص کے رویے کو براہ راست متاثر کرتے ہیں۔ ہیلن فشر کا کہنا ہے کہ جب مرد کی نظر عورت کے جسم پر پڑتی ہے تو یہ ہارمونز اور ٹرانسمیٹر سرگرم ہو جاتے ہیں اور مرد اشتعال انگیز ہو جاتا ہے اور ایسا تب ہوتا ہے جب عورت بہت خوبصورت ہو یا اس کے جسم نشیب و فراز دکھائی دیں۔ پس عورت کا حجاب مردوں کو اس کیفیت سے بچاتا ہے شاعر نے اس بات کو کچھ یوں بیان کیا ہے۔

اور یہ فقط انسانوں میں نہیں بلکہ تمام حیوانات میں ایسا ہوتا ہے۔ ماہرین کا کہنا ہے شیر بھی دوسرے شیر یا اس کے بچوں کو اس لئے قتل کرتا ہے کہ شیرنی اس کی جانب مائل ہو جائے۔ لہذا یہ چیز تو فطری ہے تمام حیوانات میں کہ جنس مادہ اپنی مخالف جنس کو اپنی جانب جذب کرتی ہے۔ لہذا انسانوں کو اس بے راہ روی سے بچانے کے لئے اسلام نے مردوں اور عورتوں کے آزادانہ اختلاط سے منع کیا ہے اور جنس مخالف سے پردے میں رہنے کو واجب قرار دیا ہے۔

اسی طرح جلد کے امراض کے ماہر ڈاکٹروں کا کہنا ہے کہ حجاب کی وجہ سے عورت کی جلد بہت سی مضر بیماریوں سے محفوظ ہوتی ہے کیونکہ اس کی وجہ سے جلد سورج کی مضر شعاعوں سے محفوظ رہتی ہے اور جلد پر جھریاں نہیں ہوتی۔ اسکے ساتھ ساتھ جلد ملائم اور خوبصورت رہتی ہے ماہر امراض جلد کا کہنا ہے کہ جلد کے سب سے مضر مرض سرطان (یعنی جلد کی کینسر) چاہے بیکیٹریل ہو یا وائرل ہو اس سے بچنے کے لئے نوبجے سے لیکر چار بجے کی دھوپ سے بچاؤ ممکن بنانا چاہیے پس یہ بیماری مغربی ممالک کی عورتوں میں زیادہ ہے کیونکہ وہ حجاب کی رعایت نہیں کرتیں۔ سائنس نے اب ان باتوں کو بیان کیا ہے لیکن انہوں نے کوئی راہ حل بیان نہیں کیا لیکن اسلام نے پندرہ سو سال پہلے ان سب نقصانات سے بچنے کے لئے ایک راہ حل دیا ہے جسے حجاب اسلامی کہتے ہیں۔

نتیجہ

حجاب اسلام کا وہ حسین تحفہ ہے جو اسلامی معاشرے کے امن و سکون کا پاسدار ہے۔ اور اسلام و مسلمان دشمن لوگ اسے ختم کر کے اسلامی معاشرے سے غیرت اور حیاء کا قلعہ قمع کر دینا چاہتے ہیں۔ جبکہ یہی حیاء تقویٰ کا پیش خیمہ ہے اور تقویٰ فرد اور معاشرے کی کامیابی اور کمال کا ذریعہ ہے۔ آج دنیا میں کئی ممالک میں حجاب پر پابندی لگائی گئی ہے اور کہا گیا ہے کہ اس کا ہدف دہشتگردی کو ختم کرنا ہے۔ لیکن کیا وہ ممالک جنسی بے راہروی اور مختلف اخلاقی بیماریوں کے ساتھ بہت سی جسمی اور روحانی بیماریوں کا شکار نہیں بن گئے؟

حجاب شعار اسلام میں سے ہے اور ایک مسلمان کا یہ فریضہ ہے کہ وہ اسلام کے شعار کی تکریم کرے اور انکی حفاظت کرے۔ لیکن بڑے افسوس کی بات ہے کہ جب غیروں کے ساتھ خود کچھ مسلمان بھی حجاب کو قدامت پسندی کا نام دیتے ہیں اور ایسے لوگ خود کو روشن فکر کہتے ہیں۔ اور افسوس اس بات کا ہے کہ آج ہمارے معاشرے میں ایک بے پردہ عورت سے سوال نہیں کیا جاتا کہ تم نے کس وجہ سے حکم الہی کی مخالفت کی ہے بلکہ ایک باحجاب عورت سے سوال کیا جاتا ہے کہ تم نے حجاب کیوں کیا ہے؟ کیا تم میں لوگوں کو فیس کرنے کا کوئی فیڈنس نہیں ہے؟ کیا آپ ڈرتی ہیں؟ آپ کو حجاب، میں گرمی نہیں لگتی؟ دنیا بدل گئی ہے آپ کیوں ابھی بابا آدم کے زمانے میں رہ رہی ہیں؟ کیا آپ کے گھر کے مرد آپ پر زبردستی کرتے ہیں؟ وغیرہ وغیرہ... تو ایسے میں اکثر باحجاب بچیاں خاموش ہو جاتی ہیں۔ لیکن ایسے موقعوں پر بڑھ کے یہ کہنا چاہئے کہ میں حجاب اس لئے کرتی ہوں کہ فریضہ ہے اور ہاں مجھ میں کوئی فیڈنس نہیں ہے کہ میں خدا کے حکم کی مخالفت کروں، اور میں ڈرتی ہوں لیکن لوگوں سے نہیں بلکہ خدا سے، ہاں میری سوچ بابا آدم ﷺ کی سوچ جیسی ہے کیوں کہ وہی کامل ترین فکر ہے۔

آج ہمارے معاشرے میں اس بات کی بہت زیادہ ضرورت ہے کہ ایک مسلمان ہونے کے لحاظ سے ہم، ہر میدان میں حجاب اسلامی کا شعار اسلامی ہونے کی بنا پر دفاع کریں اور باحجاب بچیوں اور عورتوں کی حوصلہ افزائی کریں۔ سوشل میڈیا سے لے کر قلم کے میدان تک اس موضوع پر کام کرنے کی بہت زیادہ ضرورت ہے۔ اور بے حجابی کے نقصانات اور حجاب کے فوائد لوگوں کے سامنے لائے جائیں تاکہ سب اس بات سے آگاہ ہو جائیں کہ حجاب خدا کی جانب سے ایک انمول تحفہ ہے۔ اور ایک باحجاب عورت خدا اور آئمہ کی نظر میں سرخرو ہوتی ہے اور قیامت کے دن وہ جناب زہرا ﷺ کی چادر کے سائے میں ہوگی۔

منابع

قرآن

۱. صحیفہ کلمہ سجادیہ: مترجم، مفتی جعفر حسین: ناشر (معراج کمپنی)
۲. معجم الوسیط: ابراہیم مصطفیٰ۔ گروہ: ناشر (مکتب رحمانیہ)
۳. معجم المقاییس فی اللغۃ: احمد بن فارس بن ذکریا: ناشر (بیروت اور لبنان)
۴. المنجد: عبدالصمد صارم ازہری: ناشر (دارالاشاعت)
۵. معجم الصحاح: اسماعیل بن حماد الجوهری: ناشر (بیروت، لبنان)
۶. فیروز اللغات: مقبول بیگ بدخشان: ناشر (فیروز سنز (پائویٹ) لمیٹڈ لاہور)
۷. دائرہ المعارف: تدوین۔ محققین علوم و فرهنگ اسلامی: ناشر (مؤسسہ بوستان کتاب)
۸. فقہ استدلالی: محمد باقر ایرانی: ناشر (مرکز المصطفیٰ العالمیہ ترجمہ والنشر۔ پاکستان)
۹. آداب اسلام: ڈاکٹر محمد اندلیپ: ناشر (مرکز المصطفیٰ العالمیہ ترجمہ والنشر۔ پاکستان)
۱۰. وسائل الشیعہ: شہاب الدین مرعشی نجفی: ناشر (بیروت)
۱۱. میزان الحکمت: محمد ری شہری: ناشر (مصباح القرآن ٹرسٹ لاہور)
۱۲. مکارم الخلاق: رضی الدین طبرسی: ترجمہ: لطیف راشدیط: ناشر (صحیح بیروزی)
۱۳. تفسیر نمونہ: ناصر مکارم شیرازی: ترجمہ: سید صفدر حسین نجفی: ناشر (مصباح القرآن ٹرسٹ لاہور)
۱۴. تفسیر کوثر فی تفسیر قرآن: محسن علی نجفی: ناشر (مصباح القرآن ٹرسٹ لاہور)
۱۵. تفسیر فصیل الخطاب: سید رلی نقی نقوی: ناشر (مصباح القرآن ٹرسٹ لاہور)
۱۶. آموزش احکام: محمد حسین فلاح زادہ: ناشر (مرکز المصطفیٰ العالمیہ ترجمہ والنشر۔ پاکستان)
۱۷. توضیح المسائل: سید علی حسینی سیستانی: ناشر (مؤسسہ المعصومین کراچی پاکستان)
۱۸. توضیح المسائل: سید محمد رضا گلپایگانی: ناشر (مصباح الہدیٰ پبلیکیشنز)
۱۹. توضیح المسائل: شیخ حسین وحید خراسانی: ناشر (مدرسۃ الباقرا العلوم)
۲۰. توضیح المسائل: سید علی حسینی خامنائی: ناشر (معراج کمپنی لاہور)
۲۱. دروس فی علم اصول: شہید محمد باقر الصدر: ناشر (مرکز المصطفیٰ العالمیہ للترجمہ والنشر۔ پاکستان)

۲۲. فلسفہ حجاب: شہید مرتضیٰ مطہری: ناشر (محراب پریس کراچی)
۲۳. منارہ ہدایت فاطمہ الزہرہ علیہا السلام: سید منذر حکیم وعدی غریباوی: ناشر (مجمع جهانی اہل بیت علیہم السلام)
۲۴. دانش نامہ فاطمہ: علی اکبر
۲۵. تاریخ اسلام: مہدی پیشوائی: مترجم کلب عابد خان سلطانپوری: ناشر (مجمع جهانی اہل بیت علیہم السلام)

طاغوتی مظالم کی انتہا اور انقلاب اسلامی کی ترقی کی ابتدا

غلام مرتضیٰ انصاری (پاکستان) - امجد یعقوب بشوی (پاکستان)

اشاریہ:

انقلاب اسلامی کے دشمنوں خصوصاً امریکہ اور اسرائیل کا ایرانی عوام پر ڈھانے والے ظلم اور بربریت کا فہرست وار تذکرہ کرنے کے بعد انقلاب اسلامی کے اہم نتائج کو مختصر طور پر بیان کیا ہے، اس امید کے ساتھ کہ جدید نسل قارئین گرامی کے لئے استعماری طاقتوں کا حقیقی چہرہ بے نقاب کر کے انقلاب اسلامی سے پہلے مظلوم ایرانی عوام کی بے بسی پر طائرانہ نظر کرنے کے بعد امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ اور اسلامی انقلاب کے ایرانی عوام کے علاوہ پوری دنیا میں تمام مستضعفوں اور مظلوموں اور حق و انصاف کے طلب گاروں کے لئے فیوض و برکات جن میں سب سے بڑی نعمت، دنیا کے بڑے بڑے طاغوتی فرعونوں کے چنگل سے آزادی اور ان کے خلاف آواز بلند کرنے کی جرات پیدا کرنا اور مظلوموں کی حمایت میں صدائے احتجاج بلند کرنے کا حوصلہ پیدا کرنا تھا، ورنہ اس الہی اور اسلامی انقلاب سے پہلے کسی قوم اور ملک میں یہ طاقت اور جرات کا تصور بھی نہیں کر سکتا تھا، لیکن آج اس انقلاب کی بدولت دنیا کے غریب سے غریب ملکوں میں بھی امریکہ مردہ باد اسرائیل مردہ باد کے نعرے بلند ہو رہے ہیں، اور طاغوت کی آنکھوں میں آنکھیں ڈال کر اپنے حقوق کی باتیں کر رہے ہیں، اور ان شاء اللہ وہ دن دور نہیں جب مہدی برحق کا ظہور ہوگا اور اس دنیا کو جس طرح ظلم و جور سے بھر چکی ہے، عدل و انصاف سے بھر دے گا۔

بنیادی الفاظ: انقلاب اسلامی ایران، استعماری طاقتوں کے مظالم، رضا شاہ حکومت کی خیانتیں، انقلاب کے اہم نتائج۔

ایرانی عوام پر امریکی مظالم اور جنایتوں کی اجمالی فہرست
 رہبر انقلاب حضرت امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ کی نظروں میں امریکہ ایک غیر معتبر، جہانخوار، سفاک، ظالم، اور
 دھوکہ باز ملک ہے، جن کی وجہ سے اس پر کبھی بھی اطمینان نہیں کر سکتا۔ اور یہ بات اب پوری دنیا پر واضح
 ہو چکی ہے۔ یہی وجہ ہے کہ آج دنیا کے ہر گوشہ و کنار سے مردہ باد امریکہ اور مردہ باد اسرائیل کے نعرے بلند
 ہو رہے ہیں، کیونکہ اب دنیا سمجھ چکی ہے کہ امریکہ ایک غارت گر ملک ہے جس نے پوری دنیا میں غارت گری
 کا بازار گرم کر رکھا ہے۔ دنیا کی حکومتوں اور بادشاہوں کو اپنے چنگل میں پھنسا یا ہوا ہے اور ان کے شہ رگ
 حیات پر گن پوائنٹ [gun point] رکھا ہوا ہے کہ وہ اس کی مرضی کے خلاف کوئی قدم نہ اٹھاسکے۔ لیکن
 دنیا کی ہر باشعور قوم چاہتی ہے کہ اس کے چنگل سے رہائی حاصل کر کے ایک آزاد قوم و ملت کی حیثیت سے دنیا
 میں عزت کی زندگی گزارے۔ اور اپنے ملک کی خود حفاظت کر کے ملکی سرمایہ کا خود مالک بنے۔ اور جہانخوار
 استعماری ممالک کے ہاتھ کاٹ دیں۔ حضرت امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ نے امریکہ کا حقیقی چہرہ دنیا والوں پر واضح کر کے
 سمجھا دیا کہ یہ کبھی بھی قابل اعتماد نہیں ہے، اور اس پر کوئی اعتبار نہیں کر سکتا۔ کیونکہ یہ صرف اپنا ذاتی مفاد
 دیکھتا ہے طرف مقابل کے مفاد سے اسے کوئی دلچسپی نہیں ہے۔

ایرانی عوام پر کئے جانے والے امریکی مظالم جن کی وجہ سے امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ نے اسے دنیا کا سب سے بڑا

شیطان کا لقب دیا:

الف) انقلاب اسلامی سے پہلے کئے گئے مظالم

۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کو کودتا کرنا۔

مسجد گوہر شاد میں ہزاروں لوگوں کا قتل عام کرنا۔

ایران کے ملکی خزانے کو غارت کرنا۔

شاہ کی ظالمانہ حکومت کی حمایت کر کے اسے ایرانی عوام کے خلاف آکسانا۔

ساداک کو وجود میں لاکر ان کے ذریعہ انقلابیوں کا راستہ روکنا۔

۱۵ خرداد ۱۳۴۲ کے قیام کے بعد بے گناہ لوگوں کا قتل عام کرنا۔

ایران پر اپنا قانون نافذ کر کے ایرانیوں کی تذلیل اور تحقیر کرنا۔

ب۔ انقلاب اسلامی کے بعد کئے گئے مظالم

اپنے سفارت خانہ کو جاسوسی اڈہ میں تبدیل کرنا۔
 ایران کے قومی مال و ثروت کا غارت کرنا۔
 واقعہ طبس میں فوجی حملہ کے ذریعے اپنی دشمنی کا اظہار کرنا۔
 ایران پر حملہ کرنے والوں کی بھرپور حمایت کرنا۔
 صدام کو سبز باغ دکھا کر ایران پر حملہ کرانا۔ اور اس کی ۸ سال تک ایران کے خلاف لڑنے میں حمایت کرنا۔

ایران پر برسانے کے لئے عراق کو کیمیائی اسلحہ فراہم کرنا۔
 ایران کے مسافروں سے بھرے ہوئے ہوائی جہاز کو مار گرانے۔
 ایران کی بحری کشتیوں اور تیل کی تنصیبات پر ہوائی حملہ کرنا۔
 ایران میں موجود منافقین کی ہر ممکن مدد کرنا اور ان کو ایرانی حکومت کے خلاف اکسانا۔
 ایران پر ظالمانہ اقتصادی پابندی لگانا۔
 ایران کے اطراف و اکناف میں موجود دہشت گردوں کی حمایت کرنا۔
 ایران پر تہاجم فرہنگی اور نرم افزار کے ذریعے حملہ کرنا۔
 اسلام اور ایران کے خلاف فلمیں تیار کرنا۔
 سینکڑوں سیاروں کے ذریعے ایران کو بار بار تہدید کرنا۔

۱۳۷۸، ۱۳۸۲، ۱۳۸۸، ۱۳۹۶ میں فتنہ گروں، منافقوں اور ضد انقلاب افراد کی بھرپور حمایت کرنا۔
 ۱۳۹۶ میں بھی مختلف بہانے بنا کر کچھ اوباش اور لوفراجوانوں کے ذریعے ملکی املاک، رہبر عزیز کی تصویر

اور قومی پرچم کا جلانا۔

ایران کے ایٹمی سائنسدانوں کو شہید کرنا۔
 اقوام متحدہ کے قوانین کا بار بار عہد شکنی کرنا۔
 ایٹمی پروگرام، برجام میں بار بار بے شرمانہ وعدہ خلافی کرنا۔
 پوری دنیا کے تجارتی اداروں کو ایران کے ساتھ لین دین رکھنے اور ان کی مدد کرنے سے روکنا۔
 کچھ موارد کی مختصر وضاحت

مسجد گوہر شاد کا تلخ واقعہ

رضاشاہ سال ۱۳۱۳ شمسی میں اپنے وزیر محمد علی فروغی کے ساتھ ترکی کا سفر کرتا ہے اور جب سفر سے واپس آتا ہے کہ تو یہ ارادہ کرتا ہے کہ ایران کو ترکی کی طرح ہونا چاہیے یعنی ایران کا تمدن ایک غربی تمدن ہونا چاہیے اور اس کے لیے اس نے شروع میں چند دستور جاری کیے جن میں سے ایک یہ ہے کہ لوگ اپنی ٹوپوں کو بدلیں اور جاب نہیں ہونا چاہیے مختلف شہروں میں یونیورسٹی بننا چاہیے فردوسی جشن برپا ہونا چاہیے فرہنگ ایران بدلنا چاہیے اور ان سب کاموں میں سے سب سے پہلا کام جو ہوا وہ یہ کہ شاپو فرہنگ کی ٹوپی پہننا اجباری ہے اور مشہد کیونکہ ایک مذہبی شہر تھا تو لوگوں کا گمان تھا کہ اگر لوگ عمل نہیں کریں گے تو یہ قانون ختم ہو جائے گا، اور جب رضاشاہ نے کشف جاب کا حکم دیا تو سارے لوگوں نے شدید غم و غصے کا اظہار کرتے ہوئے احتجاج شروع کیا۔ ان احتجاجوں میں علماء اور روحانی حضرات پیش پیش تھے۔ حضرت آیت اللہ سید حسین قمی اور شیخ محمد تقی بہلول نے سخرانی کی اور لوگوں کو متحد کیا، آیۃ اللہ حاج آقا حسین قمی اس سلسلے میں مشہد سے تہران آئے اور حرم شاہ عبدالعظیم میں انہوں نے اپنا ڈیرہ جمایا۔ جوں جوں لوگوں نے آپ کی آمد کی خبر سنی تو تہران کے مختلف علاقوں سے جوق در جوق وہاں جمع ہونے لگے۔ لوگوں کے ہجوم نے رضاخان کو حواس باختہ کر دیا، اس نے فوراً حکم دیا کہ لوگوں کو وہاں جانے سے روکا جائے، اور وہاں پر آئے ہوئے لوگوں کا محاصرہ کیا جائے۔ جب آیۃ اللہ حسین قمی کو محاصرہ کرنے کی خبر مشہد میں پہنچی تو لوگ حرم امام رضا علیہ السلام میں جمع ہو گئے۔ اور شیخ محمد تقی بہلول جو خراسان کا معروف ترین واعظ تھے، انہوں نے ان مظلوم عوام کو مسجد گوہر شاد میں تحصن کرنے کی غرض سے جمع کیا اور یہ لوگ اللہ کی بارگاہ میں راز و نیاز اور دعا اور نماز میں مشغول تھے، حکومت ان کے مقابلے میں اتر آئی جہاں فوراً ان پر قاتلانہ حملہ کرایا گیا، اور شاہ کے حکم سے ان پر گولیاں برسائی گئی، جس میں ۱۶۰۰ سے ۳۰۰۰ لوگ شہید ہو گئے اور اس پورے ماجرے کا اصل قصور دار خراسان کے گورنر فتح اللہ پاکروان کو کہا جاتا ہے۔ [عاقلی، باقر۔ در شرح رجال سیاسی نظامی معاصر ایران، ۱۳۸۰۔]

اور ان شہیدوں کو بے دردی سے ٹرکوں میں ڈال کر شہر سے باہر گروہ گروہ کی شکل میں دفنائے گئے، لیکن شاہی حکومت کے مقابلے میں علماء کی تعداد بہت کم تھی، اکثر کو جھیلوں میں ڈالا گیا، مقدمہ چلایا گیا، اس طرح علماء اپنے ان انقلابات میں ناکام ہو گئے۔

ایک خیانت کار اور غارت گر [رضاشاہ] کو ایرانی عوام پر مسلط کرنا

امریکہ اور انگلستان نے جو ایرانی عوام کے ساتھ سب سے بڑا ظلم کیا وہ رضا خان کو ان پر مسلط کرنا تھا۔ رضا خان کون تھا؟ رضا خان ایک انپڑھ معمولی گھرانے کا پلا ہوا فوجی تھا، جس کی تربیت ہی ظلم و تشدد کے ساتھ ہوئی تھی۔ اسے پاک دامنی، عفت، امانت اور دیانت سے کوئی دلچسپی نہیں تھی۔ اسی لئے سارے مفاسد کا سرچشمہ خود رضا شاہ تھا۔ استعماری طاقتوں جیسے امریکہ اور انگریزوں نے اسے اپنی مفاد کے حصول کے لئے اس ملک میں ڈیکٹیٹر شب کے لئے مناسب سمجھا تو اسے بروئے کار لایا۔ اس نے کودتا کر کے ایرانی حکومت کو اپنے قبضے میں لے لیا اور ایران کو نجات دینے کا نعرہ لگا کر میدان میں آیا تھا لیکن انگلستان کا حوالہ کر گیا۔ جب انگلستان نے محسوس کیا کہ اب یہ ہمارے کام کا نہیں رہا، برکنار کر کے اس کا بیٹا محمد رضا شاہ کو ایرانی عوام پر مسلط کر دیا۔ [ہمان، ص ۶۹]

رضاشاہ حکومت کی خصوصیات

آزادی اور انسانیت کے خلاف اور چور حکومت تھی جو ہر چیز جیسے جوہرات کو غارت کرتی تھی۔ اس سلسلے میں امام رہ فرماتے ہیں جب جوہرات بھرا صندوق کشتی میں رکھ کر رضا شاہ چلا اور جو کشتی اسے لینے کے لئے انگریز لے کر آیا وہ کشتی حیوانات کے حمل و نقل کے لئے مخصوص تھی، رضا شاہ سے کہا گیا اس کشتی میں سوار ہو جائے، اس نے کہا: جوہرات کو بھی اس میں منتقل کر لیا جائے، انہوں نے جواب دیا وہ بعد میں منتقل کئے جائیں گے۔ یہ کہہ کر سارے جوہرات انگلستان پہنچائے گئے۔ [ہمان، ص ۸۵]

عزاداری امام حسین کے خلاف تھی۔ امام رہ فرماتے ہیں: میں نے رضا شاہ کے دور کے پورے ۵۰ سال کا مشاہدہ کیا ہے کہ وہ پہلے اپنے آپ کو دین دار اور عزادار دیکھانے لگا۔ ہر بیت عزاداری اور مجالس میں پابہ نہ شرکت کرتا اور سینہ زنی کرتا اور سرکاری فوجی دستہ بھی عزاداری کے سلسلے میں نکالنے لگا۔ لیکن جب وہ قدرت اپنے ہاتھوں میں لے چکا؛ اب عزاداری کے خلاف اس نے کاروائی شروع کی اور ان مجالس پر پابندی لگادی، اس کے بعد اگر کہیں کوئی مجلس عزاداری ہوتی تھی تو وہ بھی مخفیانہ طور پر برپا ہونے لگی۔

اس پورے ۵۰ سال میں کوئی ایک بھی عوامی نمائندہ نہیں تھا، جتنے بھی وزیر تھے سب بیگانوں کے نوکر تھے۔

علماء پر ظلم و تشدد کر کے ان کو سرکوب کرنا اور لوگوں کے دلوں میں روحانیت کے لئے نفرت کا بیج بھونا۔ اس غرض سے مدارس کو مسمار کرنا، اور تھانوں میں لے جا کر عبا قبا درمیان میں سے پھاڑ کر پھینکنا، بسوں میں

سوار نہ کرنا۔ ایک ڈراپور کہتا تھا میں نے اللہ کے ساتھ وعدہ کیا ہوا ہے، دو گروہ کو اپنی گاڑی میں سوار نہیں کروں گا: ایک آخوند دوسرا فاحشہ عورت۔ امام رہ فرماتے ہیں: رضا شاہ نے ہمارے لئے کوئی امام جماعت بھی باقی نہیں رکھا۔ وہ روحانیوں سے ڈرتا تھا۔ کیونکہ وہ پارلیمنٹ میں ایک آخوند "مدرس" کو دیکھ رہا تھا جو اس کی آنکھوں میں آنکھیں ڈال کر اعتراض کرتا اور کہتا تھا: مدرس زندہ با درضا شاہ مردہ باد۔

امام رہ فرماتے ہیں کہ ایک دفعہ ہم گاڑی میں سوار تھے، ڈرائیور کہنے لگا: ان آخوندوں کو انگریزوں نے ایران میں لایا ہے جو انگریزوں کے لئے کام کرتے ہیں۔ ہم نے پہلے کبھی ایسے لباس میں کسی کو نہیں دیکھا تھا۔ یعنی یہ عمامہ، عبا اور قبائ کو انگریزوں نے پہنایا ہے۔ اور خود انگریز بھی یہ پروپیگنڈا کرتے تھے کہ ان آخوندوں کو ہم نے لایا ہے اور یہ لوگ جس دین کی بات کرتے ہیں وہ افیون ہے جو ترقی کی راہ میں رکاوٹ ہے۔ جو جنت اور باغات کا وعدہ دے کر لوگوں کو لوری دے کر سلا دیتے ہیں۔ ایسی صورت میں لوگ روحانیت کو باعث نحوست سمجھتے تھے۔

امام رحمۃ اللہ علیہ، اہل سنت برادران سے خطاب فرماتے ہیں: ایک دن میں اور ایک شیخ یعنی دو معلم گاڑی میں سوار ہوئے، راستے میں جب بیٹروں ختم ہوا تو ڈرائیور کہنے لگا: یہ اس شیخ کا شوم ہے، آپ اہل سنت برادران یہ نہ سمجھنا کہ صرف آپ کے ساتھ بدسلوکی کرتے تھے بلکہ ہمارے ساتھ بھی ایسا ناروا سلوک کرتے تھے۔ [علمائے کردستان کے نمائندوں سے خطاب۔ ۵۸/۲/۱]

مقصد یہ ہے کہ علماء کو عوام کی نظروں سے اتنا کس نے گرایا؟ جواب بہت سادہ ہے: امریکہ اور انگلستان اس مقصد میں پیش پیش تھے۔

یونیورسٹیوں کو علماء اور حوزہ ہای علمیہ سے جدا کرنے کی سازش۔ نہ صرف جدائی ڈالنا بلکہ ان کے دلوں میں روحانیت کے لئے دشمنی، اور عداوت پیدا کرنا۔

رضاشاہ معلون کی اسلام دشمنی: یہ انگریزوں کی ایما پر اسلامی آثار اور اقدار کو مٹانے، خواتین کے سروں سے چادر اتروانے پر تلا ہوا نظر آتا ہے۔ کیونکہ دشمن یہ درک کر چکا تھا کہ جب تک ان میں دینی غیرت موجود ہے، ان پر ہمارا کچھ نہیں چلتا، لہذا سب سے پہلے خواتین کو تنگی کر لیں پھر جوانوں کو ان کی طرف ورغلانے جائیں۔ اس ناپاک عزائم میں وہ کئی حد تک کامیاب بھی ہوا۔ اس نے سب سے پہلے اپنی خاندان کی عورتوں کے سروں سے حجاب اتروایا پھر کالج یونیورسٹی کی لڑکیوں کے سروں سے سکارف وغیرہ اتروایا۔

۱۷ دئی ماہ ۱۳۱۴ کی تاریخ ہے ایف اے کے فارغ ہونے والے طالب علموں کو سرٹیفکیٹ دینے کے پروگرام میں رضاشاہ، سرکاری وزیر وزراء مرد عورتیں جوان لڑکے لڑکیاں سب شریک ہیں، پہلی بار رسمی طور پر اس کی بیٹیاں اور بیوی سرنگے شریک ہوئیں اور اس دن کا نام رکھا: خواتین کی آزادی کا دن " اور اس دن آزادی کے نام پر خواتین کی عصمت دری کرتے تھے اور کتنے سقط جنین ہوتے۔ لیکن یہ احکام اسلامی کی سراسر خلاف ورزی تھی، فقہاء و مجتہدین عظام نے فوراً اس کے خلاف صدائے احتجاج بلند کئے۔ تم جو کہتے ہو کہ رضا شاہ کا زمانہ موجودہ زمانے سے بہتر تھا، کیا تمہیں معلوم ہے اس وقت تمہاری کیا حالت تھی؟! میں جانتا ہوں جتنا خواتین پر اس باپ بیٹے کے دور میں ظلم ہوا شاید ایرانی خواتین پر کبھی نہیں ہوا۔ اس نے خواتین اور روحانیوں پر سب سے زیادہ تشدد کیا۔ لوگوں پر ضروری تھا مختلف پارٹیوں میں اپنی بیویاں اور بیٹیاں ننگی سر اپنے ساتھ لائی جائیں۔ اور اگر نہ لائیں تو ان کو سزا دی جاتی۔ ان باپ بیٹوں کا کشف حجاب کے بارے میں نعرہ تھا "ایران کے مردوں کے علاوہ باقی نصف عوام "خواتین" کو بھی فعال کریں گے۔ لیکن نتیجہ اس کے برعکس نکلا کہ اس نصف عوام یعنی مردوں میں سے بھی نصف یعنی جوانوں کو جنسی فسادات کی طرف دھکیلا گیا۔ لیکن اس وقت آیۃ اللہ حاج شیخ عبدالکریم حائری موسس حوزہ علمیہ قم رحمۃ اللہ علیہ نے شاہ کو ٹیلی گرام بھیجا کہ یہ کشف حجاب کا حکم اسلامی اور مکتب جعفریہ کے برخلاف ہے، اس سے سارے مسلمانوں کو سخت دکھ ہوا ہے، اس حکم کو واپس لو۔ جس کے جواب میں اس نے لکھا: آپ اپنے کاموں میں مشغول رہیں ہماری سیاست میں مداخلت کرنے کی ضرورت نہیں۔ لیکن الحمد للہ قم کی خواتین نے ان کا سخت مقابلہ کیا اور دوسرے شہروں سے بھی مؤمنہ اور باغیرت خواتین نے ان کے خلاف صدائے احتجاج بلند کیں اور ان کے ناپاک عزائم کو خاک میں ملا دیا گیا۔ [ہمان، ص ۱۳۹۔]

شاہ کے مظالم میں امریکہ اور اسرائیل کا کردار

حضرت امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ سے جب سوال کیا کہ آپ امریکہ سے کیوں الگھنا چاہتے ہیں:

جواب میں فرمایا: سب سے بڑی جنایت اور ظلم ایرانی عوام پر کیا وہ "شاہ ایران کو ہم پر مسلط کرنا تھا" اور امریکہ کئی سالوں سے بین الاقوامی قوانین انسانی کی خلاف ورزی کرتے ہوئے ایران کے داخلی امور میں مداخلت کر رہا ہے اور ایرانی عوام کی تقدیر اپنے ہاتھ میں لے رکھا ہے اور شاہ خائن کی خیانت کی وجہ سے ایران کے قومی خزانے لوٹ رہا ہے، ایران کی زراعت کو امریکہ کی مفاد کی خاطر تباہ کیا ہوا ہے، ایران کے تیل کی

قیمت سے کئی ٹن اسلحہ امریکہ سے لا رکھا ہے جو صرف اور صرف اپنے ہم وطنوں کے خلاف استعمال کر سکتا ہے، اصل میں امریکہ ایران کو اپنے لئے روس کے خلاف بہترین محاذ جنگ جانتا ہے، اور اس نے ہر قسم کی سرمایہ گزاری کرنے کے لئے ایران کا انتخاب کیا ہوا ہے، یعنی ایران اس کے لئے ہر لحاظ سے بہترین بازار بنا ہوا ہے۔ اس کے علاوہ ہزاروں فوجیوں کو ایران کی سر زمین پر اتارا ہوا ہے جن کے حقوق بھی ایران ہی کے خزانے سے ادا ہوتے ہیں۔ [صحیح مسلم۔ ج ۱/ ۱۰۶، کتاب الایمان، ۴۷؛ مسند احمد، ج ۱/ ۳۰۹؛ سنن الدارمی، ج ۱/ ۲۴۱؛ إحياء علوم الدین، ج ۱/ ۴۳۔]

اسی طرح جب امام رہ سے سوال کیا گیا کہ اسرائیل سے آپ کیوں لکھتے ہیں؟ تو فرمایا: اسرائیل شاہ کاسب سے بڑا حامی اور ساداک بنانے اور انہیں ٹریننگ دینے میں اس کا ہاتھ ہے جو ایرانی مظلوم عوام پر قسم قسم کے مظالم ڈھاتے ہیں۔ اور ہم ہر ظالم حکومت کے خلاف ہیں جو دنیا کے کسی بھی کونے میں ہی کیوں نہ ہو۔
محمد رضا شاہ کی شخصیت

حدیث شریف ہے، جس میں رسول خدا فرماتے ہیں:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِنَّ اللَّهَ يُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ - وَبِأَفْوَاهِمْ لِأَخْلَاقٍ لَثْمٍ [شہید ثانی، زین الدین بن علی، ہیئۃ المرید، ۳۳۵۔]

بے شک اللہ تعالیٰ نے اس دین [اسلام] کی تائید فاسق اور فاجر لوگوں اور بد اخلاق قوموں کے ذریعے فرمائی ہے۔ یعنی اگر کسی چیز کی اچھائی یا برائی کو دیکھنا ہو تو اس کے مد مقابل کو دیکھو، پھر پہچان لو گے۔ تعرف الاشیاء باضدادھا۔

فاسق، فاجر اور بد اخلاق لوگوں کے ذریعے دین حق کی تائید ہوتی ہے۔ محمد رضا شاہ بھی ایک فاجر اور فاسق انسان تھا، جس کے ذریعے خواہ و ناخواہ دین حق کی تائید ہو گئی۔ کیونکہ جتنا ظلم و ستم زیادہ ہوگا دین عدالت اور حقانیت کا زیادہ پرچار ہوگا۔ ظالم اپنے ظالمانہ افعال کے ذریعے عادلانہ نظام کی تائید کرتا ہے۔ فرعون نے اپنی سرکشی کے ذریعے دین موسیٰ کی تائید کی، ابوسفیان نے رسول خدا کو اذیت اور آزار دے کر دین اسلام کی تائید کی۔ اسی طرح داعش کے ظلم و بربریت اور غیر انسانی کردار کے ذریعے مکتب تشیع کی حقانیت دنیا والوں پر واضح کر دی۔

امریکی ۳۶ واں صدر جانسن ایک ہاتھ میں عینک اتار کر دوسری طرف رخ کر کے اخبار پڑھ رہا ہے شاہ جو

ایک ملک کا بادشاہ ہوتے ہوئے بھی اس کے سامنے اس طرح کھڑا ہے جس طرح استاد کے سامنے سکول کا چھوٹا بچہ گردن جھکا کر کھڑا ہوتا ہے۔

مجھے یہ تصویر دیکھ کر بہت دکھ ہوا اور سوچا کہ ہم کہاں کھڑے ہیں اور ہمارے مخالفوں کے سامنے ہماری حیثیت کیا ہے؟!!

ایران کے اقتصادی معاملات پر امریکہ کا قبضہ

امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ اپنی ایک خطاب میں ایرانی عوام کو یوں لاکار رہے ہیں: آج اقتصاد ایران امریکہ اور اسرائیل کے ہاتھ میں ہے۔ ایران کا تجارتی بازار دوسروں کے ہاتھوں میں ہے۔ ایرانی تاجروں، کسانوں اور کاروباری لوگوں کے چہروں پر غبار فقر و فاقہ بیٹھ چکا ہے۔ لیکن کوئی ان کی فریاد رسی کرنے والا نہیں۔ شاہ ملعون نے ہر چیز کو ملی کرنے اور اصلاحات اراضی کے بہانے سے امریکہ اور اسرائیل کے حوالے کر دیا ہے۔ جیسے جنگلات، مراتع اور چراگا ہیں، دریائیں، چشمے و۔۔۔ ساری اچھی زمینوں اور بیابانوں، میدانوں کو امریکی، اسرائیلی اور روسی شرکتوں کے حوالے کر دیا ہے۔ جب ملکہ انگلستان کا شوہر ایران آیا اور دشت ارژن کے سروے کے لئے چلا گیا۔ یہ دشت بہت وسیع دشت ہے جو بیلاقی شہرستان کارزرون اور دشت محاط کوہستان ہے اور اس کی چاروں طرف سے خوبصورت آبشاریں اور ندیاں بہتے ہیں اور درمیان میں شیریں اور زلال پانی کا نہر جاری ہے، جو مال مویشیاں چرانے کے لئے پوری دنیا میں بہترین چراگا ہیں تھیں، لیکن ان کو انگریزوں کے حوالے کر دیا۔ ان کا لکھا ہوا قرارداد اب بھی میرے پاس موجود ہے۔ بعد میں خود ملکہ انگلستان چند سرمایہ داروں کے ہمراہ آئی اور وہاں حیوانوں کو چرانے کے لئے انتخاب کیا۔ یہاں سے بیرون ملک بہترین گوشت جاتے ہیں لیکن معلوم نہیں ہمیں بھی کچھ دیتے ہیں یا نہیں؟ اور اب ایرانی عوام کو باہر سے منجمد حرام، مردار اور نجس گوشت لاکر کھلا رہا ہے۔ اور شاہ ملعون بیگانوں کی طرف ہاتھ پھیلا رہا ہے کہ ہمیں گندم دو، جو اور باجرادو، بلکہ یہ بڑے فخر کے ساتھ کہتے کہ ہم گندم، جو اور مالٹے، انڈے، وغیرہ بیرون ملک سے درآمد کرتے ہیں۔ کیا یہ شرم کا مقام نہیں؟ جبکہ ایران خود اس قابل تھا کہ باقی ممالک کو بھی بہترین گوشت، پھل، وغیرہ صادر کر سکے۔

اسی طرح دشت عمران جو قزوین کے اطراف میں واقع ہے بہترین زراعت کا کام وہاں کر سکتا ہے اور بہت ہی زرخیز میدان ہے۔ وہاں سے غریب اور بھوکے لوگوں کو نکال دئے اور ان کی جگہ وہاں سے امریکی اور

اسرائیلی لاکر کمپنیاں اور فیکٹریاں لگا کر فائدہ اٹھا رہے ہیں۔ اور اپنے بیچاے لوگ بھوک اور افلاس کی وجہ سے مر رہے ہیں۔ اور شاہ کہتا ہے ہم ملت ایران کو متمدن بنا دیں گے۔ یہ ہماری تمدن بزرگ ہے لوگوں کے پاس کھانے کے لئے ایک وقت کی روٹی نہیں، اور یہ کہتا ہے کہ اعلیٰ تمدن تک ایرانی قوم کو پہنچائیں گے!! -

اسی طرح دشت مغان بھی جسے ملی کر کے وہاں سے غریب لوگوں کو نکال دیا گیا، جس کی وجہ سے ان کے مال مویشیاں بھی تلف ہو گئے، اس دشت کو پانی پہنچانے کے لئے ڈژنامی ڈیم بھی بنا کر اعلیٰ حضرت کو تقدیم کیا گیا جس پر ایک ملین دو سو ملین ڈالر خرچ ہوا، اس کی وجہ سے ایک سو پچاس دیہات ویران ہو گئے۔ جبکہ شاہ نے ان لوگوں کو زبانی حد تک امید دلائی کہ ان کو شہروں میں روزگاری کے مواقع فراہم کریں گے۔ یہ دیہاتی لوگ بھی اپنی چراگا ہیں، زمینیں چھن جانے کے بعد شہروں کی طرف رخ کرنے لگے، لیکن وہاں ان کا کوئی پرسان حال نہیں تھا اور حالات بد سے بدتر ہوتے گئے اور زندگی کرنا ان کے لئے بہت مشکل تھا۔ امام فرماتے ہیں یہ شاہ کی اقتصادی پالیسی تھی لیکن دوسری طرف اسراف گری کی بھی کوئی انتہا نہیں تھی جہاں لوگ بھوک و پیاس سے مر رہے ہوں وہاں کی بہن ایک ویلا خریدتی ہے اور اس میں صرف پھولوں کے گملوں، کیاروں اور باغچے میں پھولوں کے پودے لگانے پر ۶۰ لاکھ ڈالر خرچ کرتی ہے۔ یہ ۳۷۷ ملین تومان کہاں سے اس نے خرچ کیا؟ ان پابہنہ اور بھوکے افراد کا سرمایہ سے۔ [ہمان، ص ۳۴۱۔]

اس کی بیوی فرح دیبا، جو محمد رضا شاہ کی تیسری بیوی اور ملکہ ایران تھی، صرف تیل کی آمدنی سے ماہانہ ۵۰ لاکھ، ۳۰ لاکھ تومان لیتی تھی۔ جبکہ اس کے مقابلے میں رہبر اسلامی اور ولی فقیہ خمینی کبیر کی اقربا پروری کی طرف نگاہ کریں تو اہل انصاف ہی بتا سکیں گے کہ کس قدر ایک اسلامی اور طاغوتی حاکم میں کتنا فرقہ ہے؟ کہ احمد خمینی رحمۃ اللہ علیہ نے جب ایف اے پاس کیا تو ان سے فرمایا: اپنے لئے کوئی کام تلاش کرو یا طلبہ ہو جاؤ۔ کیونکہ بیت المال سے تم استفادہ نہیں کر سکتے۔

اور اپنے لئے بھی کوئی سرمایہ یا دنیوی مال دولت یا جائیداد بنا کر گئے ہوں، یا اپنے لئے قبر کے بارے میں بھی وصیت کی ہو، نظر نہیں آتا۔

محمد رضا پہلوی خان اور خبیث جاتے جاتے تمام ملکی ثروت اور دولت کو بھی برباد، اقتصاد مملکت کو خراب، اور قبرستانوں کو آباد کر گیا۔ قومی خزانے کو خالی کر کے امریکی اور سوئس بینکوں میں ذخیرہ کر گیا۔ لیکن اب انشاء اللہ انقلاب اسلامی کا تحقق ہونے کے بعد ان تمام خرابیوں کو ٹھیک کریں گے، اگرچہ اس میں ابھی

وقت لگے گا، کیونکہ جو ملک ۵۰ سالوں سے خرابہ میں تبدیل ہو چکا ہو اسے آباد کرنے کے لئے وقت درکار ہے۔

حکومت رضاخان کے خلاف قیام میں شہید مدرس رحمۃ اللہ علیہ کا کردار

امام رہ فرماتے ہیں: شہید مدرس، دیندار افراد کے لئے ملاک اور معیار تھے۔ جن کی شہادت کے بعد جو انہوں نے وراثت میں چھوڑا وہ عزت و شرافت اور بڑھائی تھی۔ اور ہمارے قیام کا مقصد بھی یہی ہے کہ حکومت میں ان جیسے افراد آئیں جو اس قوم کو بھی شرافت مند بنا دیں۔

امام رہ فرماتے ہیں کہ ایک دن رضا شاہ سفر سے واپس لوٹا تو آیۃ اللہ مدرس فرمانے لگے: میں نے دعا کی تھی کہ تم اس سفر سے سلامت کے ساتھ پلٹے۔ رضا شاہ بہت خوش ہوا، اور کہنے لگا: واقعی آپ نے میرے لئے دعا کی ہے؟! اس میں ایک راز تھا کہ آپ نے دعا کی تھی۔ وہ یہ تھا اگر تم نہ لوٹتا تو شاید جو قومی سرمایہ تم غارت کر کے بیرون ملک پہنچائے گئے تھے، ہم سے چھین جاتے، میں چاہتا تھا تم زندہ رہے تاکہ ہمارا قومی اثاثہ محفوظ رہے۔ آپ نے ملاحظہ کیا کہ ایک شخص کی تربیت قرآنی ہو جائے تو ایک مدرس اپنے زمانے کے شہنشاہی اور شیطانی قدرت کو بھی اپنے سامنے گٹھنے ٹیکنے پر مجبور کر سکتا ہے۔ رضا شاہ آپ کو ہی اپنا قریب جانتا تھا اگرچہ ایک عمر رسیدہ اور بہت ہی سادہ لباس "کرباسی جو ایران میں ہی بنتا تھا" میں ملمس، اور بہت ہی معمولی گھر میں رہنے والی شخصیت ایک گھوڑا گاڑی آپ کی سواری تھی جب آپ مجلس شوریٰ میں بعنوان فقیہ و مجتہد منسوب تھے جب آپ بعنوان وکیل منتخب ہوئے، جس میں آپ کو تہران پہنچایا جاتا، جسے بچ کر ایک چھوٹا گھر خرید لیتے ہیں۔ مرحوم مدرس پر رضا شاہ کے حکم سے قاتلانہ حملہ ہوا اور زخمی حالت میں ہسپتال پہنچائے گئے تو وہاں سے رضا شاہ کو پیغام بھیجا: ابھی مدرس زندہ ہوں۔ ہاں اب بھی مدرس زندہ ہیں۔ اور ہمیشہ کے لئے ان کے افکار بھی باقی رہیں گے۔

محمد رضا شاہ کی حکومت، امریکی سیاست کا پیش خیمہ

امام رہ سے جب سوال کیا گیا کہ آپ کیوں حکومت مشروطہ کے مخالف ہیں؟ اور رضا شاہ کی حکومت کے

خلاف ہیں؟

امام رہ نے فرمایا کیونکہ اس کی حکومت مشروع حکومت نہیں، لہذا میں شاہ کا حکومت میں آنے اور ان کا حاکم بننے کا مخالف ہوں۔ ہم نے ۵۰ سال سے زیادہ عرصہ تک آزادی کی شکل نہیں دیکھی، یہ عوامی حکومت نہیں بلکہ اسے بیرونی طاقتوں نے ہم پر تھونپ دی ہے۔ اور یہ خود محمد رضا شاہ بھی اقرار کر رہا ہے کہ امریکہ، انگلیس اور

روسی طاقتوں نے مناسب سمجھا کہ میں برسر اقتدار آؤں۔ اور اس مملکت کے لئے ذمہ داری انجام دوں۔ یہاں امام رہ فرماتے ہیں کہ ہاں تم نے بہت بہتر اپنی ذمہ داری انجام دی۔ تمہاری ماموریت کیا یہ تھی کہ اس ملک کا اقتصادی نظام مفلوج کر دے، یونیورسٹیوں کو علمی اور تحقیقاتی کاموں سے روکے، کیا تمہاری ماموریت یہ تھی کہ اس ملک کی زراعت کو تباہ کرے، اور قومی خزانے کو مفت بیگانوں کے حوالے کرے۔ بلکہ مفت سے بھی بدتر! یعنی تیل بھی ہمارا غارت کرے، پھر اس کے عوض میں امریکہ کے لئے اس ملک میں پایگاہ بھی بنا دے۔ یعنی ہم عوض بھی دے اور معوض بھی ان بیگانوں کی جیب میں ڈال دے؟! ہاں تم نے صحیح اپنی ذمہ داری نبھائی۔ جب کارٹر وغیرہ ایران سے خارج ہو رہے تھے تو ایرانی خزانے سے جو اہرات لوٹ کر لے گئے، اس کے علاوہ بنکوں سے قرضے بھی جی بھر کر لے گئے جنہیں لوٹانا بھی نہیں تھا۔

گویا امریکہ نے ہمارا قومی سرمایہ کو بھی غارت کیا، قومی منافع اور شرافت کو بھی۔ صرف اس پر اکتفاء نہ کیا بلکہ ہمارے جوانوں کے استعدادوں کو بھی برباد کر دیا۔ یہ وہ وجوہات ہیں جن کی وجہ سے ایرانی قوم امریکہ سے نفرت کرتی ہے۔ ان دونوں خبیث باپ بیٹوں نے ایرانی قوم کے لئے بہت زیادہ نقصان پہنچایا۔ اور کوئی ایسا مرد نہیں تھا جو مرحوم مدرس کی طرح شاہ کو لاکارے اور اس کی خیانتوں کو برملا کرے۔

امریکہ کی طرف سے شاہی مظالم کی حمایت کرنا

جیمی کارٹر جو امریکی صدر تھا جب ۹ دی ۱۳۵۶ میں ایران آیا اردن کا بادشاہ ملک حسین بھی شاہ کی دعوت پر بطور مہمان آیا ہوا تھا۔ شام کا کھانا کھاتے ہوئے کارٹر نے کہا: ایران شاہ کی شایستگی رہبری کی مرہون منت ہے کہ جس نے اس پر آشوب دور میں اسے امن کا جزیرہ بنا رکھا ہے، ایرانی عوام کے لئے آزادی جیسی نعمت دے رکھا ہے۔ مجھے شاہ سے بڑھ کر کوئی اور امریکہ کا صمیمی اور حق شناس دوست نظر نہیں آتا۔ [تاریخ روابط خارجی ایران، ص ۳۰۴۔]

اور شاہ ملعون بھی امریکی دوستی کا دم بھرتا تھا اور کہتا تھا: ایران اور امریکہ کی دوستی ہمیشہ باقی رہے گی اور ان دونوں ممالک میں کبھی جدائی نہیں آئے گی۔ [روزنامہ رستاخیز، ۲۵ آذر ۱۳۵۶۔]

یہی بات ایرانی سفیر نے امریکہ میں بھی دہرائی۔ امام رہ فرماتے ہیں کارٹر کی آزادی سے مراد ایرانی عوام کا قتل و غارت کرنا ہے۔ اور ترقی سے مراد یہی حالت ہے جو ایرانی عوام کے سر پر تھوپنا ہوا ہے۔ اور کارٹر حکومت کا حقوق بشر کا یہی احترام ہے۔

امریکی مداخلت اور ایران کی مظلومیت

امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ کا امریکہ کی مذمت کرنے کی اصل وجہ یہی ہے کہ یہ غارت گراور قاتل ایران کے پورے سرمائے کو سمیٹنا چاہتا ہے اور ساتھ ہی اس ملک کو اپنا غلام بنانا چاہتا ہے۔ خواہ اس مقصد کے حصول کے لئے ایرانی قوم پر کتنی بھی بڑی مصیبت کیوں نہ آئے۔ ۱۹۷۱ء کی مناسبت سے امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ اسی بات کی طرف اشارہ کرتے ہوئے فرماتے ہیں: امریکہ کی ایران میں مداخلت اور جنایت کی بھرپور مذمت کرتے ہیں۔ [۲ بہن ۱۳۵۶۔]

اسی ۱۹۷۱ء کے دلخراش واقعہ کی مناسبت سے آپ نے خطاب فرمایا: میں حیران ہوں، کہ اس بڑی مصیبت کی شکایت کس سے کروں اور اس کی تسلیت کسے دوں؟ رسول اور ائمہ کو دوں یا عالم اسلام و مسلمین جہاں کو دوں؟ ایرانی عوام کو دوں یا ان کے غم دیدہ والدین کو دوں؟ یا حوزہ علمیہ قم کو دوں؟ غریب عوام پر ڈھائے جانے والے مظالم اور اس کے مقابلے میں کی جانے والی استقامت، یہ دنیا پر واضح ہونا چاہئے کہ جب ایک ناصالح افراد کے ہاتھوں میں اسلحے تھمادئے گئے تو ان سے اس کے علاوہ اور کیا توقع رکھی جاسکتی ہے۔ انشاء اللہ یہ غیور اور ہوشیار قوم ان مظالم کے مقابلے میں فتح یاب ہوگی اور اس ملعون خان کے شر سے نجات مل جائے گی۔ میں نے سنا تھا مرحوم مدرس نے رضا خان سے کہا: میں نے سنا ہے کہ شیخ الرئیس بو علی سینا کا قول ہے: میں گائے سے ڈرتا ہوں، کیونکہ اس کے پاس اسلحہ یعنی سینگ ہے لیکن عقل نہیں۔ بالکل یہی مثال ہے کہ خان کے پاس اسلحہ ہے لیکن عقل نہیں۔ اگر وہ امریکہ کی ایما پر نہ چلتا اور اپنے ہم وطنوں کو خاک و خون میں نہ نہلاتا۔ امریکہ کا شاہ کی حمایت کرنے اور مظلوم عوام کے ساتھ دشمنی کرنے کے بعد کیسے اس پر اعتبار کیا جاسکتا تھا؟ امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ نے امریکی جنایتوں کو عوام پر بر ملا کر دیا اور عوام نے بھی خوب اسے درک کیا اور اس کے خلاف اٹھ کھڑے ہوئے اور انقلاب اسلامی کی شکل میں اس کا ثمرہ ملا۔

کارٹرنے اپنے مطبوعاتی کانفرنس میں ادا کیا تھا کہ ہم ایران کے اندرونی معاملات میں کسی قسم کی مداخلت نہیں کرتے۔ اس وقت ان کا سفیر "ویلیام سویوان" اپنی معروف کتاب "ماموریت در ایران" میں لکھتا ہے: ساواک کے مسؤلین پہلے امریکہ میں ٹریننگ حاصل کرتے تھے لیکن بعد میں انہیں اسرائیل میں مشقیں سکھائی جانے لگی۔ امریکہ اور اسرائیل میں ان کو فوج، پولیس، اور انٹیلیجنس کے قوانین بناتے جاتے تھے۔ اس کے بعد امام رہ امریکی جاسوسی اڈھ کی طرف اشارہ کرتے ہوئے فرماتے ہیں: اے کارٹر! یہ بتاؤ کہ تم نے

ایران کے پہاڑیوں میں اپنے مورچے کب بنائے؟ اور کس کے لئے بنائے؟ کیا یہ اندرونی امور میں مداخلت نہیں ہے؟ اور تم شاہ کو فرمان دیتے ہو کہ تمہاری مرضی کے مطابق وہ لوگوں کے ساتھ برتاؤ کرے، کیا یہ مداخلت نہیں؟

امریکی سولیوان نے لکھا ہے کہ ایران کا ہماری اطلاعاتی ادارے کے ساتھ سب سے بڑی ہمکاری یہی تھی کہ ایران کے شمال میں دو جاسوسی اڈے بنانے کی اجازت دی تھی جہاں سے روس اور دیگر ممالک پر کڑی نظر رکھنے میں مدد ملتی تھی۔ وہاں سے روسی میزائلوں کے حرکات و سکنات اور دیگر ان کے فعالیتوں کو تحت نظر رکھتے تھے۔ اور سارے الیکٹرونک پیغامات وغیرہ کو بھی وہیں سے کنٹرول کر لیتے تھے۔ [ماموریت در ایران، ص ۷۲۔]

کارٹون نے جب کہا ہم ایران کے اندرونی معاملات میں مداخلت نہیں کرتے ہیں، اس کے جواب میں امام نے فرمایا: تم یہ بتاؤ کہاں کہاں اور کن کن چیزوں میں مداخلت نہیں کی ہے؟ آج جو بھی مصیبت ایرانی اور باقی ممالک کے عوام پر آڑی ہے وہ سب تمہاری بے جا اور ظالمانہ مداخلت کی وجہ سے ہے۔ [کوثر، ج ۱، ص ۵۳۵، مجموعہ سخنرانی امام خمینی]

افریقی ممالک پر حملہ کیوں؟

افریقائی ممالک جہاں اللہ کی دی ہوئی سونے، چاندی اور تیل کے ذخائر موجود ہیں انہی کو لوٹنے کے لئے مختلف بہانے بنا کر وہاں اپنی فوج اتارتا ہے اور ان ذخائر کو اپنے کنٹرول میں لے لیتا ہے۔ اس بات کی گواہی پاکستانی افواج کے وہ جوان، جنہیں ان ممالک میں بھیجے جاتے ہیں، دیں گے کہ وہ علاقے جہاں سونے چاندی کے معدنیات ہیں، وہاں امریکی فوج کے علاوہ کسی اور ملک کی فوج نہیں جاسکتی۔ جبکہ اس ملک کے غریب عوام بھوک و پیاس سے مر رہے ہوتے ہیں۔ کسے یقین آتا ہے کہ ایتھوپیا کا ملک سونے چاندی کا ذخیرہ اپنے سینے میں لیا ہوا ہے اور ان خزانوں کے اطراف میں رہنے والے بھوک کی وجہ سے مر رہے ہوں؟!

میانمار پر حملہ کیوں؟

کیونکہ میانمار میں بھی تیل کا ذخیرہ موجود ہے۔ جسے حاصل کرنے کے لئے حملہ کیا۔ جہاں سے چین روزانہ ۱۲ ملین بیرل خریدتا ہے۔ یعنی سب سے زیادہ خریدنے والا ملک، چین ہے۔ آج امریکہ اور اسرائیل میانمار کی اس سفاک اور خونخوار عورت جس نے ہزاروں بے گناہ مسلمانوں کو اپنے گھروں اور علاقوں سے بے

دخل کر کے نکالا اور ان کے گھروں کو مکینوں سمیت آگ لگادی، اور نہتے انسانوں پر حملہ کر کے آوارہ کر دیا
ایسے میں اسے امن اور صلح پسندی کا نوبل دیتا ہوا نظر آتے ہیں۔

عراق پر حملہ کیوں؟

امریکہ روزانہ ۲۵ ملیون بیرل تیل خرچ کرتا ہے جس میں سے ۱۰ ملیون خود امریکہ میں پیدا کرتا ہے ۱۵
ملیون بیرل دوسرے ممالک سے امپورٹ کرتا ہے۔ ۱۲ ملیون سے زیادہ اسی خاور میانہ میں سے غارت
کرتا ہے۔ پورے گیارہ سال عراق سے روزانہ ۳ ملیون بیرل غارت کرتا رہا لیکن ایک ڈالر بھی ان کی قیمت ادا
نہیں کی۔ بہانہ کیا بناتا رہا کہ ہم یہاں کی امنیت کے لئے اپنی فوجی طاقت استعمال کر رہے ہیں اور قربانیاں دے
رہے ہیں۔ ابھی یہ استعماری غارت گر، عراق کی بازسازی کے بہانے پھر سے عراق میں اپنا نیچہ جمانا چاہتا ہے
کہ جس میں یہ لوگ کامیاب نہیں ہونگے۔

سعودی عرب اور یمن وغیرہ میں مداخلت کیوں؟

اسی طرح یمن سے، سعودی عرب سے تیل غارت کر رہا ہے، ان کے لئے بہانہ بناتا ہے کہ ہم انہیں اسلحہ
فراہم کرتے ہیں، اور ایران کی طرف سے ممکنہ خطرات کے وقت تمہاری حمایت اور مدد کریں گے۔ جبکہ دنیا
جانتی ہے کہ اسلامی جمہوری ایران کا شعار تقریب مذہب: امنیت اسلامی، بازار اسلامی، امت اسلامی، اسلامی
ممالک کے ساتھ دوستی بڑھانا، مشکل کے وقت ان کی مدد کرنا۔ لیکن افسوس کا مقام ہے کہ دوسرے اسلامی
ممالک شیعہ اور سنی کا شعار دیتے ہوئے ایک دوسرے کے خلاف عوام کو اکساتے اور آپس میں لڑھاتے
ہیں۔ جس کا فائدہ صرف اور صرف امریکہ اور اسرائیل کو پہنچ رہا ہے۔

دینا جانتی ہے کہ ایران اور عراق اگر ایک ہو جائے تو سورہ کو بھی اپنے ساتھ ملا کر اسرائیل کی طرف
گامزن ہونگے، اگر ایک دن اربعین میں جمع ہونے والے ۲ کروڑ کا لشکر اسرائیل کی طرف لانگ مارچ کرے تو
اس وقت اسرائیل کا کیا حشر ہوگا!!

اسی لانگ مارچ کو روکنے کے لئے امریکا اور اسرائیل نے سورہ پر حملہ کیا تھا وہ چاہتے تھے کہ اس کے بعد
عراق پر حملہ کر کے ایران کو اپنی جگہ گٹھنے ٹکوادیں گے۔ لیکن اللہ کے فضل اور اہل بیت علیہم السلام کے طفیل، اس
مکتب کے ماننے والوں خصوصاً ایران اسلامی کو فتح نصیب ہوئی اور دشمن ذلیل اور پسپا ہوا۔

انقلاب اسلامی کی بنیاد

سوال یہ ہے کہ کیا چیز سبب بنی کہ کئی صدیوں کے بعد ایک ایسی عظیم حکومت اسلامی قائم ہوئی؟ اس کا جواب بھی آپ پر واضح ہے کہ جس کے کئی اسباب تھے جیسے: دین، ایمان، سیاسی، اقتصادی، فربہنگی، فکری آزادی اور استقلال، اور اخلاق فاضلہ کا رواج، جمہوری اور عوامی حکومت اور دین کے پابند افراد "شمینی رحمۃ اللہ علیہ بت شکن رحمۃ اللہ علیہ جیسے رہبر، اور ہر چیز سے بالاتر با تقویٰ افراد کا برسر اقتدار آنا ہی اس کرہ ارض پر نظام جمہوری اسلامی کے قیام کا باعث بنے۔ جبکہ اس سے پہلے لوگوں کی طرف سے کوئی سیاسی رہنما پارلیمنٹ یا حکومتی امور میں شامل نہ تھا۔ کوئی ایک بھی با کردار نمائندہ جو اس زمانے کے ظالم حکمرانوں کو لکارے، نہ تھا بلکہ سب درباری اور شاہی اثر رسوخ والے ہی حکومت میں شامل تھے۔

ان تمام تلخ اور بدترین حالات کے رونما ہونے اور مظلوم عوام کا طاقت فرسا سختیوں اور مظالم کو برداشت کرنے کے بعد امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ اور ان کے باوفا ساتھیوں کی انتھک محنتوں اور قربانیوں کے نتیجے میں ایک ایسا اسلامی، اور اجتماعی فربہنگ کی بنیاد رکھی جس میں حریت، تعادل، عقلانیت، اور انصاف کا سکہ رائج ہوا۔ جس کے بے شمار فوائد، عزت، شرافت، قدرت، اور دیگر ثمرات آج ہم مشاہدہ کر رہے ہیں اس لئے ان کا شمار کرنے کی شاید یہاں ضرورت نہ ہو۔ بس صرف اتنا بتا دوں کہ انسان سازی اور معاشرہ سازی ہی انقلاب اسلامی کی بنیاد تھی۔ پہلے لوگوں کے دلوں کی تربیت اور تعمیر ہو۔ جو قلب سلیم ہو اور دنیا کے زرق و برق کے فریب میں آنے والا نہ ہو۔ بلکہ وہ انسانیت، اخلاق اور دین داری کو اپنا پیشہ بنانا ہو۔ جس دنیا میں اخلاق، معنویت کا فقدان ہو وہ سنگین اور سنگین استعماری طاقتوں کا غلام بننے پر مجبور ہو، وہاں الہی انسانوں کی تربیت کرنے کو اسلامی انقلاب اپنا فریضہ سمجھتا ہے۔

انقلاب کا معنی بھی یہی ہے کہ جب بھی کسی ملک میں انقلاب لایا جاتا ہے تو وہ اس ملک کا موجودہ اجتماعی نظام اور اوضاع و احوال کو بدل ڈالے۔ انقلاب معاشرہ کو تبدیل کرنے کا نام ہے۔ اور معاشرہ کا تبدیل کرنا انسانی کردار، اخلاق اور ایمان میں تبدیلی اور ترقی کا نام ہے۔ جس کے ذریعے ہی ممکن ہے کہ فاسد اور طاغوتی نظام کو الہی اور اخلاقی نظام میں تبدیل کرے۔ اور بے وفا، بے صفا اور بے رحم انسانوں کی تربیت کر کے انہیں باوفا، باصفا اور رحم دل انسانوں میں تبدیل کرے۔

اب آپ اس تناظر میں دیکھیں کہ شاہی حکومت، ظالم و جابر حکومت، استعماری طاقتوں کی غلام حکومت، جہاں انسانیت، ایمان، اخلاق، اور اقدار اسلامی ایک بے روح جسم کی طرح نظر آتے ہوں اور تمام تر مفاسد اپنے

عروج پر ہوں، شراب، جو اس قدر عام ہو کہ جب شاہ ایران جوئے میں ہار جاتا ہے تو اس کا جرمانہ ضریح امام رضا سے نکال کر دیتا ہو، بے حیائی اور عریانی اور جسم فروشی اس قدر عام ہو کہ مغرب والے تہران کی طرف یہ کہتے ہوئے رخ کرتے ہوں "سب سے سستی اور سب سے سالم اور اچھی"۔ اور باکردار اور باایمان ماں بہنیں گھروں سے نکل نہ سکتی ہوں، تاکہ اپنی عزت بچائیں، جن میں ایسی خواتین بھی ہیں جو اپنی عزت اور پردہ بچانے کے لئے تیس تیس، چالیس چالیس سال تک گھروں سے باہر نہ نکلی ہوں۔

اتاترک کو ترکی میں انگریزوں نے انہی مقاصد کے لئے تیار کیا، جس میں وہ کامیاب ہوا۔ ترکی بھی ایک اسلامی ملک تھا لیکن اتاترک نے اسے لائک بنا دیا۔ اسی طرح عربی اور اسلامی زبان اور آثار کو ختم کر کے ترکی کا عربی رسم الخط کو انگریزی رسم الخط میں بدل ڈالا، قرآن کی تلاوت پر پابندی لگائی گئی۔ ہمارے ایک کلاس فیلو، جن کا نام یوسفی تھا، جب چھٹی پر جاتا ہے تو انہیں ترکی باڈر سے ہی عراق کردستان کے باڈر پر سربازی کے لئے بھیجا جاتا ہے وہاں ان کی جیب سے چھوٹا قرآن نکل آتا ہے جس کی سزا میں انہیں تین ماہ قید کی سزا دی جاتی ہے۔ لیکن ایران میں رضا شاہ ناکام رہ جاتا ہے کیونکہ یہاں دین اسلام کے محافظ، علماء و صلحاء خصوصاً مجتہدین عظام اور مکتب اہل بیت علیہم السلام، فرہنگ حسینی اور علوی کے پیروکار موجود تھے جن کی موجودگی میں شاہ کی کوئی بس نہیں چل سکتی۔ اگرچہ اس نے ناکام کوشش ضرور کی اور کچھ حد تک کامیاب بھی ہوا۔

اس نے کشف حجاب کے حکم کے بعد فارسی زبان میں استعمال ہونے والے سارے عربی حروف اور اصطلاحات کو حذف کر کے خالص فارسی اصطلاحات میں تبدیل کرنے کا حکم دیا، تاکہ تمام اسلامی آثار کو ختم کر سکے۔ بطور مثال حمام یعنی غسل خانہ جو عربی کلمہ ہے اس کے لئے خالص فارسی میں ترجمہ کر کے "پاکستان" نام رکھا۔ اس طرح یہ کام شروع کیا لیکن انہیں امکان نظر نہیں آیا کیونکہ فارسی کے زیادہ تر کلمات اور اصطلاحات عربی ہیں۔

ایک درباری نے شاہ سے کہا: سب سے پہلے خود اعلیٰ حضرت سے شروع کیا جائے۔ جب اس جملہ: "اعلیٰ حضرت تشریف می آورد" کا ترجمہ شروع کیا کہ اس جملے میں "اعلیٰ" بھی اور "حضرت" بھی اسی طرح "تشریف" بھی عربی زبان کے الفاظ ہیں۔ اس کا سلیس فارسی بنا "کلہ گوندے می جنبد"

جب یہ مزخرف جملہ اس کے سامنے رکھ دیا تو اس نے اپنا نظریہ ترک کیا۔

ایسے میں ایک مرد مجاہد ایرانی قوم کے لئے رحمت کافرشتہ بن کر شہر مقدس قم سے "قم باذن اللہ" کا

مصدق بن کراٹھتے ہیں جب کہ لوگ انہیں جانتے بھی نہیں تھے۔ سب سے پہلی تقریر آپ نے مسجد اعظم میں شروع کی۔ جس میں محمد رضا شاہ کو خطاب کیا جس نے ایک بہائی جن کا نام اسد اللہ عالم تھا، وزیر اعظم منتخب کیا تھا، فرمایا: اے شاہ! کیا کوئی مسلمان نہیں تھا جسے ہم مسلمانوں پر حاکم بنانا؟! اس کے بعد ضریح حضرت معصومہ کی طرف دائیں ہاتھ سے اشارہ کرتے ہوئے فرمایا: یا فاطمہ معصومہ! آپ گواہ رہنا میں نے اپنا فریضہ ادا کیا اور لوگوں کو جو پیغام پہنچانا چاہئے تھا میں نے پہنچا دیا اب عوام کی مرضی ہے کہ وہ اسی بہائی کو تختل کرے یا اپنے لئے اسلامی حکومت کی تشکیل کے لئے تیاری کرے۔ میں بھی ۶۳ سال کا ہوں اور پیغمبر اکرم اور امیر المومنین نے بھی ۶۳ سال زندگی بسر کی ہیں۔ اور میں بھی اس سے زیادہ زندگی کرنے کی تمنا نہیں کرتا، نہ ہی شاہی ظلم و ستم اور قتل کرنے کی دھمکی سے ڈرتا ہوں۔

اب تک کوئی انہیں نہیں پہچانتے تھے، یہ تقریر ختم ہوتے ہی سب خمینی رحمۃ اللہ علیہ کے ارد گرد جمع ہو گئے اور میخچال قاضی تک لوگ انہیں اپنے کندھوں پر اٹھا کر لے گئے۔ [ناقل حاجی مہدی، خادم مسجد علی اصغر، آذر گذریعقوب۔]

اس تقریر کا لوگوں پر بہت گہرا اثر پڑا اور واقعاً احساس کرنے لگے کہ ہمیں اس ستم شاہی کے خلاف قیام کرنا چاہئے۔ اس طرح خمینی رحمۃ اللہ علیہ بت شکن نے لوگوں کی سوئی ہوئی ضمیروں کو جھگایا۔

آپ کی اتنی شجاعت! کہ ۲۵۰۰ ہزار سالہ شہنشاہی حکومت کے خلاف اٹھ کھڑے ہو نا اور جہاں شاہ کا اصلی نام لینے سے لوگ ڈرتے تھے بلکہ اس کے اپنے درباری لوگ بھی شاہ کو فقط "اعلیٰ حضرت" کہہ کر پکار سکتے تھے، ایسی حالت میں شاہ مردہ باد کہنے اور کہلوانے کی جرئت!!۔ ان کی مثال مکمل طور پر اصحاب کہف کے جوانوں کی مثال تھی کہ جنہوں نے دقیانوس کے خداؤں کا پوری عوام کے سامنے تذلیل کرتے ہوئے ان کی ساری خدائی کو پاؤں تلے روند ڈالے۔ سوال یہ ہے کہ ان ہستیوں میں اتنی جرئت کیوں کر پیدا ہوئی؟ اس کا ایک ہی جواب ہے: ان کا ہدف خدائی تھا اور اس ذات لم یزل کے سوا کسی سے ڈرتا نہیں تھا اور اسی کی راہ میں اپنی جانیں قربان کرنے سے بھی دریغ نہیں کرتے تھے۔

کوئی بھی انقلاب ایک نقطہ سے اپنا آغاز کرتا ہے اور اپنا آخری ہدف تک قدم بہ قدم آگے بڑھنے لگتا ہے، اسی طرح انقلاب اسلامی ایران کا بھی ایرانی عوام نے امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ کے حکم سے ۱۳۴۱ - ۱۳۴۲ میں رسمی طور پر آغاز کیا، اور آج تک ترقی کے مختلف مراحل طے کرتے چلے آ رہے ہیں:

پہلے مرحلے میں انقلاب اسلامی کا قیام تھا جس میں ایرانی عوام نے شاہ کی منہوس حکومت کے مقابلے میں شاندار کامیابی حاصل کی۔

دوسرے مرحلے میں نظام اسلامی کا قیام تھا۔

تیسرے مرحلے میں حکومت اسلامی کا قیام تھا، یہ دشوار ترین مرحلہ تھا۔ جس میں انقلاب اسلامی کا قانون اساسی تدوین ہوا۔

چوتھے مرحلے میں اسلامی ملک کا قیام تھا جو حکومت اسلامی کے قیام کے نتیجے میں ممکن تھا۔ اور یہ وہ مرحلہ ہے جو دوسرے ممالک کے لئے بطور نمونہ پیش کر سکتا تھا۔

پانچویں مرحلے میں امت اسلامی کا قیام تھا اور اگر اس مرحلہ میں کامیابی نصیب ہوئی تو اگلے مرحلے میں اسلامی دنیا کا قیام ہدف نہائی ہوگا۔ جس کا مقصد یہ ہر گز نہیں کہ سارے اسلامی ممالک ایک ہی حاکم کے زیر سلطہ داخل ہوں، جو ممکن نہیں۔ بلکہ اس کا مطلب یہ ہے کہ ایک ارب مسلمان متحد ہو جائیں، ایک دوسرے کے مقدمات کا احترام کریں، مشترکات پر متحد رہیں اور اپنے مشترک دشمن کے خلاف یک مشت ہو جائیں۔ [مجموعہ مقالات امت اسلامی، ج ۲، ص ۱۴۳۔]

امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ نے جب امریکہ کو دنیا کا سب سے بڑا شیطان کہہ کر پکارا تو دنیا والے حیران ہو گئے اور تعجب کرنے لگے، کہ ان میں اتنی جرئت ایک سپر پاور کے سامنے ایسی بات کرنا اپنے لئے موت کو دعوت دینے کے مترادف تھا۔ امام نے اس میں کوئی مبالغہ گوئی نہیں کی تھی بلکہ یہ ان کی الہام بخش حقیقت بیانی تھی۔ کیونکہ شیطان کا معنی شطن سے ہے، جو ہر قسم کی برائی پھیلانے کو کہا جاتا ہے اور آج پوری دنیا اس پر گواہ ہے کہ دنیا کے جس جس کونے میں بھی کوئی فساد ہو یا قتل و غارت، ان تمام جرائم کا منبع امریکہ ہے۔ کیونکہ جہاں بھی اسے اپنا مفاد نظر آتا ہے وہاں کسی بھی قیمت پر قبضہ کرنے لگتا ہے خواہ وہاں پورا ملک تباہ و برباد ہی کیوں نہ ہو، وہاں کے لوگ ننگے اور بھوکے کیوں نہ مریں۔

اس کے مقابلے میں اسلامی جمہوری ایران دنیا کے کسی بھی کونے میں انسانیت پر ظلم ہو رہا ہو؛ ان مظلوموں کی حمایت کرتا ہے، خواہ وہ مظلوم مسلمان ہوں یا عیسائی، یہودی ہوں یا کافر یا اصلاً بے دین اور کمیونسٹ؛ انسانیت کے ناطے ان کی حمایت کرتا ہے۔ رہبر معظم حفظہ اللہ فرماتے ہیں: ہم ان کی ہر ممکن مالی، جانی ہر ممکن حمایت کرتے ہیں، اگر یہ بھی ممکن نہ ہوں تو ان کے ساتھ اظہار ہمدردی اور ظالموں سے اظہار برائت

ضرور کرتے ہیں۔

اور آج اگر کوئی حکومت یا لیڈر عالمی استکبار خصوصاً امریکہ اور اسرائیل کی آنکھوں میں آنکھیں ڈال کر انہیں لاکار رہا ہے تو وہ ایرانی قوم اور ان کا عظیم اور ہر دل عزیز رہنما ولی امر مسلمین حضرت آیت اللہ العظمی سید علی خامنہ ای حفظہ اللہ ہیں۔ کیونکہ یہ مکتب اہل بیت علیہم السلام کے ماننے والے ہیں، کربلا والوں کو اپنا ہیرو اور رہنما ماننے والے ہیں، جنہوں نے فرمایا تھا:

فَأَيُّ نَأْرِي النُّوْمَ إِذَا سَعَادَةٌ وَنَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِنَّا بَرْمَا۔ [ابن شعبہ حرانی، حسن بن علی، تحف العقول؛

ص ۲۴۵-]

یعنی ظالموں کے خلاف لڑتے ہوئے مرنے کو سعادت سمجھتا ہوں اور ان کے ساتھ دیتے ہوئے زندہ رہنے کو ذلت اور رسوائی کے سوا کچھ نہیں جانتا۔

اسی لئے جہاں اہل بیت علیہم السلام کی حکومت ہو وہاں طاغوتی حکومتوں کی کوئی گنجائش نہیں ہے۔ یعنی یہ دو نظریے قابل جمع نہیں ہے۔ اور یہ اس مکتب اہل بیت علیہم السلام کا طرہ امتیاز ہے۔ جو کسی اور مکتب میں نہیں ملے گا۔ یہی وجہ تھی علامہ اقبال رہ کی دوراندیشی وہاں تک پہنچ چکی تھی کہ اگر اس دنیا میں کوئی حکومت یا کوئی حاکم ہو جو دنیا کے مظلوموں اور بے کسوں کی آواز پر لبیک کہتے ہوئے ان کو ظالم و جابر طاقتوں کے چنگال سے چھڑا لے، تو وہ مکتب اہل بیت علیہم السلام کے ماننے والے ہی ہو سکتے ہیں، ورنہ اس زمانے میں تہران کی حالت تو آپ کے سامنے ہے، جہاں دین نامی کوئی چیز نہیں تھی اور شاہ کی فاسق و فاجر حکمرانی تھی، تو کیا وہ کرہ ارض کی تقدیر بدلتے؟۔ اسی مفہوم کو اپنے اس شعر میں بیان فرمایا ہے:

تہران ہو گر عالم مشرق کا جینوا شاید کرہ ارض کی تقدیر بدل جائے

آج انقلاب جمہوری اسلامی ایران کی شکل میں علامہ اقبال رحمۃ اللہ علیہ کی خوابوں کی تعبیر سامنے آگئی۔ دشمن آج اس حکومت اسلامی کی تعمیر و ترقی دیکھ کر بوکھلاہت کا شکار ہے۔ اور یہ حکومت اسلامی صرف ایران کی سر زمین تک محدود رہنے والی نہیں بلکہ یہ تو آغاز ہے اسلامی حکومت کی، اس مطلب کو خمینی رحمۃ اللہ علیہ بت شکن نے اپنے الہام آمیز پیغام میں فرمایا تھا: انقلاب اسلامی مایک انفجار نور بود۔

یعنی یہ انقلاب تو ابتدائے عشق ہے آگے آگے دیکھ لو ہوتا ہے کیا؟ اس انقلاب اسلامی کے اثرات آج الحمد للہ پوری دنیا میں دیکھ رہے ہیں۔ اس سال افریقی جنگوں میں بھی وہاں کی تاریخ کا سب سے بڑا جلوس

۲۲ کلومیٹر کا فاصلہ ۸ گھنٹے میں ہزاروں کا مجمع ہاتھوں میں لیک یا حسین اور لبیک یا زینب، بیہات منا الذلہ کے جھنڈے اور فلک شکاف نعرے بلند کرتے ہوئے طے کرتے ہوئے نظر آتا ہے۔ نیجیریا میں حوزہ علمیہ قم کا ایک ادنیٰ طالب علم لیکن افریقہ میں ایک عظیم لیڈر کی شکل میں حجۃ الاسلام جناب زکرا کی حفظہ اللہ اٹھتے ہیں اور دعائے کلیل اور زیارت عاشور کے ذریعے لاکھوں افراد کو معارف اہل بیت علیہم السلام سے آشنا کر کے مکتب تشیع کا شمع جلاتے ہوئے نظر آتے ہیں۔ انہیں اثرات سے بوکھلا کر شیعہ دشمن عناصر وہابیت اور سرکاری فوج نے امریکہ اور اسرائیلی ایماں پر وہاں زکرا کی کے حسینہ پر قاتلانہ حملہ کر کے ہزاروں شیعیان امیر المؤمنین کو خاک و خون میں نہلا دیا۔ لیکن انہی شہداء کے خون کی برکت سے اب تک جتنے بھی لوگ شیعیت کے مخالف تھے، شیعیت کی حقانیت کو تسلیم کرنے لگے اور پورے افریقی ممالک نے ان کے ساتھ ہمدردی کا اظہار کیا۔ یہ بھی اس فرمان رسول "دین کی حقانیت کو ظالموں کے ظلم نے تثبیت کیا" کا مصداق ہے۔

انقلاب اسلامی ایران کے کچھ اہم نتائج

حکومت اسلامی کا قیام اور ظالم حکومت کا خاتمہ اور رضا شاہ حکومت کی سرنگونی، کہ غریب لوگوں پر اتنا ظلم و ستم کرنے والوں نے جب سنا کہ جنگ شروع ہو چکی ہے اور امریکہ، انگلیس اور روس کی فوجیں باڈر تک پہنچ چکی ہے اور تمہیں تین گھنٹے کی مہلت دی گئی ہے۔ شاہ نے کہا: صرف تین گھنٹے کی مہلت!؟! جواب دیا یہ بھی زیادہ ہے، یہ تو صرف اس لئے ہے کہ ان لوگوں کو یہاں پہنچنے میں تین گھنٹے لگیں گے۔ اب یہ اصفہان کی طرف بھاگنے کے لئے تیار ہوتا ہے اور جب ان سے کہا جاتا ہے: وہاں سے کہاں نکلو گے؟ شاہ کہتا ہے: معلوم نہیں! یہ کہہ کر تہران سے نکل جاتا ہے۔ امام رہ فرماتے ہیں کہ میں خود دیکھ رہا تھا غریب عوام پر ظلم کے پہاڑ توڑنے والی فوج تہران کے سڑکوں پر سرگران پھر رہی ہے اور یہ لوگ شاید ایران سے باہر فرار کرنے جا رہے تھے۔ حتیٰ ان کے پاس کھانے کے لئے بھی کچھ نہیں تھا۔ جب اونٹ کا ایک کاروان وہاں سے گزر، جن پر خر بوزے لادے ہوئے تھے، ان سے گر رہا تھا اور یہ افسر شاہی والے ان پر ٹوٹ پڑتے تھے۔ آخر ان کو اتنی ذلت کیوں اٹھانی پڑی؟ کیونکہ یہ حکومت عوامی اور قانونی حکومت نہیں تھی اس حکومت کو لوگوں کی حمایت حاصل نہیں تھی۔ اور جس دن لوگوں نے سنا کہ رضا خان کو ملک سے نکال دیا گیا ہے، اس دن لوگ بہت ہی افسردہ بھی تھے کیونکہ استعماری قوتیں ملک میں داخل ہو چکی ہیں اور ساتھ ساتھ خوشیاں بھی منار رہے تھے اور ایک دوسرے کو مبارکباد بھی پیش کر رہے تھے کیونکہ رضا شاہ کے مظالم سے نجات مل گئی تھی۔ [ہمان،

[ص ۱۷۸۔]

تشیع عالمی اداروں میں پہلی بار ظاہر ہونے لگا۔
اتحاد بین المسلمین، آج سارے مسلمان تہران کو ام القریٰ کی حیثیت دیتے ہیں، جو انقلاب کی عظیم ترین برکتوں میں سے ایک ہے۔

دین و سیاست کی جدائی کا خاتمہ، یعنی سیاست، دین کے اختیار میں ہے نہ دین، سیاست کے۔
عرب ممالک میں اسلامی بیداری، اور پوری دنیا میں مستضعف لوگوں کو انسانی آزادی کے لئے عالمی استعمار اور استکبار کے سامنے ڈٹ جانے کی ہمت دلائی۔

فلسطین کو عالمی مسئلہ بنایا جسے عبداللہ ناصر نے عرب کا مسئلہ قرار دیا تھا۔ آج پوری دنیا میں مسلمانان عالم یوم القدس مناتے ہیں۔

ایران پہلے خلیج فارس میں امریکہ کا پولیس تھا لیکن اب پوری دنیا میں ایران واحد آزاد ملک ہے۔ جب ایک پاکستانی وزیر نے امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ سے سوال کیا: امریکہ کی مخالفت کر کے کیا ملا؟ تو امام نے فرمایا: پہلے ہماری تقدیر کا فیصلہ واشنگٹن اور تل ابیب میں ہوتا تھا اب اپنا فیصلہ ہم خود کرتے ہیں۔

عراق میں شیعوں کا انقلاب۔ امریکہ نے عراق پر دو کھرب ڈالر خرچ کیا جو آج شیعوں کے مفاد میں خرچ ہو رہا ہے۔

جہاد اور شہادت کی عشق و محبت لوگوں کے دلوں میں پیدا کیا، جو ملت شہادت کو کربلا والوں سے درش میں ملی۔

امریکہ اور اسرائیل کو سیاسی میدان میں شکست، جو چاہتے تھے ایران کو تنہا کر دے، لیکن آن وہ خود تنہا ہو گئے ہیں۔

ہر میدان میں کامیابی اور عزت۔ جوانوں نے شدت سے اپنی ذمہ داریوں کا احساس کیا جس کے نتیجے میں انہوں نے دن رات کوشش کر کے زندگی کے ہر شعبے میں بڑی کامیابی حاصل کی۔ دشمن سوچ رہا تھا کہ اس قوم پر اقتصادی پابندی لگا کر ان کو اپنے سامنے گٹھنے ٹیکنے پر مجبور کر دے گا، اور کچھ لوگ پریشان بھی ہو کر کہنے لگے تھے: اب اقتصاد کا کیا بنے گا؟ اب بھوکے مرجائیں گے۔ اسی دوران مرد مجاہد، عظیم اور با بصیرت رہبر نے فرمایا: شیطان بزرگ نے پوری زندگی میں ایرانی قوم پر جو احسان کیا ہے وہ یہی اقتصادی پابندی ہے "آپ کے

اس الہام بخش جملے نے ایرانی قوم کا حوصلہ دو بالا کر دیا۔ اور یہ قوم اپنے پیروں پر خود کھڑی ہو گئی۔ ہم نے خود آیہ اللہ علی اکبر ہاشمی رفسنجانی رہ سے تالار قدس مدرسہ عالی امام خمینی رہ میں سنا تھا کہ آپ نے کہا: انقلاب سے پہلے ہم اپنے ملک میں کانٹے دار تاریں بھی نہیں بنا سکتے تھے، دوران جنگ اسے ہم روس سے بڑی منت سماجت کے ساتھ کئی گنا زیادہ قیمت ادا کر کے خریدتے تھے۔ لیکن اب اللہ تعالیٰ کے فضل و کرم اور اہل بیت اطہار کی برکت سے دن دو گنی رات چو گنی ترقی اور کامیابیاں نصیب ہوئیں۔ جس کے نتیجے میں ڈرون طیارے سے لیکر دنیا کی بے نظیر میزائل بنانے تک میں ہمارے جوان کامیاب ہو گئے ہیں۔ اسی طرح ذراعت کے میدان میں تقریباً خود کفیل ہو گئے، یہی وجہ ہے آج دشمن ایران کی طرف ٹیڑھی نظر سے بھی نہیں دیکھ سکتا۔ اگر دشمن کو معلوم ہوتا کہ ایران، ان کا مقابلہ نہیں کر سکے گا، تو اسی وقت اس پر ہوائی، زمینی حملے کرنے والا تھا، لیکن جب اسرائیل نے کہا تھا کہ ہم ایران پر حملہ کریں گے تو اسلامی جمہوری ایران کے چیف آف آرمی اسٹاف نے جواباً کہا تھا: اسرائیلی طیارہ اگر حملہ کرنے آیا تو اس کے واپس پہنچنے سے پہلے پہلے ہم اسرائیل کو تباہ کریں گے اور اسے اترنے کرنے کے لئے جگہ نہیں ملے گی۔ اور یہ وہ دھمکی تھی جسے سن کر اسرائیل اور امریکہ کی جرئت نہیں ہوئی کہ وہ ایران کے خلاف فوجی کارروائی کرے۔ ورنہ کیا ہم نہیں دیکھتے کہ جس ملک پر چاہے وہ حملہ کر دیتا ہے اور ان غریب ممالک کے خزانے، معدنیات اور دوسرے ذخائر کو دن رات لوٹنے لگتا ہے۔ جہاں جہاں خزانے، معدنیات، تیل وغیرہ موجود ہو وہاں کوئی نہ کوئی بہانہ ڈھونڈ کر حملہ کرتا ہے اور بہانہ نہ ملے تو خود بہانہ بنا کر حملہ کرتے ہیں اور لوٹنے لگتا ہے۔

انشاء اللہ وہ دن دور نہیں جس دن اس انقلاب اسلامی کے حقیقی وارث، اور منجی عالم بشریت حضرت بقیۃ اللہ الاعظم ارواحنا لہ الفداء تشریف لائیں گے اور پرچم انقلاب اپنے دست مبارک میں لے کر پوری دنیا کو اسی طرح سے عدل و انصاف سے پر کریں گے جس طرح یہ ظلم و جور سے پر ہو چکی ہوگی۔ اللہ تعالیٰ کی بارگاہ میں دعا گو ہیں کہ ہم سب کو اس انقلاب کے لئے زمینہ سازی کی توفیق اور امام برحق کے رکاب میں، خدمت کرتے ہوئے شہادت کی موت عطا فرما، آمین۔

فہرست منابع

۱. ابن شعبہ حرانی، حسن بن علی، تحف العقول؛ قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۲ھ۔
۲. احمد بن حنبل ابو عبد اللہ الشیبانی؛ مسند الامام احمد بن حنبل الناشر مؤسسۃ قرطبۃ _ القاہرۃ۔
۳. احمد بن یحییٰ البلاذری (م ۲۷۹)؛ انساب الاشراف احیاء علوم الدین، ناشر: دار المعرفۃ، بیروت۔
۴. تاریخ روابط خارجی ایران،
۵. تاریخ معاصر ایران از دید گاہ امام خمینی، تبیان، موسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی رہ، قم، ۱۳۷۸۔
۶. تحولات اجتماعی و انقلاب اسلامی در اندیشہ امام خمینی، تبیان، موسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی رہ، قم، ۱۳۷۸۔
۷. حاجی مہدی، خادم مسجد علی اصغر، آذرگذری یعقوب۔ کی زبانی، جو اسی جلسہ میں موجود تھا۔
۸. خمینی رحمۃ اللہ علیہ، روح اللہ؛ صفحہ نور، وزارت فرہنگ و ارشاد اسلامی، تہران، ۱۳۶۱۔
۹. دارمی، عبد اللہ بن عبد الرحمن؛ سنن دارمی، ناشر عالم الکتب، بیروت، ۱۴۰۹۔
۱۰. روزنامہ رستاخیز، ۲۵ آذر ۱۳۵۶۔
۱۱. سابقہ امریکی سفیر ویلیام سویوان؛ ماموریت در ایران۔
۱۲. شہید ثانی، زین الدین بن علی، بیۃ المرید، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ق۔
۱۳. صحیح مسلم، دار احیاء التراث العربی، بیروت۔
۱۴. عاقلی، باقر۔ شرح رجال سیاسی نظامی معاصر ایران۔ نشر علم۔ تہران: انتشارات گفتار، ۱۳۸۰۔
۱۵. کوثر، مجموعہ سخنرانی امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ، موسسہ تنظیم و نشر آثار امام، قم۔
۱۶. مجموعہ مقالات امت اسلامی، ج ۲، ص ۱۴۳۔
۱۷. نور الدین علی بن ابی بکر السبیتی؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، الناشر: دار الفکر، بیروت - ۱۴۱۲ھ۔
۱۸. ہماکش بین المللی امت اسلامی، مجموعہ مقالات امت اسلامی، ناشر، مرکز بین المللی ترجمہ و نشر المصطفیٰ، قم، ۱۳۹۳۔
۱۹. سبیتی، علی ابن ابو بکر؛ مجمع الزوائد، دار الکتب العربی، دار الکتب العلمیہ، بیروت، ۱۴۰۲۔

فلسفہ انقلاب اسلامی قرآن و حدیث کی نظر میں

سکندر علی بہشتی (پاکستان)

اشاریہ:

انقلاب کسی معاشرہ میں ذہنی، فکری، عقیدتی، معاشرتی، اقتصادی اور سیاسی سمیت ہر پہلو سے جامع تبدیلی کا نام ہے جو تمام انبیاء و اولیائے الہی کے اہداف میں سر فہرست رہا ہے۔

قرآن کریم، احادیث اور سیرت پیغمبر و ائمہ معصومین علیہم السلام میں انقلاب کے فلسفہ و اسباب واضح صورت میں نظر آتا ہے۔ انقلاب اسلامی بھی قرآنی انقلاب ہی ہے۔ جو الہی ادیان و انبیاء کی تعلیمات و کردار کی روشنی میں اسلامی اقدار و تعلیمات کے احیا کی خاطر وجود میں آیا ہے اور اسلامی قانون پر ہمہ جہت معاشرتی تغیر و تحول اس کا حقیقی مقصد ہے۔

امام خمینی، رہبر معظم اور دیگر قائدین انقلاب کی نظر میں بھی یہ انقلاب انبیاء کے انقلاب کا تسلسل ہے جو معاشرہ میں قرآن کریم و سیرت پیغمبر و ائمہ معصومین کے مطابق وسیع تبدیلی اس کا ہدف ہے۔

زیر نظر مقالہ میں قرآن، حدیث و سیرت ائمہ معصومین کی روشنی میں فلسفہ انقلاب کی وضاحت اور بانی انقلاب حضرت امام خمینی کے فرامین میں اہداف انقلاب اسلامی کو بیان کرے دونوں میں مماثلت، یکسانیت اور مشابہت کو واضح کرنے کی کوشش کی گئی ہے۔

کلیدی الفاظ: قرآن و حدیث، انقلاب اسلامی، فلسفہ و اہداف، سیرت انبیاء و ائمہ معصومین، امام خمینی.

مقدمہ:

انقلاب کسی بھی معاشرہ میں پیدا ہو ہونے والی تبدیلی کا نام ہے جو موجودہ حالت سے ناراضی اور ایک مطلوب تبدیلی کا ہدف لے کر شروع ہوتے ہیں۔ بیسویں صدی میں انقلاب فرانس، روس میں کمیونزم انقلاب اور انقلاب اسلامی ایران اہم ترین انقلابات میں شمار ہوتے ہیں۔

اگر تاریخی انقلابات کے علل و اسباب اور وجوہات کا ہم گہرائی سے مطالعہ کریں تو ہر انقلاب اپنے راہنماؤں، قوم، مذہب اور ملک کے بنیادی تصورات سے جنم لیتے ہیں اور انہی بنیادی تصورات اور اہداف کے لیے انقلاب یا تبدیلی کے لیے جدوجہد کا آغاز کرتے ہیں۔

تاریخ میں کلی طور پر دو قسم کے جدوجہد نظر آتے ہیں ان میں سے ایک انبیا اور الہی پیشواؤں کا راستہ ہے آدم سے لیکر آج تک یہ سلسلہ جاری و ساری ہے جن کا مقصد واضح ہے۔ اس کے مقابلے میں غیر الہی اور ظالم و جابر قوتیں بھی مسلسل مختلف شکلوں میں برسر کار رہی ہیں تاکہ انبیا اور دین حق کے پیغام کو خاموش کر سکے۔

اہمیت و ضرورت:

معاصر انقلابات سے آگاہی کے لیے قرآن و اسلامی تاریخ کی روشنی میں انبیاء و ائمہ معصومین کی سیرت، ان کی جدوجہد، اہداف اور طریقہ کار کا جائزہ لینا ضروری ہے تاکہ ایک حقیقی انقلاب کے خدو خال، معیار اور اصول کو سمجھ سکیں۔ اس بارے میں تحقیق اس لئے بھی انتہائی اہمیت کا حامل ہے تاکہ آج کے انقلاب و تبدیلی کے داعی افراد و تحریکوں کے لیے اسلامی تعلیمات کے اصول و ضوابط راہ گشاہ ثابت ہو سکیں۔

اس وقت عالم اسلام میں دو قسم کی تحریکیں مصروف جہاد ہیں ایک طرف داعش، طالبان، القاعدہ ہیں جو اسلام و مسلمانوں کا منفی و غیر انسانی چہرہ دنیا کے سامنے پیش کر رہے ہیں تو دوسری طرف انقلاب اسلامی ایران، حزب اللہ و حماس، دیگر تحریکیں اور اسلامی شخصیات دنیا میں انبیا و اولیائے الہی کی تعلیمات کے روشنی میں اسلام کا ایک عالمی و آفاقی پیغام کے نشرو و فروغ میں کوشاں ہیں۔ لہذا ضرورت اس مار کی ہے کہ انقلاب کے حقیقی مفہوم قرآن و حدیث، سیرت پیغمبر اور ائمہ معصومین کی روشنی میں واضح کی جائے تاکہ انقلاب کا الہی پہلو واضح ہو جائے۔

سابقہ تحقیقات

انقلاب اسلامی کے حوالے سے مختلف کتب اور مقالات لکھے گئے ہیں مگر قرآن کریم، احادیث معصومین ﷺ

کی نظر میں اسلامی انقلاب کے فلسفہ، علل و اسباب، اہداف اور دیگر پہلوؤں کو بیان کرنا لازم ہے تاکہ امت مسلمہ انقلاب کے حقیقی مفہوم سے آگاہ ہو سکیں۔

فرضیہ

انقلاب اسلامی ایران کا فلسفہ اور ہدف بھی وہی ہے جو اہداف انبیاء ہیں جسے قرآن و سنت نے بیان کیا ہے۔ قرآن، حدیث اور سیرت انبیاء اولیاء سے ہٹ کر اگر کوئی فلسفہ یا اہداف اس سلسلے میں پیش کی جائے تو ہو تو وہ نظریہ و روح انقلاب کے منافی ہے۔

سوالات

فلسفہ انقلاب اسلامی، قرآن و حدیث کی نظر میں کیا ہے؟

قرآن میں انبیاء و مصلحین کے کون سے اہداف بیان ہوئے ہیں؟

پیغمبر اور ائمہ معصومین علیہم السلام نے اصلاح معاشرہ کے لیے اپنی جد جہد کا مقصد کیا قرار دیا ہے؟

بانی انقلاب اسلامی ایران حضرت امام خمینی کی نظر میں انقلاب کا فلسفہ کیا بیان ہوا ہے؟

قرآن و حدیث کی روشنی میں علماء، دانشوروں اور عوام کی معاشرتی ذمہ داری کیا ہے؟

روش تحقیق

یہ تحقیق توصیفی ہے جس کے لیے کتب و مجلات سے استفادہ کیا گیا ہے۔

حد بندی

مقالہ میں محدودیت کے پیش نظر فقط فلسفہ اہداف انقلاب کے بارے میں بحث کی گئی ہے اور اس کے دوسرے جوانب کو مورد بحث نہیں لایا گیا ہے۔

مفہوم انقلاب

انقلاب، قلب سے دگرگونی، تبدیلی اور تغیر کے معنی میں آیا ہے۔ (دکتر معین، ۲۰۱۳ء)

انقلاب کا سیاسی مفہوم انگلش میں (revolution) ہے۔ آغاز میں یہ لفظ آسمانی اجرام و ستاروں کا زمین کے گرد حرکت کے لیے استعمال ہوتا تھا۔ ۱۶۶۸ء میں برطانیہ میں انقلاب کے بعد یہ لفظ سیاست میں استعمال ہونے لگا۔ (بابائی، ۲۹، ۱۳۶۹ء: ۳۶)

اس کے بعد نظام اجتماعی، سیاسی اور اقتصادی میں تبدیلی کے لیے بعنوان استعارہ استعمال ہوا ہے۔ لیکن

انقلاب کی تعریف پر اب تک مفکرین و دانشور متفق نہیں۔ ایک گروہ نے انقلابیوں کی نیت پر، دوسرے گروہ نے انقلاب کے نتائج اور تیسرے گروہ نے منصوبہ بندی کے عنوان سے تعریف کی ہے۔

فلسفہ انقلاب

کسی بھی معاشرہ میں انقلاب کے بنیادی اسباب و فلسفہ میں مختلف قسم کے عوامل کا عمل دخل ہے۔

عوام کی نارضاہتی:

موجودہ صورت حال اور طبقہ حاکم سے عوام کی نارضاہتی ایک اہم سبب ہے۔ یعنی جب کسی معاشرہ میں ظلم، ناانصافی اور حاکم عوام کے خواہشات کے برخلاف عمل کریں تو یہ عوام میں نارضاہتی پیدا کرتا ہے۔ اس لیے کسی بھی انقلاب میں دو پہلو: ایک موجودہ حالت سے ناراضگی جو ممکن ہے سیاسی، اقتصاد، ثقافتی یا اجتماعی ہو اور دوسری طرف ایک مطلوب معاشرہ کے قیام کی خواہش بھی اسکے اسباب میں شامل ہے۔ یہ دونوں پہلو مل کر انقلاب کا باعث بنتا ہے۔

ظلم و ستم:

تاریخ کے انقلابات کے اسباب میں سے ایک ظلم و ستم ہے۔ جب عوام پر ظلم حد سے بڑھ جائے تو یہ انقلاب کی شکل اختیار کر لیتا ہے۔ اور کسی صورت لوگ ظالم طاقت کے سامنے سر تسلیم ختم کرنے کے لئے تیار نہیں ہوتے۔

سیاسی و اقتصادی ناانصافی:

حکومتوں کی بقا کے عوامل میں سے ایک عوامی حمایت ہے اور یہ حمایت اس وقت ممکن ہے جب مساوات، عدالت اور انصاف ان کے درمیان موجود ہو۔ جب حکومت میں ناانصافی، سیاسی و اقتصادی طور پر طبقات وجود میں آئے تو عوام حکومت سے تنگ آجاتے ہیں اور یہ سیاسی اقتصادی ناانصافی آہستہ آہستہ بڑھ کر انقلاب کی شکل میں ظالموں کے تخت الٹنے کا سبب بنتا ہے۔

آزادی سے محرومیت:

کسی بھی معاشرہ میں عوام سے محبت، آزادی اور حق تنقید اور مشورت حاصل ہو تو وہ نظام کامیاب رہتا ہے لیکن جب ان کے حقوق کو سلب کیا جائے اور استبداد معاشرہ پر حاکم ہو تو یہ عوام میں نفرت کی فضا پیدا کرتا ہے اور انقلاب کی راہ فراہم کرتا ہے۔

دینی اقدار کی توہین اور احکام الہی کی مخالفت:

دینی و اسلامی معاشروں میں عقیدہ، لہجہ اور دین لوگوں کے لئے انتہائی اہم ہوتے ہیں اگر عوام کے عقائد و نظریات، اقدار اور مذہبی افکار کی توہین کی جائے اور ضد دین اقدامات کئے جائیں تو بھی عوام کی جانب سے رد عمل کے طور پر مخالفت شروع ہو جاتی ہے۔

قرآن کی نظر میں انقلاب

قرآن کریم ہدایت کی کتاب ہے جو انسان کے اندر مکمل طور پر تبدیلی چاہتا ہے۔ اور یہ تبدیلی پہلے مرحلہ میں فکر، سوچ اور نظریہ میں پیدا کرنا ہے تاکہ دوسرے مرحلے میں یہ انسان کے عمل سے ظاہر ہو۔ قرآن نے انقلاب کے چار اہم علتوں کو بیان کیا ہے جن کے بغیر وہ انقلاب ناقص شمار ہوگا۔ انبیاء، ائمہ، مصلحین، فقہا اور علما جو ہر دور میں اسلامی انقلاب کے لئے قیام کرتے ہیں۔ ان کا یہ انقلاب چار بنیادی ارکان پر مشتمل ہوتا ہے۔

۱۔ انقلاب کی مادی علت (مناہج و مبانی انقلاب)

انبیاء کے مکتب میں اندرونی تبدیلی پر توجہ دی جاتی ہے۔

ان اللہ لا یغیر ما بقوم حتی ینظروا ما بانفسہم۔۔۔ (رعد/۱۱)

اللہ کسی قوم کا حال یقیناً اس وقت تک نہیں بدلتا جب تک وہ خود اپنی حالت کو نہ بدلیں۔

اور یہ تغیر فکر و عقیدے میں تبدیلی اور اسلامی ایمانیات میں استحکام کے ذریعے ممکن ہے تمام انبیاء کی تحریکوں میں توحید، نبوت و قیامت پر ایمان کو بنیادی حیثیت حاصل ہے۔

۲۔ صوری علت (ابعاد و سطوح انقلاب) کی جانب بھی انبیاء کے انقلابات میں توجہ دی گئی ہے، جہاد نفس، جہاد معرفتی اور امر بالمعروف کے مختلف سطح کے ذریعے انسان کی شخصیت کو الہی رنگ میں ڈھالنے اور اسلامی شخصیت کی تشکیل کے لیے اخلاقیات اور عملی اطاعت و بندگی کے لیے اعمال کی جانب توجہ دی گئی ہے۔

۳۔ فاعلی علت (رہبران و پیروان انقلاب) اس رکن میں انقلاب کے قائدین و رہبران اور ان کے پیروکاروں کی شخصیت، خصوصیات و صفات کے حوالے سے گفتگو کی جاتی ہے۔ ایک ہی مقصد و ہدف کے لیے مختلف زمانوں میں تقاضوں کے مطابق اقدام کرتے ہیں۔ (مصطفیٰ رستمی، ۱۳۶۲ھ)

۴۔ غائی علت (حیات طیبہ یعنی سعادت ابدی)

ہر انقلاب کے اپنے اعلیٰ مقاصد ہوتے ہیں، ایک اسلامی و قرآنی انقلاب کا سب سے بلند مقصد دنیا میں پاکیزہ زندگی ہے جس کے ذریعے وہ حیات ابدی میں سعادت سے ہمکنار ہو سکتے ہیں۔ اسی کو قرب خداوندی سے بھی تعبیر کیا گیا ہے کہ انسان کا انتہائی ہدف خدا سے قریب ہونا ہے جو کہ دنیا میں الہی نظام پر عمل پیرا ہو کر قیامت میں جنت کی صورت میں انسان کو حاصل ہوتا ہے۔ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْشَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰٓةً طَيِّبَةً وَّلَنَجْزِيَنَّهُمْ اَجْرَهُمْ بِاَحْسَنِ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ۔ (النحل/۹)

جو کوئی بھی نیک عمل کرے خواہ مرد ہو یا عورت بشرطیکہ وہ مومن ہو تو ہم اسے (دنیا) میں پاک و پاکیزہ زندگی بسر کرائیں گے اور (آخرت میں) ان کے اجر کو ان کے بہترین اعمال کے مطابق عطا کریں گے

اس حیات طیبہ کے قیام کے لیے جامع و عالمگیر تبدیلی اور جدوجہد کی ضرورت ہے۔ انبیاء کے مختلف اہداف میں حیات طیبہ کا حصول مد نظر ہے۔ یہاں انبیاء کے اہم مقاصد کی جانب اشارہ کیا جاتا ہے تاکہ فلسفہ انقلاب کو بہتر سمجھ سکیں۔

اہداف انبیاء

انقلاب کے حقیقی فلسفہ کو سمجھنے کے لئے انبیاء کی دعوتوں کے بنیادی محور و اہداف کو سمجھنا ضروری ہے تاکہ ان کی روشنی میں اسلامی انقلاب کو بہتر انداز میں سمجھ سکیں۔ یہاں انبیاء کے چیدہ چیدہ اہداف کو ذکر کیا جاتا ہے۔

۱۔ توحید اور بندگی

انبیاء کی بعثت کا بنیادی مقصد انسانیت کو توحید اور خدا کی بندگی کی جانب دعوت دینا اور اس راہ میں ہر قسم کے انحراف کا مقابلہ کرنا تھا۔ اسی لیے ہر نبی کی دعوت میں سرفہرست ”لا الہ الا اللہ“ تھا۔ کہ خدا کے سوا کوئی معبود نہیں۔ یعنی اس کا مطلب غیر خدا کی بندگی اور غلامی سے نجات انسان کی زندگی کا بنیادی مقصد ہے اور انبیاء کا کام اسی جانب انسان کو بلانا ہے۔

قرآن کریم نے مختلف موارد میں اسی مقصد کی جانب واضح انداز میں اشارہ کیا ہے۔

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ اُمَّةٍ رَّسُوْلًا اِنْ اَعْبُدُوْا اللّٰهَ وَاَجْتَمِعُوْا لِلطَّغُوْتِ۔ (النحل/۶۴)

اور یقیناً ہم نے ہر امت میں ایک رسول بھیجائے کہ تم لوگ اللہ کی عبادت کرو اور طاغوت سے اجتناب کرو

اسی لیے انبیا الہی ہمیشہ کفار، مشرکین اور دیگر غیر توحیدی افکار و نظریات سے مسلسل مقابلہ کرتے رہے اور اس راہ میں ہر قسم کی مشکلات کو برداشت کیا۔ حضرت علیؑ بعثت انبیا کے اسی فلسفہ کی جانب اشارہ کرتے ہوئے فرماتے ہیں:

وليعقل العباد عن ربهم ما جملوه، فيعرفوه برؤيتهم بعد ما كبروا، ويوحده بال، الوهية بعد ما عندها۔ (دشمنی:

۱۱۳۹۰)

اس نے پیغمبروں کو بھیجنا کہ اس کے بندے توحید اور صفات خدا کے بارے میں جو کچھ نہیں جانتے سیکھ لیں اور انکار و عناد سے اجتناب کے بعد خدا کی وحدانیت، ربوبیت اور خالقیت پر ایمان لائیں۔

۲۔ عدالت کا قیام:

لقد ارسنا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَاَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ الْاِنْسَانُ بِالْقِسْطِ۔ (حدید/۲۵)

بیشک ہم نے اپنے رسولوں کو واضح دلائل کے ساتھ بھیجا ہے اور ان کے ساتھ کتاب اور میزان کو نازل کیا ہے تاکہ لوگ انصاف کے ساتھ قیام کریں۔

۳۔ ظالم و ظلم کی بیخ کنی و مظلومین کی حمایت:

انبیا کے مقاصد میں سے ایک اہم مقصد وقت کے ظالم طاقتوں کی مخالفت اور مظلومین کی حمایت ہے۔ اس لیے انسانی تاریخ میں ہم دیکھتے ہیں کہ انبیاء نے ہمیشہ وقت کے جابر حکمرانوں کے ساتھ مقابلہ کیا۔ جیسے آدم و شیطان، ابراہیم و نمرود، موسیٰ و فرعون۔۔۔ اور دیگر انبیاء کی اپنے زمانے کے حکمرانوں اور ظالم طاقتوں سے مقابلہ و مخالفت کو قرآن نے واضح انداز میں بیان کیا ہے۔

وَمَا كُنتُمْ لَاتُغَابِتُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَوْلِيَاءُ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (النساء/۷۵)

آخر تم لوگوں کو کیا ہو گیا ہے کہ تم اللہ کی راہ میں اور ان بے بس کیے گئے مردوں، عورتوں اور بچوں کی خاطر نہیں لڑتے جو پکارتے ہیں: اے ہمارے پروردگار! ہمیں اس بستی سے نکال جس کے باشندے بڑے ظالم ہیں اور اپنی طرف سے کسی کو ہمارا سرپرست بنا دے اور اپنی طرف سے کسی کو ہمارے لیے مددگار بنا دے؟

اسی طرح ائمہ معصومین کی زندگی میں بھی یہ ہدف نمایاں نظر آتا ہے کہ انہوں نے بنی امیہ و بنی عباس کے حکمرانوں کے خلاف جدوجہد کو اپنی سیاسی زندگی کا سب سے اہم ہدف قرار دیا۔ امام علی نے اپنی آخری وصیت میں بھی یہی فرمایا: وکونالظالم خصما و للمظلوم عوناً۔ (وشتی، ۱۳۹۰: ۳۹۸) ہمیشہ ظالم کا مخالف اور مظلوم کے مددگار بن کر رہو۔

۴۔ آزادی:

انبیاء کی زندگی کا ایک مقصد انسانوں کو غلامی سے آزادی دلانا تھا۔ کیونکہ ہر دور میں ظالموں نے کوشش کی انسانوں کو اپنی غلامی میں رکھے، سوچ، فکر، عمل کی آزادی کو ان سے چھین لے۔ حیوانیت کی مانند فقط ان کی اطاعت میں زندگی گزارے۔

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الَّذِي يَخْدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لِمَنْ الظُّلُمَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْغَبَايِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.. (اعراف/۱۷۵)

(یہ رحمت ان مومنین کے شامل حال ہوگی) جو لوگ اس رسول کی پیروی کرتے ہیں جو نبی امی کہلاتے ہیں جن کا ذکر وہ اپنے ہاں توریت اور انجیل میں لکھا ہوا پاتے ہیں وہ انہیں نیکی کا حکم دیتے ہیں اور برائی سے روکتے ہیں اور پاکیزہ چیزیں ان کے لیے حلال اور ناپاک چیزیں ان پر حرام کرتے ہیں اور ان پر لدے ہوئے بوجھ اور (گلے کے) طوق اتارتے ہیں، پس جو ان پر ایمان لاتے ہیں ان کی حمایت اور ان کی مدد اور اس نور کی پیروی کرتے ہیں جو ان کے ساتھ نازل کیا گیا ہے، وہی فلاح پانے والے ہیں۔

۵۔ تعلیم و تربیت و تزکیہ:

انسانوں تک الہی معارف، پیغام حق، اور تزکیہ کے طریقہ کار سے آگاہ کرنا بھی انبیا کے اہداف میں شامل تھا۔

اس سلسلے میں ارشاد ہوتا ہے۔ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ ۚ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ۔ (الحجۃ/۲)

وہی ہے جس نے ان پڑھوں میں انہی میں سے ایک رسول بھیجا کہ ان پر اس کی آیتیں پڑھتے ہیں اور انہیں پاک کرتے ہیں اور انہیں کتاب اور حکمت کا علم عطا فرماتے ہیں اور بے شک وہ اس سے پہلے ضرور کھلی گمراہی

میں تھے۔

۶۔ تشکیل امت واحدہ یعنی انقلابی حکومت:

ایک الہی قانون کے مطابق انسانیت کے لیے حکومت کی تشکیل انبیاء کا مشترکہ ہدف رہا ہے اور اس میں بعض انبیاء کامیاب ہوئے اور بعض کو مختلف وجوہات کی بنا پر کامیابی نہیں ملی، کیونکہ الہی قوانین کا مکمل اجرا حکومت کے بغیر ممکن نہیں اور کائنات کا خالق، مالک اور حاکم خدا ہی ہے۔ لہذا حاکمیت بھی خدائی نمائندوں کی ہی ہونی چاہیے۔ انسان میں اختلافات کے باوجود قرآن انسانوں کو ایک ہی امت قرار دیتا ہے جو ایک ہی ہدف کی جانب منظم کاروان کی صورت میں گامزن ہے۔

وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا ۗ وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ.. (یونس/

۱۹)

اور سب انسان ایک ہی امت تھے پھر اختلاف رونما ہوا اور اگر آپ کا پروردگار پہلے طے نہ کر چکا ہوتا تو ان کے درمیان اس بات کا فیصلہ کر دیا جاتا جس میں یہ اختلاف کرتے ہیں۔

اسی طرح دوسری آیت میں ان حکم الالہی۔۔ (یوسف / ۴۰) کے مطابق حاکمیت کا حق صرف اللہ سے مخصوص ہے۔ اور وہ لوگ جو خدا کی جانب سے حق حکومت رکھتے ہیں وہ انبیاء و اولیائے الہی ہیں۔ چونکہ تمام قوانین اسلامی کا مکمل نفاذ و اجرا حکومت کا محتاج ہے اس لیے حکومت کے بغیر ان احکام کی انجام دہی ممکن نہیں۔ اس لیے انقلاب اسلامی کا ایک اہم ہدف ایسی الہی و اسلامی بنیادوں پر مشتمل حکومت کا قیام ہے جہاں اسلامی تعلیمات پر عمل پیرا ہو سکیں۔

۷۔ اختلاف کا فیصلہ:

انسان میں اللہ نے عقل کے ساتھ شہوت و غضب کی قوت بھی رکھی ہے۔ اس لئے انسان کے درمیان خواہشات کی بنا پر اختلاف ایک طبعی عمل ہے۔ تاریخ بھی اس بات پر گواہ ہے کہ ہمیشہ انسانوں کے درمیان اقتدار، مال و دولت اور دیگر اسباب کی بنا پر ہمیشہ سے اختلاف رہا ہے اور انبیاء کا ایک اہم کام لوگوں کے درمیان موجود اختلاف کا فیصلہ اور محبت و بھائی چارگی کا قیام، عدل و حق کی بنیاد پر ان کے درمیان معاملات کو حل کرنا تھا۔ اسی ہدف کو قرآن کرنے انبیاء کے مقاصد میں سے ایک شمار کیا ہے۔ ارشاد ہوتا ہے:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ ۖ - وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا

اختلفوا فيه... (بقرہ/۱۱۳)

(فطری اعتبار سے (سارے انسان ایک قوم تھے۔ پھر اللہ نے بشارت دینے والے اور ڈرنے والے انبیاء بھیجے اور ان کے ساتھ برحق کتاب بازل کی تاکہ لوگوں کے اختلافات کا فیصلہ کریں۔
 ”اہلِ اِنْبِیَاءِ اللّٰهِ سَجَانَهُ مُحَمَّدًا ﷺ بِاَنْجَازِ عِدَّتِهِ، وَاِتْمَامِ نُبُوَّتِهِ، مَاخُوذًا۔ (دشتی، ۱۳۹۰: ۲۴)

یہاں تک کہ مالک نے اپنے وعدہ کو پورا کرنے اور اپنے نبوت کو مکمل کرنے کے لئے حضرت محمد ﷺ کو بھیج دیا جن کے بارے میں انبیاء سے عہد لیا جا چکا تھا اور جن کی علامتیں مشہور اور ولادت مسعود و مبارک تھی۔ اس وقت اہل زمین متفرق مذاہب، منتشر خواہشات اور مختلف راستوں پر گامزن تھے۔ کوئی خدا کو مخلوقات کی شبیہ بتا رہا تھا۔ کوئی اس کے ناموں کو بگاڑ رہا تھا۔ اور کوئی دوسرے خدا کا اشارہ دے رہا تھا۔ مالک نے آپ کے ذریعہ سب کو گمراہی سے ہدایت دی اور جہالت سے باہر نکال لیا۔
 ائمہ معصومین کی جدوجہد کے اہداف:

اسلام، انسانیت کے لیے آخری نسخہ ہدایت ہے، قرآن عالمگیر، جامع و آفاقی نظام زندگی ہے۔ اور پیغمبر اکرم سلسلہ انبیاء کی آخری کڑی اور قیامت تک کے لیے دین کو کامل کیا گیا ہے۔ اس کے بعد دین کے تحفظ، اشاعت اور دفاع کی ذمہ داری ائمہ کی ذمہ داری ہے۔

پیغمبر اکرم کا ہدف تمام انبیاء کے اہداف کو قیامت تک کے لیے پایہ تکمیل تک پہنچانا ہے۔ کیونکہ آپ تمام انبیاء کا امام و پیشوا اور ان کے اہداف کو قیامت تک کے لئے جامع و عالمگیر پیغام کی شکل میں لائے اور اپنے بعد بھی اس دین حق اور اہداف کی حفاظت کے لئے خاص ہستیوں کو معین فرمایا جو آپ کے جانشین اور وارث تھے تاکہ امت مسلمہ میں دین کی تمام جزئیات محفوظ رہیں۔ امیر المومنین فرماتے ہیں: نحن شجرة النبوة ومحو الرسالية، ومختلف الملايكة، ومعدن العلم۔ (دشتی، ۱۳۹۴: ۱۴۶)

(اہل بیت) ہم نبوت کا شجرہ، رسالت کی منزل، ملائکہ کی آمد و رفت کی جگہ، علم کے معدن اور حکمت کے چشمے ہیں۔

امام حسین علیہ السلام نے ولید سے خطاب میں فرمایا:

يٰۤاَيُّهَا اَمِيْرُ اَبْنَائِ اِبْرٰهِيْمَ النَّبُوَّةُ وَمَعْرِضُ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفُ الْمَلٰٓئِكَةِ (منجھی، ۱۳۴۳: ۲۸)

اے امیر! ہم نبوت کے گھر والے، رسالت کا خزینہ اور ملائکہ کی آمد و رفت کی جگہ ہیں۔

پیغمبر اکرم کے بعد ائمہ معصومین نے تمام تر سختیوں اور مشکلات کے باوجود اسلام کی حفاظت کی سنگین ذمہ داری کو انجام دیا۔ انبیاء کے اہداف کو پایہ تکمیل تک پہنچانے کے لیے جدوجہد کی اور توحید کی سر بلندی، عدل وانصاف، اختلاف کے خاتمہ، ظلم کی مخالفت، اسلامی معاشرے کی تشکیل اور سعادت ابدی کے لیے مندرجہ ذیل اہم مقاصد کو اپنا منشور قرار دیا۔

۱۔ حفظ اصول اسلام:

اسلام کے وارث ہونے کے اعتبار سے ائمہ معصومین علیہم السلام کی سب سے پہلی ذمہ داری اصل اسلام کی حفاظت اور ہر قسم کے انحراف سے اسلام کو بچانا تھا۔ تمام ائمہ کی زندگی کا جائزہ ہمیں ہر زمانے کے حالات کے مکمل ادراک کے ساتھ اسلام کی مصلحتوں کو مد نظر رکھ کر اپنی ذمہ داری کے تعین اور اسی کے مطابق لائحہ عمل اختیار کرنے کی طرف توجہ دلاتا ہے۔ اس بارے میں شہید باقر الصدر رحمۃ اللہ علیہ فرماتے ہیں:

”مثال کے طور پر امام حسن علیہ السلام کے دور کے حالات ایسے تھے کہ آپ کو صلح کرنا پڑی جبکہ امام حسین علیہ السلام کے زمانے کا رخ ایسا تھا کہ آپ جنگ پر مجبور ہوئے، پھر امام زین العابدین علیہ السلام کا دور ایسا آیا جس میں صرف دعا و مناجات کی گنجائش تھی؛ لیکن اس کے بعد امام محمد باقر علیہ السلام کو ایسا زمانہ ملا جس میں فقہ وحدیث وغیرہ کی نشرو اشاعت میں آسانی نصیب ہوئی۔۔۔۔۔“ (شہید صدر، ۱۳۱۲ھ: ۲۴۶)

ائمہ کی زندگی کا دوسرا پہلو جس میں ان کے مشترکہ ہدف کو مد نظر رکھنا ہے جو حالات کی تبدیلی کے باوجود تمام اماموں کی زندگی کا ہدف مشترک نظر آتا ہے۔

”ہم سب اس بات سے واقف ہیں کہ اسلام کے آفاقی طرز حیات کے اندر خود اس کے تحفظ کے اصول موجود ہیں۔ جس کی وجہ سے زمانے کے گزرنے کے ساتھ ساتھ یہ اصول زندہ رہیں گے اور حضرت ائمہ علیہم السلام ہی اس آفاقی طرز حیات کے پاسبان و نگہبان مقرر کیے گئے تھے؛ کیونکہ وہ معصوم تھے، ان کی زندگی ہر قسم کے سہو و نسیان اور لغزش سے پاک و منزہ تھی۔ اب جو ہم ائمہ کرام علیہم السلام کے عہد مشترک کا تصور قائم کرنا چاہتے ہیں وہ اس عمومی موقف کے نقطہ نگاہ سے ہے جو آپ حضرات نے زمانے کی نیرنگیوں کے باوجود، اسلام کے تحفظ اور پیغام رسالت کی بقا کے لئے اختیار کیا۔“ (شہید صدر، ۱۳۱۲ھ: ۲۴۸-۲۴۹)

اس لحاظ سے ائمہ کا مشترکہ ہدف تمام تر سختیوں، محرومیتوں اور مشکل حالات کے باوجود اسلام کے وجود پر کسی قسم کا آنچ نہ آنے دینا تھا۔

اس اہم فریضے کی ادائیگی پیغمبر کی رحلت فوراً بعد شروع ہوئی؛ جب امیر المؤمنین علیہ السلام کو منصب خلافت سے محروم رکھا گیا اور خاندان اہل بیت پر مصائب کا آغاز ہوا۔ آپ علیہ السلام نے ان سخت حالات میں اسلام کی حفاظت کو نصب العین قرار دیا جن کی تصویر کشی خود آپ علیہ السلام نے ان الفاظ میں کیا ہے۔

إِنَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَضَّصْنَا فُلَانًا وَإِنَّا لَيَعْلَمُ إِنَّ مَحَلِّي مِمَّنَا مَحَلُّ الْقَطْبِ مِنَ الرَّكْبِيِّنِ خَدِرٌ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقِي إِلَيَّ الطَّيْرُ فَسَدَّتْ
دُونَنَا ثَوْبًا وَطَوَيْتُ عَنْنَا كَسْحًا

وَلَطَفْتُ إِزْمِي يَتْنُ إِنَّ إِصُولَ بَيْدٍ جَدَاءٍ إِذَا أَصْبَرَ عَلَى طَحْيَةِ عَيَاءٍ يَسْتَرُمُ فِيهَا الْكَبِيرُ وَبِشَيْبٍ فِيهَا الصَّغِيرُ وَيَكْدُخُ فِيهَا
مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ تَرَجِ الصَّبْرُ فَرَأَيْتُ إِنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا إِحْجَى فَبَصُرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدْرِي وَفِي الْخَلْقِ شِبَابِي تَرَأَيْتُ
نَهْبًا----- (دشتی، ۱۳۹۳: ۲۸)

آگاہ ہو جاؤ کہ خدا کی قسم فلاں شخص (ابن ابی قافہ) نے قمیص خلافت کھینچ کر تان لیا ہے حالانکہ اسے معلوم ہے کہ خلافت کی چکی کے لئے میری حیثیت مرکزی کیل کی ہے۔ علم کا سیلاب میری ذات سے گزر کر نیچے جاتا ہے اور میری بلندی تک کسی کا طائر فکر بھی پرواز نہیں کر سکتا ہے۔ پھر بھی میں نے خلافت کے آگے پردہ ڈال دیا اور اس سے پہلو تہی کر لی اور یہ سوچنا شروع کر دیا کہ کٹے ہوئے ہاتھوں سے حملہ کروں یا اسی بھیانک اندھیرے پر صبر کر لوں جس میں سن رسیدہ بالکل ضعیف ہو جائے اور بچہ بوڑھا ہو جائے اور مومن محنت کرتے کرتے خدا کی بارگاہ تک پہنچ جائے۔

جب لوگوں نے عثمان کی بیعت کا ارادہ کیا تو ان سخت حالات کے باوجود امام علیہ السلام اسلام کی حفاظت کے سلسلے میں فرماتے ہیں:

لَقَدْ عَلَّمْتُمُنِي إِلَى الْحَقِّ النَّاسُ بِمَا مِنْ غَيْرِي وَوَاللَّهِ مَا سَلَّتُ مُؤْمَرًا مُسْلِمِينَ وَلَمْ يَكُنْ فِيهَا جَوْزٌ إِلَّا عَلَيَّ خَاصَّةً التَّمَا سَا
بِأَجْرٍ ذَلِكَ وَفَضْلِهِ وَرُحْمًا فِيمَا بَيْنَنَا فَسْتَمُوهُ مِنْ رُحْمِهِ وَزَبْرَجِهِ۔ (دشتی۔ ۱۳۹۳: ۸۶)

تمہیں معلوم ہے کہ میں تمام لوگوں میں سب سے زیادہ خلافت کا حقدار ہوں اور خدا گواہ ہے کہ میں اس وقت تک حالات کا ساتھ دیتا رہوں گا جب تک مسلمانوں کے مسائل ٹھیک رہیں اور ظلم صرف میری ذات تک محدود رہے تاکہ میں اس کا اجر و ثواب حاصل کر سکوں اور اس زیب و زینت دنیا سے اپنی بے نیازی کا اظہار کر سکوں جس کے لئے تم سب مرے جا رہے ہو۔

اسی طرح جب ہم امام حسن علیہ السلام کی زندگی پر نگاہ کرتے ہیں تو یہی ہدف آپ کی سیرت میں نمایاں موجود

ہے۔ جب آپ نے دیکھا کہ جنگ کرنا امت مسلمہ کی مصلحت میں نہیں تو صلح نامے میں یہ واضح کیا کہ اس صلح کا اصلی مقصد اسلام و مسلمانوں کی حفاظت ہے۔ صلح نامے کی پہلی شرط یہ تھی کہ "حکومت معاویہ کے حوالے کی جائے اس شرط پر کہ وہ کتاب خدا، سنت رسول اور صالح خلفاء کی سیرت پر چلے" اور پانچویں شرط میں مذکور ہے کہ "لوگ ہر جگہ امان میں ہوں گے خواہ شام میں ہوں یا عراق میں، حجاز میں ہوں یا یمن میں۔ معاویہ ہر سیاہ و سفید کو امان دے گا۔ ان کی خطاوں سے چشم پوشی کرے گا اور ان کے گزشتہ اعمال سے کوئی سروکار نہ رکھے گا نیز اہل عراق سے کینہ و عداوت کی بنا پر انتقام نہ لے گا۔ علی کے اصحاب جہاں کہیں ہوں امان میں ہوں گے۔ آپ کے شیعوں کی جان و مال اور ان کے اہل و عیال کو امان حاصل ہوگی، ان سے کوئی تعرض نہیں ہوگا، ہر صاحب حق تک اس کا حق پہنچا دیا جائے گا اور اصحاب علی علیہ السلام کے پاس جو کچھ ہے وہ انہی کے پاس رہنے دیا جائے گا۔ اس کے علاوہ حسن ابن علی اور آپ کے بھائی حسین ابن علی علیہ السلام نیز دیگر اہل بیت رسول کے ساتھ کسی قسم کی خفیہ یا اعلانیہ بدسلوکی نہیں کی جائے گی۔ ان میں سے کسی کو (وہ جہاں کہیں بھی ہوں) ڈرا یا دھمکایا نہ جائے گا۔ (ادیب، عادل، ۱۳۲۱ھ: ۱۸۸/۱۸۷)

امام حسین علیہ السلام نے مدینہ سے نکلنے کے وقت اپنے بھائی محمد حنفیہ کے نام جو وصیت نامہ تحریر کیا اس میں آپ نے اپنا منشو کو واضح طور پر بیان کیا: **وَلَيْ لَمْ يُخْرَجَ إِشْرًا أَوْ نَابِطًا أَوْ نَا مُفْسِدًا أَوْ نَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خُرِجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي بَيْتِ جَدِّي صِرْفًا لِيُذَانَ أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالسِّيرَةِ بِسِيرَةِ جَدِّي وَوَلِيِّي.** (مجموعی، ۱۳۲۳ھ: ۵۵)

اس وصیت نامے میں امر بالمعروف، نہی از منکر، احیائے سیرت پیغمبر و امیر المؤمنین اور اصلاح امت کو اپنا مقصد کے طور پر بیان کیا۔ اس کے علاوہ مدینہ سے کر بلا تک امام اور آپ کے اصحاب کے نورانی کلمات میں اسلام کے اصولوں کو زندہ کرنا اور بدعتوں اور ظلم و جور کے خاتمہ کو اس قیام کا اصلی مقصد کے طور پر تعارف کیا گیا ہے۔

اسلام کی حفاظت کا ایک اہم پہلو امت مسلمہ کے خلاف بیرونی اور اسلام دشمن طاقتوں کی طرف سے ہونے والی سازشوں کا مقابلہ کرنا تھا تاکہ اسلامی معاشرے کا وجود کسی بھی صورت میں باقی رہے۔ اس حوالے سے امام علی علیہ السلام نے اپنی تمام تر کوششوں کو اسلامی معاشرے کو درپیش فکری، اجتماعی اور سیاسی مشکلات کو حل کرنے کی طرف مبذول کیا۔

شہید صدر رحمۃ اللہ علیہ فرماتے ہیں:

"اور ان اقدامات نے ہر مرحلے پر اسلام کی آبرو بچائی، کیونکہ حکام جور، دین کو انتہائی ناپسندیدہ شکل میں پیش کر رہے تھے۔ اس لیے ائمہ اہل بیت علیہم السلام سے اپنا فرض منصبی سمجھتے تھے کہ لوگوں کو صحیح تصویر دکھائی جائے اور اس سلسلہ میں آپ حضرات کو انتہائی ناگفتہ بہ مشکلات بھی برداشت کرنا پڑی تھیں اور حکام ظلم و جور کا نشانہ بھی بننا پڑتا تھا۔" (شہید صدر، ۱۳۱۳ھ: ۲۵۱)

ترویج اسلام اور حمایت اسلام اور شبہات کو رفع کرنا ائمہ کی ذمہ داریوں میں سے ہے لہذا جب تک اختلاف نظر رکھنے والوں کے ساتھ رابطہ برقرار نہیں ہوگا اس وقت تک اسلام کی اشاعت کا یہ عمل ممکن نہیں ہو سکتا ہے۔

۲۔ شیعوں کی حفاظت:

ائمہ اہل بیت کی مسالمت آمیز پالیسیوں کا ایک اہم ہدف حقیقی دیندار اور اپنے حقیقی پیروکاروں کی حفاظت اور ان کو کسی بھی مشکل سے بچانا تھا تاکہ مومنین کا یہ گروہ جو اسلام کے حقیقی علمبردار ہیں، ہر قسم کی گزند سے محفوظ رہ سکے اور آئندہ دین اسلام کے تحفظ اور ابلاغ کا عمل انہی کے ذریعے پایہ تکمیل کو پہنچ سکے اگر اس قلیل گروہ کا وجود ختم ہو جاتا تو حفظ اسلام کا یہ ہدف مکمل نہ ہوتا۔ اس سلسلے میں امام حسن علیہ السلام سے صلح کے بارے میں پوچھا تو آپ نے یہی جواب دیا۔

امام نے حجر بن عدی کی طرف سے صلح پر کئے گئے اعتراض کے جواب میں فرمایا
اے حجر! سب لوگ وہی پسند نہیں کرتے جو تمہیں پسند ہے، میں نے یہ کام صرف اس لیے کیا کہ تم (اور تم جیسے لوگ) بچ جائیں، کہ اللہ تعالیٰ ہر روز ایک نئے میں ہے۔ (جعفری، ۱۳۳۰ھ: ۱۵۸)

۳۔ منحرف اور گمراہ افراد اور گروہوں سے مسلمانوں کو آگاہ کرنا:

ایک اہم ہدف جو ائمہ کے پیش نظر تھا وہ سلامی معاشرے میں وجود میں آنے والے نظریات اور عقائد سے مسلمانوں کو آگاہ کرنا تھا تاکہ لوگ حق و باطل اور صحیح اور غلط کی تمیز کر سکیں۔

نت نئے افکار کے مقابلے میں صحیح اسلامی تعلیمات کا بیان اور باطل نظریات سے ان کو جدا کرنا ائمہ کے بنیادی اہداف میں شمار ہوتے ہیں؛ تاکہ ہر قسم کی غلط تاویلوں سے اسلام محفوظ رہے۔ ائمہ کو مختلف گروہوں سے واسطہ پڑا جو دین کی غلط تفاسیر کے ذریعے دین کو نابود کرنا چاہتے تھے؛ لیکن ائمہ نے ایک طرف ان منحرف افراد کی نشاندہی کی اور دوسری طرف درست عقائد کے لیے معیار بیان کیے اور کسی چیز کے حق یا باطل ہونے

کو پرکھنے کے لئے قرآن، سنت اور عقل کو معیار قرار دیا؛ کیونکہ یہ افراد ائمہ کی محبت کے نام پر انحرافی افکار کو پھیلاتے اور دیگر مسلمانوں کے ذہنوں میں ان کے مقام اور منزلت کو مخدوش کرتے تھے لہذا ان کی مذموم سازشوں کو بے نقاب کرنا ایک اہم ہدف تھا تاکہ معلوم ہو سکے کہ ائمہ محافظین اسلام ہیں اور ان انحرافی افکار سے ان کا کوئی تعلق نہیں۔

۴۔ اخوت و برادری:

مسلمان کے درمیان اخوت کا رشتہ صرف ظاہری ہی نہیں جو زبان کی حد تک محدود رہ جائے بلکہ اس اصل کی قبولیت پر تمام احکام، حقوق اور فرائض منحصر ہے۔ اسی لیے برادری کے سلسلے میں ان کی عملی سیرت بھی اس پر گواہ ہے۔ اگر اخوت اور برادری کی فکر مسلمانوں میں زندہ ہوں اور سب ایک دوسرے کو دینی بھائی سمجھیں تو اس کے نتیجے میں دینی بھائیوں کے اخلاقی اور حقوقی ذمہ داریوں کو بھی اپنانے کے لئے آمادہ ہو جائیں گے اگر ایسا ہوا تو ایک دینی معاشرہ وجود میں آئے گا جو اسلام کے مد نظر ہے۔ قرآن نے بھی اس طرف سے اشارہ کیا ہے:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ إِخْوَتِكُمْ وَأَقْوَمُ اللَّهُ لَكُمْ تُرْحَمُونَ۔ (الحجرات/۱۰)

’مومنین تو بس آپس میں بھائی بھائی ہیں، لہذا تم لوگ اپنے دو بھائیوں کے درمیان صلح کرو اور اللہ سے ڈرو تاکہ تم پر رحم کیا جائے۔‘

۵۔ مسلمانوں کو آپس میں الجھنے سے بچانا:

ائمہ معصومین علیہم السلام مسلمانوں کو آپس میں اختلاف سے بچانا اور مختلف قسم کے اختلاف میں سہ صدر اور برداشت، ایک دوسرے کے ساتھ تحمل اور رواداری پر تاکید کرتے تھے۔ تاکہ مسلمان چھوٹے اور فرعی مسائل میں الجھ پڑنے کی بجائے اسلام کے بنیادی مسائل پر توجہ دیں اور اسلام دشمن عناصر کے خلاف اپنی توانائیاں خرچ کریں جو اصل اسلام کو ختم کرنا چاہتے ہیں اور آپس میں ایک دوسرے کے حقوق کا لحاظ کریں اور الفت اور صلح و آشتی کے ساتھ زندگی کریں۔ اسی لیے امام سجاد علیہ السلام و عافراتے ہیں کہ اللہ ہمیں مسلمانوں کو آپس میں متحد کرنے کی توفیق دے:

والبسنى زينه المتقين فى بسط العدل و كظم الغيظ و اطفاء النار و ضم اهل الفرقة و... ستر العائبة و لين العريكة و خفض الجناح و حسن السير؛

(خدا یا!) مجھے متقین کی زینت کا لباس مرحمت فرماتا کہ عدل کو منتشر کروں، غصہ کو ضبط کروں آتش جنگ کو بجھا دوں، اختلاف کرنے والوں کو آپس میں ملادوں۔ آپس کے اختلافات کی اصلاح کروں، نیکیوں کو عام کروں۔۔۔۔ (جوادی، ۱۳۸۱)

وَالرُّمُومُ السَّوَادُ الْعَظِيمُ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِنَّا كُمْ وَالْفُرْقَةُ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا إِنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّ - (دشتی، ۱۳۹۴: ۱۷۰)

۔۔ لہذا تم بھی اسی راستہ کو اختیار کرو اور اسی نظریہ کی جماعت کے ساتھ ہو جاؤ کہ اللہ کا ہاتھ اسی جماعت کے ساتھ ہے اور خبردار تفرقہ کی کوشش نہ کرنا کہ جو ایمانی جماعت سے کٹ جاتا ہے وہ اسی طرح شیطان کا شکار ہو جاتا ہے جس طرح گلہ سے الگ رہنے والی بھیڑ، بھیڑیے کی نذر ہو جاتی ہے۔

فَيَا كُمْ وَالتَّلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ جَمَاعَةً فِيمَا تَكْرَهُونَ مِنَ الْحَقِّ خَيْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ فِيمَا تَحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ وَإِنَّ اللَّهَ سَجَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا فُرْقَةً خَيْرًا مِمَّنْ مَضَى وَلَا مَن بَقِيَ - (دشتی، ۱۳۹۴: ۲۴۰)

۔۔ خبردار دین خدا میں رنگ بدلنے کی روش اختیار مت کرو کہ جس حق کو تم ناپسند کرتے ہو اس پر متحد رہنا اس باطل پر چل کر منتشر ہو جانے سے بہر حال بہتر ہے جسے تم پسند کرتے ہو۔ پروردگار نے افتراق و انتشار میں کسی کو کوئی خیر نہیں دی ہے نہ ان لوگوں میں جو پہلے چلے گئے اور نہ ان میں جو باقی رہ گئے ہیں۔۔ (جوادی: ۲۰۰۷ء)

امام حسین عليه السلام نے بصرہ کے لوگوں کو لکھے گئے خط میں پیغمبر کے بعد اہل بیت کے اسلامی مصالِح اور مسلمانوں میں تفرقہ سے بچنے کے لئے صبر کی طرف اشارہ کیا ہے۔

أما بعد فإن الله اصطفى محمداً من خلقه وأكرمته۔۔۔ وكننا له وأولياءه وأوصيائه وورثته وأحق الناس بمقامه الناس۔۔ (حججی، ۱۴۲۴: ۷۴)

خداوند عالم نے اپنی مخلوقات میں سے محمد صلى الله عليه وآله وسلم کو انتخاب کیا اور ان کو منزلت دی۔۔۔ اور ہم اس کے اہل، وصی، اور وارث ہیں اور اس مقام کے لوگوں سے زیادہ حق دار ہیں۔

اور ان ہستیوں کی غیر موجودگی میں امت کے اہل علم یعنی علماء و فقہاء کی ذمہ دار لگائی لی کہ اس دین کا بیان، نشر و اشاعت اور تحفظ دین کے سلسلے کو ہر دور میں سنبھال لے۔ یہی وجہ ہے ہر دور میں ایسے علمائے حق و راہبران ہدایت نے تمام تر مشکلات کے باوجود انقلاب و اصلاح کی ذمہ داری اپنے کاندھوں پر اٹھائی اور اس

دین کی حفاظت کرتے رہے۔

انقلاب اسلامی ایران کے بانی امام خمینی کی نظر میں اسلامی انقلاب کا فلسفہ حضرت امام خمینی جو عصر حاضر میں اسلامی انقلاب کا بانی ہے، آپ نے فلسفہ انقلاب، اہداف و مقاصد کو مختلف مواقع پر بیان کیا ہے آپ کی نظر میں بھی انقلاب کا اصل مقصد بھی قرآن و انبیاء کے مذکورہ اہداف ہی تھے۔

آپ نے ایک جگہ دنیا کے سامنے مکتب اسلام پیش کرنے کو اسلامی انقلاب کا مقصد قرار دیتے ہیں:

مکتب اسلام کو دنیا کے سامنے پیش کرنا: ہم ابھی بچہ راستے میں ہیں یعنی وہ چیز جو اسلام ہم میں سے ہر ایک سے چاہتا ہے کہ ہم سب جگہ اسلام کا صحیح تعارف کرائیں اس کی نسبت ابھی راستے کے شروع میں ہیں کہ ہمیں یہ کام ضرور انجام دینا ہے۔

اسلام کی ترویج:

ہم اسلامی قدر کو مشرق و مغرب پر مسلط نہیں چاہتے، کسی بھی شخص اور جگہ پر اسلام مسلط نہیں کیا جائے گا، اسلام مسلط کئے جانے کا مخالف ہے، اسلام مسلط کرنے والا مکتب نہیں۔ اسلام نے آزادی کی ہر شکل کی ترویج کی ہے۔ ہم صرف اسلام پیش کر رہے ہیں جو شخص چاہے قبول کرے جو چاہے قبول نہ کرے۔ (امام خمینی،

۱۳۲۹ھ: ۱۴۱۵)

مستضعفین جہاں کی حمایت:

حضرت امام انقلاب کا مقصد مستضعفین جہاں کی حمایت قرار دیتے ہیں: ہمیں دنیا کے مستضعفین کی حمایت کرنا ہے، ہمیں انقلاب کو دنیا میں برآمد کرنے کے لیے کوشش کرنا چاہیے اور یہ فکر چھوڑ دیں کہ ہمیں پوری دنیا میں نہیں پہنچانا ہے، کیونکہ اسلام مسلمان ممالک کے بیچ فرق کا قائل نہیں ہے اور وہ پوری دنیا کے مستضعفین کا حامی و ہمدرد ہے۔ (امام خمینی، ۱۳۲۹ھ: ۱۴۱۵)

عدالت کا قیام:

ایک اہم مقصد عدالت کو قرار دیتے ہوئے فرماتے ہیں: جنگ ایک ایسی چیز ہے جو عدالت کے لئے ضروری ہے، اگر لوگ عادل ہوں تو پھر جنگ کی ضرورت نہیں ہے لیکن جب ایک گروہ مستضعفین کی اکثریت پامال ہو رہی ہو، جبکہ اسلام اور مسلمانوں کا وقار خطرہ میں ہو، جبکہ ہماری اس ملت کا وقار خطرہ میں ہو، ہم نے

جنگ شروع نہیں کی، ہم اب تک اپنا دفاع کر رہے ہیں۔ امام خمینی، ۱۳۴۹ھ: (۴۸۱)

امام خمینی کی نظر میں اسلام کا نشرو فروغ، مظلومین کی حمایت، عدل و انصاف کا قیام اور اسلام و مسلمانوں کا دفاع انقلاب کے بنیادی اہداف میں سے ہیں۔

علماء و دانشوروں کی ذمہ داری

اسلامی معاشرے میں انبیاء، ائمہ معصومین اور قرآنی تعلیمات کے وارث ہر دور کے علماء ہیں، لہذا علماء کی بھی وہی ذمہ داریاں ہیں جو انبیاء کی تھی۔ اسلامی انقلاب کے سلسلے میں کوشاں علماء، دانشور، اسلامی تحریکوں اور تنظیموں کو بھی انہی اہداف و مقاصد کو مد نظر رکھنا چاہیے جو انبیاء و ائمہ کے پیش نظر تھا۔ العلماء و رتبۃ الانبیاء، علماء امتی کا نبیاء بنی اسرائیل، اقرب الناس من درجۃ النبوة اهل العلم و اهل الجہاد۔ (محمد الریثی شری، ۱۳۹۰ھ: ۳۷۳-۳۷۴) جیسی کثیر روایات جو علماء کے مقام، منزلت کو بیان کرتی ہیں۔ یہ روایات ان کی سنگین ذمہ داریوں کی جانب اشارہ کرتی ہیں کہ انبیاء کے وارث ان اہداف و ذمہ داریوں کے لحاظ سے ہیں جو انبیا اپنے زمانے میں انجام دیتے تھے۔ کیونکہ مقام و منزلت اس اہم ذمہ داری کے مقابلے میں ہیں۔

اس لیے علماء کو انقلاب قرآنی و اسلامی کی حقیقت، مبانی، اہداف اور طریقہ کار سے آگاہ ہونا ضروری ہے تاکہ معاشرہ میں تبدیلی اور اصلاح کے لئے اقدام و عمل کی جانب بڑھ سکے۔ اور انہی اہداف کے حصول، طریقہ کار اور روش میں بھی ان ہی ہستیوں کو اپنے لیے نمونہ عمل قرار دیں تاکہ معاشرہ میں اسلامی انقلاب کا قرآنی و اسلامی تصور احیا ہو سکے۔

قرآن نے حضرت ابراہیم اور حضرت محمد مصطفیٰ کو ”اسوہ حسنہ“ قرار دیا ہے۔ اور وہ تمام داعیان دین جو پیغمبر کی راہ و سیرت کو اپنے لئے نمونہ عمل قرار دیتے ہیں وہ بھی امت مسلمہ کے لیے آئیڈیل ہیں۔

جب تک قرآنی و اسلامی انقلاب کے لیے راہ انبیا اور قرآنی دستورات پر عمل پیرا نہ ہوں اور انہی اہداف کے حصول کی راہ میں جدوجہد نہ کی جائے۔ وہ انقلاب یا جدوجہد حقیقت میں اسلامی نہیں ہو سکتا ہے کیونکہ قرآنی تصور انقلاب سے ہٹ کر انجام پانے والے انقلابی اقدامات اگرچہ اسلام کے نام پر ہو حقیقت میں دین و اسلام سے انسانوں کے دور ہونے کا سبب ہے، جو کہ حقیقی اسلام کے لیے انتہائی نقصان دہ و مہلک ہے۔

نتیجہ و جمع بندی

۱۔ انقلاب تبدیلی، تغیر اور ایک حالت سے دوسری حالت میں بدل جانے کا نام ہے۔ اور یہ معنی انقلاب برطانیہ کے بعد سیاسی، اجتماعی اور اقتصادی تحول میں استعمال ہونے لگا ہے۔

۲۔ قرآن میں اجتماعی سیاسی تبدیلی کے حوالے سے تاریخ انبیا واضح نمونہ عمل ہیں جن کی زندگی کا اہم مقصد معاشرے میں ہمہ جہت تبدیلی تھی۔ انبیا کے اہداف کو مد نظر رکھیں تو قرآنی انقلاب چار ستونوں پر قائم ہیں۔ ان میں سے پہلا ستون منافع انقلاب، دوسرا ستون ابعاد و سطوح انقلاب، تیسرا ستون رہبران و پیروان انقلاب اور چوتھا ستون علت غائی یعنی حیاء طیبہ و سعادت ابدی ہے۔ یہ چاروں علل یا ستون مل کر ایک قرآنی انقلاب کو تشکیل دیتے ہیں۔

۳۔ اسلامی انقلاب کے فلسفہ کو سمجھنے کے لیے ہمیں سب سے پہلے انبیاء کے اہداف کو دیکھنا ہوگا۔ انبیا کے اہداف میں توحید و بندگی، عدالت کا قیام، آزادی، اسلامی حکومت کا قیام، تعلیم و تزکیہ، اختلافات کا حل جیسے اہم مقاصد نمایاں طور پر نظر آتے ہیں۔

۴۔ یہ اہداف مختلف زمانوں کے تقاضوں اور اختلاف کے باوجود تمام انبیاء کا مشترکہ ہدف رہا ہے۔ پیغمبر اکرم کی نبوت کے بعد ائمہ معصومین نے بھی انہی اہداف کے حصول کی کوششیں کیں۔ حفظ اصول اسلام، شیعوں اور حقیقی مسلمانوں کی حفاظت، انحرافی گروہوں اور ان کے نظریات سے مسلمانوں کو تحفظ فراہم کرنا اور امت کے درمیان اخوت و بھائی چارگی ان کے نمایاں اہداف میں نظر آتے ہیں۔

۵۔ حضرت امام خمینی کے فرامین کی جانب توجہ۔ یہ ذمہ داری اب علمائے امت کی ہے کہ وہ وارث انبیاء ہونے کے لحاظ سے انہی اہداف کو اپنا مطمح نظر قرار دے۔ اور انبیاء و ائمہ معصومین کے نقش قدم پر چلتے ہوئے اسلامی انقلاب کی راہ میں اپنی توانائیاں اسلامی انقلاب کے لیے خرچ کریں۔

۶۔ انقلاب اسلامی کے لیے کوشاں شخصیات، تحریکوں، تنظیموں اور علما کے لیے ضروری ہے۔ انقلاب اسلامی کی حقیقی شناخت کے لئے قرآن، پیغمبر، ائمہ معصومین اور دیگر اجتماعی مصلحین کی سیرت و نظریات کا مطالعہ کرے تاکہ فلسفہ انقلاب کو سمجھ کر اس راہ میں قدم اٹھا سکیں۔

مصادر و منابع:

۱. قرآن کریم، ترجمہ شیخ محسن علی نجفی
۲. محمد دشتی، نوح البلاغہ، قم، انتشارات امیرالمومنین، چاپ ۵۴، سال ۱۳۹۰ ش
۳. گل افشانی محمد مہدی باباپور، انقلاب اسلامی ایران، زمینہ ہا و فرایند شکل گیری، قم، مرکز بین المللی ترجمہ و نشر المصطفیٰ چاپ دوم، ۱۳۹۰ ش
۴. امام خمینی، اسلامی حکومت اور ولایت فقیہ، تہران، موسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، طبع اول، ۱۴۲۹ھ۔
۵. سبحانی، آیت اللہ جعفر، عقائد امامیہ، تہران، مرکز چاپ و نشر مجمع جهانی اہل بیت، طبع اول، سال طبع، ۱۴۲۲ھ
۶. محمدی، ڈاکٹر منوچہر، اسلامی انقلاب کا پس منظر اور اس کے نتائج، تہران، مجمع جهانی اہل بیت، طبع اول، ۱۴۲۸ھ
۷. بتول یوسفی، پڑوہشی پیرامون مبانی بیداری اسلام در قرن اخیر، تہران، نشر نہضت نرم افزاری وابستہ بہ انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ اول، بہار ۱۳۹۱
۸. مصطفیٰ رستمی، تبیین علت ہای چہارگانہ انقلاب متعالی (مطلوب) از منظر قرآن کریم، فصلنامہ علمی پڑوہشی انقلاب اسلامی، سال ہفتم، شمارہ ۲۵، زمستان ۱۳۹۶
۹. سہراب مروتی، محسن حسن وندی، معنا شناسی انقلاب و عوامل شکل گیری آن از نگاہ قرآن و حدیث، فصلنامہ علمی۔ تخصصی سپہر سیاست سال ۶، شمارہ ۲۲، زمستان ۱۳۹۸
۱۰. محمد اسفندیاری، ہمہ ما برادریم، قم، صحیفہ خرد، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ش
۱۱. www.farsi.khamenei.ir
۱۲. الرضی، علامہ السید الشریف، نوح البلاغہ۔ ۱۰۹ ترجمہ ذیشان حیدر جوادی ناشر انصاریان پبلیکیشنز قم طبع سوم ۲۰۰۷۔
۱۳. الصدر، محمد باقر، اہل بیت علیہ السلام کی زندگی۔ ص ۲۴۶ مترجم سید رضی جعفر موسسہ اہل بیت چاپ دوم ۱۴۱۲ پاکستان
۱۴. نجفی، صادق، حسین ابن علی مدینہ تا کربلا، دار لتقلین کراچی، ۲۰۰۳

عالمی امن قائم کرنے کے تین بنیادی اصول امام علیؑ کی نگاہ میں

زوار حسین مطہری (پاکستان)

اشاریہ:

معاشرے^۲ میں اجتماعی اور انفرادی زندگی کا فلسفہ امن اور بھائی چارے پر مبنی ہے اور اسی اصول کی وجہ سے قرآن مجید اور امیر المومنین امام علیؑ کی سیرت سے امن کا پیغام ملتا ہے۔ اسلام کا وجود سماجی زندگی میں امن کی تاکید کرتا ہے، اور یہاں تک کہ امام علیؑ کے ۲۵ سالہ طویل صبر کو بھی اسی روشنی میں دیکھا جانا چاہئے۔ قرآن مجید اور امیر المومنین امام علیؑ کے اقوال میں، مختلف ممالک، اقوام اور معاشروں کے مابین امن پیدا کرنے کے لئے تین سنہری اصول موجود ہیں، جو بہت اہمیت کے حامل ہیں۔ انسانی حقوق کا احترام، دوسروں کی شخصیت کا احترام اور دوسروں کے حقوق کو قبول کرنا، یہ وہ اصول ہیں جن کی رعایت کرنے سے انسانی معاشروں میں سلامتی، فلاح و بہبود اور پایدار امن کی بنیاد پڑھ سکتی ہے۔

اسلام تمام انسانوں کو مفاہمت اور صلح کی دعوت دیتا ہے اور اسی چیز میں انسانیت کی بقاء جانتا ہے یہ اسلام کی ظرفیت کی دلیل ہے کہ تمام تر اختلافات کے باوجود دنیای اہل کتاب کو صرف ایک «کلمہ» کی بنیاد پر اتحاد و یکجہتی کی دعوت دیتا ہے۔ اسلام میں، جنگ اسی وقت ضروری ہے جب دشمنوں کے ہاتھوں میں اسلام کی شان ختم ہو جائے اور دشمن، اسلام کی نابودی چاہتا ہو اور اس مقصد کے لئے کوشش کرے۔ اسلام نے ایک انسان کے قتل کو تمام انسانوں کے قتل اور ایک انسان کی نجات کو پوری انسانیت کی نجات کے مترادف قرار دیا ہے، اس

۱. (ایم فل جامعہ المصطفیٰ العالمیہ)

۲. یہ مقالہ اسلامک اسکالر جج الاسلام ڈاکٹر محمد یعقوب بشوی صاحب کا ہے جو ۱۳۹۸ شمسی کو ایران کے دارالحکومت تہران میں منعقدہ بین الاقوامی کانفرنس امام علیؑ پر وہی میں برتر قرار پایا چونکہ اصل مقالہ فارسی زبان میں تھا اس کی اہمیت کو سامنے رکھتے ہوئے اردو زبان قارئین کی خدمت میں اس کا اردو میں ترجمہ پیش کیا ہے۔

سے اسلام میں سلامتی کی اہمیت کا پتہ چلتا ہے اور اسلام کے نزدیک احترام انسانیت کا جذبہ کھل کر سامنے آتا ہے۔

کلیدی الفاظ: قرآن کریم، امام علی، تین سنہری اصول، امن، صلح، انسانی حقوق کی رعایت، شخصیت کا احترام، دوسروں کو جینے کا حق دینا۔

مقدمہ:

اسلام کے مستقل اصولوں میں سے ایک یہ ہے کہ سب انسانوں کے درمیان، خاص طور پر مسلم معاشرے کے اندر صلح و مفاہمت کے ساتھ پر امن زندگی قائم کی جائے۔ کیونکہ اسلام امن و سلامتی کا مذہب ہے جو کسی بھی قوم کے خلاف جبر اور جارحیت کو تسلیم نہیں کرتا، اور اسلام کی تمام کوششیں معاشرے میں امن و امان پیدا کرنا ہیں۔

مفاہیم سے آشنائی:

یہاں پر الفاظ اور شرائط کے لحاظ سے قرآن مجید میں اور امیر المومنین امام علیؑ (کے کلمات میں امن کے معنی کا جائزہ لوں گا۔

صلح کے لغوی معنی:

صلح ایک عربی کلمہ ہے اور کلمہ صلح مصلحہ اور مصلحہ باب مفاعله کے مصدر سے ماخوذ ہے، اسکا لغوی معنی آشتی و مفاہمت ہے (عمید، فرہنگ عمید، ص ۱۶۲۸)۔

صلح کا اصطلاحی معنی:

صلح عام طور پر دو معنی میں استعمال ہوتا ہے (جعفری لنگرودی، ترمینالوژی حقوق، ص ۴۰۸)، پہلے معنی میں امن بمقابلہ جنگ اور تنازعہ، جو موجودہ دور میں بین الاقوامی قانون میں سے ایک ہے۔ دوسرا معنی میں امن کو فردی حقوق میں ایک معاہدہ کے طور پر جانا گیا ہے۔

صلح کا مفہوم وہاں پیدا ہوتا ہے کہ جہاں پر لڑنا ضروری ہو۔ لیکن ابتدائی جہاد، دفاعی جہاد اور باغیوں سے مقابلہ کرنا امام علیؑ کے زمانے میں فرض ہوتا ہے لیکن اسلام اور مسلمانوں کی مصلحت کا تقاضا یہ ہے کہ امام معصوم دشمن کے ساتھ امن معاہدے پر دستخط کریں۔ اور جہاں مسلمانوں کی تعداد کم ہے اور وہ دشمن کا مقابلہ نہیں کر سکتے، یا وہ طاقت حاصل کرنے کے لئے جنگ چھوڑ دیتے ہیں، یا اس امید پر کہ دوسرا فریق اسلام قبول کر کے مسلمان ہو جائے گا۔ لیکن اگر یہ پہلو نہ ہو تو صلح قائم کرنا جائز نہیں ہے (محقق حلی، شرایع الاسلام، کتاب جہاد/ نقل از مجموعہ آثار شہید مطہری، ج ۱۶، ص ۶۲۸)۔

قرآن مجید اور امام علیؑ کے ارشادات کے مطابق صلح:

قرآن مجید اور امیر المومنین حضرت علیؑ کے اقوال میں، قوموں کے درمیان امن کی بنیاد پیدا کرنے

کے لیے تین اصول بیان کیے گئے ہیں، اور ان اصولوں کو عملی جامہ پہنانے سے ہم مختلف اسلامی اور غیر اسلامی معاشروں میں پائیدار امن قائم کر سکتے ہیں۔

اور اس مضمون میں صلح کے معنی مفاہمت آمیز زندگی گزارنا ہے جس پر قرآن اور اہل بیت علیہم السلام نے زور دیا ہے۔ قرآن مجید نہ تنہا مسلم معاشرے میں عدل کا حامی ہے بلکہ غیر مسلم کے ساتھ بھی عدل و انصاف کا حکم دیتا ہے: «لَا يَنْبَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُواكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُواكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنہ، ۸)؛ جن لوگوں نے دین کے بارے میں تم سے جنگ نہیں کی اور نہ ہی تمہیں تمہارے گھروں سے نکالا ہے اللہ تمہیں ان کے ساتھ احسان کرنے اور انصاف کرنے سے نہیں روکتا، اللہ یقیناً انصاف کرنے والوں کو پسند کرتا ہے۔ یہ آیت غیر مسلم اقلیت کے حقوق کی حفاظت اور ان سے عادلانہ رفتار کی بات کر رہی ہے۔ معاشرے ایک طبقہ بے طرف ہے ان پر ظلم نہیں ہونا چاہئے۔

اسی طرح قرآن مجید میں اہل کتاب کے بارے میں واضح فرمان موجود ہے: «وَلَا تُجَادُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ إِحْسَنِ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ بِأَلَدِي نُزِّلَ إِلَيْنَا وَإِلَيْنَا وَإِلَيْكُمْ وَإِلَيْنَا وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (عنکبوت، ۲۶)؛

اور تم اہل کتاب سے مناظرہ نہ کرو مگر بہتر طریقے سے سوائے ان لوگوں کے جو ان میں سے ظلم کے مرتکب ہوئے ہیں اور کدو کہ ہم اس پر ایمان لائے ہیں جو ہماری طرف نازل کی گئی ہے اور اس پر بھی جو تمہاری طرف نازل کی گئی ہے اور ہمارا اور تمہارا معبود ایک ہی ہے اور ہم اسی کے فرمانبردار ہیں۔ اس آیت میں واضح طور پر یہ حکم دیا گیا ہے کہ اختلافات کے وقت سب کے لئے مرجع اور ملاک قانون ہونا چاہئے اور سب کو توحید محوری اور خدا پرستی کے دائرے میں رہتے ہوئے دلیل و برہان کے ذریعے ایک دوسرے سے بات کرنے کی ضرورت ہے: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران، ۶۴)؛ کمدتیجی: اے اہل کتاب! اس کلمے کی طرف آ جاؤ جو ہمارے اور تمہارے درمیان مشترک ہے، وہ یہ کہ ہم اللہ کے سوا کسی کی عبادت نہ کریں اور اس کے ساتھ کسی بھی چیز کو شریک نہ بنائیں اور اللہ کے سوا آپس میں ایک دوسرے کو اپنا رب نہ بنائیں، پس اگر نہ مانیں تو ان سے کمدتیجی: گواہ رہو ہم تو مسلم ہیں!"

اسلام نے صلح اور مفاہمت کو بنیادی اصول قرار دیا ہے، اور یہاں تک کہ تمام اہل کتاب سے صرف

ایک ہی مسئلے کی بنیاد پر اتحاد کا مطالبہ کیا ہے۔ تمام اندرونی اختلافات پر غلبہ اس وقت پاسکتا ہے جب دوسروں کی اچھائیاں انسان کو نظر آئے اور کسی بھی اہم مشترک صفت کو بنیاد بنا کر معاشرے سے نا انصافی کا خاتمہ کر سکتا ہے۔ اسلام عالمی سطح پر صلح قائم کرنے کے لئے ایسا بہترین فرمولہ پیش کرتا ہے جو احترام متقابل پر استوار ہے۔ مفاہمت پہلے اصول پر مبنی ہے اور یہاں تک کہ تمام اہل کتاب سے صرف ایک ہی مسئلے کے محور پر اتحاد کا مطالبہ کیا ہے تاکہ معاشرہ عدم برداشت کی لعنت سے نجات پاسکے۔

اسی طرح خود مسلم برادری کے لئے اسلام ایک اور نہایت ہی خوب صورت فرمولہ پیش کرتا ہے اور وہ «اخوت» کا اصول ہے؛ تاکہ اسلامی برادری کے مابین تعلقات اخوت پر مبنی ہوں۔ اس طرح مسلم معاشرے کے تعلقات باہمی اعتماد پر استوار ہوں اور ایک سالم اور دلسوز معاشرہ وجود میں آسکے، جو پر امن طریقے سے مسلم معاشرے کی تربیت کر سکے: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ إِخْوَتِكُمْ وَأَقْوُوا لِلَّهِ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات، ۱۰)؛ مومنین تو بس آپس میں بھائی بھائی ہیں، لہذا تم لوگ اپنے دو بھائیوں کے درمیان صلح کرا دو اور اللہ سے ڈرو تاکہ تم پر رحم کیا جائے۔

انسانوں کے مابین صلح کرنا، معاشرے اندر مفاہمت پیدا کرنا، مختلف ممالک اور اقوام کے مابین امن پیدا کرنا تقویٰ اور خوف خدا کی علامت ہے اور یہ متقی لوگوں کی صفت ہے اور اس عمل کی وجہ سے خدا کی خصوصی رحمت ان کے شامل حال ہوتی ہے۔

امام علیؑ کے اقوال میں امن کی بہت زیادہ تاکید ہوئی ہے۔ امیر المومنینؑ نے مالک اشتر کو جو خط لکھا اس میں وصیت فرمائی:

«وَلَا تَقْتَرَنَّ مَصْلِحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوٌّكَ وَلِلَّهِ فِيهِ رِضَا» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۶۰۰)؛ اگر تمہارا دشمن تمہیں صلح کی دعوت دے اور اس میں خدا کی رضا بھی ہو تو اس (صلح) کو ہرگز ہرگز رد نہ کرو۔

امیر المومنینؑ نے اپنے بیٹوں امام حضرت امام حسنؑ اور حضرت امام حسینؑ اور دیگر عزیز و اقارب اور مومنین کو وصیت کرتے ہوئے، اس بات پر زور دیا ہے کہ لوگوں میں اصلاح، ان کی زندگی کی اولین ترجیح ہونی چاہئے: «أَوْ صَيِّمًا وَجَمِيعَ وَدَيِّ وَإِطْلَى وَمَنْ بَلَغَهُ سِتْلَى بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ وَصِلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ» (فیض الاسلام، نہج البلاغہ، نامہ ۵۳)؛ میں آپ دونوں یعنی امام حسن و حسینؑ اور اپنی تمام اولاد اپنی آل و دیگر عزیز و اقارب اور جن تک میری تحریر پہنچے، سب کو تقویٰ الہی، تمہارے درمیان امور میں نظم اور

تمہارے درمیان امور و معاملات میں اصلاح اور بہتر کی سفارش کرتا ہوں۔ معاشرتی اصلاح یا بگاڑ کا راز، ان تین اہم اصول کی رعایت اور عدم رعایت میں مضمر ہے۔

امن کے تین سنہری اصول:

ایک معاشرے میں، دوسروں کے حقوق کی پامالی، دوسروں کی شخصیت کی بے حرمتی اور دوسروں سے جینے کا حق سلب کرنے کی وجہ سے معاشرتی برائیاں جنم لیتی ہیں ایسا معاشرہ جہنم سے کم نہ ہوگا جس میں انصاف کی جگہ بد عنوانی، فساد اور بغاوت جنم لیتی ہے۔ اگر ایک معاشرے میں دوسروں کے حقوق اور شخصیت کا احترام اور دوسروں کے جینے کا حق محترم گنا جائے تو اس معاشرے میں انسانیت کی پرورش ہوگی اور ہم انسان کہلانے کا حق دار ہونگے۔ امن و امان اس معاشرے میں نظر آئے اور ایسا معاشرہ ہر جہت سے مستحکم ہوگا۔ اسی واسطے اسلام کے نقطہ نظر سے امن کے تین سنہری اصولوں کو سمجھنا معاشرتی انقلاب کے لئے ضروری ہے:

۱. انسانی حقوق کی رعایت؛ ۲. دوسروں کی شخصیت کا احترام ۳. اور دوسروں کو جینے کا حق دینا؛

۱. انسانی حقوق کی رعایت

امام علی علیہ السلام نے اپنی پوری حیات طیبہ کے دوران اس اہم انسانی اصول پر کاربند رہیں حتیٰ اپنی ظاہری خلافت کے دوران، انہوں نے اپنی حکومت کے عاملین کو سختی سے اس اصول پر عمل کرنے کا حکم دیا۔ آپ نے اپنی مختصر حکومت میں انسانیت کو بام بلندی عطا کی اور کسی کے ساتھ بھی ظلم و زیادتی کرنے کی اجازت نہیں دی۔ ایک مرتبہ علی علیہ السلام کی عادلانہ تقسیم پر عقیل آپ کے بھائی نے بھی اعتراض کیا اور بولا: «فتجعلنی و اسودنی المدینۃ سواہ۔ فقال: اجلس ماکان ہاہنا احد یتکلم غیرک و ما فضلک علیہ الا بسابقۃ او تقویٰ» (فقہ الصادق علیہ السلام (للروحانی)، ج ۱۳، ص ۱۲۵)؛ تم مجھے اور کالے لوگوں کو شہر میں ایک جیسا کر دو گے یعنی ہمیں حقوق برابر دیں گے؟ آپ نے فرمایا: بیٹھ جاؤ، یہاں تمہارے سوا کوئی نہیں بول رہا، لیکن اس حصے میں بولنے والا کوئی نہیں ہے؟ صدقہ تمہارے لیے نہیں بلکہ دین اور تقویٰ میں سابقہ کے لیے ہے۔ اور تمہاری کیا فضیلت ہے اس پر اور تم کو اس پر فضیلت نہیں دی سوائے اس کے کہ اگر فضیلت ہے تو وہ اسلام میں سبقت اور تقویٰ کی وجہ سے فضیلت ہے۔ یعنی بیت المال برابر ہی تقسیم ہوگا حاکم کے بھائی اور شہری سیاہ پوست شخص کے درمیان کوئی فرق نہیں ہوگا۔ یہ ہے احترام اور انسانی حقوق کی رعایت کی عالی ترین مثال۔ اگر حاکم عادل ہوگا تو معاشرہ خود بخود عدالت کی طرف جائے گا: «صِنْفَانِ مِنْ اُمَّتِنِ اِذَا صَلَّحَا صَلَّحَتْ اُمَّتِنِ وَاِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ اُمَّتِنِ

قَبِيلَ يَارَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ هُمَا قَالِ الْفُقَمَاءُ وَ الْأَمْزَاءُ» (مجلسی، بحار الآتوار، ج ۲، ص ۴۹)۔ اسی طرح حاکم کے بدلنے لوگ خود بخود بدل جائیں گے۔ معاشرے میں اکثر لوگ حکمرانوں کی روش اور راہ پر چلتے ہیں: «الناس علی دین ملوکم» (مہری، شریط کار گزاران از دید گاہ نبح البلاغہ (۴): فرہنگ کوثر ۶۷۱۳ شمارہ ۱۲)۔

اگر کسی معاشرے میں افراد کے مالی حقوق کی پامالی نہ کی جائے، ممالک اور حکومتوں کے حقوق کا احترام کیا جائے تو اس معاشرے میں کوئی جنگ نہیں ہوگی۔ ایسا معاشرہ انصاف کی طرف گامزن ہوگا۔

انسانی حقوق کا احترام (جس سے آج مغرب کے لوگ استعمال کر کے دوسروں کو متاثر کرتے ہیں) بنیادی طور پر اسلام کے ایک حتمی اور غیر متزلزل اصولوں میں سے ایک ہے، جسے قرآن "وقار و کرامت" کہتا ہے: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَا هُمْ فِي الْبُؤْرِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنْ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَا هُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء، ۷۰):

اور بتحقیق ہم نے اولاد آدم کو عزت و تکریم سے نوازا اور ہم نے انہیں خشکی اور سمندر میں سواری دی اور انہیں پاکیزہ چیزوں سے روزی عطا کی اور اپنی بہت سی مخلوقات پر انہیں بڑی فضیلت دی۔

اس آیت میں خدا نے انسان کو عزیز و مکرم جانا ہے اور اس کو دوسری مخلوقات پر فضیلت عطا فرمائی ہے۔ خداوند عالم نے انسان میں اپنی روح ڈال کر عزت و احترام بخشا اور فرمایا: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَتَعْبُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (ص، ۷۲)۔

انسان الہی روح کا علمبردار ہے، اور اسی وجہ سے مسجود ملائکہ قرار پایا اور تمام فرشتوں کو جھک کر انسان کے عظیم مقام کو سجدہ کرنے کا حکم دیا، اور جس نے انسان کا احترام نہیں کیا وہ گمراہ ہوا اور راندہ درگاہ خدا ہوا: «قَالَ إِرَائِيكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَهُ عَلَيَّ لَكِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ نَحْنُ كُنَّا نَسْتَعِينُكَ وَرَبُّنَا أَكْبَرُ مِنْهُ» (اسراء، ۶۲):

پھر کہا: مجھے بتاؤ! یہی ہے وہ جسے تو نے مجھ پر فضیلت دی ہے؟ اگر تو نے مجھے قیامت کے دن تک مہلت دے دی تو قلیل تعداد کے سوا میں اس کی سب اولاد کی جڑیں ضرور کاٹ دوں گا۔

انسانی حقوق کی سب سے پہلی خلاف ورزی کرنے والا شیطان تھا۔ وہ نہیں جانتا تھا انسان کو خلافت الہی کا درجہ حاصل ہے: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقرہ، ۳۰) اور علم الہی کا حامل ہے: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقرہ، ۳۱)۔

انسان کے عزت و احترام کو مد نظر رکھا جانا چاہیے، لیکن شیطان نے سب سے پہلے انسان کی بے حرمتی

اور انسانی حقوق کی پامالی کی تھی: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقرہ، ۳۴) اس وجہ سے انسان اور شیطان کے مابین لانتناہی جنگ چھڑ گئی جو قیامت تک چلتی رہے گی اور ایک انتہائی خطرناک جنگ ہے یہ جسمانی اور ہتھیاروں کی جنگ نہیں بلکہ ایک سرد اور نامرئی جنگ ہے جس کو علامت سے پہچانیں گے اور چشم بصیرت سے دشمن کو شکست دیں گے۔

امیر المؤمنین امام علیؑ اس واقعہ کا ذکر کرتے ہوئے، آدمؑ کے سجدہ کو انسانیت کے احترام کی ایک وجہ سمجھتے ہیں: «وَاسْتَأْذَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى الْمَلَائِكَةُ وَدِيْنَهُ لَدَيْكُمْ وَعِنْدَ وَصِيَّتِهِ لِيَمِينِهِ فِي الْإِدْعَانِ بِالْجُودِ وَ الْجُوعِ لِكُلِّ مَتِّهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ وَقَبِيلَهُ اعْتَرَتْهُمْ الْحَمِيَّةُ وَغَلَبَتْ عَلَيْهِمُ الشَّقْوَةُ» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۹۷)؛

خداوند عالم نے فرشتوں سے کہا جو وہ ان کے سپرد کیا تھا اسے پورا کرے، اور جس چیز کا عہد کیا تھا، اور آدم کو سجدہ کرنے کا حکم دیا اور اس کے وقار اور عظمت و کرامت کی پاسداری کرے، پھر اس نے کہا: "آدم کو سجدہ کرو"، سب نے سجدہ کیا، سوائے ابلیس اور اسکے اعوان و انصار نے جن پر ننگ و عار نے غلبہ پالیا۔ انسان کو صلح و صفائی کے ذریعے ایک دوسرے کے عزت و وقار کا خیال رکھنا چاہیے: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَإُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّهَا كَرَمُ اللَّهِ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات، ۱۳)۔ انسان کا احترام اور عزت اس کے تقویٰ اور خوف خدا سے منسلک ہے جتنا انسان کے میں خدا کا خوف ہوگا اتنا ہی انسان برائیوں سے بچ سکے گا اور جتنا انسان برائی سے بچ پائے گا اتنا ہی وہ خدا کا مقرب بن جائے گا اور اس کی اجتماعی عزت بھی بڑھ جائے گی۔

۲. شخصیت کا احترام

دوسروں کی شخصیت کا احترام کرنے سے افراد اور ممالک کے درمیان لڑائی جھگڑے سے بچا جاسکتا ہے اور یہ اصول معاشرے کو ایک بہترین اور مثالی معاشرہ بنانے میں مددگار ثابت ہو سکتا ہے اور ایک مدینہ فاضلہ کی طرف بڑھ سکتا ہے۔

انسان کا اصل احترام تقویٰ الہی میں ہے، انسان جتنا خدا کے قریب ہوتا جاتا ہے خداوند اسے اتنی ہی عزت عطا کرتا جاتا ہے اور جب تک معاشرے میں انسانی وقار کا اصول باقی رہتا ہے، امن و سلامتی بھی رہتی ہے۔ امام علیؑ اس اصول کو "خود انسان کا احترام اور اس کی شخصیت کا احترام سمجھتا ہے اور انسان کے احترام کو محفوظ

رکھنا ایک ایسا اصل ہے جو خود انسان کے اپنے ہی ہاتھ میں ہے اور لوگوں کو مزید اس سچائی کی طرف متوجہ کرتے ہوئے فرماتے ہیں: «لا تکتن عبد غیرک وقد جعلک اللہ حراً» (صحیح البلاغۃ، فیض الاسلام، خطبہ ۲۷)؛ اے انسان تم خود کو کسی اور کا غلام مت بنانا کیونکہ خدا نے تم کو آزاد پیدا کیا ہے۔

غلامی انسانی وقار سے متصادم ہے اس لئے ضروری ہے کہ غلامی کی سوچ بھی معاشرے میں غالب نہ آنے پائے۔ انسان کا بعنوان انسان ہونے کے اعتبار سے معاشرے میں احترام برقرار رہنا چاہیے: «خَرَجَ إِمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلِيًّا صَاحِبَهُ وَهُوَ رَأْسُ كَرْبِ فَتَشَوْا خَلْفَهُ فَانْقَلَبَتْ إِلَيْهِمْ فَقَالَ كَلِمَ حَاجِبَهُ فَقَالُوا يَا إِمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَكَلِمًا نُحِبُّ إِنْ نَمَشِي مَعَكَ فَقَالَ لَكُمْ أَنْصُرُوا فَإِنَّ مَشِي الْمَاشِي مَعَ الرَّأْسِ مَفْسَدَةٌ لِلرَّأْسِ وَمَدَّةٌ لِلْمَاشِي» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۴۱)؛ (http://ensani.ir/fa/article)

گھرسوار کے ساتھ پیدل چلنا سوار کے انحراف اور گمراہی کا باعث بنتا ہے اور مومن کی تذلیل کا سبب بنتا ہے، کیونکہ تمام انسان برابر ہیں۔ امام علیؑ نے مالک اشتر کو مصر کے گورنر کی حیثیت سے اپنے خط میں اس حقیقت کی طرف اشارہ فرمایا: «وَأَنَا مُؤْتَقٌ عَلَيْكُمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَعْتَنِمُ الْكَلِمَ فَإِنَّكُمْ صِنْفَانِ إِيَّاكَ فِي الدِّينِ وَإِنَّا نَطِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۶۰۰)۔ اور ان کے لیے شکاری اور پھانسنے والے درندے کی طرح مت بنو کہ تم ان کو غنیمت جان کر کھا لو کیونکہ لوگ دو طرح کے ہوتے ہیں: یا تو وہ آپ کے دینی بھائی ہیں یا آپ کی طرح کے انسان ہیں۔ ہر دو حالت میں انسان کا احترام باقی ہے اور اس کی شخصیت کا احترام ضروری ہے۔ امام علیؑ کی حکومت میں تمام انسانوں کے درمیان باہمی احترام اور مساوات قائم تھی۔ امام کے دائرہ حکومت میں کسی پر ظلم نہیں ہوتا تھا، لہذا جب انہیں یہ اطلاع ملی کہ معاویہ کی فوج کے لیٹروں نے لوگوں پر حملہ کر دیا ہے اور خواتین کے زیورات کو ذلت کے ساتھ اتارا گیا ہے تو آپ بہت پریشان ہوئے اور فرمایا:

«لَقَدْ بَلَغَنِي إِتْدَ كَانَ الرَّجُلُ مِنْ إِبْلِ الشَّامِ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْمُعَاهِدَةِ فَيَسْتَرْعِجُهَا لَهَا وَرُغْمَتُهَا... فَلَوْ إِنَّ أُمَّرَ الْمُسْلِمَاتِ مِنْ دُونِ هَذَا اسْتَفَاءَ، مَا كَانَ عِنْدِي فِيهِ مَلُومًا، بَلْ كَانَ عِنْدِي بِهِ جَدِيرًا» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۴۳)؛ (http://www.imam-khomeini.ir)

مجھے اطلاع ملی ہے کہ ان میں سے (لیٹرے) ایک مسلمان عورت اور ایک غیر مسلم عورت کے گھر میں داخل ہوئے اور ان کے زیورات ان کے جسم سے اتار کر بھاگ گئے... اگر اس واقعہ کو ایک مسلمان سن کر تکلیف کی وجہ سے مر جائے تو میرے خیال میں مذمت کا مستحق نہیں، بلکہ میرے نزدیک وہ ستائش اور تعریف کا

مستحق ہے۔

مذہب سے قطع نظر، انسان کی حیثیت کا احترام کرنا، انسان ہونے کی علامت ہے گویا کہ انسانی احترام و کرامت کا کوئی نعم البدل نہیں: «وَأَكْرِمْ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَأَلْتَهُ إِلَى رَغَبَةٍ فَأَمَّا لَنْ تَعْتَاضَ بِهَا تَبْدُلًا مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا وَكَأَنَّكَ عَبْدٌ غَيْرُكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۲۶)؛ (https://fa.wikipedia.org) ہر پستی میں پڑنے سے گریز کرو جس دنیاوی منافع کے لیے اپنی عزت و آبرو کو داؤ پر لگا رہے ہو تمہیں مل جائے گا لیکن کچھ حاصل نہیں ہو گا اور کسی کے غلام نہ بنو کیونکہ اللہ تعالیٰ نے آپ کو آزاد پیدا کیا ہے۔

مولا علیؑ کی عادلانہ حکومت میں سب امن و سلامتی کے ماحول میں زندگی بسر کرتے تھے، حالانکہ اسلام کے دشمنوں نے ان کے خلاف تین جنگیں (جمل، صفین اور نہروان) لڑیں۔ لیکن امام علیؑ کا معاشرے کے تمام افراد سے عدل و انصاف سے کام لینا مظلوموں اور کمزوروں کی حمایت کرنا، امام علیؑ کی الہی شخصیت کا مظہر ہے۔

چنانچہ جب آپ کی ملاقات ایک عیسائی آدمی سے ہوئی جو معذور تھا اور معاشرے کے لوگوں نے اسے اکیلا چھوڑ دیا تھا، اس کی ایسی حالت دیکھ کر آپؑ سے برداشت نہ ہوا اور آپ نے حکم دیا: «بِئْسَ حِمْرَةٌ عَنِ رَجُلٍ بَلَغَ بِهِ إِمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَالِيٌّ قَالَ: مَرَّ شَيْخٌ مَكْفُوفٌ كَبِيرٌ يُسْأَلُ فَقَالَ إِمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَالِيٌّ مَا هَذَا فَكَلُوا يَا إِمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَالِيٌّ نَصْرَانِيٌّ قَالَ فَقَالَ إِمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَالِيٌّ اسْتَعْتَمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبِرَ وَعَجَزَ مَسَعْتُمُوهُ انْفَقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ» (شیخ طوسی، تہذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۹۲، ح ۸۱۱)؛

امام ایک معذور بوڑھے آدمی کے پاس سے گزرے جو غربت کی وجہ سے بھیک مانگ رہا تھا۔ امام نے فرمایا: یہ کیا ہے؟ یہ نہ فرمایا یہ کون ہے؟ بلکہ اس حالت کے بارے میں سوال فرمایا؟ تو انہوں نے کہا: وہ ایک عیسائی آدمی ہے (جس کا مطلب یہ ہے کہ وہ مسلمان نہیں ہے کہ آپ اس کی اس حالت پر پریشان مت ہوں)، تو آپ نے فرمایا: جب اس شخص میں کام کرنے کی طاقت اور ہمت تھی اس سے کام کرو اتنے رہے اب جبکہ اس میں کام کرنے کی طاقت نہیں تو اسے اس کے حال پر چھوڑ دیا؟ اس کے بعد آپ نے اس آدمی کا خرچ بیت المال دینے کا حکم دیا کہ اب اس ضعیف شخص کا خرچ بیت المال سے دیا جائے گا۔

دوسروں کی شخصیت کا احترام چاہے انفرادی ہو یا اجتماعی، شہری ہو یا دیہاتی، لازم ہے اسی طرح کسی ملک یا

قوم یا مکتب کا احترام امن اور مفاہمت کی بحالی کے لئے نہایت اہم ہے۔ اگر یہ احترام ختم ہو جائے تو یہ آغاز جنگ اور کشمکش کی ابتداء اور سر آغاز ہے اور اس کے سنگین نتائج کا کسی کو کوئی علم نہیں ہے۔

۳. دوسروں کو جینے کا حق دینا

دوسروں کے لئے ایک مسالمت آمیز زندگی کے حق کو قبول کرنا، (http://ensani.ir/fa/article)، اور جینے کا حق دینا، پر امن معاشرتی زندگی کا باعث بنے گا اور یہ چیز معاشرے کو کمال کی طرف لے جائے گی۔ ہر انسان کو بحیثیت انسان یہ حق حاصل ہے کہ وہ کسی بھی معاشرہ میں باعزت و باکرامت طریقے زندگی کرے اور جیسے یہ ہر انسان کا پیدا نشی حق ہے اور کسی کو بھی حق حاصل نہیں ہے کہ وہ اسے اس کے اس مسلم حق کو چھین لے۔ جب تک معاشرہ اس حق کا احترام کرے گا اور لوگ اس حق سے بہرہ مند ہوں گے، تب تک کوئی حرج نہیں ہوگا اور معاشرہ پر سکون اور امن کا گہوارہ بن جائے گا۔

دوسروں کی شخصیت کے احترام کرنا، چاہے وہ فرد ہو یا معاشرہ، شہر ہو یا ملک، مکتب فکر ہو یا ایک ملت، امن و آشتی کا سبب بنتا ہے۔ اگر کسی جگہ پر باہمی احترام کو مد نظر نہ رکھا جائے وہاں جنگ و جدال چھڑ جاتا ہے، پھر اس معاشرہ کا حال اللہ ہی جانے اور نہیں معلوم یہ جنگ جدال کا سلسلہ کہاں پر ختم ہو!

امیر المومنین امام علیؑ ہمیشہ امن کی حمایت فرمائی اور آپ کے فرامین اور سیرت میں بھی اسی چیز کو اہمیت دی گئی ہے۔ آپ نے ہمیشہ ناحق خون بہانے سے روکا کیونکہ ناحق خون حکمرانی کو بہا کر لیجائے گا اور ایسا شخص بہت جلد موت کی اغوش میں چلا جائے گا اور نہ رکنے والے خدائی عذاب میں مبتلا ہو جائے گا۔ اسی سلسلے میں آپ مسلسل طور پر لوگوں کی راہنمائی فرماتے رہے ہیں یہاں تک کہ مصر کے گورنر مالک اشتر کو لکھے گئے اپنے مشہور خط میں بھی انہوں نے اس بات پر زور دیا ہے:

«يَا تَاكُ وَالِدِيَّاءُ وَسَهْلَانَا بَغِيْرَ حِلْمَانَا، فَاَيُّ لَيْسَ شَيْءٌ اِدْنِي لِنِعْمَةٍ وَاَلَا اَخْرِيْزُ وَالنِّعْمَةَ، وَاَنْظَا عَمْدَهُ، مِنْ سَفِكِ الدِّيْمَانِ بَغِيْرَ حَقِيْمَانَا» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۶۱۱)؛ افراد کا ناحق خون بہانے سے پرہیز کرو، کیونکہ ناحق خون کی وجہ سے خدا کی پکڑ اور سزا، زوال نعمت اور موت نزدیک کرنے کا سبب بنتی ہے۔

اس خط میں آپ ﷺ مالک کو ہدایت کی ہے کہ وہ ناجائز خون بہانے سے باز رہے، کیوں کہ یہ عمل خدا کے عذاب میں جلدی کرے گا، اور وہ ظالم اس ظلم کی وجہ عذاب الہی میں گرفتار ہوگا اور اس سے ظلم کا بدلہ لیا جائے گا،

حضرت امام علیؑ مزید اس طرف اشارہ فرماتے ہیں: «وَاللَّهُ مُبْتَدِئُ بِالْعِلْمِ مَبْنِي الْعِبَادِ فِيمَا تَسَاكُفُوا مِنَ الدِّمَاءِ

يَوْمَ الْقِيَامِ» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۶۱۱؛ <https://karevansadeghiye.ir> .https://zucela.governlearnmultiply

//zucela.governlearnmultiply

اللہ کی قسم! اللہ تعالیٰ قیمت کے دن دوسرے لوگوں کے فیصلوں سے پہلے ناحق خون کے بارے میں فیصلہ سنائے گا، حکمران کو خدا سے ڈرنا چاہئے، اور اگر حکمران خدا سے ڈرتا رہے گا، تو معاشرہ گلستان ہوگا اور اس معاشرے میں کسی قسم کی عدم تحفظ دیکھا نہیں جائے گا۔ بیشتر بغاوتوں کا آغاز حکمرانوں کے ناحق قتل سے شروع ہوتا ہے اور پورے ملک کو اپنی لپیٹ میں لے لیتا ہے۔

اسی بات کو آگے بڑھاتے ہوئے مالک اشتر کو مخاطب ہو کر فرمایا: «فَلَا تَقْوِينَ سُلْطَانًا بِسَقْفِ دِمِّ حَرَامٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضَعَفُ وَيُوهِنُ بِلْ يُزِيلُهُ وَيَنْقُلُهُ، وَلَا عُدْرَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْرِ» (http://iemt.blogfa.com/post/699)، لہذا حرام خون بہا کر اپنی حکومت کو کمزور نہ کرو۔ کیوں کہ ناجائز خون حکومت کی بنیادوں کو کمزور کرتا ہے، اور حکومت کو اکھاڑ پھینکتا ہے اور دوسروں کو منتقل کرتا ہے اس حکومت کو جانا ہے، تمہارے ناحق خون بہانے کا کوئی عذر قابل قبول نہ ہوگا نہ میرے سامنے اور نہ ہی خدا کی بارگاہ میں کیونکہ اس کی سزا قصاص ہے اور اس سے کوئی چھٹکارا نہیں ہے۔

آج ضرورت اس بات کی ہے کہ مولا علیؑ کے اس پر اثر کلام کو مختلف بااثر شخصیات کے گھروں میں لٹکانا چاہئے خاص کر حکمران طبقہ جیسے وزیر اعظم، صدر، وزراء، گورنر وغیرہ کے گھروں پر لکھ کر آویزاں کرنا چاہیے کہ ناحق خون بہانے سے حکومت مستحکم نہیں ہوگی بلکہ یہ کام حکومت کے زوال کا سبب بنے گا اور ناحق خون حکومت کی بنیادوں کو ہلا کر رکھ دے گا اور حکمران کی قوت و طاقت کو بہت جلد ختم کر دیتا ہے۔

اس مختصر کلام میں امیر المومنین امام علیؑ نے نہایت فصاحت اور بلاغت کے ساتھ، دوسروں کے حقوق کو واضح طور مجسم کیا۔ اگر انسانی حقوق کو قبول اور تسلیم کر لیا گیا تو یہ جنگ وجدال کو جڑ سے ختم کر دے گا کیونکہ اقتدار، دولت اور دوسروں سے زیادہ مفاد لینے کی لالچ میں جنگ وجدال کا بازار گرم رہتا ہے۔ ایسی صورت حال میں دوسروں کے حقوق کا لحاظ نہیں رکھا جاتا، اور زیادہ سے زیادہ طاقت کے حصول اور حکومت کا دائرہ وسیع کرنے کے لئے، معاشرہ سے امن و سلامتی کو ختم کر دیتا ہے، اور یہ عمل فتنہ و فساد کا سبب بنتا ہے اور معاشرہ جہنم کا نقشہ پیش کرتا ہے۔ قرآن کریم مختلف ادوار اور مختلف اقوام کی مثالیں بیان کرتا ہے تاکہ

آنے والی نسل ان غلطیوں سے بچے اور برباد نہ ہو جائے: «إِلْمُ يَرَوَاكُمْ إِيَّاكُمْ قَبْلَكُمْ مِّنَ الْقُرُونِ إِيَّاكُمْ نَا يَزْجُونُ» (یس، ۳۱)، (<http://tadabbor.org/>)۔ اسی طرح بعض اقوام تو معاشی اعتبار سے بھی بہت مضبوط تھی لیکن آج ان کا کوئی پتہ نہیں: «وَكَمْ إِيَّاكُمْ قَبْلَكُمْ مِّنَ قُرُونٍ هُمْ إِشْدُّ مِنْكُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَّحْصِيٍّ» (ق، ۲۴)، (<https://wiki.ahlolbait.com>) دین انسان کی بقا چاہتا ہے اور ممکن اور جائز طریقہ استعمال کرتا ہے تاکہ انسان بربادی سے بچ سکے۔

یاد رکھیں: دوسروں کے حقوق کا لحاظ ایک خالص قرآنی نظریہ ہے جو انسانیت کو اس سچائی کی طرف لے جاتا ہے کہ جہاں ایک انسان کی نجات کو تمام انسانوں کی نجات کے مساوی قرار دیتا ہے، اسی طرح ایک انسان کے قتل کو تمام انسانوں کے قتل کے مترادف قرار دیتا ہے: «مَنْ إِهْلَكَ ذَلِكُمْ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائدہ، ۳۲)؛ اسی وجہ سے ہم نے بنی اسرائیل پر یہ (حکم) مقرر کر دیا کہ جس نے کسی ایک کو قتل کیا جب کہ یہ قتل خون کے بدلے میں یا زمین میں فساد پھیلانے کے جرم میں نہ ہو تو گویا اس نے تمام انسانوں کو قتل کیا اور جس نے کسی ایک کی جان بچائی تو گویا اس نے تمام انسانوں کی جان بچائی اور بتحقیق ہمارے رسول واضح دلائل لے کر ان کے پاس آئے پھر اس کے بعد بھی ان میں سے اکثر لوگ ملک میں زیادتیاں کرنے والے ہی رہے۔

اس طرح کی دینی دستاویزات سے یہ معلوم ہوتا ہے کہ دوسروں کے حقوق کی رعایت ایک قرآنی اصول ہے جس سے معاشرے میں امن و امان قائم ہوتا ہے اور یہ اصول معاشرے کو قومی، سیاسی، ثقافتی، مذہبی اور فرقہ وارانہ تنازعات سے بچاتا ہے اور ایک محفوظ اور تکامل یافتہ مستقبل کی ضمانت دیتا ہے۔

نتیجہ

اجتماعی زندگی، مصالحت، مفاہمت اور احترام متقابل کی بنیادوں پر استوار ہونا چاہیے اسی حقیقت کی طرف قرآن مجید راہنمائی کرتا ہے اور امام علیؑ کی سیرت طیبہ میں بھی اس بات پر زور دیا گیا ہے۔ قرآن مجید اور امیر المومنینؑ کے کلام میں مشترک طور پر مختلف اقوام، ممالک، قبائل اور معاشرتی زندگی میں امن پیدا کرنے کے تین مقدر ساز اصولوں کو بیان کیا گیا ہے۔ اگر ان اصولوں پر عمل ہو جائے تو بہت سارے معاشرتی مسائل حل ہو سکتے ہیں۔ قرآن مجید اور امیر المومنینؑ کے اقوال میں، مختلف ممالک، اقوام اور معاشروں کے مابین امن پیدا کرنے کے لئے تین سنہری اصول موجود ہیں، جو بہت اہمیت کے حامل ہیں۔ انسانی حقوق کا

احترام، دوسروں کی شخصیت کا احترام اور دوسروں کے حقوق کو قبول کرنا، یہ وہ اصول ہیں جن کی رعایت کرنے سے انسانی معاشروں میں سلامتی، فلاح و بہبود اور پایدار امن کی بنیاد پڑھ سکتی ہے۔
اسلام سب انسانوں کو امن و سلامتی کی دعوت دیتا ہے یہاں تک کہ اہل کتاب کو ایک ہی محور کی طرف بلاتا ہے، ایک ہی کلمہ حق کی طرف اتحاد کی دعوت دیتا نظر آتا ہے۔

اسلام کسی کے ساتھ زیادتی کرنے کی اجازت نہیں دیتا۔ صرف معاشرے میں انتشار اور دشمنوں کے مقابلہ میں اسلام کی شان و شوکت کے تحفظ کی صورت میں جنگ کی اجازت دیتا ہے، بصورت دیگر ایک شخص کا قتل تمام انسانوں کے قتل کے مترادف قرار دیتا ہے اور ایک شخص کی نجات پوری انسانیت کی نجات کے مترادف سمجھتا ہے۔ لہذا اسلام میں اصل، صلح ہے اور جہاں پر صلح کا امکان نہ ہو تو وہاں پر محدود انداز میں، خاص شرائط کے ساتھ جنگ کی اجازت دیتا ہے۔

منابع:

۱. قرآن کریم؛
۲. نوح البلاغہ؛
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، کتابخانہ گنج دانش، ۱۳۶۷ش؛
۴. شیخ طوسی، تہذیب الاحکام، دارالاضواء، بیروت ۱۴۳۰ق ۱۴۳۰؛
۵. عمید، حسن، فرہنگ عمید، انتشارات امیرکبیر تہران، ۱۳۶۳؛
۶. فیض الاسلام، علی نقی، نوح البلاغہ، تہران، بی نا، ۱۳۶۴؛
۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، بی نا، موسسۃ الوفاء؛
۸. مطہری، مرتضیٰ، مجموعہ آثار، انتشارات صدر، قم؛
۹. روحانی، سید محمد صادق، فقہ الصادقؑ، قم: دارالکتاب، ۱۳۱۴ق؛
۱۰. مہری، علامہ/سید مصطفیٰ، مہری، شرایط کار گزاران از دید گاہ نوح البلاغہ (۴): فرہنگ کوثر ۱۳۷۶ شماره ۱۲.

11. <https://www.leader.ir/fa>
12. <https://wiki.ahlolbait.com>
13. <http://tadabbor.org/>
14. <http://iemt.blogfa.com/post/699>
15. <https://karevansadeghiye.ir/>
16. <https://zucela.governlearnmultiply.top>
17. <http://ensani.ir/fa/article>
18. <https://fa.wikipedia.org>
19. <http://www.imam-khomeini.ir>
20. <http://ensani.ir/fa/article>

عالمی سیاست پر امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ اور انقلاب اسلامی ایران کے اثرات

فرمان علی سعیدی شگری^۱ (پاکستان) - ناصر باقری بید ہندی^۲ (ایران)

اشاریہ

بیسویں عیسوی صدی کے آخر میں اسلامی انقلاب ایران کا وقوع پذیر ہونا، بہت ہی اہمیت کا حامل ہے، جسکی مختلف زاویوں سے دقت کے ساتھ مطالعہ کی ضرورت تو پہلے سے ہی تھی۔ بعض مکانی اور زمانی خصوصیات اور خطے میں اسکے بڑھتے ہوئے اثرات کی وجہ سے اسکی اہمیت اب اور بھی بڑھ گئی ہے، ایران اس وقت عالمی تجزیہ نگاروں اور سیاست دانوں کی توجہ کا مرکز بنا ہوا ہے۔

ایران کا اسلامی انقلاب ایسے وقت میں کامیاب ہوا جب دنیا بھر میں دین کا سماجی اور سیاسی چہرہ عالمی منظر سے ناپید ہوتا جا رہا تھا اور اسلامی حکومت کا تصور ایک قصہ پارینہ ہو چکا تھا۔ اگرچہ آج جبکہ انقلاب کو برپا ہوئے ۴۰ برس ہو چکے ہیں اور سامراجی طاقتوں کی تمام تر کوششوں کے باوجود نہ صرف خطے کی سب سے مضبوط فوجی اور سیاسی لحاظ سے بانفوذ قدرت بن چکا ہے، جسکو معروف برطانوی تجزیہ نگار رابرٹ فکس اس طرح تحلیل کرتے ہوئے نظر آتے ہیں "ایران کے ہاتھوں عراق اور شام میں داعش کی شکست کے بعد مشرق وسطیٰ میں امریکہ کی خارجہ پالیسی عملاً ناکام ہو چکی ہے"، مغربی استعماری طاقتوں سے مرعوب کچھ اہل قلم کیلئے اب بھی اسلامی سیاسی نظریہ کا نفاذ غیر ممکن نظر آتے ہے۔

انقلاب ایران ایسے وقت میں کامیاب ہوا جب شاہ کی حکومت کو امریکہ اور مغربی طاقتوں کی پھر پور حمایت حاصل تھی۔ ایران اور اسکے ہمسایہ ممالک انرجی کے مرکز تھے، یہ علاقہ عالمی اقتصاد کے لئے ریڑھ کی ہڈی کی حیثیت رکھتا تھا۔ جس کا کنٹرول امریکہ کے ہاتھ سے نکل کر انقلابی قیادت کے ہاتھ میں آ گیا تھا۔ جن کی اولین

۱. دکترای، تاریخ، جامعہ المصطفیٰ العالمیہ.

۲. استاد یار، جامعہ المصطفیٰ العالمیہ.

ترجیحات استکباری نظام اور استعماری سیاست کا خاتمہ اور اسلامی قوانین کا نفاذ تھا، یہ وہ مقاصد تھے جن کیلئے اسلامی تنظیمیں اور خطے کے مسلمان اپنے اپنے طور پر گذشتہ ایک صدی سے کوشش کر رہے تھے۔ اس لیے انقلاب نے اسلامی دنیا کے مسلمانوں کے دل میں اپنے ممالک میں بھی اسلامی حکومت کے قیام کی آرزو اور اسکے لیے کوشش کرنے والوں میں امید کی تازہ روح پھونک دی۔ البتہ دوسری طرف سے ایران خطے کی استبدادی اور شہنشاہی حکومتوں کے درمیان فاصلے بڑھ گئے جو ایک طبعی عکس العمل تھا کیوں کہ عرب حکمران بخوبی آگاہ تھے کہ یہ انقلاب ایران تک محدود نہیں رہے گا، عنقریب انکی عوام بھی آزادی اور اسلامی حکومت کا مطالبہ کریں گے۔ دوسری طرف سے ایک ایسی آزاد اسلامی حکومت کا قیام، جس کا نعرہ نہ شرقی و نہ غربی تھا، مغربی دنیا سے بھی اس کے تعلقات پر اثر پڑا کیونکہ اس انقلاب سے یورپی خاص کر امریکی معاشی اور سیاسی منصوبوں کو شدید دھچکا لگا اور ان کے مفادات خطرے میں پڑ گئے۔ اس لیے انقلاب کے فوراً بعد صدام حسین نے ایران عراق سے امن معاہدہ کی یک سرخلاف ورزی کرتے ہوئے، امریکہ، یورپ اور خطے کی بعض حکومتوں کی مالی، تسلیحاتی اور فوجی مدد کے ساتھ ایران پر حملہ کیا گیا، اور یورپی حکومتوں کی طرف سے فراہم کردہ کیمیکل ہتھیاروں سے بے گناہ شہریوں پر حملے کر کے ہزاروں بے گناہ انسانوں کا قتل عام کیا گیا۔ اور ان ہی انسانی حقوق اور جمہوریت کے دعوے دار طاقتوں نے اپنی ناحق ویٹو پاور کو استعمال کر کے ہونے صدام جیسے ڈکٹیٹر کے خلاف پیش ہونے والی کسی بھی مزمتی قرارداد کو کامیاب نہ ہونے دیا۔

انقلاب کے عالمی اثرات کو ایران کی جیو پولیٹک اور جیو اسٹریٹجک حیثیت نے اور زیادہ شدت بخشی۔ یہ انقلاب لیبریزم اور سوشلزم کے مقابلے میں، تیسری دنیا کے مستعصف اور پسے ہوئے عوام لیے ایک رول ماڈل اور آرمان میں بدل ہو گیا۔ جس کے نتیجے میں عالمی سیاست میں اسلامی انقلاب ایک تیسری نئی قوت اور نظریہ کی صورت میں ابھر کے سامنے آیا۔

کلیدی الفاظ: سیاست، امام خمینی، ایران، انقلاب اسلامی اور حکومت۔

انقلاب کی تعریف

لفظ انقلاب پہلی نظر میں ایک ملک کی سیاسی حکومت میں بنیادی تبدیلی کی عکاسی کرتا ہے۔ انقلاب ایک دیرینہ عادت میں اچانک تبدیلی کا نام ہے۔ حکومت قانون وضع کرتی ہے، اسے نافذ کرتی ہے اور اس کی مخالفت کرنے والوں کو سزا دیتی ہے۔ اچانک ایک حکومت سے یہ سب اختیارات سلب ہو جائیں اور اس نظام سے تعلق رکھنے والے دور و نزدیک کے تمام افراد سیاسی اور سماجی اختیارات سلب ہو جائیں اور ایک حکومت جو تمام سیاسی اقتدار، سماجی اور ثقافتی مراکز کو کنٹرول کر کے معاشرے کے اتار چڑھاؤ کو جو اپنے قابو میں رکھتی تھی، اچانک سرنگون ہو جائے اور اسکی جگہ پر ایک نئی حکومت برسر اقتدار آجائے۔ (محمدی، ۲۰۰۷: ۲۴)

شورش اور مارشل لا

بغاوت، شورش اور ناراضگی کے بحران کے نتیجے میں سیاسی نظام کے ایڈمنسٹریشن میں تبدیلی آتی ہیں، لیکن اس کی بنیادوں کو اکھاڑ کر ان کو بالکل تبدیل کرنے کا سبب نہیں بنتے۔ بغاوت میں صرف خود تبدیلی کی اہمیت ہے نہ اس کی جگہ پر جانشین نظام کی۔

جو معاشرہ حکمران طبقہ سے مکمل طور پر ناامید نہ ہوا ہو، وہ امید رکھتا ہے کہ بعض اصلاحات کے ذریعہ معاشرہ پر حکمران طبقہ کے حالات میں کسی طرح تبدیلی ایجاد کر کے کم سے کم نقصان پر اپنے مطالبات کو معمول کے مطابق نظام کے اندر ہی پورا کرے۔ اس تحریک اور تبدیلی کو اصلاحات کہتے ہیں۔ (سابقہ ماخذ، ۲۵)

(۲۶)

لفظ "انقلاب" کی تعریف میں پائے جانے والے تمام اختلافات کے باوجود، ایک نکتہ جو یقینی طور پر ہر ایک کے نزدیک مطلوب ہے وہ یہ کہ انقلاب کا معنی: "ایک معاشرہ کے اندر مختلف جہتوں سے تحول یعنی کھمبیلی اقتدار و اعتقاد، سیاسی اداروں، اجتماعی ڈھانچوں، قیادت کے آئین و اصول اور سرگرمیوں میں فوری اور بنیادی تبدیلی لانے کی ایک تحریک ہے جو تشدد کے ساتھ ہو۔" (سابقہ ماخذ، ۲۷)

صدر انقلاب کے بارے میں امام خمینی (س ح) کا فرمان

امام خمینی (رہ) ایک ایسے عظیم انقلاب کے موجد و بانی تھے جس نے شہنشاہوں کے ۲۵۰۰ سالہ اقتدار کا یکسر خاتمہ کیا۔ (معبادی و رخدادی: ۱۳۸۵، ۱۱) انہوں نے اپنی بے لوث و پر خلوص قیادت کے بل بوتے پر امریکہ، روس اور دیگر عالمی طاقتوں کے اثر و رسوخ کو ختم کر کے ایک خالص اسلامی معاشرے کے قیام کی

جدوجہد کا آغاز کیا (اور دنیا بہر میں اسکے فروغ کیلئے آخری دم تک اپنی کوششیں جاری رکھی) (طاہری، ۱۳۸۸: ۲۳۰)۔ دیکھتے ہی دیکھتے سرزمین ایران کے پاکیزہ دل نوجوان، اور خواتین جن کے سینوں میں اسلامی جوش و خروش اور انقلابی لہر موجزن تھی، عیش و آرام چھوڑ کر سڑکوں پر نکل آئے۔ (مجرد، ۱۳۸۶: ۶۷) انہوں نے شاہی نظام کے مقابلے میں، امام خمینی (رہ) کے فرمان پر لبیک کہتے ہوئے، سلطنتی نظام کے خاتمے اور اسلامی حکومت کے قیام کا نعرہ بلند کیا۔ الغرض پر خلوص اور دیانتدارانہ قیادت کے زیر اثر پسپا ہوئی قوم کو اسلامی انقلاب کے طلوع کی خوش خبری سننے کو ملی۔ امام خمینی (رح) کا مقصد صرف ایرانی قوم کی بیداری نہیں تھا بلکہ آپ دنیا کے سونے ہوئے اقوام کو اپنے حقوق کے دفاع اور ظالم، استعماری اور انکی حمایت سے قائم ہونے والی استبدادی حکومتوں کے خلاف قیام کیلئے بیدار کرنا تھا اس لیے آپ نے فرمایا: "اس انقلاب کو صادر (اس انقلابی فکر کو دوسری قوموں تک پہنچانے) کرنے کی کوشش کرنی چاہیے۔ تمام سپر طاقتیں اور دیگر حکومتیں ہمیں نابود کرنا چاہتی ہیں، اگر ہم ایک بند ماحول میں رہیں تو اس کا نتیجہ ناکامی اور شکست ہوگا۔" (خمینی، ۱۳۶۱: ۳۳۰) امام کے اس پیام میں ایک مضبوط پبلک ڈیپلومیسی کی طرف راہنمائی تھی جو امام کی عالمی سوچ کی غماصی کرتی ہے۔

الحمد للہ امام کا یہ خواب شرمندہ تعبیر ہوا اور مختصر مدت میں اس کا اثر پوری دنیا پر پڑھا اور اسکے اثرات دنیا پر نمایاں ہوئے۔ جن کو ہم اختصار کے ساتھ ذیل میں بیان کر رہے ہیں۔

انقلاب اسلامی ایران کا عمومی اثر

۱۔ حکومتوں پر اسلامی انقلاب کا اثر

ایران میں حضرت آیت اللہ العظمیٰ امام خمینی (رح) کی زیر قیادت اسلامی انقلاب برپا ہونے کے بعد دنیا بھر کے دانشمندان، سیاست دانوں اور اہل فکر حضرات کے ذہنوں میں ایک مشترک سوال تھا جو نہ صرف مسلم دنیا بلکہ پوری مہذب دنیا کی فضا، عالمی نشریاتی اداروں، ریڈیو، ٹی وی، تعلیمی اداروں اور ثقافتی مراکز میں اس سوال کو اٹھایا جا رہا تھا کہ نو مولود شیعہ و اسلامی انقلاب جس کے قائد حضرت امام خمینی (رح) ہیں اس کی حقیقت کیا ہے؟ (فاضل، ۱۹۹۰: ۲۳۰)

پوری دنیا حیران ہے کہ امن پسند ایرانیوں نے سینکڑوں سالہ شہنشاہیت کی پر شکوہ حکومت کی اینٹ سے اینٹ کیوں بجا دی؟ اس شاہ ایران کا تختہ کیوں الٹ پلٹ دیا؟

جس شاہی دور میں ان کو پوری آزادی حاصل تھی عیاشی اور آرام کرنے کے مکمل مواقع تھے۔ شراب کھلے عام پی سکتے تھے۔ کلبوں میں ننگے ناچ سکتے تھے وسائل کی فراوانی، موٹر کار، بگلہ، کرنسی عام تھی۔ ان تمام تر آسائشوں کو چھوڑ کر ایرانی شیعہ مسلمانوں نے اللہ اکبر فقط قرآن و اسلام کی خاطر مصیبتوں اذیتوں اور قربانیوں کا راستہ کیوں اختیار کیا؟ اس کا جواب خود امام خمینی نے دیا ہے۔ آپ فرماتے ہیں: "پیامبران الہی اگر مبعوث بہ رسالت ہوئے ہوں تو اسکا مقصد معاشروں کی اصلاح تھی اور ان ظالم طاقتوں کے بنیادوں کو ہلانا تھا، جو لوگوں پر ظلم کرتے ہیں۔ (آئین انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴: ۴۴) وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا إِنَّ اعْبَادَ اللَّهِ وَأَجْتَنِبُوا الظَّالِمَاتِ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ. اور یقیناً ہم نے ہر ایک امت میں کوئی نہ کوئی رسول (یہ پیغام دے کر) ضرور بھیجا ہے کہ اللہ کی عبادت کرو اور طاغوت (کی بندگی) سے بچو پس ان (امتوں) میں سے بعض کو اللہ نے ہدایت دی اور بعض پر گمراہی مستقر اور ثابت ہو گئی. (نحل، ۳۶)

اس ترقی یافتہ اور سائنسی دور میں دین اسلام بحیثیت طاقت کے طور پر کیسے ابھرا؟ جب امام خمینی (رح) کی قیادت میں اسلامی انقلاب برپا ہوا تو اقوام متحدہ کے اکثر رکن ممالک یہاں تک اسلامی حکومتوں نے بھی اس انقلاب کا استقبال نہیں کیا۔ بلکہ اکثر ممالک حیران اور پریشان اور سرگران تھے کیونکہ ایک ایسے واقعہ اور حادثہ کا رونما ہونا ان کے لئے بالکل قابل پیش بینی نہ تھا۔ (خرمشاد، ۱۳۹۳: ۱)

دوسری طرف دنیا کے ساری حکومتیں مستقبل میں اپنے معاشرہ پر اس انقلاب کے اثرات سے خوفزدہ اور خائف تھی۔ ساری حکومتیں اپنے بقاء کے لئے سوچ رہی تھی۔ اور کسی بھی ممکنہ عوامی تحریک سے خوفزدہ تھے۔ بلا ایسے انقلاب کا استقبال اور خیر مقدم نہ کرنا عادی سی بات تھی۔ خاص طور پر ایسی حکومتیں جن کے سیاسی نظام سیکولر تھے جس کی ملکی اساس دین اور سیاست کی جدائی پر مبنی تھی۔ اس لیے اسلامی انقلاب خطرناک ہونا ایک مسلم بات تھی کیونکہ موجودہ حالات کو ختم کر کے ایک نیا سسٹم اور نیا افکار کو پیش کیا جا رہا تھا۔ یورپی ممالک اور امریکہ اس انقلاب کے مقابلے میں سخت ترین دشمن بن کر سامنے آئے اور اس نو مولود انقلاب کے خاتمے کیلئے اپنی تمام وسائل کو بروکار لائے اس دشمنی اور کینہ کی دو بنیادی وجہ تھی۔ (منصوری، ۱۳۶۹: ۲۷)۔

۱۔ کیونکہ شہنشاہی حکومت اور اسکا نظام کلی طور پر یورپ اور امریکہ سے وابستہ تھا۔ لیکن انقلاب کے آنے کے بعد ان کے تمام مفادات خطرے میں پڑھ گئے۔

۲۔ اصولی طور پر دینی اور مذہبی اعتقادات اور اصول پر مبنی انقلابات لیبرل اور سیکولر نظام کو چیلنج کرتے

ہوئے ان کی آئیڈیالوجی اور مستقبل کو نابود کرتے ہیں۔

دوسری طرف ان حکومتوں کی ایران کے ساتھ جغرافیائی اعتبار سے دور اور نزدیک ہونے کو بھی نظر انداز نہیں کیا جاسکتا۔ دوسرے الفاظ میں جو ممالک ایران کے ساتھ جغرافیائی اعتبار سے نزدیک اور اس ملک کے ہمسائے تھے، وہاں انقلاب کے اثرات کو محسوس کیا جا رہا تھا اور عوام میں اس انقلاب کی مقبولیت اور نفوذ کا زیادہ خطرہ تھا لہذا ان ممالک نے انقلاب کے ممکنہ اثرات کو روکنے کیلئے سخت اقدامات کیے۔ اسلامی حکومتوں کا رویہ بھی انقلاب کے ساتھ منفی تھا، اور وقت گزرنے کے ساتھ ساتھ ان کے رویوں میں کوئی خاص تبدیلی نہیں آئی، بلکہ مختلف حیلے و بہانوں سے انقلاب کو ناکام کرنے کے لئے اپنی کوششوں کو جاری رکھا۔ (حشمت زادہ، ۱۳۸۷: ۷۳)

اقوام عالم پر انقلاب اسلامی کا اثر

چونکہ انقلاب اسلامی ایک عوامی انقلاب تھا اس لیے اقوام عالم کو اپنی طرف متوجہ کیا اور عوام نے اسکو مستضعفین کیلئے نیک شگون سمجھا۔ البتہ انقلاب کی مقبولیت اور حمایت کہیں زیادہ اور کہیں کم تھی جسکی مختلف مذہبی اور سیاسی وجوہات تھی۔ ایرانی عوام کے انقلابی مقاصد میں جتنی یک جہتی تھی، اسی اعتبار سے اسے دیگر اقوام میں مقبولیت حاصل ہوئی۔ چونکہ ان اقوام کے ارباب اقتدار اپنی عوام کی امتگوں کی ترجمانی نہیں کر رہے تھے۔ بلکہ ان میں سے اکثر حکمران طبقاتی اقتدار کو پسند کرتے تھے اور ایک خاص ٹولہ کی اقتدار تھی، وسائل اور حکومت پر قابض تھا۔ یہی وجہ ہے کہ انکی حکومتیں ایرانی شہنشاہیت کے ساتھ زیادہ شبابت رکھتی تھی۔ دنیا کے مظلوموں اور اکثر عوام نے اس انقلاب کے ساتھ ہمدردی اور ہمدلی کا اظہار کیا۔ دوسری طرف کیونکہ اسلامی انقلاب میں ثقافتی اور مذہبی پہلو زیادہ نمایاں تھا اور دینی احکامات کو اس ملک میں نفاذ کرنے کیلئے یہ انقلاب برپا ہوا تھا، اسلیے وہ قومیں جو ثقافتی اور مذہبی حوالہ سے ایران کے ساتھ زیادہ نزدیک تھی، اس انقلاب سے زیادہ متاثر ہوئی۔ اسی بناء پر مسلمان قوم خصوصیت کے ساتھ شیعوں نے سب سے زیادہ انقلاب اسلامی کی کامیابی پر خوشی کا اظہار کیا۔ اور در واقع وہ اپنا انقلاب سمجھتے تھے۔ انقلاب کا اثر ان معاشروں پر بہت کم پڑھا جن کے ایران کے ساتھ روابط اچھے نہ تھے۔ جسکی وجہ سے انقلاب اسلامی کے حوالے سے ان تک صحیح خبریں نہیں پہنچتی تھی، یا یورپی ممالک، امریکہ اور وہ ممالک جو یورپ اور امریکہ کے ساتھ گٹھ جوڑ کئے ہوئے تھے، ان ممالک نے میڈیا اور خبر رساں ایجنسیوں کے ذریعہ اس انقلاب اور نظام کے خلاف کھل کر غلط اور منفی پروپیگنڈہ کیا

گیا۔ (امرائی، ۱۳۸۳: ۲۷۶)

۲۔ بین الاقوامی نظام پر انقلاب اسلامی کا اثر

جس وقت اسلامی انقلاب قائم ہوا، اس وقت عالمی معاشی اور سیاسی نظام مغربی سرمایہ داری اور لیبرال ڈیموکریسی کی بنیاد پر چل رہا تھا جو تقریباً چار صدیوں سے ایک کامیاب سسٹم کی حیثیت سے عالمی سوسائٹی پر راج تھا۔ دنیا میں فکری، ثقافتی، اقتصادی اور سیاسی تمام جدید نظریات، مغرب میں بھی مطرح ہوئے۔ اور بغیر کسی مخالفت کے انکو قبول بھی کیا گیا۔ درحالیکہ اسلامی انقلاب نے ان تمام شعبہ حیات میں مغربی نظریات کو چیلنج کیا اور اسکے مقابلے میں ایک جدید نظام متعارف کرایا۔ (فلاح نژاد، ۱۳۸۲: ۳۷) لہذا یہ طور نتیجہ یہ بات کہی جاسکتی ہے کہ انقلاب اسلامی کی کامیابی کی وجہ سے مغربی افکار اور نظریات پر عالمی سطح پر گہرا اثر پڑا جسکی اثرات عالمی سیاست پر نمایاں ہونے لگے، جن کو ہم ذیل میں بیان کریں گے۔

(الف) ایک جامع مکتب اور دین کی حیثیت سے عالمی سطح پر دین اسلام کا احیاء۔

اسلامی انقلاب کا سب سے نمایاں پہلو، اسلامی افکار اور اقدار کا احیاء تھا کیونکہ انقلاب کے مقاصد میں سے ایک اہم مقصد اقوام عالم، خصوصیت کے ساتھ اسلامی دنیا کو، دین اسلامی کی مبنی، افکار اور نظریات سے آگاہ کرنا تھا۔ اسلامی انقلاب نے دنیا پر یہ ثابت کر دیا کہ ادیان مخصوصاً دین اسلام ۱۴ سو سال گزرنے کے باوجود اور مغرب کی ہوش ربا ترقیوں کے باوجود، نہ فقط اسکی اہمیت میں کمی آئی ہے بلکہ آج بھی مادیات میں ڈوبے ہوئے انسانیت اور اس کائنات میں عالم بشریت اور مظلوموں کی نجات کا واحد راستہ دین اسلام کے فرامین پر عمل پیرا ہونے میں مضمر ہے۔ اور دنیاوی لذات میں ڈوبے ہوئے انسان کو صرف دین اسلام نجات دلا سکتا ہے۔ انقلاب نے روحی طور پر مردہ بشریت کیلئے ایک معنوی طاقت اور دینی اعتقادات کا دوازہ کھولا۔ جس کے ذریعہ اقوام عالم خصوصیت کے ساتھ نوجوان نسل جو دنیا پرستی اور مادی پرستی کے دلدل میں پھسے ہوئے تھے، اسلام نے اپنی انغوش لیا، اسلامی انقلاب کے بعد قرآن اور اسکی آیات ایک نیا معنی اور مفہوم پیدا کرنے لگی۔ (جان ال،

(۱۳۸۳: ۱۵)

(ب) دو بلاگ نظام کا خاتمہ

اسلامی انقلاب نے دنیا کے دو بلاگ غربی نظام کو اپنے وجود میں آتے ہی نہ صرف چیلنج کیا بلکہ اس کے بنیادوں کو ہلا کر رکھ دیا نتیجہ کے طور پر دو سپر پاور طاقتیں جو ایک دوسرے کو نیچلے دکھانے کے درپے تھی،

اپنے درمیان موجود اختلافات کو چھوڑ کر اس نئے انقلاب کے خلاف نبرد آزما ہو گئی، یہاں تک دو بلاگ نظام کے خاتمہ کے بعد بھی انقلاب نے مغرب کے ایک بلاگ نظام کیلئے عالمگیر اور تہذیبوں کے درمیان تصادم کے نظریات کو چیلنج کیا اور ایک ایسے نظام کو بروئے کار لانے کی کوشش، جو مغربی معیاروں اور افکار سے مختلف تھا۔

ج) عالمی اختلافات کا رخ بدلنا

عام طور پر عالمی سطح پر حکومتوں کے درمیان پائے جانے والے اختلافات صلح و مقتدر حکومتوں کی ٹاپلجی کے ذریعہ حل کیے جاتے تھے۔ اسلامی انقلاب نے نا صرف صلح کے ان طریقوں پر اثر چھوڑا بلکہ عالمی مسائل میں اصلی ایکٹرز کے اثر و رسوخ کو کم کر کے ایک نیا بلاک بنایا جس کا مقصد عالمی سامراجی قوتوں کے مفادات تحفظ نہیں بلکہ ارباب اقتدار اور مفاد پرست ٹولے کے مقابلے میں دنیا کے مظلوم عوام کا دفاع کرنا تھا۔ دوسری طرف اب تک قومی، لسانی اور مذہبی بنیادوں پر ہونے والی جنگوں کو نئی جہت دی، اور دنیا کو دو استکبار اور مستضعفین گروہ میں تقسیم کر کے عالمی سطح پر ایک نئی سیاست کا باب کھولا۔

د) بین الاقوامی سطح پر نئے اسلامی بلاگ کا قیام

اسلامی انقلاب کی ایک نمایاں کامیابی، پہلی مرتبہ جدید ماڈرن دنیا میں اسلامی معیاروں اور اقداروں پر مبنی، اسلامی سیاسی نظریہ کو کامیابی کے ساتھ پیش کرنا تھا۔ ماہرین سیاسیات، بین الاقوامی مبصرین اور تجزیہ نگاروں، سب ہی نے اپنے طور پر اس جدید نظریہ کو تجزیہ کیا اور اسکے بارے میں اپنے علمی تبصرے پیش کیے۔ عملی میدان میں بھی اسلامی انقلاب نے تمام مغربی اسٹرائیجیز کو چیلنج کیا اور یورپ کے لئے سب سے بڑی نگران کن بات یہ تھی کہ انقلاب کا آغاز اس سرزمین سے ہوا جو اسکے کلاما زیر اثر تھی۔ (فرانسٹوال، ۱۳۸۴: ۴۹)

ه) اسلام کا باعنوان بین الاقوامی نظام کے طور پر تعارف

اسلامی انقلاب کی کامیابی مسلمان قوم کی بیداری کا سبب بنا اور اس نے دنیا کے تمام مسلمانوں کو ایک مشترک جدوجہد کا عالمی پلیٹ فارم مہیا کیا۔

ح) بین الاقوامی طاقت کی معیاروں کو بین الاقوامی سطح پر تبدیل کر دینا

مختلف ممالک کو طاقت کے بل بوتے پر مختلف بلاگ میں تقسیم کیا ہوا تھا اور اس کا معیار دفاعی، سیاسی، جغرافیائی، مالی اور اقتصادی لحاظ سے زیادہ طاقتور ہونا تھا یعنی جو ملک ان سیکٹرز میں آگے ہونگے ان کو عالمی سطح پر

زیادہ طاقتور سمجھا جاتا تھا۔ لیکن اسلامی انقلاب قائم ہوا تو اس نے عالمی سطح پر ایک قومی موومنٹ اور جنبش تیار کیا جن کے پاس کچھ بھی نہیں تھا اور ان کا اسلحہ خدا پر ایمان اور ظلم کے چکی میں پسی ہوئی دنیا کے مظلوموں کی حمایت تھا۔ اور ان کے دشمن دنیا کے تمام ماڈرن اسلحوں سے لیس، اور سپر پاورز حکومتوں کی پشت پناہی حاصل تھی۔ (چوہدری، ۲۰۰۳: ۱۷۲)

ریگن کی حکومت کی نگاہ میں ایران عمومی طور پر بین الاقوامی دہشت گردی اور عالمگیر انقلاب کے مترادف تھا۔ موجودہ ایران اپنے ابتدائی دہائی کو انقلاب کے بنیادوں کو مضبوط کرنا دوسرا انقلاب کو برآمد کرنے کے، دو ہدف اور مقصد سے آغاز کیا۔ ایک جدید اسلامی جمہوریہ کا آئین تیار ہوا جس کے تحت ایک پارلمانی منتخب حکومت جو شریعت اسلامی کے ماتحت چلے گی۔ آیت اللہ خمینی رحمۃ اللہ علیہ ولایت کے مقام پر فائز ہوا اور عام عہدہ داروں، جیسے مہدی بازگان اور ابوالحسن بنی صدر نے مختصر مدت کے لئے کچھ مسئولیت اور ذمہ داریوں کو سنبھالا۔ ۱۹۸۱ء کو علماء نے موثر اور ہنگامی اقدامات کے ذریعہ حکومت پر کنٹرول کیا۔ اور داخلی مخالفین کو کچلتے سے اہم مراکز کو اپنے قبضہ میں لیا۔

نتیجہ کے طور پر ایران کے معاشرہ میں وسیع پیمانہ پر تبدیلی آئی۔ ایک گروپ جو علماء اور انقلاب کے فرزندوں پر مشتمل تھا، حکومت اور اجرائی امور کو اپنے کنٹرول میں لیا۔

اسلامی انقلاب کا عالمی سطح پر اثرات

ایرانی انقلاب کا دوسرے مسلم ممالک پر اثرات کا جائزہ لینے کے لئے ایک طرف خود ایران کی جدوجہد پر وابستہ ہے، تو دوسری طرف اس ملک کے دوسرے ملک اور علاقہ کے موقعیت کا جائزہ لینا بہت ضروری ہے۔ اسی وجہ سے تجزیہ اور تبصرہ بنیادی طور پر اس ملک اور علاقہ کی موقعیت کے تحت ہونی چاہئے، علاقائی تعلیم یافتہ (ایلیکچوز) طبقہ ہئیت کی ترکیب، اسلامی گروہوں اور مخالف گروہوں کی ماہیت اور علاقائی عوامل کو مد نظر رکھنا چاہیے۔

ایرانی انقلاب کے چار اثرات

- ۱۔ (لبنان، بحرین) کے ملکوں میں ایران کی مداخلت نمایاں اور آشکار تھی۔
- ۲۔ دنیا کے بڑی تعداد کے ملکوں میں اس انقلاب کے آئیڈیل اور حوصلہ آفرینیوں نے اسلامی سیاسی گروہوں کو تقویت ملی اور وہ زیادہ محرک ہو گئے۔ (مصر، سوڈان، نائجریا، روس، پاکستان اور فلپائن)

وغیرہ۔

۳۔ ایران کے انقلاب نے اسلامی افکار اور آئیڈیالوجی کو بیدار کرنے میں بنیادی کردار ادا کیا (سوڈان، مصر، ملیشیا اور انڈونیشیا)

۴۔ عمومی سطح پر ایرانی انقلاب کے آئیڈیل اور کارکردگی کو بعض حکومتوں نے مناسب بہانہ اور دلیل قرار دیتے ہوئے، اسلامی تحریکوں کو کچلنے کی کوشش کی گئی۔ (گذشتہ ماخذ، ۳۲۶ - ۳۳۰ و ۳۳۱)

نتیجہ

ہم نے اس مقالہ میں عالمی سیاست پر امام خمینی (رح) اور انقلاب اسلامی کے اثرات کے حوالہ کچھ مطالب بیان کرنے کی کوشش کی ہے۔ البتہ اس مقالے تمام اثرات کو تفصیل سے بیان نہیں کر سکا کیونکہ امام خمینی (رح) اور انقلاب اسلامی عالم سیاست پر بہت سے اثرات چھوڑے ہیں۔ اس موضوع پر محققین اور ریسرچ اسکالرز سے گزارش ہے کہ مزید اس موضوع پر قلم فرسائی کریں۔

اسلامی انقلاب نے کلی طور پر دو جگہوں پر اپنا لوہا منوایا ایک دنیا کے مظلوم عوام کو مایوسی اور ناامیدی سے نکال کر ان ظالم حکمرانوں سے ٹکرانے کا حوصلہ دیا اور انہیں بتلا دیا کہ ظلم ہمیشہ باقی رہنے والی چیز نہیں ہے بلکہ اس کے ساتھ سختی سے ٹٹا سکتا اور اسکو ہمیشہ کے لئے نابود کیا جاسکتا۔ دوسرے الفاظ میں اس انقلاب نے دنیا میں دو بنیادی اثر چھوڑا ایک اثر نظریاتی ہے جس کے ذریعہ دنیا دین اسلام کے حقیقی چہرہ کو نمایاں کر دیا اور دوسرا ظالموں سے ٹکرانے اور ان سے مقابلہ کرنے سلیقہ اور طریقہ سکھایا۔

دوست اور دشمن اس بات پر متفق ہیں کہ ایران کے انقلاب نے مغرب اور عالم اسلام پر گہرا اثر چھوڑا ہے۔ یہ انقلاب بعض کے لئے الہام اور بیداری کا سرچشمہ بنا اور ایک انقلابی ایران بعض دیگر گروہوں کے لئے مشرقی وسطیٰ اور مغرب میں قیام امن کو چیلنج کرنے کی ایک نمایاں نشانی تھی۔ کیونکہ اس انقلاب کا تعلق، دہشت گردی، برغمال، سفارت خانوں پر حملہ اور انقلابی سرگرمیوں کا بڑھنے کا سبب تصور کیا جاتا تھا۔

منابع

- ۱۔ قرآن کریم
- ۲۔ معبادی، حمید _ رخدادی، حسن، قدرت ہای بزرگ و جمهوری اسلامی ایران، تہران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵۔
- ۳۔ طاہری، سید مہدی از خوانی تا تیرات انقلاب اسلامی بر بیداری مسلمانان، سید مہدی طاہری، بازتاب انقلاب اسلامی بر نظام بین الملل، مرکز بین المللی ترجمہ و نشر المصطفیٰ ﷺ، ۱۳۸۸۔
- ۴۔ مجرد، محسن، تاثیر انقلاب اسلامی بر سیاست بین الملل، تہران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶۔
- ۵۔ خمینی، روح اللہ، صحیفہ امام، تہران: وزات ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱۔
- ۶۔ فاضل، احمد خطیب و مشق، انقلاب اسلامی ایران امام خمینی سے رہبر خامنہ ای تک، ادارہ فروغ افکار امام خمینی (الحسین اکیڈمی) لاہور ۱۹۹۸۔
- ۷۔ آیین انقلاب اسلامی، مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی ﷺ، تہران: انتشارات مرکز انقلاب اسلامی ۱۳۸۹۔
- ۸۔ خرمشاد، محمد باقر و همکاران، بازتابهای انقلاب اسلامی، تہران: انتشارات سمت، ۱۳۹۳۔
- ۹۔ منصوری، جواد، جنگ فرہنگی علیہ انقلاب اسلامی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹۔
- ۱۰۔ حشمت زادہ، محمد باقر، تاثیر انقلاب اسلامی بر کشورہای اسلامی، تہران: سازمان انتشارات پڑ و ہشگاہ فرہنگ و اندیشہ اسلامی، ۱۳۸۷۔
- ۱۱۔ امرابی، حمزہ، انقلاب اسلامی ایران، جنبش های اسلامی معاصر، تہران: انتشارات مرکز انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳۔
- ۱۲۔ فلاح نژاد، علی، سیاست صدور انقلاب اسلامی، تہران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴۔
- ۱۳۔ اسپوزیتو، جان ال، انقلاب ایران ر بازتاب جهانی آن، ترجمہ، محسن مدیر شائہ پیچی، تہران: انتشارات باز۔
- ۱۴۔ فرانسوا توائل، ژنو پلینتک شینہ، ترجمہ، کتابیون باصر، تہران: انتشارات ویستار، ۱۳۸۴۔
- ۱۵۔ چوہدری، محمد اعظم، بین الاقوامی تعلقات نظریہ اور عمل، کراچی: قمر کتاب گھر، اردو بازار، ۲۰۰۴۔
- ۱۶۔ منوچہر محمدی، اسلامی انقلاب کا پس منظر اور اس کے نتائج، ترجمہ، سید قلبی حسین رضوی، مجمع جهانی اہل بیت ﷺ، طبع اول، ۱۴۲۸ھ۔

عقیدہ ختم نبوت قرآن و حدیث کی روشنی میں

حافظ اکرم رضا - (پاکستان) - محمد یعقوب بشوی (پاکستان)

اشاریہ:

ختم نبوت، اسلام کا بنیادی عقیدہ ہے جس کے مطابق تمام اسلامی فرقوں کا عقیدہ ہے کہ حضرت محمد ﷺ قیامت تک آخری نبی ہیں اور آپ کے بعد کوئی نبی نہیں آئے گا نیز دین اسلام ایک ایسا جامع دین ہے جس کی تعلیمات ابدی ہیں اسکے بعد کوئی شریعت نہیں آئے گی، اس کے بعد امامت کا سلسلہ خداوند متعال نے اپنے بندوں میں قرار دیا، آنحضرت ﷺ کی خاتمیت کا اعلان قرآن کریم اور احادیث میں بیان ہوا ہے اور علماء نے اسے دین کے ضروریات میں سے قرار دیا ہے، قرآن کریم کی ایک سو سے زائد آیات مبارکہ عقیدہ ختم نبوت کے ایک ایک پھلو کو کھول کر بیان کرتی ہیں اور سینکڑوں احادیث اس عقیدہ پر گواہ ہیں، سورہ احزاب کی آیت نمبر ۴۰ میں پیامبر گرامی اسلام ﷺ کو «خاتم النبیین» کے لقب سے یاد کیا گیا ہے جس کی تفسیر علماء نے اس طرح کی ہے کہ حضرت محمد ﷺ اللہ تعالیٰ کے آخری نبی ہیں۔ اسلام کی جامعیت اور قرآن کریم کی تحریف ناپذیری کسی نئے دین کی ضرورت نہ ہونے اور ختم نبوت کی علتوں میں سے ہیں۔ عقیدہ ختم نبوت کو اس تحقیق میں، تجلیلی اور کلامی روش سے ثابت کیا گیا ہے۔

بنیادی الفاظ: عقیدہ، ختم نبوت، قرآن، شریعت، احادیث۔

مقدمہ

خداوند متعال قرآن پاک میں ارشاد فرماتا ہے کہ "ان الدین عند اللہ الاسلام" (آل عمران/۱۹) بیشک اللہ تعالیٰ کے نزدیک پسندیدہ دین اسلام ہے لہذا خوش قسمت ہیں وہ لوگ جنہوں نے اسلام کو بطور دین اختیار کیا۔ خداوند متعال نے انسانوں کی بھلائی، ہدایت اور راہنمائی کیلئے وقتاً فوقتاً ایک لاکھ ۲۴ ہزار کم و بیش انبیاء اور رسول دنیا میں مبعوث فرمائے اور یہ سلسلہ نبوت خاتم النبیین حضرت محمد مصطفیٰ ﷺ کی تشریف آوری پر ختم ہو گیا لہذا آنحضرت ﷺ آخری نبی ہیں اور اب قیامت تک کوئی نبی یا رسول تشریف نہیں لائے گا لہذا اب ہر مسلمان پر پیامبر اسلام ﷺ کے آخری نبی ہونے پر ایمان لانا ضروری ہے جو بھی آپ ﷺ کو آخری نبی نہیں مانتا یا اس میں ذرہ بھر بھی شک کرے گا وہ دائرہ اسلام سے خارج ہے۔ خداوند متعال نے قرآن پاک میں پیامبر اسلام ﷺ کو خاتم النبیین (الاحزاب/۴۰) قرار دے کر واضح کر دیا ہے آنحضرت ﷺ کی بعثت سے رسالت و نبوت کا دروازہ بند ہو چکا ہے، آنحضرت ﷺ قیامت تک کیلئے نبی ہیں۔ اللہ تعالیٰ قرآن پاک کی سورۃ الاحزاب میں ارشاد فرماتا ہے کہ "ما کان مُحَمَّدٌ اَبًا اَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَ لٰكِن رَّسُوْلَ اللّٰهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّیْنَ..." (الاحزاب/۴۰) محمد ﷺ تمہارے مردوں میں سے کسی کے باپ نہیں ہیں ہاں وہ اللہ کے رسول اور خاتم النبیین ہیں۔ اللہ تعالیٰ نے ختم نبوت کو دو ٹوک انداز میں واضح فرمایا۔ اس آیت سے ظاہر ہوتا ہے کہ نبی کریم ﷺ ہر لحاظ سے خاتم النبیین ہیں۔ تمام مفسرین کے نزدیک لفظ ختم کے معنی، مہر لگانا، بند کرنا اور آخر تک پہنچانے اور ختم الکتاب وغیرہ کے ہیں۔ اس کے معنی ڈانخانے کی طرح مہر لگانے کے نہیں ہیں کہ جیسے مہر لگانے کے بعد خط جاری کیا جاتا ہے بلکہ اس سے مراد وہ مہر ہے جو لفافے پر یوں لگائی جاتی ہے کہ نہ اس کے اندر سے کوئی چیز باہر آسکے اور نہ کوئی چیز اندر جاسکے جسے عام زبان میں (Sealed) کہتے ہیں۔ اس کا معنی کسی کام کے تکمیل ہونے یا آخر تک پہنچانے کے ہیں یعنی نبوت اور رسالت کا آغاز حضرت آدم (ع) سے ہوا، اس کو آخر تک پہنچانے والے خاتم النبیین ﷺ ہیں۔

اس مقالہ میں ایک اشاریہ، مقدمہ اور آیات قرآنی و احادیث کے ذریعے ختم نبوت ﷺ پر دلائل کے ساتھ ذکر کیا گیا ہے۔ البتہ ختم نبوت ﷺ پر ایک سو سے زیادہ آیات دلالت کرتی ہیں اور اسی طرح احادیث مگر اس مقالہ کے اختصار کی وجہ سے تمام آیات اور احادیث کو ذکر نہیں کر سکتے۔ ان آیات اور احادیث کو ذکر

کرنا ضروری سمجھتے ہیں، جن کے بغیر یہ موضوع مکمل نہیں ہوتا۔
دلائل:

۱۔ قرآنی دلائل: اس مسئلے کے قرآنی دلائل میں سے ایک جس سے متکلمین استناد کرتے ہیں وہ سورہ احزاب کی آیت نمبر ۴۰ ہے:

پہلی آیت: "مَا كَانَ مُحَمَّدٌ ابًا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رُّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ" (الاحزاب/۴۰) محمد ﷺ تمہارے مردوں میں سے کسی مرد کے باپ نہیں ہیں۔ ہاں البتہ وہ اللہ کے رسول اور خاتم النبیین ہیں۔ اس آیت کو ختم نبوت کے نام سے جانا جاتا ہے۔ اس آیت میں لفظ خاتم کو لفظی اعتبار سے دیکھا جائے تو اس کے چار معنی ہیں۔

۱۔ خاتم بروزن حافظ (اسم فاعل) اس کے معنی ہیں ختم کرنے والا۔
۲۔ خاتم "تا" پر فتح کے ساتھ بروزن عالم اس کے معنی ہیں آخر اور آخرین۔
۳۔ خاتم "تا" پر فتح کے ساتھ اس کے معنی ہیں ایسی چیز جس سے اسناد اور خطوط پر مہر لگائی جاتی ہے۔
۴۔ خاتم (تا اور م دونوں زبر کے ساتھ) جیسے ضارب باب مضاربہ میں سے ہے جس کے معنی ہیں کہ جس کے ذریعے رسالت و نبوت کا دروازہ بند کر دیا گیا ہو۔ اس آیت میں لفظ "خاتم" کو "تا" پر فتح کے ساتھ "خاتم" اور "کسرہ" کے ساتھ "خاتم" دونوں طریقوں سے قرائت کی گئی ہے: عاصم کی قرات میں "تا" پر فتح کے ساتھ پڑھا گیا ہے جو یا فعل ماضی ہے باب مفاعلہ سے جس کے معنی ختم کرنے کے ہیں، یا اسم ہے جس کے معنی مُسر اور آخری پیغمبر کے ہیں۔ دوسروں کی قرائت میں "تا" پر کسرہ کے ساتھ "خاتم" پڑھا گیا ہے جو اسم فاعل کا صیغہ ہے جس کے معنی ختم کرنے والے کے ہیں۔ (معجم مقاییس اللغۃ ذیل مادہ ختم) لفظ خاتم کو جس معنی میں لیا جائے یہی مطلب ہے کہ حضرت محمد ﷺ اللہ تعالیٰ کے آخری پیغمبر ہیں بعد از آن کوئی نبی نہیں آئے گا۔ قرآن کریم کی رو سے، چنانچہ ہم دیکھتے ہیں کہ لفظ "ختم" کا مادہ قرآن میں سات مقامات پر استعمال ہوا ہے۔

1۔۔۔ خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ (سورۃ بقرۃ: ۷) ترجمہ: مہر کر دی اللہ نے ان کے دلوں پر۔

2۔۔۔ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ (سورۃ انعام: ۱۰۶) ترجمہ: اور مہر کر دی تمہارے دلوں پر

- 3--- خَتَمٌ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ (سورة الجاثية: ۲۳) ترجمہ: مہر کردی اس کے کان پر اور دل پر
 4--- اَيُّوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ اَفْوَاهِهِمْ (سورة النسن: ۶۵) ترجمہ: آج ہم مہر لگا دیں گے ان کے منہ پر
 5--- فَاِنْ يَشَاءِ اللّٰهُ يَخْتِمُ عَلٰى قَلْبِكَ (سورة الشورى: ۱۲۴) ترجمہ: سواگر اللہ چاہے مہر کر دے تیرے

دل پر

- 6--- رَحِيْقٌ مُّخْتُوْمٌ (سورة مطففين: ۲۵) ترجمہ: مہر لگی ہوئی
 7--- خِتَاةٌ مِّسْكٌ (سورة مطففين: ۲۶) ترجمہ: جس کی مہر جمتی ہے مشک پر
 ان ساتوں مقامات کے اول آخر سیاق و سباق کو دیکھ لیں "ختم" کے مادہ کا لفظ جہاں کہیں استعمال ہوا ہے ان تمام مقامات پر قدر مشترک یہ ہے کہ کسی چیز کو ایسے طور پر بند کرنا۔ اس کی ایسی بندش کرنا کہ باہر سے کوئی چیز اس میں داخل نہ ہو سکے اور اندر سے کوئی چیز باہر نہ نکالی جاسکے۔ وہاں پر "ختم" کا لفظ استعمال ہوا ہے، مثلاً پہلی آیت کو دیکھیں کہ اللہ تعالیٰ نے ان کافروں کے دلوں پر مہر کر دی۔ کیا معنی؟ کہ کفران کے دلوں سے باہر نہیں نکل سکتا اور باہر سے ایمان ان کے دلوں میں داخل نہیں ہو سکتا۔ تو فرمایا: ختم اللہ علی قلوبہم۔ اب زیر بحث آیت خاتم النبیین کا اس قرآنی تفسیر کے اعتبار سے ترجمہ کریں تو اس کا معنی ہو گا کہ رحمت و عالم حضرت محمد ﷺ کی آمد پر اللہ تبارک و تعالیٰ نے انبیاء کرام ﷺ کے سلسلہ پر ایسی بندش کر دی، مہر لگا دی کہ اب کسی کو نہ اس سلسلہ سے نکالا جاسکتا ہے اور نہ کسی نئے شخص کو سلسلہ نبوت میں داخل کیا جاسکتا ہے۔

خاتم النبیین اہل سنت مفسرین کی نظر میں:

ابن کثیر اپنی تفسیر میں لکھتے ہیں کہ ثوبان سے روایت ہے کہ حضور ﷺ نے فرمایا کہ "میری امت میں تیس جھوٹے پیدا ہوں گے، ہر ایک یہی کہے گا کہ میں نبی ہوں حالانکہ میں خاتم النبیین ہوں، میرے بعد کوئی کسی قسم کا نبی نہیں"۔ اس حدیث شریف میں آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نے لفظ "خاتم النبیین" کی تفسیر "لانی بعدی" کے ساتھ خود فرمادی ہے۔ اسی لئے حافظ ابن کثیر اپنی تفسیر میں اس آیت کے تحت چند احادیث نقل کرنے کے بعد آٹھ سطر پر مشتمل ایک نہایت ایمان افروز ارشاد فرماتے ہیں۔ "اللہ تبارک و تعالیٰ نے اپنی کتاب میں اور رسول اکرم ﷺ نے حدیث متواتر کے ذریعہ خبر دی کہ آپ ﷺ کے بعد کوئی نبی نہیں آئے گا تاکہ لوگوں کو معلوم رہے کہ آپ ﷺ کے بعد جس نے بھی اس مقام (یعنی نبوت) کا دعویٰ کیا وہ بہت جھوٹا، بہت بڑا افترا پرداز، بڑا ہی مکار اور فریبی، خود گمراہ اور دوسروں کو گمراہ کرنے والا ہوگا، اگرچہ وہ

خوارق عادات اور شعبہ بازی دکھائے اور مختلف قسم کے جادو اور طلسماتی کوششوں کا مظاہرہ کرے۔ (تفسیر ابن کثیر جلد ۳ صفحہ ۴۹۴۔)

اعتراضات:

پیغمبر اسلام ﷺ کے خاتم النبیین ہونے پر مختلف اعتراضات بھی کئے گئے ہیں جن کا علماء اسلام نے مفصل جواب دئے ہیں۔

مثلاً کہا جاتا ہے کہ سورہ احزاب کی آیت نمبر ۴۰ میں لفظ ”خاتم“ سے مراد انگشتی ہے اور اس آیت کا مفہوم یہ ہے کہ پیغمبر اسلام ﷺ تمام انبیاء (علیم السلام) کی زینت ہے نہ یہ کہ اس سے مراد، آنحضرت ﷺ کا آخری نبی ہونا ہو۔ اسی طرح ختم نبوت پر یہ اعتراض بھی کیا جاتا ہے کہ قرآن میں پیغمبر اکرم ﷺ کو ”خاتم النبیین“ کے نام سے یاد کیا گیا ہے نہ ”خاتم المرسلین“ کے نام سے، پس آنحضرت ﷺ کا آخری نبی ہیں نہ آخری رسول، اس بنا پر آپ کے بعد کسی اور رسول کے مبعوث برسالت ہونے کا امکان ہے۔

اس اعتراض کے جواب میں کہا گیا ہے کہ ”خاتم“ اصل میں اس چیز کو کہا جاتا ہے جس کے ذریعے کسی چیز کو ختم کیا جاتا ہے اور انگشتی کو بھی خاتم اسی بنا پر کہا جاتا ہے کہ پرانے زمانے میں خطوط پر انگشتیوں کے ذریعے مہر ختم لگایا جاتا تھا۔ پس لفظ ”خاتم“ کو زینت میں استعمال کرنا اس کے اصلی معانی کے برخلاف ہے۔ اسی طرح دوسرے اعتراض کے جواب میں کہا گیا ہے کہ رسالت کا مرتبہ نبوت سے بالاتر ہے پس نبوت کا سلسلہ ختم ہو جاتا ہے تو لامحالہ رسالت کا سلسلہ بھی ختم ہوگا۔

۲۔ دوسری آیت: " اَلْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَارْتَمَتْ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا " (المائدہ/۳) آج میں نے تمہارے لیے تمہارا دین کامل کر دیا اور اپنی نعمت تم پر پوری کر دی اور تمہارے لیے اسلام کو بطور دین پسند کر لیا۔

یوں تو ہر نبی اپنے اپنے زمانہ کے مطابق دینی احکام لاتے رہے مگر آنحضرت ﷺ کی تشریف آوری سے قبل زمانہ کے حالات اور تقاضے تغیر پذیر تھے، اس لئے تمام نبی اپنے بعد آنے والے نبی کی خوشخبری دیتے رہے، یہاں تک کہ آپ ﷺ مبعوث ہوئے، آنحضرت ﷺ پر نزول وحی کے اختتام سے دین پابئی تکمیل کو پہنچ

گیا تو آنحضرت ﷺ کی نبوت اور وحی پر ایمان لانا تمام نبیوں کی نبوتوں اور ان کی وحیوں پر ایمان لانے پر مشتمل ہے، اسی لئے اس کے بعد ”واتممت علیکم نعمتی“ (المائدہ/۳) فرمایا، علیکم یعنی نعمت نبوت کو میں نے تم پر تمام کر دیا، لہذا دین کے اکمال اور نعمت نبوت کے اتمام کے بعد نہ تو کوئی نیا نبی آسکتا ہے اور نہ سلسلہ وحی جاری رہ سکتا ہے۔

ختم نبوت کی اثبات کیلئے بعض دیگر آیات سے بھی استناد کیا گیا ہے؛ مثلاً کہا جاتا ہے کہ وہ آیات جن میں پیغمبر اسلام ﷺ کی رسالت کو عام اور وسیع بیان کیا گیا ہے، یہ آیتیں ختم نبوت پر دلالت کرتی ہیں۔ (مطہری، خاتمیت، ۱۳۸۰ش، ص ۱۷) اس بنا پر درج ذیل آیات کو اسی گروہ میں سے قرار دیتے ہیں۔ (مکارم شیرازی، تفسیر نمونہ، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۳۲۱ _ ۳۲۲)

تیسری آیت: "وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَاثِرًا لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا" (سبا/۲۸) اور ہم نے آپ کو نہیں بھیجا مگر تمام انسانوں کیلئے بشیر و نذیر بنا کر مگر اکثر لوگ جانتے نہیں ہیں۔ یہ اس کا واضح مطلب ہے کہ ہے کہ نبی کریم ﷺ تاقیامت تمام انسانیت کی طرف مبعوث کئے گئے ہیں اور آخری نبی ہیں۔

چوتھی آیت: "قل یا ایہا الناس انی رسول اللہ الیکم جمیعاً" (اعراف/۱۵۸) فرمادیجئے کہ اے لوگو! میں تم سب کی طرف اللہ تعالیٰ کا رسول ہوں۔

یہ دونوں آیتیں صاف اعلان کر رہی ہیں کہ پیامبر گرامی اسلام ﷺ بغیر کسی استثناء کے تمام انسانوں کی طرف رسول ہو کر تشریف لائے ہیں جیسا کہ خود آنحضرت ﷺ نے فرمایا ہے: "انا رسول من ادرکت حیاء من یولد بعدی" (کنز العمال جلد ۱۱ صفحہ ۴۰۴ حدیث ۳۱۸۸۵، خصائص کبریٰ صفحہ ۸۸ جلد ۲) میں اس کے لئے بھی اللہ کا رسول ہوں جس کو اس کی زندگی میں پالوں اور اس کے لئے بھی جو میرے بعد پیدا ہو۔ پس ان آیتوں سے واضح ہے کہ آنحضرت ﷺ کے بعد کوئی نبی نہیں ہو سکتا۔ بالفرض اگر آنحضرت ﷺ کے بعد کوئی نبی مبعوث ہو تو آنحضرت ﷺ "کافۃ الناس" کی طرف اللہ تعالیٰ کے صاحب الزماں رسول نہیں ہو سکتے بلکہ براہ راست مستقل طور پر اسی نبی پر اور اس کی وحی پر ایمان لانا اور اس کو اپنی طرف اللہ کا بھیجا ہوا اعتقاد کرنا فرض ہوگا، ورنہ نجات ممکن نہیں اور آنحضرت ﷺ کی نبوت اور وحی پر ایمان لانا اس کے ضمن میں داخل ہوگا۔

پانچویں آیت: "تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا" (الفرقان/۱) بابرکت ہے وہ

خدا جس نے اپنے (خاص) بندہ پر فرقان نازل کیا ہے تاکہ وہ تمام جہانوں کیلئے ڈرانے والا بن جائے۔
یہ آیت بھی پیامبر گرامی اسلام ﷺ کے خاتم النبیین ہونے پر دلالت کرتی ہے جس میں اللہ نے پیامبر
گرامی اسلام ﷺ پر قرآن مجید کے نازل ہونے کا مقصد بیان فرمایا کہ قرآن کریم اور رسول گرامی
اسلام ﷺ قیامت تک تمام لوگوں کے لئے نذیر اور ڈرانے والے قرار پائیں۔

چھٹی آیت: "وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (الانبیاء/۱۰۷) (اے رسول) ہم نے آپ کو تمام عالمین
کیلئے رحمت بنا کر بھیجا ہے۔

ساتویں آیت: "وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا نَزَّلْنَا إِلَيْكَ وَمَا نَزَّلْنَا مِنْ قَبْلِكَ وَبِآخِرَةِ مَا هُمْ يُوقِنُونَ۔ اُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى
مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمفلحُونَ" (بقرہ/۵/۱۳۰)

جو ایمان لاتے ہیں، اس وحی پر جو آپ ﷺ پر نازل کی گئی اور اس وحی پر جو آپ ﷺ سے
پہلے نازل کی گئی اور یوم آخرت پر یقین رکھتے ہیں، یہی لوگ خدا کی ہدایت پر ہیں اور یہی لوگ فلاح پانے والے
ہیں۔ یہ آیت بڑی وضاحت سے ثابت کر رہی ہے کہ ہم کو صرف آنحضرت ﷺ کی نبوت اور
آنحضرت ﷺ کی وحی اور آنحضرت ﷺ سے پہلے انبیاء اور ان کی وحیوں پر ایمان لانے کا حکم ہے۔ اگر
بالفرض آنحضرت ﷺ کے بعد کسی کو بعدہ نبوت مشرف کیا جاتا تو ضروری تھا کہ قرآن کریم اس کی نبوت
اور وحی پر ایمان لانے کی بھی تاکید فرماتا، قرآن کریم کا تاکید نہ کرنا معلوم ہوتا ہے کہ آنحضرت ﷺ کے
بعد کوئی نبی نہیں بنایا جائے گا۔

آٹھویں آیت: "اِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَهُمْ مِنْ سِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لِيُؤْمِنُنَّ
بِهِ وَلِتُنزِّلُنَّ عَلَيْهِ الْكِتَابَ ثُمَّ أَخَذْتُمْ عَلَيْهِمْ ذِكْرًا لِّئَلَّا تُفْرَرُوا قَالُوا لَا نَفْرُزْنَا قَالُوا فَاشْهَدُوا وَإِنَّا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاكِدِينَ" (آل عمران/۸۱)
اور جب اللہ نے پیغمبروں سے عہد لیا کہ جب میں تمہیں کتاب اور حکمت عطا کر دوں پھر آئندہ کوئی رسول
تمہارے پاس آئے اور جو کچھ تمہارے پاس ہے اس کی تصدیق کرے تو تمہیں اس پر ضرور ایمان لانا ہو گا اور
ضرور اس کی مدد کرنا ہو گی، پھر اللہ نے پوچھا: کیا تم اس کا اقرار کرتے ہو اور میری طرف سے (عہد کی)
بھاری ذمہ داری لیتے ہو؟ انہوں نے کہا: ہاں! ہم نے اقرار کیا، اللہ نے فرمایا: پس تم گواہ رہو اور میں بھی
تمہارے ساتھ گواہ ہوں۔

نویں آیت: "مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسْبَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَهْبَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَإِذْ أَرْسَلْنَاكَ لِتُنَادِيَ رُسُلًا وَكَفَىٰ

بِاللَّهِ شَهِيدًا" (النساء/۷۹) تمہیں جو سکھ پینچے وہ اللہ کی طرف سے ہے اور جو دکھ پینچے وہ خود تمہاری اپنی طرف سے ہے اور ہم نے آپ کو تمام لوگوں کی طرف رسول بنا کر بھیجا ہے اور (اس پر) گواہی کے لیے اللہ کافی ہے۔

دسویں آیت: "وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ" اور حالانکہ یہ (قرآن) عالمین کے لیے فقط نصیحت ہے۔
گیارہویں آیت: "وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ" (الانبیاء/۱۰۷)؛ (اے رسول) ہم نے آپ کو تمام عالمین کے لئے رحمت بنا کر بھیجا ہے۔

بارہویں آیت: "هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ" (التوبہ/۳۳)؛ اپنے رسول کو ہدایت اور دین حق کے ساتھ اسی نے بھیجا ہے تاکہ اسے ہر دین پر غالب کر دے اگرچہ مشرکین کو برا ہی لگے۔

تیرہویں آیت: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا" (النساء/۵۹)

اے ایمان والو! اللہ کی اطاعت کرو اور رسول کی اور تم میں سے جو صاحبان امر ہیں ان کی اطاعت کرو پھر اگر تمہارے درمیان کسی بات میں نزاع ہو جائے تو اس سلسلے میں اللہ اور رسول کی طرف رجوع کرو اگر تم اللہ اور روز آخرت پر ایمان رکھتے ہو۔ یہی بھلائی ہے اور اس کا انجام بھی بہتر ہوگا۔

چودھویں آیت: "وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا" (النساء/۱۱۵)

اور جو شخص ہدایت کے واضح ہونے کے بعد رسول کی مخالفت کرے اور مومنین کا راستہ چھوڑ کر کسی اور راستے پر چلے تو جہنم وہ چلتا ہے ہم اسے ادھر ہی چلنے دیں گے اور ہم اسے جہنم میں جھلسادیں گے جو بدترین ٹھکانا ہے۔

۲۔ دلائل احادیث: شیعہ اور اہل سنت حدیثی مآخذ میں ختم نبوت کے بارے میں مختلف احادیث نقل ہوئی ہیں۔ مثال کے طور پر پیغمبر اسلام ﷺ نے حدیث منزلت میں حضرت علیؓ اور آنحضرت ﷺ کے درمیان نسبت کو ہارون اور موسیٰ کے درمیان موجود نسبت کی طرح قرار دیتے ہوئے فرمایا ان دو نسبتوں میں صرف ایک چیز کا فرق ہے وہ یہ ہے کہ میرے بعد کوئی نبی نہیں آئے گا۔ یہ حدیث اہل سنت منابع میں توسط اسماء بنت عمیس سے روایت کی گئی ہے کہ رسول اللہ ﷺ نے حضرت علیؓ سے فرمایا:

۱۔ "یا علی! انت منی بمنزلة هارون من موسى إلا إنه لیس بعدی نبی" (خصائص علی للامام النسائی: ۶۳۔ نیز دیکھئے مسند احمد (۶/۲۳۸) فضائل الصحابة للامام احمد (۱۰۲۰) مصنف ابن ابی شیبہ (۶۰/۱۲) اور الآحاد والمثانی لابن ابی عاصم (۱۳۴۶)) اے علی! تمہارا میرے ساتھ وہی مقام ہے جو ہارون کا موسیٰ علیہ السلام سے تھا، لیکن میرے بعد کوئی نبی نہیں۔

۲۔ "ولیس بنی و بین عیسیٰ نبی"

پیامبر گرامی اسلام ﷺ نے فرمایا: میرے اور عیسیٰ کے درمیان کوئی نبی نہیں۔ (صحیح مسلم: ۱۱۴۴)

(۲۳۶۵، دارالسلام: ۶۱۳۱)

اس حدیث سے دو باتیں صاف ثابت ہیں: سیدنا عیسیٰ علیہ السلام اور پیامبر گرامی اسلام ﷺ کے درمیان کوئی نبی نہیں تھے

آنحضرت ﷺ اور سیدنا عیسیٰ علیہ السلام کے (آسمان سے) نزول تک کوئی نبی نہیں ہوگا اور دوسرے دلائل سے ثابت ہے کہ سیدنا عیسیٰ ابن مریم علیہ السلام کے نزول از آسمان کے بعد قیامت تک بھی کوئی نبی پیدا نہیں ہوگا

۳۔ "ان مثلی و مثل الانبیاء قبلی کمثل رجل بنی بیتا فاحسنه واجمله إلا موضع لبته من زاویة فجعل الناس یطوفون به ویتعجبون ویقولون: ہلا وضعت اللبته، قال: فأنا اللبته وانا خاتم النبیین" (صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۶۳، ح ۲۳۔)

میری اور مجھ سے پہلے جو انبیاء گزرے ہیں ان کی مثال یوں ہے جیسے کسی نے ایک بڑی خوبصورت اور عمدہ عمارت بنائی اور اس کے ایک کونے میں ایک اینٹ کی جگہ خالی چھوڑ دی۔ لوگ اس عمارت کے گرد گھوم کر تعجب کرتے ہیں اور کہتے ہیں کہ یہ اینٹ کیوں نہ لگائی گئی۔ پس وہ اینٹ میں ہی ہوں اور میں خاتم النبیین ہوں۔

۴۔ امام محمد باقر علیہ السلام سے ارشاد ہے کہ "ایھا الناس انہ لانی بعدی ولا سبۃ بعد سنتی" (حر عالمی وسائل

الشیعہ، ج ۱۱، ص ۵۵۵) اے لوگوں جان لو کہ میرے بعد کوئی پیامبر نہیں آئے گا اور نہ ہی میری سنت اور شریعت، احکام دین کوئی دوسری شریعت اور دین آئے گا۔

۵۔ "انا خاتم النبیین و علی خاتم الوصیین" (حر عالمی وسائل الشیعہ، ج ۱۱، ص ۵۵۵) پیامبر اسلام نے

فرمایا: میں آخری نبی ہوں اور علی آخری وصی ہیں۔

اسی طرح بہت سی احادیث دلالت کرتی ہیں کہ پیامبر گرامی اسلام ﷺ آخرین پیامبر ہیں۔ لہذا ہم اسی

پر اکتفاء کرتے ہیں۔

مأخذ:

۱. قرآن کریم
۲. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد ہارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ علیہ قم، ۱۴۰۴ق۔
۳. طریقی، فخرالدین، مجمع البحرین، تصحیح: سید احمد حسینی، تہران، کتابفروشی، ۱۴۱۶ق۔
۴. علامہ حلّی، حسن بن یوسف، واجب الاعتقاد علی جمیع العباد، قم، کتابخانہ آیت اللہ مرعشی نجفی، ۱۳۷۳ش،
۵. سبحانی، جعفر، «خاتمیت و مرجعیت علمی امامان معصومین علیہ السلام»، کلام اسلامی، ش ۵۵، پاییز ۱۳۸۴ش۔
۶. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، ۱۴۱۷ق۔
۷. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتبجّد و سلاح المتعبّد، بیروت، مؤسسہ فقہ الشیعہ، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م۔
۸. عباسی، ولی اللہ، «خاتمیت از دیدگاہ استاد مطہری و اقبال لاهوری»، رواق اندیشہ، ش ۲۸، فروردین ۱۳۸۳ش۔
۹. مسلم بن حجاج، المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل الی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا۔
۱۰. مطہری، مرتضیٰ، خاتمیت، تہران، صدر، ۱۳۸۰ش۔
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونہ، تہران، دارالکتب الاسلامیہ، ۱۳۷۴ش۔
۱۲. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعہ، مؤسسۃ آل البیت علیہ السلام، قم، ۱۴۰۹ق۔
۱۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، دارالطباع العالمہ، ۱۳۲۹ق۔
۱۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، الاعلیٰ للشؤون الاسلامیہ لجنۃ احیاء کتب السنۃ، مصر، ۱۴۱۰ق،

عصر غیبت میں خواتین کی ذمہ داریاں

رہاب حسن^۱ (پاکستان)

اشاریہ:

اللہ نے انسانوں کو اشرف المخلوقات خلق کرنے کے بعد قوانین کو وضع کیا اور ہماری رہنمائی کے لئے انبیاء اور پھر آئمہ کو اپنا نمائندہ بنا کر بھیجا۔ دور حاضر میں بھی خدا کا نمائندہ ہمارے درمیان موجود ہے مگر لوگوں کی نظریں انھیں دیکھنے سے قاصر ہے۔ ہر دور میں بہت سارے انبیاء اور اولیاء تشریف لائے لیکن دنیا کو مکمل طرح برائیوں سے پاک نہ کر سکے۔ اس کی بنیادی وجہ خود انسان ہے جو ایک منجی کا انتظار تو کرتا ہے مگر اس منجی کے آنے سے پہلے اور آنے کے بعد اپنی ذمہ داریوں کو انجام نہیں دیتا۔ مرد اور خاتون دونوں کی اپنی اپنی الگ ذمہ داریاں ہیں جس کو نبھا کر ہی وہ دور حاضر کے منجی کے آنے سے پہلے کی تیاری میں اپنا حصہ ڈال سکیں گے۔ اس تحریر میں جس چیز کو زیر بحث لایا گیا ہے وہ ظہور امام علیہ السلام کے لئے ماحول کو سازگار بنانے میں خواتین کیسے اپنا کردار ادا کر سکتی ہیں اور عصر معصومین علیہم السلام میں خواتین کا کیا کردار رہا ہے، ہے۔

بنیادی الفاظ: عصر، غیبت، ذمہ داری، قرآن، منجی.

مقدمہ:

اس اللہ کے لئے حمد و ثناء ہے، جس کے دستِ قدرت میں کائنات کا نظام ہے۔ تمام مخلوقات میں اپنا دامنِ فضل پھیلائے اور اپنا دستِ کرم بڑھائے ہوئے ہے۔ ہم تمام کاموں میں اسی سے مدد طلب کرتے ہیں، جس نے شریعتِ اسلام کو جاری کیا، اور اس کے سرچشمہ پر اترنے والوں کے لئے قوانین کو آسان کیا۔ خداوند متعال کا لاکھ لاکھ احسان ہے اس نے انسانوں کو اشرف المخلوقات خلق کرنے کے بعد قوانین کو وضع کیا اور ہماری رہنمائی کے لئے انبیاء بھیجے۔

اب آج آپ کا فریضہ کیا ہے؟ آج آپ کو کیا کام کرنا چاہئے؟

آپ لوگوں کو امام ﷺ کے ظہور کے لئے زمینہ فراہم کرنا چاہئے تاکہ حضرت ولی عصر جلدی تشریف لائیں۔ کیوں کہ نقطہ صفر (۰) سے کوئی کام شروع نہیں کیا جاتا ہے۔ وہی معاشرہ حضرت مہدی ﷺ کا استقبال کر سکتا ہے، جو ان کے لئے آمادہ ہو، ورنہ آپ ﷺ کا تشریف لانا ماضی کے انبیاء اور اولیاء کی طرح ہو کر رہ جائے گا۔ کیا وجہ تھی کہ بہت سارے انبیاء اور اولیاء تشریف لائے لیکن دنیا کو برائیوں سے پاک نہ کر سکے؟ کیوں؟ اس لئے کہ ماحول سازگار نہیں تھا، زمینہ فراہم نہیں تھا، آج اگر ہم سب اپنی ذمہ داریوں کو نہ سمجھیں تو امام ﷺ کا ظہور کیسے ہوگا؟ اس لئے ضروری ہے کہ مرد ہو یا عورت، سنجیدگی سے احساس کرے اور ماحول کو سازگار بنانے میں کوئی کسر نہ چھوڑے! امام صادق ﷺ فرماتے ہیں: "لیصدن احدکم اخروج القائم و لو سحما" (محمد ابن ابراہیم، ابن جعفر، غیبت نعمانی از حدیث نعمانی؛ ص ۱۷۲)

"تم میں سے ہر ایک کے لئے ضروری ہے کہ وہ قائم کے قیام کے لئے تیاریاں کرے (چاہے ایک تیر ہی

کیوں نہ ہو)"

اس روایت میں کوئی مردوزن کی قید نہیں ہے، ہر ایک کو اپنی صلاحیت کے مطابق کوشش کرنا چاہئے۔ آج صرف آپ ﷺ کی دیدار کی آرزو کرنا کافی نہیں ہے، زبان سے یاد کرنا، جشن منانا، اشک بہانا کافی نہیں ہے۔ مہدوی معاشرہ کو سازگار بنانا ہم سب کا فریضہ ہے، جیسے حضرت یوسف کو خریدنے کے لئے ہر کوئی استعداد کے مطابق آیا تھا، تو ان میں خواتین بھی قطار میں کھڑی تھیں۔ ان میں سے ایک خاتون کہ جسکے پاس فقط کچھ انڈے تھے، وہ وہی انڈے لیکر آئی تھی۔ آج بھی ضرورت اس بات کی ہے کہ یوسف زہرا ﷺ کے لئے بھی ہر کوئی اپنی استعداد کے مطابق ماحول سازگار بنائیں! ماحول سازگار کب ہوگا؟ جب ہم خود کو علم

وآگاہی اور روشن خیالی سے آراستہ کریں اور عمل کے میدان میں شعور کے ساتھ آگے بڑھیں۔ اس تحقیق میں جس چیز کو زیرِ بحث لایا جائے گا وہ ہے ظہورِ امام علیہ السلام کے لئے ماحول کو سازگار بنانے میں خواتین کیسے اپنا کردار ادا کر سکتیں ہیں اور عصرِ معصومین علیہم السلام میں خواتین کا کیا کردار رہا ہے، اس سے آشنائی حاصل کی جائے گی۔

حجتِ خدا امامِ مہدی علیہ السلام کی معرفت

مہرِ شیعہ پر چاہے وہ مرد ہو یا عورت یہ ذمہ داری عائد ہوتی ہے کہ وہ اپنے وقت کے امام کی معرفت حاصل کرے تاکہ دشمنانِ اسلام و تشیع مختلف سوالوں کے ذریعے شبہ ایجاد نہ کر پائیں۔ اگر ہماری معرفت مکمل اور مستحکم ہو جائے تو تب ہم مومن حقیقی ثابت ہوں گے دشمن کی کوئی طاقت ہمیں کمزور نہیں کر پائے گی۔ اور اگر ہماری معرفت مستحکم نہ ہو تو ہم دنیا کی باطل قوتوں کے پروپیگنڈوں اور مختلف سوالوں کے سیلاب میں بہہ جائیں گے۔ اس صورت میں دنیا اور آخرت دونوں خراب ہو جائے گی یعنی نہ ہم دنیا کے رہیں گے، نہ آخرت کے۔ روایات میں آئمہ علیہم السلام کے معرفت کے حوالے سے اتنا زور دیا گیا ہے کہ ملحدوں اور منافقوں کے جھوٹے دعووں سے پریشان نہ ہو جائیں اور روایات میں ولایتِ امام پر ثابت قدم رہنے کی تاکید کی گئی ہے۔

اس حوالے سے امام علیہ السلام کی معرفت کے لئے سب سے پہلے نام و نسب و صفات اور خصوصیات کی شناخت و معرفت حاصل کرنا ضروری ہے۔ خاص طور پر دورِ جدید میں کہ جس میں جھوٹے دعوے کرنے والے بہت نکلیں گے اور مختلف بہانوں اور حیلوں سے لوگوں کو گمراہ کرنے کی کوشش کی جائے گی لہذا امام علیہ السلام کے نسب و خصوصیت سے آگاہی حاصل کرنا ضروری ہے اور ساتھ ساتھ امام علیہ السلام کی معرفت کی دعا بھی ضروری ہے۔

رسولِ خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرماتے ہیں: " جس شخص کو پروردگار نے میرے اہلبیت علیہم السلام کی معرفت اور محبت کی توفیق دی گویا اس کے لئے تمام خیر جمع کر دیا۔" (امالی صدوق؛ ۹۱۳۸۳؛ شارة المصطفیٰ؛ ص ۱۸۶) امام صادق علیہ السلام فرماتے ہیں: " ہم وہ ہیں جن کی اطاعت پروردگار نے واجب قرار دی ہے اور کسی شخص کو ہماری معرفت سے آزاد نہیں رکھا گیا ہے، اور نہ اسے جہالت میں معذور قرار دیا گیا ہے، اگر کوئی شخص ہماری معرفت حاصل نہ کر سکے اور ہمارا انکار بھی نہ کرے تو بھی گمراہ رہے گا، جب تک راہِ راست پر نہ آجائے اور ہماری اطاعت میں داخل نہ ہو جائے ورنہ اسی ضلالت پر مر گیا تو پروردگار جو چاہے گا برتاؤ کرے گا۔"

(علامہ مجلسی الکانی، ص: ۱، ۱۱۸)

معرفتِ امام زمانہ علیہ السلام کے بغیر انسان ہدایت یافتہ نہیں ہو سکتا اور نہ ہی منزلِ مقصود تک پہنچ سکتا ہے۔ معرفت میں بھی فقط اسم و نسب کا جاننا کافی نہیں ہے کیوں کہ یہ معرفت کا کمترین درجہ ہے، بلکہ اس کی اطاعت اور فرمانبرداری ضروری ہے۔ معرفتِ امام کے لازمی ہونے پر قرآن کریم کی یہ آیت دلالت کرتی ہے: "یوم ندعو کل اناس بأسمهم" (سورہ اسراء: ۷۱)

"(اس دن کو یاد کرو) جب ہم تمام لوگوں کو ان کے پیشواؤں کے ساتھ بلائیں گے۔"

امامت و رہبریت کا تقاضا یہ ہے کہ لوگ ان کو مقتدیٰ قرار دیں، اپنے تمام کاموں میں ان کی پیروی کریں اور ان کی امامت و پیشوائی کا اعتقاد رکھیں۔ امامت کا عقیدہ ان کی اطاعت کے لئے زمین سازی ہے۔ تاریخ سے ہمیں ملتا ہے کہ جب ولی حق، زمانہ کے امام علیہ السلام کے حق کو چھینا جا رہا تھا تو جناب زہرہ علیہا السلام نے بعنوان بیوی امامت کا دفاع نہیں کیا بلکہ حضرت زہرہ علیہا السلام اپنے زمانے کے امام علیہ السلام کی معرفت رکھتیں تھیں اس وجہ سے امامت و ولایت کی مدافع بن کر آئیں کہ میں ولایت کا دفاع کروں گی اور انہوں نے اس کے لئے جسمانی اور روحانی تکالیف بھی برداشت کیں اور لوگوں کو ضلالت اور گمراہی سے بچانے کی کوشش کی۔

رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرماتے ہیں: "من مات ولم يعرف امام زمانہ مات میتة الجاہلیة" (شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمہ؛ ج ۲؛ ص ۳۰۹)

"وہ شخص جو مر جائے اس حال میں کہ وہ اپنے زمانے کے امام علیہ السلام کی معرفت نہ رکھتا ہو، وہ جاہلیت کی موت مرتا ہے۔"

پس خدا کی رضایت امام علیہ السلام کی اطاعت و معرفت میں ہے۔ امام محمد باقر علیہ السلام فرماتے ہیں:

"جس نے رسول اللہ کی اطاعت کی، اس نے اللہ کی اطاعت کی، اور جس نے روگردانی کی تو ہم نے آپ کو نگران اور پاسبان بنا کر بھیجا ہے۔" (آیت اللہ حاج سید تقی موسوی اصفہانی، کمال المکارم؛ ج ۱؛ ص ۳۱)

اگر کوئی شخص رات کو عبادت کرتا ہو، دن کو روزہ رکھتا ہو، تمام مال صدقہ دیتا ہو، ہر سال حج جاتا ہو، جب تک وہ ولی خدا کی معرفت حاصل نہ کرے، اس کو کچھ ثواب نہیں ملتا اور وہ اہل ایمان میں سے نہیں ہے۔ پس روایات میں بہت زور دیا گیا ہے کہ معرفت پروردگار کا حصول، اولیاءِ خدا اور آئمہ علیہم السلام کی معرفت کے ذریعے ممکن ہے، کیونکہ یہ ہستیاں اسماء و صفاتِ الہی اور پروردگار کے جمال و جلال کی مظہر ہیں، معصومین

انسانِ کامل ہیں، جن کو اللہ تعالیٰ نے زمیں پر اپنا خلیفہ اور نمائندہ قرار دیا ہے، اس کا ارادہ ہے کہ وہ ان ہستیوں کے ذریعے سے پہچانا جائے اور ان کے ذریعے ان کی اطاعت ہو، ثواب و عذاب کا معیار بھی ان پر ایمان اور ان کی اطاعت کے مطابق ہو۔ امام حسین علیہ السلام سے معرفتِ خدا کے طریقہٴ حصول کے بارے میں سوال کیا گیا تو حضرت علیہ السلام نے جواب دیا: "معرفتِ خدا سے مراد ہر زمانے کے لوگوں کا اپنے امام کی معرفت کو حاصل کرنا ہے اور وہ امام جس کی معرفت واجب ہے۔ شیخ صدوق؛ علل الشرائع؛ ج ۱؛ ص ۹؛ ح ۱)

جب ہم تاریخ کی ورق گردانی کرتے ہیں تو پتہ چلتا ہے کہ لوگوں نے اپنے زمانے کے اماموں کی معرفت کو شعور سے حاصل نہیں کیا تھا صرف شعار پر اکتفا کیا تھا۔ اس وجہ سے سوائے پشیمانی اور ملامت کے ان کے پاس کچھ نہ بچا۔ کوفہ والے چراغِ ہدایت کو بجھانے کے بعد ملامت سے گریہ و زاری کرنے لگے۔ جناب زینب علیہا السلام نے کوفہ والوں کو مخاطب کیا: "تمہارے نفوس نے تمہیں کتنے بڑے جرم کیلئے قدم اٹھانے پر آمادہ کر دیا، تم نے خدا کی ناراضگی مول لی، تم جہنم میں ہمیشہ رہنا ہی ہے، اے ظالموں! اب روتے ہو، ان دھاڑیں مار کر گریہ کرتے ہو، ہاں، خدا کی قسم! زیادہ روؤ اور کم ہنسو!۔"

امام علیہ السلام سے قلبی محبت رکھنا

حضرت ولی عصر علیہ السلام سے قلبی لگاؤ اور محبت اس بات کا تقاضا کرتی ہے کہ امام علیہ السلام سے کیئے گئے عہد و پیمان کی پابندی کریں اور یہ احساس نہ کریں کہ امام علیہ السلام غائب ہیں لہذا ہمارے اوپر کوئی ذمہ داری نہیں ہے۔ معاشرے میں کسی ذمہ داری اور مسؤلیت کے بغیر زندگی کریں بلکہ امام علیہ السلام کے ماننے والوں پر دو ذمہ داریاں عائد ہوتی ہیں اور اسے دوسرے مسلمانوں سے زیادہ ذمہ دار ہونا چاہئے تاکہ ہمارے اعمال اور کردار کی وجہ سے امام خوش ہو جائیں اور ہمیں وہ کام کرنے چاہئے جس سے امام خوش ہو جاتے ہیں۔ انسان جب کسی سے محبت کرتا ہے تو وہ ہمیشہ اپنے محبوب کو خوش کرنے کے لئے سب کچھ کرتا ہے۔ اگر ہم امام سے قلبی محبت رکھیں گے تو ہم وہ کام کریں گے جس سے امام علیہ السلام خوش ہوتا ہے۔ اس طرح معاشرہ بھی فلاح و بہبود سے آراستہ ہوگا اور امام علیہ السلام کے مددگاروں میں اضافہ ہوگا۔ اس سلسلے میں ایک بڑی ذمہ داری عائد ہوتی ہے کہ اس کا ایمان دوسروں سے زیادہ محکم و مضبوط ہو۔

معرفت، محبت کا مقدمہ

خدا نے آپ سے محبت اور آپ کی پیروی کو وسیلہ قرار دیا ہے۔ محبت کو حاصل کرنے کا طریقہ معرفت اور

پہچان سے متصل ہے۔ جب انسان معرفت اور پہچان کی وادی میں داخل ہوتا ہے تو معرفت کی آنکھ سے ان حضرات کی طرف متوجہ ہوتا ہے تو اس سے معنوی عملی اور اخلاقی نیکیاں اور روحانی اور قلبی حسن و جمال کے علاوہ کچھ نظر نہیں آتا۔ یہی روحانی حسن و جمال، عشق و محبت کا سبب بن جاتا ہے، اسی طرح ان کے رنگ کو اپناتے ہوئے خدائی رنگ میں رنگے جاسکتے ہیں۔

ثمرۃ: اس بے نظیر جلال کے ذریعے جو محبت و عمل و عشق و اطاعت سے بنا ہوا ہے۔ اس سے عنایت و مغفرت اور بھشت کو شکار کر سکتے ہیں۔ اور دشمن اسلام کے ناسور اردوں کو بھی ناکام کر سکتے ہیں۔

روایت میں ہے کہ سید العابدین امام سجاد علیہ السلام فرماتے ہیں: "جو شخص ہماری قائم کی غیبت میں ہماری محبت پر باقی و ثابت رہے خدا اس کو بدر واحد کے ہزار شہیدوں کے برابر اجر عطا کرے گا"

امام محمد باقر علیہ السلام نے جعفر جعفری سے فرمایا: "یا تال و لاتا لا بالعلم والودع " ہماری ولایت اور دوستی کسی کو بغیر عمل اور پرہیزگاری کے حاصل نہیں ہو سکتا"

امام کی محبت اس وقت تک حاصل نہیں ہو سکتی جب تک تقویٰ اختیار نہ کریں، اس کے علاوہ واجبات کو انجام نہ دیں، محرمات سے نہ بچے، پس نامحرم سے ایسے بھاگیں جیسے زلیخا سے حضرت یوسف علیہ السلام بھاگے تھے، دنیا کے ہوا و ہوس سے آنکھیں بند رکھیں، والدین کی نافرمانی سے بچیں کیونکہ خداوند عالم نے اپنے وحدانیت کا تذکرہ کرنے کے بعد والدین کا تذکرہ کیا ہے۔ آخری حد 'اف' ہے، اس کے بعد بھی کچھ ہوتا تو وہ بھی تذکرہ کرتا۔ اس کے بعد حقوق ہمسرے، اس کا خیال رکھیں۔

پس امام سے محبت کے تقاضوں کو سمجھ کر محبت کی جائے تو وہ محبت کمال کی ہوتی ہے۔ پس ہمارے اندر معرفت کی کمی ہے، معرفت کی کمی کی وجہ سے محبت میں کمی ہے۔ محبت کے نہ ہونے سے امام سے دور ہیں، پس امام سے دوری خدا سے دوری ہے۔ جو خدا سے دور ہو وہ پریشان اور افسردہ زندگی بسر کرتا ہے۔

امام موسیٰ کاظم علیہ السلام فرماتے ہیں:

"کتنی مومنہ عورتیں اور کتنے مرد ہیں جو زمانہ غیبت میں پریشان حال اور افسردہ رہتے ہیں کیونکہ وہ امام زمانہ علیہ السلام جو خالص پانی ہیں، اُسے کھو بیٹھے ہیں۔" (شیخ حسین گنجی مترجم: علامہ نصیر رضا صفدر)؛ اٹھو اے انصار امام زمانہ علیہ السلام؛ ص: ۱۷۸) "مومن لوگوں کو امام کی محبت کی دعوت دیتا ہے اس طرح سے کہ لوگوں کے اوپر جو آپ علیہ السلام کا فضل و کرم ہوتا رہتا ہے، اس کو بیان کرے۔ امام صادق علیہ السلام فرماتے ہیں، خدا اس بندے

پر رحمت کرے جو لوگوں کو صہاری مودت کی طرف دعوت دیتا ہے۔ جو جانتا ہے۔ اس بیان کرتا ہے۔ جس کے وہ منکر ہیں۔ اسے چھوڑ دیتا ہے۔ ۱ (آیت اللہ حاج سید تقی موسوی؛ کیال المکارم] ارتباط منتظر [؛ ج؛ ۲؛ ص ۲۱۳؛ ۲۱۵) مودت اور محبت میں فرق کیا ہیں؟ محبت اگر کسی کھلاڑی یا لیڈر سے ہو اور اگر امام سے ہو تو کیا فرق ہوگا؟

"محبت" اور "مودت" میں تھوڑا فرق ہے؛ ایک شخص سے محبت ہوتی ہے لیکن جب یہی محبت ایسی ہو جائے کہ آدمی اس کے لیے قربانی دینے کے لیے تیار ہو جائے تو یہ مودت میں تبدیل ہو جاتی ہے۔ مودت جب دل میں آجائے تو آدمی قربانی دینا سیکھتا ہے۔ ہمیں آل محمد ﷺ سے محبت نہیں مودت ہے۔ ہم امام عصر ﷺ سے ایسی عام محبت نہ کرے جیسے کسی کھلاڑی سے کی جاتی ہے۔

۳۔ اطاعت امام زمانہ ﷺ:

امام زمانہ کی مدد و نصرت کے لیے عصر غیبت سے ہی آمادگی کی ضرورت ہے۔ اس آمادگی کے لیے اطاعت اور فرمانبرداری کی وادی میں قدم رکھنا ہے، غیبت کے دور میں ان کے فرامین کی اطاعت کرنی ہے۔ اس کے لیے سب سے پہلے اپنے آپ سے نکلنا ہوگا، پہلے خود کو بندہ بنائیں۔ اپنے پورے وجود کو اپنے آقا کے لیے وقف کر دیں، ہر کام میں چون و چرا کو خیر آباد کیے۔

سر تسلیم خم ہو جانا اطاعت امام کا درجہ ایسا ہو کہ ایک پلیٹ میں ایک سیب کے دو حصے ہوں اور امام کہے کہ ان دو حصوں میں سے ایک حلال اور ایک حرام ہے تو ہمیں چاہیے کہ یہاں سوال تک نہ کریں کہ پس امام کا حکم ہے۔ حرام ہے تو حرام، ہے، ایک انسان کے لیے بنیادی اساس ایمان ہے اور ایسا ممکن ہی نہیں کہ کسی شخص پر ایمان کا دعویٰ تو کریں لیکن اس کی اطاعت نہ کی جائے اور اطاعت کے بغیر محبت و ایمان کا دعویٰ معنی و مفہوم نہیں رکھتا ہے۔ جو شخص ولی خدا پر ایمان رکھتا ہے، اس کی دستورات کی پیروی کرتا ہے، اس کی مخالفت نہیں کرتا ہے۔ جو شخص بھی الہی تقویٰ کی منزل پر فائز ہو، وہ ولی خدا کی ولایت قبول کرے اور اس کی اطاعت کرنی چاہیے۔ لشکر امام میں شامل ہونے کا بہترین راستہ آنحضرت ﷺ کی اطاعت مطلقہ اور انکی ولایت کے سامنے ہے۔

رسول خدا ﷺ امام مہدی ﷺ کے اصحاب کی صفات بیان کرتے ہوئے فرماتے ہیں: کہ "وہ اپنے امام کی اطاعت میں کوشش کرتے ہیں کیونکہ آنحضرت کی اطاعت کے بغیر عشق کا دعویٰ بیہودہ ہے (علامہ مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲؛ ص ۳۰۹؛ ج ۴) اللہ تعالیٰ اپنے نبی سے فرماتا ہے:

"کہہ دیجیے اگر تم اللہ سے محبت کرتے ہو تو میری پیروی کرو تاکہ اللہ تم سے محبت کرے۔" (آیت ۳۲ آل سورہ عمران)

مومنین پر یہ ذمہ داری عائد ہوتی ہے کہ عصر غیبت میں امام کے نائب کی اطاعت اور پیروی کریں۔ غیبت کے زمانہ میں یہ عہدہ ایسے مجتہدین کے پاس ہوتا ہے جو نفسانی خواہشات کے آگے ڈٹ جانے والا ہو، اخلاق و عمل میں نمونہ ہو۔ ان کی عظمت کے لیے یہی کافی ہے کہ ان کے بارے میں امام زمانہ نے فرمایا:

"پیش آنے والے جدید حوادث میں ہماری احادیث کے راویوں (مجتہدین) کی طرف رجوع کرو کیونکہ وہ میری طرف سے تم پر حجت ہیں اور میں ان پر اللہ کی طرف سے حجت ہوں۔" (شیخ محمد حسن الحر عاملی؛ وسائل شیعہ؛ ج ۷۷)

لہذا اگر ہم غیبت کے زمانے میں نائب امام کی صحیح طور سے اطاعت کریں تو ظہور کے بعد صحیح معنی میں امام وقت کی اطاعت بھی کر سکیں گے۔

۴۔ لشکر امام کے لیے اولاد کی تربیت:

اسلام کی ایک بنیادی ضرورت بچوں کی تربیت ہے۔ بچوں کی خوشبختی اور بدبختی میں والدین کا بہت بڑا کردار ہوتا ہے جیسے خشک جڑ کی صحیح دیکھ بال اُسے پھل دار درخت میں بدل دیتی ہے بچوں کی تربیت دنیا و آخرت کی سعادت مندی کی ضامن ہے۔ اگر کوئی چاہتا ہے کہ دنیا میں اچھی زندگی گزارے اور آخرت میں سرخرو ہو اسے چاہے کہ اولاد کی اچھی تربیت میں اپنا موثر کردار ادا کرے، امام خمینی فرماتے ہیں۔

"آپ اور ہم سب خدا کے سامنے جوابدہ ہیں۔ آپ تربیت اولاد کی ذمہ دار ہیں۔ آپ کی ذمہ داری ہے کہ اپنی آغوش میں اولاد کو با تقویٰ بنائیں، ان کی صحیح تربیت کریں لیکن بچے آپ خواتین کی گود میں بہترین تربیت پاتے ہیں اور ایک ماں کی آغوش اُس کی اولاد کے لیے بہترین تربیتی مکتب ہے۔ لہذا اپنے بچوں کی تربیت اور اپنے بچوں کی تربیت اور اپنے ملک کے روشن مستقبل کے سلسلے میں سنگین ذمہ داریوں کی حامل ہیں۔ آپ ایسے بچے کی تربیت کر سکتی ہیں جو ایک ملک کو آباد اور انبیاء کی تحریک اور ان کی تعلیمات کی حفاظت کریں۔ آپ کو اپنی اولاد کی دیکھ بال کرنی چاہیے تاکہ آپ کا گھر تربیت اولاد کا بہترین مرکز، علما کی پرورش گاہ اور بچوں کی علمی، دینی اور اخلاقی تربیت گاہ بن جائے۔ بچوں کی ذمہ داری ماں اور باپ دونوں پر عائد ہوتی ہے لیکن مائیں زیادہ ذمہ دار ہیں،

کیونکہ ماوں کا رتبہ زیادہ با شرف ہے۔ ماوں کی شرافت، باپ کی شرافت سے زیادہ اور بچوں کی نفسیات اور روح پر ان کی تربیت کا اثر باپ سے زیادہ ہوتا ہے۔" (امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ؛ تعلیم و تربیت؛ ص ۲۸۱)

اولا: اسلام کی ایک بنیاد بچوں کی تربیت جیسا کہ خشک جڑ کی دیکھ بھال سے پھل دار درخت میں بدل دیتی ہے یہ ہر انسان میں ہزار درجہ زیادہ موثر ہے اس کے علاوہ بچوں کی اچھی تربیت دنیا اور آخرت کی سعادت مندی کی ضامن ہے اگر کوئی چاہتا ہے کہ دنیا میں اچھی زندگی گزاریں اور آخرت میں جاویدا زندگی ہو۔ اسے چاہئے کہ اولاد کی اچھی تربیت کرے۔

تربیت اولاد کے لئے سب پہلے خود کو تعلیم کے زیور سے مزین کریں اپنی اصلاح کریں اچھی اولاد کو معاشرے کے حوالے کرنے سے پہلے خود سازی کریں۔ قرآن پاک میں ارشاد ہے "علیکم انفسکم" اتنی اہمیت ہے اسکے بعد فرد سازی کریں ایک آئڈیل معاشرہ بنانے کے لئے فرد کا نیک اور صالح ہونا ضروری ہوتا ہے۔ فرد سازی سے معاشرہ سازی ہوتی ہے اور فرد سازی کا بہترین محل گھر بہترین زمان بچپن ہے اور بہترین عامل والدین ہوتے ہیں اور اس کے لئے بہترین نمونہ حضرت فاطمہ زہرا علیہا السلام ہیں۔ "جناب زہرا علیہا السلام اپنے بیٹے حسن کو جب پیار کرتی ہیں اور انہیں پیار سے اوپر اچھالتی ہیں۔

حسن اپنے والد کی طرح بنو اور حق کی گردن سے رسی اتار پھینکو اور نعمت عطا کرنے والے خدا کی عبادت کرو اور کینہ پرستوں کو دوست نہ رکھو۔" (حجۃ الاسلام والسلمین سید محمد تقی مقدم (مترجم: سید اظفر کاظمی)؛ فضائل زہرا علیہا السلام؛ ص ۱۷۷)

اولا آپ فرماتی ہیں اپنے والد کی شبیہ بنو البتہ وجہ شبہت علم، انصاف، شجاعت اور تقویٰ وغیرہ ہے کہ جنہیں علی علیہ السلام کی ترویج میں بہت دوست رکھتے ہیں یعنی اپنے والد کے نقش قدم پر چلو اور یہ اپنے بیٹے سے حضرت زہرا علیہا السلام کی پہلی خواہش ہے۔

دوم فرماتی ہیں حق سے رسی اتار پھینکنا یہ ہے کہ انسان حق کو پاک اور خالص کرے اس سے دو معنی سمجھتے ہیں۔

۱۔ توحید حقیقی میں سب سے پہلے موحد عقائد و افعال سے کفر و شرک اور معصیت اور ریاکی جڑوں کو کاٹ دالیں۔

۲۔ ان کی جڑوں کو دلیل و برہان کے ذریعے لوگوں کے عقائد و افعال سے کاٹ ڈالیں۔

سوم) صاحبِ نعمت اور نعمت بخشنے والے معبود کی عبادت کرو تمام آشکار اور پنہان نعمت اسکی طرف سے ہیں۔

چہارم) جو چیز بھی باطل ہے اسے اپنے دل سے نکال دو اور اس سے دل نہ لگاؤ اپنے دل میں صرف خدا اور اولیاءِ خدا کی محبت اور ولایت رکھو باقی سب کچھ نکال دو۔

جناب زہرا علیہا السلام نے اپنے بچوں کو ایسی تعلیم و تربیت کی بچپن میں ہی بچوں کو دشمن شناس اور زمان شناس بنا دیا یہی وجہ تھی کہ جب حضرت ابو بکر رحلت رسول ﷺ کے بعد برسرِ ممبر ہوئے تو جناب امام حسن مجتبیٰ علیہ السلام نے بچکانہ لہجے میں لیکن دقیق انداز میں ولایت کا دفاع کیا فرمایا: "انزل عن ممبر ابی و اذھب الی ممبر ابیک" یعنی میرے والد کے ممبر سے اتر جاؤ اور اپنے باپ کے ممبر پر جاؤ۔ (دانشمند محترم آقا حاج سید ہاشم رسولی محلاتی؛ زندگانی امام حسن علیہ السلام؛ ج ۱؛ ص ۱۱۵)

زندگی کے تمام شعبوں میں اس عظیم خاتون کی تربیت بے مثال ہے۔

بہترین معمار

ایک مسلمان عورت کو اثرِ غیبت میں ہمیشہ علم و فراست کی جستجو میں رہنا چاہئے۔ اپنے اخلاق کے حوالے سے خود سازی میں کوشاں رہنا چاہئے اسے ہر قسم کے میدان میں آگے آگے ہونا چاہئے۔ اسلامی شریعت کی حدود میں رہتے ہوئے آگے بڑھیں۔

دنیا کی پرکشش اور بے قیمت پر تکلیف چیزوں سے لاپرواہی برتنی چاہیے۔ عصمت اور طہارت کے درجہ پر فائز ہونا چاہئے تاکہ کوئی شخص اسے بری نظروں سے دیکھنے کی جرأت نہ کر سکے۔ گھر کی چار دیواری میں اپنے شوہر اور بچوں کے لئے اطمنانِ قلب کا باعث بنے اپنے گھر اور گھروالوں کے لئے باعثِ سکون ہو اور اپنے پیار و محبت بھرے دامن اور اپنی باتوں کے ذریعے ایسے بچوں کی تربیت کریں جو جسمانی، نفسیاتی، روحانی و معنوی لحاظ سے صحیح و سالم ہو۔

اور وہ معاشرے کے لئے فائدہ مند خواتین اور مردوں کو مہیا کریں تاکہ مہدی موعود علیہ السلام کے لئے ناصرین اور ناصرات بنیں۔

علیٰ خامنہ ای رحمۃ اللہ علیہ فرماتے ہیں: "سارے معماروں میں سب سے اعلیٰ اور بہترین معمار ماں ہے ممکن ہے کہ دنیا کے بڑے سے بڑے سائنسدان مل کر کوئی ایسا پیچیدہ قسم کا ایئر ونک آکے ایجاد کریں۔ براعظموں کو نشانہ

بنانے والے میزائل بنائیں یا فضاؤں کو تسخیر کرنے والے آلات ایجاد کریں لیکن ان میں سے کسی کو بھی وہ اہمیت حاصل نہیں ہے جو ایک اعلیٰ صفات کے حامل انسان بنانے والے کی ہے۔ اور یہ کام صرف و صرف ایک ماں ہی انجام دے سکتی ہے اس لئے عصر غیبت میں ہر مسلمان عورت کا فریضہ ہے کہ منجی عالم کے ظہور کے لئے ایسی اعلیٰ صفات انسان پیدا کرے تاکہ زمینہ فراہم ہو سکے۔" (ڈھائی سو سالہ انسان؛ ص ۱۳۲ آیت اللہ علی خامنہ ای)

فردی وظائف

اس عظیم انقلاب کی آمد پر علمی آمادگی موجود ہونی چاہیے، صحیح عقائد اور فکر سلیم کی ضرورت ہے اس لئے کچھ فردی وظائف ہونے چاہیے۔

پہلی ذمہ داری: اخلاق و کردار کی اصلاح

پہلی خصوصیت اخلاق و کردار کی اصلاح جس کے ذریعے یہ نظام ہر قسم کی اخلاقی برائیوں سے انسان کو پاک و صاف کرتا ہے۔ اسے تمام آلودگیوں سے نجات دیتا ہے اور اسے بااخلاق اور پاک و صاف انسان بناتا ہے۔ "یزکیمہم ویعلمہ" یہاں تزکیہ نفس کو بنیادی حیثیت حاصل ہے۔ بہترین طریقہ تربیت کے ذریعے آدمی کو انسان بنانا ہے اس عظیم انقلاب کے لئے ضربتی قوت کی تربیت چاہئے۔ اس سنگین ذمہ داری کا احساس کرے۔ ایسے گروہ کی تربیت کی جائے جو اس عظیم معلم کی انقلابی فوج کے اصلی حصے کو تشکیل دے سکے چاہے وہ اقلیت ہی کیوں نہ ہو اس دیکتے ہوئے جہنم کے درمیان کچھ پھول بھی کھلنا چاہئیں اسی لئے خواتین زمین کو زرخیز بنائیں تاکہ گلستان پیش خیمہ بن سکیں اس شور زار زمین میں کچھ پودے بھی لگنے چاہئیں تاکہ وہ دوسروں کو بہار کی آمد کا نوید دے سکیں اس محم کے لئے بہت ہی زیادہ شجاع، بے باک، فداکار دل سوز اور جان باز افراد کی قوت کی ضرورت ہے اس عظیم انقلاب کے لئے ایک فاطمہ بنت اسد جیسی مائیں ہوں اور ہر ماں کی گود حیدر سے خالی نہ ہو چاہے اس کے لئے کئی نسلیں گزر جائیں تاکہ خزانے آشکار ہو جائیں سورہ آل عمران کی آیت ۱۶۴ کے لئے اصلی عنصر فراہم ہو جائے۔ (سورہ آل عمران آیت ۱۶۴)

دوسری ذمہ داری: افراد کو انسان بنانا

امام خمینی رحمۃ اللہ نے فرمایا: "انبیاء انسان کی تعمیر کے لئے آئے۔ انبیاء کا کام یہ ہے کہ وہ افراد کو انسان بنائیں ان کا تزکیہ کریں ماؤں کا فریضہ بھی یہی ہے کہ وہ افراد کو انسان بنائیں اور ان کا تزکیہ کریں ماؤں کا کام

اپنے بچوں کو مرد میدان بنانا ہے۔ مائیں گود میں حیدری بنائیں فراری نہ بنائیں۔ بچے استادوں سے زیادہ بہتر ماڈرن کی گود میں تربیت پاتے ہیں۔ بچے کو ماں سے جو لگاؤ ہوتا ہے کسی اور سے نہیں ہوتا جو کچھ بچپن میں ماں سے سنتا ہے اس کے دل پر وہ نقش ہو جاتا ہے (امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ؛ عورت کا مقام؛ ص ۱۵۵)، قرآن مجید میں بھی ارشاد ہے:

"یا ایھا الذین آمنوا قویٰ انفسکم واهلکم ناراً" اے صاحبان ایمان تم خود کو اور اہل و عیال کو جہنم سے بچاؤ۔ (آیت اللہ محمدی ری شہری (مترجم: مولانا محمد علی فاضل)؛ میزان الحکمة؛ ص ۱۵۵)

یہ نازل ہوئی تو لوگوں نے پوچھا: ہم خود کو اور گھر والوں کو کیسے بچائیں؟ فرمایا: خود نیک عمل کرو، اپنے اہل و عیال کو اس کی ہدایت کرو اور انہیں اطاعت خداوندی پر مبنی ادب کی تعلیم دیتے رہو۔ اس آیت کی تفسیر میں ہے تم اپنے آپ کو اور اپنے اہل و عیال کو اچھائی کی تعلیم دو۔ انھیں اچھے آداب سکھاؤ امام علی علیہ السلام فرماتے ہیں! ماں کی گود ایک علمی اور ایمانی گود ہونی چاہئے امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ فرماتے ہیں: عورت وہ منفرد ہستی ہے جو اپنے دامن سے ایسے لوگ معاشرے کے سپرد کر سکتی ہے کہ جن کی برکتوں سے ایک معاشرہ نہیں بلکہ کئی معاشرے استقامت اور عظیم انسانی اقدار کی راہ پر چل سکتے ہیں۔ پس معلوم ہوا کہ خواتین کی ذمہ داری بہت زیادہ بھاری ہے۔ خواتین کو چاہئے کہ تحریک امام زمانہ کے لئے ایسے تربیت یافتہ بچوں کو تیار کریں جن کی صلاحیتیں فولاد سے زیادہ مضبوط ہوں تاکہ دشمن کے لیے سیسہ پلائی ہوئی دیوار بن جائے۔

تیسری ذمہ داری: تقویٰ اور تزکیہ نفس

مہم ترین نکتہ ان کے لئے خاص ہے جو لوگ امام زمانہ علیہ السلام کی مدد کرنا چاہتے ہیں انکی اولین ذمہ داری یہ ہے کہ پہلے اپنی روح کو صفات رذیلہ سے پاک کرے ان رحمۃ اللہ علیہ لاق حسنہ سے مزین کرے۔ اخلاق رذیلہ شیطان اور نفس کے لئے بہترین مددگار ہے۔ امام خمینی فرماتے ہیں؛ سب سے بڑا شیطان نفس کا شیطان ہے۔ انسان ایک ایسا موجود ہے اگر اسے لگام نہ دی

جائے تو وہ اپنی خواہشات نفسانی کے مطابق پروان چڑھے اور ایک جنگلی گھاس کی مانند گلستان حیات میں قدم رکھے یا پھر اسکی تربیت نہ ہو تو وہ ماہ و سال کی جتنی بھی سیڑیاں چڑھے گا مقام و منصب کے جتنے بھی درجات طے کرے گا روحانی طور پر تنزل ہی کرتا رہے گا اور اسکی معنویت اور باطنی دنیا شیطان اکبر جو نفس کا شیطان ہے، کے تصرف اور اختیار میں چلا جائے گا کل اگر ایسے انسان کے نفس کے خلاف کوئی کام ہو جائے تو وہی فرد اپنے

زمانے کے امام کے خلاف کھڑا ہو سکتا ہے پس ضروری ہے کہ عظیم انقلاب کے لئے پہلے اپنے اندر سے انقلاب لائے تزکیہ سے مراد بھی یہی ہے کہ روح کو سنوارنا اور پاکیزہ بنانا ہے۔ قرآن مجید میں ارشاد ہے: "قد افلاح من تزکی" (اعلیٰ آیت سورہ ۱۴) یعنی جو خود کو پاکیزہ بنائے، اپنے دامن، روح اور دل کو برائیوں سے پاک کرے وہ فلاح پا گیا۔

تقویٰ سے مراد یعنی ہر وہ کام جس سے خدا ناراض ہوتا ہے ان کاموں سے پرہیز کرنا، واجبات کو انجام دینا ضروری ہے محرمات سے دوری ضروری ہے۔ امام صادق علیہ السلام امام مہدی علیہ السلام کے اصحاب کی توصیف بیان کرتے ہوئے فرماتے ہیں: "وہ لوگ شب زندہ دار انسان ہیں۔ جو راتوں کو قیام کی حالت میں عبادت کرتے ہیں۔ اور عبادت کے وقت شہد کی مکھی کی طرح بھنبنتا ہے اور صبح کے وقت گھوٹوں پر سوار اپنی ذمہ داریوں کو انجام دینے جاتے ہیں اور وہ لوگ رات کے عبادت گزار پاکیزہ نفس اور دن کے دلاور اور شیر ہیں اور خوف الہی سے ایک خاص کیفیت پیدا کر چکے ہیں۔ خداوند عالم ان لوگوں کی مدد سے امام برحق کی مدد فرمائے گا۔" (انجینئر جواہر جعفری؛ آثار قیامت؛ ص ۱۴۷) عالم تشیع کے عظیم مرجع مفسر قرآن جواد عالی نے اپنی کتاب مہدویت میں عصرِ نبیت میں معاشرے کے مختلف طبقوں کی ذمہ داریوں کی وضاحت کرتے ہوئے امام زمانہ علیہ السلام کی دعا "اللهم الرقا توفیق الطاعة وبعد المعصية" کے پیش نظر لکھا ہے خواتین اسلامی معاشرے کا اہم حصہ ہیں اور یہ معاشرہ آرام و سکون اور اس کی روحانی سلامتی میں بے مثال کردار ادا کرتی ہیں اور نیز موجودہ نسل کی اصلاح اور آئندہ نسل کی مضبوطی ان کی اصلاح اور مضبوطی کے مرہون منت ہے۔ ایک ایسی آفت کہ جو معاشرے کے اس اہم حصے کی مفید اور بنیادی کارکردگی میں رکاوٹ بن سکتی ہے اور اس کی پستی اس کے انحطاط

کا ذریعہ بن سکتی ہے وہ ان صفات کا فقدان ہے کہ امام زمانہ علیہ السلام نے جنہیں مہدوی معاشرے کی خواتین کی شایان شان قرار دیا ہے اور اللہ کے بارگاہ میں ان صفات سے آراستہ ہونے کی دعا کی ہے "وعلی النساء بالحیاء ولعنفۃ"

چوتھی ذمہ داری: حیا

الف) حیا کا مطلب ہر قسم کی آلودگی اور برائی اور عیب کے مقابلے میں نفس کی حفاظت کرنا، منتظر خواتین اللہ تعالیٰ کے اسماءِ جلیل کی مظہریت کی امانت دار ہیں۔ انہیں اس الہی امانت کی حفاظت کرنی چاہئے۔ انہیں ظاہری باطنی شیطاں کے وسوسوں سے اپنی حفاظت کرنی چاہئے جو شریعت عقل اور اخلاق کی حریم کو توڑ کر اس

عظیم الہی امانت کو ضائع کرنے کی کوشش کرتے ہیں تاکہ وہ شیطان کے جال میں گرفتار نہ ہو کیونکہ قرآن کریم اور اہل بیت علیہم السلام کی خاص تعلیمات کے خلاف ہر بات اور ہر عمل انسان کی روح کے تاریک اور آلودہ ہونے کا باعث بنتا ہے اور یہ شیطان کا جال چھار ہوتا ہے " وعلی النساء۔۔۔ "

ب) اللہ کی آخری حجت کی منتظر خواتین عفت اور پاک دامنی کی حریم کی محافظ ہیں منتظر خواتین کی ایک بالا ترین فضیلت خواہشات نفسانی سے اپنے نفس کی حفاظت کرنا ہے۔ ہمارے دور کی ماڈرن جاہلیت خواہشات نفسانی کی ترویج کرتی ہیں اور انسان کے لئے شہوت کو زینت بنا کر پیش کرتی ہیں لیکن منتظرین خواتین کے لئے بہتر ہے کہ وہ اپنی پاک دامنی کی حفاظت کر کے اپنی روح کی بلندی کی راہ ہموار کریں اور نفسانی اور شیطانی وسوسوں کی پیروی سے اجتناب کریں اور اپنی روح اور جان سے زیادہ نہ کسی زینت اور اپنے وجود کے اپنے گوہر کی حفاظت سے زیادہ کسی اور عزت اور افتخار کو نہ پہچانیں۔

پنچویں ذمہ داری: نامحرموں سے نگاہوں کو بچانا

عصر غیبت میں نامحرم مرد اور عورت کی ذمہ داری یہ ہے کہ اس پر آشوب دور میں اپنی آنکھوں کی حفاظت کرے تاکہ امام عصر کی زیارت کے لائق بن سکیں۔ استنعار کی شروع سے ہی کوشش رہی ہے کہ مسلمانوں کو اسلامی تعلیمات سے دور کیا جائے اس لئے برائیوں کی تبلیغ اچھے الفاظ میں کرنے لگے۔ دین اسلام میں جبر نہیں ہے دل صاف ہونا چاہئے اس طرح سے مسلمانوں کی غیرت کو چھینا گیا ہے خواتین آدھی دین کی اور آدھی دنیا کی ہو کر رہ گئی ہیں۔ اس زمانے میں اہل تقویٰ اور اہل دین کے لئے شیطان نے بد نگاہی کا جال پھیلا کر رکھا ہے ک۔ کبھی بھی انسان پھسل سکتا ہے۔ امام صادق علیہ السلام فرماتے ہیں: "نگاہ لذات شیطان کے زہر آلودہ تیروں میں سے ایک تیر ہے۔ کتنی ہی ایسی نگاہیں ہیں جو اپنے ساتھ حسرت اور تعصب لاتی ہیں۔" (سید عابد حسین زیدی؛ حرام نگاہ؛ ص ۱۱) پس اپنی نگاہوں کو حتی الامکان نامحرم کو غیر ضروری طور پر دیکھنے سے بچانا چاہیے۔

رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کی ایک زوجہ ام سلمہ فرماتی ہیں کہ میں ایک دن میمونہ کے ساتھ پیامبر کی خدمت میں تھی اتنے میں ایک نابینا صحابی ابن مکتوم تشریف لائے۔ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا تم دونوں پردہ کر لو ہم نے کہا کیا وہ نابینا نہیں ہیں تو حضور نے فرمایا: "کیا تم دونوں نابینا ہو؟ کیا تم دونوں انہیں نہیں دیکھ سکتے ہو؟" اس وقت سورہ نور کی آیت نازل ہوئی "اے رسول صلی اللہ علیہ وسلم ایماندار عورتوں سے کہ دیجئے کہ وہ بھی اپنی نگاہوں کو نیچے رکھیں۔" (سورہ نور آیت ۳۰)

امام زمانہ علیہ السلام کی بھی یہی خواہش ہے کہ ہم شیطان کے زہریلے کر تو توں سے خود کو محفوظ رکھیں۔ امام ہم سے کوئی نئی چیز نہیں مانگتے ہیں جو شریعت اللہ کے نبی لے کر آئے ہیں انھی کی پاسداری چاہتے ہیں مرحوم آیت اللہ سے سید محمد باقر ستانی حضرت آیت اللہ ستانی کے والد بزرگوار نے چالیس شب جمعہ زیارت عاشورہ مشہد مقدس کی مسجد میں پڑنے کا عہد کیا تھا۔ کہتے ہیں کہ آخری جمعہ کو گھر کے نزدیک والی مسجد سے ایک نور کا مشاہدہ کیا اور وہ نور گھر کی طرف جا رہا تھا حضرت ولی عصر اس گھر کے کمروں میں سے ایک کمرے میں تشریف فرما ہوئے۔ دیکھا کہ اس کمرہ میں ایک جنازہ تھا جب میں نے روتے ہوئے سلام کیا تو آنحضرت علیہ السلام نے اس جنازہ سے سفید کپڑے کو ہٹاتے ہوئے فرمایا: "کیوں اس طرح میرے پیچھے خود کو رنج میں ڈال رہے ہو بلکہ اس کی طرح ہو جاؤ (جنازہ کی طرف اشارہ کیا) تاکہ میں تمہارے پیچھے آجاؤں اس کے بعد فرمایا: یہ وہ خاتون ہے جب رضاشاہ کے زمانے میں پردے کو چھینا جا رہا تھا اس وقت سات سال تک گھر سے باہر نہیں نکلی تاکہ کسی نا محرم کی نگاہ نہ پڑے۔ (سید محمد بنی ہاشم؛ آفتاب در غربت؛ ص ۴۲۱)

چھٹی ذمہ داری: حجاب اور اسکی رعایت

عورت کا بہترین ہتھیار حجاب ہے۔ جس سے دشمن کے مزہ پر تماچہ مار سکتی ہے۔ عورت وہ ہیرا ہے جس کی حفاظت کے لئے اللہ نے ہتھیار دیا ہے وہ حجاب ہے۔ اسی حجاب سے اپنا دفاع کر سکتی ہے۔ اگر عورت حجاب میں ہو تمام خیر اور بھلائی اس کے اندر جمع ہو سکتی ہے اور اگر حجاب سے لاپرواہی کی جائے تو فساد کا باعث بن سکتی ہے۔ اس ماڈرن زمانے میں حجاب کی حفاظت کر بھت ضروری ہے کیونکہ دشمن خواتین سے حجاب کو مختلف طریقوں سے چھین جا رہا ہے۔ حجاب اسلامی معاشرے کی تشکیل میں بہت معاون اور مددگار ہے اس سے انسان کے ذہن میں ایک سوال بن سکتا ہے حجاب کیسے اسلامی معاشرے کی تشکیل میں مددگار ہے۔ اسکا جواب یہ ہے کہ اسلامی معاشرے کی تشکیل کے لئے ضروری ہے کہ افراد میدان عمل میں آگے بڑھیں وہ متقی اور پرہیزگار ہوں تب ایک اسلامی معاشرہ وجود میں آتا ہے۔ آج دنیا میں دیکھ رہے ہیں جن ممالک میں بے پردگی عام ہے ان ممالک میں لوگوں کی زندگی کا ہدف صرف شہوت پرستی اور مادی لذت تک محدود ہو کر رہ گئے ہیں۔ انکی فکریں فقط مادی لذت ہیں جو قوم کا اساس ہوتی ہیں۔ اس طرح گمراہی کی دلدل میں پھنستی چلی جا رہی ہیں۔ جس معاشرے میں عورتیں باحجاب ہوا کرتی ہیں۔ وہاں مرد با تقویٰ اور پاک دامن ہونگے اور تقویٰ انسان کو اپنے اہداف کو پورا کرنے کے لئے ابھارتا ہے۔ اسی تقویٰ کے ذریعے ایک اسلامی معاشرہ وجود میں آسکتا ہے۔ ایک ایسا معاشرہ جو

امام عصر علیہ السلام کے لئے زمینہ فراہم کرنے والا ہو پس وہ حجاب تقویٰ کے لئے مددگار ہو سکتا ہے اور تقویٰ اسلامی نظام قائم کرنے میں مددگار ہے۔ تمام خیر و بھلائی اگر ایک خاتون میں جمع ہو جائیں تو ستر مفسد معاشروں کو فساد سے بچا سکتی ہیں۔ امام صادق علیہ السلام فرماتے ہیں: "زیادہ خیر و بھلائی عورتوں میں ہے۔" (حر عالمی؛ وسائل شیعہ؛ ج ۱۴؛ ص ۱۱) اگر اس کی جگہ پر بے حجاب خواتین ہوں تو وہ قوم کبھی کامیاب نہیں ہو سکتی ناکامی یقینی ہے۔ جس گھر میں بے پردہ عورتیں ہوں تو رحمت کا نزول بند ہو جاتا ہے۔ تو قومیں کیسے ترقی کریں گیں حضرت موسیٰ علیہ السلام نے فرمایا: "جس قوم میں بے پردہ عورتیں ہوتی ہیں تو اس قوم کی تباہی یقینی ہے کیونکہ خدا اس قوم سے اپنی رحمت کو اٹھا لیتا ہے۔ بے پردہ خواتین شیطان کی ایجنٹ ہیں روایات میں ذکر کیا گیا ہے کہ ظہور کے بعد پہلی مدد عورتیں بھی کریں گیں وہی خواتین مدد کریں گیں جو تقویٰ الہی سے خود کو مزین کریں دشمن کو بھی ایسی خواتین سے ڈر لگتا ہے امام خمینی فرماتے ہیں دشمن ہمارے شہیدوں کے خون سے اتنا نہیں ڈرتا جتنا ہماری عورتوں کے پردے سے ڈرتا ہے پس انقلاب مہدی علیہ السلام برحق کے لئے پردہ داری اور تقویٰ کو عام کریں تاکہ بہترین زمینہ سازی ہو۔

ساتویں ذمہ داری: زمان شناس ہونا

اسلامی معاشرے میں مرد و عورت دونوں کے لئے میدان کھلا ہوا ہے اس کا ثبوت اسلامی تعلیمات ہیں اس سلسلہ میں موجود اسلامی احکامات جو مرد و عورت دونوں کے لئے یکساں طور پر سماجی ذمہ داریوں کو تعین کرتی ہیں پیامبر اسلام صلی اللہ علیہ وسلم کا ارشاد گرامی ہے: "جو شخص شب و روز گزارے اور مسلمانوں کے امور کی فکر میں نہ رہے وہ مسلمان نہیں ہے۔" (سید علی خامنہ ای؛ عورت کا کردار و مقام؛ ص ۱۸)

یہ صرف مردوں سے مخصوص نہیں ہے خواتین کی بھی ذمہ داری ہے کہ مسلمانوں کے امور کے بارے میں اور عصر حاضر کے دشمنوں کی سازشوں سے بھی باخبر ہونا چاہئے۔ اسلامی معاشرہ کے مسائل اور عالم اسلام کے معاملات بلکہ پوری دنیا میں پیش آنے والی مشکلات کے سلسلہ میں اپنے فریضہ کا احساس کریں اور اس کے لئے اقدام بھی کریں کیونکہ اسلامی فریضہ ہے۔ حضرت زہرا علیہا السلام کی ذات گرامی ہر زمانے کی خواتین کے لئے نمونہ ہے جو کہ بچپن میں ہی مدینہ منورہ کی جانب پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم کی ہجرت کے بعد مدینے میں اپنے والد کو پیش آنے والے تمام معاملات میں اپنا کردار ادا کرتی ہوئی نظر آتی ہیں۔ یہ نمونہ ہیں ہر معصوم کے دور میں عورت کے کردار اور فرائض کو ظاہر کرتی ہیں۔ آج بھی خواتین استثناء نہیں ہیں کیوں کہ سورہ احزاب کی آیت ہے: "اسلام

ہو، ایمان ہو، قنوت، رکوع، خضوع، صدقہ دینا، روزہ رکھنا، صبر و استقامت ہو، عزت و ناموس کی حفاظت ہو یا ذکر خدا ہو ان چیزوں میں مردوں اور عورتوں کے درمیان کوئی فرق نہیں ہے پس معاشرے میں عورت اپنی ذمہ داریوں سے دست بردار نہیں ہے۔" (سورہ احزاب آیت ۳۵)

سوم:

کچھ تاریخی نمونے

تاریخ کی ورق گردانی کرنے سے پتہ چلتا ہے کہ خواتین کا اہم کردار ادا کیا ہے۔ اس سے معلوم ہوتا ہے کہ ہماری ذمہ داریاں بھی سنگین ہیں۔

حضرت خدیجہ:

حضرت خدیجہ جب رسول اللہ ﷺ سے رشتہ ازدواج میں منسلک ہوئیں تو ارد گرد گھومنے والی تمام خواتین نے ان کے پاس آنا چھوڑ دیا۔ بعثت کا آغاز ہوا تو آپ کی ذمہ داریاں بڑھ گئیں۔ آپ ہر مقام پر مہر و محبت کا پیکر، ایثار و مہربانی کا مجسمہ اور مونس و غم خوار رسالت نظر آتیں۔ رسول خدا جب مشرکین کے ہاتھوں آزار و اذیت کا شکار ہوتے تو آپ آنحضرت ﷺ کی ڈھارس بندھاتیں۔ کبھی مشرکین کے تمسخر و استہزاء کی وجہ سے آزرده خاطر ہوتے تو حوصلہ افزائی کرتیں اور آنحضرت کو تقویت پہنچاتیں۔

امیر المؤمنین علیؑ فرماتے ہیں کہ ایک روز بی بی خدیجہؑ کا نام آیا تو آنحضرت ﷺ گریہ کرنے لگے۔ حضرت عائشہ نے یہ دیکھ کر کہا کہ بنی اسد کی بوڑھی عورت پر کیوں آنسو بہاتے ہو! پیغمبر اکرم ﷺ نے فرمایا:

"خدیجہ نے اس وقت میری تصدیق کی جب تم سب نے مجھے جھٹلایا، اس وقت مجھ پر ایمان لائیں جب تم لوگ کفر میں غرق تھے اور خدیجہ سے اللہ نے مجھے اولاد عطا فرمائی جبکہ تم بانجھ ہو" (علامہ مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۱۲؛ ص ۱)

ایک جگہ اور فرمایا:

"جتنا خدیجہ کے مال نے مجھے فائدہ پہنچایا کسی اور کے مال نے اتنا نہیں پہنچایا"

جناب خدیجہؑ نے اسلام کو جانی و مالی امداد دی۔ پیغمبر اسلام کی تبلیغ کی تشریحات ہوتے ہی سخت مشکلات کا سامنا کرنا پڑا۔ شعب ابی طالب کا بے حد دشوار دور گزارا، تین سال تک بھوک کی شدت برداشت

کی۔ اس میں شک نہیں کہ آپ کی سیرت ہر زمانہ کی خواتین کے لیے نمونہ ہے۔

حضرت زہرا علیہا السلام:

جناب زہرا علیہا السلام وہ ہیں کہ کمسنی کی عمر میں شعب ابی طالب کی سختیوں کو برداشت کیا۔ اپنی والدہ ماجدہ کی وفات کے بعد آپ علیہا السلام اپنے والد گرامی کی مدد فرمایا کرتی تھیں۔ یہی وجہ ہے کہ پیغمبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کو فرمانا پڑا کہ 'فاطمہ اپنے باپ کی ماں ہے'۔

ازدواج کے بعد بھی آپکی زندگی امتحانات میں ہی گزری۔ روایت میں ہے کہ ایک جنگ میں حضرت علی علیہ السلام کے جسم مبارک پر ساٹھ زخم لگے، نیزوں اور تلوار کے زخم لگے، گھر آتے تو بی بی زہرا ایک ایک زخم سے خون صاف کرتیں، مرہم لگاتیں۔ جناب زہرا جسمانی زخم پر بھی مرہم لگاتیں تو روجی زخموں کو بھی تسکین بخشتیں۔ گھر کے حالات بہتر نہ ہونے کے باوجود علی علیہ السلام میدان جنگ میں مطمئن ہوتے، اس اطمینان قلبی کے پیچھے جناب زہرا مرضیہ علیہا السلام کا ہی ہاتھ ہوا تھا۔ اس کے علاوہ دفاع ولایت میں تمام جسمانی اور روحانی مشکلات کا مقابلہ کیا۔

جناب زینب علیہا السلام:

زینب بنت علی علیہا السلام تاریخ اسلام کے انقلاب آفریں کردار کا نام ہے۔ ماں کی شہادت کے بعد تمام خانگی امور کے علاوہ اسلام کی خواتین کی تہذیب و تربیت کی ذمہ داریوں کو اپنے کاندھوں پر اس طرح سنبھالا کہ تاریخ آپ کو ثانی زہرا اور عقیلہ بنتی ہاشم جیسے خطاب عطا کرنے پر مجبور ہو گئی۔

جناب زینب علیہا السلام نے نبوت و امامت کے بوستانِ علم و دانش سے معرفت و حکمت کے پھول اس طرح اپنے دامن میں سمیٹ لیے تھے کہ آپ نے احادیث و روایت اور تفسیر قرآن کے لیے مدینہ اور اس کے بعد مولا علی علیہ السلام کے دور خلافت میں کوفہ کے اندر باقاعدہ مدرسہ کھول رکھا تھا جہاں خواتین کی ایک بڑی تعداد اسلامی علوم کی تعلیم حاصل کرتی تھی۔ جناب زینب علیہا السلام نے اپنے زمانہ کی عورتوں کے لیے تعلیم و تربیت کا ایک وسیع دسترخوان بچھا رکھا تھا جہاں سے بہت سی خواتین اعلیٰ علمی مراتب پر فائز ہوئیں۔

23631/e.source:

تاریخ میں نسیبہ خاتون بھی دکھائی دیتی ہیں جنہوں نے جنگ احد میں رسول کا دفاع کیا تھا اور زخمی ہوئی تھیں۔ اور [جنگ احد میں دفاع کیا تھا]۔ جنگ احد میں حضرت علیؑ کو ساٹھ زخم آئے تھے۔ پیغمبر ﷺ اسلام اس جنگ میں موجود خواتین [سلیم، ام عطیہ] کو حکم دیا گیا تھا کہ وہ حضرت علیؑ کے جسم کی مرہم پٹی کریں۔

اس کے علاوہ اور بھی خواتین تھیں جو اپنے وظائف انجام دے رہیں تھیں۔ جیسے سپاہوں کو کھانا کھلانا،

پانی پلانا، علاج و معالجہ کا انتظام کرنا اور جنگ میں سپاہوں کی حوصلہ افزائی کرنا تھا۔ ان میں سے:

۱۔ ام زیاد

۲۔ ام قیس کی بیٹی

۳۔ ام سلط

۴۔ معاذ غفاریہ

۵۔ تاریخ میں زبیدہ اور صیانہ بھی ملتی ہے۔

ان میں سے بعض شہید ہوئیں جیسے صیانہ بھی چند شہیدوں کی ماں تھی۔ خود بھی جان سوز حالت میں شہید ہوئی۔ اور

دوسری سمیہ خاتون جنہوں نے اس اسلامی عقیدوں کی دفاعی راہ میں سخت شکنجوں کو برداشت کیا آخری دم تک اپنے عقیدے کا دفاع کرتی رہیں۔

انہیں میں زبیدہ خاتون ہے۔ جنہیں دنیا کی چمک دک اور مادی زرق و برق نے اسلام سے منحرف نہیں کیا۔ بعض خواتین نے امت اسلامی کے عظیم رہبر کی خدمت اور دایہ ہونے کا افتخار حاصل کیا اور معنویت سے کو آراستہ کیا کہ زبان زد خاص و عام ہو گئیں۔

ام عطیہ:

انہوں نے سات غروں میں شرکت کی ان خدمات میں سے من جملہ زخمیوں کی مداوا کرنا تھا ام عطیہ کہتی ہے میرے تمام کاموں میں سے ایک کام کی حفاظت کرنا تھا

ام عمارہ:

جنگ احد میں ان کی رہنمائی اس درجہ کی تھی کہ پیغمبر ﷺ کے نزدیک تعریف کے قابل بنی۔ انھوں نے زخمیوں تک پانی پہنچایا اور ان کا مداوا کیا یہ وہ خاتون جو جنگ میں شوہر اور بھائی، ماموں سے محروم ہو گئیں۔

ام خالد:

جب عراق کے حاکم یوسف بن عمر نے زید بن علی کو مشیر کوفہ بنا کر بھیجا تو اسے شہید کیا اور اس کی ماں ام خالد کا ہاتھ شیعہ ہونے اور قیام زید کی طرف مائل ہونے کے جرم میں کاٹ ڈالا گیا۔ ابو بصیر کہتے ہیں کہ امام صادق ؑ کی خدمت میں تھا ام خالد کٹے ہوئے ہاتھ لے آئیں۔ حضرت نے کہا! اے ابو بصیر ام خالد کی بات سننے کی خواہشمند ہو؟ میں نے عرض کیا: ہاں اور اس سے مجھے مسرت ہوگی۔

ام خالد حضرت کے قریب گئے بات کرنے لگے میں نے انھیں نہایت فصیح و بلیغ پایا۔ حضرت نے بھی ولایت کا مسئلہ اور دشمنوں سے برائت کے موضوع پر بات کی۔ (نجم الدین طیبی؛ حکومت مہدی ؑ پر ایک طائرانہ نظر؛ ص ۹۸)

مہدی ؑ آخری زمان میں خواتین کا کردار:

مہدی ؑ آخری زمان میں خواتین کا کردار وہی ہوگا جو عصر رسول ﷺ میں خواتین نے کردار ادا کیا۔ امام صادق ؑ نے مفصل بن عمر سے فرمایا: "حضرت قائم ؑ کے ساتھ تیرہ خواتین بھی ہوگی۔ مفصل نے عرض کیا! وہ زخمیوں کو طبی امداد فراہم کریں گی اور بیماروں کی عیادت کریں گی، (تاخ الاسلام علامہ نجم الدین طیبی مدظلہ؛ حکومت مہدی ؑ؛ ص ۹۹) غرض وہ وہی کام انجام دیں گی جو رسول ﷺ کے زمانے میں دوسری خواتین سرانجام دیا کرتی تھیں۔

امام محمد باقر ؑ فرماتے ہیں:

خدا کی قسم تین سو کچھ افراد آئیں گے جس میں ان کے علاوہ پچاس عورتیں بھی آئیں گی روایت کے رو سے اکثر دجال کے پیرو یہودی عورتیں بھی ہوں گی لیکن ان کے مقابل میں مومنہ اور پاک دامن عورتیں بھی ہوں گی۔ وہ اپنے عقیدہ کی حفاظت میں زیادہ سے زیادہ کوشاں رہیں گی۔ ظہور سے قبل کے حالات سے بہت متاثر ہیں اور بعض عورتیں ثبات قدم اور مجاہدانہ قوت کی حامل ہوں گی وہ جہاں بھی جاگی لوگوں کو دجال کے خلاف جنگ کی

تبلیغ کریں گی۔ دجال کی انسانی ہیبت کے ماہیت کو آشکار کریں گی۔ (علامہ مجلسی: بحار انوار؛ ج ۵۲، ص ۲۲۳) پس ہماری کوشش ہونی چاہیے کہ جب امام علیہ السلام تشریف لائیں تو ہم سب مختلف ذمہ داریوں کو سنبھالے۔ اس کے لئے پہلے مختلف شعبوں میں مہارت حاصل کریں کوئی علم طب میں مہارت حاصل کرے، کوئی کاروباری میدان میں مہارت حاصل کرے، کوئی سیاست میں جائے لیکن اسلامی حدود میں رہتے ہوئے۔ جس طرح مشہور ہے انبیا کے ساتھ خواتین نے اہم کردار ادا کیا قرآن نے بھی ان کی طرف اشارہ کیا ہے ان میں سے ایک جناب آسیہ زن فرعون تھی اور جناب مریم کی مثال بھی پیش کی گئی ہے۔ جناب زہرا علیہا السلام کی سیاست میں بھی بے مثال کردار ادا کیا ہے اور بے باک الفاظ میں دشمنوں کو لٹکارا ہے۔

نتیجہ گیری

اس تحقیق کو لکھنے کے بعد اس نتیجہ پر پہنچا جاسکتا ہے امام زمانہ علیہ السلام کے ظہور کے لئے مرد اور عورت اپنی صلاحیتوں کے مطابق زمین فراہم کر سکتے ہیں اور اس کے لئے معرفت کا ہونا بھی ضروری ہے معرفت کے بغیر محبت و مودت حاصل نہیں ہو سکتی کیونکہ محبت اور مودت سے انسان کے اندر اطاعت آجاتی ہے پس اس کے لئے ضروری ہے کہ اپنی ذمہ داریوں کو احسن طریقے سے انجام دیں۔

ایک فرد اپنے زمانہ کے امام علیہ السلام کے ظہور کے لئے ہر طرح سے کوشاں ہو تو اس کے انتظار کی فضیلت ہے اور عصر غیبت میں اسے مزید کوشش کرنے کی ضرورت ہے۔

جناب خدیجہ علیہا السلام اور دوسری تمام مثالی خواتین کی طرح ہر طرح کی قربانی دینے سے دریغ نہ کرے اسلام قربانی مانگتا ہے۔ عصر غیبت میں تمام خواتین تاریخ اسلام کی بے مثال خواتین کی طرح آئندہ کے لئے نمونہ بنیں تاکہ امام علیہ السلام کے استقبال کے لئے تیاری کر سکیں اگرچہ اس راہ میں صبر و تحمل سے اپنی ذمہ داریوں کو نبھتے ہوئے دنیا سے گزر بھی جائیں تو آیات الہی کا مصداق بن سکیں گے۔

آیت ہے: "اولئک بما صبروا ویلقون" یہ وہ لوگ ہیں جن کو ان کے صبر کی بنا پر تعظیم و سلام کی پیش کیا جائے گا۔

منابع

۱. قرآن
۲. نعمانی، محمد ابن ابراہیم ابن جعفر، غیبت نعمانی، دار الکتب الاسلامیہ، تہران، ۱۳۸۷۔
۳. - ابراہیم مصطفیٰ؛ احمد حسن الذیاتی؛ حامد عبد القادر؛ محمد علی النجار؛ مترجم [محمد اولیس ابن؛ حامد عبد القادر؛ محمد علی النجار؛ مترجم [محمد اولیس ابن سرور؛ علوی عبدالنصیر] معجم الوسيط، لاہور مکتب رحمانیہ، ۲۰۰۴
- قاسمی کیرانوی 4، وحید الزمان (مترجم: عمیر الزمان قاسمی کیرانوی)؛ القاموس الوحید؛ ادارہ اسلامیات انارکلی لاہور پاکستان
۴. - محمد ابن کرم ابن منظور؛ لسان العرب، دار الطباعہ والنشر والتوزیع
۵. - محمد سعیدی فر؛ اندیشہ اسلامی شیخ صدوق؛ امالی صدوق؛ ادارہ تعلیم و تربیت لاہور
۶. - علامہ مجلسی؛ الکافی، لبنان؛ بیروت
۷. - سید تقی موسوی، اصفہانی؛ مکیال مکارم؛ عطر عترت
۸. - شیخ صدوق؛ کمال الدین و تمام النعمہ؛ موسسہ علمیہ فرہنگی دار الحدیث سازمان؛ قم ایران؛ ش ۱۳۸۲
۹. - سید تقی موسوی اصفہانی؛ مکیال المکارم؛ عطر عترت
۱۰. - شیخ صدوق؛ علل الشرائع؛ مکتبہ الداوری ۱۴
۱۱. - حسین گنجی (مترجم: علامہ نصیر رضا صفدر)؛ اٹھواے انصار حسین
۱۲. - علامہ مجلسی؛ بحار الانوار؛ محفوظ بک ایجنسی امام بارگاہ مارٹن روڈ کراچی
۱۳. - شیخ محمد حسن الحر عالی؛ وسائل شیعہ؛ منشورات ذوی القربی؛ قم
۱۴. - امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ؛ تعلیم و تربیت؛ موسسہ تنظیم آثار امام خمینی۔ بین الاقوامی امور
۱۵. - سید محمد تقی مقدم (مترجم: سید انظر کاظمی)؛ فضائل زہرا علیہا السلام؛ الجواد فاؤنڈیشن [لکھنؤ
۱۶. - سید ہاشم رسولی محلاتی؛ زندگانی امام حسن؛ انتشارات علمیہ اسلامیہ بازار ۵۶۲۵۵۹
۱۷. - خامنہ ای؛ ڈھائی سو سالہ انسان؛ مترجم [سید کوثر عباس موسوی]؛ الفرقان پبلی کیشنز۔ کراچی پاکستان
۱۸. - امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ؛ عورت کا مقام؛ موسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی [رح]

- ۱۹۔ - محمدی ری شہری (مترجم: مولانا محمد علی فاضل)؛ میزان الحکمة؛ مصباح القرآن ٹرسٹ لاہور
- ۲۰۔ - سید عابد حسین زیدی؛ حرام نگاہ؛ پیغام وحدت اسلامی کراچی
- ۲۱۔ - سید علی خامنہ ای؛ عورت کا کردار و مقام؛ ولایت فانڈیشن نئی دہلی
- ۲۲۔ - نجم الدین طبسی؛ حکومت مہدی علیہ السلام پر ایک طائرانہ نظر؛ مجمع جهانی اہل بیت [ع

23. www.hawzah.n

24. e: www.urduweb.org/mehfil/threa23631

نوجوانوں کے اخلاقی برائیوں کے عوامل و اسباب اور اس کا راہ حل قرآن و حدیث کی روشنی میں

عشرت ممتاز علی (پاکستان)

اشارہ:

نوجوانی قوتوں، صلاحیتوں، حوصلوں، اُمتوں، جفاکشی، بلند پروازی اور عزائم کا دوسرا نام ہے۔ کسی بھی قوم و ملک کی کامیابی و ناکامی، فتح و شکست وغیرہ میں نوجوانوں کا اہم کردار ہوتا ہے اور وہ قوم کے مستقبل کا قیمتی اثاثہ ہوتے ہیں۔ اور اگر یہی نوجوان اخلاقی برائیوں میں پڑ جائیں تو یہ معاشرے میں بگاڑ کا باعث بنتے ہیں۔ اخلاقی اقدار کی موجودگی ہی کسی معاشرے کو مہذب بناتی ہے۔ ان کے وجود سے ہی معاشرتی ڈھانچہ اپنا وجود برقرار رکھتا ہے اور تہذیب نشوونما پاتی ہے۔ دور حاضر کے نوجوان طبقے کا ایک بڑا حصہ ان اخلاقی اقداروں کو فراموش کر چکا ہے اور مختلف قسم کی برائیوں میں مبتلا ہے۔ اس کی بنیادی وجہ دین اسلام سے دوری ہے اسلامی تہذیب و تمدن کو روندتے ہوئے یہ نوجوان آج خود کو دنیا کی تیز رفتار ترقی اور اس جہاں فانی میں کامیابی کے حصول کا خواہش مند دکھائی دیتا ہے مگر درحقیقت یہ نوجوان طبقہ گمراہی کے دہانہ پر کھڑا ہے اور یہ صورت حال مزید سنگین صورت اختیار کرتی جا رہی ہے ان سب کے باوجود مایوس ہونے کے بجائے ہمیں قرآن و سنت کا دامن تھام لینا ہوگا، اس پر عمل پیرا ہو کر ہم اپنے اسلاف کی شان دار اخلاقی روایات پر چلیں تو اس اخلاقی زوال سے بچا جاسکتا ہے۔ اس تحریر میں بھی مصنفہ نے اپنی تمام صلاحیتوں کو بروئے کار لاتے ہوئے قرآن و حدیث سے اس سنگین مسئلہ کے حل کے لئے کوشش کی ہے تاکہ اس کو جان کر نوجوانوں کو اور اپنے معاشرے کو بگاڑ سے نکالا جاسکے۔

بنیادی الفاظ: نوجوان، اخلاق، عوامل، قرآن، برائی۔

مقدمہ

جس مقالہ کو لکھنے کے لئے قلم اٹھانے کی شرف حاصل ہوئی ہے وہ ہے ”بعنوان“ نوجوانوں کے اخلاقی برائیوں کے عوامل اور اس کا راہِ حل قرآن و حدیث کی روشنی میں: قوتوں، صلاحیتوں، حوصلوں، اُمکوں، جفاکشی، بلند پروازی اور عزائم کا دوسرا نام نوجوانی ہے۔ کسی بھی قوم و ملک کی کامیابی و ناکامی، فتح و شکست وغیرہ میں نوجوانوں کا اہم کردار ہوتا ہے۔

نوجوان آج کے باغ و بہار اور مستقبل کا قیمتی اثاثہ ہیں نوجوان ایسی نسل ہے جس کی ہر دور میں قدر و قیمت رہی ہے ان کی تعلیمی یا تربیتی عمل میں کہیں ذرا سی بھی کمی واقع ہو تو معاشرہ اضطراب کی کیفیت کا شکار ہو جاتا ہے آج کا معاشرہ بھی کچھ اس طرح کی صورت حال میں الجھا ہوا ہے جرائم کی اکثریت، معاشرتی بگاڑ، لادینیت کی اندھی تقلید، بد امنی، قتل و فساد اور ہر طرف بے سکونی کی فضا چھائی ہوئی دکھائی دیتی ہے ان مسلمان نوجوانوں کی گمراہی اور بے راہ روی کی بنیادی وجہ دین اسلام سے دوری ہے اسلامی تہذیب و تمدن کو روندتے ہوئے یہ نوجوان آج خود کو دنیا کی تیز رفتار ترقی اور اس جہاں فانی میں کامیابی کے حصول کے خواہش مند دکھائی دیتے ہیں مگر درحقیقت یہ نوجوان طبقہ گمراہی کے دہانہ پر کھڑا ہے یہ صورت حال مزید سنگینی اختیار کرتی جا رہی ہے۔ غیر اسلامی رسومات، زرائع ابلاغ کا بڑھتا ہوا منفی سوچ اور دشمنانِ دین کے اچھے ہتھکنڈوں نے ان نوجوانوں کے فکر و سوچ کو بڑی حد تک متاثر کیا ہے اور یوں یہ طبقہ گمراہی میں زیادہ مبتلا نظر آتا ہے۔

جوانی، زمانہ نشاطِ عصر کارِ کردگی، اور عبادت سے حاصل کرنے کا وقت، تاریخ میں چند نوجوانوں کے ذندہ و جاوید رہنے والے واقعات بھی محفوظ کئے ہیں۔ جیسے حضرت ابراہیم علیہ السلام یا اصحاب کہف کے چند نوجوانوں کا ذکر وغیرہ۔

اس دور حاضر میں ہمیں نہیں معلوم کہ کتنے نوجوان جو اخلاقی برائیوں کا شکار ہیں کتنے نوجوان گمراہی کی طرف جا رہے ہیں۔ اس کو بچانے کے لئے ہمیں کیا اقدام اٹھانا چاہئے اسکے لئے ہماری کوشش ہے کہ قرآن و حدیث سے اس کے حل ڈنڈھے اور تمام نوجوانوں کو اخلاقی برائی جیسے عوامل سے دور کیا جائے۔

مفہوم شناسی:

نوجوان: جوانی یعنی جس کی جوانی کا آغاز ہوا ہو۔ یا نونیز، نو عمر، گھبر و نوجوانی سے مراد شباب، جوانی، بلوغ (فارسی اردو، ص ۱۱۵۹۔ فیروزۃ اللغات)

اخلاق:

خلق کی جمع ہے جس کا معنی پسندیدہ عادتیں، اچھی خصالتیں، اور خوش خوئی، اچھا برتاؤ کے ہیں۔ ۲
(دانشنامہ فاطمہ ج، دوم، ص، ۲۰۰-۲)

برائی: بدی نقصان، خرابی، عیب و نقص، نحوست، شرارت، غیبت، بدگوئی، الزام و جھوٹ وغیرہ۔ ۳
(فیروزۃ اللغات اردو، ص ۱۹۳-۳)

اخلاق یعنی اچھے اور برے صفات کو کہتے ہیں۔

اچھے صفات:

ان صفات کو کیا جاتا ہے جو انسان کی افضلیت و کمال کا باعث بنیں۔ جیسے عدالت، تواضع، خدا پر بھروسہ، بردباری، لوگوں کے لئے اچھائی چاہنا۔ لوگوں کے ساتھ اچھا گمان رکھنا سچ بولنا، امانتداری خدا کی مرضی پر راضی رہنا، خدا کا شکر، خوش اخلاقی، قناعت، شجاعت بہادری دین میں غیرت، ناموس میں غیرت انصاف، صلہ رحم، والدین کے ساتھ احسان، پڑوسیوں سے اچھا برتاؤ لوگوں کے ساتھ میل و محبت، اللہ سے محبت رکھنا، ہر مسلمان پر واجب ہے اچھے صفات نیک اخلاق کو پہچاننے اور ان صفات کو حاصل کرنے کی کوشش کو اچھے اخلاق کہتے ہیں۔

برے اخلاق: یا بد اخلاقی:

برے اخلاق یعنی ان صفات کو کہتے ہیں جو انسان کی پستی اور ذلت کا سبب واقع ہوتے ہیں جیسے تکبر (خود کو بڑا سمجھنا) فقط اپنے کو چاہنا صرف اپنی تعریف کرنا، ظلم و ستم، اللہ پر بھروسہ نہ رکھنا، صبر نہ ہونا لوگوں کو پست و حقیر شمار کرنا لوگوں کے لئے برا چاہنا خدا سے راضی نہ رہنا، کینہ، حسد، ناشکری، چغلیخوری، غصب و غصہ کرنا لالچ، جس چیز کا مستحق نہیں اس کی خواہش کرنا طمع کنجوسی دیکھاوے کے لئے کام کرنا، منافقت، دوسروں کے مال میں خیانت، فضول خرچی کرنا، دین اور ناموس میں بے حیائی، صلہ رحم کا ترک کرنا، والدین کو اذیت و رنج پہنچانا، پڑوسیوں کو تنگ کرنا، لوگوں کے ساتھ برا سلوک بدگوئی، چاپلوسی، منسب کی خواہش، عیب تلاش کرنا، لمبی خواہش، ہر مسلمان کے لئے بری خصالتوں کا جاننا ضروری ہے اگر سعادت تندی اور نیک بختی چاہتا ہے تو کوشش کرے ان صفات سے اپنے نفس کو دور رکھے، اچھے طریقے سے اپنے نفس کی اصلاح اور حفاظت کرے کہ کہیں یہ گندے اس میں داخل نہ ہو جائیں اسلام کے احکام کی پابندی اور اچھے اخلاق سے اپنے کو مزین کرے

اخلاقیات دین اسلام کا ایک جز ہے اور اسلام نے اخلاقی مسائل پر بہت زیادہ توجہ دی ہے رسول اکرم ﷺ کا فرمان ہے کہ ” نفس کے ساتھ جہاد کرنے کو سب سے بڑا جہاد قرار دیا ہیں“ (سبھی کے جاننے کی باتیں، ص ۱۶۰) دوسری جگہ فرماتے ہیں کہ ” میں معبود بر رسالت ہوا ہوں تاکہ اچھے اخلاق کی تکمیل کروں“ ۵۔ کیونکہ انسان کے تمام کام خود اس کے نفس ہی سے صادر ہوئے ہیں اس لئے سب سے پہلے اسکی اصلاح اور کوشش کرے۔

آثار فردی:

۱۔ جاہل و نادانی کے آثار:

(الف): بہانہ جوئی و ہٹ دھرمی:

بہانہ جوئی اور ہٹ دھرمی حقیقت کو پانے کے لئے ایک منافع ہے کیونکہ ایسا انسان حق تک نہیں پہنچتا۔ بہانہ جوئی اور ہٹ دھرمی یہ نہیں کہ انسان کشف حقیقت کے لئے تکرار کریں اور پے در پے سوال کرے کیونکہ سوال کشف حقایق کی اصل دلیل نہیں ہے بلکہ اس سے مراد یہ ہے کہ حق آشکار ہونے کے بعد باطل پہ اصرار کرنا ہے تاریخ بتاتی ہے کہ کچھلی اقوام میں سے بنی اسرائیل سب سے زیادہ بہانہ جو تھے اس لیے قرآن کریم نے ان کی بہانہ جوئی اور ہٹ دھرمی کی طرف اشارہ کیا ہے ہم کہہ سکتے ہیں کہ تمام نادان اقوام میں خود خواہ اور خود پرست جو بھی موجود نہیں ہے وہ وہی ہری عادت میں مبتلا تھے۔

ارشاد رب العزت ہے کہ: ” ولور حمنہم وکشفنا ما بہم من ضرر اللجوانی طغیانہم یعمہون“ (سورہ مومنون آیت ۵۷) اور اگر ہم ان پر رحم کریں اور ان کی تکلیف کو دور بھی کر دیں تو یہ اپنی سرکشی پر اڑے رہیں گے اور گمراہ ہی ہوتے جائیں گے“

حضرت علی رضی اللہ عنہ فرماتے ہیں کہ: خیرُ الاخلاقِ ابعْدُها عن اللجاج، بہترین اخلاق وہ اخلاق ہے جو ہٹ

دھرمی سے دور ہو۔ (علم الاخلاق، ج سوم، ص ۴۷)

(ب): سوئے ظن:

لوگوں میں ان کلمات کا معنی واضح ہے سوئے ظن کا مفہوم یہ ہے کہ جب کوئی ایسا کام کرتا ہے جس کی صحیح اور غلط دو معانی مراد لئے جاسکتے ہیں لیکن یہ شخص غلط ہی مراد لیتا ہے مثال کے طور پر اگر کوئی شخص کسی شخص کو عورت کے ساتھ دیکھتا ہے تو فوراً یہ خیال کرتا ہے کہ وہ نامحرم ہے اور اسکی نیت برے عمل کی طرف

ہو چلا نکہ حسن ظن یہ ہے کہ شاید وہ اسکی محرم یا اسکی اپنی بیوی ہو یہاں یہ معلوم ہو جاتا ہے کہ حسن ظن اور سوئے ظن کا دائرہ وسیع ہے اور نہ صرف عبادت کو شامل ہے بلکہ اجتماعی اخلاقی اعتقادی اور سیاسی مسائل کو بھی شامل ہے

سوئے ظن کے برے آثار:

انسانی معاشرے میں یہ بڑے پیمانہ پر پھیلی ہوئی ہے اور اس کے آثار بہت ہی نامطلوب ہیں جو کسی سے پوشیدہ نہیں۔ اس کی وضاحت کے لئے مندرجہ ذیل نکات پر غور کریں۔

۱۔ معاشرے کا اصل سرمایہ اعتماد ہے اور سوئے ظن سے یہ اعتماد ختم ہو جاتا ہے۔ ہمارے معاشرے میں بے اعتمادی عام ہے روایات میں اس بیماری میں مبتلا افراد کو بدترین افراد قرار دیا گیا ہے۔ حضرت علی ؑ فرماتے ہیں کہ

” من ساءت ظنونة اعتقد الخيانة بمن لا یخونہ “ (علم الاخلاق، ج سوم، ص ۲۹۶) یعنی جو شخص ایسے افراد کے بارے میں سوئے ظن رکھتا ہو جس نے اس سے خیانت نہ کی، بعض اوقات سوئے ظن جان لیوا ثابت ہوتا ہے۔

بعض افراد سوئے ظن سے مجنون و پاگل ہو جاتے ہیں۔ ۲ سوئے ظن سے معاشرے میں آرام و سکون ختم ہو جاتا ہے۔

۳۔ انسان کی جان و مال اور آبرو کی حفاظت نہیں ہوتی۔

۴۔ سوئے ظن در حقیقت ایک ظلم ہے جیسا کہ ہم پڑھ چکے ہیں کہ حضرت علی ؑ نے فرمایا کہ ” بدگوئی بدترین ظلم ہے “ (سورہ نوح آیت، ۷)

۵۔ سوئے ظن رکھنے والے شخص کے دوست کم ہوتے ہیں حتیٰ کہ رشتہ دار بھی اس سے دور ہو جاتے ہیں اور وہ تنہا رہتا ہے۔

۶۔ سوئے ظن انسان کی عبادت کو باطل کر دیتا ہے۔ ۷۔ سوئے ظن ایک انحرافی تفکر ہے آہستہ آہستہ دونوں لوگوں پر اثر انداز ہوتا ہے۔

(ج): تعصب:

تعصب کسی چیز کے ساتھ غیر معقول اور غیر منطقی وابستگی کو کہتے ہیں اسکا نتیجہ یہ ہوتا ہے کہ انسان حق کو

اس چیز پر قربان کر دیتا ہے ضد، جس کے لئے فارسی میں لجاجت کا لفظ استعمال کیا جاتا ہے کسی چیز پر اسی طرح اصرار کرنے کو کہتے ہیں کہ انسان عقل و منطق کو پیروں تلے روند ڈالتا ہے تعصب اور لجاجت کا نتیجہ اندھی تقلید کی صورت میں ظاہر ہوتا ہے جو انسان کی ترقی و تکامل کی راہ میں ایک بڑی رکاوٹ ہے۔

جب ہم انبیاء کے حالات زندگی کا مطالعہ کرتے ہے تو ہمیں یہ حقیقت واضح طور پر دکھائی دیتی ہے کہ ان قوموں کی گمراہی کا سبب تعصب، ضد اور اندھی تقلید کے سوا کچھ نہ تھا قرآن کریم نے اس حقیقت کو اچھی طرح سے بیان فرمایا ہے کہ (سورہ نوح آیت ۷) میں ارشاد رب العزت ہے۔

”وَأَنذَرْنَاكُمْ لِنَعْفُرَ لَهُمْ جَعَلُوا آصَابًا لِّعَصْمِي ۚ إِذْ أَنهَمُ وَاسْتَعْشُوا مَبِئْمًا يَمْهَمُ وَاصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا وَاسْتَكْبَرُوا آ (علم الاخلاق، ج اول، ص ۱۷۲) اور میں نے جب بھی انہیں بلایا تا کہ تو انہیں بخشش دے تو انہوں نے اپنی انگلیاں اپنے کانوں میں ٹونس لیں اور اپنے کپڑے اپنے اوپر اوڑھ لیتے اور اپنی روش پر اصرار کرتے رہے اور خوب استکبار کا مظاہرہ کیا“

یعنی حضرت نوح عليه السلام نے ان لوگوں کو ایماں لانے کی دعوت دی تا کی خدا ان لوگوں کو بخش دے لیکن یہ لوگ تعصب اور ضد میں اس قدر غرق ہو چکے تھے وہ حضرت نوح عليه السلام کی آواز کو جو پیغام حق کی حامل تھی اپنے کانوں میں داخل ہونے کی اجازت سے اس طرح دور بھاگنا واقعی نہ صرف حیرت انگیز بلکہ خطرناک بھی ہے۔ رسول اللہ ﷺ کا فرمان ہیں:

”جس شخص کے دل میں رائی کے دانے کے برابر بھی تعصب ہو قیامت کے دن اللہ اسے دور جاہلیت کے عربوں کے ساتھ اٹھائے گا“

۲۔ غفلت:

غفلت ایک وسیع مفہوم کا حامل لفظ ہے جس میں زمان و مکان اور حالت و شرائط سے غفلت اور بے خبری سب داخل ہیں۔ اپنے اپنے اعمال و افعال کے نتائج سے بے خبر خبرے گزشتہ، موجودہ اور آئندہ رو نما ہونے والے واقعات سے بے خبری، زندگی کے تلخ و شیریں واقعات میں پوشیدہ عربوں سے بے خبری، سب کے سب

غفلت کے مفہوم میں داخل ہیں۔

غفلت انسان اعر انسانی معاشرے کی فلاح اور سعادت کے لئے ایک بہت بڑا خطرہ ہے ایک ایسا خطرہ جو فرد یا معاشرے کی سالہا سال کی محنت کو چند لمحوں میں برباد کر دیتا ہے۔

ایسے واقعات بہت زیادہ دیکھنے اور سننے میں آتے ہیں کہ کسی شخص نے سالہا سال محنت اور زحمت کر کے بہت سارا سامان جمع کیا لیکن ایک معمولی سی غفلت کی وجہ سے رونما ہونے والی آتش زرگی نے چند لمحوں میں سب کچھ خاکستر کر دیا۔ ارشاد رب العزت ہے۔ (سورہ روم آیت ۷)

”يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غٰفِلُونَ“ (سورہ روم آیت، ۷) ” یہ صرف دنیوی زندگی کے ظاہری پہلوں کو جانتے ہیں اور آخرت سے غافل ہیں“

غفلت احادیث میں۔

کتب احادیث میں غفلت اور اسکے مہلک نتائج کے بارے میں بکثرت ایسی احادیث موجود ہیں جو انسان کو ہلا کر رکھ دیتی ہیں۔ جیسے مولا علی عليه السلام فرماتے ہیں کہ: ”غفلت انسان کو فریب دے کر ہلاکت کے قریب کر دیتی ہے“ (علم الاخلاق، ج دوم ص، ۲۷۷)۔ ”غفلت دلوں کی گمراہی اور نحوست کا عنوان ہے“

غفلت کے آثار:

(الف): سنگدلی (قصاوت قلب)

انسان کا دل شروع میں صاف، روشن، خالص رحم و مہربانی کرنے والا ہوتا ہے انسان کا دل دوسروں کے رنج و غم اور پریشانیوں یہاں تک کہ جانوروں کی بھی پریشانی کا احساس کرتا ہے وہ چاہتا ہے کہ دوسرے لوگ بھی خوش و حزم رہیں اور راحت اور آرام کے ساتھ زندگی گزارے اور وہ دوسروں پر احسان کرنے میں لزت محسوس کرتا ہے اپنی پاک فطرت کی وجہ سے خدا کی طرف توجہ رکھتا ہے عبادت، دعا راز و نیاز اور نیک کاموں کو انجام دینے میں لزت اٹھتا ہے اور گناہ ہو جانے پر فوراً متاثر اور شرمندہ ہوتا ہے

اگر فطرت کی دعوت کو قبول کرتا ہے (اور اس ک مطابق عمل کرتا ہے تو وہ روز بروز پاک و صاف، نورانی، مہربانی اور دوسروں کے غم سے متاثر ہونے والا بن جاتا ہے عبادت اور دعا کے اثر سے روز بروز اس کی عبادت و دعا اور خدا سے انس اور لگاؤ میں اضافہ ہو ہے لیکن اپنے اندرونی احساسات و خیالات کو نظر انداز کر دیا اور ان کے خلاف عمل کیا تو وہ آہستہ آہستہ نقصان اٹھانے لگتا ہے یہاں تک کہ ممکن ہے کی وہ پوری طرح سے مٹ

جائے اور خاموش ہو جائے اگر اس نے دوسروں کے غم رنج اور حادثات کو دیکھا لیکن اس کا اپنے اوپر کوئی اثر نہیں لیا تو دھیرے دھیرے ان سے مانوس ہو جائے گا اور ان کو دیکھنے سے معمولی تاثر بھی پیدا نہیں ہوگا بلکہ ممکن ہے کہ اس حد تک پہنچ جائے کہ دوسروں کی پریشانی فقیری، بھوک، کمزوری یہاں تک کہ قید و بند، اور ان کے قتل میں بھی خوش ہو اور لذت اٹھائے۔

انسان ابتدا میں گناہ کے بعد جو ناخوش اور شرمندہ ہوتا ہے لیکن اگر ایک مرتبہ گناہ کر بیٹھتا ہے تو دوسری مرتبہ گناہ کرنے کے لیے جلدی تیار ہو جاتا ہے اور دوسرے گناہ کے بعد تیسرا اس طرح وہ ہر وقت گناہ کے لیے تیار رہتا ہے گناہ کرنے کی وجہ سے وہ اس حد تک پہنچ جاتا ہے کہ وہ گناہ کرنے کے احساس سے شرمندہ تک نہیں ہوتا بلکہ اس کو اپنی کامیابی سمجھتا ہے اور خوش ہو جاتا ہے ایسے لوگوں کے دل کالے ہو چکے ہیں اور قرآن اور احادیث کی اصطلاح میں سخت ہو چکے ہے کہ ان کے دلوں پر شیطان کا قبضہ ہو جاتا ہے جو اللہ کے مقرب فرشتوں کو وہاں سے نکال دیتا ہے اس پر نجات کے دروازے اس طرح بند ہو جاتے ہیں کہ اس کے لیے توبہ اور اپنے وجود کی طرف پلٹنے کی کوئی امید بھی نہیں رہ جاتا۔

قرآن مجید میں فرماتا ہے: ” فَوَيْلٌ لِلنَّفْسِ الْيَتِيمَةِ قَلْبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أَوْلَيْكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ” ان لوگوں کے دلوں پر افسوس ہے کہ جو خدا کی یاد سے منحرف ہو گئے ہیں ایسے ہی لوگ کھلی ہوئی گمراہی میں پڑے ہیں “ (سورہ زمر ۲۲)

امام محمد باقر علیہ السلام کا فرمان ہے:

” ہر بندہ مومن کے دل میں ایک سفید نقطہ ہوتا ہے اگر وہ گناہ کر بیٹھتا ہے اور دوبارہ اس کی تکرار کرتا ہے تو اس میں ایک سیاہ نقطہ پیدا ہو جاتا ہے پھر وہ اسی طرح گناہ کرتا رہتا ہے تو سیاہ نقطہ رفتہ رفتہ بڑھتا ہے یہاں تک کہ وہ دل کی سفیدی کو پوری طرح سے گھیر لیتا ہے اس وقت ایسا دل رکھنے والے کبھی بھی خوبی اور نیکی کی طرف نہیں پلٹتے اور اس آیت میں خداوند اعالم کی یہی مراد ہے بلکہ ان کا کردار ان کے پورے قلب کو چھپا لیتا ہے “ (بحار الانور ج ۳، ص ۳۶۱)

(ب): ریاکاری

• (تباہی اعمال)

ریاکاری اخلاص کا نکتہ مخالف ہے آیات و احادیث میں اس کی شدید مذمت کی گئی ہے اور اسے اعمال کے

باطل ہونے کا سبب اور منافقین کی نشانی اور شرک کی اقسام میں سے ایک قسم قرار دیا گیا ہے ریاکاری فضائل اخلاق کو تباہ و برباد کر دیتا ہے اور فضائل اخلاقی کے پہنچ انسان کے قلب و جان میں نکصیر دیتا ہے اور انسان کو اعمال کے باطن پر توجہ دینے سے روک دیتی ہے ریاکاری انسان کو گمراہ کرنے کے لیے شیطان کا سب سے بڑا ہتھیار ہے

اس مختصر اشارے کے بعد ہم قرآنی آیت کی روشنی میں ریاکاری کے چہرے اور ان کے اعمال کے نتائج پر نظر ڈالتے ہیں۔

”وہ اپنے اعمال کا کچھ نتیجہ حاصل نہیں کرتے اور اللہ ان کے مرض کو ہدایت نہیں دیتا“ (سورہ بقرہ آیت ۲۶۳)

رسول اللہ فرماتے ہیں کہ ”لایقبل اللہ عملًا فیہ مقدار ذرۃ من ریاء“ جس عمل میں زرہ بھر ریاء ہو اللہ اسے قبول نہیں کرتا۔ (علم الاخلاق، ج ۱، ص ۲۳۵)

۳۔ خواہشات نفسانی کی پیروی:

ہوس اور نفسانی خواہشات کی پیروی ہے نفسانی رجحانات و میلانات سیاہ و گاڑھے دھوئیں جیسی ہوتی ہیں جب خانہ دل کو تاریک اور سیاہ بنا دیتی ہے اور اس طرح کا دل الہی نور کی چمک کو قبول کرنے کی صلاحیت نہیں رکھتا ہے ہوی اور ہوساس طرح اور اس طرف گھٹتے رہتے ہیں اور اسے موقع نہیں دیتے ہیں کہ وہ خدا سے خلوت میں راز و نیاز کی باتیں اور انس و محبت کر سکے اور دن رات خواہشات نفسانی کو پورا کرنے کی سعی کرشش میں لگا رہتا ہے ایسا انسان دنیا کو کیسے چھوڑ سکتا ہے اور اللہ کی پاک و پاکیزہ بارگاہ میں کیسے داخل ہو سکتا ہے؟

خداوند عالم قرآن مجید کی سورہ ص آیت ۲۶ میں ارشاد فرماتا ہے کہ

”وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الدِّينَ يَصْلَوْنَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ“ خواہشات نفسانی کی پیروی نہ کرو یہ تم کو خدا کی راستے سے ہٹا دے گی دور کر دیگی“ (سورہ ص، آیت ۲۶)

امام علیؑ کا فرمان ہے کہ: ”سب سے شجاع اور بہادر وہ شخص ہے جو خواہشات نفسانی پر غلبہ حاصل کرے“ (خود سازی، ص ۲۲۹)

یہ اس کا سبب بنتی ہے کی انسان بے بنیاد و شکوک و شبہات کی وجہ سے حق کے چہرے کو چھپا دیتا ہے اور وہ

اپنی ان نفسانی خواہشات کو ہمیشہ اپنائے رہتا ہے کیونکہ حق کی قبولیت تو اسے محدود کر دیتا ہے ایک تو اس کے لیے فرائض کا تعین کرتی ہے اور دوسرے اسے کچھ حدود کا پابند بنا دیتے ہیں لیکن خواہشات کے پجاری نہ تو ان فرائض کو قبول کرنے پر تیار رہتے ہیں اور وہی کسی حد کی اندر رہ کر مقید ہونا چاہتے ہیں لہذا وہ انکارِ حق پر کمر بستہ ہو جاتے ہیں اس کے دلائل اور براہین روشن اور آشکار ہی کیوں نہ ہو (تفسیر نمونہ، ج ۱۱، ص ۳۱۹)

۴۔ ضعف ارادہ:

یعنی ارادے کی کمزوری:

ارادہ کی کمزوری اور پکارا دہ کرنے کی قدرت نہ ہونا ہے شاید یہ رکاوٹ اہم ہو یہ رکاوٹ انسان کو اعمال کی شروعات سے روک دیتی ہے شیطان اور نفسِ آمارہ شروع میں کوشش کرتا ہے کہ ریاضیت، سیر و سلوک کو چھوٹا اور غیر ضروری باتیں۔ کوشش کرتے ہیں کہ انسان کو وظائف کو بغیر توجہ اور حضور قلب کے انجام دینے پر قانع کر دیں وہ کہتے ہیں تو ان عبادتوں کو انجام دینے کے علاوہ کوئی دوسرہ فریضہ نہیں ہے لہذا تجھے حضور قلب، توجہ اور ذکر سے کیا کام؟ اور اگر اس بیچ میں کوئی فکر لاحق ہو جاتی ہے تو اس کو سیکڑوں حیلوں اور بہانوں سے، اس کے ارادہ سے دور کر دیتے ہیں اور کبھی موضوع کو اس کے لیے اس قدر دشوار و مشکل بنا کر ظاہر کرتے ہیں کہ وہ مایوس اور ناامید ہو جاتا ہے۔

لیکن اللہ کا قرب حاصل کرنے والے انسان کو چاہئے کہ شیطان اور نفسِ آمارہ کے وسوسوں کو روکے رکھے اور آیتوں، حریموں اور معرفت و اخلاق کی کتابوں کی طرف رجوع کر کے سیر و سلوک اور حضور قلب، ذکر اور شہود کے حصول کی اہمیت اور ضرورت سے واقف ہو جائے گا۔ جب وہ اس کی اہمیت کو جان جائے گا اور اس میں دائمی سعادت و خوشبختی محسوس کرے گا تو وہ سنجیدگی سے عمل کرے گا۔

مایوسی اور ناامیدی کو اپنے سے دور رکھے گا اور اپنے نفس سے کہے گا اگرچہ یہ دشوار و مشکل ہے لیکن چونکہ ہماری آئندہ کی سعادت اور بہبودی اس سے وابستہ ہے لہذا ہمیں عمل کرنا چاہئے اسلئے کہ خدائے سبحان نے فرمایا۔

”وَالَّذِينَ يُطِيعُوا أَفْئِدَتَهُمْ يُبْطِلُوا فَاذِنَا إِنَّ اللَّهَ لَمُخْلِصٌ لِلْمُحْسِنِينَ“ جن لوگوں نے ہمارے راستے میں کوشش کی ہم ان کو اپنے راستوں کی ہدایت ضرور کر دیتے ہیں (سورہ عنکبوت ۶۹)۔

۵۔ خود فراموشی:

نسیان اور خود فراموشی اور اسکے مد مقابل تذکر اور یاد رکھنا ہے۔ یہ دو ایسی نفسانی حالتیں ہیں جن سے نفس اور روح انسانی دوچار ہوتی ہیں خود فراموشی اور بھول جانا یہ ہے کہ نئے معاملات اور نکات کی طرف رجوع کرتے وقت زہن انسانی اس سے خالی ہو جس کو وہ پہلے یاد کئے ہوئے تھے اور دوسری طرف رجوع کے وقت انسانی زہن پر پہلے کا کوئی اثر باقی نہ ہو یہ ممکن ہے کہ زہن کے کسی گوشے میں اس کی تفسیر موجود ہو مگر کسی وجہ سے زہن اس سے رابطہ نہ رکھ رہا ہو۔

اس کے برعکس تذکر اور یاد رکھنا یہ ہے کہ نئے معاملات یا نکات کی طرف رجوع کرتے وقت پہلے کے مفاہیم یا گزشتہ تصویریں انسانی زہن میں مجسم اور تازہ ہوں۔

خود فراموشی اور بھول چوک کئی ایسی وجوہات ہیں جن کا ذکر علم نفسیات کی کتابوں میں ملتا ہے ان میں سے اہم یہ ہیں قوت حافظہ کی کمزوری فراموش شدہ چیز کو اہمیت نہ دینا توجہ مرکوز کرنے میں کمی اور دوسرے پہلوؤں سے غفلت وغیرہ

ان اسباب کی وجہ سے نسیان اور خود فراموشی انسان کے خواص میں شمار ہوتی ہے اور متعدد کے سوا کوئی اس سے متشی نہیں مگر یہ زہن میں ہونا چاہئے کہ انسان کی ایک کیفیت خود اختیاری بھی ہوتی ہے جس کو انسان سے روکنا چاہیے یہی وجہ ہے کہ نسیان کی کیفیت اپنے برے نتائج کی بنا پر قرآن میں قابلِ مہمٹ ٹھہری ہے قرآن میں جو نسیان مزموم قرار دئے گئے ہیں ان میں سے درجہ ذیل کا نام لیا جاسکتا ہے۔

جرائم کا بھول جانا:

گزشتہ جرائم کو بھول جانے کی قرآن مہمٹ کرتا ہے گناہ کر کے بھول جانے کا مطلب یہ ہوا کہ گنہگار نے اپنے اس گناہ کو معمولی اور بے اہمیت سمجھا ہے یہی سبب بنتا ہے کہ وہ دوبارہ اس گناہ کا مرتکب ہو۔ حالانکہ وہ گناہ جو انسان کی روح میں ظلمت اور تاریکی نے آئے اس کا دوبارہ ارتکاب نہیں ہونا چاہیے قرآن اس موقع پر فرماتا ہے۔

”وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ دَرَبًا لِّبَیْتِ رَبِّهِ فَاعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاہُ“ اس شخص سے زیادہ ظالم کون ہے جس کو آیت الہی یاد دلائی جائیں تو وہ ان سے روگردانی کرنے اور پہلے جن برے کاموں کو اس نے انجام دیا تھا ان کو بھول جائے۔ (سورہ کہف ۵۷)

گناہ کے بھول جانے کا معمولی نتیجہ یہ ہیں کہ وہ شخص اس گناہ کی طرف آسانی سے پلٹ آتا ہے ایسی لیے

قرآن نے ایسے شخص کو ظالم ترین کہا ہے کیونکہ اس کے ذریعہ سے دوسروں سے پہلے وہ اپنے آپ پر ظلم کر بیٹھا ہے۔

خدا کو بھول جانا:

جرائم کو بھول جانے سے زیادہ خطرناک خدا کو بھول جانا ہے وہ خدا جو انسان اور کائنات کا سرچشمہ ہے اور جو اپنے بندوں کو ان کے نیک اور بد اعمال کے جزایا سزا دے گا اس کو بھول جانے والے میں تمام حیوانی جبلت زندہ ہو جاتی ہے نتیجہ وہ ہر قسم کی حدود و قیود کو توڑ دیتا ہے ارشاد ہوتا ہے کہ

” کَلَّمَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِٖٓ أَلْفٌ لَّطْفٍ إِنَّ رَءَاهُ اسْتَفْضَىٰ“ ” انسان اس وقت سرکشی کرتا ہے جب وہ احساس غمی و بے نیازی میں مبتلا ہوتا ہے“ (سورہ علق ۶، ۷)

نعمت اور ثروت خدا فراموشی اور حدود اور پابندیاں توڑنے کا سبب اس وقت بنتی ہے کہ انسان خود اپنی ذات میں مادی نعمتوں اور دنیاوی مسائل اہم سمجھنے اور خیال کرے کہ بغیر منشاء لیزدی کے یہ چیزیں اس کا تکالیف اور رنج و غم دور کر سکتی ہیں جبکہ قرآن ان کے مضبوط سے مضبوط وسائل اور مادی بندوبست کو مکڑی کے جالے سے بھی زیادہ کمزور قرار دیتا ہے اور ناقابل اعتبار جانتا ہے۔

اپنے آپ کو بھول جانا:

بدترین فراموشی اپنے آپ کو بھول جانا ہے اگر انسان اول اپنے کئے ہوئے گناہوں کو بھول جائے اور پھر اپنے پیدا کرنے والے کو بھی بھول جائے تو اس کی بد بختی اس حد تک پہنچ جاتی ہے کہ وہ اپنے آپ کو بھول جاتا ہے اپنے آپ سے اس طرح بے گانہ ہو جاتا ہے کہ اپنی سعادت اور خوش بختی کو بھی فراموش کر دیتا ہے ہر روز فساد اور گناہ میں ڈوبے رہنے کی وجہ سے اپنی تباہی اور نابودی کے لیے اپنے ہاتھوں خود کو شاکاں رہتا ہے قرآن مجید میں ایسی فراموشی کی طرف بعض آیات میں ارشاد ہوا ہے

” وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْعَامَهُمْ هُمْ الْقٰسِيٰنَ“ ان لوگوں کی طرح نہ ہو جا جو خدا کو بھول گئے ہے آرا خدا نے بھی ان کو اپنے آپ کو فراموش کر دیا۔ (سورہ حشر ۱۹)

۶۔ فکر گناہ:-

خرافات اور باطل عقیدہ اصل میں جہالت، گمراہی اور نادانی ہیں جو نفس کو صراط مستقیم اور اللہ کی قربت سے دور کرتے ہے باطل عقیدہ رکھنے والے جب سیدھے راستے کو نہیں پہنچاتے اور اندھیرے اور گمراہی کی

وادی میں قدم رکھتے ہے تو وہ ہر گز اپنے مقصد تک نہیں پہنچ پاتے اور دل جو سیاہ ہو چکا ہے کیسے ممکن ہے؟ کہ وہ نور الہی کا مرکز قرار پائے؟ اس طرح سے برا اخلاق حیوانی خصیتوں کو قوی اور طاقتور بنا دیتا ہے اور انسانی روح کو رفتہ رفتہ زوال اور خاموشی کی طرف کھینچتا ہے ایسے افراد مقصد انسانیت یعنی کمال اور قلب الہی کے مرتبہ پر فائز نہیں ہو سکتے اسی طرح فکر گناہ اور خدا کی نافرمانی نفس کو تارک اور آلودہ بنا دیتا ہے اور کمال حاصل اور اللہ کے قرب ہونے سے روک دیتے ہے لہذا نفس کی اصلاح ہمارے لیے منت اہم اور ضروری ہے کیونکہ اسی سے ہمیں برے اخلاق اور گناہوں کی پہچان ہوتی ہے اس کے بعد مرحلے عمل میں قدم رکھے اور اپنے نفس کو پاکیزہ بنائے اپنے گناہوں کو گوا دیا جائے اور ان کو ترک کرنے کا طریقہ بھی سیکھا یا جائے جن کی طفیل ہم بھی برے اخلاق کو پہنچاتے ہے اور ان کی خرابیوں سے باخبر ہے ہم جانتے ہے کی نفاق، تکبر، حسد، کنیہ غضب اور غصہ و چغل خوری امانت میں خیانت، خود پرستی، بدخواہی، برا بھلا کہنا، الزام تراشی، بدگوئی، بدزبانی، سخت کلامی، ظلم و ستم، بے اعتمادی، ترس، کنجوسی، عیب جوئی، جھوٹ، دنیا طلبی، مقام و منصف کی چاہت، دھوکا دھڑی، حیلہ بازی، بدگمانی، سنگدل، گھمنڈ، نفس کی کمزوری وغیرہ بری باتیں اور عیب ہے سب فکری گناہ ہے ان سب کے علاوہ ہم خود ہی فطری طور پر ان سب کی خرابیوں کو جانتے ہیں۔

سیکڑوں آیتوں اور ہزاروں حدیث بھی اس طرح برائیوں اور خرابیوں کی گواہی دیتی ہیں۔

- ہمیں برے اخلاق کو پہچاننے اور گناہانِ صغیرہ و کبیرہ کو سمجھنے میں مشکل نہیں ہے ہم اس حال میں شدید شیطان اور نفس امارہ یعنی بری باتوں کی طرف دعوت دینے والے نفس کے اسیر ہیں اور ہمیں توفیق نہیں ہوتی ہے کہ ہم اپنے نفوس کی گناہوں اور برے اخلاق سے اصلاح کر سکیں۔ یہ ہماری بنیادی مشکل ہے جس کے لئے ضروری ہے کہ ہم کوئی حل تلاش کرنے کے لئے غور و فکر کریں۔

۷۔ ناامیدی:

گناہ کبیرہ میں دوسرے مقام پر اللہ کی رحمت سے ناامیدی ہے۔

”الیاس من روح اللہ“ لغت میں روح صبح کی لطیف اور ٹھنڈی ہوا کو کہتے ہیں جس میں سے انسان کو لذت اور فرحت حاصل ہوتی ہے،

چونکہ اللہ سے مایوسی اس کی قدرت، کرم اور بے انتہا رحمت پر اعتماد نہ رکھنے سے ناامیدی پیدا ہوتی ہے اس لئے قرآن مجید اسے کافروں کی صفت بتاتا اور کہتا ہے۔

”اِنَّهٗ لَا يَلْبَسُ مِنْ رُوحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمَ الْكٰفِرِيْنَ“ اللہ کی رحمت سے وہی مایوس ہوتا ہے جو کافر ہے“ (سورہ

یوسف ۸۷)

ائمہ معصومین نے اسے گناہ کبیرہ شمار کیا ہے۔

تمام گناہ سے بڑا گناہ شرک ہے اس کے بعد ناامیدی سے بڑھ کر اور کوئی گناہ نہیں ہے۔ کیونکہ انسان سے کوئی گناہ کیوں نہ سرزد ہو جب تک وہ مایوس نہیں ہوگا اس بات کا کوئی امکان رہتا ہے کہ وہ توبہ کرے اور بخشا جاسکے لیکن مایوس شخص کو بخشا نہیں جاسکتا کیونکہ وہ اس لئے توبہ نہیں کرتا ہے کہ اسے خدا کی بخشش کی امید نہیں ہوتی۔

اس کے علاوہ مایوسی تمام گناہوں پر آکساتی ہے کیونکہ گناہگار کہتا ہے کہ جب مجھے عذاب میں ہی مبتلا ہونا ہے تو میں اپنے آپ کو دنیا کی لذتوں سے محروم کیوں رکھوں۔

چونکہ مایوسی گناہ کبیرہ میں شمار ہوتی ہے۔ ناامیدی کے گناہ کا بڑا ہونا:

ناامیدی اللہ کی صفات کے انکار کا لازمہ اور اسکی بڑی نشانی ہے کیونکہ جس نے اللہ کی قدرت، بخشش اور علم کو پہچانا ہے اس نے یہ سمجھ لیا ہے کہ وہ تمام دنیاؤں کا پیدا کرنے والا اور پوری کائنات کا مربی ہے اس کی قدرت اور حکمت لامحدود ہے اور جس کسی کو جس چیز کی ضرورت ہے وہ خدا ہی نے اسے دی ہے۔

- کفر یا بے خبری کی وجہ سے ناامیدی ہوتی ہے:

غرض ناامیدی خفیہ کفر سے پیدا ہوتی ہے جس کی انسان کو درست کرنا چاہیے یا خدائے بزرگ کی ربانی صفات پر توجہ نہ دینے سے ہو جاتی ہے جو ناامیدی گناہ کبیرہ میں شمار کی گئی ہے۔

- خدا کو ایک ماننے والا پروردگار عالم پر ایمان لانے کے بعد اگر کسی معاملے میں اپنی بے خبری کی وجہ سے خدا کی رحمت اور کشائش سے مایوس ہو گیا تو اس حالت میں وہ کفر میں مبتلا ہو گیا۔

- امید ہر ایک کی فطرت میں رکھی گئی ہے:

جب تک کسی شخص کی فطرت نہ بدل جائے یا اس کے دل کی آنکھ نہ دھندلا جائے وہ اپنے خدا سے مایوس نہیں ہو سکتا اور جب تک اس کے دل کی ایمان کی روشنی رہے گی وہ اپنے خالق سے بالکل ناامید نہیں ہو سکتا۔ بلکہ اس سے کچھ نہ کچھ امید ضرور رکھے گا اور اگر غفلت کے باعث اسے ناامیدی بھی ہو جائے تو وہ متوجہ ہونے کے بعد شرمندہ ہو کر اپنی حالت کی معافی مانگے گا اور اپنے دل کو اپنے پروردگار کی یاد سے مضبوط اور مطمئن

کرے گا رحیم اور کریم خدا بھی اس کو بخشش دے گا اور اسکا کام بھی بنا دے گا۔

بعد رفتاری:

• انحرافات جنسی

۱ (الف): زنا

اس وقت دنیا میں زنا کاری عروج پر ہے اور بڑے اہتمام کے ساتھ اسے فروغ دیا جا رہا ہے اس کے بنا وجود عصر حاضر کو علم و تمدن کا گہواراہ جانا جاتا ہے آیات قرآنی اور نبی کریم ﷺ کی سنت میں غریزہ جنسی کی طفیانی سے پہلے زنا کے تمام راستوں کی بندش کے لیے نکاح کی انجام دہی کا حکم ہے اسی طرح والدین کو اپنے بچوں کی نگرانی کا حکم ہے کیونکہ بچہ کی عمر جو نہیں ٹڑھتی ہے اجنبی مرد اور عورت کے ساتھ غیر قانونی ازدواج کی طرف اس کا رجحان بڑھ جاتا ہے یہ ایک واضح حقیقت ہے کہ ازدواجی زندگی انسانی طبعی ضرورت کی مانند خود بہ خود میسر نہیں بلکہ اس کا اختیار انسان کے ہاتھ میں ہوتا ہے اسلام نے اسے مرد اور عورت کے لیے سہل آسان بنایا تھا لیکن جیسے جیسے اسلامی تعلیمات کی جگہ جدید جاہلیت نے لی اور اسلام کے خلاف غیر مری اور غیر محسوس مہک اسلحہ کے استعمال سے معاشرے کا ہر طبقہ اس کا شکار ہوا ہے نئی نسل کے لڑکوں اور لڑکیوں نے اسلامی اقتدار و تعلیمات کی روح کو نکال کر جاہلیت کا لباس پہن لیا ہے جس سے معاشرے میں ازدواج میں مشکلات اور پیچیدگیاں پیدا ہوئی ہے جو قرآن و سنت کی رو سے ازدواج کی راہ میں رکاوٹ ہیں ازدواج کو ہمیشہ لاقانونیت میں رکھنے کے لیے باطل قوتوں نے دو طریقے اپنائے۔

پہلا طریقہ: -

لاقانونیت یعنی زنا کی صورت میں ازدواج کو فروغ دینے کے تمام مواقع فراہم کئے، تاکہ غریزہ جنسی کے طالب لوگوں کی درخواستیں پڑوان چڑھتی رہیں جیسا کہ انہوں نے سینما گھروں، کلب خانوں، نیلام گھروں، نعش درسگاہوں اور تمام مخلوط اجتماعات کی حوصلہ افزائی کی ہے

دوسرا طریقہ: -

ازدواج شرعی میں مسلمانوں کے ہاتھوں غیر شرعی پیچیدگیاں پیدا کی ہیں تاکہ یہ عمل قانون کے دائرے میں انجام پذیر نہ ہو سکے۔ اب رشتہ کی تلاش سونا، چاندی اور دیگر قیمتی جواہرات کی تلاش سے بھی زیادہ دشوار ہو چکی ہے سینکڑوں قسم کی پابندی عائد کی ہے بہت قلیل تعداد ان پابندیوں سے آزاد یا انھوں نے ان پابندیوں

سے نفاوت کر کے عدالتوں میں اپنی ازدواجی رجسٹرڈ کروائی ہے۔

فروع زنا کے اسباب:

معاشرے میں اس گناہ سے نفرت و بیزاری کا اعلان کرنے والوں اور اسلام کی حدود و قیود کے نفاذ کے لئے سعی و کوشش کرنے والوں کو چاہئے کہ وہ اس کے اسباب و عوامل پر بھی نظر رکھیں اور اس کو روکنے کی بھرپور کوشش کریں۔ ہم ذیل میں اس کے بعض اسباب و علل کو بیان کرتے ہیں۔

۱۔ عیاشی، عیش و نوش اور غیر شائستہ ہنسی مذاق کی محافل کا، زنا کے فروغ میں اہم کردار ہے نیز شہوت کو ابھارنے والی غذائیں اس کا بنیادی سبب ہیں۔

۲۔ دین و دیانت سے عاری خاندانوں کا بھی اس کی فروغ و اشاعت میں کردار ہے۔ ۳۔ کسی قید و بندش کے بغیر تمام تر آرائش و زیبائش کے ساتھ انجام دیئے جانے والے مخلوط اجتماعات لوگوں کو اس گناہ کے دلدل میں دھکیل رہے ہیں خاص کر آج کل کی جدید در سگاہوں اور ارادہ جات میں لڑکے لڑکیوں کا آزادانہ میل و ملاپ اور مخلوط طرز تعلیم نوجوان نسل میں زنا کی اشاعت کا سبب ہے۔

۴۔ فلموں، ڈراموں، سنیما گھروں، ٹی وی اور کمپیوٹر وغیرہ کے ذریعے پھیلائی جانے والی فحاشی و عریانی اس سلسلے کی ایک کڑی ہے۔

۵۔ طلاق کا بڑھتا ہوا رجحان، اس ناجائز خواہش کا پیش خیمہ بنتا ہے۔

۶۔ جوان لڑکے لڑکیوں کے ازدواج میں تاخیر، زنا کے فروغ کا ایک دروازہ ہے جیسا کہ جنسی طغیان کے عروج کا دور پچیس (۲۵) سے تیس (۳۰) سال کی عمر ہے۔ اس عمر میں اکثر و بیشتر غیر ازدواجی زندگی کے فقدان سے پیدا ہوتے ہیں۔

مذکورہ وجوہات و اسباب کی بنیاد پر اس جرم کو معاشرے میں فروغ مل رہا ہے۔

خداوند متعال نے انسانی نسل کو زمینی و فضائی حیوانات کی نسل کے بالمقابل، ایک خاص امتیاز بخشا ہے۔

جنس بازی: زنا کے علاوہ جنسی خواہشات کی تکمیل کا ایک دروازہ ہم جنسوں کے درمیان ناجائز تعلقات

و روابط ہیں جو لواط اور مساحقہ کی صورت میں انجام پذیر ہوتے ہیں۔

لواط: لواط، زنا سے بدتر فعل ہیں چنانچہ اس کی سنگینی کی وجہ سے خداوند متعال نے پوری ایک قوم کو تباہ و

برباد اور صفحہ ہستی سے مٹا دیا۔ اس فعل کی شاعت و قباحت کی دلیل قرآن کریم کی درجہ ذیل آیات میں ملاحظہ

فرمائیں۔

ارشاد رب العزت ہے کہ: ”ولو طأذ قال لقومہ انا لتون الفاحشۃ ما سبقکم بها من احد من اللعلمین انکم لتاتون الرجال شہوۃ من دون النساء بل انتم قوم مسرفون“ انہوں نے اپنی قوم سے کہا کہ تم ایسا فحش کام کرتے ہو جس کو تم سے پہلے کسی نے دنیا جہاں والوں میں سے نہیں کیا تم مردوں کے ساتھ شہوت رانی کرتے ہو عورتوں کو چھوڑ کر بلکہ تم حد سے گزر گئے ہو“ (سورہ اعراف ۸۰، ۸۱)

۱۔ لواط شریعت کے نزدیک اس جنسی گناہ کو لواط کہا جاتا ہے جس کا ارتکاب مرد، مرد کے ساتھ کرے اس فعل کے معاشرے پر بہت برے اثرات مرتب ہوئے ہیں عصر حاضر میں یہ عمل عشائر فاحشہ کرنے والوں کی سرگرمیوں کا حصہ ہے جس سے معاشرے فساد و برائی کی دلدل میں گر رہا ہے اور جنسی آوارگی روز بروز بڑھتی جا رہی ہے یہ عمل انسان کے لئے زوال و نابود دی اور سنگینی و بربادی کا سبب بنا ہوا ہے۔

ان برے افعال کی ترویج کے لئے بے دین افراد، مختلف ہتھکنڈوں کا سہارا لیتے ہیں جو مندرجہ ذیل ہیں۔

۱۔ خواتین کو آراستہ کر کے باہر نکالنا۔

۲۔ مخلوط اجتماعات کا بندوبست کرنا۔

نکاح دائمی سے ہٹ کر جنسی خواہش پوری کرنے کے تمام عوامل و ذرائع، فلسفہ و حکمت سے عاری، بے چینی، اور کرب اضطراب پر مشتمل ہیں جو اجتماعی و اخلاقی برائیوں کا سبب بنتے ہیں۔

۳۔ لواط: مرد مرد کا شنیعہ فعل مذکورہ بالا دونوں جرائم سے بدتر ہے تاہم لواط اور مساحقہ دونوں اپنی جگہ انسانی فطری تقاضوں کی حدود سے بھی تجاوز کرتے ہیں۔ کیونکہ انسان کی طبیعت کے تحت جرائم کا ارتکاب انسانی عمل یا قانون کے دائرے سے باہر ہوتا ہے جنسی خواہشات کے فطری عمل کو خارج از قانون انجام دینے کو شریعت نے زنا کہا ہے یہ فطری تقاضوں سے کھلا انحراف ہے اور ہر قانون سے بغاوت کرنے والوں کے لئے سزا بیان ہوئی ہے لیکن مساحقہ اور لواط کو اصلاً فطرت انسانی تو چھوڑیں، حیوانیت یا بہیمت جیسی صفات بھی نہیں کہہ سکتے ہیں۔ یہ اس سے بھی گزرے عمل ہیں کیونکہ آپ کو کسی پرندے یا حیوان میں نظر نہیں آئے گا کہ حیوان جنسی خواہشات کو اپنے ہم جنس سے پورا کرے۔ یہ عمل صرف انسان ہی انجام دیتا ہے چونکہ یہ عمل حیوانیت سے بھی گزرا ہے لہذا قرآن نے اس کے لئے کوئی نام بھی ذکر نہیں کیا ہے اور اسے فاحشہ و جرم کہنے پر اکتفاء کیا ہے۔ یہ جہاں تک اس کی سزا کا تعلق ہے عاقل انسان پر اس کا اطلاق شریعت کی معین کردہ حدود

و قیود کے اندر ہوتا ہے لیکن جہاں کوئی فطری تقاضوں سے تجاوز کرے اور حیوانات کی بہ نسبت بھی گیا گزرا عمل انجام دے اس کی کیا سزا ہونی چاہیے؟ کیا کوئی اس کے لئے کوئی سزا معین کرنا ممکن ہے؟ یہاں اہل فکر و دانش کو سوچنے کی ضرورت ہے۔

(سورہ النساء آیت ۱۶ میں ارشاد ہوتا ہے) ”وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِهِمَا مَسْكَمٌ فَنَادَوْهُمَا فَاِنْ تَابَا وَاصْلَحَا فَاعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا“ تم میں سے جو افراد ایسا کام کر لیں انھیں ایذا دو اگر وہ توبہ اور اصلاح کر لیں تو ان سے منہ پھیر لو، بے شک اللہ تعالیٰ توبہ قبول کرنے والا اور رحم کرنے والا ہے“

۔ یہ آیت بتاتی ہے کہ دو مرد اس فاحشہ کام کا ارتکاب کریں تو ان کو اذیت دی جائے اگر توبہ و انابہ کر کے صالح ہو جائیں تو ان سے صرف نظر کیا جائے۔

۔ اذیت سے مراد اجتماعی و روحانی اور اقتصادی اذیت ہے جس طرح مساحقہ کے لئے جس کرنے کا حکم ہے اس کے لئے اذیت دینے کا حکم دیا گیا ہے تاکہ اس جرم کے مرتکب افراد معاشرے میں شرمندہ و بدنام ہوں۔

۔ خودارضاعی (استمناء):

مرد یا عورت کے اپنے ہاتھ سے منی نکالنے کے عمل کو استمناء یا عادت سری کہتے ہیں اگرچہ شہوت پوری کرنے کے اس طریقے کو زنا نہیں کہتے کیونکہ اس میں ایک فرج کا دوسری فرج میں دخول نہیں ہوتا، تاہم اس عمل میں مرد اپنے ہاتھ کو عورت اور عورت اپنے ہاتھ کو مرد بتاتی ہے یہ عمل قرآن کریم کی رو سے حرام ہے

” وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَفِظُونَ ۚ اِنَّ عَلٰى اَزْوَاجِهِمْ اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُمْ فَاِنَّهُمْ غَيْرُ مُلْمِئِينَ ۚ فَمَنْ اِتَّخَذَ وِرَاءَ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ۚ جو اپنی شرمگاہوں کی حفاظت کرنے والے ہیں سوائے اپنی بیویوں اور ملکیت کی لونڈیوں کے یقیناً یہ ملاستوں میں سے نہیں ہیں جو اس کے سوا کچھ اور چاہیں وہی حد سے تجاوز کر جانے والے ہیں“ (سورہ مومنوں کی آیت ۵ تا ۷)

دنیا پرستی:

دنیا اور دنیا پرستی کی حقیقت جب میں دنیا کا دلدادہ اور اسیر بن جاؤں، جاہ و مقام کا غلام بن جاؤں تو یہ سب

دنیا پرستی ہے اور میرا من غلام ہے حکومت کا دائرہ جس قدر وسیع ہو دنیا کی غلامی اسی قدر شدید تر ہوگی۔ انسان دنیا کا غلام ہونے کے باوجود اپنی غلامی سے آگاہ نہیں ہوتا۔ اگر کوئی شخص نفس کے تسلط سے نجات حاصل کر سکے اپنے اس بدترین دشمن سے جان چھڑا سکے اور اسکی غلامی کا طوق اتار پھینک سکے جیسا کہ انبیاء کی خواہش تھی تو وہ انسان کھلانے کا حقدار ہے ایسا انسان کسی چیز کا غلام نہیں ہوتا بلکہ ہر چیز اس کے غلام ہوتی ہے لیکن وہ ایسے خاطر میں نہیں لاتا اور کوئی وقعت نہیں دیتا۔ وہ نہ صرف اپنے دوستوں کی بھلائی کا خواہاں ہوتا ہے۔ بلکہ اپنے دشمنوں کی بھی بھلائی چاہتا ہے انبیاء کی روش بھی یہی تھی انبیاء کفار کا بھی غم کھاتے تھے اعر منافقین اور گمراہ لوگوں کو جو اپنے نفس اور دنیا کی محبت (جو تمام مفاسد کی بنیاد ہے) میں گرفتار ہیں آزاد کریں۔ یہ مشن نہایت سنگین تھا اس مشن پر مکمل عمل درآمد نہیں ہو سکا اور آئندہ بھی نہیں ہوگا۔ لوگ آخری دم تک انسان نہیں بن سکتے۔ ایک مشہور مقولہ ہے ”ملاشدن چہ آسان“ آدم شدن چہ مشکل“۔

حب دنیا:

حب دنیا جو تمام برائیوں کا سرچشمہ ہے عجلت اور شتاب زدگی کی ایک اور وجہ ہے حب دنیا میں گرفتار شخص حب دنیا کے ہاتھوں اندھا اور بہرہ ہو جاتا ہے دنیا کی محبت ایک ایک کی طرح دلوں میں شعلہ ور ہوتی ہے اور اسے ناچختہ خیالات کی پیروی پر مائل یا مجبور کر دیتی ہے جس کی وجہ سے وہ مشکلات اور مواقع کو دیکھ سکتا ہے نہ ان کا مقابلہ کرنے کی تیاری کر سکتا ہے نتیجہ شکست اور ناکامی کی صورت میں ظاہر ہوتا ہے۔

یہی وجہ ہے کہ قرآن مجید حرص کی بیچ کنی کے لئے ”دنیا پرستی“ کو نشانہ بناتا ہے اور مختلف بیانات اور تغیرات کے ذریعے مادی نعمتوں اور لذتوں کی قدر و قیمت کو انسان کی نظر میں کم کرتا ہے تاکہ دنیا کے عاشقان بیقرار عقل و شعور کیراہ اپنائیں اور حریمانہ انداز میں تمام انسانی و اخلاقی اقدار کو پیروں تلے روندتے ہوئے حصول دنیا کو پیچھے نہ لگے رہیں۔

قرآن کریم میں ارشاد رب العزت ہے کہ: ”وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا اِلَّا لَعِبٌ وَّلَهْوٌ ۗ الْعِنۡی دُنُوۤی زَنۡدٰۤی لَهْوٌ وَّلَعِبٌ ۗ كَیۡفَ تَحۡسَبُوۡنَ“ (سورہ انعام آیت ۳۲)

اور اسی طرح احادیث کی روشنی میں دنیا پرستی کے بارے میں رسول اللہ ﷺ کا فرمان ہے کہ: ”حب دنیا سب سے بڑا گناہ ہے“ (کنز العمال، ج ۳، ص ۱۸۴)

جلد بازی (عجلت):

جلد بازی اور شتاب زدگی فرد اور معاشرے کو ناقابل تلافی نقصان سے دوچار کرتی ہے قرآن کریم جو ہمیں زندگی کا ایک جامع لائحہ عمل دیتا ہے کہ انسان کو صبر و تحمل کے ساتھ عمل کرنے اور جلد بازی اور عجلت سے اجتناب کا حکم دیتا ہے اور انبیاء کے واقعات میں ہمیں جلد بازی کے تلخ اور صبر و تحمل کے شیرین پھل سے آشنا کرتا ہے۔ جیسے حضرت یونس علیہ السلام کا واقعہ کے بارے میں ارشاد رب العزت ہے کہ ”فصبر لحکم ربک ولا تکن اصحاب الجوت اذ نادى و هو مغموم، لولا ان یندرکہ نعمتہ من ربہ لنبذ بالعرآء و هو مذموم، فاجتبرہ ربہ فجعلہ من الصالحین“ (سورہ قلم ۲۸، ۴۹، ۵۰) پس اپنے رب کے حکم کے آنے تک صبر کرو اور مچھلی والے (یعنی حضرت یونس علیہ السلام) کی طرح نہ ہو جاو جب اُس نے حالت غم میں اپنے پروردگار کو پکارا اور اگر اُس کے رب کی نعمت اُس کی دستگیری نہ کرتی تو وہ صحرا میں پھینک دیا جاتا۔ اس حال میں کہ وہ مذموم ہوتا۔ پس اُس کے رب نے اُسے چُن لیا اور اُسے صالحین میں شامل کر لیا۔“

جلد بازی احادیث کی روشنی میں:

حضرت علی علیہ السلام فرماتے ہیں کہ: ” مع العجل ینکر الذلل “ (غرر الحکم، ص ۹۷۴۰) عجلت اور جلد

بازی کی وجہ سے انسان کی غلطیاں زیادہ ہو جاتی ہیں

۲۔ بعد اجتماعی:

(الف) تکبر:

تکبر اور استکبار داستان انبیاء اور آغاز خلقت میں سب سے پہلے جو صفتِ رذیلہ ہمارے سامنے آتی ہے وہ تکبر اور استکبار ہے تمام علمائے اخلاق اس بات پر متفق ہیں کہ یہ صفت اُم المفسد یعنی تمام برائیوں کی ماں ہے اس صفت کا اظہار داستان آدم و ابلیس سے ہوا ہے کہ جب اللہ تعالیٰ نے فرشتوں کو حکم دیا۔ کہ آدم کو سجدہ کریں تو سب فرشتوں نے سجدہ کیا مگر ابلیس نے اپنے تکبر اور استکبار کی وجہ سے سجدہ کرنے سے انکار کر دیا۔

دور حاضر میں تمام انسانی معاشروں میں اور تمام عالمی حوادث اور خرابیوں میں سب سے بڑا اور اولین سبب تکبر اور استکبار ہے اس کی لگائی ہوئی آگ میں جل رہے ہیں۔ لیکن کوئی اس درد انگیز بیماری کا علاج سوچنے کی زحمت گوارا نہیں کرتا۔

ارشاد رب العزت ہے کہ: ” وَاذْقُنَا لِلْمَلٰئِكَةِ السُّجُودَ وَالْاٰدَمَ فَسَجَدَ وَاَلَّاٰ بِلٰئِیْسَ اَبٰی وَاَسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكٰفِرِیْنَ “ (سورہ

البقرہ ۳۴) اور یاد کرو جب ہم نے فرشتوں سے کہا کہ آدم کے لئے سجدہ اور خضوع کرو، اور ابلیس کے سوا

سب نے سجدہ کیا اس نے انکار کیا اور تکبر کیا (اپنی نافرمانی اور تکبر کی وجہ سے) کافر ہو گیا۔“
 مولا علی علیہ السلام کا فرمان ہیں کہ: ” اَفْتَحِ الخَلْقَ التَّكْبِرَ یعنی تکبر بدترین اخلاقی بُرائی ہے۔“ ان احادیث میں تکبر کو دیگر تمام گناہوں کا سرچشمہ، عقل کے نقصان اخلاقی رذائل اور جنت میں داخل ہونے سے محرومی کا سبب قرار دیا گیا ہے۔ ان میں سے ہر ایک اس بُرائی سے روکنے کے لئے ایک مؤثر عامل اور متحرک کا کردار ادا کر سکتا ہے اور اس حقیقت کو آشکار کرنے کے لئے کافی ہے کہ انسان کو انسان اور ایمانی مقام سے گرانے میں یہ صفت کس حد تک مؤثر ہے۔

(ب) حسد:

ایک اور اخلاقی بُرائی جس نے پوری انسانی تاریخ میں انسان کی فردی اور معاشرتی زندگی پر منفی اثرات مرتب کئے ہیں حسد ہے۔

حسد کے معنی یہ ہے کہ انسان دوسروں کے پاس اللہ کی نعمتیں دیکھ کر جلے اور ان نعمتوں کے زوال کی خواہش کے ساتھ ساتھ اس خواہش کو عملی جامہ پہنانے کی کوشش کرے۔

حسد انسان کی روح کی فضا کو تاریک اسکی زندگی کی فضا کو ظلماتی اور معاشرے کی فضا بد امنی اور بے سکونی سے بھر دیتا ہے حاسد کو دنیا میں آرام نصیب ہوتا ہے اور آخرت میں چین ملتا ہے چونکہ اس کا مقصد یہ ہوتا ہے کہ محسود کو اس نعمت سے محروم کر دے جو اس کے پاس ہے لہذا وہ انواع و اقسام کے جرائم کا مرتکب ہوتا ہے وہ جھوٹ بولتا ہے غیبت کرتا ہے مختلف قسم کے ظالمانہ ہتھکنڈے اختیار کرتا ہے یہاں تک کہ جب اس کا نفسیاتی بحران شدت اختیار کر لیتا ہے تو وہ قتل و خونریزی سے بھی دریغ نہیں کرتا۔

حسد قرآن کی روشنی میں جیسا کہ ارشاد رب العزت ہے کہ: قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مَنْ شَرَّ مَا خَلَقَ وَمَنْ شَرَّ غَاسِقٍ اِذَا وَقَبَ وَمَنْ شَرَّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ (فلق) کہو کہ میں صبح کی سفیدی کے رب کی میں آتا ہوں“ پھر اس چیز کے شر سے، جو اُس نے پیدا کی، پھر رات کی تاریکی اور گرمیوں میں پھونک مارنے والی شیطانی طاقتوں کے شر سے پناہ مانگنے کے بعد آخر میں حاسد کے شر سے پناہ مانگنے کا ذکر کیا گیا ہے۔

حسد احادیث کی روشنی میں: رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کا ارشاد گرامی ہیں کہ ” حسد نیکیوں کو اس طرح کھا جاتی ہے جس طرح آگ لکڑی کو ختم کر دیتی ہوں“

یہ حدیث اس بات کو بخوبی بیان کرتی ہے کہ حسد کی آگ انسان کی سعادت کے سارے سرمائے کو جو اُس

نے ساری زندگی میں کمایا ہو۔ جلا کر خاکستر کر سکتا ہے۔

بعد اجتماعی رفتاری:

۱۔ استہزاء (مذاق آڑنا):

اسلام میں ہر چیز کی حد بندی ہوتی ہے مذاق کی بھی ایک حد ہے اگر حد اعتدال میں ہو تو نہ صرف گناہ نہیں بلکہ حُسن ظن میں سے ہے اور اگر حد سے بڑھے اور گناہ سے آلودہ ہو تو یہ ایک بُری صفت بن جاتا ہے اور برے آثار ہوتے ہیں لوگوں کی اہانت کرنا مذاق نہیں بلکہ گناہ ہے۔

قرآن مجید میں شدت کے ساتھ ایک دوسرے کا مذاق آڑنے اور مسخرہ کرنے سے منع کیا ہے اور کسی کو ذلیل کرنے کی اجازت نہیں دی ہے۔ ارشاد رب العزت ہے

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْخَرُوا قَوْمًا مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْكُمْ وَلَا نِسَاءً مِّن نِّسَاءِ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْكُمْ ۗ اے ایمان والو! خبردار کوئی قوم دوسرے کا مذاق نہ اڑائے، شاید وہ اس سے بہتر ہو اور عورتوں کی بھی کوئی جماعت دوسری جماعت کا مسخرہ نہ کرے شاید وہی عورتیں ان سے بہتر ہوں۔ (سورہ حجرات آیت ۱۱)

۲۔ مدگیری (حجاب):

کلمہ حجاب، مادہ حجبہ سے ہے جس کا معنی ستر یعنی چھپانے کے ہے ہر وہ چیز جو دو انسانوں کے درمیان حائل ہو اور ایک دوسرے کی قد و قامت اور شکل و صورت دیکھنے میں مانع ہو حجاب کہلاتی ہے۔ کلمہ حجاب قرآن کریم کے سورہ احزاب آیت ۵۳ میں آیا ہے یہاں حجاب سے مراد لباس یا کپڑا نہیں جس سے عورتیں اپنا بدن چھپاتی ہے بلکہ درو دیوار ہیں جس کی وجہ سے اجنبی و نامحرم افراد کی شکل و صورت اور قد و قامت نظر نہیں آتی۔

اللہ تعالیٰ نے عام مسلمانوں کو ہدایت کی ہے کہ وہ پغمبر اسلام ﷺ کی زوجات سے کوئی چیز پوچھتے وقت گھر کے باہر سے پوچھیں اور اندر داخل نہ ہو۔ ارشاد رب العزت ہے۔

”يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ ۖ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ“ (سورہ احزاب آیت ۵۳) اے ایمان والو! جب تک تمہیں اجازت نہ دی جائے نبی ﷺ کے گھر میں نہ جایا کرو“

مسلمانوں کا قرآن و سنت میں بیان کردہ شرعی و سیاسی اور اجتماعی و ثقافتی پابندیوں پر عمل کرنا بہت ضروری ہے کیونکہ استعمار نے مسلمانوں سے اسلامی لباس چھین کر انہیں اپنے گھروں یا دیار غربت میں بے حسی و بے چارگی اور اجنبیت کی زندگی گزارنے پر مجبور کیا ہے۔

۔ اس وقت بے حجابی ایک خطرناک طوفانی ریلی کی شکل اختیار کر چکی ہے مسلمانوں کو اس بات کا خدشہ ہے کہ یہ ان کے دین و ایمان اور عزت و کرامت کو بہا دینے کے لئے کافی ہے! آج کی جوان لڑکیاں زندگی گزارنے کے لئے کیسے اس طوفان، بد تمیزی یعنی مغربی فاسد نظام کو چیلنج کر سکتی ہیں یا اپنی عفت و عزت کو بحال کرنے کے لئے کیا طریقہ کار اختیار کر سکتی ہیں۔

۳۔ خشم و غضب:

خشم و غضب انسانوں میں ایک غریزہ شمار ہوتے ہیں یہ حالت فوق العادہ روانی ہے جو دل اور دماغ سے شروع ہوتا ہے جیسے آگ کے شعلے سب سے پہلے سر کو پھر پورے بدن کو گھیر لیتا ہے چہرے اور آنکھیں سرخ ہوتے ہیں ہاتھ پاؤں لرزنے لگتا ہے ہاتھوں کو کان پر رکھتے ہیں۔ غصہ کی وجہ سے انسان کنزول سے باہر ہوتے ہیں غصہ و غضب ناک کی وجہ سے انسان کے عقل صحیح کام نہیں کرتے۔ اُس وقت انسان اور دیوانہ میں کوئی فرق نہیں رہتا۔ ممکن ہے کہ خطا کی وجہ سے صادر ہونے والی غصہ آخر عمر تک ناچار و بے بس کر دیتے ہیں اس مناسبت سے حضرت علیؑ کا ایک فرمان ہے کہ

” خشم و غضب سے اجتناب کرو کیونکہ یہ آغاز میں مجنون اور آخر میں پشیمانی ہوتا ہے “ (مستدرک

الوسائل الشیعیہ، ج ۱۲، ص ۱۲)

عوامل: خاندانی تکالیف:

(الف) ہر چیز کو سخت لینا، (ب) ہر چیز کو آسان لینا:

اہر چیز کو سخت لینا: یعنی والدین کا سخت رویہ:

بہت سے ماں باپ ایسے ہیں کہ جو یہ بالکل فراموش کر دیتے ہیں کہ خود انہوں نے اپنے ایام جوانی کو کس طرح گزارا تھا۔ انہیں یہ بھی یاد نہیں رہتا کہ عمر کے اس حصہ میں جوان دل کی اُمگلیں اور آرزوئیں کون کون سے طوفانوں کو جنم دیتی تھیں۔ والدین کے رویہ میں سرد مہری ہو یا سخت گیری دونوں ایک ہی بنیاد رکھتے ہیں۔ معلوم نہیں ایسے والدین اپنے ماضی کو کیوں بھول جاتے ہیں۔ وہ اس طرح کیوں نہیں سوچتے کی آج جس مقام پر ہمارے بچے ہیں ان کی جگہ اگر ہم ہوتی تو ہماری کیا حالت ہوتی۔ اس کے برعکس نوجوانوں کو بھی اپنے ہی جیسا تصور کر لینا اور ان کی سوچ کو اپنی سوچ کے مانند سمجھنا یا یوں کہنا کہ وہ بھی انہی کی طرح سوچتے ہیں بہت خطرناک اور نہایت مہنگا سودا ہے۔ کبھی تو اس کے نتیجہ میں نوجوان جنون کی حد تک پہنچ جاتے ہیں

نوجوانوں کا خاندانی ذمہ داریوں سے کترانے لگنا، اقدام خود کشی، صحیح راہ سے بھٹک جانا اور مختلف امراض کا شکار ہونا، ان سب نتائج کا ایک بڑا سبب اس حقیقت کو نظر انداز کرنا ہے۔

۲۔ ہر چیز کو آسان لینا:

بعض اوقات والدین اپنے بچوں کے ہر خواہشات کو بہت آسانی سے پورا کر لیتے ہیں جس کے نتیجے میں بچہ آسانی سے بگڑ جاتے ہیں یعنی بہت زیادہ پیار و محبت بھی انسان کو راہِ راست سے ہٹا دیتا ہے اس لئے حدِ اعتدال ضروری ہے کیونکہ اسلام ہمیں یہی درس دیتا ہے جس میں نہ زیادہ افراط ہو نہ زیادہ تفریط ہو۔ بلکہ اعتدال ہو۔

نتیجہ:

اس مقالے کو لکھنے سے میں اس نتیجے تک پہنچی کہ کس طرح معاشرے میں نوجوانوں کے اندر برائیوں کا رجحان زیادہ ہوتا جا رہا ہے۔ اور کس طرح سے اس بد اخلاقی بیماری کو ختم یا دور کرنا چاہئے اس کے لئے ہمیں کیا کرنا چاہئے اس کے راہِ حل ہمیں قرآن و احادیث سے واضح و روشن طریقے سے ملتے ہیں۔ جس کے لئے ہمیں تعلیمات اسلامی کی طرف رجوع کرنے کی ضرورت ہے اگر میں اور آپ چاہئے تو یہ کام کوئی مشکل نہیں ہے لیکن افسوس ہمیں معاشرے میں اس طریقے سے کام کرنے کی توفیق نہیں ہوتے ہیں جس کی وجہ سے نوجوان نسل دن بدن اخلاقی برائیوں کی طرف گامزن ہوتے جا رہے ہیں۔

اس کے لئے ہماری ذمہ داری کیا ہے؟

نوجوانوں کے اخلاقی برائی عقیدہ کی کمزوری اور بے دینی آنے والی نسلوں کو ایک بڑے خطرے سے دوچار ہونے کے دھمکی ہے، معاشرہ کا ہر فرد اور خصوصاً دین کے لیڈران، مولوی حضرات، ذاکرین، والدین، مرثی، اُستاد، مصنیفین و مولیفین اور مالدار یہاں تک کہ سبھی حضرات اس عظیم اور بڑی مصیبت کے ذمہ دار ہیں۔

ہمیں چاہیے کہ ایک منظم اور صحیح پروگرام کے تحت عقائد و اخلاق کی تعلیم دلیلوں کے ذریعہ سیدھے سادے افراد نوجوان اور بچوں کی ذہن نشین کرانے کی ضرورت ہے تاکہ نوجوان بچے غلط اور بے بنیاد راستوں سے دور رہے معاشرہ یا ماحول میں پیدا ہونے والے غلط رسومات کے خرافات کو جڑ سے اکھاڑ پھینکنے کے لئے ہر ممکن کوشش کرے ان کے لئے آسان اور علمی کتابیں فراہم کریں قرآن و حدیث کی طرف رجوع کرے لا بھری بنائیں اور ہر ممکن طریقے سے پڑھنے لکھنے کی طرف شوق و رغبت دلائیں، تاکہ غلط اخلاقی برائیوں اور افکار و کردار اپنانے سے محفوظ رہے۔

منابع:

- ۱۔ قرآن کریم
- ۲۔ آداب معاشرت۔ ناشر، اسلامی تحقیقاتی مرکز
- ۳۔ آئینہ اخلاق، مولف آیت اللہ شیخ عبداللہ مامقانی
- ۴۔ اخلاق و معنویت، آیت۔۔۔۔۔ رہبر معظم ﷺ
- ۵۔ انسان کے کمال میں اخلاق کا کردار، مولف، آیت۔۔۔۔۔ مجتبیٰ موسوی
- ۶۔ بحار الانوار، جلد، علامہ محمد باقر مجلسی
- ۷۔ بوستان کتاب، تربیت، مولف، آیت۔۔۔۔۔ ابراہیم امینی
- ۸۔ تربیت اخلاق جلد سوم، مولف، داکٹر محمد داودی
- ۹۔ تفسیر نمونہ جلد گیارہ، مولف آیت۔۔۔۔۔ ناصر مکارم شیرازی
- ۱۰۔ تہذیب نفس سیر و سلوک، امام خمینی ﷺ کی نگاہ سے
- ۱۱۔ تفسیر موضوعی، قرآن کا دائمی منشور، ج ۱۔ ۲، مولف آیت۔۔۔۔۔ جعفر سبحانی، ترجمہ مولانا سید صفدر حسین نجفی ﷺ
- ۱۲۔ خود سازی، مولف آیت۔۔۔۔۔ ابراہیم امینی
- ۱۳۔ علم الاخلاق جلد اول، دوم، سوم، مولف آیت۔۔۔۔۔ ناصر مکارم شیرازی، مترجم، سید نیاز محمد ہمدانی۔
- ۱۴۔ سبھی کے جاننے کی باتیں، مولف، آیت۔۔۔۔۔ ابراہیم امینی
- ۱۵۔ فلسفہ اخلاق، مولف، شہید مرتضیٰ مطہری
- ۱۶۔ فیروز لغات، مولف، مقبول بیگ بدخشانی
- ۱۷۔ گناہان کبیرہ جلد اول و دوم، مولف، آیت۔۔۔۔۔ شہید دستغیب شیرازی
- ۱۸۔ لغات فارسی،
- ۱۹۔ غرر الحکم، مولف، عبدالواحد محمد تمیمی
- ۲۰۔ مستدرک الوسائل الشیعہ، جلد بارہ (۱۲)، مولف، ملا حسین نوری
- ۲۱۔ نوجوانوں کے جنسی مسائل اور ان کا حل، مولف آیت۔۔۔۔۔ ناصر مکارم شیرازی
- ۲۲۔ قرآن میں مذکور مومنٹ، مولف علی شرف الدین
- ۲۳۔ کنز العمال، مولف علاء الدین علی بن حسام بہ معروف متقی ہند

یہودیوں اور عیسائیوں میں نجات دہندہ کا نظریہ

سیدہ سمیہ مصباح الہدی رضوی (پاکستان)

اشاریہ:

دورِ آخر الزمان پر اعتقاد اور منجی (نجات دہندہ) کا انتظار (futurism) ایسے عقائد ہیں کہ جو تقریباً تمام ہی مذاہب خصوصاً الہی مذاہب جیسا کہ یہودیوں اور عیسائیوں میں عمومی طور پر اور دینِ مبین اسلام میں اصل مسلم کی حیثیت سے خصوصی طور پر پائے جاتے ہیں۔ اگر ان تمام مذاہب کی پر نشیب و فراز تاریخ کا جائزہ لیا جائے تو وہ موعودِ آخر الزمان کے اشتیاق سے پُر دکھائی دیتی ہے۔

یہودیوں اور عیسائیوں نے اپنی پوری پُر مشقت تاریخ میں اپنے اوپر ہونے والے ہر ظلم و ستم کو اس امید کے سہارے برداشت کیا ہے کہ ایک دن "مسیحا" (messiah) آئے گا اور ان کو اس حالت سے نجات دلائے گا۔ مقالے کا مقصد بھی مذکورہ مذاہب میں پائے جانے والے نجات دہندہ کے نظریے کی تجزیہ و تحلیل کرنا ہے اور اس نجات دہندہ کے ظہور کے متعلق پائے جانے والے مشترکات کی طرف اشارہ کرنا ہے تاکہ ان مذاہب سے نزدیکی کے لیے ایک چھوٹا ہی سہی قدم بڑھایا جاسکے۔

بنیادی الفاظ: نجات، یہودی، عیسائی، مسیح، نجات دہندہ، نظریہ۔

مقدمہ

موعود کا انتظار ایک ایسا موضوع ہے جو کہ تقریباً دنیا کے تمام ہی مذاہب میں پایا جاتا ہے اور خصوصاً یہودیوں اور عیسائیوں میں خاص اہمیت کا حامل ہے۔ ایک عالمی مصلح کے ظہور کی آرزو تمام ہی مذاہب میں مشترک پائی جاتی ہے اور ان ادیان کے مسلم اصولوں میں شمار کی جاتی ہے۔

یہ موضوع علاوہ اس کے کہ آسمانی کتب جیسا کہ توریت، انجیل اور قرآن کی تعلیمات میں شمار ہوتا ہے، ایک ایسا امر بھی ہے جس کا تعلق انسانیت کی تقدیر اور تکامل سے ہے۔ اگر دوسرے الفاظ میں کہا جائے تو جب انسان نا امید ہو جاتا ہے اور دیکھتا ہے کہ اتنی علمی اور فکری ترقی اور پیشرفت کے باوجود بھی روز بہ روز فساد اور تباہی میں اضافہ ہوتا چلا جا رہا ہے اور یہ تمام حیرت انگیز ایجادات اور انکشافات بھی اس کو اس کی الجھنوں سے چھٹکارا نہیں دلا پارہے ہیں تو وہ فطرتاً خدا کی بارگاہ کی طرف متوجہ ہوتا ہے اور اس سے ظلم، ستم، روحانی اور معنوی بحرانوں سے نمٹنے کے لیے مدد طلب کرتا ہے۔ اس رُود سے ایک عالمی مصلح کی آرزو تمام صدیوں اور تمام ادوار میں خدا پرستوں کے دلوں میں جوش مارتی رہی ہے اور یہ آرزو فقط بڑے مذاہب (جیسا کہ یہودیوں، عیسائیوں اور مسلمانوں) میں ہی نہیں پائی جاتی تھی بلکہ اس کے آثار یونانی افسانوں، چینی قدیمی کتب، ہندو عقائد، اسکینڈینیویں لوگ اور حتیٰ قدیمی مصری قوم اور میکسیکو کے آبائی وحشیوں کے درمیان بھی پائے جاتے ہیں۔

آسمانی کتب اور مذاہب کی تاریخ کا مطالعہ کرنے سے معلوم ہوتا ہے کہ موعود اور مصلح کا عقیدہ صرف شیعوں یا مسلمانوں سے ہی مختص نہیں ہے بلکہ تمام آسمانی مذاہب اور ادیان اس عقیدے میں مشترک پائے جاتے ہیں۔ تمام مذاہب کے پیرو معتقد ہیں کہ تاریک اور بحرانی دور میں جب دنیا کو فساد، بے انصافی اور بے دینی گھیرے میں لے لے گی تو ایک عظیم نجات دہندہ طلوع کرے گا اور اپنی حیرت انگیز غیبی طاقت سے دنیا کی تباہ حالی کی اصلاح کرے گا اور خدا پرستی کو بے دینی اور مادہ پرستی پر غلبہ دے گا۔

البتہ ہر ملت اس نجات دہندہ کو ایک مخصوص لقب سے جانتی ہے۔ یہودی اس کو ماشیخ کے نام سے، عیسائی اس کو مسیح موعود کے نام سے اور مسلمان مہدی موعود ﷺ کے نام سے پہچانتے ہیں۔

ہر کوئی اس نجات دہندہ کو اپنی ملت کا گردانتا ہے؛ مثلاً یہودی اس کو بنی اسرائیل سے اور حضرت موسیٰ ﷺ کا پیرو سمجھتے ہیں، عیسائی اس کو اپنے مذہب کا سمجھتے ہیں اور مسلمان اس کو بنی ہاشم کی نسل سے اور پیغمبر اکرم ﷺ کا فرزند شمار کرتے ہیں کہ البتہ فقط اسلام نے کامل اور مشخص طور پر اس عالمی شخصیت کا تعارف

کروایا ہے جبکہ دوسرے ادیان یہ کام انجام دینے سے قاصر رہے ہیں۔

قابل توجہ نکتہ یہ ہے کہ وہ تمام علامتیں اور مشخصات جو اس نجات دہندہ کے بارے میں دیگر مذاہب میں پائی جاتی ہیں وہ اسلام کے مہدی موعود علیہ السلام یعنی امام حسن عسکری علیہ السلام کے بلا فصل فرزند پر بھی منطبق ہوتی ہیں؛ جیسا کہ امام مہدی علیہ السلام کو بنی اسرائیل کی کی نسل سے بھی شمار کیا جاسکتا ہے کیونکہ بنی ہاشم اور بنی اسرائیل دونوں ہی حضرت ابراہیم خلیل علیہ السلام کی نسل سے ہیں۔ بنی ہاشم حضرت اسماعیل علیہ السلام کی نسل سے اور بنی اسرائیل حضرت اسحاق کی نسل سے۔ اور اسی طرح امام علیہ السلام کو عیسائیوں سے بھی نسبت دی جاسکتی ہے کیونکہ حضرت صاحب العصر علیہ السلام کی مادر بی بی زرجس ایک رومی شیزادی تھیں جنہوں نے خود کو معجزانہ طور پر امام حسن عسکری علیہ السلام تک پہنچایا تھا۔

صلح و عدالت سے عشق ہر کسی کے اندر موجود ہوتا ہے اور سب ہی صلح و عدالت سے لذت پاتے ہیں۔ پس سب اپنے تمام وجود کے ساتھ ایک ایسے جہان کے آرزو مند ہیں جو صلح اور عدالت سے سرشار ہو۔ لہذا تمام ملتیں اور اقوام اس مصلح کے منتظر ہیں۔

آسمانی ادیان بلکہ دیگر تمام مذاہب کا موعود اور عالمی مصلح کے بارے میں نکتہ نظر ایک قابل توجہ امر ہے جس کو مسلمان بہت کم اہمیت دیتے ہیں۔ جب انسانیت اس اہم نکتے کی طرف توجہ دینا شروع کر دے گی کہ اس عالمی نجات دہندہ کے ظہور کا عقیدہ مذاہب کے درمیان پایا جانے والا ایک مشترک عقیدہ ہے کہ جس کا سرچشمہ وحی الہی ہے اور تمام پیغمبروں نے بھی اس کی بشارت دی ہے اور تمام ملتیں اس کی منتظر بھی ہیں تو اس صورت میں ہی مسلمان اور خصوصاً شیعہ خیال پر دازی اور خرافہ عقاید جیسی اور تہمتوں سے بچ پائیں گے۔

اس مقالے میں یہودیوں اور عیسائیوں کے موعود اور مصلح کے انتظار کے عقیدے کو مورد توجہ قرار دیا گیا ہے جس کا مہم ترین منبع توریت، تلمود اور انجیل ہیں۔ واضح کرتے چلیں کہ ہم ادھر قدیمی کتب کی بشارتوں کے ذریعے مہدی موعود علیہ السلام کے اثبات کا استدلال کرنے نہیں آئے ہیں اور اصولاً اس کی ضرورت بھی نہیں ہے، بلکہ ہمارا مقصد آسمانی مذاہب میں موعود کے نظریے کا مطالعہ کر کے یہ بتانا ہے کہ موعود اور عالمی نجات دہندہ کے انتظار کا نظریہ ایک بین المذاہب مشترک عقیدہ ہے۔

البتہ جیسا کہ بیان کیا گیا ہے کہ اس مقالے میں ہمارا سب سے اہم منبع کتاب مقدس ہے کیونکہ ہمارا ہدف ہی اہل کتاب کی نگاہ میں موعود کے انتظار کے مسئلے کو آشکار کرنا ہے لیکن اس کے باوجود بھی ہم نے دیگر کتب کے

استفادہ سے غفلت نہیں برتی ہے۔

لفظ مسیحا کا پس منظر

یہودی مذہب اور تلمود کی کتاب میں بارہا آخر الزمان کی نجات بخشی کی طرف اشارہ ہوا ہے کہ ایک دن کوئی آئے گا اور دنیا کو نئی دنیا میں تبدیل کر دے گا۔ نیز انبیاء الہی نے بھی بار بار ان آخری دنوں کو جو ابھی تک رونما نہیں ہوئے ہیں، اُس دور کے عنوان سے یاد کیا ہے کہ جس میں یہودی قوم کی ملی عظمت اپنی بلندیوں کی انتہا کو پہنچ جائے گی۔ مستقبل کی یہ امید وقت کے ساتھ ساتھ نہ صرف شدت پکڑتی گئی بلکہ ایک حیرت انگیز خواب کی صورت اختیار کر گئی جسے آنے والے وقتوں میں پورا ہونا ہے۔ یہ درخشاں اور شاندار مستقبل "مسیح" کی شخصیت کے اطراف گھومتا ہے جو خداوند کی جانب سے ایک تازہ اور حیرت انگیز دور کا آغاز کرنے کے لیے مامور ہوا ہے۔

اردو اور فارسی زبان میں استعمال کیا جانے والا لفظ "مسیحا" بھی عبرانی زبان کے لفظ "مسیح" اور اس کے انگریزی تلفظ "Messiah" سے لیا گیا ہے۔ مسیح عبرانی لفظ ہے جس کے معنی "ربانی بخشے والا مسیحا" کے ہیں جس کی جڑیں عبرانی زبان کے لفظ "مشح" سے ملتی ہیں جس کے معنی "مقدس تیل سے پاک کرنا" کے ہیں۔ یہودی بھی قدیمی اقوام اور ملتوں کی طرح بادشاہوں اور کاهنوں کی نسل کے سروں پر تیل لگایا کرتے تھے جو ان کے مقام و منزلت کی نشانی ہوا کرتی تھی اور نیز اس چیز کی علامت ہوتی تھی کہ الہی روح ان کے اندر حلول کر چکی ہے۔ "مسیح" لفظ کے معنی کا دائرہ آہستہ آہستہ وسعت پاتا گیا اور اس میں متفرق مفہیم شامل ہونے لگے۔ "مسیح" یہودی قوم کے تمام بادشاہوں یا پیغمبروں یا ہر اس شخص کی طرف اشارہ کرتا ہے جس کو خدا نے کسی خاص کام کی انجام دہی کے لیے مامور کیا ہو۔ یہ لفظ بالآخر ایک خاص معنی اختیار کر گیا اور ہر اس شخص کی طرف اشارہ کرتا ہے جو خداوند کی جانب سے بھیجا گیا ہو اور خاص قداس کا حامل ہو۔

یہودیوں کے اعتقاد کے مطابق مسیحا کا نام ان سات چیزوں میں سے ہے جو عالم ہستی سے پہلے خلق کی گئیں کیونکہ اس کے وجود کے لازمی ہونے کا خیال حتیٰ اس عالم کے خلق ہونے سے بھی پہلے خدا کے ذہن میں نقش ہو چکا تھا۔ یہی عقیدہ انجیل یوحنا میں مسیح کے بارے میں پایا جاتا ہے۔ مسیحا ایک آسمانی انسان اور معجزاتی مخلوق ہے جو اس جہان کی خلقت سے پہلے لافانی سے خدا باپ کے پاس موجود تھا۔ وہ آسمانوں میں ہے یہاں تک کہ اس کا زمین پر بھیجنے کا وقت نہ آجائے۔ اس کو ابن آدم بھی کہتے ہیں کیونکہ وہ انسان کی صورت میں ظاہر ہوگا گرچہ اس کی فطرت خدا اور انسان کی ملاوٹ سے بنی ہوگی۔ وہ تاریخ میں خدا کا تجسم ہوگا۔ وہ حضرت داؤد علیہ السلام کی نسل سے بادشاہ ہوگا جو ایلینا نبی علیہ السلام کے ظہور کے بعد ظاہر ہوگا تاکہ یہودیوں بلکہ انسانیت کی تاریخ کی اصلاح کر سکے۔ وہ یہودیوں کے رنج اور محرومیت کا اختتام کرے گا اور ان کو رہائی بخشے گا۔ وہ جلاوطن پر آئندہ یہودیوں کو اکٹھا کر کے ان کو صیہون کی طرف واپس لوٹائے گا۔ وہ اسرائیلی قوم کے دشمنوں کو نابود کرے گا اور یروشلیم (القدس) کو اپنے دار الخلافہ کے طور پر منتخب کرے گا۔

مذہب میں نجات کا تصور

دنیا کے تمام ہی مذاہب کسی نہ کسی طرح معتقد ہیں کہ انسانیت جب بھی معنوی اور اخلاقی لحاظ سے انحطاط اور تباہی کا شکار ہو جائے گی اور انسان اور اس کے مبداء ہستی کے درمیان فاصلہ حاصل ہو جائے گا اور دنیا پر تاریکی، جہالت، غفلت اور ظلم و ستم کا سیرا ہو جائے گا تو اس وقت ایک نجات دہندہ ظاہر ہوگا اور دنیا کو اس حالت سے نجات دلائے گا۔ تقریباً تمام ہی مذاہب میں ان حقایق کی طرف رموز و موز کی صورت میں اشارہ ہوا ہے جو بقیہ تمام مذاہب کے اعتقادات کے ساتھ توفیق اور ہم آہنگی بھی رکھتا ہے۔

یہودیوں کے اعتقاد کے مطابق آخری نجات دہندہ مسیحا ہوگا جو مستقبل میں ایک درخشاں اور با عظمت حکومت کو تشکیل دے گا۔ یہودیوں کے زیادہ تر علماء کا نظریہ یہ ہے کہ مسیح دنیا کی فلاح و بہبود کے لیے ظہور کرے گا اور لوگوں کی ضروریات کو پورا کرنے کے لیے فعالیت انجام دے گا جو کہ روز ازل سے ہی خداوند کے ارادوں میں سے تھا۔) عالم ہستی کے وجود میں آنے سے قبل ے چیزیں خلق کی گئیں: توریت، توبہ، باغ عدن (جنت)، جہنم، عرش بریں، بیت المقدس، مسیحا کا نام، گنجینہ از تلمود، ص ۳۵۲۔)

عیسائیوں کے مطابق بھی آخری نجات دہندہ مسیح ہی ہوگا جس کی خلقت کے متعلق یہ نظریہ پایا جاتا ہے جہاں ابتدائے خلقت کے وقت حضرت عیسیٰ علیہ السلام اپنے وجود کی طرف اشارہ کرتے ہوئے نظر آتے ہیں:

"یہودیوں نے اعتراض کیا: تمہاری عمر تو ابھی پچاس سال بھی نہیں، تو پھر تم کس طرح کہہ سکتے ہو کہ تم نے ابراہیم کو دیکھا ہے؟ عیسیٰ ﷺ نے ان سے کہا: میں تم کو سچ بتاتا ہوں، ابراہیم کی پیدائش سے بیشتر میں ہوں۔" (انجیل یوحنا، باب ۸، آیت ۵۷، ۵۸۔)

تمام یہودیوں کے اعتقاد کے مطابق یہ نجات دہندہ بھی بقیہ انسانوں کی طرح ایک انسان ہوگا) یہود کے تمام علماء اس نکتے کے بارے میں متفق الراءے ہیں کہ مسیحا ایک انسان ہی ہوگا جو خدا کی طرف سے ایک خاص ذمہ داری کی انجام دہی کے لیے مامور ہوگا، گنجینہ از تلمود، ص ۳۵۲۔ (لیکن کیونکہ وہ خدا کے جبروت اور جلوے کا مظہر ہوگا پس وہ دنیا کو اپنے نور سے جو کہ درحقیقت خدا کے نور کا جلوہ ہوگا، منور کر دے گا: "آئندہ تجھے نہ دن کے وقت سورج، نہ رات کے وقت چاند کی ضرورت ہوگی کیونکہ رب ہی تیری ابدی روشنی ہوگا، تیرا خدا ہی تیرا آب و تاب ہوگا۔") یسعیاہ نبی، باب ۶۰، آیت ۱۹۔)

بعض کے مطابق یہ آخری نجات دہندہ یعنی مسیحا حضرت داود ﷺ کی ذات یا ان کی آل سے کوئی یا پھر کوئی دوسرا داود ﷺ ہوگا۔) کتاب ہوسیع، باب ۳، بند ۵/ کتاب زبور، باب ۱۸، بند ۵۰/ کتاب یرمیاہ، باب ۳۰، بند ۹۔ (لیکن عیسائیوں کے اعتقاد کے مطابق اور ان واضح اشاروں کی مدد سے جو عہد نامہ جدید (new testament) میں پائے جاتے ہیں حضرت عیسیٰ مسیح ﷺ ہی آخری نجات دہندہ ہوں گے جو دوبارہ زندہ کیے جائیں گے اور دنیا کو اس انتشار سے نجات دلائیں گے: "۔۔۔ اور میں تم کہ بتاتا ہوں، تم مجھے اس وقت تک دوبارہ نہیں دیکھو گے جب تک تم نہ کہو کہ مبارک ہے وہ جو رب کے نام سے آتا ہے۔") انجیل لوقا، باب ۱۳، بند ۳۵۔ (مسیح کے دوبارہ اٹھائے جانے کے بارے میں بیان کیا گیا ہے کہ: "۔۔۔ نہ اسے پاتال میں چھوڑا گیا، نہ اس کا بدن گلنے سڑنے کی نوبت تک پہنچا۔ رب نے اسی عیسیٰ ﷺ کو زندہ کر دیا ہے اور ہم سب اس کے گواہ ہیں۔") رسولوں کے اعمال، باب ۲، بند ۳۱، ۳۲۔ (اور جس طرح مسیح ایک بار لوگوں کے گناہوں کو بخشوانے کے لیے قربانی دے چکے ہیں تاکہ لوگ نجات پاسکیں دوسری بار ان لوگوں کے لیے جو ان کے منتظر ہیں ظہور کریں گے اور ان کی نجات کا باعث بنیں گے۔ عبرانی رسالے، باب ۹، بند ۲۸۔)

پس منجی موعود کی ذات کے بارے میں اختلاف نظر موجود ہے۔ بعض کے مطابق یہ منجی حضرت داود ﷺ ہوں گے اور بعض کے مطابق حضرت داود ﷺ کے خاندان سے کوئی فرد ہوگا اور بعض لوگوں کا کہنا ہے کہ دنیا کے اختتام کے وقت خدا ایک دوسرے داود ﷺ کو لوگوں کی نجات کے لیے بھیجے گا۔ اس مسئلے میں اختلاف نظر

کے باوجود جو نقطہ حامل اہمیت ہے وہ یہ کہ دونوں ہی گروہ یعنی یہودی اور عیسائی ایک ایسے فرد کے منتظر ہیں کہ جو قدرت الہی سے بہرہ مند ہوگا اور دنیا کو نجات بخشنے گا۔ "حقوق نبی" (Habakkuk) میں بیان کیا گیا ہے کہ: "گو دیر بھی لگے تو صبر کر۔ کیونکہ آنے والا پہنچے گا۔ وہ دیر نہیں کرے گا۔" (حقوق نبی، باب ۲، بند ۳۔) "یسعیاہ نبی" (Isaiah) میں بیان کیا گیا ہے کہ: "لیکن رب سے امید رکھنے والے نئی طاقت پائیں گے اور عقاب کی طرح پیر پھیلا کر بلندیوں تک اڑیں گے۔ نہ وہ دوڑتے ہوئے تھکیں گے، نہ چلتے ہوئے نڈھال ہوں گے۔" (یسعیاہ نبی، باب ۴۰، بند ۳۱۔) (دوسری جگہ ملتا ہے کہ: "مبارک ہیں وہ جو اس کے انتظار میں رہتے ہیں۔") (یسعیاہ نبی، باب ۳۰، بند ۱۸۔)

خلاصہ یہ کہ ہم اس نتیجے پر پہنچے ہیں کہ:

۱. انسانیت کی نجات خدا کے توسط سے ایک الہی انسان کی صورت میں انجام پائے گی۔

۲. تمام لوگوں کو اس انسانیت کے منجی کا منتظر ہونا چاہیے۔

۳. منتظروں کا خدا کے نزدیک ایک بلند مقام ہے۔

بنا بر این یہ مکتب انتظار کہ جس کا تمام آسمانی مذاہب میں مشاہدہ کیا جاسکتا ہے صرف مسلمانوں کے لیے مخصوص نہیں ہے بلکہ یہ ایک مثبت فلسفہ ہے اور خدا کے افعال کے باہدف ہونے کی نشاندہی کرتا ہے۔ لیکن بقیہ مذاہب کا اسلام سے فرق اس چیز میں ہے کہ مسلمانوں میں انتظار ایک روحانی اور فکری عامل ہے اور حرکت آفرین ہے۔ اسلام کی نظر میں خدا کی خلقت کا ہدف اس کی شناخت اور بندگی ہے جسے عمل اور اطلاق کے مقام میں ایک اصطلاح میں خلاصہ کیا جاسکتا ہے اور وہ معرفت امام عصر علیہ السلام ہے؛ اور صرف وہ شخص اس مرتبے پر فائز ہو سکتا ہے جو خلقت کے اس ہدف تک پہنچ چکا ہو۔

یہودیوں میں نجات دہندہ کا نظریہ

قوم عہد نامہ قدیم (یہودیوں) کے دلوں میں مسیح کے ظہور کے شوق کی آگ بھڑکانے اور اس کے لیے قیام کرنے کے لیے آمادہ کرنے میں انبیاء کی تعلیم تاثیر گزار رہی ہیں: "خدا اپنی قوم کو پریشانی اور ذلت کی حالت میں باقی نہیں چھوڑے گا، بلکہ جس کو خود اس نے مسخ کیا ہو، لوگوں کی نجات کے لیے بھیجے گا۔" کتاب "رسولوں کے اعمال" (Acts of the Apostles) سے معلوم پڑتا ہے کہ مسیح کے ظہور کی خواہش تین بنیادی محوروں کے گرد گھومتی ہے البتہ یہ تین محور بطور مشخص ایک دوسرے سے جدا نہیں ہیں:

۱. مسیح فرزند داود ﷺ

حزقیل (Ezekiel) اور ملاکی (Malachi) جیسے بعض نبیوں نے اعلان کیا تھا کہ خدا بہت جلد بنی اسرائیل کے شکوہ کو دور کرنے کے لیے حضرت داود ﷺ کی نسل سے ایک مسیح کو بھیجے گا۔ توقع کی جاتی ہے کہ یہ مسیح قوم کو مشرک حاکموں سے نجات دلائے گا اور اس قلیل گروہ کے لیے کہ جس نے تنگی کے دور میں بھی خدا کی فرمانبرداری اور اطاعت کی ہوگی، خدا کی شریعت کے اقتدار کو وسیع و عریض قرار دے گا۔ اس نئی سلطنت میں عدالت، ضرورت مندوں سے نیکی اور خدا کی صحیح اور خالصانہ پرستش حکم فرما ہوگی۔ خدا نیز مسیح کے ذریعے اپنی قوم پہ حکومت کرے گا۔ بعض نبیوں نے بشارت دی ہے کہ یہ حکومت صرف یہودیوں کے لیے نہیں ہوگی بلکہ دنیا کی تمام ملتیں اس سے فیض یاب ہوں گی۔ ایک یہودی مصنف نے حضرت داود ﷺ کے ظہور کے بارے میں لکھا ہے کہ: ایک رائے عامہ موجود ہے کہ حضرت داود ﷺ کے توسط سے جو رفاہ و آسائش کی حالت وجود میں آئے گی وہ ہمیشہ کے لیے باقی رہے گی اور "نا تھن نبی" (Nathan) نے بھی اپنی پیشگوئی میں تخت داود ﷺ کی جاوداگی کی تائید کی ہے۔ (کتاب دوم شموئیل، باب ۷، بند ۱۳، ۱۶۔) (یہ عقیدہ اس حد تک قطعی تھا کہ خود حضرت داود ﷺ نے اپنے فرزند حضرت سلیمان ﷺ کو اس کی بشارت دی تھی۔) کتاب اول بادشاہ، باب ۲، بند ۴۔)

۲. مسیح بندہ خدا

یسعیاہ نبی نے اس "بندہ خدا" کے بارے میں کہ جو ظہور کرے گا کچھ یوں بیان کیا ہے کہ: وہ ہر طرح کے ظاہری شان و شوکت اور اثر و رسوخ اور فوجی اور اقتصادی قدرت کے بغیر ظاہر ہوگا۔ اس حال میں کہ وہ ارادہ خدا پر مکمل ایمان رکھتا ہوگا اور اس کے سامنے سر تسلیم خم ہوگا۔ ہر طرح کے شدتِ عمل کا مخالف ہوگا۔ درد اور ستم کو برداشت کرنے کے لیے صبر اور بردباری رکھتا ہوگا۔ اپنی قوم کے گناہوں کے وزن کا بوجھ اٹھائے گا اور ان کی نجات کا وسیلہ فراہم کرے گا۔

۳. مسیح ابن آدم

اس پیچیدہ شخصیت کے بارے میں "دانیال نبی" (Daniel) کی کتاب میں بیان کیا گیا ہے۔ یہ کتاب چونکہ ادبی مکاشفوں کی صورت میں لکھی گئی ہے لہذا اس طرز کی تحریر کی تفہیم بہت دشوار کام ہے کیونکہ اس

میں ناآشنا اشکال اور پیچیدہ رموز پائے جاتے ہیں۔ مکاشفوں کی یہ ادبیات یہودیوں کی تاریخ کے اس دور انیسے سے تعلق رکھتی ہے کہ جب یہ قوم ظلم و ستم کے سائے تلے رہ رہی تھی اور اسی دلیل کی بنا پر اپنی امیدوں اور آرزوؤں کو اشاروں اور رموز کے قالب میں بیان کرتی تھی۔ اس تحریر میں "خدا کے دن" (The Day of the Lord) کے بارے میں بات کی جاتی ہے کہ جب خدا مفسد کی اصلاح اور اشرار کو سزا دینے اور ان لوگوں کو رہائی بخشنے کے لیے کہ جو اپنے ایمان پر استوار رہے ہیں نجات دہندہ کو دنیا میں بھیجے گا۔ مکاشفاتی ادبیات کے مطابق اس "خدا کے دن" کے پہنچنے کی نشانی یہ ہوگی کہ اس دن ابن آدم آسمان سے نزول کرے گا اور خدا کی حکومت کو قائم کرے گا۔ عبرانی رسالے، باب ۲، بند ۱۶، ۱۷۔ (اور) کلام مسیحی، ص ۳۷، ۳۸۔ ("سفر پیدائش" میں ایسے بیان ہوا ہے کہ: "وہاں رب ابرام (Abraham) پر ظاہر ہوا اور کہا: میں تیری اولاد کو یہ ملک دوں گا۔ اس لیے اس نے وہاں رب کی تعظیم میں قربان گاہ بنائی جہاں وہ اس پر ظاہر ہوا تھا۔۔۔ جو بھی زمین تجھے نظر آئے اسے میں تجھے اور تیری اولاد کو ہمیشہ کے لیے دیتا ہوں۔۔۔ رب نے اسے باہر لے جا کر کہا: آسمان کی طرف دیکھ اور ستاروں کو گننے کی کوشش کر۔ تیری اولاد اتنی ہی بے شمار ہوگی۔۔۔ پھر رب نے اس سے کہا: میں رب ہوں جو تجھے کسدیوں کے اور (عراق) سے یہاں لے آیا تاکہ تجھے یہ ملک میراث میں دوں۔") سفر پیدائش، باب ۱۲، بند ۷/۱۳، بند ۱۵/۱۵، بند ۱۵، ۷۔)

"اب سے تو ابرام یعنی عظیم باپ نہیں کہلائے گا بلکہ تیرا نام ابراہیم یعنی قوموں کا باپ ہوگا۔ کیونکہ میں نے تجھے بہت قوموں کا باپ بنا دیا ہے۔ میں تجھے بہت ہی زیادہ اولاد بخش دوں گا، اتنی کہ قومیں بنیں گی۔ تجھ سے بادشاہ بھی نکلیں گے۔ میں اپنا عہد تیرے اور تیری اولاد کے ساتھ نسل در نسل قائم کروں گا۔ ایک ابدی عہد جس کے مطابق میں تیرا اور تیری اولاد کا خدا ہوں۔۔۔ میں اسماعیل کے سلسلے میں بھی تیری درخواست پوری کروں گا۔ میں اسے بھی برکت دے کر پھلنے پھولنے دوں گا اور اس کی اولاد بہت ہی زیادہ بڑھادوں گا۔ وہ بارہ ریسوں کا باپ ہوگا اور میں اس کی معرفت ایک بڑی قوم بناؤں گا۔۔۔ ابراہیم سے ایک بڑی اور طاقتور قوم نکلے گی اور اسی سے میں دنیا کی تمام قوموں کو برکت دوں گا" (سفر پیدائش، باب ۱۷، بند ۵، ۶، ۷/ سفر پیدائش، باب ۱۸، بند ۱۸۔)

کتاب "یسعیہ نبی" میں ملتا ہے کہ: "یسی" یسوی قوی امکان کی بنا پر حضرت داؤد علیہ السلام کے والد کا نام ہے" قاموس کتاب مقدس، ص ۹۵۱۔ (کے ٹڈھ میں کو نیل پھوٹ نکلے گی، اور اس کی بچی ہوئی جڑوں سے شاخ نکل

کر پھل لائے گی۔ رب کی روح اس پر ٹہرے گی۔۔ انصاف سے بے بسوں کی عدالت کرے گا اور غیر جانبداری سے ملک کے مصیبت زدوں کا فیصلہ کرے گا۔۔ میرے تمام مقدس پہاڑ پر نہ غلط اور نہ تباہ کن کام کیا جائے گا کیونکہ ملک رب کے عرفان سے یوں معمور ہوگا جس طرح سمندر پانی سے بھر رہا ہے۔" (یسعیاہ نبی، باب ۱۱، بند ۲، ۴، ۹۔ "میں یعقوب اور یہوداہ (Judah) کو ایسی اولاد بخش دوں گا جو میرے پہاڑوں کو میراث میں پائے گی۔ تب پہاڑ میرے برگزیدوں کی ملکیت ہوں گے اور میرے خادم ان پر بسیں گے۔۔۔ لیکن تم جو رب کو ترک کر کے میرے مقدس پہاڑ کو بھول گئے ہو، خبردار! گو اس وقت تم خوش قسمتی کے دیوتا جاد کے لیے میز بچھاتے اور تقدیر کے دیوتا منات کے لیے مے کا برتن بھر دیتے ہو، لیکن تمہاری تقدیر اور ہے۔ میں نے تمہارے لیے تلوار کی تقدیر مقرر کی ہے۔ تم سب کو قضائی کے سامنے جھکانا پڑے گا۔۔ میں یروشلم کو شادمانی کا باعث اور اس کے باشندوں کو خوشی کا سبب بناؤ ﷺ گا۔ میں خود بھی یروشلم کی خوشی مناؤ ﷺ گا اور اپنی قوم سے لطف اندوز ہوں گا۔ آئندہ اس میں رونا اور واویلا سناؤ نہیں دے گا۔" (یسعیاہ نبی، باب ۶۵، بند ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۸، ۱۹۔)

"دانیال نبی" کی کتاب میں لکھا ہے کہ: "اس وقت فرشتوں کا عظیم سردار میکائیل ﷺ اٹھ کھڑا ہوگا۔۔۔ تب خاک میں سوئے ہوئے متعدد لوگ جاگ اٹھیں گے۔۔ اور جو بھٹکوں کو راہ راست پر لائے ہیں وہ ہمیشہ تک ستاروں کی طرح جگمگائیں گے۔ لیکن تو اے دانیال ان باتوں کو چھپائے رکھ! اس کتاب پر آخری وقت تک مہر لگا دے! بہت لوگ ادھر ادھر گھومتے پھریں گے۔۔ مبارک ہے وہ جو صبر کرے گا!" (دانیال نبی، باب ۱۲، بند ۲، ۳، ۴، ۱۲۔ اور "حقوق نبی" کی کتاب میں آیا ہے کہ: "گو دیر بھی لگے تو بھی صبر کر۔ کیونکہ آنے والا بچپے گا وہ دیر نہیں کرے گا" (حقوق نبی، باب ۲، بند ۳۔)

حضرت داؤد ﷺ کی زبور میں بھی منجی موعود کے ظہور کے بارے میں بشارتیں دی گئی ہیں حتیٰ یہاں تک کہا جاسکتا ہے کہ زبور کے ہر حصے میں آنحضرت ﷺ کے ظہور کی طرف اشارہ اور صالح افراد کی شریروں پر فتح کی خوشخبری اور ایک عالمی حکومت کی تشکیل وغیرہ جیسے موضوعات پائے جاتے ہیں۔ حیران کن طور پر حتیٰ وہ مطالب جو قرآن کریم نے نجات دہندہ کے ظہور کے متعلق زبور سے نقل کیے ہیں حتیٰ وہ بھی حالیہ زبور میں لفظ بہ لفظ موجود ہیں اور تحریف سے بچے رہے ہیں۔ قرآن کریم یوں فرماتا ہے: "ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثھا عبادی الصالحون"۔ (قرآن کریم، سورہ انبیاء، آیت ۱۰۵ اور ہم نے زبور میں ذکر کے

بعد لکھ دیا ہے زمین کے وارث صالح بندے ہوں گے۔ متواتر شیعہ و سنی اسلامی روایات کے مطابق یہ آیت حضرت مہدی علیہ السلام کے ظہور کے متعلق ہے۔) بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴ / تفسیر مفتحی / تفسیر الکبیر۔ قرآن کریم کی متعدد آیات میں دینی پیشوا کی مہدی موعود سے تفسیر کی گئی ہے اور کئی حدیثوں میں آنحضرت کی مشخصات بیان کی گئی ہیں جسے ہم یہاں ذکر کرنے سے قاصر ہیں۔ (قرآن کریم نے یہ موضوع زبور سے نقل کیا ہے اور یہی عبارت بالکل ایسے ہی زبور میں بھی موجود ہے۔ زبور کے متن میں آیا ہے کہ: "کیونکہ شریر مٹ جائیں گے جبکہ رب سے امید رکھنے والے ملک کو میراث میں پائیں گے۔ مزید تھوڑی دیر صبر کر تو بے دین کا نام و نشان مٹ جائے گا۔ تو ان کی کھوج لگائے گا لیکن کہیں نہیں پائے گا۔ لیکن حلیم ملک کو میراث میں پا کر بڑے امن اور سکون سے لطف اندوز ہوں گے۔۔۔ کیونکہ بے دینوں کا بازو ٹوٹ جائے گا جبکہ راست بازوں کو رب سنبھالتا ہے رب بے الزاموں کے دن جانتا ہے اور ان کی موروثی ملکیت ہمیشہ کے لیے قائم رہے گی۔") کتاب زبور، باب ۳۷، بند ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۱۸۔)

دوسری جگہ آیا ہے: "وہ انصاف سے قوموں کی عدالت کرے گا۔ آسمان خوش ہو، زمین جشن منائے! سمندر اور جو کچھ اس میں ہے خوشی سے گرج اٹھے۔ میدان اور جو کچھ اس میں ہے باغ باغ ہو۔ پھر جنگل کے درخت شادمانہ بجائیں گے کیونکہ وہ آ رہا ہے۔ وہ دنیا کی عدالت کرنے آ رہا ہے۔ وہ انصاف سے دنیا کی عدالت کرے گا اور اپنی صداقت سے اقوام کا فیصلہ کرے گا۔" (کتاب زبور، باب ۹۶، بند ۱۳، ۱۴، ۱۵۔)

عیسائیوں میں نجات دہندہ کا نظریہ

معتبر اناجیل میں نجات دہندہ کے بارے میں کچھ اس صورت میں بشارتیں دی گئی ہیں: "جس طرح بادل کی بجلی مشرق میں کڑک کر مغرب تک چمکتی ہے اسی طرح ابن آدم کی آمد بھی ہوگی۔۔۔ اس وقت ابن آدم کا نشان آسمان پر نظر آئے گا۔ تب دنیا کی تمام قومیں ماتم کریں گی۔ وہ ابن آدم کو بڑی قوت اور جلال کے ساتھ آسمان کے بادلوں پر اترتی ہوئی دیکھیں گی۔۔۔ آسمان اور زمین تو جاتے رہیں گے لیکن میری باتیں تو ہمیشہ تک قائم رہیں گی۔ لیکن کسی کو بھی علم نہیں کہ یہ کس دن یا کون سی گھڑی رونما ہوگا۔ آسمان کے فرشتوں اور فرزند کو بھی علم نہیں بلکہ صرف باپ کو۔۔۔ تم بھی تیار رہو کیونکہ ابن آدم ایسے وقت آئے گا جب تم اس کی توقع نہیں کرو گے" (انجیل متی، باب ۲۴، بند ۲، ۳۰، ۳۵، ۳۶، ۴۴۔)

"جب ابن آدم اپنے جلال کے ساتھ آئے گا اور تمام فرشتے اس کے ساتھ ہوں گے تو وہ اپنے جلالی تخت پر

بیٹھ جائے گا۔ تب تمام قومیں اس کے سامنے جمع کی جائیں گی اور جس طرح چرواہا بھیڑوں کو بکریوں سے الگ کرتا ہے اسی طرح وہ لوگوں کو ایک دوسرے سے الگ کرے گا" (انجیل متی، باب ۲۵، بند ۳۱، ۳۲۔)

"اس وقت لوگ ابن آدم کو بڑی قدرت اور جلال کے ساتھ بادلوں میں آتے ہوئے دیکھیں گے۔ اور وہ اپنے فرشتوں کو بھیج دے گا تاکہ اس کے چُٹنے ہوئیں کو چاروں طرف سے جمع کریں، دنیا کے کونے کونے سے آسمان کی انتہا تک اکٹھا کریں۔۔۔ لیکن کسی کو بھی علم نہیں کہ یہ کس دن یا کون سی گھڑی رونما ہوگا۔ آسمان کے فرشتوں اور فرزند کو بھی علم نہیں بلکہ صرف باپ کو"۔ (انجیل مرقس، باب ۱۳، بند ۲۶، ۲۷، ۳۱، ۳۲۔)

"خدمت کے لیے تیار کھڑے رہو اور اس پر دھیان دو کہ تمہارے چراغ جلتے رہیں۔ یعنی ایسے نوکروں کی مانند جن کا مالک واپس آنے والا ہے اور وہ اس کے لیے تیار کھڑے ہیں۔ جوں ہی وہ آکر دستک دے وہ دروازے کو کھول دیں گے۔ وہ نوکر مبارک ہیں جنہیں مالک آکر جاگتے ہوئے اور چوکس پائے گا۔۔۔ تم بھی تیار رہو کیونکہ ابن آدم ایسے وقت آئے گا جب تم اس کی توقع نہیں کرو گے" (انجیل لوقا، باب ۱۲، بند ۳۵، ۳۶۔)

انجیل یوحنا میں نجات دہندہ اور موعود آخر الزمان کے بارے میں بہت دلچسپ پیشگوئیاں پائی جاتی ہیں۔ امریکی مبلغ مسٹر ہاکس کی کتاب قاموس کتاب مقدس کے مطابق انجیل اور اس کے ضمنوں (عہد نامہ جدید) میں "ابن آدم" کا لفظ ۸۰ بار تکرار ہوا ہے جس میں سے صرف ۳۰ مقام پر حضرت عیسیٰ علیہ السلام کی ذات پر تطبیق کرتا ہے) قاموس کتاب مقدس، ص ۲۱۹۔ (اور باقی ۵۰ مواقع پر در آخر الزمان کے اس نجات دہندہ کی بات کرتا ہے کہ خود حضرت عیسیٰ علیہ السلام جس کے ہمراہ آئیں گے اور اس کی تسبیح کریں گے۔ البتہ اس کے ظہور کی گھڑی اور دن کے بارے میں خدا کے علاوہ کسی کو اطلاع نہیں۔)

کتاب مقدس سے یوں اخذ کیا جاسکتا ہے کہ ایک ایسا شخص جس کے سب منتظر ہوں گے انسانی معاشرے کی اصلاح اور عالمی حکومت کی تشکیل کے لیے نجات دہندہ اور منجی کے عنوان سے ظہور کرے گا۔ دنیا کی تمام ملتیں اور دنیا کے تمام لوگ اس کی پیروی کریں گے اور اس کے ماتحت رہیں گے اور وہ دنیا کا حاکم بنے گا اور اس پر حکومت کرے گا۔

وہ خود سے کوئی کلام نہیں کرے گا اور اپنی ہوائے نفس سے کچھ نہیں کہے گا بلکہ جو کچھ اس نے خدا اور اس کے پیغمبروں سے سن رکھا ہوگا اس کے مطابق بات کرے گا۔ وہ جب ظہور کرے گا تو لوگوں کو نیکیوں کی

طرف ہدایت کرے گا۔ وہ لوگوں کو بھی عدالت کا پابند کرے گا اور خود بھی عدالت سے کام لے گا۔ اس کی آمد سے پہلے دنیا ظلم و جور سے بھر چکی ہوگی اور ظالموں اور ستمگاروں نے دنیا کا احاطہ کیا ہوا ہوگا۔ جب وہ ظہور کرے گا تو اعداد ایک دوسرے کے ساتھ امن و امان کے ساتھ زندگی بسر کریں گے یہاں تک کہ وحشی درندے اور حیوانات بھی پالتو جانوروں کو ذرہ برابر نقصان نہیں پہنچائیں گے۔ وہ دنیا کی طاقتور ترین قدرتوں کو کچل دے گا اور شریروں کو مکمل طور پر نیست و نابود کر دے گا۔ یہاں تک کہ ان کا کوئی اثر باقی نہیں رہے گا۔ اس کے ظہور کے بعد صالح اور صدیق اور حلیم افراد زمین کے وارث قرار پائیں گے اور دنیا میں جو کچھ ہو گا ان کا ہو جائے گا۔

پس سب کو اس کا منتظر ہونا چاہیے کیونکہ اس کے ظہور کا وقت معین نہیں ہے یہاں تک کہ آسمان کے ملائکہ بھی ظہور کے وقت کا علم نہیں رکھتے اور خدا کے علاوہ کسی کو اس کے آنے کی اطلاع نہیں ہے۔ بنا بریں سب کو بیدار رہنا ہوگا اور اس کے پہنچنے کا منتظر رہنا ہوگا۔ پھر تمام چیزیں اس کے اختیار میں قرار پائیں گی اور وہ آسمان کے بادلوں سے قوت اور جلال کے ساتھ آئے گا۔ وہ دنیا کو خدا کی معرفت سے پر کر دے گا اور دنیا کے تمام لوگ خدا شناس ہو جائیں گے۔

یہودی مذہب میں ظہور کے وقت کی پیشگوئی

جس وقت گزری ہوئی قومیں اپنے تاریک ماضی میں اپنے سنہری دور کو تلاش کرنے کی کوشش کرتی تھیں تو یہ یہودی قوم ہی تھی جو اسے مستقبل پر سوچتی تھی۔ اگر دوسرے الفاظ میں کہنا چاہیں تو جس وقت دوسری قومیں اپنی موجودہ حالت سے ناامید اور نارضایتی کی صورت میں اپنے مستقبل سے بے توجہ ہو کر صرف اپنے ماضی پر ہی فخر کیا کرتی تھیں اور اسی کو اپنا اجتماعی کمال سمجھتی تھیں تو یہ یہودی ہی تھے جو اپنی کامیابی اور فضیلت کو ماضی میں نہیں بلکہ مستقبل میں ڈھونڈتے تھے۔

کتاب مقدس کی یہ عبارت ہمیشہ سے ہی یہودیوں کے درمیان رائج رہی ہے کہ: "تیرا مستقبل نہایت عظیم ہوگا، خواہ تیری ابتدائی حالت کتنی پست کیوں نہ ہو" (ایوب نبی، باب ۸، بند ۷)۔ پس شہر بیت المقدس کی پہلی ویرانی کے بعد سے ہی یہودی ایک فاتح الہی رہبر کے انتظار میں رہے ہیں جو خدا کی اس قوم کی کھوئی ہوئی شان و شوکت اور اقتدار کو حضرت داود علیہ السلام اور حضرت سلیمان علیہ السلام کے جیسے درخشاں دور میں تبدیل کر دے گا۔ اور اس شخصیت کو جس کے وہ منتظر ہیں مسیحا پکارتے ہیں۔

اگرچہ توریت میں وہ عبارتیں نہیں پائی جاتیں کہ جو آخر الزمان یا نجات دہندہ کے ظہور کے وقت کی طرف اشارہ کرتی ہوں، لیکن عہد نامہ قدیم کی دیگر کتابوں میں آخر الزمان اور نجات دہندہ کے ظہور کے وقت کے بارے میں پیشگوئیاں پائی جاتی ہیں۔

پہلے نبی کہ جنہوں نے اپنی پیشگوئیوں کو کتابت کی صورت میں بیان کیا "عاموس نبی" (Amos) تھے۔ عاموس نبی "خدا کے دن" کے بارے میں بیان کرتے ہیں کہ: "وہ ایسا دن ہوگا کہ جس دن خدا کا انتقام بنی اسرائیل پر نازل ہوگا اور انہیں ان کے گناہوں کی سزا ملے گی: ان پر افسوس جو کہتے ہیں کاش رب کا دن آ جائے! تمہارے لیے رب کے دن کا کیا فائدہ ہوگا؟ وہ تو تمہارے لیے روشنی کا نہیں بلکہ تاریکی کا باعث ہوگا۔" (عاموس نبی، باب ۵، بند ۱۸۔)

البتہ عاموس نبی کی یہ پیشگوئیاں حوصلہ افزا الفاظ پر اختتام پزیر ہوتی ہیں: "اس دن میں داود علیہ السلام کے گرے ہوئے گھر کو نئے سرے سے کھڑا کروں گا۔ میں اس کے رخنوں کو بند اور اس کے کھنڈرات کو بحال کروں گا۔ میں سب کچھ یوں تعمیر کروں گا جس طرح قدیم زمانے میں تھا۔۔۔ اس وقت میں اپنی قوم اسرائیل کو بحال کروں گا۔" (عاموس نبی، باب ۹، بند ۱۱، ۱۳۔)

"یسعیاہ نبی" نے حضرت داود علیہ السلام کی نسل سے ایک بادشاہ کے ظہور کرنے کے بارے میں سب سے اہم بشارتیں دی ہیں: "یسیا کے مڈھ سے کوئیل پھوٹ نکلے گی اور اس کی بیٹی ہوئی جڑوں سے شاخ نکل کر پھل لائے گی۔ رب کی روح اس پر ٹہرے گی۔۔۔ اپنے کلام کی لائٹھی سے وہ زمین کو مارے گا اور اپنے منہ کی پھونک سے بے دین کو ہلاک کرے گا۔۔۔ بھیڑیا اس وقت بھیڑے کے بچے کے پاس ٹہرے گا اور چیتا بھیڑے کے بچے کے پاس آرام کرے گا۔ چھڑا، جوان بھر شیر اور موٹا تازہ ہیل مل کر رہیں گے اور چھوٹا بچہ انہیں ہانک کر سنبھالے گا۔" (یسعیاہ نبی، باب ۱۱، بند ۳، ۶۔)

البتہ واضح طور پر بیان نہیں کیا گیا کہ اس نجات دہندہ کا ظہور کب ہوگا۔ ہمیں اس نجات دہندہ کے ظہور کے بارے میں عہد نامہ قدیم میں جو کچھ بھی ملتا ہے وہ ظہور کی نشانیوں کے متعلق ہے کہ جس میں سے بعض نشانیاں ظہور سے پہلے کے حالات اور در دور نجات کے دور سے مطابقت رکھتی ہیں اور بقیہ نشانیاں ظہور کے بعد کے سنہری دور سے مربوط ہیں اور کسی بھی روایت میں ظہور کے لیے کوئی خاص وقت معین نہیں کیا گیا ہے۔

تلمود میں یہودی دانشمندوں کے ذریعے مسیحا کے بارے میں کچھ حساب کتاب بیان کیا گیا ہے لیکن ان

پیشنگویوں کے مطابق اس حساب شدہ وقت میں ظہور واقع نہیں ہوا۔ اور دوسری طرف علمائے یہود کی اکثریت نے مسیحا کے ظہور کی تاریخ کے بارے میں حساب کتاب کرنے سے سختی سے منع کیا ہے کیونکہ ان کے پوری نہ ہونے کی صورت میں لوگوں میں یاس اور ناامیدی رواج پا جاتی ہے۔ اور کتاب مقدس کی اس آیت کے مطابق کہ: "گو دیر بھی لگے تو صبر کر کیونکہ آنے والا پہنچے گا وہ دیر نہیں کرے گا" (حقوق نبی، باب ۲، بند ۳)۔ ظہور کا وقت مشخص نہیں ہے۔

تلמוד (Talmud) کے بعض حصوں میں حتیٰ یہ بھی ذکر ہوا ہے کہ ظہور کا وقت معین نہیں ہے اور لوگوں کے اعمال کی بنا پر اس میں رد و بدل بھی ہو سکتا ہے۔ ان حصوں کا مضمون یہ ہے کہ ظہور کے لیے جو وقت مورد نظر تھا وہ گزر چکا ہے اور اب ظہور کا دار و مدار لوگوں کی توبہ اور ان کے نیک اعمال پر ہے۔

مختلف ادوار میں یہودیوں کے درمیان ایسے لوگ رہے ہیں جو پورے یقین کے ساتھ ظہور کے جلد وقوع پذیر ہونے کے بارے میں عندیہ دیتے تھے اور بے صبری سے اس دن اور اس گھڑی کا انتظار کرتے تھے اور اس معین کردہ وقت کے بارے میں پیشنگویاں کرتے تھے۔ لیکن جب ایک کے بعد ایک یہ پیشنگویاں ناکام ہونے لگیں اور تمام شکنجوں اور سختیوں اور آزار کی شدت کو برداشت کرنے کے باوجود بھی ان کے ہاتھ کچھ نہ آیا تو یہودی ریہوں اور علماء نے اس باب میں کسی بھی قسم کی پیشنگوی کرنے کی سختی سے ممانعت کر دی۔ وہ اس عمل کی مذمت کرتے تھے اور اسے غلط سمجھتے تھے اور کہتے تھے کہ ظلم و جور کی حکومت کا زوال اور "حکومت داؤدی علیہ السلام" کی پلٹ اسرار الہی میں سے ایک ہے اور کسی کو بھی اس کی آگاہی حاصل نہیں ہے۔

ربانی روایات کے اندر مکاشفوں اور پیشنگویوں کی اصالت کی تکذیب کرنا اس بات کی دلالت کرتا ہے کہ وقت کے ساتھ ساتھ ان مکاشفوں اور پیشنگویوں کے عمل پذیر نہ ہونے کی صورت میں معاشرے کے اندر ایک طرح کی ناامیدی کے احساس نے رواج پا لیا تھا۔ اسی طرح کا امیدوں کے ٹوٹنے کا واقعہ برکوخبہ (Barkokhba) کے قیام کے دوران ربی عقیوا (Rabbi Akiva) اور ربی یوحنا بن تورتا (Rabbi Johanan ben Torta) کے درمیان ہونے والے مکاشفے میں پایا جاتا ہے جب عقیوا برکوخبہ کو بادشاہ اور مسیحا کہہ کر خطاب کرتا تھا تو یوحنا نے عقیوا کو مخاطب کر کے یہ جملہ کہا تھا: "عقیوا تمہاری ہڈیوں سے بھی گھانس اگ آئے گی لیکن وہ (مسیحا) نہیں آئے گا"۔ (آشنائی با دیان بزرگ، ص ۲۱۳، ۲۱۶)۔

عیسائی مذہب میں ظہور کے وقت کی پیشنگوی

عیسائی مذہب کے وجود میں آنے کی وجہ ہی یہودی مذہب میں پائے جانے والا مسیحا کے انتظار کا عقیدہ ہے۔ اور حضرت عیسیٰ مسیح ﷺ کے لوگوں کے درمیان سے پردے میں جانے کے بعد سے ہی عیسائی مسلسل ان کے لوٹنے کے منتظر رہے ہیں۔ عیسائی شروع سے ہی یہ اعتقاد رکھتے ہیں کہ حضرت عیسیٰ ﷺ بہت جلد اپنی تمام تر شان و شوکت کے ساتھ واپس لوٹ آئیں گے اور اسی وجہ سے وہ بے صبری سے ان کا انتظار کر رہے ہیں۔

گرچہ وقت کے ساتھ ساتھ عیسائیوں کی اکثریت کو یہ یقین ہو گیا تھا کہ مسیح کا ظہور نزدیک نہیں ہے لیکن پھر بھی ان میں سے ایک قلیل گروہ اس بات پر قائم تھا کہ مسیح بہت جلد ظاہر ہوں گے۔ پس اس شدید دلچسپی کی وجہ سے جو اس گروہ کو حضرت عیسیٰ ﷺ کے پلٹنے کی تھی، یہ لوگ فریب کا شکار ہو گئے اور اس روداد کے رونما ہونے کے لیے تاریخوں کی پیشنگویاں کرنے لگے۔ اور جب یہ پیشنگویاں بھی دیگر مذاہب میں کی جانے والی پیشنگویوں کی طرح ناکام ہونے لگیں تو نتیجے میں ان کے بھی مذہبی رہنماؤں نے انہیں اس کام سے روک دیا۔

انجیل اور عہد نامہ جدید سے جو چیز ہمارے سامنے آئی ہے وہ یہ ہے کہ ظہور کا وقت ابھی معین نہیں ہے اور مسیح کی واپسی ناگہانی ہوگی لہذا ہمیں ہر وقت اس کے لیے آمادہ رہنا ہوگا اور مسیح کا منتظر رہنا ہوگا۔ انجیل مرقس (Mark) میں مسیح کے ظہور کے وقت کے بارے میں یوں ملتا ہے کہ: "لیکن کسی کو بھی علم نہیں کہ یہ کس دن یا کون سی گھڑی رونما ہوگا۔ آسمان کے فرشتوں اور فرزند کو بھی علم نہیں بلکہ صرف باپ کو۔ چنانچہ خبردار اور چوکے رہو! کیونکہ تم کو نہیں معلوم کہ یہ وقت کب آئے گا۔۔۔ تم بھی اس طرح چوکے رہو کیونکہ تم نہیں جانتے کہ گھر کا مالک کب واپس آئے گا، شام کو، رات کو، مرغ کے بانگ دیتے یا پھوپھوتے وقت۔" (انجیل مرقس، باب ۱۳، بند ۳۲۔)

لیوک (Luke) نے اپنی انجیل میں مسیح کے ظہور کے وقت کو ناگہانی اور نامعلوم بیان کیا ہے۔ اور وہ منتظروں سے چاہتے تھے کہ وہ ہمیشہ آمادہ رہیں: "تم بھی تیار رہو کیونکہ ابن آدم ایسے وقت آئے گا جب تم اس کی توقع نہیں کرو گے۔" انجیل متی (Matthew) میں بھی اسی عبارت سے ملتی جلتی تعبیر استعمال کی گئی ہے: "تم بھی تیار رہو کیونکہ ابن آدم ایسے وقت آئے گا جب تم اس کی توقع نہیں کرو گے۔" (انجیل متی، باب ۲۴، بند ۴۴۔)

پس انانجیل میں مسیح کے ظہور کے وقت سے مربوط رونما ہونے والی نشانیوں کو دو گروہوں میں تقسیم کیا

جاسکتا ہے: ظہور سے پہلے کی نشانیاں اور ظہور کے بعد کے سنہری دور کی نشانیاں۔ مسیح کی رجعت سے پہلے جو واقعات رونما ہوں گے ان میں جنگیں، زلزلے، قحط وغیرہ شامل ہیں اور مسیح کے ظہور کے بعد کی نشانیوں میں ایک مثالی معاشرے کا قیام ہے۔ لیکن اناجیل میں کسی بھی مقام پر مسیح کے پلٹنے کے معین شدہ وقت کی طرف اشارہ نہیں ہوا ہے اور ان میں جو چیز پائی جاتی ہے وہ پیشگوئیاں ہیں جو ظہور سے پہلے اور بعد کے حالات اور واقعات کو بیان کرتی ہیں۔

یہودیوں کے نزدیک ظہور کی نشانیاں

یہودیوں نے اپنی کتب میں اس مصلح کے جس کے وہ منتظر ہیں کچھ علامت اور نشانیاں ذکر کی ہیں جن میں سے کچھ ہم نمونے کے طور پر یہاں بیان کریں گے:

۱. بنی اسرائیل کی ساری دس نسلیں متحد ہو جائیں گی اور بیت داود ﷺ کی واحد حکومت کے مقابل خضوع اختیار کریں گی۔

۲. یاجوج اور ماجوج شکست سے دوچار ہو جائیں گے۔

۳. زیتون کے پہاڑ پر شکاف آجائے گا۔

۴. وادی مصر خشک ہو جائے گی۔

۵. یروشلیم اور بیت المقدس سے پانی کے چشمے پھوٹیں گے۔

۶. دنیا کی مختلف قوموں سے دس افراد ایک یہودی کے لباس کے ساتھ چپک جائیں گے اور اس سے التماس کریں گے کہ اسی کے ہمراہ رہیں گے کیونکہ انہوں نے سن رکھا ہے کہ خدا یہود کے ساتھ ہے۔

۷. زمین پر شریر نابود ہو جائیں گے۔

یہودیوں کا نظریہ ہے کہ مسیح نہیں آئے گا مگر یہ کہ جنہوں نے بنی اسرائیل کے خلاف خروج کیا تھا نابود نہ ہو جائیں۔ اسی زاویے سے ہر یہودی پر واجب ہے کہ تاحد امکان کوشش کرے کہ باقی ملتوں سے کسی چیز میں اشتراک نہ رکھتا ہو تا کہ ساری قدرت اور حکومت پر صرف یہود کا اختیار ہو۔ اور یہود کے دیگر امتوں پر حاکم ہونے سے قبل ایک جنگ برپا ہوگی جس میں دنیا کی ایک تہائی آبادی نابود ہو جائے گی۔ یہود کو سات سال لگیں اس اسلحہ کو جلانے میں جو انہوں نے جنگوں میں فتح پا کر حاصل کیا ہوگا۔ ان دنوں میں یہود دولت اور سرمایہ

داری کے بلند ترین مرتبے پر فائز ہوگا اور دنیا کے تمام اموال کا مالک ہوگا۔ جلد ہی ان کے گھر خزانوں سے پُر ہو جائیں گے جن کی چابیاں اٹھانے کے لیے تین سو خچروں کی ضرورت پڑے گی۔ اور یہ وہ وقت ہوگا جب لوگ جوق در جوق یہودیوں میں داخل ہونا شروع ہوں گے اور ان کے مذہب کا استقبال کریں گے، سوائے عیسائیوں کے جو کہ ہلاک ہو جائیں گے کیونکہ وہ شیطان کی نسل سے ہیں۔ (البرہان، ج ۱، ص ۲۸/ قصۃ الدیانات، ص ۶۷-۱۳/ زندگی خاتم الاوصیاء امام مہدی علیہ السلام، ص ۲۴۱، ۲۴۲۔)

تلمود کی تعلیمات میں اس یہودی مصلح کے ظہور کی نشانیاں کچھ یوں بیان کی گئی ہیں: "ہر یہودی پر واجب ہے کہ وہ دنیا کی حکومت کو اپنے ہاتھوں میں لینے کی کوشش کرے اور بقیہ امتیں خواری اور ذلالت کی حالت میں زندگی بسر کریں۔ اور آخری سلطنت سے پہلے ایک جنگ برپا ہونی ہے اور دنیا کی دو تہائی آبادی کو ختم ہو جانا ہے۔ یہود سات سال تک باقی رہیں گے اور وہ اسلحہ جو ان کے ہاتھ آیا ہوگا اسے جلائیں گے۔ اس دوران بنی اسرائیل کے دشمنوں کے دانت ۲۲ بالمش کے برابر ہو جائیں گے اور ان کے منہ سے باہر کو آئیں گے۔"

اس دور میں یہود کا کام ہی دوسری امتوں سے جنگ کرنا ہوگا اور بہت جلد حقیقی مسیح ظاہر ہوگا اور جو شخص اس کا منتظر ہوگا وہی کامیاب ہوگا۔ یہودی امت دولت اور سرمایہ داری کی اوج کو پہنچ جائے گی؛ کیونکہ وہ دنیا کی تمام املاک کے مالک ہو جائیں گے؛ اس طرح سے کہ ان خزانوں کی چابیوں کو حمل کرنے کے لیے کم سے کم تین سو خچروں کی ضرورت ہوگی۔ (اسرائیل اور تلمود، ص ۶۰۔)

جو مطالب بیان کیے گئے ہیں ان کی مدد سے واضح ہوتا ہے کہ اصل ظہور منجی عالم دین یہود کے پیروکاروں کے لیے ثابت اور مسلم ہے۔ لیکن اس کے باوجود بھی دوسرے ادیان خصوصاً عیسائیوں کی نسبت ان کے بغض اور کینے سے انکار نہیں کیا جاسکتا۔ یہودیوں کی آرزو ہے کہ موعود منتظر کے ظہور کے وسیلے سے تمام انسانیت پر مسلط ہو جائیں اور دنیا کی تمام ملتیں اور اقوام ان کے سامنے سر تسلیم خم ہو جائیں اور ان کے استعمار کے تحت آجائیں۔ البتہ اس نکتے کی طرف توجہ ضروری ہے کہ اس عالمی منجی کے لیے یہودی نژاد ہونا ضروری نہیں ہے۔

عیسائیوں کے نزدیک ظہور کی نشانیاں

مسیح کے دوبارہ پلٹنے کے بارے میں عہد نامہ جدید میں مشخص وقت بیان نہیں ہوا ہے اور صرف اس زمانے کی شرائط بیان ہوئی ہیں جن میں سے چند کی طرف ہم یہاں اشارہ کریں گے:

۱. انجیلی ایمان کا عام ہونا

اس تعبیر سے مراد تمام لوگوں کا عیسائی ہونا نہیں ہے۔ موجودہ انجیل کے مطابق ضروری نہیں ہے کہ آخر الزمان میں سب لوگ عیسائی مذہب اختیار کر لیں بلکہ جس چیز پر تکیہ کیا جاتا ہے وہ یہ ہے کہ یہ مذہب عام اور غالب ہو جائے گا۔ شاید اس تعبیر سے مراد یہ ہو کہ انجیلی ایمان غیر انجیلی ایمان کے مقابل میں آجائے گا یعنی ایک الگ شریعت کے مقابل آجائے گا۔ کیونکہ انجیل کے معنی بشارت کے ہیں پس انجیلی ایمان کے عام ہونے کا مطلب اس بشارت کا عام ہونا ہے جو عیسائیوں کے لیے مختص ہے۔

انجیل متی کے باب ۱۱۳ اور ۲۴ میں مسیح کی رجعت کی شرائط بیان ہوئی ہیں۔ اس کے بعض حصوں میں مسیح کے دوسرے ظہور کو حضرت لوط علیہ السلام اور حضرت نوح علیہ السلام کے زمانے سے تشبیہ دی گئی ہے لہذا انجیلی ایمان کے عام ہونے کے معنی کو عیسائیوں کی تعداد میں اضافے کے مترادف نہیں لے سکتے۔

۲. مسیح کے ماشخ ہونے کے بارے میں ادیان کا عمومی عقیدہ

اس تعبیر سے مراد یہ ہے کہ حضرت عیسیٰ علیہ السلام کے مجدد ظہور کے وقت یہودی اس عمومی عقیدے کے قائل ہو جائیں گے کہ حضرت عیسیٰ علیہ السلام ہی وہی مسیحا ہیں۔ انجیل متی میں ملتا ہے کہ: "کیونکہ میں تمہیں بتاتا ہوں تم مجھے اس وقت تک دوبارہ نہیں دیکھو گے جب تک تم نہ کہو کہ مبارک ہے وہ جو رب کے نام سے ساتھ آتا ہے" (انجیل متی، باب ۲۳، آیت ۳۹)۔

۳. پہلا ارتداد

جب پہلا ارتداد اتفاق پزیر ہو تو مسیح کے مجدد ظہور کے منتظر رہو۔ مسیح سے قبل اور شریعہ انسان (ہلاکت یا گناہ) کے آنے کے ساتھ یہ ارتداد اتفاق پزیر ہوگا۔

۴. منتظروں اور انتظار کے عقیدے پر نظر کرنا

پطرس (Peter) کے دوسرے رسالے میں ملتا ہے کہ: "اول آپ کو یہ بات سمجھنے کی ضرورت ہے کہ ان آخری دنوں میں ایسے لوگ آئیں گے جو مذاق اڑا کر اپنی شہوتوں کے قبضے میں رہیں گے۔ وہ پوچھیں گے عیسیٰ علیہ السلام نے آنے کا وعدہ تو کیا لیکن وہ کہاں ہے؟" (پطرس ۲، باب ۳، بند ۳، ۴)۔

یہ سب جو بیان کیا گیا ہے یہ ظہور سے قبل کی نشانیاں ہیں۔ خلاصہ یہ کہ اس کی غیبت کے دور میں لوگوں کی ذمہ داری یہ ہوگا کہ اس کے ظہور کے لیے دعا کریں اور ہمیشہ اس کے منتظر رہیں کیونکہ وہ اچانک آجائے گا۔ اور جیسا کہ اس عالمی حکومت کی تشکیل کے لیے اسے ساتھیوں کی ہمراہی کی ضرورت ہوگی تو ان ساتھیوں کی

خصوصیات کا مختصر جائزہ لینے میں کوئی حرج نہیں۔

یہودیوں اور عیسائیوں میں نجات دہندہ کے یادروں کی خصوصیات

دونوں عہد ناموں میں حضرت ﷺ کے ساتھیوں کی کچھ خصوصیات بیان ہوئی ہیں: "یسعیہ نبی" میں یوں بیان ہوا ہے کہ: "وہ ایک دور دراز قوم کے لیے ایک فوجی جھنڈا گاڑھ کر اسے اپنی قوم کے خلاف کھڑا کرے گا، وہ سیٹی بجا کر اسے دنیا کی انتہا سے بلائے گا۔ وہ دیکھو دشمن بھاگتے ہوئے آرہے ہیں! ان میں سے کوئی نہیں جو تھکا ماندہ ہو یا لڑکھڑا کر چلے۔ کوئی نہیں اونگھتا یا سویا ہوا ہے۔ کسی کا بھی پٹکا ڈھیلا نہیں، کسی کا بھی تسمہ ٹوٹا نہیں۔ ان کے تیر تیز اور کمان تنے ہوئے ہیں۔ ان کے گھوڑوں کے کھڑچقماق جیسے، ان کے رتھوں کے پیسے آندھی جیسے ہیں۔ وہ شیرنی کی طرح گرجتے ہیں بلکہ جوان بہر شیر کی طرح دھاڑتے اور غراتے ہوئے اپنا شکار چھین کر وہاں لے جاتے ہیں جہاں اسے کوئی نہیں بچا سکتا۔" (یسعیہ نبی، باب ۵، بند ۲۶، ۲۷، ۲۸،

(۲۹۔)

"دانیال نبی" میں بیان ہوا ہے کہ: "جب یہ بادشاہ حکومت کریں گے ان ہی دنوں میں آسمان کا خدا ایک بادشاہی قائم کرے گا جو نہ کبھی تباہ ہوگی، نہ کسی دوسری قوم کے ہاتھ میں آئے گی۔ یہ بادشاہی ان دیگر تمام سلطنتوں کو پاش پاش کر کے ختم کرے گی، لیکن خود ابد تک قائم رہے گی۔" (دانیال نبی، باب ۲، بند ۴۴۔) زبور میں آیا ہے کہ: "راست بازوں کی نجات رب کی طرف سے ہے۔ مصیبت کے وقت وہی ان کا قلعہ ہے۔ رب ہی ان کی مدد کر کے انہیں چھٹکارا دے گا، وہی انہیں بے دینوں سے بچا کر نجات دے گا کیونکہ انہوں نے اس میں پناہ لی ہے۔" (کتاب زبور، باب ۳۷، بند ۳۹، ۴۰۔) "یسعیہ نبی" میں پایا جاتا ہے کہ: "اے تیز رو قاصدو! لمبے قد اور چکنی چڑی جلد والی قوم کے پاس جاؤ۔ اس قوم کے پاس پہنچو جس سے دیگر قومیں دور دراز علاقوں تک ڈرتی ہیں، جو زبردستی پاؤں تلے سب کچھ کچل دیتے ہیں۔" (یسعیہ نبی، باب ۱۸، بند ۲۔) دوسری جگہ پر آیا ہے کہ: "تب وہ دور دراز علاقوں سے آئیں گے، کچھ شمال سے، کچھ مغرب سے، اور کچھ مصر کے جنوبی شہر اسوان سے بھی۔ اے آسمان! خوشی کے نعرے لگا! اے زمین! باغ باغ ہو جا! اے پہاڑو! شادمانی کے گیت گاؤ! کیونکہ رب نے اپنی قوم کو تسلی دی ہے، اسے مصیبت زدہ لوگوں پر ترس آیا ہے۔"

(یسعیہ نبی، باب ۴۹، بند ۱۲، ۱۳۔)

یہودی مذہب میں ظہور کے بعد کے حوادث

یہودی معتقد ہیں کہ مصلح کے ظہور کے بعد مختلف اقسام کی نعمتیں دنیا کا احاطہ کر لیں گی اور لوگوں کی زندگی اور حیات صدیوں تک چلے گی جس میں ہر شخص کا قدر ۲۰۰ بالش کے برابر ہو گا۔

نیز وہ معتقد ہیں کہ بہت جلد بنی اسرائیل کی زمین سے نان اور شراب برآمد کیا جائے گا۔ اور لبنان میں کھجور کے درخت جتنی لمبی گندم کی بوٹیاں نکلیں گی اور ایسی ہوا چلے گی جو انہیں اچھے اور نرم آٹے میں تبدیل کر دے گی۔ اور نیز اسرائیل کی زمین سے "فطیر" نکلے گی اور ہر دانے میں ہزار دانے ہوں گے۔ شراب فراوان ہو جائے گا اور انگور کے بوٹے زیادہ پھل دیں گے۔ یروشلم کی عمارتیں تین میل لمبی ہوں گی اور ان کے دروازوں پر موتی اور اصلی نگینے چڑے ہوں گے کہ جن میں سے ہر ایک کا ضلع ۳۰ بالش جتنا ہو گا۔

فقر ختم ہو جائے گا اور لوگ تندرست ہو جائیں گے۔ لوگ اچھائی کی طرف راغب ہو جائیں گے اور عدالت اور صداقت اور صلح کی حکومت ہوگی۔ یہ وہ وقت ہو گا جب یہودی پوری دنیا پر مسلط ہو جائیں گے اور تمام امتیں مسیح کے سامنے سر تسلیم خم ہو جائیں گی اور ہر یہودی فرد کے پاس ۲۸۰۰ نوکر ہوں گے جو اس کی خدمت کریں گے۔ (زندگانی خاتم الاوصیاء امام مہدی علیہ السلام، ص ۲۴۴، البرہان، ج ۱، ص ۳، قصۃ الدیانات، ص ۳۷۶، مسیح فی القرآن والتوراة والانجیل، ص ۵۲۶۔)

دنیا کے مستقبل کے بارے میں توریت کی بعض آیات سے استناد کیا جا سکتا ہے۔ ان عبارات کے مجموعے سے یہ نکتہ نکالا جا سکتا ہے کہ یہودیوں کی نظر سے ابھی انسان کو آگے بہت سی جنگیں اور مشکلات دیکھنی ہیں۔ کچھ افراد ہدایت پا جائیں گے اور اس سے کئی زیادہ افراد بد بخت اور نابود ہو جائیں گے۔ گرچہ قوم یہود اور اس مذہب کے حقیقی پیروکاروں کے لیے بہت سی مشکلات اور دشواریاں وجود رکھتی ہیں لیکن آخر میں فلاح اور نجات یہودیوں کے ہی انحصار میں ہوگی۔

توریت میں ملتا ہے: "اس وقت فرشتوں کا عظیم سردار میکائیل اٹھ کھڑا ہو گا۔ وہ جو تیری قوم کی شفاعت کرتا ہے۔ مصیبت کا ایسا وقت ہو گا کہ قوموں کے پیدا ہونے سے لے کر اس وقت تک نہیں ہوا ہو گا۔ لیکن ساتھ ساتھ تیری قوم کو نجات ملے گی۔ جس کا بھی نام خدا کی کتاب میں درج ہے وہ نجات پائے گا۔ تب خاک میں سوئے ہوئے متعدد لوگ جاگ اٹھیں گے۔ کچھ ابدی زندگی پانے کے لیے اور کچھ ابدی رسوائی اور گھن کا نشانہ بننے کے لیے۔" (دانیال نبی، باب ۱۲، بند ۱، ۲۔)

توریت میں ایک اور جگہ ملتا ہے کہ: "اے بے حیا قوم، جمع ہو کر حاضری کے لیے کھڑی ہو جا۔ اس سے

پہلے کہ مقررہ دن آکر تجھے بھوسے کی طرح اڑالے جائے۔ ایسا نہ ہو کہ تم رب کے سخت غصے کا نشان بن جاؤ، کہ رب کا غضب ناک دن تم پر نازل ہو جائے۔ اے ملک کے تمام فروتنو، اے اس کے احکام پر عمل کرنے والو، رب کو تلاش کرو! راست بازی کے طالب ہو، حلیمی ڈھونڈو۔ شاید تم اس دن رب کے غضب سے بچ جاؤ۔ غزہ کو چھوڑ دیا جائے گا، اسقلون ویران و سنسان ہو جائے گا۔ دوپہر کے وقت ہی اشدود کے باشندوں کو نکالا جائے گا، عقرون کو جڑ سے اکھاڑا جائے گا۔ کریتے سے آئی ہوئی قوم پر افسوس جو ساحلی علاقے میں رہتی ہے۔ کیونکہ رب تمہارے بارے میں فرماتا ہے: اے فلسطینوں کی سر زمین، اے ملک کنعان، میں تجھے تباہ کروں گا، ایک بھی باقی نہیں رہے گا۔۔۔ ملک یہوداہ کے گھرانے کے بچے ہوؤں کے قبضے میں آئے گا، اور وہی وہاں چریں گے۔" (زفنیہ نبی، باب ۲، بند ۲، ۳، ۴، ۵، ۶۔)

دنیا کے مستقبل میں موعود منتظر کے دور میں زمین پر فراوان نعمتیں اُگیں گی، ایسی چیزیں جو پہلے کبھی کسی نے نہ دیکھی ہوں گی۔ البتہ جیسا کہ پہلے بیان کیا گیا ہے یہودیوں کی نظر سے یہ نعمتیں صرف یہود کے پیروکاروں کے لیے ہوں گی۔

"آئندہ تجھے نہ دن کے وقت سورج نہ رات کے وقت چاند کی ضرورت ہوگی۔ کیونکہ رب ہی تیری ابدی روشنی ہوگا، تیرا خدا ہی تیری آب و تاب ہوگا۔" (یسعیہ نبی، باب ۶۰، بند ۱۹۔)

"جہاں بھی دریا بہے گا وہاں بے شمار جاندار جیتے رہیں گے۔ بہت مچھلیاں ہوں گی اور دریا بجیرہ مردار کا نمکین پانی پینے کے قابل بنائے گا۔ جہاں سے بھی گزرے گا وہاں سب کچھ پھلتا پھولتا رہے گا۔" (حزقیل نبی، باب ۴۷، بند ۹۔)

اُس وقت درخت مجبور ہوں گے کہ ہر ماہ پھل دیں اور انسان اُن پھلوں سے کھائے گا اور شفا حاصل کرے گا: "دریا کے دونوں کناروں پر ہر قسم کے پھل دار درخت اُگیں گے۔ ان درختوں کے پتے نہ کبھی مرجھائیں گے، نہ کبھی ان کا پھل ختم ہوگا۔ وہ ہر مہینے پھل لائیں گے، اس لیے کہ مقدس کا پانی ان کی آب پاشی کرتا رہے گا۔ ان کا پھل لوگوں کی خوراک بنے گا، اور ان کے پتے شفا دیں گے۔" (حزقیل نبی، باب ۴۷، بند ۱۲۔)

اسی طرح سے اس وقت پوری طبیعت پر ابدی صلح حکم فرما ہو جائے گی: "بھیڑ یا اس وقت بھیڑ کے بچے کے ساتھ ٹھہرے گا، اور چیتا بھیڑ کے بچے کے پاس آرام کرے گا۔ نچھڑا، جوان بہر شیر اور موٹا تازہ میل مل کر رہیں گے، اور چھوٹا لڑکا انہیں ہانک کر سنبھالے گا۔ گائے رچھ کے ساتھ چرے گی، اور ان کے بچے ایک

دوسرے کے ساتھ آرام کریں گے۔ بہر شیر ہیل کی طرح بھوسا کھائے گا۔ شیر خوار بچہ ناگ کی بانہی کے قریب کھیلے گا، اور جوان بچہ اپنا ہاتھ زہریلے سانپ کے بل میں ڈالے گا۔" (یسعیاہ نبی، باب ۱۱، بندہ ۶، ۷، ۸۔)

توریت کی نظر سے لازوال اور پایدار صلح اور شادمانی اور خوشحالی کا دور وجود میں آئے گا۔ آج کے دور میں ایک انسان کسی چیز کی بنیاد رکھتا ہے تو دوسرا آکر اس کو خراب کر دیتا ہے۔ بیچ کوئی بوتلا ہے پھل کوئی کھاتا ہے، لیکن دنیا کے مستقبل کے بارے میں یہ پڑھتے ہیں کہ: "وہ گھر نہیں بنائیں گے مگر یہ کہ دوسرے اس میں سکونت اختیار کریں اور درخت پھل نہیں دیں گے مگر یہ کہ دوسرے اس کا پھل کھائیں۔۔۔ وہ بلاوجہ کی زحمت نہیں اٹھائیں گے اور وحشت اور اضطراب کی وجہ سے بچے پیدا نہیں کریں گے۔" (گنجینہ از تلمود، ص ۳۵۸۔)

(۳۷۰۔)

عیسائی مذہب میں ظہور کے بعد کے حوادث

عہد نامہ جدید کی نظر سے مسیح کے ظہور کے بعد کچھ اہم اتفاقات جنم لیں گے۔ یوحنا کے مکاشفے کی کتاب میں آیا ہے کہ یوحنا کا اصرار ہے کہ تمام پیشنگویاں مسیح کے ظہور کے دور میں محقق ہوں گی تاکہ زبور ان چیزوں کے ساتھ منتطبق ہو سکے جو اس میں لکھی گئی ہیں اور وہ عبارت ہیں: مسیح کا قدیوس (مقدس لوگوں) کے ہمراہ آنا، چار مہینوں کے نام سے جنگ، شیطان کا بند ہو جانا، مقدس لوگوں کا قدرت اور عزت کی مسند پر بیٹھنا (قدیوس کی حکومت)، شیطان کا ہزار سال بعد آزاد ہونا (اس دور میں شیطان زندہ کیا جائے گا، جب مسیح آئے گا تو شیطان کو آزاد کرے گا لیکن اب وہ کسی کو وسوسہ نہیں کر پائے گا)، مسیح کا سفید تخت پر بیٹھ کر عدالت کرنا (قیامت کبریٰ)، مسیح انصاف کرے گا کہ کون جنتی ہے اور کون جہنمی) اور آخر میں دنیا کا اختتام ہونا ہے کیونکہ اس عالم کی جسمانی زندگی اختتام پذیر ہوگی اور اس کے بعد مسیح اور اس کے پیروکار جاویداں ہو جائیں گے اور لہذا دوبارہ خدا سے ملحق ہو جائیں گے اور اس میں شامل ہو جائیں گے۔

نتیجہ

مذکورہ مذاہب میں پائے جانے والے نجات کے نظریے کا موازنہ کرنا اور ان میں مشترک پائے جانے والے نجات دہندہ کے ظہور کے اعتقاد کی نشاندہی کرنے کا مقصد اس نکتے کو بیان کرنا نہیں ہے کہ ایک دین دوسرے دین کے تحت تاثیر رہا ہے یا تاثیر پذیر رہا ہے۔ وہ چیز جو ہمیں اس مقالہ سے مطلوب ہے وہ یہ کہ مذاہب میں پائے جانے والے مشترکات یا ایک جیسے نکات کو آپس میں پرکھا جائے اور اس کلی نتیجے پر پہنچا جائے

کہ نجات کا نظریہ تمام ہی مذاہب میں پایا جاتا ہے اور ایک موعود کی طرف اشارہ کیا جاتا ہے کہ جو آخر الزمان میں ظہور کرے گا اور خدا کے قوانین کے مطابق ایک مثالی نظام کو تشکیل دے گا۔ لیکن یہ کہ یہ موعود کون ہوگا، کب اور کہاں ظہور کرے گا وہ مسائل ہیں جن میں اختلاف ہے۔ وہ چیز جو تمام آسمانی مذاہب میں مشترک ہے وہ دورِ آخر الزمان کے نجات دہندہ کا خاندانِ نبوت سے ہونا ہے اور اس کا تمام نیک اور پسندیدہ صفات کا حامل ہونا ہے۔ مختلف مذاہب میں اس منتظر معاشرے کی کچھ خصوصیات بیان کی گئی ہیں۔ اور ظہور کے وقت کے بارے میں بیان کیا گیا ہے کہ جب معاشرہ انفرادی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی اور ثقافتی لحاظ سے زوال کا شکار ہو جائے گا اور تباہی اور فساد اپنے اوج کو پہنچ جائے گا تو اس وقت کشائش نزدیک ہوگی۔

ہمارے دینی متون میں بھی اس مثالی معاشرے کے قیام کی پیشگوئیاں ہو چکی ہیں کہ جس کا آخری ہدف انسان کا اپنے حقیقی کمال تک پہنچنا ہے۔ ایسا کمال کہ جو خدا شناسی، خدا پرستی، خدا کے امر و نہی کی کامل اطاعت، اس کا قرب اور رضا حاصل کرنے کے علاوہ حاصل نہیں ہو سکتا۔ وہ معاشرہ کہ جس کا خدا نے وعدہ کیا ہے ایسا معاشرہ ہوگا کہ جس کے افراد کے عقائد، اخلاق اور اعمال اسلامی تعلیمات اور احکامات سے مطابقت رکھتے ہوں گے۔ البتہ جیسا کہ مقالے کے متن میں ذکر ہوا ہے کہ مہدویت کا نظریہ اور موعود کے توسط سے دنیا کی اصلاح کا عقیدہ صرف مذہب اسلام میں نہیں پایا جاتا بلکہ خدائے متعال نے تمام ہی انبیاء کو اس کی بشارت دی تھی اور تمام ہی توحیدی مذاہب اس عقیدے کے منادی نظر آتے ہیں اور دنیا کے مستقبل کو صالحین کے ہاتھوں میں قرار دیتے ہوئے نظر آتے ہیں اور پوری کائنات پر عدالت کی حاکمیت کو حتمی قلمبند کرتے ہوئے نظر آتے ہیں۔

یہ عقیدہ توحیدی مذاہب میں اس قدر پر رونق اور آشکار تھا کہ حتیٰ غیر توحیدی مذاہب میں بھی سرایت کر گیا اور ایسے مذاہب کہ جن کی بظاہر جڑیں الہی نہیں تھیں وہ بھی ایک عالمی مصلح کے وجود کا اعتراف کرنے پر مجبور ہو گئے۔ کہا جاتا ہے کہ وہ تمام بشارتیں، وعدے اور اشارے جو مذاہب میں پائے جاتے ہیں وہ آخر الزمان کے الہی قیام کی طرف دلالت کرتے ہیں اور انسان کو اس الہی مصلح کی طرف لے جاتے ہیں کہ جو نبوت کے آخری دور میں اسلام کے اندر سے ظہور کرے گا۔ یہی وجہ ہے کہ جب بھی موعود کہا جاتا ہے تو اس سے مراد آخری نجات دہندہ اور آخری منتظر ہی ہوتا ہے۔ دوسرے الفاظ میں مختلف مذاہب میں پائے جانے والے نجات دہی کے نظریے سے مراد وہی آخری نجات دہندہ کا نظریہ ہے کہ جو اسلام میں نظریہ مہدویت سے مطابقت رکھتا ہے۔ اور کتنا شاندار ہوگا ان ایام کا تصور کرنا کہ جن میں حاکم قائم آل محمد ﷺ جیسا عالم اور عادل ہوگا اور کتنی

خوبصورت ہوگی وہ زندگی کہ جس میں توحید کے پرچم کے علاوہ کوئی پرچم نہیں لہرائے گا اور حق کے علاوہ کوئی ندا لوگوں کے کانوں سے نہیں ٹکرائے گی۔ وہ ایسا دور ہوگا جو محبت اور مہربانی سے سرشار ہوگا اور عدالت، آزادی اور کرامت کا دنیا پر بسیرا ہوگا۔

فہرست منابع

- ۱۔ قرآن کریم
- ۲۔ کتاب مقدس
- ۳۔ المسیری، دکتر عبد الوہاب، دائرۃ المعارف یہود، مؤسسہ مطالعات وپژوہشہای تاریخ خاورمیانہ، چاپ اول، ۱۳۸۳۔
- ۴۔ توفیقی، حسین، آشنائی با ادیان بزرگ، تہران: سازمان مطالعہ و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهہا، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی؛ موسسہ فرہنگی طہ و جامعۃ المصطفیٰ العالمیۃ، چاپ چہارم، ۱۳۹۰۔
- ۵۔ جوادی آملی، عبد اللہ، امام مہدی موجود موعود، قم: مرکز نشر الاسراء، ۱۳۸۸۔
- ۶۔ رضوانی، علی اصغر، امامت اور غیبت: غیبت صغریٰ، کبریٰ اور ہماری ذمہ داریاں، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۲۰۰۸۔
- ۷۔ رضوانی، علی اصغر، وجود امام مہدی در پردہ تو عقل، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۶۔ ۹۔
- ۸۔ رضوی، رسول، امام مہدی، قم: مرکز مدیریت حوزہ علمیہ، ۱۳۸۴۔
- ۹۔ زمانی، احمد، اندیشہ انتظار، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ علمیہ، موسسہ بوستان کتاب، ۱۳۸۷۔
- ۱۰۔ سلیمیان، خدا مراد، درسنامہ مہدویت، قم: مرکز تخصص مہدویت، ۱۳۹۰۔
- ۱۱۔ شریف قرشی، باقر، زندگانی خاتم الاوصیاء امام مہدی علیہ السلام، ترجمہ ابو الفضل اسلامی، قم: فقہت، ۱۳۷۶۔
- ۱۲۔ صادقی، ہادی، درآمدی بر کلام جدید، قم: کتاب طہ و نشر معارف، چاپ ششم، ۱۳۹۱۔
- ۱۳۔ صدر، محمد، تاریخ مابعد الظہور، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۲۔
- ۱۴۔ طاہر زادہ، اصغر، مبانی معرفتی مہدویت، اصفہان: دفتر انتشارات لب المیزان، ۱۳۸۹۔
- ۱۵۔ طاہری، حبیب اللہ، سیمای آفتاب، قم: مشہور، ۱۳۷۸۔
- ۱۶۔ علی بن ابراہیم قمی، ابو الحسن، تفسیر قمی، بیروت: موسسہ الاعلیٰ للمطبوعات۔
- ۱۷۔ فخر الدین رازی، محمد، تفسیر الکبیر، بیروت: دار الفکر، ۱۹۸۱۔
- ۱۸۔ کارگر، رحیم، آیندہ جہان، قم: مرکز تخصصی مہدویت، ۱۳۸۷۔

۱۹۔ کرینسٹون، جولوس، انتظار مسیحا در آئین یہود، ترجمہ حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات ادیان و مذاہب، چاپ اول، ۱۳۷۷۔

۲۰۔ کورانی، علی، معجم احادیث الامام مہدی علیہ السلام، قم: مؤسسۃ المعارف الاسلامیۃ، چاپ اول، ۱۴۱۱۔

۲۱۔ کھن، ابرہام، گنجینہ ای از تلمود، ترجمہ امیر فریدون گرگانی، تھران: اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۲۔

۲۲۔ لطیفی، رحیم، دلائل عقلی و نقلی امامت و مہدویت، تھران: بنیاد فرهنگی حضرت مہدی موعود،

۱۳۸۷۔

۲۳۔ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تھران: دار الکتب الاسلامیہ، ۱۳۸۵۔

۲۴۔ مجموعہ آثار ششمین ہمایش بین المللی دکتیرین مہدویت، قم: موسسہ آئندہ روشن، چاپ اول،

۱۳۹۰۔

۲۵۔ مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مہدی علیہ السلام، قم: انتشارات نسل جوان، چاپ یازدہم، ۱۳۸۰۔

۲۶۔ میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمہ حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات ادیان و مذاہب، چاپ اول، ۱۳۷۷۔

۲۷۔ ہاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، تھران: اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷۔

انٹرنٹ منابع

۱۔ نصر اللہ آیتی، اہل کتاب در دولت مہدی علیہ السلام، www.bulbul.blogfa.com

۲۔ علامہ ظہور در عہد جدید، ۱۳۸۹، www.hawzah.net

۳۔ کریمی نیا، انتظار موعود در آئین یہود، ۱۳۸۲، www.ensani.ir

۴۔ محمدی آرائی، منجی گرانی در ادیان، ۱۳۸۶، www.hawzah.net

۵۔ منجی در یہودیت و مسیحیت، ۱۳۹۲، www.porseman.com

۶۔ یہودیت موعود باور، www.wikipedia.org

اجتماعی عدالت قرآن اور حدیث کی روشنی میں

کنیز فاطمہ (پاکستان)۱

اشاریہ:

معاشرہ انسانوں سے تشکیل پانے والے ایسے مجموعہ کو کہتے ہیں جو باہمی طور پر یکساں زندگی بسر کرتے ہیں اور اپنی ضرورتِ زندگی کو پورا کرنے میں اور زندگی کے مختلف امور کی انجام دہی میں ایک دوسرے کے محتاج ہوتے ہیں۔ جن میں سے ایک عدالت قیام کرنا ہے۔

عدالت، منجملہ اہم بحثوں میں سے ہے جو تمام الہی ادیان، حکماء اور سیاسی و سماجی علوم کے ماہرین میں مشترک ہے نیز جو ہمیشہ انسانی علوم و معارف کے مختلف میدانوں میں مورد توجہ رہی ہے۔ اسلام میں عدل و انصاف پر بہت زور دیا گیا ہے چون کہ یہ وہ وصف ہے جسے اپنانے والی اقوام سر بلندی و سرفرازی سے ہم کنار ہوتی ہیں اور جن معاشروں میں اس گوہر گراں مایہ سے محرومی پائی جاتی ہے وہ رُوبہ زوال ہو کر تباہی و بربادی سے دوچار ہو جاتی ہیں۔ اسلامی نظام میں عدالت اور بالخصوص اس کا نفاذ اسلامی حکومت کے اہم مقاصد میں سے شمار ہوتا ہے جیسا کہ قرآن مجید میں انبیاءِ الہی کی بعثت کا مقصد، معاشرہ میں عدل و انصاف کے سایہ میں انسانوں کی اجتماعی و انفرادی سعادت کا حصول قرار دیا گیا ہے۔

بنیادی الفاظ: معاشرہ، انصاف، قرآن، اجتماعی عدالت، انقلاب اسلامی۔

مقدمہ:

عدل نہ صرف انسان کی ایک اہم ضرورت رہی ہے بلکہ ایک مثالی، فطری اور ازلی معیار بھی ہے۔ نتیجے کے طور پر، یہ ہمیشہ سب سے اہم انسانی خدشات میں سے ایک رہا ہے، بشمول تمام فلسفیوں اور مفکرین کے بنیادی اور مرکزی تصورات بالخصوص سیاست کے میدان میں۔ انصاف کا احساس اور انصاف کا قیام تمام ثقافتوں اور تاریخی ادوار میں ایک مستقل انسانی خواہش رہی ہے اور ہے، اور اسے زندگی کے فوائد میں سے ایک سمجھا جاتا ہے۔ لہذا، ایک بنیادی اصول کے طور پر انصاف نظریاتی توجہ اور مسلسل تحقیق کی ضرورت ہے۔

عام طور پر، جو چیز ہمیں انصاف کے بارے میں سوچنے پر مجبور کرتی ہے وہ بہتر ہونے، بہتر زندگی گزارنے اور بہتر ہونے کی فکر ہے۔ اس کا مطلب ہے کہ خود کو فطرت کے ساتھ بہتر زندگی کی طرف چھوڑنا۔ سچا انصاف انسانوں میں جڑا ہوا ہے شہید آیت اللہ مطہری لکھتے ہیں: "میں اس بات پر زور دیتا ہوں کہ اگر ہمارا انقلاب سماجی انصاف کے قیام کی طرف نہیں بڑھے گا تو یہ یقینی طور پر کامیاب نہیں ہوگا اور ایک خطرہ ہے کہ ایک اور نوعیت کا انقلاب اس کی جگہ لے لے گا۔" (مطہری، ۱۳۷۲: ۶۰)

ظاہر ہے کہ ایسے حساس مسئلے پر گہری تحقیق اور بحث کی ضرورت ہے۔ کیونکہ اس کا سب سے اہم فائدہ سماجی انصاف کے پوشیدہ اور تاریک گوشوں کو تسلیم کرنا ہے، جس پر اسلامی سیاسی نظام کا تحفظ بھی منحصر ہے۔

مفہوم عدالت

لفظ «عدل» کے لغت میں کئی معنی ہیں جیسے؛ مساوات، برابری، سچائی اور راست ایستادن، مساوی، نظیر، کیل و پیمانہ اور مساوات، اعتدال اور اعتدال کی پابندی، انصاف اور حق و انصاف کی حکمرانی، شخص، وعدہ یا سزا جو لوگوں کے رضایت و خشنودی کے لیے واقع ہو، جو کا مخالف اور... استعمال ہوتا ہے۔ (الفراہیدی، ۱۴۰۹: ۲، ۸۳ - ۰۴؛ العسکری، ۱۴۰۰ق: ۳۵۳؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷ش: ۳، ۰۹۱ - ۱۹۱؛ ابن منظور،

۱۴۱۴ق: ۱۱، ۰۳۴ - ۴۳۳)

سید علی اکبر قرشی نے کتاب لغت قرآن (قریشی، ۱۴۱۲ق: ۴، ۱۰۳) میں مذکورہ بالا معانی کو جانچنے کے بعد انصاف کے بنیادی معنی کو "مساوات" سمجھا ہے۔ راغب اصفہانی نے بھی عدل کی اصلی معنا مساوات

کو بیان کیا ہے۔ (خسروی، 5731: 2، ص 465)۔

اصطلاح میں عدالت سے مراد حق اور اہلیت کی پابندی ہے۔ عدالت کی یہ تعریف مسلم مفکرین کے نزدیک رائج ہے، لہذا انہوں نے عدالت کی تعریف "«اعطاء كل ذي حق حقه، پورے حقدار کو دینا» کے طور پر کی ہے، علامہ طباطبائی کہتے ہیں: یعنی ہر حقدار کو حق دینا اور اس کے حقوق ان تک پہنچانا اور ہر چیز کو اس کی جگہ پر رکھنا۔ (طباطبائی، ۱۳۱۷ق: ۱، ص ۳۷۱)۔

عدالت، خدائی واضح صفات میں سے ایک صفت ہے جس کا مطلب انسانی فضائل میں سب سے بڑی فضیلت، انسانی وجود میں رسوخ کرنے والی ہمیشگی طاقت، جنود عقل میں قرار پاتے ہوئے حق و باطل کی تشخیص کا معیار، انسان اور سماج کی پہچان کا انتہائی مقصد، سیرت انبیاء اور اوصیائے حق کی پہچان کا معیار، قابلیتوں کے بار آور ہونے اور ان کے رشد کا سبب اور انسانی معاشروں کو سکون اور وسعت بخشنے کے اسباب میں سے ایک سبب وغیرہ ہیں۔

مقالہ میں اللغز میں آیا ہے کہ یہ دو متضاد اصولوں کے لیے استعمال ہوتا ہے۔ پہلی اصل میں استواء اور دوسری اصل میں ٹیڑھے ہونے کے معنی پر دلالت کرتا ہے۔

تحقیقی اعتبار سے عدل کا مادہ ایک ہی اصل میں استعمال ہوتا ہے جس کا معنی افراط و تفریط کا وسط اور درمیان ہے اس طرح سے جس میں نہ تو کمی ہو اور نہ ہی اس میں کسی قسم کی زیادتی ہو۔ اسی اصل کی مناسبت سے اقتصاد، مساوات، قسط اور استقامت کے لیے کسی ایک اضافی قید اور شرط کے ساتھ استعمال ہوتا ہے۔ جب اسی لفظ کو عن کے ساتھ استعمال کرتے ہیں تو یہ اعراض اور انصراف کے معنی پر دلالت کرتا ہے۔ اس معنی میں استعمال کی وجہ لفظ عدل کا عن کے ساتھ ہونا ہے کیونکہ کلمہ عن انصراف کے معنی کو بیان کرتا ہے۔ (مصطفوی، ۱۳۶۸ش: ۸، ۵۳)

لفظ قسط، انصاف کے مانند دو اہم معنی ہیں کہ جو متضاد بھی ہیں۔ قسط کسر سے عدل کی معنا اور قسط فتح جوڑ کی معنا میں ہے۔ (ابن فارس، بی تا: 5، ص 85)

سماجی عدالت

اگرچہ سماجی انصاف کے بارے میں آج کل بہت سی باتیں ہو رہی ہیں۔ لیکن یہ اصطلاح سماجی علوم اور انسانیت کے مطالعہ کے میدان میں مبہم تصورات میں سے ایک ہے۔ کیونکہ معاشرے کے میدان کو سیاست،

معاشیات اور ثقافت کے شعبوں میں رکھا جاسکتا ہے، اور اسے معاشرے کی پیچیدگی کی وجہ سے سیاسی، ثقافتی اور اقتصادی شعبوں سمیت مقدمات کا ایک وسیع مجموعہ سمجھا جاسکتا ہے۔ آج، جب انصاف کی بات آتی ہے تو، سماجی جہت پر اکثر غور کیا جاتا ہے۔ کیونکہ اس کے تصورات اور عنوانات میں سے کسی میں بھی انصاف اتنا وسیع اور اہم نہیں ہوگا جتنا دوسرے لحاظ سے سماجی انصاف، جس میں سیاسی، ثقافتی اور معاشی دائرے شامل ہیں۔

عدالت اجتماعی کا مطلب ہے کہ معاشرے کے میدان میں تناسب، حق اور قابلیت کا احترام کریں۔ اس تعریف میں، ہر گروہ، اور طبقہ اپنی مناسب جگہ پر ہونا چاہیے اور دوسروں کی پوزیشن کی تلاش میں نہیں ہونا چاہیے۔ معاشرتی انصاف معاشرے کے ارکان کے حالات اور اعمال پر مبنی ہوتا ہے، اور ہر ایک کا درجہ ان کی قابلیت سے ملے ہوتا ہے۔ (بیات، 1398: ۳۷۶)۔

سماجی عدالت انسانی معاشرہ کے اتحاد، اختلاف و افتراق سے اجتناب کے اہم ترین اسباب میں سے ہے اس کے برخلاف غیر عادلانہ سماج تمام قسم کے اجتماعی فسادات، اختلافات اور افتراقات کا سرچشمہ ہے۔ معاشرہ اور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی اور عدالتی مراکز میں عدل و انصاف کے مسئلہ پر حضرت امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ کی توجہ اور تاکید اس اہم چیز کو بیان کر رہی ہے کہ امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ عدالت کو نہ صرف ایک انفرادی صفت یا فضیلت سمجھتے ہیں بلکہ اسے ایک اجتماعی و سیاسی صفت قرار دیتے ہیں۔ ان کی نگاہ میں عدالت سیاسی و اجتماعی قوانین پر مبنی ایک صفت ہے نیز سیاسی و اجتماعی مراکز و گروہوں کی ایک خصوصیت ہے اور اس سے بھی اہم بات یہ کہ عدالت، انسانی سماج کی ایک خصوصیت و صفت ہے۔

دوسری طرف سے حضرت امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ کی نگاہ میں توحید پر مبنی سماج میں خدائی عدالت تمام قسم کے امور کا سرچشمہ ہے لہذا سماج میں نفاذِ عدالت عدل الہی اور توحید کا ایک حصہ ہے۔ کیونکہ توحیدی سماج میں تمام قسم کے امتیازات مٹ جاتے ہیں اور صرف تقویٰ تمام امور کا معیار ہوتا ہے۔

ایک عہدیدار سماج کے سب سے نچلے شخص کے برابر ہے، خدائی اور انسانی معیار و ضوابط تمام عہد و پیمان کی بقا، یار وابط منقطع کرنے کی بنیاد ہے۔ (خمینی، ۱۳۷۸: ۵، ۸۱)

اسی بنیاد پر یہ نتیجہ نکالا جاسکتا ہے کہ حضرت امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ کا عقیدہ یہ ہے کہ معاشرہ میں عدل الہی اگرچہ نسبتی طور پر ہی ہو اس کا نفاذ ممکن ہے اور اس بنیاد پر معاشرہ میں عدالت کے نفاذ کے لئے انسان قدم اٹھا سکتا ہے چاہے وہ حکومت کی تشکیل کی صورت میں ہو یا سیاسی نظم و ترتیب ایجاد کرنے کی شکل میں ہو۔

حضرت امام رحمۃ اللہ علیہ کی نگاہ میں اسلام ہی صرف وہ دین ہے جس نے مکمل طور پر تمام پہلوؤں میں عدالت کے نفاذ کو پیش کیا ہے اور اس کی پہچان اور اس کے احکام پر عمل پیرا ہونے کے نتیجے میں سماج میں اس طرح کی عدالت برپا کی جاسکتی ہے۔ ایسا اسلام جس میں عدالت ہو، وہ اسلام جس میں ذرہ برابر بھی ظلم نہ ہو۔ (خمینی، مصدر سابق)

انصاف شہید مطہری کے نقطہ نظر سے:

وہ کہتے ہیں: انصاف کے وسیع معنی ہیں: حقدار کو بغیر کسی امتیاز کے حقوق دینا۔ اگر کسی حقدار کا حق ادا نہ ہو تو یہ انصاف کے خلاف ہے۔ اسی طرح اگر امتیازی سلوک کیا جائے اور کچھ کا حق دیا جائے اور دوسروں کا حق نہیں دیا جائے، یہ بھی انصاف کے خلاف ہے۔ اس لحاظ سے انصاف مساوات سے وابستہ ہے۔ اس کا مطلب ہے کہ سب کے ساتھ یکساں سلوک کیا جائے اور امتیازی سلوک نہ کیا جائے۔ اس طرح کی مساوات انصاف کی ضرورت ہے یعنی ہر کسی کو اس کی قابلیت کے مطابق دینا اگر وہ بہت زیادہ مستحق ہے تو اسے بہت کچھ دیا جانا چاہیے اور اگر وہ تھوڑا مستحق ہے تو اسے تھوڑا دیا جائے اور اس سلسلے میں کوئی امتیازی سلوک نہیں ہونا چاہیے۔ (مطہری، ۱۳۷۲ ش: ۶، ۳۶)۔ اس طرح، معاشرتی انصاف درحقیقت ایک قدر ہے جس کے ذریعے معاشرے میں ہر کوئی اپنا حق حاصل کرتا ہے۔

عدل کی اہمیت قرآن کی نظر میں

شریعت کی زبان میں انصاف کے معنی کو سمجھنے کے لیے، کوئی بھی لغت کی کتابوں کا حوالہ دیا جاسکتا ہے جو شریعت کے زمانے میں لکھی گئی تھیں یا مخصوص الفاظ کی کتابیں جو قرآن کریم کے الفاظ جاننے کے لیے لکھی گئی تھیں یا اس ادائیگی کی بہتر وضاحت کے لیے احادیث، اور قرآنی اور احادیث نصوص کا استعمال۔ اسلام میں عدل کی خاص اہمیت ہے۔

قرآن پاک میں انصاف کے اہم الفاظ اور مشتقات ۲۸ مرتبہ، قسط ۲۵ مرتبہ اور ظلم ۶۱۳ مرتبہ دہرائے گئے ہیں۔ یہ الفاظ مختلف معاملات میں استعمال ہوئے ہیں جیسے کہ خدائی انصاف، سزا میں انصاف وغیرہ، جنہیں مندرجہ ذیل چار اقسام میں تقسیم کیا جاسکتا ہے۔

۱- دو چیزوں کا ایک ساتھ ہونا: (أَوْ عَدْلٌ ذَالِكَ صِيَامًا مَائِدَہ 95)

۲- عدل الہی؛ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ (آل عمران / ۱۸) □

۳- لوگوں کا عادل ہونا (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا شَهَادَةٌ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ الْمَائِدَةُ / ۱۰۶) □

معاشرے کی سطح پر انصاف کی قدر اور عظمت قرآن کے نقطہ نظر سے ایسی ہے کہ اسے ایک ناقابل تلافی بنیادی اصول کے طور پر پیش کیا گیا ہے اور خدا نے اس کا مضبوطی سے حکم دیا ہے اور اسے واجب قرار دیا ہے۔

۴- «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ...» (نحل / ۹۰) انسانوں کے فردی اور اجتماعی اعمال کا عادلانہ ہونا مثلاً قول میں عدالت (الانعام: 251)؛ فیصلہ میں عدالت (النساء: ۸۵)؛ لوگوں کی اصلاحات میں انصاف۔ (الحجرات: 9) «؛ کیل اور وزن میں عدالت (الرحمن: 9)؛ و اعمال میں مکمل انصاف۔ (الحديد: 52؛ النحل: 90) □

عدالت اجتماعی معصومین علیہم السلام کی سیرت میں

یقیناً یہ بات ذہن نشین کرنی چاہیے کہ کسی بھی سطح کے تمام مدیر معصومین علیہم السلام کے طرز عمل اور آداب کی پیروی کر سکتے ہیں، خاص طور پر حضور اکرم صلی اللہ علیہ وسلم اور امام علی علیہ السلام کی حکومت کے دوران کو نمونہ بنا سکتے ہیں۔ کیونکہ انبیاء کی تعلیمات اور ان کے مشنوں میں سے ایک اہم ترین فائدہ سماجی انصاف کے قیام کی دعوت ہے اور انصاف کے جوہر کو پھیلانے اور اسے لوگوں میں عملی بنانے کے لیے مسلسل کوششیں، اور انسانی معاشرے میں سماجی انصاف کی روح کو پھونک دینا، اور لوگوں کو "انصاف اور احسان" قبول کرنے پر مجبور کرنا۔

اور جس کو مذہب کی تعلیمات کا مختصر علم ہو، وہ سمجھ جائے کہ معاشرے میں انصاف کا انتظام اس روح کی مانند ہے جس سے دین خدا زندہ ہے، اور جب تک سماجی انصاف محقق نہ ہو، مذہبی مشن اور مذہبی فریضہ پورا نہیں ہوگا۔ (آرام، ۱۳۸۰: ۲، ۹۷) اور یہ کام دوسروں کے مقابلے میں اسلامی معاشرے کے رہنماؤں کے کندھوں پر بھاری ہے۔ علی علیہ السلام کی حکومت اور امامت کے دوران سماجی انصاف ایک جامع اور کثیر جہتی نمونہ تھا۔ امام علی علیہ السلام کا معاشرتی انصاف دو طرح سے منفرد ہے، پہلا یہ کہ سماجی انصاف کے بارے میں ان کا

عقیدہ ایک انسان کی حیثیت سے ہے دوسرا یہ ہے کہ وہ واحد مفکر تھے جنہوں نے اس نظریے کو عملی جامہ پہنایا، لیکن ایک حکومت اور ایک بڑی کثیر القومی برادری کے سربراہ کی حیثیت سے انہوں نے سماجی انصاف کے نظریات کو دین اسلام کے فریم ورک کے اندر عمل میں لایا۔ (حمید، بی تا: ۱۹۴ -)

جب پیغمبر اسلام حضرت محمد ﷺ نے مدینہ ہجرت کی اور اپنی مذہبی حکومت قائم کی، تو سماجی انصاف اس کی بنیادوں میں سے ایک تھا۔ پیغمبر ﷺ کے بنائے ہوئے نظام میں اور جو پیغمبر ﷺ کے شہر کا آئین تھا، تمام اصولوں اور قوانین پر قسط اور انصاف کا غلبہ واضح طور پر دیکھا جاسکتا ہے۔ اس چارٹر میں ہر گروہ اپنی جگہ پر تھا اور دوسرے قبائل کے ساتھ مسلمانوں کے تعلقات کو انصاف پر مبنی انداز میں بیان کیا گیا تھا۔ (وشنوی،

۱۴۱۶ ق: ۲۸۳ - ۲۷۸)

امام علی علیہ السلام پہلے امام معصوم علیہ السلام نے بھی اپنی حکمرانی کا آغاز انصاف کی توسیع سے کیا اور ان کی ایک مشہور خصوصیت عدل اور قسط اور انصاف میں ان کی سختی تھی۔ مالک اشتر اور امام علی علیہ السلام کا معاہدہ، جو تفصیل سے بیان کرتا ہے کہ اسلامی حکمران معاشرے کے مختلف طبقات کے ساتھ کس طرح برتاؤ کرتا ہے، اس حقیقت کا واضح ثبوت ہے۔ (نسخ البلاغ، نامہ ۵۳.)

شیعہ عقائد کے مطابق، سچا اور عالمگیر انصاف اس وقت حاصل ہوگا جب بارہواں امام معصوم علیہ السلام ظاہر ہوگا اور اپنی عالمی حکومت قائم کرے گا۔ پیغمبر اسلام ﷺ کی ایک روایت میں بیان کیا گیا ہے: "دنیا ختم نہیں ہوگی جب تک کہ میرے خاندان کا کوئی آدمی ظاہر نہ ہو... وہ زمین کو قسطوں اور انصاف سے بھر دے گا" وہ جو اس کے سامنے ظلم سے بھرا ہوا ہے۔ (مالکی، ۱۴۲۲ ق: ۲۹۷.)

اجتماعی عدالت امام علی علیہ السلام کے گفتار میں:

امیر المؤمنین علی علیہ السلام نے حکومت کو انصاف کے حصول کے لیے قبول کیا۔

امام علی علیہ السلام نے فرمایا: «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ، وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَقْرُؤُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبِ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا، وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِهَا؛ اگر حاضرین کی موجودگی اور انصار کے وجود سے حجت تمام نہ ہوئی ہوگی ہوتی اور اللہ کا اہل علم سے یہ عہد نہ ہوتا کہ خبردار ظالم کی شکم پوری اور مظلوم کی گرسنگی پر چین سے نہ بیٹھنا تو

میں آج بھی اس خلافت کی رسی کو اسی کی گردن میں ڈال کر ہنکا دیتا اور اس کے اول کہ آخر ہی کے کاسہ سے سیراب کرتا - (عبدہ، ۱۴۱۲ق، ۱، ۳۶)

انہوں نے انصاف کے کردار کو یوں بیان فرمایا: «جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْعَدْلَ قَوَامًا لِلْأَثَامِ وَ تَنْزِيهَاً مِنَ الْمُظْلَمِ وَالْأَثَامِ وَ تَسْنِيَةً لِلْإِسْلَامِ؛ خدا تعالیٰ نے انصاف کو انسانوں کی بنیاد [اور ان کی زندگیوں کا ستون] اور ظلم اور گناہوں سے پاکی کا سبب اور اسلام کے نور کی روشنی قرار دیا ہے» (آمدی، ۱۴۰۷ق، ۱، ۳۳۵)۔ پھر فرمایا: «بِالْعَدْلِ تَصْلَحُ الرَّعِيَّةُ؛ انصاف کے ساتھ رعایا کی اصلاح ہوتی ہے۔ (عبدہ، مصدر سابق)

در حقیقت، جس معاشرے میں انصاف نہیں کیا جاتا اس میں انسانی زندگی اور روحانی زندگی کا فقدان ہے، اور ایک ایسا مذہب جس میں انصاف قائم کرنے کی کوئی کوشش نہیں ہے وہ گمراہ کن ہے، اور ایک ایسی حکومت جس میں انصاف قائم کرنا مقصد نہ ہو اور انصاف کو برپا کرنے کی کوشش نہیں کی جائے، وہ تباہی کے راستے پر ہے۔ کیونکہ عدل کے ذریعے دین اور لوگوں کی دنیا میں اصلاح ممکن ہے۔

اسلام میں عدل کا علمی مقام

اسلام توازن پر مبنی مذہب ہے، لہذا یہ لوگوں کو زندگی کے تمام شعبوں میں زیادتیوں کے خلاف خبردار کرتا ہے، تاکہ جو چیز انسانی معاملات سے متعلق ہے وہ اس کے ساتھ ساتھ معاشرے میں بھی متوازن رہے۔ حق اور انصاف کی پاسداری، کیونکہ انصاف پر مبنی نظام مستحکم رہے گا۔ (آمدی، ۱۴۱۰: ذیل واثرہ عدالت)

زندگی کے بارے میں سوچنے کے اسلامی طریقہ کی وسعت اور اسے خالص معاشی اقدار سے ہٹ کر جاننا اور زندگی کو دوسری اقدار کے ساتھ جوڑنا جو کہ معاشرے کی بنیاد اور مستقل مزاجی ہے، اسلام کی طاقت معاشرے میں توازن پیدا کرنے اور انصاف کے حصول کے لیے انسانیت کا پورا حلقہ - مزید بناتا ہے۔ اسلام میں انصاف ایک عظیم انسانی مساوات ہے جو معاشی اقدار سمیت تمام اقدار کے توازن کو سمجھتی ہے اور یہ مساوات تمام حالات اور تقاضوں کے عین مطابق ہے۔ (قطب، ۱۳۷۹: ۲۵، ۵۶)۔

ایک معاشرہ جو زندہ رہنا چاہتا ہے اسے اس لحاظ سے متوازن ہونا چاہیے کہ ہر چیز اس میں موجود ہو اور اس میں مختلف ادارے بنائے جاتے ہیں، جیسے معاشی، سیاسی، ثقافتی، انتظامی، عدالتی، تعلیمی وغیرہ، سرگرمیاں اور

ملازمتیں معاشرے کے لوگوں میں مناسب طریقے سے تقسیم کیا جائے اور جتنے لوگ ضروری ہوں ان میں سے ہر ایک کو تفویض کیا جائے۔ معاشرے کے پورے نظام کو برقرار رکھنے کے لیے تمام مصالح کو نظر میں رکھنا ہوگا۔ (مطہری، بی تا: ۴۶)۔

عدالت اجتماعی کے زمینہ

ہم نے کہا کہ انصاف حکومت اور عوام کے درمیان تعلقات، سماجی رسم و رواج اور معاہدوں، قوانین اور پروگراموں کے ساتھ ساتھ افراد کے ساتھ سلوک میں کرسٹلائزڈ ہے۔ ہم نے یہ بھی کہا کہ انصاف ایک ہی صورت حال اور مختلف حالات میں ایک جیسا رویہ ہونا ہے، افراد کی صلاحیتوں، استحقاق اور ضروریات کے مطابق، یہ واضح ہے کہ ہمیں دو قسم کے رویے کا سامنا کرنا پڑتا ہے: ایک حکومت کا رویہ اور دوسرا شہریوں کے ساتھ اس کے منصوبہ ساز اور دوسرا شہریوں کا ایک دوسرے کے ساتھ رویہ۔ ان میں سے ہر ایک سماجی انصاف کے حصول یا عدم حصول میں کلیدی کردار ادا کرتا ہے، اور جب تک ان کی ذہنیت، عقائد اور اعمال مذکورہ ہدف کے مطابق نہیں ہوتے، انصاف کے آئیڈیل کا ادراک کرنا ناممکن ہوگا۔

حکومت اور عوام دونوں کی طرف سے غیر منصفانہ رویے کا خاتمہ، حکمرانوں، منصوبہ سازوں، معاشی مینیجرز اور معاشرے میں افراد کے رویوں کو تبدیل کرنے پر منحصر ہے۔ یہ حالات اس وقت حاصل ہوتے ہیں جب معاشرے کے لوگ، تعصبات اور امتیازی سلوک سے دور اور مذہبی عقائد کی بنیاد پر یا کم از کم انسانی اور عقلی خیالات کی بنیاد پر، معاشرے کے معاشی تعلقات کو انصاف کی بنیاد پر تشکیل دیتے ہیں۔ اس کے لیے کرپشن کے خاتمے کی ضرورت ہوتی ہے۔ انتظامی آلات سے اور اقتصادی سرگرمیوں کو منظم کرنے اور منصوبہ بندی کرنے کی صلاحیت رکھتا ہے۔

پیداواری سہولیات اور معاشی سرگرمیاں

اگر یہ حالات موجود ہیں تو حکومت کو لازمی طور پر پیداوار اور اقتصادی سرگرمیوں کی سہولیات عوام کے لیے دستیاب کرنی چاہئیں اور صحیح مالیاتی اور ٹیکس پالیسیاں قائم کر کے ان سرگرمیوں کی رہنمائی کرنی چاہیے۔ نیز، کچھ نظام بنا کر، یہ عمل کو کنٹرول اور درست کرنے اور لوگوں کی شناخت، تبدیلی اور تبدیل کرنے کی

کوشش کرتا ہے۔ پیداواری سہولیات اور معاشی سرگرمیاں صرف سرمائے، رقم اور کریڈٹ، سرمایہ دارانہ سامان اور زمین تک محدود نہیں ہیں۔ بلکہ سائنس اور ٹیکنالوجی کی عوامی تعلیم اور ٹکنالوجی کے عوامی استعمال کے امکانات، عدالتی اور تجارتی تحفظ، مصنوعات کی فروخت کے لیے مناسب منڈیاں بنانا، پیداوار اور تقسیم کے لیے محفوظ عمل پیدا کرنا اور کنٹرول کرنا، اور آخر میں مناسب قواعد و ضوابط طے کرنا پیداوار، تجارت اور تقسیم میں امتیازی سلوک اور ناانصافی کو ختم کریں۔

لیکن اگر ہم نے جو کہا ہے وہ سچ ہو جائے تو ہم سماجی انصاف سے بہت دور ہیں۔ کیونکہ ہم نے افراد کی معاشی سرگرمیوں میں حصہ لینے کی صلاحیت میں فرق پر توجہ نہیں دی ہے۔ معاشرے کا ایک بڑا حصہ قدرتی صلاحیتوں کی کمزوری، معاشرتی طور پر نافذ حالات، پیچیدگیاں اور حادثات، یا معاشی سرگرمیوں میں عمر کی کمی کی وجہ سے صحت مند معاشی سرگرمیوں میں حصہ لینے سے قاصر ہے، اور سماجی انصاف کے حصول کی منصوبہ بندی ان پر غور کیے بغیر کہیں نہیں جاتی گروپس ہمیں معاف کر دیں کہ ہم ترقی کے خیال میں اتنے مشغول ہیں اور طاقت کے لالچ میں ہیں کہ ہم اس آئیڈیل کو آسانی سے نظر انداز کر دیتے ہیں اور دلیل دیتے ہیں کہ ترقی کے لیے کرنسی اور ڈالر درکار ہوتے ہیں، اور ڈالر برآمدات کے ذریعے حاصل کیا جاتا ہے، اور یہ کہ برآمدات پر توجہ اور قبولیت ہے ریال کے زوال کے ساتھ ہی ممکن ہے لہذا ترقی کے لیے، ریال کی قدر کم ہونی چاہیے، چاہے قیمتیں بڑھ جائیں۔ برآمدات کو عالمی مارکیٹ کنٹرولرز کے ساتھ بھی مربوط ہونا چاہیے۔ لہذا آپ کو ان سے نمٹنا ہوگا اور روٹی کو قرض دینا ہوگا اور سختی نہیں کرنی پڑے گی، چاہے یہ نعروں اور مقاصد کو نظر انداز کرنے کی قیمت پر ہی کیوں نہ ہو۔ یہ عجیب بات ہے کہ ہم کتنی آسانی سے قیمتوں میں اضافے کا آرڈر دیتے ہیں اور غریبوں کو تھکاوٹ اور دباؤ میں دبا دیتے ہیں۔ یہ درست ہے کہ قومی پیداوار میں اضافے کے ساتھ پورے معاشرے کے امکانات بڑھ جاتے ہیں لیکن یہ درست ہے اگر تقسیم کا نظام درست ہو۔ کیا ہم طاقتور مغربی ممالک کے امیر متن میں غربت، اور مصیبت نہیں دیکھتے؟ کیا آپ کو ہمیشہ دیکھنے جانا ہے؟ کیا ہم حال سے نہیں سیکھ سکتے؟

ان طبقات کی طرف توجہ پروگراموں کے متن میں شامل ہونی چاہیے اور بنیادی اہداف میں سے ایک ہونا چاہیے، یہ نہیں کہ ہم دوسرے اہداف کی پیروی کریں اور کراس سیکشن ٹولز اور عارضی رہائش کے ذریعے اپنے پروگراموں سے ہونے والے نقصان کو کم کریں۔

ترقی کے عناصر اور عدالت اقتصادی

تمام معاشی نظام انصاف کو اپنا مقصد سمجھتے ہیں۔ لیکن اس کی تشریح میں بنیادی اختلافات ہیں۔ اس لیے یہ دیکھنا ضروری ہے کہ اسلامی نقطہ نظر سے معاشی انصاف میں موثر عناصر کیا ہیں۔ اسلام معاشی انصاف کو دو عناصر پر منحصر سمجھتا ہے: عوامی فلاح و بہبود، اور دولت کی ایڈجسٹمنٹ۔ (صدر، بی تا: ۳۰۳)

عوامی فلاح و بہبود

اسلامی معاشرے میں زندگی کے حالات ایسے ہونے چاہئیں کہ معاشرے کے تمام افراد کو تمام شعبوں میں صحت کی مناسب سہولیات میسر ہوں (صحت، علاج، غذائیت، تعلیم، رہائش وغیرہ)۔ عوامی فلاح و بہبود کا یہ تصور بھی معاشرے سے غربت کے خاتمے کا تقاضا کرتا ہے، اور اسے معیشت کے اہداف سے آزاد ہدف کے طور پر تجویز کرنے کی ضرورت نہیں ہے۔ اس سلسلے میں، ہم نے مختصر طور پر بتایا کہ غربت اور امارت معاشیات میں موثر تصورات ہیں کہ ہر مسلک اور سماجی مذہب کے خیالات اس اسکول کے پیروکاروں کے معاشی رویے اور اس کے معاشی نظام پر نمایاں اثر ڈالتے ہیں۔ مثال کے طور پر، ایک ایسا مذہب جو دولت کو تقدس بخشتا ہے اور غربت کو مقدس کرتا ہے، معاشی گفتگو میں ایک پیشے سے بالکل مختلف ہوگا جو کہ بالکل برعکس کہتا ہے۔ آیات اور خبروں میں غربت اور دولت کے معنی پر ایک نظر اسلامی تعلیمات میں ان دونوں مظاہر کی صحیح تصویر دکھاتی ہے۔ فقر اور امارت کو آیات اور احادیث میں چار معانی میں استعمال کیا گیا ہے، پہلے تین معنی جن میں ان دو الفاظ کے معنی نہیں ہیں۔

پہلا مطلب ذاتی غربت اور انسان کی مسلسل ضرورت خدا۔ قرآن کہتا ہے: «یا ایہا الناس انتم الفقراء

الی اللہ و اللہ هو الغنی الحمید» (فاطر/۱۵)

دوسرا معنی روح کی غربت ہے۔ ایک شخص جو اپنے آپ کو محتاج اور دولت اور رتبے کا غلام دیکھتا ہے، درحقیقت غربت اس کی نفس اور نفس میں پیوست ہے جو کہ بدترین غربت ہے۔

امام علی علیہ السلام فرماتے ہیں: «فقر النفس شر الفقر؛ روح کی غربت بری ہے۔» (آمدی، مصدر سابق)

یہ لالچ ہے جو نفس کو اندر سے جلادتی ہے۔

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرماتے ہیں: «ایاک و الطمع، فائتہ فقر حاضر وعلیک بالیاس عما فی یدی

الناس.» (ابن ابی الحدید، بی تا: ۳، ۱۶۳)

یہ غربت ایک قسم کی ذہنی بیماری اور ذہنی کمزوری ہے۔ یہ غریب جتنا کماتا ہے، اس کی غربت اتنی ہی بڑھتی ہے اور اس کے لالچ کے شعلے بڑھتے ہیں۔ اس کے برعکس، دوسروں کی دولت اور ان کے مقام کی پرواہ نہ کرنا اس بیماری کا علاج ہے۔

تیسرا معنی علم کی غربت ہے، اور دنیا کی سچائیوں کو نظر انداز کرنا اور اس کے برعکس بصیرت اور حکمت ہے۔

امام علی علیہ السلام فرماتے ہیں: «لاغنی كالعقل و لافقر كالجھل.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ق ۱، ۹۴)

چوتھا مطلب جس پر ہم بحث کر رہے ہیں وہ ہے غربت اور مالی غربت۔ اسلامی نقطہ نظر سے، مالی غربت ایک مطلوبہ چیز نہیں ہے، بلکہ نفرت انگیز چیز ہے جو بڑے اخلاقی اور سماجی مسائل پیدا کر سکتی ہے۔ غربت بہت سی انسانی بد بختیوں کی وجہ ہے۔ بہت سے جرائم اور مجرموں کی جڑ مادی غربت میں تلاش کی جانی چاہیے، اور غربت کی مذمت عوامی فلاح و بہبود اور بنیادی ضروریات کے حصول اور افراد کی مناسب زندگی کا ثبوت ہے۔

امام صادق علیہ السلام نے ابراہیم خلیل کا حوالہ دیتے ہوئے کہا: "اے خدا، غربت نمرود کی آگ سے زیادہ سخت ہے (الحیاء، ج ۴، ص ۲۸۰)۔"

لہذا، اسلامی معاشرے میں معاشی انصاف کا مطلب ہے غربت کا خاتمہ اور عوامی فلاح و بہبود (مناسب معاش) کی تخلیق، اور وہ آیات جو غریبوں کو خیرات کی چیز کے طور پر متعارف کراتی ہیں (نفس، زکوٰۃ، خیرات وغیرہ)، وہ ہے کہ خیرات عوامی فلاح و بہبود کے حصول کا ایک طریقہ اسلام کے معاشی مقاصد میں سے ایک سمجھا جاتا ہے: «واعلموا انما غنمتم من شئء فانّ لله خمسہ و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل» (انفال/۴۱)

نتیجہ یہ ہے کہ، عوامی فلاح و بہبود (غربت کا خاتمہ اور مناسب معاش) پیدا کرنا اسلام کے معاشی مقاصد میں سے ایک ہے۔

تعدیل ثروت

اسلامی نقطہ نظر سے ایک اور معاشی عنصر دولت کی ایڈجسٹمنٹ ہے (صدر، بی جا: ۳۰۳)۔ اگرچہ جائیداد تک رسائی میں افراد کے درمیان فرق ناقابل تردید ہے۔ یہ ترقیاتی فرق کیا ہیں اور انسان جسمانی قابلیت، ذہنی، صبر، ہمت، مستعد، ذہانت اور جدت اور جسمانی قابلیت اور اس طرح کے لحاظ سے ایک دوسرے سے

مختلف ہیں۔ یہ اختلافات اس کی معاشی صورت حال کی وجہ سے سماجی طبقے کی طرف سے اس پر مسلط کردہ جبر کا نتیجہ نہیں ہیں، اور اسے ختم کرنا نہ تو ممکن ہے اور نہ ہی مفید۔ کیونکہ یہ اختلافات انسانی تہذیب کے کاروان کو آگے بڑھاتے ہیں اور معاشرے کی نشوونما اور ترقی کے قابل بناتے ہیں۔ (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ص ۲۱۹؛ صدر، مصدر سابق.) ما لکم لاترجون للہ وقارا وقد خلقکم اطوارا، (نوح/۱۳-۱۳). اس طرح، صلاحیتوں اور روحوں میں افراد کے ترقیاتی فرق کو قبول کرتے ہوئے، اسلام کہتا ہے کہ مادی تحائف سے لطف اندوز ہونے میں افراد اور معاشرے کے طبقات کے درمیان زیادہ فاصلہ نہیں ہونا چاہیے، اور اس لیے معاشرے میں توازن پیدا کرنا، دولت کو ایڈجسٹ کرنا حکم دیتا ہے۔ اس کی وجہ یہ ہے کہ، سب سے پہلے، زیادہ تر لوگوں میں دولت کی کثرت خدا کی غفلت اور بد روحوں کی الجھن کا باعث بنتی ہے۔ «الھیکم التکاثر» (تکاثر/۱)

دنیا کے مال و متاع میں اسراف اور اس کی زیب و زینت اور دولت جمع کرنے کے مقابلے نے آپ کو اس اہم چیز یعنی اللہ رب العزت کی یاد سے محروم کر دیا ہے،۔" (طباطبائی، مصدر سابق)

دوم، اگر دولت کہیں جمع ہو جائے تو معاشرے میں نیکی اور شہرت ختم ہو جائے گی، اور غریب غربت محسوس کرے گا، اور امیر نشہ اور مغرور ہو جائے گا، اور غریب شاید اس کے حصول کے لیے برے کام کرے گا جو ان کے پاس نہیں ہے۔ اس طرح، اسلام نے غربت کو روکنے کے لیے خود کو اخلاقی مشورے تک محدود نہیں رکھا، بلکہ دولت کی ایڈجسٹمنٹ اور معاشرے میں مادی استحصال کے فاصلے کو کم کرنا اپنے معاشی ہدف کے طور پر متعارف کرایا ہے۔ اسلام جس طریقے سے اس کو قبول کرتا ہے وہ باصلاحیت اور قابل لوگوں کو کوشش کرنے، کام کرنے اور اعلیٰ دولت کے حصول سے روکنا نہیں ہے، بلکہ درج ذیل کام کر کے ایسا کرنا ہے:

امیروں سے غریبوں کے حقوق لینا

ثروتمند عام طور پر دوسروں کی حقوق ادا نہ کر کے بڑی رقم اپنے لئے فراہم کرتے ہیں اور حکومت اسلامیہ کا فرض ہے کہ دولت کے انبار کرنے سے روکے۔ مزید یہ کہ بعد اقتصادی (معاشی جہت) میں اسلامی اصول و ضوابط ایسے ہیں کہ وہ دولت جمع کرنے سے روکتے ہیں۔ قرآن پاک فرماتا ہے: والذین یکنزون الذہب و

الفضة ولا ینقونہا فی سبیل اللہ فبشرہم بعذاب الیم» (توبہ/۳۴)

یہ عظیم آیت اور وہ تمام آیات جو خزانے اور دولت جمع کرنے سے منع کرتی ہیں اس بات کی گواہی دیتی ہیں

کہ دولت کا جمع کرنا اور کچھ طبقات کے درمیان اس کا مخصوص کرنا درست نہیں ہے، اور خزانوں کو روکنے سے، اور معاشرے میں دولت کی ایڈجسٹمنٹ کے حصول کے لیے خیرات کا حکم دیتے ہوئے، معاشی انصاف بنانا ضروری ہے۔

زکوٰۃ کے فلسفہ کے بارے میں امام رضا علیہ السلام فرماتے ہیں: «ان علة الزكاة من اجل قوت الفقراء و تحصين اموال الاغنياء.» (صدوق، بی تا: ۳۶۹) زکوٰۃ

کو قانون سازی کرنے کی وجہ غریبوں کو قوت فراہم کرنا اور امیروں کی دولت کو محدود کرنا ہے۔ امام خمینی فرماتے تھے:

"اسلام ملکیت کو قبول کرتا ہے، لیکن اسلام میں ایسے قوانین ہیں جو ملکیت کو کنٹرول کرتے ہیں۔ اگر اسلام کے قوانین پر عمل کیا جائے تو کسی کے پاس بڑی زمینیں نہیں ہوں گی۔ اسلام میں ملکیت ایسی ہے کہ تقریباً everyone ہر کوئی ایک ہی سطح پر ہے۔ (در جست و جوی راہ از کلام امام، دفتر اول، ص ۲۱)

فقراء اور محرومین کی حمایت

غریب کی غربت اور محرومی خدائی مرضی اور مشیت الہی کی وجہ سے نہیں ہے بلکہ ثروتمندوں کے جبر اور ان کے ذریعہ غریبوں کی املاک کی چوری کی وجہ سے ہے۔ انبیاء اور اولیاء کے اہداف غریبوں کو خوش کرنے کے لیے رہے ہیں۔ حضرت سلیمان صبح کے وقت امیروں کو سلام کرتے اور غریبوں کے پاس آتے اور ان کے ساتھ بیٹھ کر کہتے کہ میں غریبوں کے ساتھ غریب ہوں (مجلسی، ۱۳۰۳ق: ۱۴، ۸۳)۔

معراج کی رات، خدا نے اپنے نبی سے کہا: "امیروں سے دور رہو اور ان کے ساتھ بیٹھنے سے گریز کرو۔" (دیلی، ۱۴۱۲: ۲۰۱) قرآن پاک میں، خدا نبی سے فرماتا ہے: واصبرنفسک مع الذین یدعون ربہم بالغداوة والعشۃ یریدون وجہہ و لاتعد عیناک عنہم ترید زینۃ الحیوة الدنیا ولاتطع من اغفلنا قلبہ عن ذکرنا واتبع ہواہ وکان امرہ فرطاً» (کہف / ۲۸)۔

نبی نے خود آغاز سے انتہا تک زاہدانہ زندگی گزاری، اور اس کے سرپرست اور جانشین، علی علیہ السلام نے اپنی زندگی کو غریب ترین لوگوں کے ساتھ برابر کیا۔ (نچ البلاغ، نامہ ۷: ۴)

یقین محروموں کی حمایت کا مطلب غربت اور محرومی کو ختم کرنا، اسے برقرار نہ رکھنا ہے اور ان کی حمایت کرنا طبقاتی فرق کو ختم کرنا ہے۔

غارت ہوئی اموال کی واپسی:

بی عدالتی کے دوران میں، کچھ نے غیر قانونی طور پر جائیداد پر قبضہ کیا۔ غصب کی ہوئی دولت لوگوں کی ہے اور انہیں بیت المال میں لوٹا دینا چاہیے۔ امام علی ؑ نے اپنی خلافت کے آغاز میں فرمایا: «واللہ لو وجدته قد تزوج به النساء وملك به الاماء لرددته، فان في العدلسعة و من ضاق عليه العدل فالجور عليه اضيق.» (جعفری، ۱۳۷۶: ۳، ۲۴۹)۔

امکانات اور ثروت کی منصفانہ تقسیم:

قدرتی تحائف اور عوامی جائیداد معاشرے کے تمام افراد کی ہے اور ہر ایک کو ان تک یکساں رسائی حاصل ہے۔ یقیناً، یہ اس حقیقت سے متضاد نہیں ہے کہ کچھ لوگ زیادہ کوشش کی وجہ سے زیادہ مستحق ہیں، بشرطیکہ زیادہ کوشش اور سرگرمی کے لیے سہولیات اور بنیادیں سب کے لیے دستیاب ہوں۔ یہ رسول اللہ ﷺ کے آداب تھے اور مومنین ؑ کے لیڈر تھے۔ علی ؑ نے خزانے میں یکساں طور پر کام کیا اور کہا: "مجھے قرآن میں بنی اسماعیل اور اسحاق کی اولاد کے درمیان کوئی فرق نظر نہیں آتا" (حرعالمی، ۱۴۰۹ق: ۱۱، ۸)۔ اور جب اس پر اعتراض کیا گیا تو پیغمبر نے فرمایا: اعطيتُ كما كان رسول الله يُعطى بالسوية ولم اجعلها دولةً بين الاغنياء.» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۸، ۶۰)۔

امام صادق ؑ نے فرمایا: «اهل الاسلام هم ابناء الاسلام اسوى بينهم في العطاء و فضائلهم بينهم و بين الله احملمهم كبنی رجل واحد.» (حکیمی ۱۳۵۳ش: ۶، ۳۷۲)۔

اسلام کے پیروکار اسلام کے فرزند ہیں، میں خزانے کی ادائیگی میں ان کے درمیان مساوات کا مشاہدہ کرتا ہوں، اور ان کی خوبیوں کا تعلق ان کے خدا کے ساتھ تعلق سے ہے، اور میں ان کے ساتھ ایک شخص کے بچوں جیسا سلوک کرتا ہوں۔

حکومت کی تشکیل

بلاشبہ، سماجی انصاف کے حصول کا پہلا قدم حکومت بنانا اور معاشرے کی سیاسی طاقت کو سماجی انصاف کے حصول کے لیے ایک پلیٹ فارم کے طور پر استعمال کرنا ہے۔

"خدا کے رسول، جو کئی سالوں سے طرز عمل میں ہیں، جب انہیں موقع ملا، انہوں نے انصاف لانے کے

لیے ایک سیاسی حکومت قائم کی۔" (خمینی، مصدر سابق)

احکام اسلامی کا اجرا

کسی بھی مکتب میں سماجی انصاف سمیت کسی بھی خیال کی تکمیل کے لیے ایک منصوبہ اور راستے کی ضرورت ہوتی ہے۔ امام خمینی کے سیاسی مکتب میں، سماجی انصاف کے حصول کا واحد پروگرام اسلام کے قوانین کا سختی سے نفاذ اور اس کی حقیقی پابندی ہے:

اگر اسلام کے قوانین کو نافذ کیا جائے تو اس کا نتیجہ معاشرتی انصاف ہے، دوسرے نظاموں کی کرپشن کے بغیر۔ اسلام کے قوانین میں سے ایک، جو اسلامی سماجی انصاف کی معاشی جہت کو سمجھنے اور امیروں کی دولت کو محروموں کے حق میں ایڈجسٹ کرنے میں اہم اور فیصلہ کن کردار ادا کرتا ہے، "سرمایہ داروں کی دولت کا آڈٹ کرنا اور اس سے محروموں کے حقوق الگ کرنا ہے۔" (خمینی، مصدر سابق)

عوامی ذمہ داری کا احساس

معاشرتی انصاف کا ادراک اور معاشرے میں ناانصافی کے مظہروں کے خلاف جنگ کوئی ایسا امر نہیں ہے جس کا تعلق صرف حکومت کے ایک حصے سے ہو

مقام قضا میں سماجی انصاف کا احترام

"جو مجرم ہے اسے سزا دی جانی چاہیے اور کسی کے مشورے کو قبول نہیں کیا جانا چاہیے۔ امام خمینی: میں نے یہ کئی بار کہا ہے، اگر مجھے کسی سے مشورہ ملتا ہے، میں اپنے دفتر سے کسی سے مشورہ لیتا ہوں، مجھے ان لوگوں سے مشورہ ملتا ہے جو میرے ہیں، دیوار سے ٹکرائیں! "جج کو کسی سے متاثر نہیں ہونا چاہیے۔" (خمینی، مصدر سابق) بلکہ حکومت کے تمام عناصر کا اس اہم معاملے میں فرض ہے اور انہیں ذمہ داری کا احساس ہونا چاہیے۔

نتیجہ

عدالت کا اصل معنی مساوات کا ہے۔ اور یہ معنی عام طور پر محسوس اور بیرونی معاملات میں، جیسے ترازو کے دو طرف، طرفین کے لئے واضح ہے، لیکن فیصلے کے میدان میں، انسانی نفس کی حالتیں، اور انسانی اعمال اور تعلقات، کو نظر میں رکھ کر معاملات کی عدالت کی پیمائش کی جاتی ہے۔ مفہوم جسے حق یا حد کہتے ہیں۔ لہذا، ایسے معاملات میں مساوات کے مفہوم کو "حقوق کی پاسداری" سے تعبیر کیا جاتا ہے۔

عدالت اجتماعی کی بہت بڑی حیثیت اور اہمیت ہے۔ سماجی انصاف کا حصول انبیاء کا ہدف اور اسلامی انقلاب کا مقصد رہا ہے اور ظالم حکومت کے خلاف جدوجہد کے ساتھ ساتھ دشمن شناسی اور عدالت کو دوست و دشمن سب پر مساوی نافذ نہ کرنے کی ضرورت کو نظر انداز کرنے کے سنگین نتائج ہوں گے۔ اسلامی معاشرے میں یہ حکومت کی ذمہ داری ہے کہ وہ معاشرے میں تمام طبقات کو مساوی حقوق دے۔ حکومت کو قانون اور قانونی اصولوں کے تحت چلنا چاہیے اور عہدیداروں کو اپنے لیے خصوصی مراعات نہیں لیننی چاہئیں۔ اور ہمیشہ عوام کے خادم جان کر محروموں کے حق میں طبقاتی خلا کو پر کرنے کی کوشش ہو۔ اس مکتب میں، سماجی انصاف کا ادراک حتمی مقصد نہیں ہے اور معاشرے میں روحانی اور انسانی کمال حاصل کرنے کا ایک درمیانی مقصد ہے۔

عدالت اجتماعی میں حقوق کی پاسداری کی شرط یہ ہے کہ، اول: فوائد صرف ان سے مخصوص ہے جو اس کو حاصل کرنے کے حقدار ہیں۔ دوم: ادائیگی کی راہ میں کوئی امتیازی سلوک نہ کیا جائے اور تیسرا: افراد کے حقوق بغیر کسی کوتاہی کے اور حقوق برابر ادا کیے جائیں۔

منابع

- ✓ قرآن کریم
- ✓ نبح البلاغہ
۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، (۱۳۶۷ش) النہایۃ فی غریب الحدیث والآخر، قم، موسسہ مطبوعاتی اسماعیلیان.
 ۲. ابن بابویہ، محمد بن علی، (۱۳۸۵ش / ۱۹۶۶م.ق) علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داوری.
 ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۳ق) لسان العرب، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع _ دار صادر.
 ۴. بیات، عبد الرسول، (۱۳۹۸) فرہنگ واژہ ہا، مہر. اندیشہ و فرہنگ دینی | سازمان مطالعہ و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ہا.
 ۵. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۴۱۰) غرر الحکم و درر الکلم، قم، دار الکتب الاسلامی.
 ۶. جوادی آملی، عبد اللہ، (۱۳۹۳) فلسفہ حقوق بشر، اسراء.
 ۷. حکیمی، محمد رضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علی، (۱۳۵۳ش) الحیاء، مترجم: آرام، احمد، تہران، دفتر نشر فرہنگ اسلامی،.
 ۸. دیلمی، حسن بن محمد، (۱۴۱۲) إرشاد القلوب، الشریف الرضی، قم،.
 ۹. سید قطب، (۱۳۷۹) عدالت اجتماعی در اسلام، ترجمہ سید ہادی خسرو شاہی و محمد علی گرامی، انتشارات سورہ.
 ۱۰. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق) وسائل الشیعہ، قم، مؤسسہ آل البیت علیہم السلام.
 ۱۱. صحیفہ امام، دورہ بیست و دو جلدی، (۱۳۷۸) تہران: موسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، پاییز، چاپ اول.
 ۱۲. صدر، سید محمد باقر، اقتصادنا، انتشارات اسلامی، بیروت، بی تا.
 ۱۳. طباطبائی، محمد حسین، المیزان، (۱۴۱۷ق) بیروت مؤسسہ علمی للمطبوعات،، طبع اول.
 ۱۴. عسکری، حسن بن عبد اللہ، (۱۴۰۰ق) الفروق فی اللغۃ، بیروت، ناشر: دار الآفاق الجدیدة،.

۱۵. فراہیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق) کتاب العین، قم، ناشر: نشر ہجرت.
۱۶. قرشی بنابی، علی اکبر، (۱۴۱۲ق) قاموس قرآن، تہران، دارالکتب الاسلامیہ، چاپ: ششم.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق). الکافی، تہران، دارالکتب الاسلامیہ.
۱۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ق). بحار التواریخ، بیروت، ناشر: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ش) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تہران، وزارت فرہنگ و ارشاد اسلامی.
۲۰. مطہری مرتضیٰ، (بی تا) عدل الہی، تہران قم انتشارات صدرا.
۲۱. مطہری، مرتضیٰ (بی تا) پیرامون انقلاب اسلامی، تہران: صدرا.
۲۲. مطہری، مرتضیٰ (۱۳۷۲ش) مقدمہ ای. بر جہان بنی اسلامی، انتشارات صدرا.
۲۳. مجتم مقابیس الغد، (بی تا) ابن فارس، بیروت، .
۲۴. آرام، احمد، (۱۳۸۰ش) الحیاء با ترجمہ احمد آرام، تہران: دفتر نشر فرہنگ اسلامی.
۲۵. حمید مولانا، (بی تا) امام علی و ابعاد عدالت، کتاب نقد، شمارہ ۱۸.
۲۶. وشنوی، محمد قوام (۱۴۱۶ق) حیاة النبی ﷺ و سیرتہ، دارالاسوہ.
۲۷. مالکی، ابن صباغ (۱۴۲۲ق)، الفصول المهمہ، دار الحدیث.
۲۸. جعفری، علامہ محمد تقی (۱۳۷۶) شرح نہج البلاغہ، تہران، دفتر نشر فرہنگ اسلامی.

اسلامی انقلاب کے مبادی اور اصول

محمد بشیر دولتی (پاکستان) - محمد یعقوب بشوی

اشاریہ:

انسانی معاشرہ ہمیشہ تغیر پذیر رہا ہے۔ یہ تغیر عام طور پر کمال کی طرف گامزن ہے۔ اجتماعی طور پر مثبت، ہدف مند اور بہتری کی جانب بڑھنے، بدلنے اور تبدیل ہونے کو "انقلاب" کہا جاتا ہے۔ انیسویں عیسوی کے اوائل سے لے کر اب تک اس دنیائے کئی قسم کے انقلابات دیکھیے۔ جن میں انقلاب فرانس، انقلاب روس اور انقلاب اسلامی ایران قابل ذکر ہیں۔ انقلاب روس و فرانس جزوی، محدود اور مادی انقلاب تھے جو گروہی و طبقاتی نظام کے خلاف وقتی ضرورت کے سبب وجود میں آئے۔ ضرورتوں کے بدلنے سے انقلابات بھی دشمنوں کی کوششوں کے بغیر ختم ہو گئے۔ لیکن انقلاب اسلامی ایران ایک اسلامی انقلاب ہے جو کسی ایک ضرورت یا ایک طبقہ یا مخصوص زمانے سے متعلق نہیں۔ جس طرح اسلام ہمہ جہت دین ہے جو نہ فقط معنوی و روحی اعتبار سے انسان کی ضرورتوں کو پورا کرتا ہے بلکہ سیاسی و مادی لحاظ سے بھی انسانی ضرورتوں کو پورا کرتا ہے اسلامی انقلاب بھی ایک ہمہ جہت انقلاب ہے۔ اسلامی انقلاب فرانس و روسی انقلاب کے برعکس اپنا الہی بنا رکھتا ہے جو قرآن و حدیث میں تفصیل کے ساتھ ذکر ہوا ہے۔ یہی وجہ ہے کہ یہ اسلامی انقلاب دنیا کے سنگمروں و استعماری طاقتوں کے لاکھ کوشش کے باوجود نہ فقط باقی ہے بلکہ بڑی آب و تاب کے ساتھ دنیا بھر کے مستضعفین کے لئے امید بن کر مزید مضبوط اور قوی ہوتا جا رہا ہے۔ ہم اس مقالے میں اپنی بساط کے مطابق انسان کے فردی و اجتماعی زندگی میں بہتری کے لئے اسلامی انقلاب کے مبادی اور ذریعہ اصولوں کو واضح بیان کرنے کی کوشش کریں گے۔ ان شاء اللہ

بنیادی الفاظ: انقلاب، انقلاب فرانس، انقلاب روس، تغیر پذیر، بنا، مستضعفین، بساط، آب و تاب۔

مقدمہ

اس وقت لفظ انقلاب جس معنی و مفہوم میں استعمال ہو رہا ہے اسی معنی کے لئے پہلے لاطینی زبان میں لفظ ”ریولوشیو“ (Revolutio) استعمال ہوتا تھا جس معنی گردش تھا۔ البتہ گردش کا معنی انگلش میں آسمانی گردش کے معنی کے لئے مخصوص تھا۔ پھر یہ لفظ سترہویں صدی میں ایک سیاسی اصطلاح کے طور پر نمودار ہوا۔ البتہ قدیم برطانیہ میں یہ لفظ صدیوں تک آمریت و بادشاہت کی بحالی کے لئے استعمال ہوتا رہا۔ پھر اٹھارویں صدی کے اواخر میں امریکی انقلاب یا فرانسیسی انقلاب کے دوران اس لفظ کا موجودہ رائج معنی میں استعمال بڑھ گیا۔ اسی لئے بادشاہ فرانس لوئی سولہ کو ان کے وزیر نے کہا تھا کہ جناب عالی! یہ فسادات نہیں انقلاب ہے۔

انقلاب:

کلی طور تبدیلی کا وہ طریقہ ہے جو عوام کی طرف سے بنیادی مسائل و مشکلات کی حل کے لئے یک مشت احتجاجات و جلاؤ گھیراؤ بلکہ جانوں کی قربانی سے یک مشت لایا جاتا ہے (ر. ک: محمد یعقوب بشوی، تغییرات اجتماعی از منظر قرآن، ص ۳۱)۔

اصلاح:

کسی بھی حکومت کی جانب سے تدریجی طور پر آرام و سکون کے ساتھ سطحی تبدیلی لانے کو اصلاح کہا جاتا ہے۔ اب ہم انقلاب کے مفہوم و مطالب سے آشنائی کے بعد دنیا کے دو مشہور و معروف انقلاب یعنی انقلاب فرانس و انقلاب روس کا مختصر ذکر کرنے کے بعد انقلاب اسلامی ایران سے مختصر تقابلی جائزے کے بعد انقلاب اسلامی ایران کی اہم خاصیت یعنی اس کے مبادی و اصول کو بیان کریں گے۔ (ر. ک: محمد یعقوب بشوی، تغییرات اجتماعی از منظر قرآن، ص ۳۲ _ ۳۳)۔

انقلاب فرانس

یوں تو دنیا میں چھوٹے موٹے کئی انقلاب آئے ہیں۔ مگر ان انقلابات میں ایک قابل ذکر انقلاب انقلاب فرانس ہے۔

انقلاب فرانس کا دورانیہ ۱۷۸۹ء سے لے کر ۱۷۹۹ء تک دس سال پر مشتمل ہے۔ یہ ایک طبقاتی نظام کے خلاف وقتی جنگ تھی۔

یا پھر یہ انقلاب، مذہبی پادریوں اور اشرافیہ کے خلاف دل برداشتہ عوام کا فیصلہ تھا۔ (https://www.newslaw.net)

چونکہ پادریوں یا چرچ کے پاس پورے فرانس کی دس فیصد زمینیں تھیں۔ ان کے پاس عوام پر ٹیکس لگانے کا مکمل اختیار تھا۔ بشپ سارے اشرافیہ سے ہی تعلق رکھتے تھے۔ پادری اور اشرافیہ کے ہاتھوں فرانس کے %۴۵ ذریعی و سائیل تھے۔ طبقہ اشرافیہ کی عیاشیاں روز بروز بڑھتی جا رہی تھی جس کے سبب خزانہ خالی ہوتا جا رہا تھا اور خالی خزانے کو بھرنے کے لئے بے تحاشا ٹیکس لگائے جا رہے تھے۔ اس صورت حال سے عوام سخت نالاں اور دلبرداشتہ تھے۔ ان صورت حال و عوامل کے سبب انقلاب فرانس ۱۴ جولائی ۱۷۸۹ء کو وجود میں آیا۔ اس وقت فرانس پر بادشاہ ”لوئی می سولہ“ کی حکومت تھی۔

کہتے ہیں کہ اس دن بادشاہ کا قریبی وزیر ملکی حالات سے باخبر کرتے ہوئے دن بھر کی واقعات بتا رہے تھے۔ تو بادشاہ نے ٹوکتے ہوئے کہا کہ ہمیں معلوم ہیں کہ ملک میں فسادات ہو رہے ہیں۔ اس پر وزیر نے ہمت کرتے ہوئے نہایت احترام سے کہا کہ ”جناب عالی یہ فسادات نہیں انقلاب ہے“

اسی روز ہی پیرس میں کا قلعہ جو ایک بدنام جیل کے نام سے معروف ہو چکا تھا۔ یہ جگہ خوف و دہشت کی علامت بن گئی تھی۔ کہتے ہیں کہ اس قلعے میں بادشاہ کے مخالفین کو لاکر ان پر بے تحاشا تشدد کیا جاتا تھا۔ اس روز یہاں سات قیدی اور اسلحے کا ایک ڈپو تھا۔ اس پر حملہ کر کے نہ فقط قیدیوں کو آزاد کرایا بلکہ انقلابی عوام نے کافی تعداد میں اسلحہ بھی لوٹا۔

ان انقلابیوں نے پیرس کے گورنر کو قتل کر کے ان کا سر بھی ایک نیزہ نما لوہے پہ چڑھا کر دن بھر پورے شہر میں جلوس کی شکل میں پھراتے رہے۔ اس انقلاب کی بنیاد ظاہراً عوامی آزادی، برابری اور اخوت جیسے نعروں پہ تھا۔ جس سے پورے یورپ میں موجود بادشاہوں کے لئے خطرے کی گھنٹی بجی اس لئے تمام بادشاہوں نے اس انقلاب کو وہیں ختم کرنا چاہا اور وہ اس میں کامیاب بھی ہوئے۔

انقلابات میں انقلابی آئیڈیالوجی یا نعرے ہر موڑ پہ بدلتے رہتے ہیں۔ انقلاب فرانس کے پیچھے کوئی منبع یا فلسفہ نہیں تھا بلکہ یہ عوام کی ایک وقتی ضرورت تھی اس وجہ سے یہ دس سال کے عرصے میں کئی تیج و خم کھاتے ہوئے بلاآخر ختم ہو گیا۔

یہ انقلاب امن آشتی اور عوام کے لئے ایک بہترین و پر امن ماحول نہیں لاسکا۔ کوئی قابل قبول عقلی فلسفی یا دینی ضابطہ نہیں دے سکا۔ ۱۷۹۳ء تک شہر تشدد اور قتل و غارت گری و بد امنی کی آماجگاہ بن گئی تھی۔

ہر طرف خوف و ہراس کی فضا تھی۔

اس انقلاب کا اختتام انقلاب کے عظیم داعی ”میکس میلاں روئے سپئی“ کا سر قلم کرنے سے ہوا۔ ۱۷۹۹ میں نیپولی ٹین نے اقتدار پہ قبضہ کر لیا۔ جسے یورپی ممالک نے سراہا مگر جب نیپولین کے قدم فرانسیزی سے باہر نکلنے لگے تو یورپی طاقتوں نے اسے بھی ماضی کا حصہ بنا دیا۔ (ٹینڈ گرانٹ کی کتاب کا ترجمہ۔ روس انقلاب سے رد انقلاب تک)

انقلاب روس

دنیا کے بڑے انقلابوں میں سے ایک انقلاب انقلاب روس ہے۔

عظیم روس میں فروری ۱۹۱۷ میں کھانے پینے کی اشیاء کی عدم دستیابی پر پیدا ہونے والی عوامی بے چینی نے پشت سر دو انقلابوں کی راہ ہموار کی تھی۔ پہلا انقلاب ماہ فروری کا تھا اور دوسرا انقلاب سات ماہ بعد سوشلسٹ بالشویک والوں کا انقلاب تھا۔ () <https://www.eavar.com/fa/blog/152620/13/10/2020/>

روٹی اور دوسرے سامان خوردنوش کی عدم دستیابی سے پیدا ہونے والے انقلاب اور کمزور و بھوکے انقلابیوں کی ناتوان و نحیف احتجاجات نے ایسا رخ اختیار کیا کہ جس نے روسی بادشاہت کو تخت سمیت زمین بوس کر دیا۔ آخری روسی بادشاہ ”زار نکولس دوم“ نے تخت سے دو مارچ کو دستبرداری کا اعلان کر دیا۔ فروری انقلاب کے بعد قائم ہونے والی عبوری روسی حکومت بھی مستحکم نہ ہو سکی چونکہ یہ حکومت عوامی ضروریات کو پورا کرنے اور عوامی بے چینی میں کمی لانے میں ناکام و نامراد رہی۔ یوں اس بے چینی و افرا تفری سے ”لینن“ کی قیادت میں اٹھنے والی مارکس بالشویک انقلاب کی راہ ہموار ہوتی چلی گئی۔

بماتر ۲۵ اکتوبر ۱۹۱۷ کو بالشویک انقلابیوں نے شاہی دار الحکومت ”سینٹ پیٹرز برگ“ میں سرکاری عمارتوں پر قبضہ شروع کیا۔

جولائی ۱۹۱۸ میں سارے شاہ خاندان کو گولیاں مار کر ہلاک کر دیا گیا۔

بالشویک انقلاب کے بعد لینن نے اپنے ساتھیوں کے ساتھ ۱۹۲۲ میں وسیع و عریض کمیونسٹ سوشلسٹ ریاست کو قائم کیا تھا۔ یہ عظیم انقلاب بھی اپنے سات دہائیوں تک مکمل کرنے کے بعد ۱۹۹۱ میں

اپنے منطقی انجام تک پہنچا۔

انقلاب اسلامی ایران:

دنیا کے تمام انقلابات کے مقابلے میں انقلاب اسلامی ایک عظیم انقلاب ہے۔ یہ اب تک کی وہ عظیم انقلاب ہے جو دین یعنی اسلام کے نام پر وجود میں آیا۔ اس انقلاب کی چند بنیادی خصوصیات درج ذیل ہیں۔

۱. اس انقلاب کا خالص مذہبی ہونا۔
۲. ایک خاص مذہبی آئیڈیالوجی و طرز حکومت و معاشرت کا حامل ہونا۔
۳. قرآن و حدیث جیسے الہی و دینی منابع کا حامل ہونا۔
۴. انقلاب کے اصولوں کا قرآن و حدیث کے اصولوں سے ہم آہنگ ہونا۔
۵. امام مہدی ع کی عالمی عادلانہ حکومت کے لئے ضمیمہ بننا۔

دو انقلابوں اور اسلامی انقلاب کا بنیادی فرق

اسلامی انقلاب کا الہی مہدی اور اس کے اصولوں کے تحت ہونا ہی اس انقلاب کی اہم خاصیت ہے۔ یہی وجہ ہے کہ یہ انقلاب دوسرے انقلابات کے برعکس کسی خاص طبقہ فکری یا عوام کے کسی خاص جزوی ضرورت کے لئے نہیں آیا۔ بلکہ اسلام جیسے آفاقی مذہب کے تمام قوانین اور انسان کے جسمانی و روحانی ارتقاء کے تمام تقاضوں کے تکامل کے لئے ہزاروں جانوں کا نذرانہ پیش کر کے وجود میں لایا گیا۔

اس انقلاب کے لئے کسی خاص عمارت پہ قبضہ نہیں کیا گیا۔ نہ ہی کسی خاص خاندان کا قتل عام کیا گیا نہ ہی کسی کا سر قلم کر کے نیزے پہ پھرایا گیا۔ جب شاہ ایران رضا شاہ پہلوی نے عوام پر گولیاں برسائی جا رہی تھی تو خمینی بت شکن کے حکم پر شاہی افواج کو گولیوں کے جواب میں پھول پیش کیا گیا۔ اسی طرح سرکاری و قومی املاک کو بھی انقلابیوں کی طرف سے کوئی نقصان نہیں پہنچایا گیا۔

اسلامی انقلاب کے مہادی

اسلامی انقلاب کے مہادی ان چار چیزوں پر مشتمل ہیں۔

۱. قرآن
۲. سنت (حدیث)
۳. اجماع

۳. عقل

قرآن مجید اور حکومت کی تشکیل:

قرآن کی نظر میں حاکمیت و حکومت کے حقدار حکم اولی کے مطابق خدا کو حاصل ہے۔ اس پر ہم چند آیتیں پیش کریں گے۔

ان الحکم الا للہ، حکم فقط خدا کی طرف سے ہے۔ (سورہ انعام آیت نمبر ۵۷)
 فاللہ هو الولی، پس خدا ہی حاکم ہے۔ (سورہ شوریٰ آیت نمبر ۹)، اللہ الخلق والامر، خبردار! اسی کے لئے خلق اور امر ہے۔ ان آیتوں سے خدا کی حاکمیت واضح ہوتی ہے۔
 حاکمیت کے حقدار:

خدا کے علاوہ حاکمیت کا حق انہیں حاصل ہیں جنہیں خدا و رسول اجازت دیں۔ جو قرآنی آیات اور روایات و احادیث سے ثابت ہو۔ جیسے

«اطیعوا اللہ واطیعوا الرسول واولی الامر منکم» اللہ کی اطاعت کرو اور رسول اور جو تم میں سے صاحبان امر ہیں ان کی اطاعت کرو۔ (سورۃ النسا آیت نمبر ۵۹)

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ.

صرف اللہ تمہارا ولی اور اس کا رسول اور وہ باایمان لوگ جو نماز قائم کرتے اور زکوٰۃ دیتے ہیں درحالاتکہ وہ رکوع میں ہوتے ہیں۔ (سورہ مائیدہ آیت نمبر ۵۵)

فَلَمَّا وَرَيْكَ لَإِيُوبَ مَنُوبًا حَتَّىٰ يَخُوبُوا كَفِيَٰ شَجْرِي نَمِيمًا ثُمَّ لَا يَجِدُونَ فِيَّ مِنَّا فِئْمًا حَرْبًا
 تَبَاتًا قَضَىٰ تَوَلَّىٰ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا۔ (اے رسول) تمہارے رب کی قسم یہ لوگ اس وقت تک مومن نہیں ہو سکتے جب تک اپنے باہمی تنازعات میں آپ کو منصف نہ بنائیں پھر آپ کے فیصلے پر ان کے دلوں میں کوئی رنجش نہ آئے بلکہ وہ (اسے) بخوشی تسلیم کریں۔ (سورہ نسا آیت نمبر ۶۵) «النبی اولیٰ بلمؤمنین

نبی تمہارے نفسوں پر تم سے زیادہ حق رکھتا ہے۔ (احزاب آیت نمبر ۶) «إِنَّا أَنْزَلْنَا
 إِلَىٰكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ ۗ وَلَا تَكُن مِّنَ الَّذِينَ
 خِصِمُوا» (اے رسول) ہم نے یہ کتاب حق کے ساتھ آپ کی طرف نازل کی ہے تاکہ جیسے اللہ نے آپ کو بتایا ہے اسی کے مطابق لوگوں میں فیصلے کریں۔ (النسا آیت نمبر ۱۰۵)

مرسلہ صدوق میں رسول خدا کی اس حدیث کو امیر المؤمنین کے ذریعے نقل کیا ہے کہ
 امیر المؤمنین فرماتے ہیں: رسول خدا نے تین مرتبہ فرمایا: اے پروردگار میرے خلفا پہ رحم
 فرما۔ پوچھا گیا کہ اے اللہ کے رسول آپ کے خلفا کون ہیں؟ فرمایا: وہ افراد جو میرے بعد آئیں گے اور
 میری حدیث اور سنت کو نقل کریں گے۔ (صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲۔ صدوق، من لا یحضر الفقیہ،
 ج ۴۔)

یہ مرسلہ صدوق بہت سے علمائے کرام کے لئے قابل اعتبار ہیں۔
 بہت سے فقہا جیسے صاحب جواہر ملا احمد زرقانی، صاحب عناوین یعنی میر عبدالفتاح مراغی، آیت اللہ
 گلپائی یگانی، اور امام خمینی نے حکومت ولایت فقیہ کے اثبات کے لئے اس روایت سے استدلال کیا ہے۔
 العلماء حکام علی الناس۔

علماء لوگوں پر حاکم ہیں۔ (آمدی، غرر الحکم، ج ۱) الملوک حکام علی الناس والعلماء حکام علی الملوک۔
 بادشاہ لوگوں پر حاکم ہوتے ہیں اور علماء بادشاہوں پر حاکم ہوتے ہیں۔ (کراچی، کنز الفوائد، ج ۲) امام
 حسین ع نے مقام منیٰ پہ علمائے کرام سے خطاب کرتے ہوئے فرمایا۔
 امور کی تدبیر اور احکام کا اجرا ان علمائے ربانی کے ہاتھ میں ہوتا ہے جو خدا کے حلال و حرام کے امین
 ہوتے ہیں۔ پس تم سے یہ مقام و مرتبہ چھین لیا گیا اور اس کی وجہ یہ ہے کہ تم نے حق سے منہ پھیر لیا۔
 (حرانی، تحف العقول عن آل الرسول، ج ۱، ص ۲۳۸)
 عقل واجماع:

عقل بھی شرعی احکام کے منابع میں سے ہے اور شارع مقدس کی نظر کو کشف کر سکتی ہے۔ اس پر علم
 اصول میں مستقلات عقلیہ و غیر مستقلات عقلیہ کے نام سے ایک معرکتہ الآرا بحث موجود ہے۔ شرعی حکم کے
 استنباط میں عقلی دلیل کا بھی وہی کردار ہے جو دوسری شرعی ادلہ کا ہے۔ شارع مقدس کی نظر کو کشف
 کرنے میں عقلی دلیل کا قابل اعتبار ہونا اپنی جگہ پر ثابت ہو چکا ہے بنا بریں ولایت فقیہ پر دلیل عقلی محض
 مستقلات عقلیہ کی قسم سے ہے اور مستقلات عقلیہ میں کسی نقلی دلیل سے مدد لینے کی ضرورت نہیں رہتی۔
 نبوت عامہ کی ضرورت پر فلاسفہ کی مشہور برہان کو یوں بھی بیان کیا جاسکتا ہے کہ جس کا نتیجہ نہ صرف
 ضرورت نبوت بلکہ ضرورت امامت پھر ضرورت نصب فقیہ عادل کی صورت میں بھی نکلتا ہے۔

مرحوم محقق نزاقی پہلی شخصیت ہے کہ جنہوں نے حکومت اسلامی یا ولایت فقیہ کی اثبات کے لئے عقلی دلیل کا سہارا لیا ہے۔ ان کے بعد دوسرے فقہانے اسے آگے بڑھایا ہے۔ مختلف طرز کی عقلی ادلہ کی وجہ ان کے مقدمات کا مختلف ہونا ہے۔ اور قاعدہ لطف و حکمت الہی سے بھی مدد لی گئی ہے۔

بقول امام خمینی کے کہ ”عقل کے واضح احکام میں سے کہ جن کا کوئی انکار نہیں کر سکتا یہ ہے کہ انسان کے بیچ ایک حکومت کا ہونا ضروری ہے اور بنی نوع انسان نظم و نسق، قانون، ولایت اور بنیادی حکومتوں کا ضرور تمند ہے۔ (خمینی، کشف الاسرار، ص ۲۲۲)

ضرورت حکومت امام علی کی نگاہ میں:

مولانا علی عینچ البلاغہ میں فرماتے ہیں کہ ”لوگوں کے لئے حاکم کا ہونا بہت ضروری ہے۔ خواہ وہ اچھا ہو یا برا۔۔۔۔ (رضی، خطبہ ۴۰)

پس حکومت اسلامی کی بنیاد بھی انہیں منابع اربعہ یعنی قرآن، سنت، عقل و اجماع پر ہے۔ عادلانہ حکومت کی تشکیل:

از روئے قرآن و حدیث عادلانہ حکومت کی تشکیل تمام مسلمانوں بلاخص علمائے حقہ کی ذمہ داریوں میں سے ہے۔

جیسا کہ ارشاد ہوتا ہے کہ «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» -

جو لوگ خدا کے نازل کردہ احکام کے مطابق فیصلہ نہ کریں، پس وہ لوگ ہی کافر ہیں۔ (سورہ مائدہ

آیت نمبر ۴۴) «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» -

جو لوگ خدا کے نازل کردہ احکام کے مطابق فیصلہ نہ کرے پس وہ لوگ ہی ظالم ہیں۔ (سورہ مائدہ

آیت نمبر ۴۵)

وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ۔ پس خداوند عالم نے بہت سی آیات میں لوگوں کو گناہ

گاروں اور ہوس پرست افراد کی اطاعت سے منع کیا ہے۔ یہ تمام موربے عدالتی کی علامت ہیں۔

جیسا کہ ارشاد ہوتا ہے: «وَلَا تَطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ* الَّذِينَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يَصْلِحُونَ»، اور

زیادتی کرنے والوں کی اطاعت نہ کرو۔ جو زمین میں فساد پیدا کرتے ہیں اور اصلاح نہیں کرتے۔ (سورہ شعرا

آیت ۱۵۱، ۱۵۲)

دوسری جگہ فرماتا ہے کہ «ولا تطع منا غفلنا قلبہ عن ذکرنا واتبع ہواہ وکان امرہ فرطاً» اور اس کی اطاعت نہ کرو جس کے قلب کو ہم نے اپنی یاد سے غافل کر دیا ہے وہ اپنی خواہشات کا تابع ہے اور اس کا کام سراسر زیادتی کرنا ہے۔ (سورہ کہف آیت نمبر ۲۸)

امام حسین ع فرماتے ہیں کہ

«فلعمری ما الامام الا الحاکم بالکتاب، القائی م بالقسط والدائی ان بدین اللہ»

مجھے اپنی جان کی قسم امام وہی ہو سکتا ہے جو قرآن کے مطابق فیصلہ کرے۔ عدل و انصاف قائم کرے اور دین خدا پر عمل کرے۔ (ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۹)

مقاہت:

جس طرح اسلامی معاشرے کا حاکم اصلی خدا اور قانون اصلی قرآنی تعلیمات و سنت رسول و آئی مہ ہیں اسی طرح اس معاشرے کی باگ دوڑ جس کے ہاتھ میں ہو عقلا اس کا دین کی اعلیٰ تعلیمات سے آگاہ ہونا بھی ہمت ضروری ہے۔ لہذا اس حاکم کو ولی فقیہ بھی کہا جاسکتا ہے۔ اس پر دلالت کرنے کے لئے بہت سی روایات موجود ہیں۔

مقبولہ عمر ابن حنظلہ:

امام معصوم فرماتے ہیں کہ «من کان مستکم من قد رواى حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا بہ حکماً، فانی قد جعلتہ علیکم حاکماً»

تم میں سے جس شخص نے ہماری احادیث کی روایت کی ہو اور ہمارے حلال و حرام میں غور و فکر کیا ہو اور ہمارے احکام سے واقف ہو اسے اپنا حاکم قرار دو کیونکہ میں نے اسے تم پر حاکم بنایا ہے۔ (حرعالمی، وسائل الشیعہ، ج ۲، ص ۱۳۶، باب ۱۱، از ابواب صفات قاضی)

مشہورہ ابی خدیجہ:

امام صادق ع فرماتے ہیں کہ «ولکن انظروا الیرجل مستکم یعلم شیئی من قضائی نا فاجعلوہ ینکم» لیکن دیکھو تم میں سے جو شخص ہماری قضاوت سے واقف ہو اسے اپنے درمیان قاضی قرار دو» (کلینی، اصول کافی، ج ۷، ص ۴۱۲، کتاب الاقضاء والاحکام باب کراہیہ الارتعاق الی قضاة الجور)

توقیع امام زمانہ:

«الما لحوادث الواقعة فارجموافیہا الی رواة احادیثنا» لیکن پیش آنے والے نئی واقعات میں ہماری احادیث کے راویوں کی طرف رجوع کرو۔ (صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۷، باب ۳۱) جس طرح مندرجہ بالا آیات قرآنی اور روایات سے اسلامی معاشرے کے حاکم کا عالم فقیہ و عادل ہونا ثابت ہوتا ہے۔ اسلامی انقلاب بھی انہیں آیات و روایات کے عین مطابق ولایت فقیہ کی حکومت کو انہی مہمانی سے استنباط کرتے ہیں۔

انقلاب اسلامی اور مسئی ولین کی ذمہ داری

کوئی بھی حکومت جب اسلام کے نام پر وجود میں آئے تو دینی بنا کے تحت ان کی کیا ذمہ داری ہیں۔ یہ قرآنی آیات و روایات کی روشنی میں واضح ہیں۔ حضرت علیؑ اور ابن عباس کے درمیان مقام ”ذی قار“ میں جو مکالمہ ہوا تھا اس میں آپ نے حکومت کرنے کا مقصد حق کا قیام اور باطل کو روکنا قرار دیا تھا۔

اسی طرح رسول خدا نے معاذ بن جبل کو یمن کا والی بنا کر بھیجا تو انہیں نصیحت کرتے ہوئے فرمایا کہ ”اے معاذ لوگوں کو قرآن کی تعلیم دینا۔ اچھے اخلاق سکھانا۔ اچھے اور برے افراد کو ان کے مقام پر رکھنا۔ جاہلیت کی ہر رسم کو فنا کر دینا مگر جس کی اسلام نے اجازت دی ہے۔ اسلام کے چھوٹے بڑے ہر حکم کو قائم کرنا۔ (حرانی، تحف العقول، ص ۲۶)

خمینی بت شکن کا پیغام حکومت و وزرا کے نام

اسلامی انقلاب کی کامیابی کے بعد عظیم فقیہ اور مجاہد اسلام خمینی بت شکن نے اسلامی منابع کی روشنی میں وزارتوں کی ذمہ داریوں سے بابت ارشاد فرمایا کہ

”حکومت کے ذمہ دار گناہ سے دور رہیں۔ اس مقام پر برہنہ عورتیں نہ لائی جانیں۔ عورتیں رہیں تو حجاب کے ساتھ، کام کریں تو اسلامی حجاب کے ساتھ شریعت میں رہتے ہوئے کریں۔ یہاں سونے اور چاندی کے برتن استعمال نہ کی جائیں۔ بے شمار سجاوٹیں اور دوسری چیزیں جو وہاں ہیں سب حکومتی خزانے میں رکھوادی جائیں۔ تاکہ عوام کے لئے خرچ ہو۔ عوام عدالت کے خواہاں ہیں۔ انہیں بڑے بڑے کمرے کی خواہش نہیں ہے۔ انہیں اسلامی حکومت کی ضرورت ہے۔ (خمینی، صحیفہ امام، ج ۶، ص ۳۲۹)

اس دور اور آنے والے دور کے وزرا سے میری وصیت ہے کہ یہ جو پیسہ آپ خرچ کر رہے ہیں یہ سب قوم کا ہے۔ آپ سبھی حضرات قوم خاص کر غریبوں کی خدمت میں بڑھ چڑھ کر حصہ لیں۔ انہیں مشکل میں نہ ڈالیں۔ اپنی ذمہ داری کے برخلاف کام نہ کریں۔ کیونکہ یہ حرام ہیں۔ (خمینی، صحیفہ امام، ج ۹، ص ۴۵۱)

اسلام کی بنیاد پر امور کی اصلاح

انقلاب اسلامی کے بانی امام خمینی رح نے فرمایا کہ

”ہمیں اب باور کر لینا چاہئے کہ طاعوت کی بساط اب لپیٹ دینی چاہیے۔ طاعوت کا دور ختم ہو گیا۔ ایسا نہ ہو کہ فقط اونچے عہدہ کے افراد چلے جائیں باقی سبھی اپنی جگہ قائم رہیں، تو ہم اپنے مقصد میں کامیاب نہیں ہوئے سبھی افراد، سبھی ادارے، بازار سمیت سبھی جگہیں ایسی ہو جائیں کہ جب بھی کوئی دیکھے تو اس کو محسوس ہو یہ ایک اسلامی حکومت ہے۔ اس میں سبھی چیزیں اسلامی ہیں۔ یہاں نہ ناپ تول میں کمی زیادتی ہو نہ جھوٹ بولے، نہ دھوکے بازی ہو۔ (خمینی، صحیفہ امام، ج ۹، ص ۴۵۱)

نتیجہ

اس بدلتی دنیا میں روزنت نئی ہی چھوٹے بڑے انقلابات آتے رہے ہیں اور آتے رہیں گے۔ انقلاب فرانس و انقلاب روس جیسے بڑے انقلاب آئے اور گزر گئے۔ جب کہ ان کا کوئی خاص شدید قسم کا دشمن بھی نہیں تھا۔ اس کے باوجود اس دنیا سے مٹ گئے اور قصہ پارینہ ہو گیا مگر انقلاب اسلامی ایران قدیم و جدید ہر قسم کی دشمنوں کی لاکھ کوششوں کے باوجود آج ایک مضبوط و مستحکم تناور درخت کی شکل اختیار کر چکا ہے۔ اس انقلاب نے نہ ادائیگی میں کسی خاص عمارت کو فتح کیا نہ ہی قتل عام کیا نہ ہی سطحی مطالبات لے کر اٹھے بلکہ یہ انقلاب تمام مستضعفین جہاں کی آزادی اور ظالم و ستمگر طاعوتی طاقتوں کے خلاف اسلام کے واضح احکامات کی روشنی میں رونما ہوا۔ جو انسان کے جسمانی و روحانی دنیاوی و اخروی زندگی کی کامیابی و کامرانی اور ارتقا و تکامل کے لئے بر گزار ہوا۔ ہزاروں شہدا کے خون مطہر کے نتیجے میں چیدہ چیدہ شخصیات کی شہادت اور آٹھ سالہ عالم استکبار کی مسلط کردہ جنگ اور دیگر تمام تر مکر و فریب کے باوجود آج باقی ہے۔ اور اس کی بقا کا راز اس کا اسلامی مہادی کے تحت ہونا اور امام مہدی ع کی عالمی عادلانہ حکومت کے لئے راہ ہموار کرنے کا جذبہ، شوق، لگن اور ایمان ہیں ”گام دوم“ انہی دینی بنا کے تحت ایک عالمی اسلامی تمدن، تہذیب اور ثقافت کو وجود میں لانے کے لئے عملی کوشش اور اپنی مسئولیت کی ادائیگی کا نام

ہے۔ ہماری دعا ہے کہ خدا اس عظیم انقلاب کو انقلاب مہدوی سے متصل کرے۔ آمین۔

حوالہ جات۔

۱. قرآن مجید
 ۲. بشوی، محمد یعقوب، تغیرات اجتماعی از منظر قرآن، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۸؛
 ۳. صفی پوری، عبدالرحیم بن عبدالکریم، منتھی الارب، بی جا
 ۴. رامپوری، غیاث الدین محمد بن جلال الدین، فرہنگ غیاث الغات، تھران، امیر کبیر
- ۱۳۶۳ش
۵. بیہقی، احمد بن علی، تاج المصادر، بی جا بیٹروہش گاہ علوم انسانی، و مطالعات فرہنگی، ۷۶-۱۳۷ش
 ۶. ٹینڈ گرانٹ، روس انقلاب سے رد انقلاب تک، لاہور، طبقاتی جدوجہد پبلشر۔ اردو
- ترجمہ، بی تا
۷. حرانی، ابو محمد حسن بن علی، تحف العقول عن آل رسول، قم، ۱۳۱۱
 ۸. مفید، محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفۃ حجج اللہ علی العباد، قم، گنگرہ شیخ مفید، ۱۳۲۱
 ۹. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعہ، قم، مؤسسہ آل بیتلایحیاء الاثرات، ۱۳۱۳
 ۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، قم، اسوہ، ۱۳۸۸
 ۱۱. صدوق، محمد بن علی ابن بابویہ، عیون اخبار الرضا، تھران، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۳
 ۱۲. خمینی، روح اللہ، صحیفہ امام، تھران، مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۷

۱۳-<https://www.newslaw.net>

۱۴-www.eavar.com/fa/blog

بصیرت، آیات و روایات کی روشنی میں

صادق رضاقمی (ہندوستان) - احسن رضاقمی جلاپوری^۲ (ہندوستان)

اشاریہ:

بصیرت ایک قرآنی اہم ترین فرمولہ ہے جو معاشرتی نشیب و فراز میں انتہائی اہم کردار ادا کرتی ہے۔ قرآن مجید بصیرت کے مفہوم کو متعارف کرانے کے لئے مترادف الفاظ کے ساتھ ساتھ متضاد الفاظ کے ذریعہ بھی اس کو بیان کرتا ہے جیسے عالم و جاہل، بینا و نابینا، نور و تاریکی اور سایہ و دھوپ وغیرہ۔ لفظ بصیرت کے مترادف و معادل الفاظ جیسے یقظہ (بیداری)، نور اور فرقان کو بھی قرآن بیان کرتا ہے اور ان کلمات کے ذریعے ہم اصل مفہوم تک جاسکتے ہیں۔

مفہوم بصیرت کو پہچاننے کے لئے قرآن مجید کا دوسرا طریقہ بصیرت کے عوامل کو بیان کرنا ہے اور یہ عوامل جیسے زمین و آسمان میں خداوند عالم کی نشانیاں، آخرت کے بارے میں غور و فکر کرنا، خداوند عالم کی امداد، ایمان، تقویٰ، قرآن مجید، دن و رات کا آنا جانا، زمین کا فرش بچھایا جانا، معجزہ، ذکر و یاد خدا وغیرہ ہیں۔

البتہ بصیرت کے منبع و سرچشمہ کے طور پر قرآن حکیم، انسانی فطرت و طینت، خود قرآن مجید، دین اسلام اور توفیق الہی کو مورد توجہ قرار دیتا ہے۔

قرآن مجید میں بصیرت کے آثار و نتائج کو واضح طور پر بیان کرتا ہے اور اسی طرح کچھ موانع اور رکاوٹوں کا تذکرہ بھی کرتا ہے۔

بنیادی الفاظ: بصیرت، آیات و روایات، قرآن، آثار، موانع، انقلاب اسلامی، انقلاب کے دوسرے مرحلے کا بیان.

۱. دانش پزیرہ دکتری تفسیر تطبیقی، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث، جامعہ المصطفیٰ @gmail.com/Sr.qomi

۲. فارغ التحصیل سطح ۳ فقہ و معارف، مجتمع عالی فقہ، جامعہ المصطفیٰ

مقدمہ

بصیرت، خداوند عالم کی آشکار اور واضح صفات میں سے ایک صفت ہے اور قرآن مجید نے خداوند عالم کو اس صفت سے ۴۲ مرتبہ یاد کیا ہے۔ بصیرت، تمام میدانوں میں صاحبان ایمان کی سب سے اہم صفات و خصوصیات میں سے ہے۔ صرف بصیرت ہے جس کے ذریعہ حیات دنیا کے حوادث اور فتنوں سے گزرا جاسکتا ہے اور منزل مقصود تک پہنچا جاسکتا ہے۔ بصیرت کو انبیائے الہی کی خصوصیات میں سے بتایا گیا ہے اور روایات نے خداوند عالم سے ایسی خصلت کی درخواست کرنے کی سفارش کی ہے۔

روایتوں کی بنا پر یقین ایمان کے ارکان میں سے ہے اور بصیرت یقین کے شعبوں میں سے ایک شعبہ سمجھا جاتا ہے۔ حدیث کی ثقافت میں حقیقی بصیرت و بینائی علمی و عملی مستقبل پر نظر کرنے کے معنی میں ہے اور ”بصیر“ ان لوگوں کو کہا جاتا ہے جو صحیح بصیرت کے سایہ میں مادی و معنوی اور اپنی دنیا و آخرت کی منفعتوں کو پورا کرنے میں حرکت اور سعی و کوشش کرتے ہیں۔

لہذا اس مقالہ میں آیات و روایات کی روشنی میں بصیرت کی تعریف، اس کی اہمیت، اس کے آثار اور اس کے موانع کو بیان کیا جائے گا تاکہ اس نیک صفت کو حاصل کرنے میں پیش از پیش کوشش کریں اور قرآن و اہل بیت علیہم السلام کی طرز نگاہ سے زیادہ تر آشنا ہو کر اس عظیم سرچشمہ ہدایت سے بھرپور طریقے سے استفادہ کیا جائے۔

مفہوم و تعریف بصیرت

چونکہ بصیرت کے مفہوم و معنی کو پہچننے کے لئے قرآن کریم کا ایک طریقہ قیاس والا طریقہ ہے، یعنی بصیرت کے ساتھ متضاد الفاظ پیش کرتے ہوئے اس کے پہچننے میں ہماری مدد کرتا ہے، جیسے یہ آیت کریمہ ”وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ وَلَا الظُّلُّ وَلَا النُّورُ وَلَا الْحَيَاتُ وَلَا الْأَمْوَاتُ؛ اور اندھے اور بینا برابر نہیں ہو سکتے۔ اور تاریکیاں اور نور دونوں برابر نہیں ہو سکتے۔ اور سایہ اور دھوپ دونوں برابر نہیں ہو سکتے۔ اور نہ ہی زندے اور نہ ہی مردے یکساں ہو سکتے ہیں“ (سورۃ فاطر، آیت ۱۹-۲۲) نابینا و بینا تاریکیاں اور نور، سایہ اور جھلسا دینے والی دھوپ اور زندوں اور مردوں کے درمیان مقاسمہ کرنے میں اس بات کو درک کرتے ہیں کہ صاحب بصیرت انسان نورانی فضا میں قرار پاتا ہے؛ مگر اور جھلسا دینے والی فضا سے

دور اور حقیقی زندگی کا حامل ہے۔

مفہوم بصیرت کو پہنچانے کے لئے قرآن کریم کا دوسرا طریقہ بصیرت کے موانع کو بیان کرنا ہے، خداوند عالم اس سلسلہ میں محسوس و ملموس مثالوں سے استفادہ کرتا ہے، جیسے ”غشاوۃ“ (سورۃ بقرہ، آیت ۷) اور ”اھبۃ“ یعنی پردہ، ”وقر“ یعنی روئی (سورۃ کہف، آیت ۵۷) اور ”سد“ (سورۃ یاسین، آیت ۲) اور ”تفیل“ (سورۃ محمد، آیت ۲۴) اور ”ختم“ یعنی مہر (سورۃ بقرہ، آیت ۷)۔

لفظ بصیرت ”ب ص ر“ سے ہے۔ مادہ ”بصر“ قرآن مجید میں ۱۴۸ مرتبہ اور لفظ ”بصیرت“ ۲ مرتبہ استعمال ہوا ہے۔ کلی طور پر لفظ ”بصر“ اسلامی منابع میں بعض وقت ظاہری اور باطنی بینائی کے بارے میں اور کبھی باطنی و عقلی بینائی کے بارے میں استعمال ہوتا ہے۔

مفسرین نے قرآن مجید میں لفظ ”بصیرت“ کے تین معنی بیان کئے ہیں:

۱۔ یقین و اطمینان: ”إِدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ“ (سورۃ یوسف، آیت ۱۰۸) پیغمبر اسلام ﷺ اس آیت میں اعلان کرتے ہیں کہ یقین و اطمینان کے ذریعہ اور کامل بصیرت اور اس معرفت کی رو سے خدا کی جانب دعوت دیتے ہیں جو حق و باطل کو ایک دوسرے سے الگ کرتی ہے۔

۲۔ شاہد و گواہ: ”بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ“ (سورۃ قیامت، آیت ۱۴) اس آیت کی تفسیر میں دو احتمالات پائے جاتے ہیں، ایک یہ ہے کہ انسان اپنے اعمال کا خود شاہد و گواہ ہے کہ اس صورت میں بصیرت میں ”نہاء“ مبالغہ کے لئے ہو گا۔ دوسرے یہ ہے کہ یہ آیت سورۃ نور کی آیت ۲۴ کے مشابہ معنی کی حامل ہے، اس صورت میں کہ انسان کی گواہی دینے والے یعنی اس کے اعضاء و جوارح اس کے اعمال پر نظارت رکھتے ہیں۔

۳۔ واضح اور روشن دلیل: ”فَدَجَّاءُ كُمْ بَصَائِرُ مِّن رَّكْمٍ“ (سورۃ انعام، آیت ۱۰۴؛ سورۃ اعراف، آیت ۲۰۳؛ سورۃ اسراء، آیت ۱۰۲؛ سورۃ جاثیہ، آیت ۲۰) اکثر مفسرین نے بصائر کے معنی ”حجج و بینات“ کے بیان کئے ہیں جو ضلالت و گمراہی سے ہدایت اور کفر سے ایمان کی شناخت و معرفت کا باعث یا علم و آگاہی کا سبب ہوتے ہیں۔ خداوند عالم کی واضح اور یقینی نشانیوں اور دلیلوں کو بصائر اس لئے کہا گیا ہے کہ ان کے ذریعہ قلب کی بینائی اور حقائق کو درک کرنے کا باعث ہوتے ہیں (مرکز فرہنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲: ۵)۔

لغت میں بصیرت کے معنی قلبی عقیدہ، شناخت و معرفت، یقین، ہوشیاری اور چالاکی اور عبرت کے ہیں اور اصطلاح میں انسان کی اس قوت کا نام ہے جس کے ذریعہ اشیاء اور امور کے حقائق کا ادراک ہوتا ہے۔ جیسا

کہ انسان آنکھ کے ذریعہ اشیاء کی صورتوں اور ظواہر کو دیکھتا ہے اسی طرح دینی امور اور امور کے حقائق کی بنسبت بصیرت، معرفت اور قلب میں حاصل شدہ اعتقاد ہے (ہاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۶۳)۔

قرآن مجید میں دو طرح کی بینائی کا مشاہدہ ہوتا ہے ایک ظاہری اور دوسرے باطنی (قلبی) یا ایک تعبیر کے مطابق عقلی۔ معصومین علیہم السلام سے روایتیں بھی صادر ہوئی ہیں: جیسے حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام نے فرمایا:

”العامل علی غیر بصیرۃ کالساہر علی غیر الطریق، للیزیدہ سرعتہ السیر من الطریق الا بعداً“
جو شخص بغیر بصیرت کے عمل کرے وہ اس شخص کے مانند ہے جو راستہ سے منحرف ہو کر سیر کرتا ہے کہ جس قدر تیزی کے ساتھ جائے وہ راستہ سے دور ہوتا ہے (حسینی دشتی، ۱۳۸۵: ۲ / ۱۳۳)۔

نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا:

”ناہینا وہ شخص نہیں ہے جس کی آنکھ سے دکھائی نہ دیتا ہو، بلکہ حقیقی ناہینا وہ شخص ہے جس کی بصیرت کی آنکھ نہ دیکھتی ہو“ (محمدی ری شہری، ۱۳۸۶، ج ۲)۔

حضرت امام علی علیہ السلام نے فرمایا:

”بصیرت کو کھودینے سے بصارت و بینائی کا کھودینا بہت آسان ہے“ (محمدی ری شہری، ۱۳۸۶، ج ۲)۔
تفسیروں میں اس کی تعبیر بصر و بصیرت سے ہوئی ہے۔ زمخشری نے بصر کو آنکھ کا نور اور بینائی کی قوت اور بصیرت کو قلب کا نور اور غور و خوض کرنے کا اوزار بتایا ہے۔ بعض آیتوں میں ان دونوں قسم کی بینائی کو ایک ساتھ بیان کیا گیا ہے:

”... وَتَرَاهُمْ يُنظَرُونَ اِلَيْكَ وَهُمْ لَلْبَصُرُونَ“ (سورۃ اعراف، آیت ۱۹۸)

مسلمان دانشور قرآنی آیتوں سے استفادہ کرتے ہوئے یہ عقیدہ رکھتے ہیں کہ انسان کے قلب میں نور الہی حاصل کرنے کے لئے ایک قوت پائی جاتی ہے اور اس کو ثابت کرنے کے لئے سورۃ زمر کی آیت ۲۲ سے استناد کرتے ہیں:

”اِنَّ مِّنْ شَرَحِ اللّٰهِ صَدْرَةَ لِّلْاِسْلَامِ فَمَوْعِلٰی نُوْرٍ مِّنْ رَّبِّہِ“

اسی طرح اس سے روح الہی بھی تعبیر ہوئی ہے: ”فَاِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيْہِ مِنْ رُّوْحِی“ (سورۃ حجر، آیت

اور اسے عقل نظری، بصیرت باطنی اور ایمان و یقین کا نور بھی کہا جاتا ہے کہ جس کی قدرت و توانائی عقلی

مفہیم کی شناخت و معرفت میں ہے۔ اہل عرفان اسے زیادہ تر نور یا الہی روح سمجھتے ہیں اور اسے ایک ایسی قوت بتاتے ہیں جو دل کو قدسی قوت کے ذریعہ منور کرتی ہے اور اس کے وسیلہ سے امور کے حقائق کی شناخت ہوتی ہے اور حق و باطل ایک دوسرے سے جدا ہوتے ہیں اور وہ قلب کے لئے آنکھ کی منزل میں ہے۔ فلسفہ میں بھی قوت عاقلہ یا قوت قدسیہ سے تعبیر کرتے ہیں (مرکز فرہنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲: ۵۷۵-۵۷۶)

لفظ بصیرت کے مترادف و معادل مفہیم

یاد رہے قرآن مجید اور اسلامی روایات میں ایسے الفاظ پائے جاتے ہیں جن کو لفظ بصیرت کے برابر کہا جاسکتا ہے اور اس سے بہت زیادہ نزدیک ہے، منجملہ یہ ہیں:

۱۔ یَنْظُرُ (بیداری): اس سلسلہ میں حضرت امام علیؑ سے منقول ہے کہ آپ نے فرمایا:

”الْبَصِيرَةُ اسْبَابُ الْبَصَارِ“ (غرر الحکم، ص ۱۷۶) ”یَنْظُرُ“ (بیداری) بصیرت پانا ہے۔

حضرت امام علیؑ کی ایک دوسری روایت میں صاحبان بصیرت کی شناخت کرانے میں بیان ہوا ہے:

”فَاسْتَصْجَبُوا نَوْرَ يَنْظُرَةُ فِي الْاَبْصَارِ وَالْاَسْمَاعِ وَالْاَفْئِدَةِ“

لہذا اس سبب سے ان کی آنکھیں، ان کے کان اور دل بیداری کے نور سے روشن و منور ہوئے۔

۲۔ نور: بصیرت کا دوسرا معادل نور ہے:

”يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَأَمْنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ؛ اِيْمَانُ وَالْوَالِدُ مِنَ اللَّهِ“

ڈرو اور رسول پر واقعی ایمان لے آؤ تا کہ خدا تمہیں اپنی رحمت کے دہرے حصے عطا کر دے اور تمہارے لئے ایسا نور قرار دے دے جس کی روشنی میں چل سکو“ (سورۃ حدید، آیت ۲۸)۔

۳۔ فرقان: مفہوم بصیرت سے بہت زیادہ نزدیک لفظ ”فرقان“ ہے:

”يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَشْكُرُوا لِلَّهِ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا؛ اے ایمان والو! اگر تم اللہ سے ڈرو تو وہ تمہیں (حق و

باطل میں) تمیز کرنے کی طاقت عطا کرے گا“ (سورۃ انفال، آیت ۲۹)۔

اسی طرح بہت ساری روایتوں میں دوسرے الفاظ جیسے عقل، معرفت، علم و حکمت، نیز بصیرت کے معنی

میں بھی استعمال ہوئے ہیں۔

بصیرت کا منبع و سرچشمہ

آیتوں اور روایتوں کو ملاحظہ کرتے ہوئے بصیرت کے اہم سرچشمے درج ذیل ہیں:

۱۔ انسانی فطرت و طینت: (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۲۰ / ۲۹۸-۲۹۷)

خداوند عالم قرآن مجید میں فرماتا ہے:

”وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا۔ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا؛ اور انسان کے نفس اور اس ذات کی قسم جس نے اس کو معتدل و

منظم بنایا ہے، پھر بدی و تقویٰ کو اس پر الہام کیا ہے۔“ (سورہ شمس، آیت ۷-۸)

۲۔ قرآن کریم: یہ قرآن مجید لوگوں کے لئے بصیرت اور علم و معرفت کا وسیلہ اور صاحبان یقین کے لئے

ہدایت و رحمت کا باعث ہے:

”هَذَا بَصَائِرٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ؛ یہ (قرآن) لوگوں کے لئے بصیرت افروز اور یقین رکھنے

والوں کے لئے ہدایت و رحمت ہے۔“ (سورہ جاثیہ، آیت ۲۰)

۳۔ دین اسلام: حضرت امام علیؑ فرماتے ہیں:

خداوند متعال نے شریعت اسلام کو مقرر اور پیاسوں پر اس کے شیریں اور ٹھنڈے پانی کو آسان و ہموار کیا اور اس کے ستون کو اس شخص کے مقابلہ میں مستحکم بنایا جس نے اس سے جنگ کرنا چاہا ہے اور اس شخص کے لئے جس نے اس کی پیروی کرنا چاہا ہے باعث عزت قرار دیا ہے۔۔۔ اور جس شخص نے مستحکم ارادہ کرنا چاہا ہے

اس کے لئے بصیرت کا سبب قرار دیا ہے۔ (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۲ / ۴۹)

۴۔ توفیق الہی: حضرت امام علیؑ فرماتے ہیں:

”خداوند عالم بعض وقت صاحبان ایمان کے لئے ایک علامت آشکار کرتا ہے تاکہ اس کی بصیرت میں اضافہ کرے اور کافر کے لئے ایک نشانی ظاہر کرتا ہے تاکہ اس پر حجت تمام کرے۔“ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۴۲ / ۴۰)

بصیرت کا فطری ہونا

قرآن کریم کی نظر میں انسان کے باطن میں ایسا شعور و ادراک پایا جاتا ہے جو خداوند متعال کے فطری الہام کے ذریعہ برے سے نیک کی اور باطل سے حق کی تمیز دی جاسکتی ہے۔ جیسا کہ ہم قرآن کریم میں پڑھتے ہیں:

”وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا۔ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا“ (سورہ شمس، آیت ۷-۸)

حضرت امام جعفر صادقؑ کی ایک روایت میں اس فطری الہام کی اس طرح تفسیر ہوئی ہے:

”یعنی اسے پیچنویا اور الہام فرمایا۔ اس کے بعد اس کو صاحب اختیار بنایا اور اس نے انتخاب کیا“ (متی،

۱۳۶۷: ۲ / ۲۲۲) -

چشم بصیرت در حقیقت انسان کے وجود میں موجودہ فطری شعور اور باطنی ادراک ہے جو اچھے اور برے اور خیر و شر اور حق و باطل کو مشخص کرنے کی قدرت رکھتا ہے اور اس کو مستقبل پر نظر کرنے اور حق کی پیروی اور باطل سے دوری اختیار کرنے کی دعوت دیتا ہے۔ یہ شعور و ادراک، زندگی کی ابتدا میں استعداد و صلاحیت اور اجمال کی صورت میں تمام انسانوں کے باطن میں پائے جاتے ہیں اور آہستہ آہستہ رشد و نمو ہوتے ہیں۔ اس شعور کا رشد و نمو، انسانیت کا رشد و نمو ہے اور انبیائے الہی کی بعثت کا فلسفہ انسانیت کے رشد و نمو ہونے کے سوا کچھ نہیں ہے۔ (محمدی ری شہری، ۱۳۹۰: ۲۳)

باطنی شعور و ادراکات کو قوی بنانے میں انبیاء ﷺ کے مشن اور منصوبوں سے استفادہ کرتے ہوئے چشم بصیرت کی قدرت میں آہستہ آہستہ اضافہ ہوتا ہے یہاں تک کہ معقول حقائق انسان کے لئے محسوس کی صورت میں قابل دید ہوتے ہیں، جیسا کہ نبی اکرم ﷺ فرماتے ہیں:

کوئی بندہ نہیں ہے مگر یہ کہ اس کے چہرے پر دو آنکھیں ہوتی ہیں جن کے ذریعہ دنیا کے امور کو دیکھتا ہے اور دو آنکھیں اس کے دل میں کہ جن کے ذریعہ آخرت کے امور کو مشاہدہ کرتا ہے، لہذا جب خداوند عالم کسی بندہ کے لئے کوئی خیر و بھلائی چاہتا ہے تو اس کے دل کی دونوں آنکھوں کو کھول دیتا ہے اور وہ ان کے ذریعہ اس چیز کو دیکھتا ہے کہ جس کا خداوند عالم نے عالم غیب میں وعدہ کیا ہے اور غیب (دل کی دونوں آنکھوں) کے وسیلہ سے غیب پر ایمان لاتا ہے (مفتی ہندی، ۱۴۰۹ق: ۲ / ۴۲) -

بصیرت کے اسباب و عوامل

شناخت و معرفت کے اوزار کے علاوہ جو بشر کے اختیار میں ہے، بہت سارے اسباب پائے جاتے ہیں جو بصیرت اور روشن دلی اور حقائق کی شناخت و معرفت کے پیدا ہونے میں مدد کرتے ہیں۔

۱۔ زمین و آسمان میں خداوند عالم کی نشانیاں: زمین و آسمان، نیز انسان کے ظاہر و باطن میں خداوند عالم کی نشانیوں کی طرف اشارہ کیا جاسکتا ہے۔ اس معنی میں کہ آفاقی و انفسی نشانیاں اتنی زیادہ ہیں کہ ہر شخص ان میں سے ایک یا چند نشانیوں سے استفادہ کرتے ہوئے بصیرت حاصل کر سکتا ہے ”وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ۔ وَفِي السَّمَاءِ آيَاتٌ لِّلْمُتَّقِينَ“ (سورہ ذاریات، آیت ۲۰-۲۱) زمین و آسمان میں الہی نشانیاں باعث بصیرت ہیں؛ ”إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ الْغَيْبُ مَا يَشَاءُ لِمَنْ يَشَاءُ“ (سورہ شوریٰ، آیت ۲۶-۲۷) ”وَمَا يَشَاءُ إِلَّا لِلَّهِ عِندَ ذِي الْعَرْشِ الْعَظِيمِ“ (سورہ شوریٰ، آیت ۲۸) ”وَمَا يَشَاءُ إِلَّا لِلَّهِ عِندَ ذِي الْعَرْشِ الْعَظِيمِ“ (سورہ شوریٰ، آیت ۲۸) ”وَمَا يَشَاءُ إِلَّا لِلَّهِ عِندَ ذِي الْعَرْشِ الْعَظِيمِ“ (سورہ شوریٰ، آیت ۲۸)

رُوحٌ مَّبْهَجٌ - تَبْصِرَةٌ وَذِكْرٌ لِكُلِّ عَبْدٍ نَبِيٍّ“ (سورہ ق، آیت ۶-۸)

۲- آخرت کے بارے میں غور و فکر کرنا: آخرت کے متعلق غور و فکر کرنا اور دنیا سے دور ہونا بصیرت کے پیدا ہونے کا سبب ہوتا ہے:

”وَادُّرُّ عِبَادًا دَانًا بِرَاهِمِمْ وَإِسْحَاقٌ وَيَعْقُوبُ اُولَى الْاَيْدِي وَالْاَبْصَارِ اِنَّا اَخْلَصْنَاهُمْ بِحَالِصَةِ ذِكْرِي الدَّرَارِ“ (سورہ ص، آیت ۳۵-۳۶) اس نتیجہ کی علت اس بنیاد پر ہے کہ جملہ ”اَخْلَصْنَاهُمْ“ ایسے اوصاف و خصوصیات کی علت ہو جو انبیاء کے لئے بیان کی گئی ہیں کہ ان میں سے ”اُولَى الْاَيْدِي وَالْاَبْصَارِ“ ہے۔

۳- خداوند عالم کی امداد: غزوہ بدر و نبی نصیر میں الہی امداد اور مسلمانوں کی کامیابی و کامرانی عبرت و بصیرت کے اسباب میں سے ہے:

”هُوَ الَّذِي اَخْرَجَ الَّذِينَ سَفَرُوا مِنْ اٰهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ اَنْ مَكْرُجُوا وَظَنُّوا اَنْهُمْ مَا نَعْتُمُكُمْ حُضُوتِهِمْ مِنَ اللَّهِ فَاتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَدْ فِى قُلُوبِهِمُ الرَّعْبُ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِاَيْدِيهِمْ وَيَدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا اُولَى الْاَبْصَارِ“ (سورہ حشر، آیت ۲):

”قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِى فِتْنَةِ الْقُرَآنِ التَّحْتِيبِ تَقَاتِلْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ وَاِخْرَى كَافِرَةٌ اِنَّهُمْ مُثَلَّبِينَ رَاى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ اِنَّ فِى ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّاُولَى الْاَبْصَارِ“ (سورہ آل عمران، آیت ۱۳)

۴- ایمان، دلی بیداری و بصیرت کے لئے زمینہ فراہم کرتا ہے:

”هٰذَا بَصَائِرٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ... لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ“ (سورہ اعراف، آیت ۲۰۳)

۵- تقویٰ: تقویٰ اور ہیزگاری ضمیر کے نورانی اور دل کے بیدار ہونے کے اسباب میں سے ہے:

”اِنَّ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا اِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوْا فَاِذَا هُمْ مُبْصِرُوْنَ“ (سورہ اعراف، آیت ۲۰۱)

۶- قرآن مجید: قرآن مجید، بصیرت اور دل کی آنکھوں کے کھلنے کا باعث ہے:

”... قُلْ اِنَّمَا اتَّبِعُ مَا لُبُوْا اِلٰى مِنْ رَبِّىْ هٰذَا بَصَائِرٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ...“ (سورہ اعراف، آیت ۲۰۳):

”هٰذَا بَصَائِرٌ لِّلنَّاسِ...“ (سورہ جاثیہ، آیت ۲۰) کہ یہاں پر ”ہذا“ قرآن مجید کی طرف اشارہ ہے۔

۷- دن و رات کا آنا جانا: دن و رات کی گردش اور ان کا آنا جانا انسانوں کی بصیرت کے اسباب و عوامل میں

سے ہے:

”يَقْلَبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالتَّوَارِيْحَ فِى ذٰلِكَ لَعِبْرَةٌ لِّاُولَى الْاَبْصَارِ“ (سورہ نور، آیت ۴۴) -

۸۔ زمین کافر شہ بچھانا اور اس میں بلند پہاڑوں کا قرار دینا: توبہ کرنے والے بندوں کے لئے بصیرت کا زمینہ فراہم کرتا ہے:

”وَالْأَرْضُ مَدْذُنًا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَلْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ - تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ“ (سورہ ق، آیت ۷ و ۸)

۹۔ معجزہ: الف) معجزہ کی صورت میں ناقہ صالح ﷺ صحیح بصیرت کے پیدا ہونے کا سبب ہوتا ہے:

”... وَأَتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً...“ (سورہ اسراء، آیت ۵۹)

ب) حضرت موسیٰ ﷺ کے معجزات انسانوں کی بصیرت کے اسباب و عوامل میں سے ہیں:

”وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَمَسْتَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ مُبْصِرُونَ“ (سورہ اسراء، آیت ۱۰۱)

۱۰۔ ذکر اور یاد خدا: صاحبان تقویٰ میں ذکر اور یاد خدا، بصیرت اور دل کی بیداری تک پہنچنے کا زمینہ ہے:

”إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَكَرَّرُوا إِذْ هُمْ مُبْصِرُونَ“ (سورہ اعراف، آیت ۲۰۱) (فرہنگ قرآن، ج ۶ کی طرف رجوع کیجئے)

قرآن مجید میں بصیرت کے آثار و نتائج پر ایک نظر

ہم قرآن مجید کی آیتوں کی تحقیق و جستجو سے بصیرت کے درج ذیل آثار و نتائج تک پہنچتے ہیں:

۱۔ توحید: بصیرت، خداوند عالم کی توحید و قدرت تک پہنچنے کی باعث ہوتی ہے:

”قُلْ إِرْبَتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِلَئْلِ تَسْكُونُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ“ (سورہ قصص، آیت ۷۲) اسی طرح (سورہ رعد، آیت ۱۶)

۲۔ انذار کی قبولیت: انذار کی قبولیت، دل کا بیدار ہونا اور بصیرت کی نشانیوں میں سے ہے:

”وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ - وَمَا يَسْتَوِي الْأَخْيَارُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ“ (سورہ فاطر، آیت ۱۹، ۲۲، ۲۳) -

۳۔ عبرت حاصل کرنا: عبرت حاصل کرنا بصیرت کے آثار و نتائج میں سے ہے:

”مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالصَّمِّ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ بَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ“ (سورہ ہود، آیت ۲۴)

اسی طرح (سورہ آل عمران، آیت ۱۳؛ سورہ نور، آیت ۴۴؛ سورہ عاقر، آیت ۵۸؛ سورہ حشر، آیت ۲)
۴۔ نفس کی منفعت: انسان کے نفس کے لئے منفعت کا حاصل ہونا بصیرت اور گہری و باطنی نظر کے
آثار و نتائج میں سے ہے:

”قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَمَن أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ...“ (سورہ انعام، آیت ۱۰۴)، (ہاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۶
۲۶۳/ - ۲۶۴)

بصیرت کی رکاوٹیں

دنیا میں انسان کی غفلت، آخرت کے حقائق کی نسبت مانع ہے:

”لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَكُمُ فَبَصُرْتُمُ الْيَوْمَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ“ (سورہ ق، آیت ۲۲)؛ (ہاشمی
رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۶ / ۲۶۸ کی طرف رجوع کیجئے)۔

کفر اختیار کرنا اور گناہ کا مرتکب ہونا قلب انسان میں نور الہی کے خاموش ہونے اور چشم بصیرت کے نابینا
ہونے کا باعث ہوتا ہے۔ قرآن مجید میں متعدد تعبیریں کفار کے دل پر مہر لگنے اور ان کے ہدایت کے قبول نہ
کرنے کو بیان کرتی ہیں۔ (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱ / ۲۲۷)

ان آیتوں میں آخرت پر دنیا کی ترجیح ”ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحْبَبُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَإِنَّ اللَّهَ لَلْبَصِيرُ الْكَافِرِينَ۔
إُولَئِكَ الَّذِينَ طَغَىٰ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَسَمِعْتُمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَإُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ“ (سورہ نحل، آیت ۱۰۷-۱۰۸)؛
نفاق ”ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَسَمِعْتُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لِّلْبَصِيرَةِ۔ صُمُّوا بِهَمِّ عُمَىٰ فَمَن لَّا يَرْجِعُونَ“ (سورہ بقرہ، آیت ۱۷-
۱۸)؛

خواہشات پرستی ”إِفْرَأَيْتَ مَن اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاءً فَمَن
يَبْصُرُ مِن بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا يَرَىٰ“ (سورہ جاثیہ، آیت ۲۳)۔

آیات الہی سے رخ موڑنے (سورہ کہف، آیت ۵۷) ایمان قبول کرنے میں سختی (سورہ انعام، آیت
۱۱۰) اور اس طرح کے مقامات کے بارے ہدایت قبول کرنے اور چشم بصیرت کے روشن ہونے کے موانع
کے عنوان سے گفتگو ہوئی ہے۔ خداوند عالم قرآن مجید میں ان کے اندھا، بہرا اور گونگا ہونے اور ان کے قلب
پر مہر لگانے کو اپنی طرف نسبت دیتا ہے:

” اُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ “ (سورہ محمد، آیت ۲۳؛ سورہ بقرہ، آیت ۷) لیکن یہ سب خود ان کی گمراہی میں ان کے موثر ہونے کی نفی نہیں کرتے ہیں بلکہ وہ خود اپنے گمراہ ہونے میں نقش و اثر رکھتے ہیں، اس لئے کہ انھوں نے خود اپنی فطرت و بصیرت کے قبول کرنے سے انکار کیا ہے اور یہ ان کی بصیرت اور عقل نظری کے کمزور ہونے کا باعث ہوا ہے۔ (فخر الدین رازی، ۱۴۲۰ق: ۲۶ / ۱۰۲-۱۰۳)

بصیرت کے اوصاف و خصوصیات

قرآن مجید صاحبان بصیرت کو غور و فکر اور عبرت حاصل کرنے کی دعوت دیتا ہے۔ کبھی ان کو اپنے وجود میں بصیرت حاصل کرنے:

” وَفِي الْفُسُحُمِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ “ (سورہ ذاریات، آیت ۲۱)

اور ان موجودات میں غور و فکر کرنے کی تاکید کرتا ہے جو روئے زمین پر پائے جاتے ہیں:

” اُولَئِكَ يَوْمَئِذٍ سَمِعُوا لِقَاءَ رَبِّهِمْ اِنَّهُمْ فِي رِزْقِنَا عَمَلٌ مِّنْذُنْعَانِمْ وَاِنْفُسُهُمْ اَفَلَا يُبْصِرُونَ “ (سورہ سجدہ، آیت ۲۷)

اور کبھی ان کو گزشتہ لوگوں کے انجام سے ہوشیار اور خبردار کرتا ہے اور ان کو عبرت حاصل کرنے کی دعوت دیتا ہے:

” وَاللّٰهُ يُؤَيِّدُ بِنَفْسِهِ مَن يَّشَآءُ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّاُولِي الْاَبْصَارِ “ (سورہ آل عمران، آیت ۱۳) نیز دیکھئے:

(سورہ حشر، آیت ۲)

جن لوگوں نے چشم بصیرت و عبرت سے استفادہ کیا ہے وہ دنیا اور اس کی فنا ہونے والی لذتوں کی طرف توجہ نہیں رکھتے ہیں اور آخرت اور قرب خداوندی کے ساتھ ان کا معاملہ کرتے ہیں (گیلانی، ۱۳۶۷: ۲۰۴)۔ متقیں اور پرہیزگار افراد جب شیطانی وسوسوں میں گرفتار ہوتے ہیں تو وہ نہایت سرعت کے ساتھ خدا کو یاد کرتے ہیں اور نور بصیرت کے ساتھ حقیقت کو حاصل کرتے ہیں اور شیطانی وسوسوں کے جال سے رہائی پاتے ہیں۔ (صابونی، ۱۴۲۱ق: ۱ / ۳۸۹)

” اِنَّ اللّٰهَ يَنْتَقِبُ اِذَا مَسَّكُمْ طَائِفَةٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوْا فَاِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ “ (سورہ اعراف، آیت ۲۰۱)۔

بصیرت کی اہمیت

بصیرت، خداوند عالم کی آشکار اور واضح صفات میں سے ایک صفت ہے اور قرآن مجید نے خداوند عالم کو اس

صفت سے ۴۲ مرتبہ یاد کیا ہے بصیرت، تمام میدانوں میں صاحبان ایمان کی سب سے اہم صفات و خصوصیات میں سے ہے۔ صرف بصیرت ہے جس کے ذریعہ حیات دنیا کے حوادث اور فتنوں سے گزرا جاسکتا ہے اور منزل مقصود تک پہنچا جاسکتا ہے۔ امیر المؤمنین علیہ السلام کے فرمان کی بنا پر ”فقد البصیر اھون من فقد البصیرة“ یاد رہے کہ بصیرت کسی ایک زمانہ سے مخصوص نہیں ہے اور اس کا ظہور ہر زمانے کے فتنوں کے خطروں سے دوچار ہوتا ہے۔ قرآن مجید بصیرت کی قدر و منزلت کے بیان میں چار مقامات پر اعلیٰ و بصیر کے مساوی نہ ہونے پر تاکید کی ہے۔ دو مرتبہ استفہام انکاری کی صورت میں ”بَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ“ (سورۃ انعام، آیت ۵۰؛ سورۃ رعد، آیت ۱۶) اور دو مرتبہ جبری صورت میں ”وَلَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ“ (سورۃ فاطر، آیت ۱۹؛ سورۃ غافر، آیت ۵۸)۔

بصیرت کو انبیائے الہی کی خصوصیات میں سے بتایا گیا ہے اور روایات نے خداوند عالم سے ایسی خصلت کی درخواست کرنے کی سفارش کی ہے (مجلسی، مجلسی، ۱۳۰۳ق: ۶۶ / ۳۹۵) اور حکم دیا ہے کہ تمام نمازوں کی تعقیب میں خداوند متعال سے بصیرت طلب کریں اور کہیں: ”اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي فِي قَلْبِي نُورًا وَبَصِيرًا وَفَهْمًا وَعِلْمًا“ (ابن طاووس حلی، ۱۳۹۵: ۱۶۹)۔

روایتوں کی بنا پر یقین ایمان کے ارکان میں سے ہے اور بصیرت یقین کے شعبوں میں سے ایک شعبہ سمجھا جاتا ہے (کلینی، ۱۳۶۵: اصول کافی / ۲ / ۵۱)۔ اس لئے بصیرت سب سے اہم امور میں سے ہے کہ حدیثی و روائی منابع نے جلیل القدر افراد جیسے عمار یاسر اور قمر بنی ہاشم وغیرہ کی مدح و تائید میں بیان کیا ہے۔

بصیرت احادیث و روایات میں

حدیث کی ثقافت میں حقیقی بصیرت و بینائی علمی و عملی مستقبل پر نظر کرنے کے معنی میں ہے اور ”بصیر“ ان لوگوں کو کہا جاتا ہے جو صحیح بصیرت کے سایہ میں مادی و معنوی اور اپنی دنیا و آخرت کی منفعتوں کو پورا کرنے میں حرکت اور سعی و کوشش کرتے ہیں (محمدی ری شہری، ۱۳۹۰: ۱۹)۔ صاحبان بصیرت کے شعور و ادراکات، محسوسات میں منحصر نہیں ہوتے ہیں؛ بلکہ دنیا کے گھر کو بھی دیکھتے ہیں اور آخرت کے گھر کو بھی۔ اگر ہم بصیرت کی آنکھ، بصیرت کی قدر و منزلت، بصیرت کو قوی بنانے کے اسباب، مبادی، آثار اور اس کے موانع کے بارے میں روایت کو دیکھیں تو اس طرح کی باتوں کی تائید کرتے ہیں۔ ہم یہاں پر ان میں سے بعض روایتوں کی طرف اشارہ کرتے ہیں:

۱۔ ایک روایت کی بنا پر حضرت امام علیؑ نے صاحب بصیرت انسانوں؛ نیز دل کے اندھے لوگوں کو اس طرح پہنچنویا ہے: بے شک دنیا، اندھے دل انسان کے دیکھنے کی آخری جگہ ہے اور اس سے آگے اور بڑھ کر کوئی چیز نہیں دیکھتا ہے، لیکن باخبر انسان کی نگاہ دنیا سے آگے جاتی ہے اور وہ جانتا ہے کہ حقیقی منزل اس دنیا کے علاوہ ہے۔ لہذا باخبر انسان دنیا سے دل اور آنکھوں کو حاصل کرتا ہے اور دل کا اندھا اس پر نظر کرتا ہے [اور اس کی تمام توجہ دنیا پر ہوتی ہے]۔ صاحب بصیرت اس کے ذریعہ زادراہ حاصل کرتا ہے اور دل کا اندھا اس کے لئے زادراہ فراہم کرتا ہے۔ (سید رضی، ۱۴۱۴ق، محقق صبحی صالح: خطبہ ۱۳۳، ص ۱۹۱-۱۹۲)

۲۔ رسول خدا ﷺ فرماتے ہیں:

جب خداوند عالم کسی شخص کے لئے خیر چاہتا ہے تو اس کے لئے اس کے دل کے قفل (تالے) کو کھول دیتا ہے اور اس میں یقین و سچائی کو ڈال دیتا ہے اور اس کے دل کو اس راستے سے باخبر کرتا ہے جس نے اس میں قدم رکھا ہے اور اس کے دل کو پاک و پاکیزہ اور اس کی زبان کو سچ اور اس کے اخلاق کو صحیح اور اس کے کان کو سننے والا اور اس کی آنکھ کو بینا بنا دیتا ہے۔ (مفتی ہندی، ۱۴۰۹ق: ۱۱ / ۹۶)

۳۔ حضرت امام جعفر صادقؑ نے (عبداللہ بن جندب کی سفارش میں) فرمایا:

”عیسیٰ بن مریم نے اپنے ساتھیوں سے فرمایا: کیا کہنا اس شخص کا کہ جس کی بینائی اس کے دل میں قرار دی گئی ہے نہ کہ صرف اس کی آنکھ میں۔“ (ابن شعبہ حرانی، ۱۳۹۳: ۳۰۵)

۴۔ حضرت امام علیؑ نے زید بن صوحان عبدی کے جواب میں ہوشیار اور چالاک لوگوں کے بارے

میں فرمایا:

”وہ شخص ہے جو اپنے راستہ کو منحرف راستے سے تمیز دے اور اپنی راہ ہدایت کی طرف تماہل پیدا کرے“

(شیخ صدوق، ۱۳۹۰: ۴ / ۳۸۳)۔

نتائج:

۱۔ لغت میں بصیرت کے معنی قلبی عقیدہ، شناخت و معرفت، یقین، ہوشیاری اور چالاک اور عبرت کے ہیں اور اصطلاح میں انسان کی اس قوت کا نام ہے جس کے ذریعہ اشیاء اور امور کے حقائق کا ادراک ہوتا ہے۔ قرآن مجید میں دو طرح کی بینائی کا مشاہدہ ہوتا ہے: ایک ظاہری اور دوسرے باطنی (قلبی) [یا ایک تعبیر کے مطابق عقلی]۔ اسی لئے صاحبان بصیرت کے شعور و ادراکات، محسوسات میں منحصر نہیں ہوتے ہیں؛ بلکہ دنیا

کے گھر کو بھی دیکھتے ہیں اور آخرت کے گھر کو بھی۔

۲. مفسرین نے قرآن مجید میں لفظ ”بصیرت“ کے تین معنی بیان کئے ہیں: یقین و اطمینان، شاہد و گواہ، واضح اور روشن دلیلیں۔

۳. بصیرت، خداوند عالم کی آشکار صفات میں سے ایک صفت ہے کہ جو قرآن نے اسے بہت ذکر یاد کیا ہے اور انسانوں کی فطرت میں بھی پائی جاتی ہے۔ بصیرت، تمام میدانوں میں انبیائے الہی، اہل یقین اور صاحبان ایمان کی سب سے اہم صفات میں سے ہے۔ صرف بصیرت ہے جس کے ذریعہ حیات دنیا کے فتنوں سے گزرا جاسکتا ہے۔

۴. قرآن میں بصیرت کے اسباب یہ بیان ہوئے ہیں: ۱۔ زمین و آسمان میں خداوند عالم کی نشانیاں، ۲۔ آخرت کے بارے میں غور و فکر کرنا، ۳۔ خداوند عالم کی امداد، ۴۔ ایمان، ۵۔ تقویٰ، ۶۔ قرآن مجید، ۷۔ دن و رات کا آنا جانا، ۸۔ زمین کافر شہ بچھایا جانا، ۹۔ معجزہ، ۱۰۔ ذکر و یاد خدا۔

۵. بصیرت کا منبع و سرچشمہ یہ ہیں: ۱۔ انسانی فطرت و طینت، ۲۔ قرآن مجید، ۳۔ دین اسلام، ۴۔ توفیق الہی۔

۶. قرآن مجید میں بصیرت کے آثار و نتائج یہ بیان ہوئے ہیں: ۱۔ توحید، ۲۔ انذار کی قبولیت، ۳۔ عبرت حاصل کرنا، ۴۔ نفس کی منفعت۔

۷. قرآن مجید کی نظر میں بصیرت کے موانع اور رکاوٹوں کو یہ موارد بیان کیا جاسکتا ہے: ۱۔ آخرت کے حقائق کی نسبت دنیا میں انسان کی غفلت، ۲۔ کفر اختیار کرنا اور گناہ کا مرتکب ہونا، ۳۔ خواہشات پرستی۔

مآخذ:

۱. قرآن کریم.
۲. ابن شعبہ حرانی، (۱۳۹۳)، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، مصحح: علی اکبر غفاری، ترجمہ: صادق حسن زاده، قم، نشر آل علی ﷺ.
۳. ابن طاووس حلی، حسن بن یوسف بن مطہر علامہ حلی، (۱۳۹۵)، فلاح السائل، مترجم: محمد رضا جباران، چاول، انتشارات بین الملل.
۴. آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم ودرر الکلم، مصحح: سید مہدی رجایی، قم، دارالکتاب الاسلامی.
۵. جوادی آملی، عبداللہ، (۱۳۸۸)، تفسیر تسنیم، بہ تحقیق: علی اسلامی، چاپ ہشتم، قم، نشر اسراء.
۶. حسین دشتی، سید مصطفیٰ، (۱۳۸۵)، دایرة المعارف جامع اسلامی، چاپ اول، نشر آرایہ.
۷. سید رضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ق)، نصح البلاغہ، محقق: صبحی صالح، چاپ اول، قم، مؤسسۃ دارالہجرۃ.
۸. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویہ، (۱۳۹۰)، من لایحضرہ الفقیہ، تہران، انتشارات دارالکتب الاسلامیۃ.
۹. صابونی، محمد علی، (۱۴۲۱ق)، صفوة التفاسیر، چاپ اول، بیروت، انتشارات دارالفکر.
۱۰. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم.
۱۱. فخرالدین رازی، ابو عبداللہ محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، چاپ سوم، بیروت _ لبنان، دار احیاء التراث العربی.
۱۲. قتی، علی بن ابراہیم، (۱۳۶۷)، تفسیر قتی، بہ تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، چاپ چہارم، قم، انتشارات دارالکتاب.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، کافی، مصحح: محمد آخوندی و علی اکبر غفاری، تہران، انتشارات دارالکتب الاسلامیۃ.

۱۴. گیلانی، عبدالرزاق، (۱۳۶۷)، شرح فارسی مصباح الشریعہ و مفتاح الحقیقہ، چاپ سوم، انتشارات کتابخانہ صدوق.
۱۵. متقی ہندی، علی بن حسام الدین، (۱۴۰۹ق)، کنز العمال، تحقیق: بکری حیانی و شیخ صفوة السقا، بیروت _ لبنان، مؤسسۃ الرسالۃ.
۱۶. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الآوار الجامعۃ لدرر اخبار الائمۃ الأطہار، بیروت _ لبنان، مؤسسۃ الوفاء.
۱۷. محمد ری شہری، محمد، (۱۳۸۶)، میزان الحکمۃ، قم، انتشارات دار الحدیث.
۱۸. محمد ری شہری، محمد، (۱۳۹۰)، فرہنگ نامہ بصیرت، مترجم: حمید رضا شیخی، قم، انتشارات دار الحدیث.
۱۹. مرکز فرہنگ و معارف قرآن، (۱۳۸۲)، دائرۃ المعارف قرآن کریم، چاپ اول، قم، انتشارات بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ علمیہ قم).
۲۰. ہاشمی رفسنجانی، اکبر، و ہمکاران، (۱۳۸۶)، فرہنگ قرآن، چاپ اول، قم، انتشارات بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ علمیہ قم).